داستان
گوراوغلی سلطان

www.enayatshahrani.com

تدوین کننده :

دکتور عنایت الله شهرانی

اهتمام:

برهان الدین نامق

شناسنامهٔ کتاب:

- اسم کتاب: گوراوغلی سلطان
- تدوین کننده: دکتور عنایت الله شهرانی
- اهتمام: برهان الدین نامق
- تایپ و دیزاین: وحدت الله درخانی
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- سال نشر: ۱۳۹۵ هـ ش
- ناشر: کانون فرهنگی قیزیل چوپان

حق چاپ برای تدوین کننده محفوظ است.

www.enayatshahrani.com

بسم الله الرحمن الرحیم

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

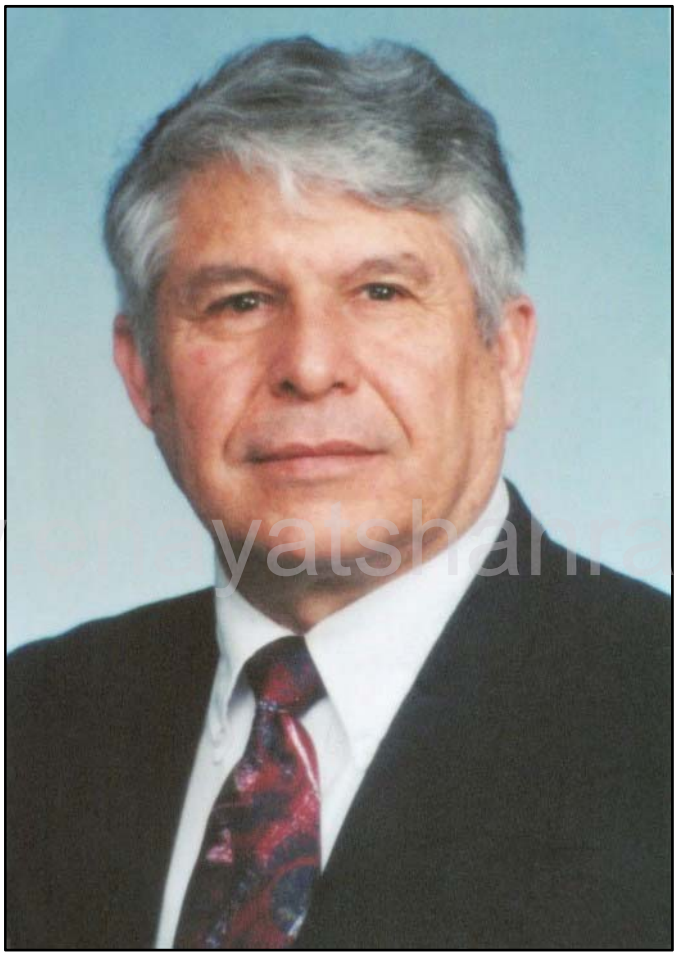

www.enayatshahrani.com

دکتور عنایت الله شهرانی

www.enayatshahrani.com

همکاران این کتاب

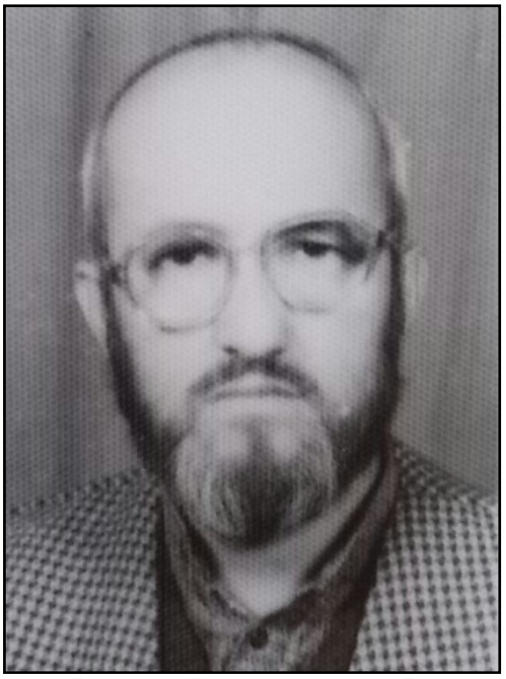

برهان الدین نامق

www.enayatshahrani.com

وحدت الله درخانی

www.enayatshahrani.com

داستان حماسی گوراوغلی سلطان

ادبیات گفتاری و شفاهی گذشته از اینکه برای شگوفایی و باروری ادبیات نوشتاری و کتبی ملت ها و اقوام نقش بسیار ارزنده و بزرگ و تعین کننده دارد از شمار سر چشمه های پایان ناپذیر ادبیات ایشان محسوب می گردد و نه تنها از نظر هنری و بدیعی بلکه از جهت هدف و مقصد به ادبیات نوشتاری آنان جان و روح تازه می بخشد و بگونه الگو و نمونه و رهنما نیز قرار میگیرد.

انسانها آفرینندهٔ شعر و داستان، قصه و حکایه، ضرب المثل، کنایه و اصطلاح و دیگر انواع ابداعی گفتاری و نوشتاری اند و برای بیان آرزوها و آرمانها و خواسته و نیاز های زنده گی خویش آنها را آفریده اند. وجود اشکال گوناگون و رنگارنگ داستانها و قصه ها و حکایه ها همانند دیگر مردمان جهان در میان ترکان به ویژه اوزبیکان دلیل خوب این گفته های ماست. یکی از انواع ابداعی گفتاری که درمیان تورکان بخصوص اوزبیکان بسیار رایج است موضوع قصه سازی و داستان پردازی است وجود داستانهای مثل الپامیش، گوراوغلی، طاهر و زهره، عاشق غریب و شاه صنم، صنوبر و گل پریزاد و مهر انگیز، یوسف و احمد، یازی و زیبا، حسن و دل، یوسف و زلیخا، لیلی و مجنون، وامق و عذرا، رعنا و سخن گل، فرهاد و شیرین، محمود و ایاز و امثالهم گویای روشن این امر است. این قصه ها و حکایه ها و داستانها که از نظر سوژه و ساختار خویش با هم بسیار نزدیک اند و در بین عموم ترکان به گونه گسترده معمول و مروج است و پیشینه آنها به درازی عمر انسان ها در

www.emayatshahrani.com

قعر تاریخ می پیوندد و در طول زمانه ها از سوی بخشی ها، آقین ها، عاشق ها، جیراو ها به خوانش گرفته شده اند و می شوند. گوراوغلی یکی از همین گونه داستانهای مردمی است و بنابر گفته یکی از پژوهشگران «در آسیا به ویژه شرق جایی که نام و آوازه گوراوغلی به آنجا نرسیده باشد وجود ندارد شما این داستان را حتی در صربستان و مالداوی هم می توانید بشنوید. شهرت آسیایی وی در بزرگی همسان شهرت گومیر در گرجستان می باشد به همین مناسبت داستان گوراوغلی را می توان غنای خاص فرهنگی هر یکی از این مردمان دانست».

داستان گوراوغلی نظر به خواست ها و آرزوهای ملی و محلی هر یکی از این مردمان اشکال و نامهای مختلف و متنوع گرفته است. ترکان ترکیه و آذرها آنرا کوراوغلی یا کوراوغلو می نامند اوزبیکان به آن گوراوغلی می گویند، تاجیکان آنرا گورغولی یا گیرغلی سلطان می خوانند این موضوع را ما در شیوه نام گذاری، سوژه، کرکتر ها و سیماها و چهره ها و نحوۀ ساختار، چگونه گی بخشهای جداگانه و جایهای که واقعات و حوادث داستان در آنها رخداده است بگونه روشن و آشکارا بملاحظه می گیریم، بگونه مثال در ادبیات اوزبیک اگر خانم گوراوغلی یونس پری و مثقال پری باشند در ادبیات آذرها خانم وی نگار نام دارد همینگونه در ادبیات آذرها گوراوغلی دارای هفده داستان است اما در ادبیات اوزبیکان شمار این داستانها به بیشتر از چهل داستان میرسد در میان اوزبیکان و تاجیکان بدخشان و قطغن این داستان ها به پنجاه و پنج شاخ یا داستان میرسد. همینسان در ادبیات آذر ها یگانه ذریات وی کوراوغلو تصور شده است در حالیکه در ادبیات اوزبیک در زمینه پسران و احفاد وی داستانهای علاحیده آفریده شده است.

www.enayatshahrani.com

داستان گوراوغلی یا حماسه گوراوغلی یک داستان حماسی مردمی است که علیه زورمندان وقت سلطانها، بیکها، بایها، شیخها و دیگر طاغوتان زمانه از جانب مردم زحمتکش آفریده شده و نفرت و بیزاری آنان را نسبت به ایشان به روشنگری گرفته و در مقابل از آرزوها و آرمانها و خواسته های انسانی و اسلامی شان نسبت به زنده گی نماینده گی مینماید. چون این داستان حماسی مردمی در درجه بسیار بلند تر هنری و بدیعی قرار دارد از این جهت در میان بسیاری از مردمان سرزمین ها به شهرت و بلند آوازه گی زیاد رسیده است. نظر به ادعای یکی از پژوهشگران روس «این حماسه در مغز مغز زحمتکشان، کسبه کاران و چوپانان و دهقانان راه یافته و طرف میل و علاقه زیاد ایشان قرار گرفته و بیانگر اهداف و مرام و آرزو و آرمانهای ایشان می باشد».

داستانها و قصه ها و حکایه های مثل گوراوغلی زحمتکشان جامعه را در مبارزه علیه ظلم و استبداد در یک صف واحد قرار داده برای آزادی، استقلال، رفاه و آسوده حالی و فداکاری ایثار باز می خواند و نسلها را به همین روحیه به پرورش می گیرد.

www.enayatshahrani.com

در تاریخ عزیز میهن ما همانسانیکه برای اولین بار دکتور عنایت الله شهرانی به جمع آوری و نشر دوبیتی ها و فلک های کهسار و ضرب المثلهای دری در کشور پرداختند برای آغازین بار هم داستان و حماسه مردمی گوراوغلی را ضبط نموده و یک بخش آنرا به ترتیب در مجله فولکلور وزارت اطلاعات و کلتور در میان سالهای پنجاه- شصت هجری شمسی به چاپ رسانیده اند. چون با سرنگونی حکومت جمهوری محمد داوود خان همه چیز زیر و رو می شود و در کشور ما فتنه و انقلاب روی میدهد هرکسی به هر طرف میرود، پادشاه زاده گان

به گدایی و روستا زاده گان به پادشاهی میرسند و دکتور شهرانی هم به هجرت می رود و طومار گوراوغلی پیچیده میماند، اینک بعد از گذشت بیشتر از سی سال دنباله آن کار را به همکاری ارجمندی وحدت الله درخانی از سر گرفتیم و اینبار داستان گوراوغلی را به شکل بهتر و خوبتر به صورت کتاب آراسته به دستبوسی عزیز خواننده می گذاریم. و از زبان پیر گنجه چنین می خوانیم:

مغنـــــی بـــیا چنــگ را ساز کـن
به گفتن گلـــو را خــوش آواز کـن
مرا از نوازیـــــدن چـنگ خـویش
نوازشگری کن به آهنـــگ خویش
★★★
مغـــــــنی بـیار آن رهٔ بـاســتان
مرا یار یـــی ده در ایـــن داستان
ز دستان گیتـی مگـر جـــان بـرم
بر این داستان ره بـه پایـان بـرم
★★★
مغنی مـــــدار از غنا دست بـــاز
که ایـن کار بـی ساز نایـــد بسـاز
کسی را کـه این ساز یـــاری کنـد
طرب بـــا دلش سازگـــاری کنـد
«نظامی گنجوی»

و من الله التوفیق

برهان الدین نامق

www.enayatshahrani.com

چند کلمه در بارهٔ این کتاب

نویسندهٔ این سطور در اوایل دههٔ هفتاد عیسوی در کابل بسر می بردم، زمستان سال هفتاد و دوی میلادی حاجی رحمانقل خان پامیری با دو فرزند هنرمندش عبدالملک (نقاش) و محمد اکبر (هیکل تراش) از پامیر بدخشان به کابل آمدند، و نمایش آثار خودرا در سالون وزارت اطلاعات و کلتور بر پا کردند و جمله آثار شان به فروش رسید.

پیش از رفتن شان به پامیر، خان پامیر و هنرمندان مرا به پامیر دعوت کردند، مدتی بعد با وکیل پامیر محمد اسمعیل خان پامیری و داکتر محمد نظیف شهرانی عازم پامیر شدم. در آن وقت از کودتای محمد داوود خان اولین رئیس جمهور افغانستان یک ماه سپری شده بود.

چون به پامیر رسیدم بوقت برگشت مردم پامیر یک مکتوب تبریکی را برای من دادند تا آنرا برای محمد داوود خان برسانم. آن کار را انجام دادم و تقریباً چهل دقیقه با رئیس جمهور مذکور در دفتر کارش ملاقات کرده و بسی مسایل مربوط بدخشان را برایش توضیح دادم و به سخنان وی در بارهٔ بدخشان و پلان های انکشافیش گوش فرا دادم.

www.enayatshahrani.com

در وقت برگشت از پامیر به سوی فیض آباد، از طریق نوی جرم به سوی خاش رهسپار شدم، در آن وقت خبر داشتم که رجب محمد خان جوره زاده فرزند گوراوغلی خوان بزرگ تاجیکای خاش (جوره بیک) در نوی جرم حیات بسر می برد، لذا با پرسش خانهٔ او را درک کردم و به استقامت خانه اش که در امتداد دامنهٔ کوه و تندی آن در کنار جوی قرار داشت رفته و دق الباب کردم. اورا با خود بخانهٔ مان در شهران خاش بردم و چندین شب و روز برایم داستان های گوراوغلی را میخواند و من همه را ثبت نوار میکردم وبعداً نوار ها را بکابل آوردم، و مدتی بعد زنده گینامهٔ جوره زاده را در مجلهٔ فولکلور نشر کردم.

در آن روز ها در فاکولتهٔ تعلیم و تربیه منحیث استاد کار میکردم، و تهیهٔ مواد درسی، نمایشات نقاشی و نوشته های فولکلوری، وقت مرا محدود ساخته بود، لذا خواستم که یکی از دوستان دیرین خودرا تکلیف همکاری به بیرون

نویس کردن گوراوغلی از نوار بدهم، آن دوست گرامی و دانشمندم عبدالحمید عاطف است که با همه مصروفیت هایی که داشت، از صدای رجب محمد جوره زاده متن گوراوغلی را بیرون نویس کرد. جای یادآوریست که برادر محترمش شهید عبدالقیوم عاطف که یکی از فعالین جوانان مسلمان بود نیز با برادر بزرگش در بیرون نویسی همکاری های بیدریغ نمود. و خداوند او را غریق رحمت کند که یادگارش در این کتاب وجود دارد.

دو سال پیش از آن یعنی اوایل دهۀ عیسوی یکنفر محقق امریکائی بنام خانم لورین سکاتا که تیزس دوکتورای خود را در بارۀ موسیقی افغانستان تهیه مینمود، با وی در ترجمه و تهیۀ مواد معلومات موسیقی در افغانستان همکار بودم و به خواهش وی گوراوغلی خواندن های پهلوان اصیل را از کست هایی که به دست داشت بیرون نویس کردم و یک کاپی آن را بار اول بشکل یک مضمون فولکلوری با تحشیه و توضیحات و مقدمه در کابل به چاپ رسانیدم و آن مقاله در مطبوعات کابل، در میان اهل ادب هنگامه انداخت. به تعقیب آن داستان های گوراوغلی رجب محمدجوره زاده را یکی بعد در مجلۀ وزین فولکلور به چاپ میرساندم. درین وقت مشوق اعلای من شاد روان استاد محمد صدیق روهی که سابق در صنف دهم دارالمعلمین کابل استاد مضمون پشتوی نگارنده بودند به طور منظم مرا جرئت پیشبرد این کار را میدادند.

www.enayatshahrani.com

یک مقالۀ دیگر را در قسمت گوراوغلی در سالهای نود عیسوی در یکی از دائرةالمعارف های امریکا بزبان انگلیسی نوشتم که به چاپ رسید. همچنان مقالۀ دیگری را در بارۀ گوراوغلی در مجلۀ (نقد و آرمان) در کالیفورنیا بدست نشر سپردم. اقدام نگارندۀ این سطور در قسمت احیای داستان های گوراوغلی شاید اولین قدمی باشد که تا حال در افغانستان بر داشته شده است.

بیاد دارم که دانشمند و استاد گرامی پروفیسور دکتور عبدالقیوم قویم بعد از نشر مقالۀ اینجانب نوشته یی پر محتوایی را در قسمت گوراوغلی از طریق مجله ادب منتشر ساخت و نه تنها در زمینه عمومیات گوراوغلی آگاهیهای سودمند ارائه کردند بلکه چگونه گی و بررسی آنرا نیز روشن نموده در قسمت نوشته های بنده تذکراتی را هم قید نمودند.

در ایران این داستانها به عنوان «گوراوغلی و کچل حمزه» در چند کتاب تحریر یافته است. و در تاجیکستان به نامهای عوض خان (به اصطلاح هوس خان) و گوراوغلی نوشته ها صورت گرفته است و اینک باید گفت که این نگارنده تقریباً چهل سال پیش به نوشتن گوراوغلی آغاز کرده بودم.

با تأسف باید گفت که تحولات نا مطلوب در افغانستان باعث نا تکمیل ماندن این کتاب پر بهأ گردید که در غنای فرهنگ وطن بسیار مفید می باشد. و کم از کم نسبت مهم بودن آن سی و پنج سال اصل متن گوراوغلی نزد نگارندهٔ این سطور نگهداری شد. تا اینکه در ماه رمضان دو هزارو نه عیسوی از آقایان عبدالحمید عاطف همکار سابقه در قسمت جمع آوری کتاب گوراوغلی و برهان الدین نامق خواهش کردم که من در نوشتن و تکمیل چندین کتاب دیگر در امریکا مصروف می باشم، از روی لطف نوشته های پراگندهٔ مرا در بارهٔ گوراوغلی، منحیث ویراستاران دانشمند نظم و ترتیب داده و آمادهٔ چاپ سازند، البته که آنها نیز با جبین کشاده و علاقمندی به ادبیات فولکلوری تاجیکی و دلسوزی به خاطر معرفی فرهنگ جامعهٔ بدخشان یا زادگاه هر سه مان پذیرفتند. و بحضور هر دوی شان بهترین تشکرات خویش را تقدیم میدارم.

کتاب حاضر یا گوراوغلی که اینک بدست خواننده قراردارد، از چندین نگاه ارزش دارد. طوریکه در سوانح گویندهٔ این کتاب رجب محمد جوره زاده تحریر یافته، گوراوغلی قسمی که از نامش پیداست اصلاً از زبان تورکی گرفته شده است. چنانچه گوراوغلی خوان خودش میگوید (میخواند): «اصل گوراوغلی تورکیسته مه گرداندم تاجیکی نه»[1] و در زبان تاجیکی که آمیخته با زبان تورکی میباشد به چنان زیبایی و آهنگین می آید که بگویندگان تورک و تاجیک بدخشان عین کیفیت اعجازی و تأثیرات عالی وارد میکند.

این مجموعه که خالص به ادب عامیانهٔ تاجیکی بدخشی تحریر یافته، نمایانگر زبان گفتاری مردم بدخشان میباشد. همچنان داستانهای قهرمانی که از قهرمان اصلی گوراوغلی و پسر خواندهٔ او هوس خان (عوض خان) بحث مینماید، به مردم و خصوصاً جوانان روحیهٔ خاص را ایجاد مینماید.

---

[1]- اصلاً گوراوغلی ترکی است- من آنرا به تاجیکی دری برگرداندم.

www.enayatshahrani.com

در تورکستان علاوه از اینکه گوراوغلی مروج عام است، داستان دنباله دار دیگری موجود می باشد که آنرا بنام «مناس» یا «ماناس» گویند که در ممالک اویغورستان، قیرغیزستان و قزاقستان به مناسبت های زیاد خوانده می شود و بارها به چاپ رسیده است، قیرغیزها مدعی بر آن اند که «ماناس» اساساً از جانب قیرغیزها سروده شده است. اهمیت دیگر داستانهای گوراوغلی دراین است که در آغاز بمیان آمدن دین مبین اسلام سروده شده است، و کلمات کافر و مسلمان هم چنان ریان عرب «ریحان عرب» و غیره آمده و بعضی ولایت ها و مناطق تورکستان نیز در آن تذکریافته است. متن کتاب از فرهنگ، کلتور و عقاید مردم سابق تورکستان زمین حکایه ها دارد که به محققان انتراپالوژی و سوسیولوژی در تحقیق و تحلیل های اجتماعی مردم آن سرزمین ها یاری میرساند. از جانب دیگر این کتاب توضیح کنندهٔ یک دورهٔ حیات و فرهنگ مردم تورک و تاجیک بوده که به احیای فرهنگ مشترک شان طوریکه در بالا ذکر گردید کمک می کند. اگر چه نگارندهٔ این سطور کتاب های زیادی را در بارهٔ بدخشان و زنده ساختن تاریخ آن ولایت کوهستانی نوشته و به چاپ رسانیده است، باز هم اینک یک خشت زرین دیگر به تهداب دیوار فرهنگ آن افزوده میشود. انشاءالله و تعالی .

www.enayatshahrani.com

دکتور عنایت الله شهرانی

فهرست مطالب

- هنرمندی که پدرش را پدر گوراوغلی می گویند ۱
- رجب محمد جوره زاده ۱

فصل اول

- از صدای پهلوان اصیل ٦
- مقدمه ۷

فصل دوم

- شاخ توبه ۱۳
- از صدای رجب محمد جوره زاده ۳۳
- تولد گوراوغلی و شیر دادن تیلفار ۳۵
- عاشق شدن ریحان عرب به نازیان زن احمد خان ٤۱
- آوردن نازیان زن احمد خان از نزد ریحان عرب پهلوان ٤۹
- آغه یونس پری ۵۳
- یاغستان ۵۳
- بردن گوراوغلی عوض خان را به نزد کریم قصاب ۵۷
- داستان رفتن عوض خان به کشمیر و آوردن ساقی بلبل ٦۹
- شاخ زنگبار- داستان اشقر پادشاه ۷۹
- رفتن شیرماهی به سیر و شکار ۸۸
- ازدواج عوض خان با جزم پوش پری ۹٤
- مهمانی آغه یونس برای خانوادهٔ احمد خان ۹۷
- داستان غفور خان پادشاه اورم بر ۹۹

www.emayatshahrani.com

- شاخ توران ١٠٦
- داستان رفتن نظر بیک خان پهلوان به نزد گوراوغلی ١٠٨
- اسیر شدن عوض خان بدست گل پری ١١٤
- اسیر شدن گلپری بدست شیرعلی ١٢٧
- زادن نورعلی پسر عوض خان و رفتن به شهر غلغله و آوردن روشن پری ١٢٩
- عاشق شدن گل میرزا به دختر شهباز خان ١٣٢
- رفتن عوض خان به شهر غلغله و اسیر شدنش ١٣٩
- شاخ سوم غلغله ١٤٥
- داستان رفتن ساقی بلبل به سیستان ١٥٤
- نبرد عوض خان با برزو پهلوان ١٧٢
- اسیر شدن عوض خان بدست قیر خان و زرخان ١٧٣
- پیدا کردن نادر پهلوان عوض خان را در حالت زخمی ١٧٧
- گرفتار شدن عوض خان بدست پادشاه یاغستان ١٨٠
- شاخ یمن، کشتن شیر غران توسط نورعلی پسر عوض خان ١٩٠
- آوردن طاووس پری، دختر جهود پادشاه بوسیله عوض خان به ترکستان ١٩٩
- شاخ نورعلی و آل ماهی و شیرماهی و فرار کردن احمد خان ٢٠٨
- بردن نورعلی به شکار توسط احمد خان ٢٢٠
- عاشق شدن ستاره به نورعلی ٢٣٠
- بردن حشام دیو نورعلی را با خود به کوه قاف ٢٣٨
- شاخ بابا احمد ٢٥٩
- شاخ قل نظر خان ٢٧٧
- بخش تصاویر ٣٠٦

www.enayatshahrani.com

رجب محمد جوره زاده

هنرمندیکه پدرش را پدر گوراوغلی میگویند

او ۳۲ شاخ گور اوغلی را میداند

وظیفهٔ هر فرد از افراد جامعهٔ ماست تا در جنبه های پیشبرد و پیشرفت کشور بهر سویهٔ که باشد سهم فعال داشته باشد. بر اساس گفتهٔ بالا نویسندهٔ این مضمون در یکی از روز های ماه مشهور سرطان برای ثبت و گرد آوری موضوعات فولکلوری جانب بدخشان رفته بعد از تحقیقات و کاوش در آن ساحه با هنرمندان و آوازخوانان پر آوازهٔ محلات آن ولایت روبرو گردیدم، براستی در زوایای دوردست کشور عزیز ما چنان موضوعات مهم و دست ناخورده یافت می گردد که هنوز ما شمهٔ از آنها را تحت غور و بررسی قرار نداده ایم. در این سفر نگارنده با آنکه یک تعداد از موضوعات فولکلوری و ادب عامیانه را ثبت و تحقیق نموده بودم از جملهٔ هنرمندان با هنرمندی روبرو شدم که نام وی رجب محمد و تخلصش جوره زاده بود، اینک بخود لازم دانستم که به هنر دوستان و فولکلور شناسان وی را معرفی بدارم، و بعداً آنچه را که از زبان او شنیده ام یعنی داستان های دنباله دار گوراوغلی که از افتخارات کشور ماست در یک وقت مناسب بخواننده گان عرضه نمایم.

www.enayatshahrani.com

رجب محمد جوره زاده:

شخصی است که با قد میانه، لاغر اندام و زیبا روی با جامه و لنگی و لباس ملی، تقریباً سی و هشت سال دارد، اصلاً پدرش از قریهٔ تاجیکان خاش بوده، اما سکونت و تولد این هنرمند در نوی جرم بدخشان صورت گرفته است.

جوره زاده مرد هوشمند و ذکی است که نمیتوان از حافظهٔ قوی و مغز پر قوت آن به هیچ صورت انکار کرد. برای اثبات قول باید آگاه ساخت که وی سی و دو

شاخ[۱] گوراوغلی را بیاد دارد، هر شاخ گوراوغلی شاخ های دیگری از خود دارند که در آن صورت تقریباً مجموعهٔ همهٔ آنها به پنجاه و دو شاخ میرسد، سی و دو شاخ گوراوغلی چنان کتاب ضخیم و بی مانند یست که هرگاه با تیرمه[۲] خوانده شود به هزار صفحه و یا زیادتر از آن بالغ میگردد.

جوره زاده شش شب و شش روز تمام به استثنای اوقات ضروری، شاخ ها را یکی بعد دیگر میخواند که قدرت انرژی او را در همان وقت بجز از ثبت کننده کسی دیگری پی نمی برد. مهمتر از آن اینکه بروز ششم آوازخوانیها نمود که در آن آوازش ذرهٔ تفاوت و تغییر وارد نگردیده بود ، در حالیکه گوراوغلی به حنجره و گلون یعنی آواز پهلوانی و قهرمانی خوانده میشود.

بقضاوت خوانندهٔ گرامی است که قدرت و استعداد این هنرمند گمنام را دریافته و تصور فرماید. جوره زاده پسر جوره بیک[۳] می باشد، خود جوره بیک به سن هشتاد سالگی در سال (۱۳۵۲هـ ش) داعی اجل را لبیک گفته است، او که از قهرمانان گوراوغلی خوانهاست، گوراوغلی را از پدرش کریم فلک[۴] آموخته است، پدر گوراوغلی گویندش. جوره بیک یا پدر گوراوغلی[۵] چنان هنرمند با قدرت و با استعداد بود که نه تنها آوازخوان و تمام شاخهای گوراوغلی را بخوبی میدانست، بلکه در مجالس و بزم ها بمجرد بلند شدن آواز سحر آفرینش اعضای وجود شنوندگان و

---

[۱]- مقصد از سی و دو شاخ ، سی و دو داستان گوراوغلی است که هر داستان را شاخ های گوراوغلی میگویند. وجه تسمیهٔ آنهم از تشبیه بشاخ درخت است ، چنانچه شخص گوراوغلی به منزلهٔ تنهٔ درخت و شاخ های آنرا که هر شاخ شاخچه های دیگری دارد به آن داستان ها نسبت میدهند.

[۲]- تیرمه: لغت ترکی به معنی چیندن (چیدن) جمع کردن ، موزون و برابر آمده مثلاً تیرمه کردن کلمات داستان چنین معنی دارد که خواننده داستان را باساز، طوری میخواند که صحنه های خورد و ریزهٔ را گفتار آنها بقوت داستان می افزاید چنان در گفتار خود داخل می سازد که شنونده بواقعی خود را در آن صحنه ها قرار میدهد.

[۳]- جوره در زبان های ترکی و تاجیکی دوست باشد، جوره را به همسفر رفیق نیز اطلاق سازند و ترکی آن یولداش است.

[۴]- کریم فلک شخص بود خوش آواز و خواننده از بسکه صدای دلکش و موزون داشت او را مردم لقب «فلک» دادند و اصل نام آن « کریم » بوده ، فلک در اصطلاح مردم بدخشان دوبیتی یا ترانه ، خواندن های بلند در کوه ها و نوع دیگری ساز بنام «فلک» و «ضرب فلک» یاد می شود معنی میدهد.

در خصوص فلکهای بدخشان اینجانب کتابی را به اسم « فلک های کوهسار» ازطریق مجلهٔ آریانا نوشته و طبع نموده ام خوانندهٔ گرامی میتواند جهت مزید معلومات از آن استفاده نماید.

[۵]- چون جوره بیک بهترین خوانندهٔ گوراوغلی بوده و از طرفی هم تمام داستانهای آنرا میدانست از آن سبب پدر گوراوغلی میگویند.

اقتباس از:

* مجلهٔ «فولکلور» وزارت اطلاعات و کلتور، سال دوم شمارهٔ سوم سال ۱۳۵۳ هـ ش کابل.

www.arayatshahrani.com

اهل مجلس قدرت حرکت و حرف زدن را نمیداشتند، و احساس آنرا مینمودند که در صحنه های قهرمانی ها و گزارشات گوراوغلی یعنی در شهر های بلخ و سیستان و چمبل و غیره حضور دارند.

جوره بیک خوانندهٔ بزرگ و گوراوغلی گوی مردم که محبوب همه گان بود، چنان شخص مجلس آراء ظریف و خوش طبع جلوه میکرد که چهرهٔ گیرا و شوخ طبع او همه را بی اراده بخود جذب مینمود. وی در ساحه های قطغن قدیم مخصوصاً ساحه های تخار شهرت داشت و گاهی هم در مجالس شان هنر نمایی میکرد. هنرمند یاد شده چهار شاگرد از خود بیادگار گذاشته است.

از آن جمله شاگرد درجه اولش پسر اوست که ما الحال راجع به آن صحبت میکنیم و پسر خورد آن عبدالمجید آوازخوان دیگری است. یکی از تربیه یافتگان این استاد محمد شریف از ارغنجخواه[۱] بدخشان است که او خود فعلاً یکی از استادان گوراوغلی خوان بشمار میرود، و بنده سه شب از هنرمندی آن دیدن کرده ام، شاگرد دیگری آن را میگویند که در روستاق بوده و نامش قربان محمد است که راجع به این شخص معلومات ندارم. تربیه کردن شاگرد در مسلک گوراوغلی گویی کار آسانی نبوده و سالهای زیادی را ایجاب مینماید، با ثبات قول خود بعد از اینکه کتاب گوراوغلی را تکمیل نموده و بدسترس مردم قرار دهم آنوقت بخوانندگان واضح خواهد شد که حفظ گوراوغلی و تیرمهٔ آن چقدر دشوار است.

طوریکه با رجب محمد جوره زاده صحبت گردید، میگوید که گوراوغلی خوان های مشهور چون پهلوان محمد اصیل[۲] و غیره برایش میگفتند که اصل کندهٔ[۳] گوراوغلی نزد شماست براستی از چندین نسل یعنی کم از کم گوراوغلی سیصد سال[٤] قبل را هم جوره زاده هم اکنون بحافظه دارد، حتی مدعی است پدر کلانهایش [٥] برای برای بار اول گوراوغلی را طور شفاهی و حافظوی از تورکی اوزبیکی به تاجیکی

www.eurayatshahrani.com

---

۱ - ارغنجخواه که شاید اصلاً «هر گنج خواه» باشد نام محلیست از مربوطات بهارک.

۲- پهلوان اصیل شخصی است که از آواز گوراوغلی خوانی وی در مجلهٔ فولکلور جلد دوم مضمون مطلوب بقلم این نگارنده تحریر یافته است خدایش بیامرزد، مرگ او نیز در این اواخر صورت گرفته است.

۳ - کنده kunda- تنهٔ اصلی درخت، یعنی اصل ریشهٔ گوراوغلی.

٤- منظور از قدامت گوراوغلی نیست شاید گوراوغلی از قرار داستانهای آن در اوایل اسلام در افغانستان بوقوع پیوسته باشد بعداً در زمینه تحریر خواهد شد.

٥- پدر رجب محمد، جوره بیک ولد کریم فلک ولد محمد شریف (این شخص خواننده نبود ولی ظریف و مجلس آراء بوده است.)

گردانیده اند[1] و میگویند آنان ترکی را بخوبی میدانستند، و خودش نیز در این زبان وارد است، گر چه که این هنرمند محبوب و پر مایه از فیض دانش، علم و سواد بکلی بی بهره است نه او میتواند بخواند و نه می تواند بنویسد.

جوره زاده از آوان کودکی با پدرش در مجالس اشتراک میکرده ، لحظات و دقایق هنرنمائی های پدرش را تعقیب مینمود ، و تا سال ۱۳۵۲ (سال وفات پدرش) کوشش میکرد تا در مجالس بزمی او با وی همراه باشد، و از هنر و اکتی که در وقت خواندن و ساز جلوه گر میشد تقلید نماید با آن هم پدرش از الطاف پدرانهٔ خود کار گرفته اورا بوجه احسن تربیه نموده است ، پس می توان او را شاگرد واقعی پدرش دانست.

دمبورهٔ که جوره زاده مینوازد کم از کم شصت سال قبل ساخته شده ، آنقدر این دمبوره استعمال گردیده که شکل آن رنگ سیاه را بخود گرفته است، پرسیدم که این دمبوره را از کجا کردی جواب داد که از پدرم بمیراث مانده و میگوید می توانم بگویم تا شصت سال عمر دارد اما شاید زیادتر از آن هم عمر داشته باشد، زیرا پدرم می گفت که در طول عمرم این دمبوره را نواخته ام حقیقتاً این دمبوره را جوره زاده چنان مینوازد که موسیقیدانان در این باره بهتر میدانند، ساز دمبوره که وی می نوازد از سازندگان و هنرمندان دیگر شنیده نمیشود او سبک خاصی و شنیدنی دارد که نمایندگی از ساز چند صد سال قبل بدخشان می نماید.

پیشهٔ این هنرمند با استعداد ماهی گیری است، خوراک ها و خوردنی های روغنی را خوش دارد و میگوید اگر من خوراک چرب وروغنی نخورم ، سردی آب برایم نقصان وارد میکند، زیرا سروکارمن با آب است. گفتم از ماهی گیری چقدر عایدات خواهی داشت گفت فقط گزارهٔ شبا روزی ام میشود ، باز سوالی طرح کردم که از هنرت چه عایدات داری گفت: این موضوع یک کار تصادفی است اولاً کسی بقدر و ارزش هنر نمیداند و باز اگر یک تعداد بمفهوم آن پی برند ، با داشتن ضعف اقتصادی با یک مقدار پول کم و نا چیز هنرم را بکار می برند . هرگاه بدانم، هنرم پول کافی جهت اباته و اعاشه ام می آورد، خودرا هرگز به دریای کوکچه که خیلی شوخ و هیبتناک است نمی اندازم.

www.enayatshahrani.com

۱- چون گوراوغلی شاید چندین بار بشکل شفاهی ترجمه گردیده باشد از آن سبب همه داستانها در جزئیات با هم فرق دارند.

او میگوید، خوش دارم مثل پدرم یک اسپ داشته باشم و به سیاحت رفته در شهرها، قصبات و دهات هنرنمائی کنم ، اما متأسفانه مشکل روزگار و اقتصادیات اجازه آنرا نمیدهد.

از وی پرسیدم میدانم که یقیناً شاخ های گور اوغلی را پوره میدانی آیا میتوانی بگویی که بهترین شاخ از شاخ های گوراوغلی را که خوشت می آید نام ببری، گفت شاخ «زنگبار» را هم پدرم دوست داشت و هم خودم دوست دارم ، زیرا داستانها و صحنه ها شنیدنی و دلچسپ دارد، در جواب سوال دیگر که پدرت از محبوب ترین اشخاص بدخشان بود و او را از بس که در گوراوغلی خوانی وارد بود پدر گوراوغلی میگفتند چه خاطرۀ تلخ و یا شیرین داری، فرمود که خاطره ها بسیار است، از جمله یک خاطرۀ آن قابل یاد آوریست و آن اینست که در وقت مرگ پدرم چند لحظه قبل که من جهت خریدن تکفین او ببازار می رفتم فلک ذیل را خواند و بعداً جان را به حق سپرد.

روزی کـه مرا هموار کنن با زینه
منـزل مـــرا بکنـــن تـــا سینه
روزی دو مـــلایک بـیاین بسرم
شینن بزمین جواب و سوالی بکنه[۱]

او میگوید: که این شعر را هیچ وقت بما نگفته بود و شاید خودش این شعر را سروده باشد زیرا هر وقت فی البدیهه شعر میگفت قریحۀ شعر گویی داشت.

جوره زاده را عقیده بر آنست که گوراوغلی از داستانهای خالص افغانستان بوده، در سرزمین افغانستان از قصبه «ترکمن» جای تولد گوراوغلی و بلخ جای پیدایش هوس خان بوقوع پیوسته است.

او میگوید که در سابق گوراوغلی گویان زیاد بودند و مردم هم علاقۀ خاص به استماع آن داشتند، حالا همان اشخاص پدر و پدرکلانم و یک تعداد دیگری یکی بعد دیگر وفات نمودند و روز بروز تعداد شان کم شده میرود، وی با وجود نداشتن سواد چنین میگفت که همین ثبت آوازها، خاصتاً داستانهای بزرگ گوراوغلی در ملک ما خالی از مفاد نمی باشد، زیرا کم از کم اگر ما گوراوغلی خوانان از بین برویم اصل گوراوغلی باقی مانده و درج کتب خواهد شد.

www.arayeshbanaan.com

---

[۱] - ترجمۀ فلک: روزی که مرا بالای زینه بگذارند (منظور از زینه چارپایه یا وسیلۀ نقل میت).
قبر مرا به ارتفاع سینه ام بکنند (معیار عمق قبر تقریباً به اندازۀ سینه قبول شده).
وقتیکه دو ملائک بیایند بسرم بزمین بنشینند و جواب و سوالی بنمایند.

گور اوغلی

مقدمه:

www.enayatshahrani.com

شاخهای گوراوغلی از زبان پهلوان اصیل

مقدمه

زمانیکه در بدخشان، قطغن و تورکستان مملکت عزیز ما افغانستان ، مخصوصاً ولایت کوهستانی و سرزمین شاعر پرور و ادب خیز بدخشان نامی از گوراوغلی برده میشود، فوراً داستانی را بیاد می آورد که در زمانه های قدیم شخصی به اسم «گوراوغلی» وجود داشته و شهکاریهای را انجام داده که بذات خود هر یک از آن شهکار ها و شجاعت و دلاوری هایی که در طول دوران حیات با پسر و نواسه هایش نموده شنونده و خواننده را غرق حیرت میسازد. آری، او که اصلاً پدر ندارد و از بطن خواهر احمد خان در میان قبر تولد یافته و تا مدتی به آنجا حیات بسر برده حقیقتاً کار روایی های محیرالعقولی که از قدرت یک انسان عادی و حتی بعضی انسان های قوی هم بلند است با کمال قدرت و قوت توانسته انجام بدهد.

داستان های گوراوغلی عموماً در شب ها و مخصوصاً شب های زمستان در قوشخانه ها با نواختن دمبوره خوانده میشود، و دنبال کنندگان برای اینکه توانسته باشند تمام داستانها را بشنوند، ناگزیر اند چند شب را پی هم سحر سازند، بدین معنی که داستانهای که در تحت عنوان گوراوغلی می آید خیلی ها مطول و دنباله دار میباشد. بدان سبب بایست هر شب پی هم داستانها تشریح و دنبال شوند. شخص گوراوغلی گوی از طرف روز خود را از خواب سیر ساخته و رفع خستگی مینماید، در حین گفتار بمجردیکه گوراوغلی گوی میداند که داستان به مرحلهٔ حساس و هیجان انگیز رسیده و شنوندگان در آرزوی آن اند که هر چه تیز تر موضوع را بدانند، در آن حال دمبورهٔ خود را بزمین گذاشته موضوع خواندن را توقف میدهد، که در آن صورت شنوندگان و یا سامعین ناگزیر یک مقدار پول و یا دیگر چیزها را جهت شروع مکرر طور بخشش به وی تقدیم نموده و از او خواهش میکنند تا موضوع را بار دیگر آغاز نماید. بعد از دقیقهٔ چند نقطهٔ حساس داستان را به ایشان ذکر مینماید و از هر طرف کلمات «واه واه» «خیربینی» ویا «نوش جان» شنیده میشود، به همینطور به شاخ دیگری آغاز مینماید و در اخیر بعد از ختم تمام داستانها یعنی چندین شب، از طرف شنونده گان چپن، لنگی، پول ویا غیره چیزها برای داستان سرا داده میشود.

www.enayatshahrani.com

در گوراوغلی تا اندازۀ وزن وقافیه در نظر گرفته شده ، اما خواننده بعضاً صدا های مخصوص وزن و سیلاب را بجا می آورد، موضوع رقم تحریر داستان تا جائیکه امکان داشته بزبان عوام ثبت گردیده اما بنابر ضرورت و برای اینکه تکلیف و اشتباه در حال خواندن رخ ندهد، بعضاً حروف را بشکل اصلی شان آورده ام مثلاً «عجو» هرگاه «اجو» نوشته شود خواننده چیز دیگری تصور خواهد کرد وقس علی هذا.[1]

مردم عموماً در شروع افسانه های بسیار تخیلی و نا معلوم الفاظ «بود و نبود بودگار بود زمین نبود شدگار بود» وغیره را استعمال میکنند ولی در گوراوغلی که بعقیدۀ شان حقیقتاً سر گذشتی وجود داشته و ارزش خیلی بسزا دارد، از آن سبب محافل گوراوغلی را با ترتیب خاص افتتاح و برپا نموده گوراوغلی گو، با خواندن شعری به گفتن داستان اقدام میکند.

داستان های گوراوغلی چندین شاخ[2] دارد، بعضاً شاخهای آنرا سی و تعدادی پنچاه و جمعی عددی دیگری را قائل اند. با تأسف باید ذکر کرد که کسانیکه به گوراوغلی گویی آشنایی دارند تعداد شان خیلی کم بوده و یک تعداد شان وفات نموده و تعدادی که باقی مانده در تمام بدخشان بگمان اغلب بیش از ده الی پانزده نفر نخواهد بود.

برای اینکه توانسته باشیم لغت و وجه تسمیۀ عنوان کتاب را توضیح کنیم قبل از شروع «شاخ» یا داستان گوراوغلی به داستان پیدایش و معنای کلمه توجه شما عزیزان خواننده را جلب می نمائیم:

www.enayatshamrani.com

---

[1] - بتاکید و تائید گفتار خویش کتابی را که دکتور روان فرهادی بنام «توپاز» ترجمه نموده اند چنین گفته اند:«نوشتن زبان محاوره بخط ادبی بسی دشوار است اگر در نزدیک بودن تحریر به تلفظ بسیار اصرار و سختگیری شود،درست خواندن معنی آن مستحیل خواهد گردید . مثلاً اگر «صبح» را بشکل «سوب» بنویسیم کسی از خواندن آن جز با غور زیاد معنی آنرا نخواهد دانست و بهتر است «صوب» تحریر شود. اگر چه تلفظ عربی «س» در محاورۀ مردم باقی نیست (وشاید هرگز در تلفظ کلمات دخیل عربی رعایت نشده است). همچنین«یعنی» را باید مانند زبان ادبی بنویسیم ، گرچه مردم آنرا «یانی» تلفظ میکنند و «بعد» را «بعد» بنویسیم و نه مطابق تلفظ عامیانه «باد» و «بعضی» را نباید مطابق تلفظ عامیانه «بازی» بنویسیم ورنه خواننده بفکر «یانه»، «باد»، «بازی» میرود، و در فهم معنی گمراه میشود، کلمۀ «برای» گاهی در محاورۀ افغانستان مانند زبان ادبی تلفظ میشود، اما اکثر آنرا «بر» (باحرکت کسره در حرف را) تلفظ میکنند اما اگر آنرا «بر» بنویسیم نزد خواننده بسیار اشتباهات واقع میشود، که مطلب از کدام «بر» می باشد.» صفحۀ ۱۰ توپاز

[2] - شاخ Shaax: هر قسمت بزرگ از داستانهای گوراوغلی را شاخ گویند مثلاً اگر داستانهای گوراوغلی تعداد شان به سی برسد عوض سی داستان« سی شاخ» میگویند.

نوت: این مقدمه در سال ۱۹۷۲م تحریر یافته است.

شخصی بنام احمد خان بحیث رئیس قوم ترکها ایفای وظیفه میکند، او از هر نگاه دارای شأن و دبدبهٔ قوت و زور ، مال و دارایی و سیاست و فراست و غیره میباشد، خواهری دارد که هنوز در قید ازدواج ندرآمده است و به قدرت الهی حامله دار میگردد، روزها و شب ها را با ترس و لرز، و تشویش و اضطراب ، چرت و فکر سپری میکند از نام و نشان برادر که مبادا مردم از آن راز آگاه شوند سخت وارخطائی داشته ، دعا مینماید که ای خدای بزرگ یا بمن آبرو را ارزانی کن و یا جانم را از تنم بر آور، از قضا این دختر حامله قبل از این که به حاملگی او کسی پی ببرد، در قبضهٔ مرگ گرفتار میگردد، و جسد او را در قبرستان بابائی و اجدادی شان دفن میسازند، و اینکه چطور وفات نموده آنقدر روشن نیست چون او قبل از فوت خود حامله دار بوده چندی بعد از بطن آن اولاد خارج میگردد و مدتی را با مکیدن انگشتان و یا هر وسیلهٔ دیگر به حیات خویش ادامه داده تا آنکه از گلهٔ احمد خان بیتل و یا مادیان شیری یی پیدا میشود که بالنوبه همه روزه در سر قبر می آید و پستانهای پر از شیر خود را با خم ساختن مخصوصی بدهن طفل میرساند.

این موضوع مدتی را در بر میگیرد تا آنکه روزی از روزها رئیس قوم از گله های خود دیدن میکند، ناگاه نظرش به مادیانی بر میخورد که به اثر شیر دادن های مخفی خیلی ها لاغر بنظر میخورد، در حالیکه کسی از اسرار وی خبر ندارد، احمد خان فوراً به گله بانان و زیردستان خود فرمان میدهد که علت لاغر بودن مادیان را دریافت نمایند. بنابراین امریه، اسپ را تعقیب نموده و دریافت میدارند که همه روزه بوقت معین از گله بصورت مخفی جدا شده و خود را بسر قبر خواهر احمد خان خم میسازد و بعد از دادن شیر به گلهٔ خویش بر میگردد. بمجرد کشف این راز خبر به احمد خان میرسید. و احمد خان موضوع را نسبت دراکی که همه او را به حیث هوشیارترین مرد می شناختند درک و استنباط می کند، و به ایشان چنین هدایت میدهد که چند دانه «بجل» را گرفته بنزدیک قبر برند. و به آنجا بگذارند و خودشان در نزدیکی قبر مخفی شوند، فردا یا پس فردای آنروز ایشان بجل ها را بدست گرفته در موقع مساعد خود را بنزدیک قبر میرسانند ، و بجل ها را بجای مطلوب انداخته خود را پنهان میکنند، در این جا احمد خان برایشان گفته بود که اگر دختر باشد بجل هارا نگرفته و هرگز به نسبت آن از قبر بیرون نمی آید، که در آنصورت شما مکلف نیستید وی را به دربار من بیاورید بالمقابل اگر پسر باشد بمجرد دیدن «بجل ها»

www.emayatshahrani.com

علاقه بگرفتن آن ازخود وانمود می سازد و در آن صورت فی الفور از موقع نازک استفاده نموده او را دستگیر نمائید. وقتیکه طفل سر از قبر بیرون میسازد، می بیند که یک تعداد بجل ها در کنار قبر مادرش افتیده و بدون صبرو حوصله خود را به بجل ها میرساند و در آن حال اشخاص مؤظف او را گرفته به دربار برده وبه احمد خان تسلیم میدارند.

احمد خان حالا به پسری روبرو شده و برخورد نموده که قطعاً حرفی از زبانش بیرون نمی شود ، روز ها و ماه ها بدین شکل سپری میشود از این جهت عقدۀ بزرگی در زمینه بدل احمد خان پیدا میشود، نا گزیر روزی از روزها جارچی ها را مؤظف می سازد تا مردم را آگاه بسازند که اگر کسی پیدا شود که پسر را به حرف زدن وادار سازد، بوی بخششی زیادی خواهد داد ، جرچی ها چنانچه امر نموده بود موضوع را به استماع مردم رسانیده تعداد زیادی خود را به این کار کاندید میکنند که بالاخره از دست یک تعداد زیاد آنان بجز یکنفر کاری ساخته نمیشود، آن شخص همه روزه پسر را با خود به هر جا میبرد و نمیتواند او را به حرف بیاورد ، پسر را گاهی به جا های بسیار دور از جمعیت می برد و خودش را تنها میگذارد و گاهی هم او را در میان جمعیت شامل می سازد، تا اگر باشد نسبت بعضی عوامل به حرف زدن آغاز نماید ولی همه این کار ها نتوانست او را وادار بسازد که به گپ زدن شروع کند اما شخص متصدی این کار یا به نسبت عزم متین و یا به نسبت ترس از احمد خان و یا اعتقاد که به قدرت خود داشت از دنبال این موضوع خود را کناره نمیکند.

www.enayatshahrani.com

روزی از روزها با پسر به بازار میرود و چشم پسر به شخصی میخورد که پسته را با دندان هایش می شکناند فوراً پسر خنده میکند و از زبانش این کلمات بیرون میشود ، «او مرد احمقه ببین که دُره (دُر را) به سنگ می شکناند» قبل از اینکه مرد مؤظف موضوع را به رئیس قوم برساند، همهمه بر پا میشود و احوال را به احمد خان میرسانند، آن مرد پسر را به دربار برده ، خلعتی از آن طرف به وی داده میشود و پسر با مامای خود قدم به صحنۀ حیات نو میگذارد، چند ماه و سالی سپری میشود احمد خان به محلی جهت شکار و تفریح سفر مینماید پسریکه از گور بدست آمده و چون غذای خویش را در آوان شیرخوارگی از شیر مادیان بدست آورده سخت به اسپ ها علاقه نشان میدهد در بین قوم شان شخص دارای اسپ قوی و زیبا

بوده که پسر به او علاقمند میگردد. بار ها از او میخواهد تا اسپش را بوی بفروشد، در مقابل جواب منفی شنیده، یکی از روزها به اثر اصرار مکرر، شخص مقابل شرطی را به پسر میگذارد و میگوید که اگر خانم تغه «ماما» ات را بمن دزدی کنی و تسلیم نمائی اسپ را بتو میدهم. پسر بی تجربه، آنچه را او خواسته همان میکند، و شخصی مذکور خانم مامایش را گرفته فرار میکند، فقط اسپ میماند و پسر، در آن حال احمد خان از سفر بر میگردد و از موضوع اطلاع حاصل میکند، و به پسر اخطار داده او را تهدید می کند و پسر هم از سهو و خطائی که کرده آگاه میشود و کمر همت را بسته و میخواهد که کاری را که انجام داده بود آنرا تلافی نماید.

از این جاست که شهکاری های گوراوغلی (بچهٔ گور- گورزاد- گورزاده- کسیکه از قبر بیرون آمده باشد، «گور» به معنی قبر و «اوغلی» در ترکی پسر را گویند) آغاز می یابد. و اسپی را که چندی قبل بدست آورده بود سوار میشود و از قفای زن مامای خود بدر شده ، کاروائی ها ی محیرالعقولی را در تاریخ داستانهای بدخشان بیادگار میگذارد.

داستان هذا یکی از شاخهای آنست که گوراوغلی (Gor-Ughley) نیز بعضاً (گوروغلی- گورووولی) تلفظ میگردد به درجه و مقام سلطنت رسیده و هوز (شاید عوض باشد و «اوز» و «هوس» هم تلفظ میگردد) با پسر خود نورعلی بحیث قهرمانان کار میکنند. در داستان بعضاً به جملاتی بر خواهید خورد که مکرر نوشته شده است که اصلاً بمفهوم تکرار احسن و صورت رنگ دادن بهتر داستان آمده و گوروغلی گوی میخواهد بعضی کلمات گذشته را دوباره بخاطر ها باندازد اینک داستان شروع میشود ، این داستان از آواز پهلوان محمد اصیل گوروغلی گو عیناً آنچه شنیده شده کاپی گردیده است.

www.enayatshahrani.com

شاخ تــوبه:

آمـد جفــت کبوتـــــر ای خیـــل جـــدا
یکسال قتی[۱] بـــــودیـــم امسال جـــــدا
یکسال قتی بـــودیم و یکجـــا میگـشتیم
امسال جـــدا شدیـــم و پـــــر غـــم دل ما

★★★

بلبل بوطن ای[۲] تخـت سلیمان خشتر[۳] است
خـار ای[٤] وطـن ز لـوح ریحان خشتر است
یوسف کـــه بمـصر پـاچـــــاهی میکرد
صد کاشکی گدا میشد و کنعان خشتر است

یکشو[٥] بود و نزدیک خفتننه[٦] هوز خان بچهٔ گوراوغلی سلطان- اسپ قزل[۷] زیر پاشنه[۸] تفنگ هم داره ده شانه – نیزهٔ گلدار دستشنه- کاکل ها هم ده گردشنه – خمبید[۹] خمبید[۹] و روی بازارنه – شو[۱۰] هم عمل نه بجه گذر کد دستهٔ بازار نه – نظر کدو لو[۱۱] دکان- شیشته[۱۲] یک نازک دختر نازیان[۱۳] خدش[۱٤] تنها شیشته ده[۱٥] دکان- ده رخ

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- قتی Qati همراه و یکجا
[۲] - ای Ai - از
[۳] - خشتر xushter- خوشتر
[٤] - خارای xaray– خارهایی
[٥] - یکشو yak shaw– یک شب
[٦] - خفتننه xuftanna - در خفتن و وقت خواب و تاریکی در بسیاری اوقات کلمه (نه) مثل دستشنه و گردنشنه و غیره عوض کلمهٔ (در) اما بشکل پساوند معمول است.
[۷] - قزل-qizil نوع اسپ به رنگ سفید و قزل لغت ترکی بوده اصلاً با معنی رنگ سرخ است.
[۸]- پاشنه pashna - در پایش یا در زیر پایش
[۹]- خمبید xambid- پائین شد ، از مصدر خمبیدن
[۱۰]- شو shaw - شب
[۱۱]- لو law - لب
[۱۲]- شیشته shishta- نشسته
[۱۳]- نازیان nazian- نازدانه
[۱٤]- خدش xudush- خودش
[۱٥]- ده da- در

داره ماه آسمان- می سوزه بمثل چراغان- هوز خان دیدو ماند حیران - پس گرداند جلوی قیره[۱] بگیرم گفت ای ای[۲] صورت خور[۳] پس آمد و ده لوی دکان- نظر کرد خال پری نازیان- خور وزیر احمد خان - وزیر دختر ترکستان تنها شیشته ده لوی دکان- هر ده رخش مهتاو[٤] آسمان - هوزخان دید و کد[٥] خنده- آفرین گفت ای کبوتر– کبوتر– سرخیل نه و نیم لک خانه- خان دختر ترکستان- چه میکنی الا جان زنده تنها شیشته ای دکان نه- ده[٦] رخت کرده ای ماه آسمان- دَر میتی[۷] کدام مسلمان – چه جواب میتی آخرت نه – خال پری شنید ای گپه- شرنگس[۸] جا جنبید[۹] ای دختر– گنه [۱۰]ها خم زد روی سینشنه- سلام داد ای دختر هوزه- اسلام علیک گفت شازاده- مانده نباشی جان زنده- چرا ته پرسیدی احوال مه – خور نیستی که سر دلمه – ای مدت هفت سال بود پرم – عشقات سوختاودم[۱۱] ای بچه ای – ندیدم ده هفت سال گفت روته- شنیدم همی چند روز نه ای – ته رفته ای شکار دم روی زمیننه – ای هر شبست نمی[۱۲] دوکاننه – نه ای جن ترسیدم نه ای دیو – پیره[۱۳] دار اوسون[۱٤] دمی روتنه[۱٥] امشو خالقم داد مقصدمه – هوز هم شنید ای گپه – زیرای ابرو کد خنده – خم کد قامت پهلوانی ره– ای بازوی نازک ور داشته – پرتافتش[۱٦] وی وی ده قنجغه [۱۷] پس گرداند جلو اسپ قیره – راست شد بازار ترکمننه-.

---

[۱]- قیره qirra - اسپ قیر را معمولاً قیر به اسپ ها دونده و اعلی استعمال میشود.
[۲]- ای ای ai ei– از این
[۳]- خور xawar - خبر
[٤]- مهتاو mahtaw - مهتاب
[٥]- کد kad - کرد
[٦]- ده du - دو
[۷]- میتی miti - میدهی
[۸]- شرنگس sharangas - صدای زیورات دختر
[۹]- جنبید junbid - حرکت کرد
[۱۰]- گنه gana - نوع از زیورات که در گردن اندازند
[۱۱]- دم عشقات سوختاودم dam ishqat soxtawdam - در عشقهایت سوخته بودم
[۱۲]- نمی nami - همین
[۱۳]- پیره paira – پیره
[۱٤]- اوسون o soon - آنطرف
[۱٥]- دمی روتنه dami rotna – بمقابلت
[۱٦]- پرتافتش partaftush - انداخت و یا پرتاب کرد
[۱۷]- قنجغه qanjugha– پهلو یعنی هرگاه یک نفر در اسپی سوار باشد شخصی دیگری در پهلوی آن سوار شود درآن صورت شخص دومی با اولی قنجغه شده است و یا در قنجغهٔ آن قرار دارد.

www.enayatshahrani.com

مـــن آمـــــدن کـــوی تـــرا بس کـــردم ای
مـن دستمه بدامن تـه نـــا کس کـــــردم ای
مردم گفت که تـــــه با ناکسان میگردی ای
ای ته قبله شوی نـــماز تـه بس کـــــردم ای

هوز خان گرداند جلب[۱] قیره- راست شد بازار ترکمن نه- وقت خواو بود مردمنه- مردمنه- دروازه وزیر آمد و خانه- خمباند[۲] خال پری دختره – آفرین گفت ای خانزاده- آوردمت ای دکان بازار- فرا قلعهٔ دادرت نه – احمد خان است وزیر بابام[۳] سرخیل نه و نیم لک خانه – خجالتم نساز ترکمن نه- بدنامم نسازی دختر- دربار گوراوغلی بابام نه – فرا آخر روی بخملتنه- خال پری رو گرداند ای بچه- ای گپه نزن جان زنده- یک آدم سالا باشه تشنه- همو نجمبه لوی چشمه- ای او چشمه هم آو نخره[٤] چقه[٥] غوره ده دل می مانه- روی خده داری شهزاده امشو هم نکن ناخن[٦] فرا فرا آخر ای بخمل بچوشم رخهای شیرینه- شو آواز بره ای بچه – ای دختر قشنگ داده دل بیار– لا اله شد چون شهزاده یار- در آمد قلعهٔ وزیر نه – ای ای روی قیر خمبید ای- گل میخاره چکید[۷] زمینه- گرفت دست خال پری[۸] ره ای – ده گل خمبید خرمن بخملنه- هر ده شیشت روی منجهٔ[۹] سرنه- خال پری گفت بر آن شهزاده- فدایت فدایت شوم توبه- کوتی های دادرم[۱۰] دورم نه – دادرم میشوه او خود – شوی سیه هم بسیاری رفته- بیا بفتیم جان زنده- چوشیم لوهای قندی ره- هوزخنده کدو بازیچه- موزهٔ پا نجنبه جانشنه- زرین کمربند بود میانشنه- دسته پیچاند ده گردن خال پری- هر ده سر ماند بالشنه- ده برهٔ مست افتید خاونه- می چوشند لوای قندی ره- هر ده گل غلتید مست خاونه- به ده دل عشق داره همدیگر– یک افتید خاونه و دیگر- شوی سیه روز شد ای دوستا- آفتاو نورانی سر زده- هر دش نشد ای خاو ویدار[۱۱] هر ده گل مست خاوش برده- ناگهان احمد خان وزیر ای – ای کوتی گل خانه شد بدر- آفتاوهٔ

www.elayarshama.com

---

[۱]- جلب julab - جلو
[۲]- خمباند xamband– پائین کرد
[۳]- بابام babam - بابایم
[٤]- نخره naxura - نخورد
[٥]- چقه chuqa - چقدر
[٦]- ناخن naxun– دواندن اسپ و هم بمعنی دمبوره زدن و یا ساز دمبوره آمده است.
[۷]- گل میخاره چکید gul mixara chukid - میخ ها را قایم کرد و یا کوبید
[۸]- خال پری xal pari - مقصد از دختر
[۹]- منجه munja– چارپایی
[۱۰]- دادرم dadarum - برادرم
[۱۱]- ویدار widar - بیدار

طلا دستشنه – به نیت وضو شد بدر- وزیر نظر کد پرۀ- میدان حولیشنه – اسپ هوز خان روی گل میخنه- چرس[۱] داره دور گل میخنه- ای وزیر دید و شد ورخطا- آفتاوۀ آفتاوۀ طلا ره ماند زمیننه- دو دوان دوید ای وزیر- پیش خرگاه خورشنه[۲]– تیپ[۳] خرگاه بخمله کد بالا- نظر کد خواهر نازکشه- کمر بند سیۀ هوزه- هر ده گل مست خاو ده منجه- عرقا میریخت جابجا – وزیره دید وقتی رنگ پریده- دریغا صد دریغ گفت خدا- خانۀ بچه دار بسوزه ای- سالا میگشتم پشتشنه- عجو گیر کدم جای مرگشنه- چپه سر ای خرگاه شد بدر- هوز هم ده خاو است بی خور.

داد ایلاق شریک کشم و کلوگان فرخار[٤]
ویران شدن های تخت سلیمان شخزار
خالقم ته یاره بیار برسان ای
ای دوست من و دامن ته ویران فرخار

وقت ناگهان پره– احمد خان وزیر خانزاده- خورشنه[٥] دید قتی هوز خان هر ده ده ده خیمۀ است خاونه- چپه سر[٦] ای خرگاه شد بدر- پشت کارد و تفنگ و نیزه- ناگاه خورش شد ویدار- خال پری ای دختر کفتر- ای عقب پشت دادرشنه- زلف جنبیدو ای دختر– داد زد کشتل[۷] هوزه- سر ای خاو برداشت پهلوان زاده- نظر کد حریفش میگریه- هوز خان روگرداند ای کفتره- چرا آو ده دیدت روانه- ای مه نمیاوی[۸] بهتر ای دخترک- درم دادی آه جان زنده- خال پری رو گرداند اوره- فدایت شوم ای بچه– هردمان افتیدیم خاونه- آفتاو نورانی چاشت شده– دادرم وزیر احمد خان– ایجا دید هردمانه خاونه- پشت کارد و تفنگش رفته- ای دریغ می شی زایه[۹]- جگرم پشتت شده پاره- آوای ده دیدم روانه- شنید و هوز خان کد خنده- برک الله[۱۰] گفت ای کبوتر– یک هزار دادرت میخواهه – ورخطا نشوی ای دختر نگه وان مان

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- چرس churrass – شنگۀ اسپ
[۲]- خورشنه xuwarushna – به خواهرش
[۳]- تیپ tip– اصلاً دامن در اینجا پردۀ خیمه
[٤]- کلوگان kalawgan (کلفگان) محلیست در ولایت تخار
[٥]- خورشه xuwarsha - خواهرش را
[٦]- چپه سر chapa sar - به عقب برگشتن و بزودی، برگشت تیز و چابک
[۷]- کشتل kashtal – یخن
[۸]- نمیاوی namiawi- نمی یابی
[۹]- زایه zaya - ضایع
[۱۰]- برک الله (آفرین)

خالق اکبر – آلی[۱] ببی کار ای هوزه- فدایت شوم دیدهٔ روی منجه ور داشت کارد و تفنگ و نیزه- برآمدی ای خرگاه بمیدان – خده پیش اسپ رساند هوزخان- گل میخای قیره ورداشت ای میدان- پا ماند ده ایزنگو[۲] شد سوار – دروازهٔ قلعهٔ وزیر رسید دروازه دید قلف و زولانه- دم صبح شد و صبحانه دس[۳] به قمچین کد اسپ قیره- میل میل کد بمثل پرنده- ای ای در قلعهٔ سفیده- یک ای غلامان خیست نیا – او طرف خم شیشت[٤] ده کوچه هوزخان ای قلعه شد بدر – خال پری تنها ماند خرگاه نه- حریفه گم کده ای میگریه- میگریه و میگریه وه توبه- دمی وخت احمد خان وزیر- کارد و تفنگ دستشنه- دوید خرگاه خورشنه- خورشه دیده او وضع نه- ای جلب[٥] گفت مو بریده[٦] – کشا کدی رفیق شوته[۷]- گپ نزن بشی گفت برادر- نزنی گپ های نامردی ته – کشا دیده بودی رفیق شومه- بدسته[۸] میکنی بدنام – خدته[۹] شرمندهٔ ترکستان- نزنی گپ بد نامی ره- کشا دیده بودی رفیق شومه- وزیر شنید ای گپه ای – بند به بندش غلتید لرزه- کارد کشید و الماس دستشنه- طرف خورش دویده- میخواست بزنه خورشه- نظر کده قد نازکشه- بمثل مژنون[۱۰] بید میلرزه- سی و ده خال داره رخاشنه[۱۱]- خال خدایی روی بنیشنه- گردم آی ده چشم مشکینه[۱۲]- سی و ده دندان ده روی صدفچه– لواخابانده مثل پسته- گردنم بیاض است قلمچه- دلش نشد دییه[۱۳] خورشه- چپه سر ای خرگه شد بدرای.

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- آلی aali - حالا
[۲]- ایزنگو ezango- رکاب ویا حلقهٔ که در وقت سواری اسپ پای در آن بگذارند.
[۳]- دس dus - دست
[٤]- شیشتshisht - نشست
[٥]- جلب – حرف بد در مقابل زنان یعنی بد فعل و انکاره.
[٦]- موبریده moo brida - دشنام معروفیست در بین زنان و خانمها، خانمها زیبایی زن را نسبت داشتن موی آنان میدانند.
[۷]- کشا کدی رفیق شوته (کجا کردی رفیق شبت را)
[۸]- بدسته badusta - قصداً
[۹]- خدته xudta - خودت را
[۱۰]- مژنونmzhnon - مجنون
[۱۱]- رخاشنهruxashna - در روی هایش
[۱۲]- مشکینه mushkina - مشکین را و یا سیاه را
[۱۳]- دییه deya - بزند ویا لت و کوب کند.

الا قاصـــــد برو با نزد یـــارم
بگـــــو با غم فتاده روزگـــارم
دعای من همی باشه شـو و روز
کشا رفتـــی رفیـــــق داغ دارم

بنالید هوز خان نیم شو – خمبید ده دربار امیر بابا سلطان- ده چوکی پهلو ای شیشته مجلسنه- احمد خان ای خرگاه خورش شد بدر- یوسف خان وزیر دادرشه طلبیسته- خواهر خواند دادرش طلبیست وزیره- آقوب خان [۱] دادرش رسیده- چل و شش خان قومشه خور کده – غرش چل خان شد ننگ وزیره- افتاد ملائک گفت وی وی بود دواچه – معرکه گوراوغلی پاچا بود گل کنبد- چل و شش خان خمبید ده دربار- همه سلام داد امیر بیک سلطانه- همه کلاه ها شپیدن [۲] زمیننه- نامت ای ملون [۳] [۳] امیر بابه – ای پاچای ای نه و نیم لک خانه- سالا میگوم هوز دزدست بدر که – بی وطنست صاف الله گفت ای دزده – کسم [۴] و کارش رفت سالا ده دزی – امشو ده قلعه وزیر گفت خمبیده – دولت و ماله بسیار برده- هم بدنامی کده شمانه – لاکن ما نداریم زور هوزه- یا بما بتی هوز خانه بسته- یا جمله بتی گفت و دماد وطن هوز خان باشه- امیر گوراوغلی شنید و پاچا گپه – ای وزیرا جمله می بود تغاشه [۵] هوز دستاش شد و بسته- بند به بند غلتید و ده غضب نشسته- به قهر چشم گرداند بالای دربار – ای روی بچه یکی رنگا پریده- چارصدته تبر جرچی بدیده- صد ته جلاد هم بر چپک پریده- چل و شش خانه وزیران دویده- آمده دوره کردن دور هوز- زیر هوزخان هموار کردن چپنه- آوردن غورله و غراب و زولانه- بر بستن هوز خانه فیلانه توبه- زیر زندان- پرتافت تحت زمیننه- افتید ده زندان عجائب می ناله- قمری ترکمن غلتید زندانه پس ای گوراوغلی پاچا فراشه غضب نه- بخی وزیر گفت ای ساقی بلبل – ای وزیرش بود ای ملک کشمیره – بخی ای وزیرگفت کشمیری بخمب ده مدرسهٔ جامی – بیار مادر گفت فرزند هوزه – همو نورعلی خان کاکلدارشه – به با لله می فروشم یگان تجار نه- کی ببانم دوره نسل هوزه- ای ده غضب شد وزیر ای

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- آقوب خان- یعقوب خان
[۲]- شپیدن shapidan - ویا شپیدند یعنی گذاشتند و ماندند، اصلاً شپیدن مصدر و بمعنی زدن آمده است.
[۳]- ملون (ملعون)
[۴]- کسم kesm- کسب
[۵]- تغاشه taghasha - ماماهایش

ته دل- بمدرسهٔ جامی خمبید ساقی- بمبرم[۱] ای مدرسه وعده کرده – نورعلی خانه و فرزند هوزه- سن نورعلی الله بود ده چارده- کاکلای زرین گرد گردنشنه- کاکلای مکتبی رنگ برنگ شانه نه – جیلک زردوزی جانشنه ای- ای قصه پدر خور نداره – ده دربار باباش هوس سلطان خمبیده – سلام داد نورعلی روی دربارنه کس الیک[۲] نداد سلام بچه ره – دق و غمگین شد نورعلی خانکه[۳] – آو دیده می ریزه بالای مجلسنه- پس ای گوراوغلی پاچا با روبرو گردیده – بگرد ای وزیر گفت ساقی بلبل – پس بگرد راهای بازار ترکمننه- پیدا کن یگان آهو بای بچهٔ تجاره- به والله می فروشم ای بچه ره- کی ببانم ای نسل هوزه- اسحق وزیر خمبید ده روی بازار- پیدا کد بای بچهٔ تجاره یکبار – خمبانده ده دربار امیر سلطاننه – تجارهم سلام داد پاچای ترکمننه- وعلیک به سلام گفت ای بای بچه – غلام بکار نداری ای جان زنده- نظر تجار خرد نورعلی نه- بهزار دلا[۴] شد خریداره – ای بگی گفت غلام ته – قیمت ازای گفت یک هزار تنگه- دسته پرتافت ای تجار جیبشنه- یک هزار تنگه را پرتافت میلیسنه- خرید و فی الحال فرزند هوزه– دهن صندوقه قلف کد- آمد ده سرای تجارت رسیده- امی کد بار سیصد بار چاکر- سیصدش توغری[۵] بالا کد بارشه- همی صندوقه ماند ده سرای- کش که کش که گفت الله چاکر[۶] قطارنه- دیدیم فلک چه ساخت هوزه- خدش مفت غلتید تهٔ زندان گوراوغلی نه- دیشو صاف فروختن صندوقنه- پسر ای پدر نداره خور- پدر ای پسر نداره خور- سرم ده درون صندوق مانده- پسرم دمی صندوق است ناله- پدرم در تحت زندان است ناله- خبر دوید زن و دختر هوزنه- گل انار وی وی دختر هوزه- دل زنی های زن هوزه- شما نازکا ندارین گفت خور- شیطانی های گفت قوم چلخان- پرتافت هوزخانه باباش ده زندان- فروختن نورعلی ملای قرآن تان- هوز هم ای دوستا خور نداره- امروز چلخانیان میشویم ده وخت پگه- میشویم جملگی اسیر و برده- وقتی شنید و دو قمری چوس[۷] –

www.emayatshahnami.com

---

[۱]- بمبرم bumburum - بمیرم
[۲]- الیک alaik - علیک
[۳]- خانکهxanuka - خانک با تصغیر خان
[۴]- دلا(دلها)
[۵]- توغری toghri - راست، مستقیم، واضح ، و ظاهر و روبرو(ترکی)
[۶]- چاکر chaker- خدمتگار غلام
[۷]- چوس chowass - صدای گریان

هرده اخن[۱] ها کردند و پاره پاره– روز دیگر کدند و پیوند شام- مادر و دختر بر آمد خفتن نه – سردادنه[۲] هر ده قلعه و قبله ره- سردادند قبله و خزینهٔ هوزه- دختر نه ساله ببین وی مادرشه- گرفت و دست همین فرزندشه- لباسای غریبی پاره پاره- هرده بر آمد شو تارنه – هوزهم ده زندان هیچ خبرنداره ای ای ای.

جانا کـــــــه جان جانکم بم جانـت ای
دلگیـــــــر شدم بـراه رفتنـــای پایت ای
کسی ره نیـافتم کـه کـنم پیغـــــــامت ای
ده بـرگ های گل سوری نوشتم نامت ای

زن و دختر هوزخان حالا دشتی است، هوز افتید و ده زندان- نورعلی فرزندشه برد تجار- زن و دخترش زد منزل- پای پیاده و ده ته کفتر- پایکای نازکا کد آوله[۳] - چار شو و روز هر ده کد منزل- گل انار افتید ای گشنگی- دختر هوزخان کد سخن- پیش های پایت گفت مردم مادر- می سپارم پس جان خالقمه- مادرش گریان شد ای پسر- ای خانه ای آباتم[۴] ماندم- فرزند نرمه گم کردم- دل مادر بسون گل انار- جانکم بگی ای چولنه[۵]- چوس گفت چوپان می آیه- اختلاط کاروان می آیه- گیر بکنیم یا چوپان یا کاروان- بماوته میته یک لو نان[۶] – جانم بدر آیه ده قالب مان- گرفت او دست فرزند شه- ده ضعیف پیاده ماند دشتنه- بخت هر ده ده خاو غلتید- چوپانا مزه گون شیر دوشیده- کاروانا مسرت شنیده- آفتاوم خمبیده یک نیزه- قطرهٔ آوونان نیست زمیننه- ده ته قمری اول ده نالش- ناگان ناگان خراک شان علف های کوهی- بیست شو و بیست روز پره- ده قمری هوز منزل زده هر ده خراک شان علف کوهی- بمثل آدم های جنگلی- بیست شوو روز هر ده زده منزله- سر کدن یک روی تیپه[۷]- اوسو نظر کدن یک دشته- یک قلعهٔ سفید میتاوه[۸]- یافتیم گفت و آبادی ره ای – رقصیده و

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- اخن axan - یخن
[۲]- سردادنه sardadana - یلا کرد ، ترک گفتن.
[۳]- آوله aawla- آبله
[۴]- آباتم aabatum- آبادم
[۵]- چولنهchulna - در دشت و بیابان بی آب و کوه های بلند که آب نداشته باشد.
[۶]- یک لو نان yak law nan – یک لقمه نان
[۷]- تیپه tipa - تپه
[۸]- میتاوه mitawa - مصدر تافتن بمعنی معلوم و آشکار شدن.

غلتیده ده کفتر- هر ده خمبید دروازۀ خانه- هر ده ملنگ زده چرچله- هر ده خش خانی میکنه طوطی ها – مادر در چرچرس است ای- پسرم بلبل واری میناله- ای خابش پرید کفترای – پوششای قلعه شد ده لرزه ای – کمپیره- زن ناگاه ها شد بدر- تخت های دروازه وا کد- زن هوز دید ای کمپیره[۱]- اسلام علیک گفت ای مادر- الله به نام های خدا- ای گشنگی رفتیم ای دنیا- کمپیر ده جواب شان – وعلیکم بسلام هر ده ته- صد سلام بخش گفت هر ده ته- بمی حال نبینم هر ده ته- خمباند هر ده شه ده قلعه – آینه خانای داشت تازه- خمباند دختر هوزه- سه شو و روز پره- عزتی کد ای ده نازکه- صاحب قلعه بود ده شکار- این هم زبر[۲] پهلوان جنگی- چارم روز ای شکار خمبیده- اسپ مشکی بوده ده زیر پاش- گرز آهنی بود مکشنه[۳]- موزۀ سیه و جیپۀ سیه جانشنه- غلامان دو دوان دویده ای– ورداشتن جلو اسپشنه- ای پهلوان خمبید ارامشنه- نظرش خرد زن هوزنه- نظر کد دختر هوزه آه- مادر مهتاو دختر ستاره – ای پهلوان تیر عشق ره – بند به بند غلتید ده لرزه ای – کمر بند میانه کد ایله- بغل های پهلوانی لچ کده- بالا کد روی زن هوزه- چرس که جنبید مثقال پری- وی داد زن هوزخان- سمال سمال پهلوان زاده- ستر های گفت مردهای جهان- به مرد های دنیا روا نیسته- بترس ای روز جزا- بترس ای غضب های خدا- نکنی کار بی قانونه- ای پهلوان رو گرداند ای کفتر- خردم تیر عشقه ده سینه- بند به بند غلتید ده لرزه- ای بخشت نداره فایده- پس روگرداند ، زن هوزخان- ای پهلوان زاده بشنو گپه مه- ورس[۴] دارم مه به باله- ای ای سرته شوه آگاه- ماهی شوی بگریزی ده دریا- دریا- دز واری می جنبی ده دریا- شکم ته میسازه پاره- بند به بند ته میکنه ریزه- ای پهلوان شنید شد ده لرزه- آفرینت گفت ای کفتر- توصیف کدی بیار ورس ته- چه شخص است کدام طایفه- گفت همو نام اصل اوره- زن هوزخان کد و سخن- شوهرم هوز نام داره- بشیطانی های قوم چلخان- پرتافت باباش گوراوغلی ده زندان- پسرم داشتم شیرباز نورخان- ملا بچه ای بود مکتبنه- فروختن به تجار وی بچه- ما ده گشتیم بی ستر- سر دادیم دفینه و خزینه- بیست شو و روز منزل زدیم گشنه- خراک مان علفای کوهی پشت پا خمبیدیم ایجا- بترس ای اول روز جزا- بترس ای غضبای

www.emayatshahrani.com

---

[۱]- کمپیر kampir - زن سالخورده
[۲]- زبر zaber– زبر دست
[۳]- مکشنه makushna - مک، در ترکی بمعنی پشت گردن و یا شانه، اینجا نیز به همین معنی است.
[۴]- ورس waras – ورث

خدا ای پهلوان شنید نام هوزه- ده جانش غلتید و لرزه- الله گفت و چرس کده – خده پرتافت پای زن هوزنه- اسلام علیک گفت همشیره- بد کردم بخشت کدم توبه- نفهمیدم نفهمیدم ای ای ببخشید نشناختم اول- من هم ده چشمان- کور شده- نام مه هم است خالدار پهلوان- ده دین هم مه هستم مسلمان- سنگر گرفتم همی میدان- تمام دولت های خارجی- ماه بماه بخش مه باج میته- بسیا هستم آه جنگ آور شنیدم بسیا نام هوزه- تا امروز ندیده ام روشه- ای خاطر شما ده نازک- هوز خان می باشه دادرم- تا روز آخرت نه- خدت پره شدی خورم- ای پسرت باشه فرزندم ای – چرس کدو زن هوز خان- دادروار [۱] دستاشه زد بوسه- دویدو دختر هوز پدروار زد بوسه دستارشه- خالدار پهلوان کد هر ده شده نگا- هر دش لب لچ [۲] و برهنه- امر داد چونکه مادرشنه- مادر خالدار دویده- ای یخدان لباسها خمبانده- طب[۳] هوزه کد تازه- خدا کد پردۀ ده ضعیفه- پس رو گرداند خالدار ای پهلوان- گپ مه بشنو ای همشیره- تا هوز ایجا نشوه پیدا- سرت ای درون نسازم بیرون- شرمنده نکنیم خالقمنه- بد نامم نسازین هوزنه- خدا کرده پردۀ ده ضعیفه هر ده ماند با اختیار ایجانه [۴]- هوز خان ده زندان سلطان- ای فرزندا خور نداره ببانم هوزه ده زندان- برم قصۀ بچۀ هوزنه- ای تجار خرید و برد- چار شو و روز زد منزل- یک شو ای خفتن شونه- مال دولت خمباند زمیننه- همه تجار غلتید خاونه- چاکرا زله افتید خاونه- شترا زله افتید همه- صندوق نورعلی زمیننه- شو نیم شو شده پره- برضای خالق یگانه- دز شد ظلمای شو و پیدا- بسر وقت مال بای بچه- دیدند جمله چاکراست خاونه- بای بچۀ تجار هم است خاونه- ای دزا رسید مقصد نه- کلشه لچ کردند پره- بریدند سر سیصد چاکره لچ کدند سیصد شتر ماله- بردند دولت تجاره- تجار هم ده خاو نشد خور ای.

مـــن آمـــــده یم تـــرا ببینم بـروم ای
رازی دل مـــه بخشت بگویم بروم ای
رازکای دلـم گفته شوه یـــا نشوه ای
رخ را کرده کف پایت بمالم بروم ای

---

[۱]- دادروار dader waar - برادروار
[۲]- لب لچ lub lich - مطلق لچ و بی ستر کنایه از روز ناتوانی و فقر.
[۳]- طب tab– طبع
[۴]- ایجانه ijana– در اینجا

www.enayatshahrani.com

وقتی که ناگاه شو روز شد- ای تجار ای خاو هم جنبیده- خده یاد کد نظر کد دشته- سیصد چاکر هم سر بریده- دریاهای خون روی زمینه- همهٔ مال و دولت گمسته- آه گفت هوشش ای رفته- ای تجار افتید میدانه- هوشش ناگا زدوبرم بینم گفت ای صندوق خور- قلف صندوقه رسید کد ایله[۱]- قاب صندوقه بالا کده- نظر کد فرزنده– برهٔ مست شیرباز است خوابنه- گریان شد گریان شد ای تجار – نورعلی ای خاو شده ویدار- سر بالا کد تجار میگریه- خندید و جنبید کاکلدار- خیرت است پدر گفت بای بچه- پدر جانم است زندانه- خورو مادرم بیابانه- امروز خدم گرو دستتنه- ته چرا ریختی آو دیده- در دادی جگر نازکمه- تجار روگرداند ای نورعلی- بسوزه خانهٔ بابات گوراوغلی - تره بمه فروخت توبه- پدرت وی وی هوزه امشو ده دمبم[۲] دز مانده- سیصد چاکرمه سر بریده- سیصد سیر دولت مه برده- خس و سوزنم نیس[۳] میدانه- نورعلی خندید گفت ای تجار– بد نکرد امشو گفت بای بچه- پشت به پشتم نامرد نگذشته- نزنی گپ نامردی ره- همی تجار هم رو گردانده- ای کارا کارای پدرته- پس رو گرداند باز هم نورخان – آفرینت گفت ای بای بچه- آلی بد نام کدی پدرمه- بتی همو اسپ و تفنگ و کاردته- بتی همو جیبهٔ موزه و کلاه ته- مه میرم پیت[٤] دولتت نه- همت های تجار جوش خرده- دادش اسپ و تفنگ و قور خانه- بچه کد موزه و جیبه تازه – ورداشت کارد و تفنگ تجاره- ده اسپ تجار شد سوار- وقت هر دش بمان خدا- ای تجار ماند ای چولنه یارای ای ده منزل زد گم شد نورخان- اسپ حرکت بی بلند نه- یک جنگل دیدو ده میدان- دود سیاه میشوه وبدر– نورعلی نالید گفت یا خدا- دودی بیش هم نیست ده جنگل- بگیرم گفت ای ای دود خور- گرداند جلوه خمبید ده جنگل- قریب به ای دود رسیده- نظر کد همو چله له ماند- ده تقسیم ، مال بای بچه- چله دزالمانه[٥] دید نورخانه- خش آمدی گفت بی ریش بچه- سر تقسیم مال کمبوده- فر آور چلم زبانه- نمیروی ای گیر مان زنده نورعلی گرداند

www.emayatshahrani.com

---

[۱]- ایله illa - باز
[۲]- دمبم dumbum - قفایم ، تعقیبم
[۳]- نیس nis- نیست
[٤]- پیت pait- پی
[٥]- دزالمانه duz alamana - دزد المان را در ترکی بدخشان دزد آمده و بدری دیو معمول است.

اوزبکی نه- کیله کیله جمله بیرگه[۱]- پره پشت وطن داغستم- بابه دارم امیر بیک سلطان- پاچای ملک ترکستان- نام خدم شیرزاتس نورخان- ای بابام یکی ده زندان- چلبره[۲] زده یکی شد سوار- دوره کدند دور کاکلداره- الله و اکبر کد نورخان- اسپشه جولان کد زمیننه- ده دوره زدش دورهٔ سوم نه- یک کم چلته شه کد ریزه- یکی تنا ماند میداننه- ببخش نورعلی آه سلام- بد کدم توبه ای کاکلدار- اصل دین دین تو بوده- به پنبه میدگی نبوده- نساز جوانی مه زایه- ده جنگل اس دولت بهتر- نشانت میتم ای دولته پشت به پشت دولت ده دانه- خمبید ای دزه کد مسلمان- گرفت ای دست دزه- خمبیدن لوی یک خندقنه- نظرکد درون خندقنه- ته شد جوان پشت به پشت- به سر همگی میگریه- چارصد شتر مال دیگه- ای جوانا دیده ای نورخانه- همگی زار زار ده گریه- آفرینت ای ملابچه- ای ته تافتی مسلمان- ما جمله هستیم مسلمان- ای جوره چلته دزالمان- چار شو شده کده وعده مان – ای ای جور خلاص که ماره- ما جمله چاکر و بادار ته- دولت مانه دور که ای کفر ته- دور جمله لشکر نه امر کد بار کدن توربه ها[۳]- چارصد شتر مال غاره- آمدن روی مال تجارنه- بار کدن سیصد شتر ماله- خدا داد هفتصد شتر شد قطار – چار صدته چاکره کش کد قطاره ای جنگل- برآمد سرک تجارنه ای – روز ششم هم شدو پوره به تا بگاه تجار رسیده- نظر کد تجار بای بچه- سرته ای خاک بلند وردار- دادمت چبه[٤] ساختی بدنام- سر بالا کد ای بای بچه– هفتصد شتر ماله دیده- چارصد جوان کاکه- خجالت شد نورخاننه- بد کدم توبه گفت کاکلدار باقی کدم پدرته بدنام- ببخش همی گناهمه- نورعلی رو گرداند ده تجار نگرد پشت گپ ها ده باره- جدا که سیصد شتر مالته- جدا که بگی سیصد چاکره عوض سیصد چاکرته- ای ته جوانی مانه و ای مه- قتی[٥] چارصد شتر مال مه- عوض ای یک هزار تنگه ته– ای گروت شدم خلاص ای پدر جانم است ده زندان- خور و مادرم ده بیابان- آزاتم بکه ای بای بچه- تجار رو گرداند گفت شاهزاده ای

www.emayatshahrani.com

---

[۱]- گرداند (بزبان دری بدخشان این کلمه استفراغ هم معنی میدهد اما در اینجا مراد آنست که نورعلی گفتارخود را به اوزبیکی شروع کرد.) کیله کیله جمله بیرگه (آن جائیکه شنیده شد به همان قسم تحریر یافت این جمله در ترکی « بیائید بیائید جمله اینجا» معنی میدهد.)

[۲]- چلبره chulbura - چلبر را، و چلبر ریسمان که در بزکشی بکار برده میشود توسط آن تار قوی پشمی بز را بزکش در زین بسته نموده و بدانصورت بزکش های دیگر نمیتوانند بز را از دست وی بربایند).

[۳]- توربه ها tourba ha - خریطه ها

[٤]- چبه cheba - چرا

[٥]- قتی qati - همراه

مالش همش به مه دادی- پس یک سوزن به کارم نیسته- ته فرزند آخرت مه ی- کل مال طفیل های سرته- امید دارم روی قتی مه- به زیو[۱] بریم وطنمنه- هر چند نورعلی کد ناله- تجار قبول نکرده– غیرت های نورعلی جوش خرده- در آمد ده صندوق خاو رفته- بازهم بارش کد روی شترنه- بازهم امر داد چاکرانه- هم گرفت باز فرزند هوزه– هم گرفت هفتصد شتر ماله- بیک گپ دزیدگی تجار- غیرت فرزند هوزه- بازهم برد فرزند هوزه- هوز ده زندان خور نیسته- ای فرزندا خور نداره.

یـــارب بـجـــمـال شاه لـــولاک
فخــر های دو جــهان تاج افلاک
یارب آن بوعلی جانباز(نورعلی)
شب آورد فضـــــای گلشنـــی را

فصل بمانم با تجار ده رفتار- زن و دختر هوز ده قلعه خالدار- هوز بماند و ده ماه ده زندان- امروز غمگین است پری زن گوراوغلی- دختر بوده شاه پری- مادر وی بی بی بود هوزخان- یخن پاره ده سینه لچ کده- کارده لچ کده خمبیده- یا فرزند مه بکه گفت ایله– یا خدمه میسازم میده میده- چه جواب میته ای شاه – شنید و گوراوغلی شد ده لرزه- امر کد دوید ساقی بلبل- سر زندانه فی الحال کد ایله- الا هوزه ای زندان کد بدر- خمبید هوزخان ده روی مجلسنه- احوال ای زن و فرزند بیافته- فروختن یاران فرزند نورعلی ملا شه– ای زن و دختر آواره توبه- جگر هوز شد صد پاره- وای فرزند گفت او توبه- قلندر ملنگ شد هوزخانه بابه- کاکل ها ده شانه ده غم فرزند ده چشم شد پرده- جنبید سلام داد گوراوغلی بابشنه- برک الله گفت ای عقل کاملته- گرفت ای عجو سرته- خدمه پرتافتی زندانه- چه کار داشتی ای زن و فرزندمنه- خانه خرابم کدی گفت یک باره- دیدار ای ماوته ماند قیامت نه فرزندم گفت صبحانه- پیاده هوز منزل زد دلاور- بره هر دشت و کوه جنگل- اله فرزندم میگه قلندر- آو دیده پروانه- ملنگ کاکل ها الله وی گردننه- عصا ده دست او میان خم شده- بچندین قشلاق ها منزل زد منزلنه- نه خرده داره نه خاوه- تاروزه- بیست شوو روز هوز پیاده منزل زده- نمیاوه درک فرزنداره- ناگان شد که پس قلعه شده بدر-

www.emayatshahrani.com

---

[۱]- زیو zew - زیب

دشت نظر کده قلعه سفیده فدات شوم گفت خالق یکبار- ای قلعه برسان ای سو و این دشتنه- دست ده جیو [۱] زده هوز خانه- دوربینه پرتافت او ده قلعه- به اورسی قلعه دید زن و فرزند شه- پهلوان سیه پوش پیش هر دشنه- دل ام ضعف آورد یکسونه شد چپه- با جنبید و غیرت ها جوش خرده- چه بکنم زندگی بی ننگه- تفنگه کشید ای زیرجنگل- کالتوزه خاواند و خده برآور[۲] کده- ای تیپه به اورسی قلعه- تخت سینه خالدار کد نشانه امر خداوند نبود همی زماننه- دست هوز لرزید ای تفنگ خطا رفته- فکر شد هوزخان لااله کدام سری ده یی جوان خدا- بگیرم گفت ای جوان خدا خور- الله الله تفنگ ورداشت دورنه- هرده شه ماند ده زیر جنگل- عصا ره ورداشته به اوجا خمبیده – در راس دروازه رسید قلعه- چرس کد چوس کد بلبل ای – چرس شه شنید زنش مثقال پری- الله الله گفته خور کده- بخی بخی گفت ای خالدار برادر- به در خانه کدامی نشسته- معلوم ای زندان شدست و ایلا- پشت زن و فرزند آمده- قلندری دادرت میخانه- بیسا بکه بکه سمال جانته- سر لچ پای لچ رسید خالدار- تخته های دروازه را کد ایله- هوز نظر کد به ای خالدار پهلوان- سلام علیک گفت ای پهلوان زاده- صد سلام بخشت گفت ای شازاده- به می حال نبینمت ای جان زنده- خده پرتافت خالدار ده پای هوزنه- خاواند هوزه گوشهٔ آرامشنه- سر دختر چرس رسیده- هر ده دم روی هوزخان افتیده- هر ده شه ورداشت ده بند سینه- روز غم تیر شد شادی آمده نشستند کلا خانهٔ خالدارنه- چار روز خالدار عزت شانه کده- پنجم روز هوزخان بازهم شد بگریه- امی خالدار روگرداند ای شازاده- با ته چبه[۳] چرت رفتی امید دیده- هوز روگرداند گفت گپ نزن ای پهلوان- نونهال چمن مه گم کدم- عصای دستمه گم کدم- پسر وی وی کاکلدار مه گم کدم- نورعلی خان ملا مه گم کدم- دل و سر ما طاقت نداره- کدام برید و مایهٔ دیده مه- همی وقتس مه پای پیاده- چلبر ندارم و زیر رکاونه[۴]- خالدار امر داد غلام ماش دویده- قورخانه[۵] داشت زیر زمینی زمیننه- کالاشه خمباند ده روی هوزنه- خالدار روگرداند فدات شوم سردار– همی کلام گفت

---

[۱]- جیو jew- جیب
[۲]- برآور beraawer - برابر
[۳]- چبه cheba - چرا
[۴]- رکاونه rekawna- در رکاب
[۵]- قورخانه qorkhana - در ترکی بمعنی خزانه و جائیکه در آن اموال و ذخایر وجود داشته باشد در دری نیز به عین معنی آمده.

www.enayatshahrani.com

ای وی کاکلدار- الله بدید و هوزخان شد زنده- اصل هوزخان روی سن[۱] خانه- کرد کشمیری بست و در بر- هر برت[۲] ها ببی ده پس سر- انه وقت کاکلای ای رسیده– قواق های جنگی تاو خرده- کارد و تفنگ هم سر دست نه- خالدار او ببخشی هوزه- بند به بند خالدار غلتید ده لرزه- فدایت شوم و وای جانزنده- بسیا شنیدم نامته- بمثلت ندیدم ای دنیای فانی ره- زیو پهلوانی حقش به ته بوده- همگی پهلوان های دنیا ناقی بوده- ای عشق روی ته دادر هوزخان- خالداره دل شد و کمره بسته- ده اسپ مشکین باز شد سواره- گرز آهنی ای ورداشت ده شانه- هوز ام دمی وخت شد سواره-هر ده دعا گرفتن ای یاران ای زن و اولاد بمان خدا- هر ده گفت شوریده[۳] پشت نورعلی نه- نورعلی صندوق تجارنه ای .

رفتم بـه چمـن بـــــه سیل گلای نــکو
دیدم قمری بساز و سرنی میکد در کـــوه
گفت آن سر قمری مـنم در کـو کـوتیپ او
خلقان همــه رفتـند و خــلایق بـــــه کـــو

ای وقت یک حکایت بکنم پره- ای همان تجار بای بچه- بیست و هفت شو و روز منزل زده- ده شهر بربر خمبیده- صندوق نورعلی ره ورداشته- خانش نه خمبید ده امرشنه- ده دختر داشت ای بای بچه- هر ده دختر مست دویده- سلام علیک پدر بای بچه- هر سال می آری خلعته- امسال چه آوردی تحفه- بای بچه خنده کد فرزندان- امسال بختم ویدار بوده- اجو[۴] آوردم امسال تحفه- جوکش[۵] نیست دنیای فانی فانی نه- قلف صندوقه وا کده- قاو صندوقه بالا کد ده- دختر ای تجار رسیده- نظر شان خرد و نورعلی نه- مثل شمع چراغ است خاکنه- کاکلای زر گردنشنه- ده رخ نور الهام می باره- ده دختر خردن تیر عشقه- هر ده خور به چسپ آورده- یخن ها کدند تکه تکه- یکیش گفت و بمن آورده- دگرش میگه بمن آورده- نورعلی ای خاو شد ویدار- ای حاله دید و کد خنده- خیریت است و گفت پدر بای بچه- گپ نزن

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- سن sun - سویی ، طرفی
[۲]- برت burut - بروت
[۳]- شوریده shorida - پالیده از مصدر شوریدن
[۴]- اجو ajaw- عجب
[۵]- جوکش jokush- مانندش مثلش

شهزاده- ده چولستان فرزندت خاندم- تره بربر زمین آوردم- ده دختر دارم بی معجز- خش که یکیشه بندم نکاته- یکیش بمه کنیزم باشه- نورعلی روگرداند بای بچه- ای گپه نزن ای نادان- گپ بمال و دولت نبوده- ده چولستان فرزندم خاندی- بر بر زمین آوردی- دختر ات بمن شد خور- خور به دادر روانیست- خجالت شد باز بای بچه- نورعلی آو گرفت کد وضو- ده عبادت غلتید و توبه- شو و روز می خاند و نماز- چار روز ماند خانهٔ تجارنه- خور دادن و پاچای بربرنه- گفت تجار یک غلام آورده- زیو دربارته داره- جلاد گفت و امر داد و یکبار- صدته جلاد پریده- بیارین گفت تجاره قتی غلام- صد جلاد دروازهٔ تجارنه- تجار هم خور شد ای ای کار- خمبید ده خلوت خانه ای- آوای دیدهٔ تجار شد روان- نورعلی گرداند بای بچه- چبه بی موجب اشکات روانه- گپ نزن گپ نزن گفت بلم [۱]- غلط کردم آوردم تره- دمی کل شهر بربر- یکه تنهاستم مسلمان- باقی جمله است بت پرست- صد جلاد در دروازه- می برن تره دربار کافرنه- کافر میشوی زوره زوره- ده خونت شدم ذمه- چه جواب میتم پدرت نه- خندید ای نورعلی گفت تجار- غمه نخه گفت ای بای بچه- آلی ببین کارای خالقمه- کارده ورداشت زیر جیلک[۲] نه- ده کوش[۳] ملایی ده پاشنه- پیاده رسید در دروزه- نظرش خرد و صد جلادنه – الله اکبره خاند زباننه- هره له [۴] کد پای پیاده- صدته جلادته کد و ریزه- خور دوید به پاچای بربر- همو غلام گفت بای بچه- صدته جلادته کد و ریزه- رنگ ای روی کافر پریده- رو گرداند چونکه وزیرشنه- ببی گفت کتاب نجوم ته- او چه شخص است کدام طایفه- صدته جلاد مه کد و ریزه- وزیرش چون ببود کهنه سال- ده نجوم دانا بود کفار- با خبر گفت پاچای بربر- تجار غلام نیاورده- فرزند چون آورده درنده- فرزند هوز گرزه- نواسهٔ گوراوغلی سلطانه- عالم تباه نورعلی ره- پره بکنی سمال جانته- ده غضب شد پاچای بربر- ترم [۵] کد دمی شهرش کافر- شصت هزار عسکر شد و بدر- گرس [۶] شد سمب گله- انه چرس قوم کفاره- هر کس کشید کاردو نیزه- شصت هزار لشکر شد و بدر- چار اطراف قلعهٔ

---

[۱]- بلم bulam- اولادم، پسرم (ترکی)
[۲]- جیلک jilak - جامه یا چپن بی پخته یا جامهٔ تابستانی
[۳]- کوش kawsh - کفش
[۴]- هره له harala - در ترکی هره لش (گد) معنی میدهد یعنی بشکل هله گوله داخل شد در میدان.
[۵]- ترم taram - آلهٔ که از شاخ و یا چیز دیگر سازند و بدمیدن آن دیگران خبر شوند و یا بعبارهٔ دیگر از شنیدن آواز ترم عساکر گرد هم جمع میشوند.
[۶]- گرس gurrass - صدای حرکت و گردهم جمع شدن اسپ ها، صدای سم اسپ ها.

www.enayatshahrani.com

تجارنه- هزارای در هزار خمبیده- خرگاه جنبید و مثل برف باد- تجار با دید و شد گریان- خلوت خانه خمبید و نورخان- نورعلی روگراند بای بچه- چرا با ریختی آو دیده- گپ نزن گپ نزن گفت بله- صدته جلادشه کدی ریزه- شصت هزار لشکرش خمبیده- ای دریغ می شی ذره، ذره- خواهد خدم میشم کشته- زنا و فرزندم رفت دروبچه- خندید و نورعلی گفت تجار- گیر کدم مه روزمرادمه – نجمبان اسپ و کاردته- جیبه و موزه کد نورعلی- کلاه ورداشت نورعلی- تفنگ ده شانه- دمی اسپ تجار شد سوار- تجار گریید ده باره- ای دروازۀ تجار شد بدر- نظر کدو قوم کافرنه- الله و اکبر گفت زد و نعره- به قهر جست و روی زمیننه- خور شد و پاچای بربر- ترم کد بالای نورعلی نه- گفت بیا بچشم زرین ای ای.

هرگز به گلک های بهاری همدم نشد ای
تـا زنده بودیـم خلاص ای غـــم نشد ای
خدمت کدم بخد کـــو خانه و مـــــالم ای
ای بـخت بـدم بخدمـت آدم نشـــــــد ای

نورعلی درآمد گرگ مست ده رمه- شیر گشنه[1] خمبید درون گله- دروگر قابل ده دمب پله[2]- آشاو[3] پیدا ده دمبش درزه- سرزده میرفت او لبنه[4] غرس تیر است ده بالای بالای بچه- شصت هزار کافر اجو گردشنه- چرس میکنه کاکل گردنه کارد میزد و چار روز پره- همی وخت مجروحی بچه- پدرش پیدا شد ده ملک بربر خالدار پهلوان سر کده دلاور- هر ده دیدند و نگاه آه ده بربر- هوز دوربین پرتافت و سیل کد دلاور- خال طلا دیده ده روی فرزند جانشنه- چوس میکنه و میزنه کاردا- ده نامت مردم خالدار گفت برادر- ببی ببی فرزندم نورخانه- خالدار هم دید شد جگرش پاره- هرده

www.enayatshahrani.com

---

[1]- گشنه geshna- گرسنه
[2]- دمب پله dembi palah - پی پله، پله حصۀ که درو گران جهت درو بخود اختیار میدارند.
[3]- آشاوا aashaawaa- گندم و یا هر چیزی دیگری را که درو گر میدرود در هر حصه جدا جدا یک دسته از درویدۀ خودرا میگذارد، هر حصه ودسته آنرا آشاوا خوانند و دراینجا مراد از آشاوا تشبیه است به مرده ها و اجساد مردم و پله مراد است از جمع مردم که باید بدرود یعنی از دم تیغ کشد.
[4]- او لبنه o labna - در اوطرف در آن سوی.

الله اکبر خمبیدند پره- هر ده رسید ده لو توده- هوز روگرداند بارک الله خالدار- قریب روانم نکنی تو غزا مه میدرایم حالا ده غزا- ده چشم مره خون میگیره- یا الله دیگر ببینین خونه روی زمینه.

ای سرو روان بیـــا کـه دستت بـوسم
چشمان سیاهـــی مـــی پرستت بـوسم
گـر می نخرم تـــه باده در جـامم ریز
تـا مست شوم ده چشـم مستت بـــوسم

هوزم جنگیده جنگیده آه- ای زده زده زد توبه قطار – خده رساند آه ده سرش نورخان- آفرین نونهال پدرجان – ای روشنایی های ده چشمان مادر- ای قوت های دلبند ای خور- سره بالا که آه ببی ته پدر- درم دادی الله ته کاکلدار دلاور- سره بالا که آ ه نورعلی کاکل زر- نظر کد ده سون پدر- سلام علیکم گفت آفرینت پدر- پیش دستی کدی، کدی غرق گناه- اول ببخشی آه گنامه ته - هوز روگرداند آفرین نور دیده- بصد جان و فدا بخشیدم ته را- نورعلی روگرداند آفرینت پدر- ای دمبم بسیا کشیدی زحمت- موسفید شده برا برای- هر چند من نیم وقت بودم ایسون- دیدم نوجوان شده تازه- مه بریزم بخشت خاک بربر- هوز خنده کد آفرینت گل پسر- بیشک استی وارث خدمه- نه بینم ده دنیا دردای بازو ته- بزن بزن گفت ای توبه- خالدار در آمده بمیدان- یک حصه لشکر حرام کده- ای پدر و پسر هر ده شه جوره- بگیر بگیر شدای بالای میداننه- ده شیر درنده همشه میکنه پاره- گردنای کافره به شمشیر- تنه ها ره ساخت به مثل تیپه- دریاهای خون آلود دواند زمینه- چشم بیننده هرگز نبینه- گوا قیامتست ده یی [۱] شهربربر- کله هاش بمثل کوه تیپه- غمی[۲] شد هوز خان چونکه او جنگیده- اوسانه[۳] وار روزی دیده- هشتم روز لشکر شد بتنگ گریز نه- رنگ روی پاچای بربر پریده- همان کرد و صدا کد و بمیدان – بد کدم توبه ای هوزخان طغیان- هوزخان هم شنید و بس پهلوان- بی کینه بود ده دل جوان- فغان زد

---

[۱]- ده ای da ei - دراین
[۲]- غمی ghami مانده و ذله زبان
[۳]- اوسانه awsana - افسانه

www.enayatshahrani.com

و آه طبله ده میدان- طبل شادیانه پیش کد بدر- خالدار پهلوان هم چونکه کد بدر- سه ته مرد خمبید روی زمینه- هر سه ای رخ همدیگر میکنه بوسه- پدر ورداشت ای پسره ده سینه- پسر هم ریش های پدره زد بوسه- خالدار هم ای رخای بچه میکنه بوسه- بناگاه رسید آه پاچای بربر- نمد سیه بگردنشنه- سر لچ و پای لچ وزیران وکیلان- امر داد و جنبید خالدار پهلوان- پاچای بربره چپه کد زمینه- بمثل خرس کد ریزه ریزه- چند وکیل و وزیر اوره کد ریزه- باقی هوزخان آه جنبید و رئیس میدان زوان [۱] واکد و کلمه- خاک پیغمبر و جمله زدو سجده- ایمان آورد و آه جمله قوم بربر- چرس الله قرآن بمیدان- همه ایمان آورد و شدند اسلام- واه واه واه درین شهر بربر- خور شد پدرخان نورخان تجار- خده رساند دمی وخت روی میدانه- ورداشت نورعلی ره ده بند سینه- ای رخای نورعلی میکنه بوسه- به هوزخان فهماند نورعلی- بلی پدر گفت ای بای بچه- هوز ورداشت تجاره بند سینه- ای رخای تجار هوز میکنه بوسه- ای تجاره ای دوست هوزخان آوردن- دمی تخت پاچاه بربرنه شاندن- خدا به تجار داد و پاچایی ره- آفرین بربر زیر اثرش شده- چار روز پاچایی کد آورد دخترشه- به هوزخان دخترشه انعام بخشید- هوز خشال [۲] شد جشنه کد و توبه- چارپنج روز شهر بربرنه- دختر تجاره نکا کده- آمد داد خالدار پهلوان رفیقشه- خالدارام خدا داد ای زن سفیده- عشقشه میکنه شهر بربرنه- چل روز هوز ماند شهر بربرنه- چل ویک روزنه هوز طلبیست تجاره- مادر نورعلی ده دمبم آبوده- خور نازکش شده ده گریان- بتی بتی همی پسر خانته [۳]- تجار نا علاج جنبید گریان گریان- آمد شتر هاره قطار بار کرده- ای صد کنیز ای خوبرو چینده چینده- جوانای کاکل زرین تازه- هوز بار کد بارخانه و سوار- ده تلوار خالدار شد سوار- زنشه پرتافت خالدار قنچغشنه- نورعلی خان سرداد [۴] سه سواره- مال قطار و دولت کوتره- ترم شد خرد و کلان شهر بربر- چاشت بود هوز خان ای شهر شد بدر- بمان خدا شد و دستشنه- پس گشت قوم بربر ده بربر- هوزخان هم کد ارادهٔ سفر- ببرید منزل و مراد شهزاده- طی کده طی کده- خلص شانزه شو و روز منزل زده- ده ارک قلعهٔ خالدار شد بدر- خور و مادر نورعلی دیده- ای گوشهٔ تیپه سیل کد فرزندشه- ده ضعیف پای

www.emayaishahrani.com

---

[۱]- زوان zowaan زبان
[۲]- خشال xeshall خوشحال
[۳]- پسر خانته pesarxaanta پسر خوانده ات را
[۴]- سرداد sardaad - آزاد کرد ایلا کرد

لچ چرس دویده- نورعلی دید خور و مادرش شناخته ای خمبید موزه ره ای پا کشیده – سر لچ پای لچ ای بچه دویده- هوزخان میدید وای فرزنداره- جگرای هوز هزار پاره- نورعلی رساند خده به مادر- خور رسید و دست پرتافت گردنشنه- ده ضعیف گرفتند نورعلی ره ده سینه- بند به بند مالیدن نمکه- هوز خان به حال فرزندان میگریه- گم شد غم شادی آمد- آمدن قلعهٔ خالدار پهلوان نه- شیشتند ده قلعه و خانهٔ خالدارنه- ای غماره خدا برد ای هوزخان- گیر کد زن و فرزند یار جانان- امی مال و اشیای دولت های کوتره [۱]- ده خزانهٔ خالدار برکده- هوز روگرداند آفرینت خالدار- عمرم تیر شد جنگ و جدل نه- خدمت ها کدم عمری بابام نه- هیچ ندیدم فایدهٔ – دنیاره- دنیای بی بفا- کی کند ای بفا [۲]- ندیدم چندان نشهٔ زندگی ره- ای ای اوسو خرچ میکنم عمره- دمی ره الله زیر زمیننه- هوز خان جور کد و خده قلندر- ملنگه ریشه ماند و غلتید ده سینه- ای خمبید ای پیش خالدار پهلوان نه- سنگ قناعت ورداشت ده سینه- شو و روز غلتید ده ذکر الاالله- نورعلی قتی خالدار ماند ده ای قلعه- چار دور دنیاره- میکنن پاره- هر ده گزاره میکنن دمی قلعه- دمی شهر قهر کد هوزخان- ای دست گوراوغلی سلطان نرفت ترکستانه- عمره تیر کدن ای قلعهٔ خالدارنه- آفرین ختم گفتار پهلوان اصیل- ببی ماند و دمبوره ره زمیننه [۳].

www.enayatshahrani.com

[۱]- کوتره kutara بسیار و فراوان.
[۲]- بی بفا baybafaa بیوفا
[۳]- ببی ماند و دمبوره ره زمیننه (ببین ماند و دمبوره را در زمین) معمولاً گوراوغلی با دمبوره آغاز میشود و با دمبوره ختم میگردد، هرگاه دمبوره بزمین گذاشته شود، پس گوراوغلی اختتام می یابد.

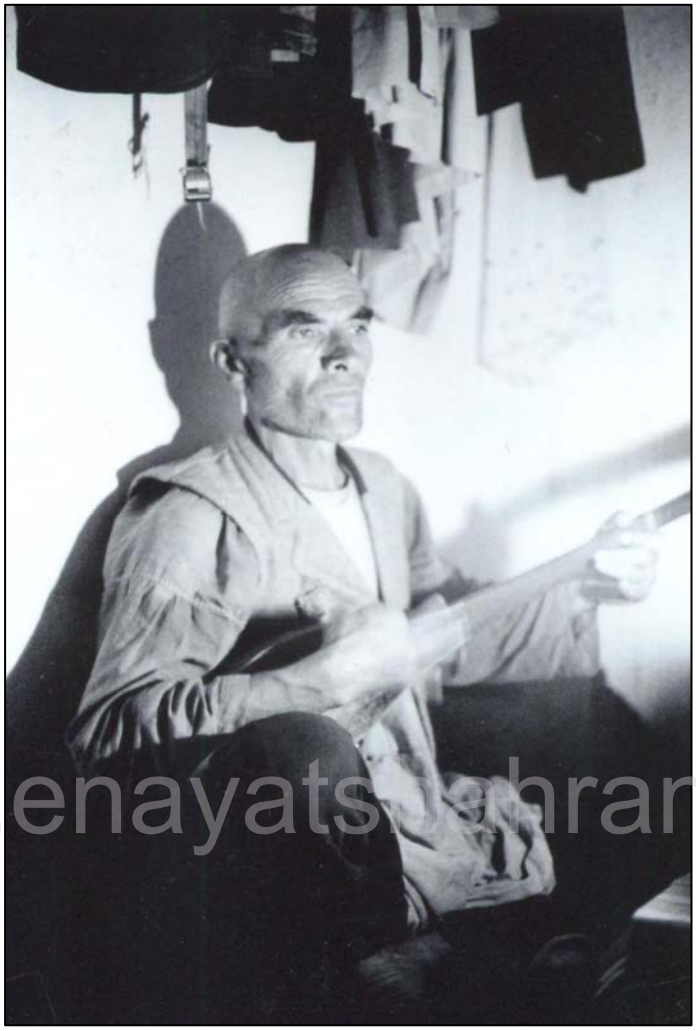

www.enayatshahrani.com

پهلوان محمد اصیل
«عکاسی از تام سکاتا»

نوت: گویندهٔ فصل اول گوراوغلی درین کتاب

شاخهای گوراوغلی
از گفتار رجب محمد جوره زاده

www.enayatshahrani.com

رجب محمد جوره زاده

جوره بیک خان

یادداشت: قسمت اول این کتاب از گفتار و آواز پهلوان اصیل بیرون نویس گردیده و متباقی متن کتاب از آغاز فصل دوم تا ختم کتاب از زبان و آواز رجب محمد جوره زاده اقتباس شده که وی همه داستان ها و شاخ ها را ازپدرش جوره بیک خان آموخته و جوره بیک از پدرش کریم فلک آموخته است و غالباً بدورهٔ حیات کریم فلک این داستانها از زبان تورکی به تاجیکی بدخشی بصورت نثر مسجع ترجمه گردیده است.

www.enayatshahrani.com

تولد گوراوغلی و شیر دادن تیلفار

شاخ اول:

دنیا گشـــــته غمخـــــانه
غم خـــــوردگـی دیـــوانه
مال و ملـک دنیـــــا ای ای
قیصر عالـــــم مـــی دانـه

دنیا اگه بفا[۱] میکد- کو علی شاه مردان- دنیا اگه بفا میکد- ده کلانان ما و شما- دنیا ای ایستادن ای[۲]- عمر تیر شدن ای– ای آهن فولاد باشی- آخر به زیر خاکستی ای ای ای[۳].

بگیرم حالی قصه ره- قصه ای ای گوراوغلی[۴] ره- حالی ای تخت نشینی- ملک حالی ای ترکستان در بار ای احمدسته- وزیرش ای یوسف خانست- دیگه وزیر میخواست مره- عدالت می چلانه- بسابقای گذشته- مانده دن عالمانه[۵]- حال میگویم میلسانه[۶]- هر حالی ای اکه- حالی بگو رفیقانه- حالی قصه یی گذشته ره ای ای ای.

حالی بین ای خور[۷] داره- ماه حالی ای شب چارده- کرته سی[۸] پوست مار- لته[۹] لته[۹] سی ای برگ چنار- وزی سی[۱۰] خالدار خالدارای- پاچامدش برگ انار- ببی

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- بفا bafa - (وفا)
[۲]- ای (چند منظور است بعضاً«از» گاهی ندا و گاهی بصورت صوت جهت تکمیل تیرمه و هم بمعنی «این» آمده).
[۳]- در شروع گوراوغلی معمولاً چند کلمه راجع به انسان و حیات او، کوتاهی عمر انسان- بی وفائی دنیا وغیره میگویند که همین چند لفظ فوق به همان مفهوم تیرمه کرده شده است.
[۴]- گورغلی (اصلاً گوراوغلی Goroghly بمعنی گورزاد از کلمه ترکی مگر این تیرمه چی و خواننده یعنی رجب محمد جوره زاده (Goraghly) تلفظ مینمود لذا مثل تلفظ وی نوشته میشود.
[۵]- عالمانه (به عالم ها و مردم ها)
[۶]- میگویم میلسانه Migoym Maylisana – می گویم در مجالس.
[۷]- خور Xowar خواهر
[۸]- کرته سی karta-si (پیرهنش، سی si در ترکی بمعنی اش)
[۹]- لته Lata چادر سر
[۱۰]- وزی سی Wozisi در ترکی، بمعنی رویش

نشانش شاله دارای- پیش بر، ای پنجصد رومار[۱] سیصد و سیو نیم تار قطار- کوش[۲] تن خش[۳] ای بهار- هر خشهٔ آسه[٤] خرده- پامک ای کرته کشال[٥] حالی می بینه ای – پای واز میگرده پنیر خام[٦].

خور حالی احمد خان- بی هلال[۷] ای نام داره- ده صورت ختمسته[۸] مشورسته دولتانه- یک روزی ای جمعه بود ای – سر میشوشته میداننه[۹]- جام طلایی دستشنه- نظری حالی ای اکه[۱۰] علی شیر درگاه- به ای ضعیفا[۱۱] ای خرده- به امر ای ربیمان[۱۲]- بی پدر فرزندای پیدا کنه- طفل ده رحم مادر- به امرش او گویا کنه- حالی بحد قدرتش – حمل ضعیفی ورداشته- حالی ده وجودش- گوراوغلی ای مانده- بی پدر پیدا شدای امرالهی نه[۱۳] ای ای ای.

حالی روزی از روزها- قصه یی ای گذشتسته[۱٤]- حالی ای حمل پر شده – دختر حالی بی طاغتس[۱٥]- یارب العزت میگه- مه کو شوهری نکدم- فلک این حالنه کدن- اگه تولد می شوه- به مه کو طعنه می رسانن- خدم[۱٦] هستم ای شهزاده- دادرم[۱۷] مره میکشه- چه کاری بود کدی میگه- یارب الجلیل بگی ای امانت دادگی ته ای ای ای.

---

[۱]- رومار Romar رومال یا دستمال
[۲]- کوش kawsh کفش
[۳]- خش xash خوش و خوب
[٤]- اسه Asa یأس را
[٥]- کشال kashal آویزان، دراز
[٦]- پنیرخام (منظور از سفیدی و زیبائی دختر احمد خان، رئیس قبیله ترکمن که در یکی از شماره های گذشته مجله فولکلور بحث شده.
[۷]- بی هلال (بی بی هلال، بی مخفف بی بی)
[۸]- در صورت زیبائی ممتاز است، یا در صورت ختم است. مشور بمعنی مشهور
[۹]- در میدان سر میشست.
[۱۰]- اکه Aka برادر کلان- مخاطب طرف مردها
[۱۱]- ضعیفا (ضعیف ها، در زبان قرغزی و قزاقی« خانم» «را» زا«زایب» گویند و زایب شاید گرفته شده باشد از ضعیف، دراینجا نیز مراد از طبقه زن است).
[۱۲]- ربیمان rabiman - پروردگارمان
[۱۳]- امر الهی نه- بامر خداوند.
[۱٤] - منظور از واقعیت داستان، و هم تأکید است به قول گذشتگان یعنی از زبان مردم های قدیم
[۱٥]- بی طاغتس bi Taghatas بی طاقت است.
[۱٦]- خدم- xadam خودم
[۱۷]- دادرم Dadaram برادرم.

www.enayatshahrani.com

حالی ای توبم بدربار ربم مستجا شده- حالی به ای امر ربیمه- قیرماهی روان شده ترکستاننه- دفن کدن حالی ای بی بی ره- ده خانهٔ گور ای به امرالهی– تولد شد ای میر گورغلی ای غیر- حضرت ربی- کس نمی تانه ای قدرته پیدا کده.

گذشت عمر بی بفا- گذشت عمر بی بفا- بگیرم ای قصه گورغلی- تولد شد ای مادر ای گورغلی ای بخانهٔ گورستان – قمری ره دید ای مادیان[۱] کره کشته- هسته ای ده گلهٔ احمد خان- بشنو ته می شوه ای فزرند مادیان- خده میزنه به هر دشت و بیابان- بالاشد سر منزلنه[۲] دستک زد روی ای خاکه- به امر ای رب الجلیل- منزل ای ایله[۳] شده- طفل حالی ای امر ربیم– شد ای مکید ای ره – حالی است بینی همی مادیان ای مادر شده - قصه حالی مادیان شیشته- مثل کره ی ای می مکه باز میروه ای گله نه- وقتش می آیه، می آیه[۴] همی زری آدمی خرده بدن حیوان نه- همی حالی ای است حالی روز به روز خراب شده- با شو[۵] روز ناشده می آیه گله نه ای ای ای. ای.

بگیرم حالی ای اینه[۶] - قصه حالی ای احمده[۷] - ای وزیرم ای میگه[۸] – بسیا سالها سالها ای شده سیل گله ای نرفتم- بین گله نه می غلته ای ای ای. بیابریم میگه- یک ره سیل حالی کنیم- بینیم بین گله نه- یک ره تلفار[۹] استه یا نی ای ای.

آمدن گله نه ای قی وزیرش- نظر کده ای گله ره- هر اسپی تلفارسته[۱۰] حالی موبمو چین حالی نمیخره ای تیاری- نظر بمادیان خرده- نظر کد ای مادیانه- جان سر استخوانسته- ای پدر نعلت[۱۱] گله وان- خیانت کده ای حیواننه- اسپ خشره تلفار است- ده قضیه های گذشته- ای کره ای مادیان مانده- ای کوذاتش دوندسته- بچه سواری کدی- حالی ای بیچاره ره- لاشه کد ی میداننه- می کشم حالی تره- سر

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- مادیان (بیتل Baital) یا اسپ ماده، منظور از همان مادیان که گورغلی را در قبر شیر داده است
[۲]- سرمنزلنه- در سر قبر
[۳]- ایله شده ila shuda - باز شده
[۴] - وقتش که میرسد می آید
[۵]- شو shaw - شب
[۶]- اینه ina- این را
[۷] - منظور از احمدخان مامای گورغلی(برادر بی بی هلال) که رئیس قوم ترکمن بلخ است.
[۸]- مراد از وزیرش یوسف خان
[۹]- تلفار Telfar عبارت همان مادیانی که به گوراوغلی در قبر شیرداده
[۱۰]- تلفارسته Telfarasta در اینجا منظور از تیزی، قوی بودن و چاقی اسپ ها
[۱۱]- نعلت nalat– لعنت

غضب شد ای احمد- بیچاره عرض ای کده- دست پاچه حالی خرده- ای پادشاه میگه- یکدم ای نکش ماره- ده[۱] سخن دارم تره- همی حالی ای مادیان- میروه حالی میگه- ای گله ای جدا شده- سری هم حالی گفته- رخ بریم همی ای همشیره نه- هر کیفیکه ای داره- ده مو جا[۲] معلومسته ای ای ای.

حالی بین ای اکه- عاقل و داناسته – اگه گپت راست باشه- بخشش میتم[۳] میگه- اگه گپت دروغست، تره میکشم بدار میگه- سر غضب شد حالی- سر ای گله وانه، پای پس حالی بازگشت- ای همه قانع شده –آمد حالی ای رفیق- ای بالای تختشنه- طلبید اردلی[٤] ره- ای فرزند نوردیده- بره این[٥] ای بیارین – جورۀ بجل ها ره- جورۀ لفتک[٦] هاره- ده بیرون منزلنه- آه بانین بر منزلنه- بچه ای بر آیه- مخشولست[٧] بجلانه[٨]- اگه دختر ای باشه- مخشولست لفتکانه- پشتش نگردین میگه[٩].

اگه بود ای مردینه- می بینین که باشه- می آرین دربارمنه- هر چه رضای خداست- بینم چه سخنست میگه ای ای ای.

بگیرم ای حالی اینه- قصه ای حالی گذشته- سر بگیرم حالی گورغلی- حالی اردلی ها ای- برد حالی ای منزلنه- حالی دیدن یک بچسته[۱۰]- حالی ای بچه شهزاده ره- می مانه- هر خال ای سبزی داره- پیوسته ای برخساره- میگویی ای جگرپری حاصل شده گیسته ای ای[۱۱] قپ[۱۲] زدن بند دستشه- لب[۱۳] لچ برهنه- هر چقه ای چرس[۱٤]

---

[۱]- ده da دو، در بعضی مواقع «ده» به عدد «ده» و بعضاً بجای «در» استعمال میگردد، که از روی جمله بخوبی میتوان درک کرد.

[۲]- دمو جا da mo ja - در همان جای

[۳]- میتم Maytam میدهم

[٤]- اردلیArdaly نفرها- حاضر باش ها- خاص ها- این لغت اصلاً انگلیسی بوده و از کلمه Orderly گرفته شده است که معنی منظم مرتب فرمانبردار- امن- گماشته- مصدر- نگهبان یا پرستار(در بیمارستان ارتش) را میدهد فرهنگ مصور انگلیسی فارسی کاوسی برمند).

[٥]- بره این buraen– بروید

[٦]- لفتک Laftak (بازیچۀ دختر ها)

[٧]- مخشولست Maxsholast (مشغول است)

[٨]- بجلانه bujulana - به بجل ها

[٩]- منظور این است که آنرا نیاورید و بگذاریدش.

[۱۰]- بچسته bachastah - پسر است

[۱۱]- شده گیسته- شده است

[۱۲]- قپ Qap (از مصدر قپیدن بمعنی گرفتن با عجله)

[۱۳]- لب Lub (دراینجا بمعنی مطلق بعضاً بعوض این کلمه« قپه مادر زاد»Qipa یعنی بمعنی خالص لچ نیز می آورند).

[۱٤]- هر چند که گریان کرد. چرس Chorrass اصوات و بمعنی گریان

www.enayatshahrani.com

کد حوالک خده منزلنه- بوزبله[۱] حالی محکم است- ورداشتن حالی جانشاننه [۲] پیش حالی ای بغلنه- آوردن پیش ای اکه- احمد خان پادشانه- نظر احمد ای خرده- لبه [۳] کد ای زیر دندان- آفرین بصورتت ای جوان میگه ای ای ای ...

هر چقه ای ای طفله گپ می پرسن- گپ حالی نمیزنه- قی کس سخن ای نمیگه- وزیرش گفته ای ای بابای احمد خان- ببرش حالی بازارنه- بینه خیل بازاری ها ره- ای یاد بگیره حالی گپه- چیست ای درون گورستان- چیزه میفهمه ای جانه [۴]- وردلی پشتش کده [۵]- لباسهای شهزاده جان ای ای گوراوغلی ره ای – تولدش گورستاننه- بردنش ای بازارنه- دید خیلی دکانداره- مسگری علیحده رسته- زرگری علیحده رسته- حالی ای تکه فروشی حالی علیحده- بازارها همه علیحده- رسته ها ای کارها- بخودشان حالی بسته- حالی دیدم گورغلی ره- سیل هم میکنه ای- دید خیل دوکانداره ای ای ای...

نظر کد ای یک دوکانه- پسته ای زبانشنه- یک دمبوره کشالسته- بری ای دوکان اینه- پسته ره بزوانش [۶]- دوکاندارای میده داره- تبسم کد ای یک خنده- گفت که ای اردلی- گفت ای اکهٔ دوکاندار- بزنم ای یک گپه- سون[۷] دوکاندار ای گفته- عجو بی[۸] عقلی بودی- پسته به مثل سنگسته- دندان بمثل دُرسته[۹] دُره قی[۱۰] سنگ میگه ای – نادان که ای جنگ داده- بسن ای جوانی خده پیر میسازی ای ای ای.

گرفت حالی ای گپه- آوردش حالی میلسنه- گپ سلطانی میزنه- افسرا نمیتانه زده برینش[۱۱] پیش ملانه ای– یاد بگیره کلمه ره- ده رو و رای گذشته[۱۲]- بکارش قلم میروه- بردنش پیش ملانه- تعلیم کد ای گوروغلی ره- ایته[۱۳] ای بسم الله ره- ماند ده

www.emayatshahnami.com

---

[۱]- بوزبله Bozbala (لفظ ترکی بمعنی جوان، بچهٔ نورسیده)
[۲]- باخود گرفتند و برداشتندش
[۳]- لبه Laba لب را، مراد از بحیرت غرق شدن.
[۴]- ای جانه ijana - در این جای
[۵]- بعضاً اردلی را وردلی تلفظ میکنند درینجا معنی جمله چنین است که اردلی در پشت خود برداشت.
[۶]- بزوانش bazawanush - بزبانش
[۷]- سون soon– طرف
[۸]- عجو ajaw - عجب معمولاً به «الف» تلفظ میگردد درینجا نسبت سهولت در خواندن به «عین» نوشته میشود.
[۹]- درسته Durusta (در است)
[۱۰] - دُره قی Durra qai (دُر را همرای)
[۱۱]- برینش Barinash (ببرید)
[۱۲]- در اینجا ماضی را عوض استقبال آورده شاید منظورش اینده باشد
[۱۳]- ایته itu– اینطور

دن گوراوغلی نه- حالی ای کده- ای یک خنده- ای نادان ملا ایناره[١] ای مه یاد بگی میگه ای ای ای.

ای پدر کلانته میگه – سبقشه ای میگوم- ای مره ای غیب گفته- سینه یی تره او هست کده همگی ماندگیسته- مره پرسان ای بکه[٢]– هستم کلان ای رفیق- جوان خوب خوب کجانست- بادر[٣] خوب کجانست- صورت خوب کجانست- دین اسلامی ره میگه- مه حالی قایم ای کنم پیشرفت حالی کنم- عدالت بچلانم- ملکه[٤] آباد کنم- ای حالی گپانه- همه اوست – سینم نه ای ای ای[٥].

شروع کده نوشته- داو سلامی میگه- بابای احمدنه- ای حالی طایفش میگه- نطفهٔ از او هسته- به هفت سالگی برسه- حالی بخمبه[٦]- ای تختنه- مبارکش باشه ای ای ای ای

[٧]« ای به نو نیستم گوینده[٨] – ای به نو نیستم خواننده- شیشتن ای وکیلان ای – پوشیدن چپن هاره[٩] – یک ذره آموختستم- هوا بقولم نمیکنه- به هر انداز بفاره[١٠]- بخشت بخوانم کلیله» ای بگیرم گورغلی ره- عجو حالی ای اکه- پیش همه استاد است- اردلی ها ای داره- حالی ای پیش تغش- بسیا نازیانسته[١١]- ای خورزاده[١٢] به تغه- ده جمع اولاد میروه- آخر زمانسته- کس قدر و قیمت نداره- ای چشم به او چشم اعتبارش نمانده- ای بگیرم ای اکه- قصه گورغلی ره- عجو حالی بیچاره- حالی ای تکسته- بی پدر و بی مادر- پیش تغش استاده- مدت سالا شده- قصه بگیرم کوته- حالی سند[١٣] گورغلی- رسیده به هفت ساله- ای فرزند نوردیده- هستی هستی خدتنه- بشی بشی بالای تخت نه مه یک ره برم سیل شکارنه ای ای ای.

www.emayadshahrani.com

---

[١]- ایناره inara - این ها را
[٢]- بکه Baka- بکن
[٣]- بادرbaadur- بهادر
[٤]- ملکه mulka - ملک را
[٥]- منظور از همه آنست در سینه ام چنین است که همه آنچیزیکه ملا میگوید من یاد دارم.
[٦]- بخمبه Baxamba از مصدر خمبیدن بمعنی پائین شدن.
[٧]- چند حرف را گورغلی گوی راجع به خود میگوید
[٨]- من از سابق گوینده هستم، گوینده سابقه دار هستم
[٩]- در وقت توی و عروسی بوکیل ها چپن داده میشود و او آنرا ذکر میکند
[١٠]- بفارهBafara (خوش تان بیاید از مصدر فاریدن)
[١١]- نازیانسته nazianusta - نازدانه است
[١٢]- خورزاده xowarzada - خواهرزاده
[١٣]- سند Sand (سن)

ای بالای سرم خدا، ای پایان یـــارم ای
ای احـــوال دل شکسته افـــــگارم ای
ای از روز اول ده دلـم ای کار نبود ای
ای ده کردۀ تقدیر خـــــدا ناچـــارم ای

حالی بگیرم ای احمدخانه- ای فرزندم ای نوردیده- فرزند ندارم ای – عوض فرزندم هستی- بشی بالای تختنه- مه بروم ای شکارگه نه- چند و خسته ای ندیدم سیل و گشته- خدت اداره که وطنته ای ای – ای تغه ای نوردیده- مره ای دشمن نترسان میگه- خدا مره ای پیدا کده- غیری از خدش چشمم بترسسته- بدوش میگیرم ای وطنته- بره شکارگه نه- که[1] ساعت تیری و سیل و برگشت ته- بپای مه ای تخت ترکمننه نگهبانش هر کیف بگذره میتم جباب[2] مه ای ای ای.

حالا بین لا و لشکر احمده- تیاری کرد رفته ای شکارگه نه- ماندش حالی ای ترکمننه مثل قطعه واری بچه بالای تختنه عدالت می چلانه...-

عاشق شدن ریحان عرب به نازیان زن احمد خان

www.enayatshahrani.com

حالی بانم ای قصه ره – زن داره احمد ای – ماه شب چارده- بسیا حالی ای دلسوزسته- بمکتب خانه می خوانه حالی ای نازیان- حالی ریان[3] عرب پهلوان- در شهر سیوستان[4] ای ره دیداود [5] معشوق بالای نازیاننه ای– بدست احمد حالی ای غلتیداود[6]- سال بسال می آمد نمی دید سایه قدشه- آه سرد میکشید از نازیان- پهلوان میرفت ای به حال دل پرسوز- عاشقی ای بلای جانسته- عاشقی بی درمان جانسته-

---

[1]- که Keh (کن)
[2]- جباب Jabab (جواب)
[3]- ریان- شاید ریحان باشد
[4]- سیوسیتان- منظور از سیستان
[5]- دیداود Didawd (دیده بود)
[6]- غلتیداود Ghaltidawd (غلتیده بود)

آمد حالی ای پهلوان ای ریان عرب- دید ده بالای تختنه مرد نیسته- گفت برآوری[١] ربیمسته- شاید که بدستم غلته سلطانه- حالی بین ای آمد پیششنه- نظری ای گورغلی ای به ای اسپ خرده- بیک دل دیده ای اکه- بصد دل عاشق شد- ای پهلوان حالی میگه- ای سوداکن حالی اسپته- شیشتم بالای تختنه ای – قور خانا [٢] ای دستمنه- بار کنم یابوهانه ای- طلا و ای دیگه نقره- هر چیز بکارت باشه- هر چیزی ای ده پاچاهی – حالی خواهشتسته- حالی بتم ای شمانه- میدهم ای مردم ده تار کاکلشنه- به بالای ای باشم – مسخر کنم دولتاره ای ای ای.

کل دولت ای تغه ته بتی- نخواهد حالی میسر شوه یک تار بی دو- بشرط میتم میگه- به شرط میتم ای گورغلی – حالی ای ینگه ته [٣]- فلانی نام داره- ای می آید ای ای قلعه خرگاه نه- حالی ای چلیمه ای – ای پرکنه دستر خانه- یک پاو تماکوی[٤] ای ای گلنه- بزنه گوگرد بالانه- بتیه حالی ای یک دود ای- بگیرم ای گورغلی خان- داشتاودی ای یک مادیان- می پرانم ای اسپمه- حالی ای ای کره بانه- مسخر که قتیش بچسپی دولتانه ای ای.

یک ره بشی ای پهلوان- میرم به پیش بنه ی[٥] احمد خان- میگویم آن میگه یانی بعد جواب میتم شماره ای ای ای.

حالی بین ای آمد ای پیش بنه یی احمدنه- انگه[٦] جان ای جان انگه جان- یک عرض دارم حالی ای حضور تاننه- نکنی حالی قهر شئی بالام نه- یک پهلوان ای آمده- یک حالیه حیوان داره- بسیا حالی ای دوندسته- جوکش[٧] ای تلفار ای نیسته- میگه بگو ای انگه ته- ده مابین خرگاه یک چیلیم ای بته ماره- اگه داشته واشی ای – آهویی یا حیوانی- او گفت خواه ای نوردیده- بتم حالی ای میگه- ای ای یک خانه زات بانه ای دستشنه- مسخر کنی دنیاره ای ای ای.

www.emayatshahrani.com

---

[١]- برآوری beraawari - برابری
[٢]- قورخانا یا قورخانه ها بمعنی خزانه- خانهٔ که خزینه در آن باشد
[٣]- ینگه ته yangata - ینگه ات را ، اصلاً لغت ترکی زن برادر، زن کاکا و یا زن ماما را گویند
[٤]- تماکو tamakoo - تنباکو
[٥]- بنه یی Banai دراینجا منظور از زن احمد خان بنه را عوض کلمهٔ زن استعمال میکنند.
[٦]- انگه Anga (ینگه)
[٧]- جوکش Jookash (مانندش)

جوانه مرگت کنه- بیک پراندن حیوان [١]- مره سودا میکنی- چه جواب میتی تغتنه- به سن هفت سالگی دیداودم ده مکتب خانه- ذوقیسته بالای منه- ای ای سال ای به او سال- می آیه ای جوانه مرگ- ای ندیده سایه مه- آه سرد میکشه- میروه دل پردرد وطنشنه ای ای ای.

بشی بشی ینگه جان- نیستم کدام ای صغیره- مه حالی بزرگستم میگه- حالی ای زور مه معلومسته- قاف و قیصر نه- خدا داده ای مره- بیشک خدا تره داده – بیا نکن ای کاره-.

زدغل[٢] حالی پیششنه- کاکلای زردآلوده- ته یی ای خاکستر حالی شده- پاک کد سرو رخشه- بیک حالی ای اسپت- ذوقی شده سرم ای- سودا میکنی گورغلی خان- بره بیار اسپته- از درون ای گله- نکنه حالی گفته- بچه و میده هستی- تره فریب نکنه- فندت[٣] نزنه ای ای- تنگ[٤] اسپشه سست که- حالی بگی زینشه- قیضه ره ای سرش بگی- نزنه لجام میگه- هم مره ای ای پیشت میبره- هم اسپ حالی خانه زات نگیری ای مادیانت- خانت بسوزه بچه دار- بشی بشی انگه جان- ایقدر عقل دارم- رفت بدرون گله- گلهٔ احمدخاننه- همو مادیانی که شیرش ای داداود- همورہ ای دیده- ایته[٥] کده آورده- حالی ببی ای پیششنه- حالی بی ای لوظ[٦] شان- حالی سنگه مانده پیششان- قناعت کد هر ده شان- اسپه ای ده او گور[٧] ماند- حالی ای ریان عربه- بنای لجام زدن اسپشه داره- قپ زد بند دستشه- ای پهلوان ای زور حرامزاده ای بودی – مه می شناسم تره- از مه کی ده زیرسته- سه گشت حالی چار گشت.

www.enayatshahrani.com

بالای حیوان بالاشد- تنگ اسپه کشیده- با سوار شد بالاشنه- بیار حالی کارمه- می کشم ای چلیمه- می روم وطنمنه- حالی رسیدی مقصودتنه ای ای ای .

سلطانزاده ای گله وانه- پدرنعلت ای میگه- نکنی که کدام جای ای بشکنه- خانهٔ مه ای بسوزه میگه- تالهٔ اسپست میگه- دست چران که حیوانه ای- آورده حالی ای

---

[١]- پراندن parandan - نسل گرفتن
[٢]- زدْ غل zadghal (غلت و پهلو زد)
[٣]- فندت نزنه- بازی ات ندهد، فریبت ندهد
[٤]- تنگ Tang (کمر بند اسپ)
[٥]- ایته Ayta (وقتیکه کسی جلو اسپ را گرفته و می آورد میگویند آنرا ایته کرده می آورد. ایته در ترکی نیز معمول است، کشانده آوردن را هم معنی میدهد.
[٦]- لوظ lawz - لفظ ، قول، وعده
[٧]- اوگور Owgoor (نسل گرفتن)

گورغلی- بی بی خده گفت بیارین اخدانه[1]- آوردن ای اخدانشه- چینده[2] جورۀ کالاره – چکانده ای جورۀ خالاره- صاف[3] ای صابون جانه- پنیر خام ای میگرده- چلیم طلایی طلایی ای احمدنه- حالی پرکد دسترخانه، تماکوره- بخرگاه درآمد پیش کد پهلواننه پاره ماند ببالای ای تلفار- ماند چلیمه قپ زد دستشه- پرتافتش ده قنچغه حالی بگی بگی شد- شمال اسپ تلفار- دل ای ای کفیده- سلطان بالاش سوارست- آو دیدش میریزه- هزار افسوس پهلوان- باشم بالای حیوان ای – تلفار مقابلتنه- ای پیشم کی بری زنده- شرمنده شدم ده خانه- عجب کار خیانت- کدم ورطۀ پدرم نه- یا الهی ای میگه نکنی ای بی پرده ای ای ای.

سی و چار اسپش حالی ای – کفیده دمب اینه- نفهمید اسپ تالوارپا بزمین لول خرده- غایب شد سمانه- یکدم ای ای گم شده – ای ای عجو دستان آمده- «چله شو کی گیرداره [4]- حالی ای خوف میکشم- چل و سه ای فیته ره- ده یک شاخ ای اکه- گورغلی کفایت نمیکنه»[5]- عجو حالی ای میگوم- قصه احمدخانه- ده شکارگه بیچاره- برد ریان عرب ایره- حالی ای وطنشنه- پرتافتش نکاشنه[6]- « ده وقتای قدیم- ای هر کس هم دزی داشته- هر چیزی ره می برد ای- کس نمی تانست گرفته وعدۀ زورآوری بود- بازخواست ای ای نبوده- ای زمان واری نبوده- حالی اهل مرکه- مو ای خمیرمان جداشوه[7] حقت ای ای ای» حالی بین ای ای ره- قصه یی ای ای ره عجب ای غمگینسته- شیشته بالای تختشنه- تغش حالی آمد ای- میدرآمد ای قلعه نه- زن دوستدارش بود ای- می آمد حالی پیشش نه- دستماله ای گرفته- پاک میکد سرو روشه- ای ده دروازه ای درآمد- پیت بی بی ای نیسته- پرسان کد کنیزاره- ای بی بی تان ای کجاسته- ای سلطان بپرس میگه- احوال بما معلوم نیسته- آمد حالی واقف شد- جوانه مرگت کنه- قتی کاری کده گیت- چه کاری بود ای کدی- سلۀ[8] مره میگه- عجو عجو زدی زمیننه- غصه نخر ای تغه- جواب و سوالسته- حالی زن بیکاره ره- که

www.emayalshahrani.com

---

[1]- اخدانه Axdana (یخدان را، منظور بکس آهن چادری)
[2]- چینده chinda (از مصدر چیندن بمعنی چیده)
[3]- صاف (بالکل و یا کاملاً).
[4]- منظور از کوتاهی وقت با وجود آنکه شب های چله دراز میباشد، درینجا گوینده میخواهد از طوالت داستان ذکر کند. کند.
[5]- چند حرف از تبصرۀ خود خواننده
[6]- عقد نکاح را بست.
[7]- تبصرۀ خود گوینده و یا تیرمه چی
[8]- سله Salla (لنگی ، دستمال سر)

گفت میگیره- مه حالی ضامن بودم- کفرنه ای پیشتنه- خیانت ای نکدم- قی او آشنا شده بسته- خی حالی که گرفته- غصه نخر ای تغه- خدا به مه ای بته- بیارم با ای میگه- بخشت حالی ای ماه شب چارده- راستشه بگوم تغه- ذوقی شدم اسپشنه- بیک پراندن اسپ – فریب کد ای ماره- برده انگه مه نخری غصه- قسمت بوده ای ای ای .

ای ای ترکستانته ای- بروم قلعۀ هندوستانه- میروم خراسان نه- ده ته یی تاش بلبل نه ای- میروم قاف و قیصر نه ای ای ای..

بگیرم ای حالی اینه- حالی احمد خانه- جوانمرگت کنه- خوب کدی ای کار بی قانونه- ای وطن نه- حالی از ای کده- حلال میکدی ای ماره- خش بودم فرزندم میگه- ناموس مه دادی دشمن نه- خدا جوانمرگت کنه- حالی ای گورغلی خاموش- پیش ای تغشنسته[1] حالی ای قصه گذشت- یکسال کامل گذشت- مادیان ای حالی- حمل ورداشته- نزدیک ای زائیدن شده- سپاریدن گورغلی نه- هزار خطر حالی داره که- بابا ای بمبره[2] بی بلا ای بکنه- بگیره ای یکته ره ای ای ای...

سپاریدن ای ای ره- ای امر ربیمسته- تولدی کره سته- طلبید ای ای کنیزاره- بیاین حالی پیشمنه- وردارین میگه کره ره- کره بزمین ای نغلته- مبادا کره بزمین قامتش بشکنه ای ای ای

حالی تولد شد ای کره- کنیزا ماندن بالای کورپچانه [3] مادیان حالی ای قاق کده- ساعت نا گذشته ای – بالای حیوان خیسته- حالی ده شوخی درآمد- ای کرۀ شیر مک- ای ای سون مادرش میزنه جست به اوسو[4] سمبش ده زمین ای نمی خره- گوراوغلی ای قق میزنه- عین اسپ تالی ریان عربسته- بسکۀ پدرشسته- ببر مادیانه حالی گله نه- نیایه ای دمب[5] کره نه- نه مکه مادرشه- ای قامتش بشکنه- ای گوراوغلی خان ای میگه- ته دیوانستی یا هشیار- ای چه کاریست ای میکنی- بچۀ بی مادر میمره- ای کرۀ بی مادر– چه ذیل پیش ته زندگی میکنه- حالی ای ای میگه- بشی بشی ای گله وان- پدر نعلت ای میگه- عقل تعلیم نتی مره- مه ای ره میپرورم-

www.emayatshahrani.com

---

[1]- تغشنسته Taghashnasta (نزد مامایش است)
[2]- بمبره Bambara (بمیرد)
[3]- کورپچانه Kurpachana (لحافک ها، کورپچه تصغیر کورپه)
[4]- به اوسو- بآنطرف
[5]- دمبDemb (دم- قفا)

به شیر آهوی آموخته- ای ره میتم شیر آدم- عقل بگیره سرشنه- شیر آهو بخره- می فهمه بوی دارو[1] ره- مه امیدی پیش دارم- خدا مره اگه بته- نبادا ای حالی میگه- حالی بکنه ای موره- بیک حالی پریشان- امیدی دارم ای خداوند- ای بکار بروه- ده روزای بد ای ای ای.

سپارید حالی ای گله واننه- بشیر آدم و آهو پرورید اینه- به هر جای ای سلطان میروه- خیال مادر کده شینگه[2] میکشه- چارساله ای پی بدر کده- ده چار سال ای – خواب آسایش نیده[3] حالی بگیرم ای اینه- حالی بین ای گورغلی ره- یک شب ای جمعه بود- زده حالی ای خوابه- بابای خضر حیات- به امر رب الجلیل- ای حضور چلته پیر آمد حالی اکه- دیدن سلطان خوابنه- اسپه کو غایب شده- در حضور چل پیر نه- امر رب الجلیلست بکسیکه دیدار حضرت خداوند شوه- دفع خاطر بر دلش- بخشش ای شوه – ای ای ای.

حالی بین ای اکه- قصهٔ گورغلی ره- عین ای ملا اذان- ملا داده یک اذان- عین ای ملا اذان ملا خیسته بر اذان- حالی بین ای اکه گورغلی- دید اسپش نیسته- دید حیوانش نیسته ای ای ای.

حالی بین ای- ای خاو خیسته گورغلی- حالی می پاله اسپه- آمد پیش تغشنه- تغه جان جان ای تغه جان- چه ذیل ای حالی کنم- نکنه- اسپ مه ره ای تغه جان- امشو غلامات آورده- بی اسپم حالی ای تغه- جانم ای ای می برآیه ای ای ای.

جوانمرگت کنه- ای ذیل ای مه کاراره- نمیکنم ای میگه- حالی ای نوردیده- عجب حالی ای گوروغلی پریشان ای شده- از شهر حالی برآمد- کوه حالی پشته نه- حالی دشت مسطح- می پاله ای حیوانه- آوای دیده سلطان- غوره غوره میریزه- بمثل برف باران- میزنه منزل اکه- چوله و سر میزنه- بجای سلطان رفته- گورغلی ای پاشان ای- سیو[4] واری زده آوله[5]- حالی میپاله اسپه- نیافته ای احواله- به یک کوه روبالا شد- تخته کلانسته- مثل درهٔ مزار ای[6]- حالی ای اهل مرکه- سرکد سر دره

www.enayatshahrani.com

---

[1]- دارو- باروت
[2]- شینگه Shinga (صدای اسپ گاهی هم شنگه Senga تلفظ کنند)
[3]- نیده Naida (ندیده)
[4]- سیو Sayw (سیب)
[5]- آوله Awla (آبله)
[6]- درهٔ مزار، درهٔ یست خیلی بزرگ و مشهور در خاش بدخشان، درین دره هنگام تابستان اهالی دهکدهٔ شهران ییلاق نشینی میکنند.

نه- یک چشمه پر آبسته- یک گوسفند سفید ست- حالی ای بابا خضر- دمبشنه چوپانسته- حالی صدا کشیده- ای گورغلی یکدم نخه[1] آوه ای- تامه بگیرم میگه یک دم احوال تره ای ای ای .

آمد حالی ای سر چشمه نه- اسلام علیکم ای بابا نفس برده- حالی بگو سلطان ای قضیه ته- اسپی داشتم ای پروریدم کره- رساندم ای چار سالینه- اسپم حالی ای نیسته- حالی می افتم ای پشت اسپم ای ای ای.

حالی بین ای اینه- اصلاً نخری غصه- ای بچه ای تره ای گورغلی- تره ای رب العزت- بی اجازه ربیم- برگ شاخ نمی افته- تره که خدا پیدا کده- ما هستیم ای پیشتنه- حالی اسپه مه بردم – حضور چلته پیر نه- می بندن کمرته- می بندن حالی میگه- اسلحه جانت ای- همه ای ای غیبسته- بیارن ای غیب جیبه و جوشنته- نه کارد و ای نه نیزه – به ته کسر میکنه- اصلاً نخری غصه ای ای ای.

حالی بین ای ورداشتش- چشمه سلطان جقیده[2] سورۀ که ای ملایک آیت قرآنه- می خوانه ای فاتیه[3] - ارواى[4] گذشتگیانه- بردش پیش چل پیرنه– سرش خم ای زمیننه- حالی بین ای بیچاره- کسه نمیتانه دیده- آوردن ای ته نه- دلش پر غصه- حالی حال و احوالم چه شوه ای.

www.enayatshahrani.com

حالی بین ای بیچاره- حالی ای گورغلی ره- اسپشه ای آوردن- بازین و زال اسپش- همه حالی آراسته- ای غیب آمدگیسته- چل پیر کمرشه بست- جیبۀ جانشه آورده- پوشاندن ای جانشنه- حالی خیزاندن ای ای ره- به بالای اسپش ای – سوار کدن گورغلی ره- دعا دادن سلطانه- دعا گرفت ای پیش چل پیر- روگرداند چوله و سر زمیننه ای ای ای.

---

[1]- نخه Naxa (نخور)
[2]- جقیده Jaqida (پت کرده، از مصدر جقیدن)
[3]- فاتیه (فاتحه)
[4]- ارواى- ارواح

ای بگیرم لوز[۱] ترکی ای ای – باشی گه قره شالی[۲] بیلیگه آلتن بارای[۳]- کیلدم[۴] حالی ای چل پیرگه ایره گم[۵] گه چشمه گوسپند- عجب آبی بارکن[۶] ای تشنگی ایچه من[۷]- خشسته ای گورغلی- یک چولهٔ بی رهه- پیش رونه ورخرده یک چولهٔ بی بی رهه[۸]- پیش رونه ور خرده- حالی بینم حیوانه- هیچی داره افصله[۹] - قمچین هم میخره- بالا میکنه سغریشنه[۱۰] - اسپ ای ده گریز شد ای- مثل آهوی کوهسته- می گویی ای ای تازی- نوسرش[۱۱] داده اینه- رگ زمین کشیده- حالی بین ای هوزه- قصه ای بگیرم کوته[۱۲]- نپائید دست بیچاره گورغلی عذر داره- ای سبیل گرگ خرده- میده حالی پروردم- تره میگه ای کره حالی جانمه کشیدی- یکدم بره اهسته ای ای ای.

دریـــای کلان تره ده هیبت دیدم ای
آتش ده درون تـــه ای قیمت دیدم ای
مـــرغیکه بصد دانه قناعت نکند ای
صد مرغه بیک دانه قناعت دیدم ای

حالی بین ای گورغلی ره- حالی بین ای بیچاره ره- جان حیوانه ای خرده- حالی ای خمبید ای بالای حیوان- آهسته روان شد حالی- دمو دمب حیوانه- دسپیلش[۱۳] حالی ای داره- نفهمیدم ای زارمانده- حالی قمچین ای میگه- بسته کدم سغریتنه- حالی نفهمیدم حیوان جانمه کشیدی میگه- با بالای حیوان- آهسته میگرده دشتنه- مثل حالی

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- لوز- لفظ
[۲]- در سرش شال سیاه
[۳]- در کمرش کمر بند طلاست، یعنی داری کمربند زری
[۴]- کیلدم Kayldom یعنی(آمدم، آمده نزد چهل پیر)
[۵]- ایره گم Iragom (دلم)
[۶]- بارکن Barakan (بوده است)
[۷]- ایچه من echaman (می نوشم) جملات فوق همه نیمه ترکی و دری پهلوی هم طور «شیرو شکر» خوانده میشود.
[۸] - چولهٔ بی رهه (صحرای بی راه، چوله Chola صحرای بی آب وعلف دور)
[۹]- افصله Afsals (حوصله)
[۱۰]- سغریشنه Saghrishna در سغری اش سغری در ترکی به معنی قسمت بالائی ران های عقب اسپ که معمولاً سوارکار به آنجا قمچین را جهت تیز حرکت کردن اسپ میزند.
[۱۱]- سرش داد Sarash dad ایلا داد
[۱۲]- کوته Kuta (کوتاه)
[۱۳]- دسپیلش daspilash دست مالی- مالیدن دست- پالش دست و اصلاً بمعنی پالیدن در تاریکی، طوریکه کسی اگر در شب چیزی را می جوید و می پالد دست ها ی خود را پیش میگیرد و راه و موضوع را بدان وسیله کشف مینماید.

ای- ابر نوبهار رفتار داره- آمد حالی حضور ای بابای احمدخاننه- اسلام علیکم تغه- وعلیکم بسلام ای میگه- حالی خذمت فرما- خدا داده ای بخشمان- گرفتم ای حیوان ریان عرب طایفه ای ای ای.

حالی بین ای اکه- قصه یی ای اینا– نظر کدن بسلطان- دریشی و پطلونش- ای به ای حالی جانش- همه ای ای غیبسته- حالی دعا کد احمد خان- ای دعا کنین ای میلس الهی رفتنش شوه- آمدنش نی میگه- اگه این زنده باشه- چندین ای نامای بد- میکنه بخشمان ای ای ای.

حالی بین ای دعا – دادن حالی ای گورغلی ره- سر اسپ گشت دشتانه- چوله و سر زمیننه- ای جنور[1] آق بله- توربه ته کردم بناز- خوراکت ای قندلات میر آخور چهل پریزاد- زیر سم تختهٔ فولاد- ایلاقت در چمننه- چو سبیل یی گرگ خرده- رگ زمین کشیده- سینه سپر جنبانده- به که کده حیوانه- حالی چو زد ای رفیق- چوله سر زمیننه- حالی باشه نو حالی- چشم ایله کدسته ای ای ای.

حالی بگیرم ای هوس خانه- تالی ای ای تولد نشده- کار اول سلطانسته- کندهٔ شاخ آخرسته- ای ای دیگه شاخ پیدا میشوه ای ای ای.

آوردن نازیان زن احمد خان از نزد ریحان عرب پهلوان

www.enayatshahrani.com

ای اره لشی ای اره لشی- فلک گرد گردشی- حالی بی[2] گورغلی ره- قمچین کشید رانشنه[3]- سوزش پیچید جانشنه- لرزه اعضا و اندامشنه- ده[4] زلف اسپ سلطان- سلطان- جاغر ده بین سینه- دمبه تاو داد سغرینه- میگوی عقابست اکه- می کشه شره- سه روزه ره یک روزه شش روزه ره ده روزه- حالی منزل بریده- یک دریای نیلسته[5] توبم توبم ای اکه سرو بری نداره- پیش رونه رسیده- او یک شهر ناهنگام-

---

[1]- جنور Janwar شاید اصلاً جناور باشد، اما در بدخشان جنور بعوض کلمهٔ آهو استعمال میگردد، از طرف دیگر جنور گفتن به حیوانات بمعنی نوازش و نازدادن آنها می آید. مخصوصاً به اسپها بسیار استعمال میگردد.

[2]- بی Be ببین

[3]- رانشنه Ranashna در رانش

[4]- ده du دو

[5]- منظور از دریای نیل

همه گل گلزارسته- همی بنه یی[۱] احمدخان- دست ریحان عرب- چارسال ای[۲] گپ گذشته- کاله شویی ای داره- قتی امباغش اکه- آمد لب دریانه یی ای ای ای.

تا ای ای وقت ای دید ای- ای ای بردریا شناخته- حالی امباغاشه گفت- نمو بچه مه می شوه- پروریدم ای اونه- آمده سرمانه- یکه یکه شد روان- لب دریانه رسید- تا دیده گورغلی خان- شناخت ینگه شه چقان [۳]- امو ینگهٔ نازته [۴] پس برم ای دریانه- دریا غرقت میکینه- چه ذیل [۵] برم دریانه- اگه برم ترکستاننه- بسرم میکنن خنده- اگه بدرام دریانه- غرق میشوم دقیقه- روره گرداند به قبله- دعا کد ای ربیمنه- چهار پیرم ده کوهستان- چهار پیرم میگووه- جزیرهٔ هندوستان- بابا چهلتن ده پشت مان- ای خضر نبی میگه- امروز تاب کمک تان ای ای ای.

حالی بین ای سلطانه- دو کد حیوانه- قمچین ای ای میکنه- حالی خمباند سغریشنه- اسپم دو چاک کد سینه ره- هوا داد ای خده- حالی بین دریانه- صورت ای مرغاوی سبیل می کشه شره- دریاره ادا کده- از دریا بیرون شد ای- یک ره خده ای جنبانده- ای چار سمب ای حیوان- آوم ریخت روی زمیننه ای ای ای. ای سینه نو شور خردیسته- دره گفتن آمده- خیاله گفتم تیرمه- کنده لک [۶] شوم شاخنه- ای شاخانه ای صاحب- چله شو کی گیر داره[۷] ای ای ای .

ای حالی بین ای سلطانه- دیده حالی ینگه شه- قتی حالی امباغش- حالی کاله می شوه- قی سرو سامان انگش- پیش وازش ای آمده- سلطان ای اسپ خمبید ای- السلام ای- انگه جان- وعلیک بسلام بچم- مبارکت ای باشه- آمدنت پیش ما- حالی زده ده گریه- لوظ [۸] ترکی ای میگه- اصل گوراوغلی ترکیسته[۹]- پرسش کد تاجیکی نه- تیلم یو گورمه ده ای[۱۰]- چندان زبان ما ای- نمیگرده ترکی نه- یغلمه ای یغلمه[۱۱] خون نکن

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- بنه Bana - خانم
[۲]- ای – از
[۳]- ینگه شه چقان- ینگه اش را بزودی
[۴]- انگه Anga بعضاً عوض ینگه تلفظ میگردد
[۵]- چه ذیل (چه قسم ، چطور)
[۶]- کنده لک Kandalak درینجا بمعنی شروع کردن و اصلاً خمبیدن و حرکت از جانب کوه
[۷]- منظور از طوالت داستان که حتی در شب های زمستان با وجود درازی شب خلاص نمیگردد و نمی انجامد.
[۸]- لوظ – لفظ
[۹] منظور از نسب گورغلی که از قریهٔ ترکمن بلخ است
[۱۰]- زبانم نمیگردد.
[۱۱] - گریه مکن گریه مکن

جگرمه- حالی تغم[۱] میگه- دلش به ته میسوزه- ای بشی بشی گورغلی- عقل نداشتی میگه- کم عقل ای میتاوی[۲]- نورای هر ده دیده- احتیاط که صاحب جان (تایپ خلاصی نکنه) – بگیرم ای ای زنه- بسیا سیاستش کده- هزار افسوس ای جوانیت- بسر مه آمدی- ای ای ریحان عرب گفت- مه دارم ده ته بچه- حالی مزهٔ ما و تغت- پیشگی واری نمانده- از امباغ دیگم- قز[۳] داره ماه شو چارده- او دختر دردانه- گیسو ام میگم پیشش خیره- اگه داری حوصله- بسر داری ای سله[۴]- او آورد ای بیوه ره- تو تو بر دختر خانه- به دولت های دیگه میگه نام بانه ای ای ای.

حالی بین ای ای زن- حالی ای ارغو کده اینه- حالی بره ای گورغلی- ای امباغم استه ای ای قزمیگه- ماه شو چارده ای به گلباغ- حالی میله دارن بسیل و جشن میگه ای ای ای .

ای حالی بین ای انگه- پنات حالی خدانه- ماره سیاست کدی- مه میگیرم ای گپته- نمی آیم بسرت- پنات حالی خدانه- بخشش که نمکاته- حالی ای پنابه خدا ای- گرفته یک ای دیگر- دو کد حالی حیوانه- آمد درون شهرنه- دف و چنگ هم گرمسته- هر حالی ای قصه ای- نمونه است پیش رونه- حالی میخیزن حالی- میلس زنانه نه- میلس[۵] حالی ای دارن- واغری[۶] کلیدی ای گفت ای- بگریز ای بگریز شد ای- حالی ای گورغلی خان- نفهمید دختری ای – ریحان عرب کدامشست- حالی حیوان گفته- گفت ای ره نشناختم- خدت می تانی جدا کده- ناکام نمانی ماره ای ای ای ای ای ای.

یک پا به نخ دروازه- یک پا بیرون دروازه- حالی قیرای رسید ای- دندانه کشید لب پاشنه- قپ زد بند دستشه- ورداشتش مثل بزغاله- شال هفت ونیم پیچه تاو خرد گرد کمرنه- حالی ای می ناله ای- زار زار میگیریه- خانهٔ اتم بسوزه- کنده راه مردمه- مردی ای ای برآمد- سرشه زده ده دسته- لوظ ترکی ای میگه- یغلمه ای همشیره- خون نکن ای جگرمه- بیا به ترکستاننه- پدرت آورد میگه- ینگه ای حالی ماره- مامی بریم دخترشه- خدا بخش مه داده- هرسه مانه ای ایلجه ای ای ای .

---

[۱]- مامایم
[۲]- معلوم میشوی
[۳]- قز quz (در ترکی به معنی دختر)
[۴] - سله Sala دستار سر.
[۵]- میلس (مجلس)
[۶] - واغری Waghri در ترکی دزد را گویند

www.enayatshahrani.com

ای حالی بین ای ای اکه- ای غزاله پیشش نه- ای خاو ای حاضر کده- ریحان عرب پهلوان- یک ای حیوان آمده- مثلش صورت ای نیسته- اسپ شما واری ای- زین کد زیر پای اونه- به چنان گریز میکنه- مثل ستارۀ آسمانسته ای ای ای.

معلوم ای میگه- خانه زات ای مه مانده- لیلی قیر زمینه بو کد- اسپ ای گورغلی خان لو دریا رسیده- جای پریدن پدرشه- پیدا کد ای گرگ خرده- دست به قمچین چسپیده- خیز زد ای روی آونه- خوش کده ای ای شیشته- ادا کد ای ای دریاره- سمبش تر ای نشده- بقراری میروه- مثل ستاره آسمان ای- ای آسمان ایله می شوه- شعله داده می روه- حالی بین ای اینه- زین کد دوید اسپه- گرز هفتاد منی ره- ورداشت زیر جلو نه- از پیشم ستاره شی- نخا بری دخترمه- لب دریا رسید ای- دست به تال قمچین کد ای- اسپ هم حالی خیز زده- ده پای پس اسپ ای- لول خرده حالی دریانه ای ای ای.

حالی ای ای دریانه- اسپ ای ریحان عربه- دو پای پیش حالی است شیشته حالی خشکه نه، دو پای پس لول خرده دریای حالی ای نیل نه ای ته معلوم مانده کره میگه ای ای ای ، بگیرم ریحان عربه دمب حالی حیواننه- دمب ای گورغلی نه- می زنه حالی تازیانه مادرش کده ای عذاب- پدرش کد گورغلی ره ای میروه- به بالای ای لیلی قیر- مثل حالی ای ستاره میگرده حیوان ای اکه ای ای ای.

صدای پر هیبت کد ریحان عرب- گورغلی بگرد ای میگه- ده نصیحت دارم شمانه- به لات و منات ای گورغلی- تا ترکمن بدوانم نبینم قره ته ای ای ای.

www.Enayatshahrani.com

نصیحتم ای همیسته- یکی مه آوردم ای زن تغه ته- ته بردی دختر خانه- دوم حالی ای هسته- نداری حد عمرته- قامت اسپم ای شکسته- دو پیشش نمانده میگه- دویم سوم نصیحتم همیسته- نام اسپه ته قیر بان- میگه توکلت خدانه- ای شیر مادرم دخترم بخشیده ای ای ای.

گذشت عمر ای بی بفا- آورد حالی ای دختره- تارتوغ کشید احمدنه- ببرین ای سرای نه- در حرم ای وزیرنه- حالی تویه بر پا کده- چل شو و چل روز ای احمد خان- عهد کده ای نکاح کده- دادن حالی ای احمد نه- هبده [۱] چند ای عیالش- انسانیت ای داره- صورت و حالی سکه نه- ختمسته ای نامشنه- حالی آمد ای دربارنه- ای

---

[۱]- هبده habda - هفده

گورغلی ای فرزندم- هر حکمی تو میکنی ای- بالای همی هر ده دیده- تخت و ملک ای ترکستان- مبارکتان ای باشه- ختم کدی خذمته- سخنات دیگه بالای دیده ای ای ای ای فرزندم میری- هر قصه داری ای ای ای پاچاگی ای بکه میگه- نو فهمید توستی مردینه ای ای ای .

بقرار ده سال پیش ای- سال گورغلی ره- از حالی اولادش ای- دوچندانی اضافه- طلبید حالی ای اکه – ایناره حالی ای میگه- ای اهل و ارکان ما- هر کاری ای میکنه- هرکاری ای میکنه- سخنشه بشنوین- حالی بگیرین گپاشه- چشم مه ای نور یده- همی گفت و شنوده- اینه بانم ایجانه-.

اغه یونس پری:

سر بگیرم ای اکه- وهله حالی بسیار- کفر کده غلبه- حالی مسلمان کم بود- ملکه کفاری بوده- اغه یونس حالی پری- دختر پاچای پریا- رفته مقام قاف نه- یک ماه کامل اکه- دروحویلی کعبه ره- آو ای جارو کده- از خدا فرزند خاست ای- ای آدم خاک باشه- اله کشنده ای ای ای.

کفر و اسلام ای باشه- بکشه کفر و اسلام نه حالی نامم مشهور ای میگه ای ای ای. رسید ای مقصودت نه- بره حالی ای جا باشت نه- حالی آمد پری ای کوه قاف نه- قدرت الهی ای بوده- حمل ورداشت ای ای ای غیب- بی پدر عوضسته[1]- و گورغلیسته- به نفس ای پیدا شدگیسته- اینا بی پدر است پدر نداره ای ای ای.

ای شاخ خلاصسته- شاخ دیگر پیوسته.

www.enayatshahrani.com

یاغستان:

بگیرم ای گورغلی ره- حالی عجب قصسته- بشنوین ای عزیزا ای- شاخ دیگنه میروه- حالی بین ای سلطانه- حالی ای غمگینسته- حالی بگیر ای قبیله- ای شهر

---

[1]- عوض: عبارت از عوض خان که در تلفظ «هوس» و «هوز» هم معمول است، علتیکه نام این قهرمان را «عوض» گذاشته اند عبارت از آنست که درمقام قاف بنی آدم را گروه پری ها اجازه نمیدادند، هرگاه میدانستند که طفلی از بنی آدم در قاف تولد یافته فوراً آنرا از بین می بردند، روی این منظور آغه یونس پری (مادر عوض خان) طفل خود را در خانهٔ کریم قصاب (مسکونهٔ شهر یاغستان) که نیز طفلی در همان شب متولد گردیده بود مخفیانه تبدیل و عوض نموده است و طفل اصلی کریم قصاب را بشکلی از بین برده و نابود ساخته است که بعد ها عوض خان بنام پسر کریم قصاب معروف گشته و کریم قصاب از دست پدرخواندهٔ عوض خان یعنی گورغلی بقتل می رسد.

یاغستان آمد- حالی ای توصیف عوضه- به گورغلی ای کده- جوانی ای توره دیده- یک جوانه ای دیدم- به شهر حالی ای- ملک یاغستان ای میگه- تعلق به دیدن ای داره ای ای عقل ای کناره- به مثل حال عوض خان- کسی حالی است ده شجاعت- با شجاعت های جوان- نگذشته ای ای ای.

حالی بین ای ایره ای- آتش غلتیده دلشنه- ای حالی ای احمدخان- ای تغه ای ای مهربان- حالی ای اجازه باشه- بشی ده تخت ترکستان- میروم حالی ای میگه- جهانه یک سیلان کنم- دولتاره ای دیده ای- پیدا کنم یگان گپه- اجازه حالی گرفته- آمد پیش ای حیواننه- ای ای ای.

آوردن حالی تلفار- تلفاری گورغلی ره- سبیل خورده ای کمنده- شکم بالای زمیننه- سغری می بینی توپخانه- چتن [1] مثل ای دروازه- سمب ها مانند تغاره- دو گوش مانند ای نیزه- دو چشم اسپ سلطان ای- مانده کوه و صحرانه- حالی بین ای ای ره- شش ته جل ای باستر مه [2]- بالای ای قیر غلتیده- شپرمه شد ای ای جل- خرخره[3] طلا دستشنه- خارومال داره حیوانه- دوته دستمال ای دستشنه- پاک کدن بدن حیوانه- آوردش ای زیر زیننه- بسته کدای یکه میخنه ای ای ای.

حالی بین ای حالی ره- میر آخرها[4] دسته دسته- دویدن سون [5] آئینه خانه- آورد اسبابای اسپه- زینم عرق طلائی- حلقش ای بود کمخایی- چرگی ای ای نباتسته ای – پشنتگش ای بلغارسته[6] - آورد ای پوست پلنگه- پرتافت خانه ای زین نه- هفت کرک فولاد کشید ای- حالی ای سلطان ای روانه- مینغه[7] دعا بیر[8] اکه جان- جمیع ای همنشینان- دعا دادن ای اینه- حالی ای روگرداند ای اکه- حالی شهر یاغستاننه اصل گورغلی ترکیسته- ای سه پشت ما یاد کده[9] لوظ حالی ای ترکیسته- مه بفارسی ای میگوم- شنونده ای عزیزانم ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

---

[1]- چتن Chatan فاصله بین دو پای کنایه بر بزرگی و جسامت اسپ
[2]- باسترمه basturma - لغت ترکی مراد از انداختن جل بالای اسپ و لوله کردن آن
[3]- آلهٔ ایکه توسط آن اسپ را بشکل (چاپی) راحت می بخشند.
[4]- کسانیکه به تربیهٔ اسپ مشغول اند
[5]- سون Soon طرف
[6]- پشتنگ Pashtang چرم عقب زین اسپ و بلغار Balghor جایی باشد که چرم آن معروف است.
[7]- بمن
[8]- بده
[9]- تقریباً سه نسل پیشتر آن شاید به دوصد سال

حالی بگیرم ای اینه- باز آمد ای لوظ ترکی- اینه بیلدی احسانیگه- قمچین ترتم رانیگه[۱] سغری قیلدم موقیگه- حاضران ای ای حاضران- قمچین ترتم تازیان- خونی ای بیلدی نازیان- چوفه جنور بی زبان- رگ زمین کشید یاران- میروه شهر به شهر- ولایت به ولایت ای ای ای.

حالی بین ای گورغلی- زده حالی ای دولتاره- خاقان حالی چینه- بالای فرنگستانه- تابعات کیکانه- شهر عالی گیلانه- گشت بالای تورانه- نیافت احوال عوضه- بداخل ای ای شهر- بین عصرو شام گذشته- داخل شد ای یاغستانه وطن عوض خانه- می پاله به هر کوچه- حالی عوض ای ای اکه- بادر حالی ای می پاله- بصورت حالی نوشته- قافله بدستش داده- می پاله از کی ای ای ای.

آمد حالی ای یک کوچه- ای پیش ای ای سرکد- خیلی مکتبی ها ای- دسته دسته ای گل بچه- به بین ای بچه ها- نظر کد تاجدار طلا- حالی هر ده چشمه بینی- کاسهٔ ای شرابسته- رخسارها گل گلابسته- یک گرد گردنی داره- خونم پری بیدانه- مادر پوشانده ای اکه- ای ذیل فرزند بزایه- به اخیر ای زمان- ای ذیل فرزند نروئیده ای ای ای ای ای.

حالی بگیرم ای اینه- زد چرخ خورد ای گورغلی نه- حالی نظر کد حالی ای- یک حالی ای بی زبانست زیر پای گورغلی نه- تعلق به دیدن ای داره- ای بچه ای خدا داده- بادرسته ای ای بچه- سندش هسته ای ده ساله- حالی دید ای حیوانه- آهسته ای آهسته- رسید پیش گورغلی نه- سلام داد اسلام میگه- ای بای ملک ترکستان حالی تره ای میگه- ده ای جا ای که آورده- که ره نشانت کده- بخواب دیداودم[۲] ای تره- امو خواب ای دیدگی – دیدم ای حاضریت نه- عرض غریبی ای دارم- سودایی هستم بالای اسپت نه ای ای ای.

همی اسپ ای گورغلی- فرس حالی ای فهمیده- زبانشه بدر کده- بچه ره حالی می لیسه- گردن حالی بچه ره- بی زبان ای لیسیدسته[۳] فهمید هر وعده ای باشه- سوارکارم ای همیسته- عمرشه به بالای مه- ای خواهد ای سر میکنه ای ای ای.

۱- به رانش قمچین زد.
۲- دیداودم didawdam دیده بودم.
۳- لیسدیسته Lisidaysta می لیسید.

www.emayalshahrani.com

حالی بین ای بای میگه- عرض دارم حضور ته نه- مه دارم حالی ای بادار- حالی پادشاه است میگه- حالی همی ای یاغستان- مه حالی نفر خذمتم- چلم- داروای غلامم- بیا بریم پیشش نه- یا بفروش ای حیوانته- یا حالی ای بخر مره- ای عمر خدا داده- ای خدا ای امید دارم ای- سرکنم بالای ایننه- به مه غیر اسپه ته – زندگی درکار نیسته ای ای ای.

حالی بین عوض خانه- همراه ای ای گورغلی- یکه یکه شد روان- دم کوچه ی یاغستاننه- آمده پیش بادشانه- ای بالای اسپ خمبیده- یک ماه شو چارده- کاکلای زرین ای ده شانه- آمد حالی سلام داد- عوض ای گریان شده- ای بادار پادشا گفت- عرض دارم حضورت نه- ای عادل پادشا میگه- عرض غریبی مه- ته حالی شوقیستی ای- بالای مه نه میگه- مه بالای همی اسپ ای- بای حالی شوق آوردم یا بخر ای اسپشه- یا بفروش حالی مره- سوگندسته کلام نه- عمرای جوانی ره نه بازم سر ایننه- یا خده میکشم میگه- یا بخر حالی اسپه ای- شوقیستم ای بالاشنه ای ای ای.

پادشاه گفت حالی ای بای- بفروش حالی اسپته- عرضت دارم ای میگه- ای پادشاه عادل پادشاه- پادشاه یاغستان ای- ای اسپ قیمت نداره- تمام دولتت ته- بخششم- اگه کنی- یک تار ای کاکلشه نمی بینی ای میگه ای ای ای.

حالی بگیرم اینه- قصه ای گذشته ره- ای ای ای حالی بین ای ای بایه- حالی عرضت دارم- نیست شاه روی تختنه- گورغلی ای ای اکه- نامشه نمیدانه- نامش لقبش اکه- به بایی یاد میشوه- حالی مه میاوم[1] میگه- بخر غلام بچه مه- عوض خانه ای میگه- بکه گفت قیمتشه- گفت قیمتش حالی ای- به وزنش ده ته طلا- میتم ای نوردیده- عهد و قول حالی کدن- ایقدر رمه باشه- ایقدر گله باشه- مثلیکه خاست میگیرن- حالی خاستشه گفته- داده خط پرزه ره- به همرای گورغلی- عهد و پیمان کد بسته- گورغلی پناه به خدا کد- روگرداند ترکستاننه- ای ای سه شوه کد درمیان ای ای ای.

حالی آمد رسیده- بالای احمد خاننه- عرضت دارم ای تغه- مه اولادتم میگه- دیدم ماه شو چارده- دم کوچهٔ یاغستاننه- قطعه ای ای ای هسته- گیس گردن پیشش ای- خیره ای ای داره- بیارم حضورت نه- طالع دولت گفته- از مه حالی طلبیده- کشیده

۱- میاوم mayawom می یابم.

www.enayatshahrani.com

درخواستشه- روی دشت یک چکه شد- قلب و دل چاک شده- پیش چاری ای سر کد- ملک ای یاغستاننه- دمبش ای ترکستاننه- طلا خچیرا[۱] بارسته- آورد حالی گذشته- دولت بسیار کلانسته- قصه های ای گذشته- بسیا ای ماندگیسته- دنیا بسیا کهنسته- ای دنیا به نو نیسته- غیر ذات ربیم– کسی ای نمیدانه .

حالی بگیرم اینه- حالی ای منزل زده – خدش پیش مالنسته- آمد ملک یاغستاننه- سپارید حالی اینه- همه ره قوس[۲] ای کده – ای گورغلی گفت ای- شناختم دز ای بودی- کل دولت ترکمن- اگه بتی ای میگه- یک تار کاکل ای– عوض میسر نیسته- عوض زده بگریه- نگفتاودم گورغلی خان- یک پاس شو بروه- به فلان دروازه بیا- فلان نمره و کوچه- بیا ای پیشم نه- می برام نوردیده- بپرتا [۳] ده قنچغه- بگی رۀ ترکمنه- ای جان جوانی ره- می بازم سر اسپتنه- خدمت ای براستی- میکنم همرای ته نه- ته پدر و مه بچه- مه حالی بی پدرم- کلانی ای حالی پاچا- به مه بکار ای نیسته- عمر اگه ای ای دارم- خدا به مه داده افصله [۴]- ای جان جوانی ره- می بازم سر اسپتنه ای ای ای.

بردن گوراوغلی، عوض خان را از نزد کریم قصاب

www.enayatshahrani.com

حالی یک سرای نه رفته ای گورغلی- شو پخته کده آوان شو شده- آمد دری ای دروازه نه- توق های دروازه جان جان ای فولادسته- جنباند زنجیرای دروازه- حاضرسته عوض چشم به ره- ای جایی ای کریم قصاب- حالی به همه گپ دادگیسته- اصل مادر عوض ای آغه یونس سسته حالی ای مثل دایه پرورش کده ای، پری داده گیسته- به یی زن کریم قصاب- بر آمد دروازه ای شد و ایله- قپ زد بند دستشه- پرتافت ده قنچغه- سر حیوان گشت ملک ترکستانه ای ای ای.

۱- خچیر khachir قاطر
۲- قوس qaws- قبض و بدست گرفتن
۳- بپرتا Beperta – بانداز
۴- افصله afsala – حوصله

حالی یک پاس شو ای دیگه هم گذشت- نزدیکی حالی صبحدم شد- مادر ای دایه ای شیرش- ویدار شد فرزندم به جاگه نیسته- نالش ای ای برآمد- بخی کریم قصاب یاغستانی- فرزند ته برد گورغلی ترکستانی ای- گرزی ورداشت ای هفتاد منی- رکاو کد حالی حلقهٔ گوش حیوان تلفار داره ای- تور زینه ورداشت ای بشانه- گرزه زیر لغت [۱] کد راست کد دمب ای عوضنه- ده اختلاط ای بود هر ده ای- دستی صدا کد ای دشت مسطح- دزدستی یا قرغچی[۲] - یا گورغلی ترکمنی- ای صابونم ای سر نه شوشتی- اگر ماهی دریا باشه خراج میدم [۳] میگه ای ای ای.

کجا می بری ای ای فرزندمه- محنته کدم ای خدمنه- کجا می بری ای اوغلیمه [۴] حالی تاب جوانیسته- بگرد بتی ای جوابمه- بعد ببر فرزندمه ای ای ای.

ای ایجا گشت ای گورغلی- حالی هردش ای خمباند عوضه- ده تپه ای در آمد جنگ نه- ای کریم قصاب ندان خدمه تاقه- اول خدا ای بشناس نامه- تولدم ای خانهٔ گورنه- اصل وطنم ای یاغستان- کلان شدم ای ترکستان- بگی نه ای گز و نه ای میدان- هستم ترک بچه ای پیشت نه- نمانی ده دلم ارمان ای ای ای.

هردش شد ای کله به کله- سر نیزا ببدن ای گشت مثل اره- بگی حالی ای چیزی نصیبت باشه- ارمانی نشی ای خانه سوخته- مثلیکه ای بچه ای کودک- سلمه[۵] پرتایه ای کمند عیاری- از میان ای کد ایله- حالی ای بالا کد گرزه- هوا داد سون ای گورغلی- اسپش شیر آدم ای خردگی- شیر آهو ای دادگی- سبیل تعلیم گرفته ای شده گی- هوا دادن ای گرزنه- زانوته کد خاو کد ای بالای زمین نه- گرزش حالی به بالای سر گورغلی- ده حالی ای میدان ای کلاننه- مثل شیردان ای گرداند زمیننه- دست به تالوار ای کده- کشید او ای الماس خرده- ماند به بر ای جان جان گردنشنه- اسلام بیار ای خانه سوخته- می برمت ای ترکستانه- وزیرت میکنم ای احمد خاننه- ما خذمت کنیم ای قی فرزندت- ته بچلان ای عدالته- ای باعث عوض قتیت میستم- دین دین جان جان ای اسلامسته- دین تان هسته ای باطله- نکن حالی ای ای کاره-

www.elnayatshahrani.com

---

[۱]- لغت laghat- لگد
[۲]- قرغچی Qaraghchi در ترکی دزد را گویند
[۳]- میدم medum- میدهم
[۴]- اوغلیمه- پسرم را
[۵]- سلمه salma ریسمانیکه توسط آن بشکل حلقه در جنگ استفاده میکنند.

هر چقه کدش ای عذر- اسلام حالی ای نیاورده- طرف عوض صدا کد- اسلام نمیاره چکنم بچه ای ای ای .

سرشه وردار ای گورغلی- دین دین ای اسلامسته- هزار پدره به دین ای برابر نمیکنم- سرم نام الله نه- سرشه ورداشت ای میر گورغلی- کله ده زوانش ای می گنجه- تنه پرپر قیله کد ای ای ای.

پسان آو دیده یی عوض خان- غوره غوره ای ای میریزه- گورغلی ای غمگین ای شد- چرا میکنی ای ای ناله- ای حالی گورغلی ای خان میگه- ای هوا حالی گپ میزنی- هر چند ای پدرم ای نبود- رنج پدری ای بخشم زحمت کده- حالی دلم میسوزه به پدرم- اصلاً نخه فرزند غصه ای ای ای.

اگر حالی ای عوض خان- تا ای حاله بودی ای پدر داشتی- بدنیا و آخرت بروی قرآن مبارک- از فرزندم پیش باش ای میگه- مه پدر و ای ته بچه- قیره ای شیر مادر بخشت بخشش بخشیده- دلت که قتی مه ای میری- یا پس میری ای پیش جیهٔ شیرت نه- ای قیره کردمت ای ای بخشش- خدا بته ای ای روز ازل نوشته- اختیارت حالی ای میگه ای ای ای.

ده ای سخن ای ای گورغلی- پدر خوانده ای گفت پدر عینیم باشی- هردش شدن ای قنجغه- تلقین میخانه ای دشت نه- کلاه پشت ابرو- رخ ماه تابان است عوض ای ای ای.

حالی بین ای منزل زده- عین دولت آبادی ترک نه- آمد حالی ای ای ای ملک ترکمن نه- عین دربار ای ای ای- عین دربار احمدخان- رسید ده ته ای بادر زمان- نظر کد ای چشم عوضه- چشما کاسهٔ شرابسته- ای چشمه آتش ای ای می پره- خدش سندش بچه ای ده ساله- احمد بچنان ای بدلش خلیده- تا ای حال یکتش بود- ای نطفم میگه- حالی ده ته شد ای دبل- جوانه مرگ کنه ای خورزاده مه- مثلیکه ای ای تخت ای ای ای بی نصیبم ای میکنه- حالی بر خلافت ای چسپانده- ای قدیم شیطانی و ای منافقسته- حالی بگیرم ای بخل مانده- قسمت ای احمد همی بوده- حالی دید ای بسیار بر خلاف – عوضه نرم ای ای گوشکی کده- ای فرزند ای عزیزم – ای نورهرده ای دیده- کمان افسر ای لشکرم- تاج سرم نور هر ده دیده- ای فرزند ای جگر بندم- گورو مرگم جان جان ای پیشت نه- عرض پدرته بشنو ای عوض جان- بگی چلمه ای به معرکه- بگی حالی ده چایخانهٔ تمباکوسته- گل نکه بان ای سرخانه ای چلم نه-

www.enayatshahrani.com

دور بتی غلامی بگردن بگی- تا دستت حالی میرسه به دوایی- نو خان و کم خوانستی ای نوردیده- نکنی گپ ای تغمه- به مه پدر ای هسته – نکن حالی دل ایره آزرده و شکسته ای ای ای.

بگیرم حالی ای گورغلی ره- همی اهل میلس بقرار دوست داشت- ای حالی ای احمد- جشنی بنا کد ای ترکستاننه- باغی داره ای رفیقا– هر میوه و هر ای گل وبوی- داره باغ ای احمدخان- گلابای ای خشتی هسته- سنگ های مرمر ای همه اراسته- خیمه هاره کشید ای زده باغ نه- ترتیبات گرفت ای عوض خان- به حالی خوشی ای غلام شاه- جشن بنا کد ترکمن نه ای ای ای.

خیلی دیگ در کمر ترکستان- زن ها حالی به رستهٔ خود- به بالای ای بامب ها- خیمه زدن ای روپرونه- به جوانی عوض همه شوقیسته ای ای ای.

چل شو چل روز ای توی بر پا کد- حالی ای ملک ترکستاننه- حالی جشمشه ای طولانی کشید- چل روز حالی ای بوت [1] شده- سر میگیرم مادر ای ای عوض خانه حالی بدلش ای سوخت آمده- یکماه کامل در روی حویلی کعبه- قی موی های پریانه- آورد جارو کدم ای طلبیدم فرزند- از بنی آدم خاکی میگه- مردم ای ای ده ای- گم میکنن ای یک چیز اندکه- می پالن ای حالی گفته- مه کو دلم میسوزه ای فرزندم نه حشام دیو ای ورداشت تخت ای اغه یونسه- دورش داد حالی سمانه- چار دورو بر دنیانه- خمباندش ای حالی باغ کریم قصاب ای یاغستاننه- حالی نظر کد ای نالش جیهٔ شیری عوض ای می آیه- گفت که حالی زن کریم قصاب- بیک شیر دادگی نالش داره- یک ماه کامل درون حویلی کعبه ره- قی مو های زردآلو ده جارو زدم- از بنی آدم ای طلبیدم- دلسوزی اش نالش به شیرش ببین آفرین زهرم نترقیده میگه ای ای ای.

حالی بین ای صداش می آیه- خانت بسوزه ای گورغلی- کشتی شوهرمه ای نیم ره نه بردی فرزند ای جگر بندمه- خانت بسوزه- داغه ماندی جگرم نه ای ای ای.

یکه یکه ای آمد بالای تختشنه- وردار حشام ای خوب شد درک فرزند مه آفتم ای ای میگه حالی ای برده ای گورغلی- نشناخته ای ای بنی پریست- ورداشت حشام ای تخت بی بی ره- دورش داد بالای ای خاک ترکمن نه- آمد نظر کد ای یک باغسته-

---

[1]- بوت Boot در ترکی بمعنی تکمیل و بپایان رسیدن

www.enayatshahrani.com

چراغا میسوزه- ای شب هم شب تارسته- شو چهل ای بوت شده- بیخابی بسیا به مرد ای سختسته- همه زده امشو خابنه- عوض چلم بدستش ای دور خرده- خاب ای نکرده ای ای غلبه– بالای بستره ای گورغلی کج پهلوسته- دستشه بالای قلتغ[1] گرفت- ببر حالی گورغلی خاو برد عوضه خمباند حشام دیو ای تخته- بی بی خمبید روی صحن ای باغنه- عجب قصه حالی گذشته- گوش بتین اهل معرکه ای ای ای.

« دیگه گورغلی گوها هوس میکنه- کتابش حالی بود ای دست بابای منه- او حالی ای عمره تیر کد صحبتانه- دویم حالی یاد کد ای پدرما- تا سند هشتاد ساله بود، ده خانه ای او میراث حالی ای مانده- بودم دمب پدر ای ای ده ساله- حالی ای ای وفات کد- ماند حالی کسب مانه- سندم هسته ای سی و هشت ساله– اینه میخوانم میلیست نه- به نونیستم خواننده- ای وقت یادم سه پشت ایره ای ای ای.»[2]

بروی باغ ای احمدخان- گردش میکنه ای آغه یونس [3] نازیان- نظر کد خردوکلان ای به هر بستره- چراغا ای ای میسوزه- حالی ای آمد ای نظر کد ای – همه خواب ای ای گراننه- دم دم صبحدم است- گردش کد نظر کد ای فرزندشه- بدستش چلم ای طلایی- آمده برای گورغلی نه- حالی ای خوابش برده- بصورت سلطان ای شوقی شده- دستمال جیو ای سلطان کشید- دسمال خده داد ای جیو اوننه- انگشتر ای طلایی- حالی بدستش ای خدش کده- انگشتر ای پریانه ره- دست سلطان نه ای داخل کده- عوضه چلمه کده بلند- آهسته آورد ای زیر ای ای لبشنه- یکه یکه ای شد روان– به بالای تخت ای پریانه- نازیان آمد حالی ای حکم کد حشامه- دسته ده کون دیگ نه ای میگه- ده روی اهل و ارکان اهل سلطان سیه کن یک پله روی احمده- همیشه باشه پیش ای سلطان زبان کوته- آخر شوهرم ای سلطانسته- شوقی شدم ای بالاشنه- حالی حشام ای روی کله کد سیه- حالی بگی گفت ای لیلی قیره – شوقی بلم ای بالای حیواننه- همی اسپه بگیر ای زنجیر بکه- پرتا کنج ای ای تختم نه- مه زحمته ای به خدم کدم – می برمش ای کوه قاف نه- فرزند حالی ای ده اینجانه است- فرزند تلخی و شیرینی داره- مه به خدم اسره کدم نه کدم گورغلی نه ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

---

[1]- قلتغ Qaltogh بغل
[2]- گورغلی گوی خود را به اهل مجلس معرفی میکند.
[3]- آغه یونس مادراصلی عوض خان

حالی کلک[1] کد حشام لیلی قیره- پرتافت کنج ای تخت بی بی نه- وردار تختمه ای به هوا ورداشت حالی تختشه- ملاقش داد ای ای ای سمانه ای ای ای.

حالی بین ای خمباندش کوه قافنه- مقام شاه پری ها ای عوضه- اسپه کده بسته ای حاضر شد- یک بنی آدم ای ده قاف نیسته- نظر کد ای گلدسته استه- نظر کد هر زرین کمرسته نظر کد هر صورت پری ره دید- لبه کده ای زیر دندان- یا الهی بکجا بودم بخواب ای – رسیدم حالی ای ده مقام قاف- مادرش کد قتیش ای یک سخن- ای جگر بند دلم میگه- یک ماه کامل ای آو و جارو کدم- ای خدای پاک طلبیدم تره- ای بنی آدم ای خواستم تره- حالی بتی شجاعت و جوانی- کشنده باشی ای غیر دینه ای ای ای.

خدا تره ای بمه داده- خده نگی ای آدم خاکی – مه تره به خدم زحمت کدم- شوقیستی بالای تلفار نه- اونی جوه ای میخره- سرآخورنه ای است او بسته- اگه جوانی داری ای پری زات ها- آدمی چندان اعتبار نداره- حالی ای بشی ای عوض خان- قی کس گپ نمیزنه ای به همراشان- سرش بالای ای زانوشنه- آو دیده می ریزه غوره غوره کسیکه از همو خاک ای باشه- دلش به دیگه خاک ای نمی سوزه.

حالی بین ای عوض خان- حرف نگفته ای بزیر دندان- حالی روز بروز لاشه شده- قتی کسی ای گپ نمیزنه- قتی کسی حالی طعام نمیخره- خوی و بوی آدمی سر بچه نه- مثل حالی ای مریضی- رنگ های ارغوانی به زعفرانی رسیده- دیده بچه هلاکت ای ای مرگ می شوه- طلبیده حشامه ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

حشام دیو برای عوضه- پس حالی امو باغ آوردگیت نه- جوانمرگ ای مداخلت نکد بفایی مانه- ببرش که قبض روح نشوه- ده خونش ضامن ای شوم میگه- داغه بانه ای دلم نه- عوض گوش میندازه- گپ های مادرشه- هوش کنی که ای آهسته گفت- نشان نتی رۀ کوه قافه- مبادا جوانمرگ بیایه- قی سلطان میگه ای ای ای.

حشام پرتافت اسپه کلک کده- بالای تخت پری ها نه- عوضه پرتافت ای ای بالشنه- حالی دیو پرواز کد ای روی هوانه- یک حصه ای کد او ای دیو ای پرواز- دس به قوضه[2] ای تالوار کد چقان- کشید الماس ای برهنه- ماند بر گردن ای ای دیونه- لعین آهسته بال بزن ای میگه- به مه نشان بتی که قافه- بکلامیکه ای حق

---

[1]- کلک kalak بسته کردن دست و پای

[2]- قوضه qawza– قبضه

نازل شده- کی بانمت بخری آو قافه- نشناختی نام مره- شیر انگه خردم میگه ای ای ای ای.

دیو کد او ای ناعلاج ای نادان آدم خاکی میگه- بی وسم [1] حالی چه کنم گپه – مه ناعلاجم دست مادرت نه- نباشه کی بخری آو دنیاره- نیکی چکنم سر کنده زور آورسته- خدا بته بچه دادگیسته- حالی بسته کمرته خضر نبی میگه – نیکی حالی آدمی نمی تانه- کوه قاف ای هسته هزار ساله – آدمی اوقه ای عمر نداره- بشنو گپ ای غلام ته- میتمت چند ته ای موی مه- پیشت تومارچه که- آدداشت [2] باشه- هر وعده ای ای شدی دلگیر- مقام قاف ای آمد سرت نه- موی مره دود که میرسم قی تخت پیشت نه- در نمانی جان زنده ای ای ای.

کنده موشه چند ته داده- تورمارچه کد انداخت ای جیوش نه- طرفةالعین نه ای خمباند ای باغ نه- پناه بخدا کد عوض بیست [3] میگه- کشید قلمه ای سر جیوش پنجه خط نه ای نوشته- داو سلام ای مادرم نه- به امید باشه انشاء الله فرزندش میایه- قدر و قیمت او پیشم کم نیست- قبله و کعبم ای مادرمسته- حالی سلام بگو رسیدم باغنه- باز آمدنیستم کوه قافنه- مهمانداری ره کنه تیار- همرم قتی میایم میگه ای ای ای.

خطه برسان بمادرم – حالی مهمانی کنه ای تیار- میرسم حالی ای همرام میگه- پناه بخدا کد قی حشام دیو- به بالای حیوان ای سوار شده- آمد معرکه گورغلی نه- دسته دسته ای بادرگله شیشته- وزیرا ای همه ایستادسته- سر گورغلی بالای چوکی نه- خاموش و قرار طعنه میرسانه آوردی یک ای مظلم بی ریشه قتی کاتاش ای رومانه سیاه کد نگفتم گورغلی نکه ای کاره حالی آوای دیدۀ ای سلطان میریره- درآمد از دروازه فک اسپ ده تخته شانه- تعلیم گرفته فرس ای است ای- عوض قدم حالی می کنه- قدمه جای پای عوض نه می مانه- هردش حالی به رقم عسکری- رفتار دارن ای ده معرکه- ملام داده شاه ای بیگلرنه- اسلام علیکم ای میر گورغلی- سلام علیکم بابای احمد او گپی میگوی ای ما نیستیم- خدا هست کده ای ای ماره- برای بیراهی نیستیم انشأ الله- گور و مرگم پیشت نه میر گورغلی- سر خمه ای بالابکه- از او کم نیستم مه ای نوردیده- اسپمه ازمایش کدم دولتانه- دیدم دو و حالی

---

[1]- بی وسم- یعنی بی وسیله هستم

[2]- آدداشت- aaddasht یادداشت

[3]- بیست Bayst (از بایست بمعنی ایستاد شو و یا باش)

www.emayatshahrani.com

ای همت شه- دیدم هزوای شجاعت شه اصلاً نخری غصه- هستم تالی میمیرم خذمتت نه ای ای ای.

بگیرم حالی ای احمده- بسیار مداخلت کد ای برخلافی نه- جوانمرگت کنه ای خورزاده از اولادی و ای رشته و پاچه گیت- بیزارستم خط بیزاری میتم- بکارنیستی قی نفرت پیشم نه- سخن حرف ای ای بیجا- بروی ما ای ای میگویی میگه- حالی یا بکش ای عوضه یا فرار بتی ای میگه- به مه بکار نیسته میگه ای ای ای.

ای بابای ای احمد میگه- ای تغه ای پدرجان- اگه مره ای قتل کنی- گذرندارم ای ای عوض خان- وطن ته نشد دیگه وطن- حکم کد حالی ای ای عسکری ره- از خدا دار ای نمک خرده- هر ده شه بیرون کد ای ترکستان- فرار کد حالی برین میگه- دیگه نه بینم شماره ای ای ای. حالی هردش ای برآمد- گورغلی پیش ای حیواننه- قنچغشنه ای عوضسته- آمد حالی ای بی حالی نازیان- منزل میزنه چشم ای سلطان به آودیده- حالی میرون ای شیبرسته- چمن زار و ای کوهسارسته- تاویگه میزنن ای ای منزل- ویگه می آین ای ای با یک جانه- قصه بگیرم قصش اضافسته- چهل شبانه روز هردش ای منزل زده- بعد ای چهل شبانه روز کرد او پرسان- ای عوض نازیان پنیر خام- کجا میرویم سفر مان کجاست- ته نمیگویی گپه ای ای مانه- ای اتت گرفته به روز قیامت- بی پدر من و ته ره خدا پیدا کده- مه تره میبرم ای کوه قافنه- میتمت اغه یونس مادرمه- می خمبه حالی ای پریا- تختته میزنن ترکستاننه- نکا میکنیم ای مادرمه- میتم ای جناب شمانه- شما حالی تولد تان خانهٔ گورنه- مره ای پری خدا پیدا کده- حالی بریم ای بابای خضر- بیابه بانه ای ته دو قلعه ته- نشانهٔ ما وقه [1] نمی مانه- نام می مانه ای اخیر زماننه- اصلاً نخه غصه- خد احمد خدبخد میخمبه- حالی بی جنگ وای بی جدل- خدا به ته ای دادگیسته- حالی تخت نشین ای ته میشوی- بادر جمع کن ای مه میشوم- مه جمع میکنم ای بادراره- ته سلطنت بچلان میگه ای ای ای ای ای ای.

حالی بین ای عوض خان- هم نادانی بوده ای ای جوان- آدمین عمرش ای هفتاد و هشتاد- اقل بگیرم ای صد ساله- آدمین کجا ای هزار سال ای عمر داره- قافست هزار ساله ره- ای گورغلی نخر غصه- نه یی چند روز است بودم پیش مادرم نه-

---

[1]- وقه Wuqa آنقدر

www.enayatshahrani.com

مقام قاف ای رهش بمه معلومست- دارم به برم ای تمارچه- دود میکنم ای موی دیوه- میایه ای هفت پردۀ قاف پیش ماننه- میرسانم تره حوض گلاب نه ای ای ای.

بسیا دیدم ای گورغلی گوره- دمبورش میروه یک سون دیگه- خدش میگوه ای ابیاته- تا نخانی ای پیش اوستاذ نه- کی می شی ای تعلیم آفته- اوستاذ های ما ای کامل و فهمیدستن- ای او نامانده به مه ای کسب و هنر- هنرمندی میکنیم دوست و رفیقانه- شنواندگی حالی داریم- عزیز و حالی هم صحبتانه ای ای ای.

بگیرم حالی هر ده اینه- رسیدن ای یک کوه شیشسته- مناقات کدن ای زیر کوه نه- طرف عوض ای گفته سلطان- ره ای دیگه ای به کجاسته- ای کوه کوهیسته ای همه ای شیشه- پشه بشینه ای می لخشه- بکجاره وای راستست- ده طلسم ماندیم ای ای بچه- اصلاً نخر ای پدر غصه- طلسم به مه ای معلومسته- چشمته پت که ای قنچغم نه- با می بینی نتیجۀ ماره- تا ایدم خده ای میفهمی – خده میدانی ای تاقه- میگوی بخدم ای رفیق داره- انشا الله مام کم نیستیم ای شما میگه چشمه جقید [1] ای چرس شد ای- نظر کد زیرای رکابشه- همو چهل پیری که ای کمر شه بستاود [2]- بابای خضر ای ایتک حیواننه- مثلیکه به هوا ای می برنش- اسپه ورداشته وای برد ایستاده- برآمدن سرای کوه شیشه دیگه نداره ای ای مالیجه- حالی خمبید ای بالای حیوان- پر دیوه دود کد ای عوض چقان- بود که حشام ای رسیده-خور نه تی عوض ای مره اغه یونس نه- کی می مانه مره ای زنده مه هم وفادارم ای لوظ خدم نه- پرتافت حالی ای بالای تختش- حوض گلاب گفتنی کوه قافسته- حالی دیوای ته کد هردوشه- تا همی جا مه دارم مینات میگه پروبالم میسوزه ای ای ای. حوض گلاب ای ته شد هردشان- عرضت دارم ای گورغلی خان- ته ره برده ای نمی تانم ای ای ای. ببین ای پریها- حالی ایجا ای عرضت دارم- طلسمی میدانم ای ای گورغلی- تمام پری ره ته می بینی- پریها نمی بینه ای شماره- نکنی که میرم پیش مادرمنه- پاچاسته میگه ای پریانه- حالی بکنی بیداری ره- نام بده بانی ای سرمانه- خده بسیا آرام بگی- رقم رقم پری میایه- ای پیشت نه- ایجا حالی جای غسلشانست- نکنی حالی ماره ای فاش سرته- تا موقع ره ای میکنم برابر- میکنم کاراره ای پخته- آرام بگی خدته قبلۀ عالم میگه ای ای ای.

---

[1]- جقید Juqqid از مصدر جقیدن بمعنی پت کردن و فشردن درینجا بمعنی چشم پت کردن

[2]- بستاود bastawd- بسته بود

www.emayatshahrani.com

حالی خوب میگوی ای عوض خان سخنات بالای هر ده دیده- طعام ته ای پدرجان- بی عزت نمی مانم ای شماره حالی اسم ای اعظمه خواند- کوف کد بسر ای گورغلی خان- حالی پناه به خدا کد ای چقان- حالی ایتک حیوان دستشنه- آمد آهسته ای آهسته- درآمد حالی ای دربار اغه یونس نه- اسلام ای ای علیکم ای مادرجان- پرزۀ خط کداودم بخشت ای نوشته- نگویی که آدم خاکی- بی اعتبار و بی غیرتسته- اینی آمدم سلامت نه ای ای ای.

حالی بین حشامه طلبید- بر داودی عوضه ای مقامشنه- گفت به امو باغی آورداودی پنیر خامه- ای بی بی جان بردآودم تا امو باغ عوضه- گفت نشان دادی ای کوه قافه- بچه نشان دادی رۀ آینه- جواب و سوالست ای ای بی بی جان- مه هستم حالی تخت وردار تان- ای هسته ای جگر بندتان- حالی شیر انگه خردگیسته- رحم نداره بچشنه- رفتم ره نیم ره قتیش همره- تالواره کشید ماند بر گردنم- نشان بتی رۀ کوه قافه- اگه نمیگرفتم گپ اینه- هوا میدادم ای تخت زمیننه- ای مه بازخواست میکدی میکشتی- جانم به مه ای شیرینسته- حالی رۀ قافه نشان دادمش- نا علاج کد ای ای ماره- حالی یا بکشی یا بانی- همه عیب ای ای مسته ای ای ای.

حالی بین ای اغه یونسه- به داشان میگیره ای عوضه- خوب شد که آمدی آدمی چکارست چه بکار آدمی ای میروه- بره خش که پریزاد- بتمت بکه عیش ای ده روزه- از قضیۀ اینا سه روزگذشت- بود او پیش مادرشنه ای ای ای.

ناگاه حالی ای گله گلدسته- گله پریها ره حوض گلاب نه- غسل کدن ای گورغلی- آدمی اصل بی طاقتسته- یکیشه لباسشه محکم کد ای- یکیشه حالی قایم گرفته- حالی پریها یا الهی گفت- بین پری و طلسم قافنه- ای چه هنرست ماره بیدادی داره ای ای ای.

حالی بین ای فغان پری- مشهور شده ای کوه قافنه- عرض کدن ای به شاه پری- عرض کدن ای اغه یونس نه- ای اونی [1] عوض بچت آمده- یا غلامای معشوقتسته- کدام اسمی خوانده آدمی ره- بوی آدمی ای میایه حوض گلاب نه- گاهی لباسهای کفتری گم است- گاهی ای تیپ [2] مان میکشه- گاهی جام مانه محکم میکنه- بسیا حال مان به تنگسته- هر کاری کده عوض بی آبم کده ای ای ای.

---

[1]- ای اونی ai oni (ازوقتیکه)
[2]- تیپ tip (دامن)

www.emayatshahrani.com

ای عوض ای طلبید خلوتی نه- کدام هنر کدی فعل از تسته- خنده کده حالی ای کوک خرامان- بلی مادر ای شناختم گپتانه- از گپ میگه گپ ای می برایه- از تحقیق حالی ای احوال معلوم می شوه- مه که از ته ای پیدا شدم- امید دارم ای باشی زینتی به تای سرم نه بروم بتمت ای گورغلی نه- حالی ای ده ملک ای ای ترکستان باشی تای سرم نه ای طلسم نه- مه بادری کنم ته بینی زیو مه ای ای ای.

بسیار خوب میگوی ای ای عوض خان- ای جگر بند ای ای بلم ای بوتم- ای نورچشمم ای زیو معرکم- ای آدم خاکی نیست- حالی بتی ای خاص و بارمیگه بگیرمش ای نکاح کده- ماره کوه قاف پری میگن- سرگردان کده آوردی سلطانه- مه میتمش یک پریزات دیگه- ده رسم رجه [1] و کارما ای ذیل آدمی ای نیسته حالی سر غضب شد ای عوض- جواب و سوالسته ای مادرجان- ته که نبود ای ده دلت- چه به [2] بدل کدی دستمال دستته- ده دلت نبود ای مادرجان- چه به دادی انگشتری ته کلک اون نه [3] انگشتر طلائی اوره- چه به کدی ای کلک خدت نه- خواهش مه ای به دیگه پری نیست- دلسوز مادر ای به پسرسته باشی تای ای سرمنه [4] ببین زیو ای زناکت مه کار ربیم ای ای حقسته- کار نا حق ای ای نیسته- مه همو ذیل طلبیدی- روز به روز افصله اضافه- اینقدر از خدا امید دارم- بکنم امی ای کوه قافه- بریت ای آدمی طلبیده- برباد کنم ای ای خدمه- عمرمه خلاص کنم آدمیسته میگه ای ای ای.

شرط دارم حالی ای عوض خان- اگر هستی ای ایقدر بجارسیده- مه هزار در هزار ای پریها- می خمبانم پیش نظر ای گورغلی نه- اگه شناخت ماره مه به ته ایستاده- قبول دارم ای ای گپه ته- اگه ای مه بهتر و ای خوبتر- هزارا صورت ای پریزاتسته- هرکسه خوش کد ای همورہ- ای تیپش حالی بکشه- چک چک می شوه امو بنه میشوه آدم خاکی نه ای ای ای ای ای.

بسیا خوب میگوی ای مادرجان- هر گپی داری ای بالای دیده- هر شرطی داری ای هستم به همراتان- میگیرم قول ای شماره- حالی یکه یکه ای یکه- شده حالی ای ای ای روان- داره حالی ای از خد خاله- خاله ام بجای ای مادرسته- ازخاله اش ای کد او گریان- مهمانم چه میتی ای مادرجان- هر چه که ده کوه ای ای قافسته- طفیل

---

[1]- رجه Raja رواج و رسم
[2]- چه به یا چبه chiba چرا
[3]- اون نه onna - به او
[4]- تای سرمنه ty sarumna - بالای سرم

www.enayatshahrani.com

یک تار کاکل زرینسته- گفت طلبم همیست ای خدا و ای شما- مادرمه بکشی طلسمشه- بخش مه بتین ای احوالشه- بگردن نمیگیره پیش مانه- میگه طلسم ای ای میکنم- نه ای احواله ای بما گفته- مه ای خدا امید دارم مادرمه- حالی گردن پت دارم شمانه- حالی کده ای تبسم- زده حالی ای پیشش خنده- مه حالی مهمان ته حالی ای- طلبت ای مادرتسته- تره میگه ای می جورانه- راستی که ما داریم ای حیله ها- دارم حالی بخدمان- یک گپ و حالی ای یک شرط میگه- می رویم پیش ای گورغلی نه- لیکن گپشه میگم ته نه- بچشم ته مادرت معلومست- بچشم گورغلی یک رنگ میکینه- همه یک رنگ یک هزار یا دو هزار- یا ده هزار کنیز تا شاهیسته- همه ره یک رنگ لباس می پوشانه- یک رنگ حالی صورت می سازه- طلسمشم همی سختسته- می شینم او روپروی ته نه- هر وعده ای گذرا شد پیش سلطان- بره بفهمان ای گورغلی ره- هر وعده ایکه اغه یونس رفت ای – گذرا شد پنجه مه ته میکنم- بعد ای صدا که میگیره ای تیپش- چک چک می شوه اوننه ای ای ای.

ای هم نشینان کو گورغلی گویی- بشینه بگووه اینه ای ذیل آهسته- نکته به نکته جدا کنه- مثلیکه میرزا ای خط میخانه- ایتری آسان نیسته- همه ره اره لش کنی- چبه کتاب خاندگیست بابا و پدرم- به مه آدداشتی مانده ای ای ای.

یک آدم ای ده سی سالگی- یاده دو کم سی ای ساله- یادکنه اینه ای ده دهنش باشه- میلس و کارو هنرش همی باشه- نخاهد یاد ای بروه ای ای ای.

حالی بگیرم ای ای عوض خان- حالی شنوید ای ای خاله شان- آمد حالی ای پیش سلطاننه- پگه طلوع ای ای افتاونه- گلهٔ گلدسته ره میگذرانه- بیطاغت نشی کار ای دیگت واری- هر وعده ای پنجه مه ته کدم- چشمت باشه بره دست مانه- پنجه مه ای ته کدم- از تیپ همونش بکش میگه- نکنی ماره شرمنده کوه قافنه- خانه سوختهٔ بی طاقت میگه ای ای ای.

اسمی ره خاند ای ای شو اغه یونس- ای یک هزار تا ده هزار- ای کنیز و شاه بوده- همه ره ای یک رنگ لباس پوشانده- یک رنگ شال ای سرشاننه- یک رنگ عسک جانشان و روشاننه ای معین کده- کلش میگوی بیک عسک تمام شده ای ای ای.

ته کد پیش ای طلوع آفتاو- سر کرده عوض ای خدشسته- ای بین پریا ای حریف ای شیشته- بینم سلطان ای داره ایچی- کرامات میگه- نفس برده باشه می شناسه مره-

www.ehayatbahrani.com

میگیره اصل ای مقصده- خور ای حالی خوورش نداره- وخت طلسمشه به بچش خاناندە ای ای ای.

یکه یکه گلدسته ها شده روان- سلطان بسیا پچو پختم و بیدرمان- حالی چشمش ای بر عوض نه- شیشته روپروی گورغلی نه- خد عوض نمی شناسه مادرشه- یا الهی ای چه سرسته- همه به یک اصل و به یک صورت همه بیک لباس و به یک شمله- حالی ای ایرد[1] نه عوض مانده- چشمش برهی خالشنسته- ناگاه گذشت ای نصف نفر- نصفش مانده ای مابین اغه یونسسته- بیزان بیزان به هزار خرامان- میگرده حالی ای آرام جان- گذراشد ای پیش گورغلی- اشاره داد ای خورش- پنجه ره ته کد ای ای عوض خان- قپ زده درزه بند ای گورغلی خان- چک چک غلطید ای خیل پری نه- از کنیز و تا ای گلدسته- مبارکت اغه یونس آدم خاکی باشه ای ای ای ای.

مهمانداری کد ای گورغلی ره- امر ربیم ای ای همیسته- تا حشام دیو و تا پری ها خمباند ملک ای ترکستاننه- ته ده ای ره ای خشت پخته- حالی هم بر حال ای تغشسته- حالی هم حوض آو ای مابینشنه- حالی هم طلسمش حاضر ای هسته- ناگان حالی ای دید حالی ای- همی قصه ای اغه یونسه- تختشه دیو خمباند ای ترکستاننه- ته دوشه بابای خضر زنده مانده ته دوه- چهل تن پیر ای کمک خواه کد- تالی که خدا از ای میگیره- نه گرز ونه ای نیزه- به ای کسب ای داشته باشه- ای وعده واری ای پختگی نبود- توپ و توپخانه ای نبوده- کار ای هوایی ای نبوده- بم های اتوم ای نبوده- بادری بود وای پهلوانی- گرز جنگی و نیزه بازی- ای ذیل حالی ای آتش خانه- به قریبی ای بر آمده- حالی حکم کد ای اغه یونس- دک دک رفت شهر ای ترکستاننه- احمد خمبید ای ای بالای تخت- گورغلی خدا بته بخشیده- حالی مه میکنم خذمته- تخت چمبل مبارکت باشه ای ای ای.

www.emayatshahrani.com

[1]- ایرد aired - تشخیص

داستان رفتن عوض خان به کشمیر و آوردن ساقی بلبل

بگیرم ای عوض خانه ای- حالی ای با پدرش- کل اهالی ترکمن ای ای بیعت داد حالی سلطاننه- زیو نزاکت تسته ای – عین ای شجاعتست – احمد خان حالی ای تخته ای ایله کد ای گورغلی نه- شیشته بالای تخت ای حالی ای ترکستاننه- عدالت ای می چلانه ای- خذمتگارا دسته دسته- عین آبادی وطن شد ای- ترقی شد ای اضافه- بگیرم حالی عوضه- ایقه شجاعت ای داره- به میلس عوض خان ای- کسی نمیتانه گپ زده- همه سیاست مدارست ای- تو به نعوذ بالله اکه- قافلهٔ شهر حالی – کشمیر حالی ای آمده- بلا گردانت شم میگه ای- اگه اجازه باشه- دو نکته ای گپ ای داریم ای- عرض غریبی مانه- میکنیم حضورته نه ای ای- خدا بخش ای ته داده- حالی ای ساقی گفتنی- ساقی بلبل ای میگن- به پاچاهی بچه کشمیرست- علمه ختم کدگیسته- بسیا استاد کاملست- اگه داری ای افصله- وطنش بسیا ای سختسته- بسیا حیله دانسته- ای میر گورغلی حالی ای- شیشتی تخت ترکستاننه- عدالت ای می چلانی شجاعت حالی ای داری- خدا دادت ای فرزنده- فرزند ای ای کامله- اگه داره ای افصله- بروه ای به حیله- بیاره ساقی بلبله- حالی حیله دانسته- یک روزی حالی ای بکار- بخشت میگه ای میروه- ای هزی ای کشمیری- کمی کار بگی گورغلی میگه ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

هیچکس حالی بی استاد- پیشرفت کده نمیتانه- اگر عوض مرد نیسته- بسیا حیله ای دانسته- میاره ساقی بلبله- کیف میشوه ای خدشنه- میر آخر حالی میشوه- میگه اسپ ای قیرنه- تعلیم آفته ای میکنه- فرزند ته حالی میگه- کاردنیا به زور ای نیست- همه سر حیله آبادسته- استادای کاملست- بخشت نشانی میتیه- بسیاری ای پاچایی ها- از فهمش ارزشی داده- بسیا ده ترسست ای میگه- بدست که ساقی بلبله- بلبل نامش حالی هسته- بچنان ای تنبوریسته- میلس ای کلان نه- میلس ای پادشاهی نه- ساقی بلبل ای نباشه- هفت میلس یک پیسه ای ای ای.

سرغضب شد گوراوغلی- ای فرزند ای نوردیده- می تانی ای حالی رفته- میاری ساقی بلبله- ای پدر جان ای جان پدر- آوردن ای بلبل خان- بدوش ما حالی هسته-

امر اگه ای ای شما باشه- میرم ملک ای کشمیر نه- اگر هستم ای مردینه- خواهد آوردم ای اونه- حالی ای اجازه ای باشه- پاچا بچه ای کشمیرت- قاسم خان ای پادشاهسته- پدر حالی کشمیری- همی ساقی حیله دانست- بسیا حیله ای ختمسته- حیله هایسته ای کشمیر نه- آوای سرکله پاره ای- سر رو بالا میگردانه- اگه اجازه ای باشه ای- آوردن ای ساقی بلبل- بدوش ما باشه ای میگه ای ای ای.

حالی بکشین ای حیوانه- دویده سون ای ای طبیله- آوردن حالی ای لیلی قیره- فرزندای دیوزاته- ششته جل ای باسترمه- بالای قیر ای غلطیده- شپرمه شد ای جلا– خرخره دست ای میر آخرنه- شپرمه شد ای جلا- خارومال داره ای حیوانه- سبیل مانده ای گرگ خرده- سبیل خرده ای کمنده شکم بالای ای زمیننه- سغری داره ای توپخانه- چتن داره ای ای دروازه- سمباش است ای ای مانند تغاره- ده گوش ای ای اسپ سلطان- بمانند ای سر نیزه- ده چشم ای اسپ گوراوغلی- مانده گیسته ای کوه صحرانه- ده ته دستمال ای دست میر آخر- پاک کد بدن ای حیوانه- سر حوض حالی ای خشتی- پرانده ای ده صابون عراقی سمب و کاکل و دمب و بدنشه- میزنه صابون ای میشووه- حالی بدر کدن ای روی میداننه- چیندن آوای بدن ای حیوانه- آوردنش ای بیاریت- حالی ای پیش یکه میخ نه- بسته کدن ای حیوانه- دور گل میخ ای فر میخره- شینگه میکشه ای آدم- تنک بی غیرت ستاره ای نمی تانه رفته- بیارین اسباباى ای قیراته- دویدن سون ای ای آینه خانه- آوردن اسباباى ای حیوانه- زین مرق ای ای طلایی- جلقش بوده ای ای کیمخاه- چرگی بوده ای ای از نبات- پشتنگ حیوان ای از بلغارست- آوردن پوست ای ای پلنگه- هفت کرک فولادی ای ای کشیده- انتظاری دارن ای ای عوض خاننه- پوشیده زره ای فولادی- بسر کده ای جام چارآینه- الماس کشال ای میان جلادنه- قشقه فرنگ ها ای ای به شانه- قطار و زماهی ای گردننه- نیزۀ گلدار ای دستشنه- زمین مینه دار حالی باش- موزۀ تیکه ای پای جلادنه- زمین مینه دار باش میگرده پهلوان اکه ای ای ای.

حالی آمد پیش ای ای اتشنه- اته جان ای ای جان اته جان- خذمت فرمائین ای غلام تاننه- هستم پول ای ای چای تانه- ده روزه حالی ای عمرتاننه- جوانی بمه ای نمی مانه- پادشاهی به شما نمی مانه- ای کاسه ای ای دورسته- بهر کسی که ای ذات واحد- لایق دید میکینه دورانشه- نه گپ و نه حیله بکارست ای- هرکسه بخشش

www.Hidayatshahrani.com

ربیمسته- به تعصب وای به کینه- به او میسر نمی شوه- هر کار دنیایی ای قسمت و بخشش ربیمسته ای ای ای.

استقبالش ای ای خیسته- حالی مینگه دعا بیر ای اته جان- خاو دیده ای ای گپاره- آوردن بلبل ای یک دقیقه- دعا بتی برم ای پیش مادرم- او چه فتوام حالی ای میته- نو رفتن ای عوضسته- عین نو بادری و نو سفری- باشه ای چشم دوختسته- تالی ندیده ای جایی ره- مینگه دعا بیر ای ای اته جان- اهل و ارکان رو گردانده به قبله- میکنن دعا حالی در حق بچه- ای عوض خدا ای نگهدارت- اسپه ته خدایی ای بادورسته- خته حالی زرافت نرسه- حالی دعا دادن ای ای بادره- حالی بوسه کد ای رخسارش میر گورغلی- تعلق به دیدن ای ده توصیف داره- بره پیش ای مادرت- بگی دعاشه ای فرزند میگه- نبادا بخششی ای ای- به اغه یونس ای ای نیایه- کدام خطر برست ده رت میگه ای ای ای.

پاره مانده ای رکابنه- رکاب دولت ای شور داره- کاکل حیوان ای کرد او بوسه- بر آمد ای دروازه اته جان- رو گرداند به قله ای مادر جان- حالی به سر قلعه ششته- دیدم زیو ته ای ای بچه- به آدم خاک کدیم مبتلا- نه بینم و درد و ای داغه ته- نو سفری ای نوردیده- خدا نگهوان ته باشه- بیا بخشت ای کنم یک قصه- بتم دسمال ای ای دسمه- انگشتر ای ای ای میگه- از پدر مانده ای ای نشانی ره- نبادا ای طلسم استه حالی ای – کشمیر و حیله دان بسیارسته- دویم ای کوه قاف طلسمسته- ده طلسم ای نه پیچی جگر بند- بانی داغه دلم نه ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

خمبید ای بالای حیوان پیش مادرش- گرد عوض میگرده جگر سوزش- حرکت کد ای ای ای حالی پیش فرزندته- گرفت بوسید ای رخساره شه- خدا فرزند ای ا ی میگه- نگهوان ای جانت باشه- کشید انگشتری ای دستشنه- کشید دسمال ای ای دستشه- داده دست ای فرزندشنه- بخدا سپردمت ای بچه- نگویی که ای ای بی مادر- حیله نمیدانم ای بچه جان- اگه گم شوی ای هفت شوانه روز- شوم ای ورخطا که ده حربسته- خاک ملک کشمیره میکشم به توربه ای ای ای.

سوارشد به بالای بی زبان- دعا گرفت خدا حافظی کد قی مادرجان- سر اسپ ای گشته حالی- ملک حالی ای کشمیرنه- ای جنور ای آت پله- نادیده گیستم ای ره هاره- ته ره گوراوغلی ای پرورید- به شیر آدم ای میگه- عقل داری ای ای سرت نه- شیر آهوت داد می فهمی بوی دارو ره- نابلدم ای گرگ خرده- خدت میدانی ای منزلته-

سر اسپ گشت ای ای چولانه– شهر کشمیر کجاستی میگه- پرسان میکنی از هر ره کی- حالی میروه نور دیده ای ای ای.

بگیرم حالی ای بچه ره- حالی دو کد ای ای حیوانه- حالی بندر ای ای کشمیره- سراغ ای کده ای میاوه- ای بچه ای ای ای همی قاسم خان ای حالی- بسیا حالی ای مرد زور آور- هسته پادشاه ای شهر کشمیرنه- بچه میخانه ای به مکتب خانه- ایقدر تنبوره ای یاد داره سازنده- بقراری میخانه ای برادرا- بلبل پیش ای بچه کمسته- میلس پدر ای ای پیشش- بسیا خوشحالی ای داره- حالی خواب دیده ای حالی اکه- شو حالی ای عوض می برآمد- خاب دیده ای قاسم خان پادشاه- چشممه مار گزیده- آمد بازی از هوا- برده حالی ای جگر بندمه- پگه اظهار کد ای ای پادشاه- عین ای طلوع افتاونه- ای وزیر و ای هم نشینا- خاو دیدگیمه- بگوئین میگه- حالی وزیر عاقل داشت ای – یک ره بروم ای سون خانه- تواریخ خان ای رمل انداز بود- حیله نه ختم بود ای وزیر نه- کتابی ای ای دارم- ای پادشاه بخانم ببینم- کدام خساره بخشت میرسه ای ای ای.

بگیرم حالی ای ای وزیره- آمد حالی ای خانه نه- سه روز اجازت ای از پاچا گرفت- ستاره شماری کد ای بالای پادشاه نه- عرضت دارم ای کتاب- تواریخی برآمد نام عوض نه- حالی بین ای ای حالی – خطر از ته بدورست- میرسه ای ای بادشانه- کل کشمیر ای اگه بیایه- نمی تانه ای ای خساره- بجان او آدم ای کده- ده بادری ختمست میگه ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

بعد از سه روز ای آمد پیش پادشاه- ای پاچاه ای ای قاسم خان- ای نوردیدۀ شهر کشمیر- خاب دیدگیت به اولادت- می برآیه ای پیشت میروه جگر بندت- به شهر ترکمن ای حالی ای- مبتلا آخر ای میشوه- آیا حال و احوالت چه شوه میگه ای ای.

خور رفت مادر ای ای بلبلنه- از پدر حالی ای اکه- احوال حالی ای غمگین گشته- کشیده زده ای توپه- لشکره جمع کده ای ای میداننه- ای هفت بندر ای ای بره ین- نمانین ای ایل باشه ای یاغی میگه- یا دز باشه ای یا قرخچی- به پیشم ای ای حاضر کنین- به حیله نبادا داخل شوه- نبینم حالی ای ای اوره- حالی هفت بندر نه- ای لشکر کشید- حالی از ترس ای شهزاده- مادرش ای احوال شنید- غمگین و ای ای گریانسته- هر که محنته به خدش میکنه- حالی میگیرم ای ای ساقی- دل آسا داده ای مادرشه- مه نیستم میگه ای دخترخانه- مه هستم حالی ای مردینه- وزیر دروغ حالی

ای میگه- اگر مه اگر ای نروم- چه قدرت یک آدم ای ای داره- مه ره بزور ببره ای ای ای.

بگیرم ای ای ازعوض خان- داخل شده ای ای شهر کشمیرنه- پهره ها ای دسته دسته- سر بگیرم ای که ره گیرکنه- حالی اسپ ای ای بی دوه- هر اسپی که ای ای می مانن- نمی فهمن ای ای حیوانه- یا زمین نه ای ای درآمد- یا لوز خرد حالی گم میکنه- سر خط حالی بگیرم ای ای قصه- به شهر کشمیر ای داخل شده- نظر کد حالی ای ای وزیر- دوربین استه ای دستشنه- نظر کد یک جوان ای می آیه- در شب چراغ حالی ای هسته- حالی خور داد ای ای پادشاه نه- حالی ای نور هر ده دیده- امو جوانی که داخل شد ای – شهر میگه ای ای کشمیرنه- حالی پیدا شد ای مدعیت- بگیر حالی ای رمل اندازاره- بگی تواریخ خاناره- بگیرش بضرب ای زور و نیزه- نبادا ای برسانه خساره وطن نه ای ای ای.

حالی زده ای ترمب جمعه- حالی بادراره ای ای جمع کده- حالی نمانین ای انه غره- ده ا ی چه شخصسسته داخل شد- وطن ای مانه میگه- بگیرم ای ای لشکره جمع ای زده ای ای میداننه- حالی هر بادر ای جنگیسته- ده چشم شیر ای میزنه نیزه- هر جغه باز ای نیزه بازست- هر کمند انداز عیارسته- عوض نظر کد ای ای لشکره- یک تپه ای ای بلندسته- بسیا حالی ای جغتست ای- شخ و لوله و ای حصارسته- دیده میدان ای جنگم نیست- بالا شده سرای تپه نه- گرگ مست حالی ای ای هسته – گرگ به قبو ای میگرده.

www.enayatshahrani.com

چهار گرد ای ای تپه ره- لشکر گرفت ای ای مثل مورچه- سر سبیل ای قله نه- بچه هسته ای ساقی بلبل- بمکتب خانه ای ای میخانه- آزادی ای ای شده- آمد درون ای خانه نه- حالی بین ای ای مادرشه میگه- چه گپسته ای ای گرد تپه- لشکر پدرم ای شهر کوچ کده- درک نداری ای ای فرزندم- ای لقمهٔ اولم- جگر بندم ای ای میگه- حالی یک جوان ای ای پیدا شده- تعلق به دیدن حالی ای داره- آفرین ای جوان نه- یا مادر ای ای پریسته- یا خدا دادگی شهزادسته- حالی نفره ای ای بین میگه- از داخل شهر بالا شده ده تپه- سبیل مانده ای ای اسپ داره- کم از آهو نیست ای گرگ خرده- دو کد همو حصارنه- بالاشد ای ای سر تپه- حالی لشکر ای دمبشه گرفت- ببینیم حالی ای چه میشوه- جگر بند از خانه نبرا- نکنی جگر مه پاره- حالی بین ای ای سر جنگ ها- همگی انتظار گرفت شهزاده- بالا کد نفره ای ده تپه- عوض

زدهای قق خنده- ای پاچای شهر کشمیر- نامته نمیدانم ای میگه- ایلستی ای ای یاغی- یا اسلامی یا کفار بی نام نشی ای دستم ای کشته- مغرور نشوی ای شهرتنه- مه طلبم ای بدوستی استه- طلبم ای فرزندتسته- ببرم ای ارگ مادرم نه- بکنه ای غلام بچه ره- نباشه بکن ای سرشته ته- ارمانی نشی پادشاه کشمیر- می شکنم ای شهرته- میبرم فرزند ته میگه ای ای ای.

مغرور نشی ای جوانیت نه بچه- ای دستم کی بره ای ای زنده- نی که دلم میسوزه جوانیت نه- حلقه ای غلامی ای پرتا گوشت نه- ای ره شهرای کشمیر میگن- ازی سر بردن علم معاشنسته- کر قزلباش انه گه- آورد حالی ای ای دلشنه- خمبید از بالای ای حیوان- تنگ اسپه ای کشید چقان- ده گوش اسپش ای ای خوانده- شیر آدمت ای داده سلطان- شیر آهوت داده هستم نو سفر- نو جنگستم ندیدم جنگ و جوشه- احتیاطم کن ا زحیله و گرزو نیزه میگه ای ای ای.

حالی ته شد ای ای بالای تیپه- لشکر مثل ای دست و پانه- زنبور آزاری نداره- خمبید ای ای بالای تپه- هر نیزه بازای جغه بازسته- هر کمند اندازسته هر تیر اندازسته- دست به قوضهٔ تالوار کد بیان کد نامشه- بشناسم ای ای پاچای کشمیر- اصل وطنم ای یاغستان – تولدم است حالی میگه- حالی به شهر یاغستان- کلان شدم ای ای به ترکستان- نروم ای بی نام و نشان- پدر دارم ای گوراوغلی- مادر دارم اغه یونس نازیان- بنام خدم ای عوض خان- کشنده ای کفرو اسلام- مه نه یی گز و نه یی میدان یاران ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

ارلش شد ای لشکر نه- کله زبان می گنجه- تنه پرپر ای کدیسته- مرغ نیم سر ای بریده- توبم ای ندیدم باالله ای جنگ ای بادربچه- لب کد ای زیر دندان- چشم اندک ای می جقیده- تا قضای پیشین- روزم روز جمعه بوده- نظر کد که حالی ای پادشاه- ای سبیل حالی قلعه- یک برنه لشکره- سروکله ای پرتافته- میگوی قتل عام سته- کله کده کوفته ای ای ای.

لبه کد حالی ای زیر دندان- ترم جمعه زده ای یاران- نیدم مانندش ای جغه باز- مانندش نیدم ای عیار- به عقل دلایل نمیکنه- یک بچهٔ جان جان ای شیر خره- به قتل رساند ای کشمیره میگه ای ای ای.

ساقی بلبل ای نظر کده – رنگ های ارغوانی به زعفرانی آمد- ای پدر ممکن ای نداره- ای ره ته بگیری بضرب جنگ یا به حیله- بیا حالی ای مره بتی- بروم

ملک ترکستاننه- شاتیم به حیله نگیرم یا عذر نخواهم- نمیتانی پت کده ای ای – ای فرزند ای جگر بند- یک حالی ای مرغک- میکنه حالی ای یک ایچه- حالی به تخم دوره خرده میگه ای- برباد میته- هر تار کاکل ته نه- جان پدرت می برآیه- کدام مردست تره میته بدسته- اگه یکنفر ده کشمیر نمانه- بعد مگم ببره تره ای بچه- نخواهد به ایتری جان بخشی ای ای ای.

پدر بته سرتنه- حالی بین عوض خانه- بالا شد به تیپه- تجملی ای- اکه حالی جنگ اورسته- تا بحالی ای اکه- دلایل ای نداره- چقدر ای ای میگه- حالی ته جنگ کده گی ای- دگه یک ثانیه ای- گیر نمی ته یکجا نه- بمثل برق دستت- سبیل مانده گرگ خردش- حاجت او گفتن نیسته- خد او و احتیاطش- قتی گرز و نیزه میکنه- بقرار حالی گفته- حیوان ای تعلیم ای داره- همیشه حالی گفته- در تکاپوی هشیاری- در تکاپوی نگاه صاحبش میگه هسته- آیا حالی احوالت ای پاچا گفت چه شوه ای ای.

بگیرم عوض خانه- عین نیم نیم شب شد- با او خمبید ای لشکر نه- کله دوان می گنجه- شبم شب تارسته- حالی تا صبح صادق- شوا خون زد لشکر نه- طلوع آفتاو دیده- حالی بین ای اکه- نظر کد ساقی بلبل- حالی از دست کفار- به هر کوچه میره ای- کله بالای هم غلطیده- تنه حسیب نداره- پدرمه ای میگه- مغز سرش کم شده- همه شهره برباد میته- به ای خدا دادگی اس- مه دیدم تواریخنه- آهسته نیم شب شد- روز نامداری داره- سوار شد بالای بوزنه- ای پدر مادرش- آهسته ای دزی ای- حالی ای سوار شده- بالا شد سر تیپه- آمد دید عوضه- اسپش ای میخ کدگیسته- کش پهلو غلطیده گیست- حالی یکه تاس میخنده- زوره گفت قالب نیسته- ای ساقی ای بلبل جان- سلام علیکم ای میگه- وعلیک بسلام شهزاده- از کدام ولایتی- از کدام ای دولتی- مقصد دلت چیسته- نداشتی رحم ای میگه- مسلمان کشی کدی- به فردای قیامت چه جواب میگوی نفره ای ای ای.

ای جواب و سوالسته- بیا بشی پیشم نه- ای ساقی بلبل میگه- نام مه عوضسته- آمد ای وطننه- عاشقم بالات نه- می برمت ای میگه- ارگ ای مادرم نه- مه ره خش که ای ده وطنت- افسون کنم می برآیه- ای نور هرده دیده- قافله ای ای کشمیر- به پدرم ای میگه- توصیف ای ای دانایی- خاندن تره کدن- پدرت ای بادشاسته- هر ظلمش ای میرسه- مه میکنم خذمت شه- عرضت دارم ای میگه- بره عذر ای مره- بکه پیش پدرت نه- مه میکنم ای خط ای- نوشته حالی اون نه- یک تار کاکل ته- اگه

www.ehayatshahrani.com

نابود میشوه- حالی بروز قیامت- مسؤلیت گردنم نه- تره حیله دانست ای- حالی ای میگوه ای- جوان ای- جوان با شجاعت ای- استادستی ای میگه- می برم پیش سلطاننه- خواهش اگر ای باشه- خواهشت ترکمن نشد- پس رخصت میکنم وطنتنه ای ای ای.

حالی بین ای ای اینه- ای عوض ای ای نورهرده دیده- بکلی ای کدام پدرست- اولادشه بته ای ای ذیل نمی شوه- بیک دل دید عوض- بصد دل عاشق شد به حالی ساقی کشمیری- مه گفت پگه بدرام میدان جنگ نه- مه هم خده میدانم حیله دان- بگیرم اجازه- می برآم حالی ای جبه کده طلبتنه- کمند عیاری که از میانت ایله- به جنگ و جوش و نیزه بازی- پرتا میگه ای کمرمنه- ارمانی بکه ای پدرمه- ارمانی کن ای ای مادرم مه- مسلمان کشی ای نکه میگه- مره بر بضرب ای حیله- حلقه ای غلامی ره- بگوش میکنم ای خذمت ته- قسمت مه ده نمک شما ای شریک بوده- هر چه که ای رضای خداست- می بینم زیر چشمتنه ای ای ای.

گذشت عمر ای بی بفا- قصه بسیار ای ای قصه هاسته- لک اندر لک ای گپاسته- اصل مقصد ای شاخه بگیرم:- ده تکلیف نمانم ای ای شماره- شنوندگان عزیز- کتاب حالی ای بسته سته- یک کتاب ای ده قدیما- تصنیف به حالی ای ترکی شده- مه راستش کدم ای ای تاجیکی نه- میگوم هر حالی ای فارسی شنونه- می شنوانم ای رفیقانه- ای قصه ها ای خدا بهتر میدانه- از کدام سنه گذشته ای ای ای.

حالی بین ای ای ساقی ره- ده ساعت یا یک ساعت هردش اختلاط کده- آمد حالی ای هنوزهم- از شو ای ای ماندگیسته- آمد در آمد ای ای بستره نه- زده خاوای ای مست نه- پگه پدرش ای طلبیدش- ای ساقی خاندی بمکتب خانه- گفت شجاعت ای نداشتی – نداشتی میگه چیزی سینت نه- او سازته به کی بکارست- نخا نمیدانی یک حیله- ای پدرای ای مهربان- امروز میدرآیم ای جنگشنه- گفت طاقت حالی ای ای ندارم- بسیا ای جغه باز بچسته- بسیا بی رنگ ای تالوار میزنه- نظر کدم ای پشت لشکرا- کسیکه میگریزه ای شکست میکینه- می ورداره کلهٔ میخه قی الماس میگه- ای ذیله مه ندیداودم تواریخانه میگه ای ای ای.

بگیرم حالی ای ای ساقی خان- عین ای طلوع آفتاو- نظر کد خمبید ای تپهٔ کشمیر- حالی ای پوشید ای حالی ای موزه ره- جبه کد حالی ای جانشنه- گرفت تالوار حالی ای ای دستشنه- لشکره گفت ای چار دچار- ایستاد باشین ای ده میدانا- به

www.emayatshahrani.com

قبو او تعلیم ای- مبادا ای مره ای ای بزنه- یا مقصدمه داشتاوشه ببره- حالی بین ای ای میرآخر گفته- زین تاوکن ای ای- تیلفارسته از پادشاه قاسم خان- زین تاو شد اسپ ای پیش نه- مادر ببخش ای شیر ته- کدام آزار نداده واشم- رنجش داشته واشه دلت ای میگه- ده بختی سته ای گپ مه نوردیده-.

سر بگیرم ای ازی شهزاده- از پدرش ای خدا حافظی کد- بالای حیوان ای سوار شده- بر آمد طبل جنگ چکیده- مقابل عوض ترکمنی نه ای ای ای. بر آمد ای میداننه- نظر کد عوض این نه- صورت و شجاعت شه- کلاه پشت ابرونه- تالوار دستشنه برهنه- گفت نبادا ای بچه- بسیا ای ای به هنر- نبره ای حالی ماره- حالی بین ای ای آنه غره – در آمد صحن میداننه ای ای ای.

هردش کله به کله- تالوارهای بدن اره- حالی بین ای عوضه- عین شست و بازشنه- کمند عیاری ره- ایله کد ای دستشنه- عین تالوار زدن نه- پرتافت ای گردنشنه- سلمه واری ای اکه- ورداشتش مثل گاله- آورد زیر رکاب نه- سر بگیرم بچه ره- بچنان تازیانه زد- لشکر دورش ای گشته- یگره حالی ای سر حیوان گشت ملک چمبل نه یاران ای ای ای.

بگیرم ای عوض خانه- پرتافتش ای ده قنجغه- حالی لشکر هر چقدر- کمال تلفار کفیده- سر اسپ حالی ای گشت ای- صدا کد سون پدرش- ببخش حالی نمکته- ساقی ای خاننده نه- بردمش شهر ترکستاننه- نشو ارمانی میگه ای ای ای.

ای پرتافت ای ده قنجغه- ده روزه هر یکروزه- حالی منزل بریده- حالی بگیرم اکه- عین دربار سلطان- رسید باتر عوض خان- السلام ای اته جان- بگی حالی کاته ته- آورداد حالی گپه- همی حالی ای میگه- توصیف قابله ته- استقبال کلی خیسته- ته شد ای بالای حیوان- عرض سلام ای داره- هردش به گوراوغلی خان- آفرین ای عوض خان- رحمت ای زایدگیت نه- رحمت پروردگیت نه- بیشک حالی ای گفته- خدا ای دادگیستی- ته شه پیش ای ایننه- اشاره داد ساقی ره- وردار طنبور طلاره- چند ته بخوان ای صوتا ای- حالی ای خوانندگی- ورداشت تمبوره خاندن میکنه- عقل میلس رفته ای ای ای.

ای حالی بین ای بزنه- تمبور طلا دستشنه- میگردانه ای ای نغمه- ساز میخانه- ای پادشاه نه- گاهی میایه ای بخنده- گاهی ای میکنه سر- شاه باش شاه باش ای عوض خان- گور و مرگم ای پیشت نه- ارمان نیسته ای دلم نه- آبادی ترکستان ای- ای بچه ای ای میگه- بدولت ای پدرش- بسیا کارا ای میشوه- ای ماوته ایجانه- اصلاً نخری ای غصه- از خدا طلبیدادم- رسیدم مقصودم نه- ای نور هرده دیده- حالی بچسپم ای شاخ ای ای سوم خلاص شد، بگیرم داستان چارمه ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

شاخ زنگبار- داستان اشقر پادشاه

بگیرم داستان ای از حالی ای زنگبار- حالی تعلق دار شدن عوض نامداره ای ای ای.

شاخ حالی ای چارم ای سربگیرم ای زنگبار- عجب حالی شاخیسته ای- شاخ ای نا هنگارسته- عجب ای قصه داره ای- سر بگیرم حالی اکه- اشقر حالی ای پادشاه ره ای- شب حالی خواب دیده- مادر ای عوض خانه- بصورت حالی ای دیده- حالی ای خوابشنه- ماری ره ای قلم کنی- دور خدش ای پیچیده- عین طلوع آفتاونه- دربار حالی جنبانده- ای جمله هم نشینان- دسته ای خیل بادر گله- کدامت ای مرد می برآئین- بروین ای ترکستاننه- بکشین ای عوض خانه- بکشین ای گورغلی ره- بکشین ای عمله شه- بیارین حالی عیالشه- اغه یونس حالی نام داره- مادر ای عوضسته- مه پرتایم نکامنه- حالی نور ای هرده دیده- دارم حالی ای ای میگه ای ای ای- حالی ای دولت فراوان- دارم خلعت ای کلان- بتم از آن بو آدم نه ای ای ای.

سه روز حالی ای دربار جنبانده- کسی از ترس ای شجاعت ها- نام رفته عوض ای نتانست شورخرده- نو نهال قیز ای دختر داره- کم ای حالی اغه یونس صورت نداره-.

www.enayatshahrani.com

حالی بگیرم ای ای هست او یک ته پهلوان داره- تمامش حالی ای قرچ و فولادنه- کله سی ای مثل کپه- تنه سی ای مثل تپه- یک حبش خداسته- خدا پیدایش کده اکه ای ای ای.

بیا حالی ای نامدارسته- آمد پیش ای بادشانه- دست پیش بر ای ایستاده- السلام علیکم ای اشقر پادشاه زنگبار- دولتت هسته ای کلان- حالی عرضت دارم ای غلامتان- خواب دیده ای مادر عوضه- حالی سه روزم اظهار کدی گپه- شهرت هسته ای کلانیش به لک ها خانه حالی کسی نمی تانه شور خرده نام عوض ای هفت اقلیم جهاننه- مشهورست دولتای ای ای کلاننه- کفر و اهل ای اسلامنه- هند و گبرو ترسانه- گروه گروه ای ای خلقانه- نام عوض مشهورست کسی نمیتانه رفته ای ای ای ای ای.

سر بگیرم ای ازی داستان- غیرت شوه ای شجاعت به جوانی مان- مه برم بیارم ای ملک ترکمن- حالی مادر ای ای عوضه- خلعت مه چه میتی به ته بندم کمرمه- پس میارم مادر عوضه- اغه یونس نازیان پنیر خام- دختر پاچای پریاره ای ای ای.

عرضت دارم ای ای پهلوان- ده می ذلیتم ای چیزی دولت دارم- از آن شماست بیار ای خاوای دیدگیمه- مه عاشقستم بالای ای ای او زن- سره جنباند ای او افسر- نمی گیرم ای دولت به مه کارنیست- طلبم ای نو نهال قیزسته- حالی ای آوردن ای مادر بدوشم باشه- بشرطیکه بخشش کنی دختر ته- مه میرم میارم حالی مادر عوضه ای ای ای.

بسیار عشق ای بیدرمان- کد اشقر پادشاه ره- بلا گردان ای ای بلم- بشرطی مادر عوض باشه- بخششت میکنم نو نهال قیزمه ای ای ای.

حالی بین ای همش فولادنست- بیارین حالی ای گرز هفتاد منی- فیل باد پای آراسته شد پیش نه- حالی ره کی شد ای ای پهلوان- اینه بانم به رفتن ای ترکستان- در ترکستان بگیرم یک قصه- ای ترکستان چه میشوه ای ای ای.

روین تن رفتنی ترکمنه بانیمش- سر بگیرم ای مفلس بایست از ملک ترکستان- گلش از هزاریسته- رمش ای ای حسیب نداره- ده داشتگیش ای فرزند مردینه- به ای خدا ای لایق ندیده- قز داره ماه شو چارده- نامش گل ارغوانسته ای ای ای .

حالی بین ای عوضه- به سر لیلی قیر ای سوار بوداود- می رفت دم کوچهٔ ترکستاننه- نظرش به بای دختر خرد حالی ای عوض خانه ای ای ای.

www.emayatshahrani.com

ای بگیرم ای عوض خانه ای- نظر بدختر ای کده – ماری قلم کنی گرد خدش ای پیچیده- عشقی شده بالای دختر نه ای- آمد پیش ای اتشنه- ای اته جان- گور و مرگم ای پیشت نه- به سر کوچهٔ ترکستان- گزرا شدم ای میگه- به دمب حالی ای بره- یک ماه شو چارده دیدم- ندیدم ازی کوه قافنه- از خدا ای امید دارم- بپرتاهی ای نکام نه- کنم عیش ای ده روزه- گورغلی ای ای عاقلسته- بسیا مرد ای داناسته- بشی بشی ای فرزندم- ای لقمه ای اولم- بچه ای بدولتم- کمان افسر لشکرم- یک بای دخترست- به ته لایق نداره ای ای ای.

بزن خاقان ای ای چینه- بزن در بند ای ای وی دکنه- بزن در بند ای ای فرنگستانه- بزن شهر ای ایرانه- بزن تابعات تورانه- بزن شهر ای ای گیلانه- بیار حالی صورت بسیارست دولتانه- دولتای ای غیریه نه- صورت میگه ای غلتیده

گیسته- اقلش دختر یک پادشاه باشه- یک نام نیک ای داشته باشه – به ته بگوون عیال عوض باشه ای ای ای.

او یک بای دختر ای زیر دستمست- همیشه زیر نظر و ای چنگمست- به ته لیاقت نداره میگه ای ای ای .

حالی ده ای سخن قهر کد عوض خان- سوگندسته ای اته به کلام – نمیکنم تا زور نیایه خذمت بخشتان- آمد به پیش ای ای اغه یونس- دیده بلم ای رنگات گفت کندگیسته- دلت حالی ای بسیا ذقسته- ابروا بالای چشمای نازکت خمبیده- چه ذقیت داری دلتنه ای ای ای.

بشی بشی مادرجان- نوردیده- مرده هزار ای پله سته- دروغ نگویی- مه تره حالی از خدا طلب کدم مادرتستم میگه- کدام جانه عاشق شده ای- سنگ قناعت بزن دلت نه ای ای ای- صبر کردن به مه غلیمتست- ای صبر ای غوره حلوا میشوه- ای بله جان ای سراسیمه نشه ده زن گیری میگه- اینه بانیم ایجانه- سر بگیرم از گل ارغوان دختر بای- پیش اتش ای میگریه- پیش مادرش ای می ناله- ای مادرجان ای جان مادر- گله تان ای هزاریسته- رمت حسیب ای نداره- کوچ بتی وعده سبزه بارسته- ایلاق بگیرم ای به تیپه- امروز بودم به دمب بره- سردچار عوض خان نه- ای صد جانم یکجانم خلاص نیسته میگه ای ای ای.

ای ترس ای ای عوض خان- حالی کوچ داد گله و رمه ره- پی ملک ای ترکمن نه- مثل سر درهٔ مزار خدمان واری- ایلاق نشینسته- آو بالای سه برگه سه برگه بالای جان جان آبسته- چشمه های یخ ای ای می برآیه- همه نقره ای چوکن سته- بر آمد ای زده خرگاه برگه که- هفته ای دگه ای برشنه- خلعت گرفت ای ترس عوض خان- شاتیم که دخترمه نه برن میگه- ای بیچاره ای ایلاق گرفت عوض پیش مادرشنه- سر بگیرم ای داستان او یک پهلوان- هفت شو و هفت روز ای منزل زده از زنگبار- نیم نیم شو ای گذشته- آمد تیپهٔ ترکمنه دیده- عجب الاوی ای میسوزه- یا کدام کاروان ای شیشتست- یا کدام تاقه ایلاقسته- برم نفسم بکشم صافه- پگه بزنم قی عوض کله- بشکنم شهرای ترکستانه- ببرم حالی مادر عوضه- بتم حالی ای اشقرنه- بگیرم حالی ای قیز نازنینشه- کنم عیش دنیاره ای ای ای.

هزستانی گفت ای فیلشه- فیل باد پاهست تیپهٔ چمبلنه- به روپروی الاو رسید پیش دختر- پدرو مادرش خرگاه خابنه- گورغلی گو مفتست ایته برابر کنه- مفتست ای ذیل

www.elayatshahrani.com

ای بسویه بگوه- یک نقطه انشاءالله ای ببینم- نخواهد حالی ای بروه- چرا پیش استاذ ای کامل- گذراندم ای نتیجه ره ای ای ای.

حالی بگیرم ای ای عوض خان- بی درکست از قضیهٔ او یک ته پهلوان- نباشه ای پیشش کد بروه زنده- ای چه خور داره ترکستان نه- حالی بگیریم ای ازی پهلوان- عجب داستان آمده ای یاران- گزراشد حالی ای اکه جان- نظر کد همی دختره دیده- بقرار حالی ای صورت داره- گرمی الاو هم زده جانشنه- چشمت ندیده ای بیننده- گل گلاب ای میمانه- بای دختر حالی ای مستسته- صورت حالی ای کوک خرامان- تپش الاو زده ای سرو نازیان- می سوزه حالی اکه ای ای ای.

ای ده ای ترکستاننه- اکم ای ای اکه- قصه بگیرم کوته- قصه ای حالی اینه- سر بگیرم از عوض حالی منجمسته- حالی او یک تنه- آمده لیکن ای نه- حالی دید ای دختره- می پزه ای طعامه- حالی شیر و ای پنیر- حالی شیر و ای فتیر- شیر و حالی ای اکه قیماق و روغنسته- اسپا با حاو حاو میکنه- لباسا ای اکه- ستره حالی جانشنه- پرتافت حالی او یک تنه- پرتافته حالی اکه- حالی ای گرزشه- ضربت ای گرزگران- زمین گشت مثل شیردان- سر بگیرم ای اکه- ای قصهٔ ای دختر- بیچاره خرد دست پاچه- نه ترس نه ترس همشیره- ره کیستم میرم میگه- فیل ته کد زانوشنه- خمبید از بالای زمیننه- حالی زانو ته کد شیشت بروتا از گوشش اوریه ای ای ای.

ای همشیره ره کیستم- میرم رهٔ دراز دارم- ای چه پخته ای آذوقه- نفسم در ره ای تلوسه- بشی بشی ای دادر جان- چیزی که باشه ای ده نصیب تان- می بینی ای حالی ای- ده رزقت باشه- می خری ای بشی ایجانه- زانو ته کد ای شیشت پهلوان- دختر پخت ای هفت رقم طعام- طعامای ایلاق ای همه- ستره صفا کد ماند و پیششان- خرده حالی نان و آوه- نفسش داده ای حاله- نیکی دختر ای بسیار به ترسست- گپای دختر ای اوته میروه- ای پرسیدن عیب نیست ای همشیره- ای کدام حالی ای دولتی- از کدام حالی ای زرچمنه- نازیانه گلش- ای کدام ای بوستانه- ای نازیان ای بلبلش- بگو اصل و نسبته- جانشین و ای کدام خاکسته- چه میپرسی ای پهلوان- کنیز دختر دروغ میگه- زبان سرخ ای سر سیه- برباد یاران ای دادگیسته- دروغ گفتن ای خوب نیسته- به همین دروغت بسیا گیر میایی- دختر گفت ای بشناسم پهلوان- اصل وطنم ای ترکستان- پدر دارم ای گورغلی خان- مادر دارم ای اغه یونس نام داره- دادر دارم ای عوض خان- بنام خدم ای گل ارغوان- ماه پنجصد ای صورتم بودیم- بر

www.emayatshahrani.com

آمدیم سیل ای صحرانه- یک شب ای تاریک شده- ای خیل ماندیم ای تاقه- ورخردم ای دم شمانه- چیزیکه ده نصیبم باشه- نام عوض گفت بگیرم- شاید زورش ای معلوم باشه- کسی نتانه حالی مره برده ای ای ای.

حالی بگیرم ای ای از پهلوان- لقمهٔ تیاره بانی سر سنگ نه- زاغ و دیار از بیابان می خره- دارم حالی ته ره دست بسته- خدش غیر دین لات- خدش حالی ای طلب داره ای لات کلان- از خدا نمی طلبه یاران- حالی بین ای دختر میگریه- لوظ ترکی میگه ای یغلمه- نکنی ای ای جگرمه- میان فیل کشید ای ای بی ایمان- گشته به بالای فیل بادپا- گرفت گرزه زیر لغت نه- دختره کده ای ای ده قنجغه- شال ای ای عطر می پیچه- تا گرد گرد میان نه- حالی منزل ای میبره- ای ای کار ای- کسی خبر نداره-.

ای ای عجو داستان آمده- حالی بین ای ای دختر- میگریه حالی ای اکه- نظر کد حالی ای اکه- پدر و مادرش ای- پیت[1] دخترم ای نیسته- خاک های تپهٔ ترکمنه- به سرشان باد میکنن- افسوس حالی میکشه- زنش گفت خانه سوخته- به مه وقه مال دولت- تنها ای چه بکارسته- دولت ای حسیب نداره- گلت ای هزاریسته- مه چه کنم دولته- بیا بریم ترکمننه- حالی حضور سلطاننه- کنم عرض غریبیمه- شاتیم[2] که بسر وقتم- رحم دلش بیایه- به طلبه عوض خانه- مار گزنده ره- ایسفر کشنده ره ای- گرگ بین رمه ره- شیر بین گله ره- ای ای بیاره دخترمه- غیر حالی عوض خان- چاره ندارم میگه ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

ای بگیرم عرض اینه- آهسته ای آهسته- حالی سوار ای شدن- رفتن ای قلعه شاننه- ناز دولت شنیده- بروی چاکر و چوپان- بروی ای ای اکه- مزدور حالی ای ماندن- حالی بین ای ای اینه- رفته حالی ترکمننه- عرض دارم ای شوهر- گور و مرگم ای پیشت نه- به ته خدا فرموده- مه هستم تیپ لته[3] - به مه ای نفرموده- برم معرکهٔ سلطاننه- کنم عرض غریبی مه- شیشته بالای تختشنه- برسه سر وختم نه ای ای ای.

---

[1]- pait پیت- در اینجا منظور از اثرو نشان

[2]- شاتیم shatem - شاید که

[3]- Taype Lata تیپ لته- در اینجا منظورش از زن است یعنی زن نمیتواند در معرکهٔ مرد ها برود.

حالی بین بیچاره ره- عجو حالی داستانست- آمده حالی ای ای بای- حلقه ره برچینده- آمد معرکهٔ سلطاننه- حالی دید ای اکه- بادرا [۱] حالی شیشته- عوض حالی ای یکجانه- حالی زبان به حلقش- رفیقا شده بسته- مردم صحرایی ای- ده ولایت بروه- خیله حالی می بایه- او به گپ ای بیایه- دیده اساسهٔ اینه- جوان ای بادرا- ده دور ای سلطانست- زبان به حلق شد بسته- هر قدر ای پرسیدش- بای چه الم [۲] رسیده- چه المست آمدی پیشم نه- شیشتم بالای تخت ترکمن نه- برسم سر وختت نه- تره مار گزیده ای ای ای.

ای سی و سه دندان ای بای ای ای ای – نبرآمد حرف خوب و خراب- حالی ای غلام بیچاره گفته- اردلی و حاضر باشاره- برینش ای خلوتی نه- ای بگیرین ای نسخه و نکته و گپ میگه- ای عوض ای عرض کنین برسم بسر وقتش ای بیچاره ره- یا دز مالشه برده یا الم بسیار رسیده بدربارم آمده خرچ کش کلانسته ای ای ای.

بردنش ای خلوتینه- هر چقه گپ پرسیدن نتانست گپ زده- سر بگیرم ای عرضش ماند دلشنه- سر اسپ سوار شد- آمد نیم ره نه- عیالش پیشوازش[۳] آمده- ای بای تانیستی ای عرضته- یا عرضت ماند ای ای ای دلتنه- رفتم راستشه بگوم معرکهٔ سلطاننه- دیدم حالی ای بادر شیشته دسته دسته- زبانم به حلقم ای شد بسته- نتانستم عرض کده- عرضم ماند دلم نه ای ای ای.

زده چنگ هرده ای ای رخساره ره- وا بلم گفته ای می ناله- وه فرزنده مه بیخوابی کشیدم ته ساعت ته تیر کدی ای بای خانه سوخته- مه شوا سر گوارهٔ او خیستم به نازو ناز- پروریدم ای ای ای کودک و طفله بسر رسید خدا ای پیشم گرفته- وا بلم گفته زد چنگ هر ده رخساره ره درآمد معرکهٔ سلطان نه ای ای ای.

عرض بگی[٤] ها دسته دسته- سر غضب شد سلطان- پس بشینین عرض بگی ها میگه- به ای حالی ضعیفی بیچاره بی ستر شد روی لچ آمده دربارنه- حالی عرضش رسیده- ایره ایله بکنم حالی ای بازخاسشه- گفت چه گپسته همشیره سلام داد ای شاه بیگلر- فرزند داشتاودی[٥] خدمتم نه- امشب زدم به تپه ایلاق خاونه- فرزند مه ای

---

[۱]- جمع بهادر
[۲]- غم و درد و مشکل
[۳]- پذیرائی
[٤]- عارض
[٥]- داشتاودی Daashtawdy- داشتی

www.enayatshahrani.com

اله مان[۱] تاخته- ناموسم گردنت نه میگه ای ای ای. سرش رفت بالای تخت فرو- بالا کد سره بتین جوابشه ای یوسف خان- بتی نیاز مردمه- وزیرم جوابشه به ای الم رسیده- ای اونی[۲] چند سالست بادشاستم تالی ای گوش یک بزغاله- ای ترکمن خون نشده، زهرم میترقه میگه ای ای ای.

کسی نتانست ای جواب داده- ترک بچهٔ ترکستانی بسیا بادر جنگی است- ای همی ترکستانسته- دست پیش بر شد بلا گردان ای اته- کفر کنه ای غلبه- ما هستیم کمر بسته- ایتری گم شوری ها ای میگه- ای رومان جان جان ای نمی آید- بطلب حالی ای عوض خانه- او مار گزنده سته- اژداری کشندسته- باشه هفتم پردهٔ کوه قافنه- می شکنه گفت شیشه ره می یاره گفت دخترشه ای ای ای.

سر بگیرم ای یاران- ای عوض خان ای ای بیدرک- طلبیده ای میرزا ره- قلم و دیوات ای دستشنه- نوشته شده ای فرمان- حکم ناطق شد بسر ای عوض خان- اله داکی گفت ای- وردار حالی ای مکتوب مه- برسان ای فرزندمنه- به شهر ای بلخوان باششسته- برسان حالی ای قضیهٔ بایه- کد یکه به یکه ره رقعه نوشته- داد دست داکی نه ره کی شد چوله و بیابان نه ای ای ای.

عین چای خری عوض بوداد- برده فرمان سلطانه شینگهٔ اسپ برآمد- ساقی بلبل[۳] دروازه وانسته- حالی ای تا بیان کد ای گپه- در دروازه ره کد ایله بازور آمد ته نه- نداد بای دختره زخمه مانده دلم نه- بی چه نوشتست ده رقعه- برم حالی خذمتشنه ای ای ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

حالی بین ای مکتوبه برده- عین چای خوری بادر- پیالهٔ طلا دستشنه- نوش جان داره ای ای چایه- حالی بین ای خواندست ده ساقی خان- گوش ببره ای فرمان سلطان- آرمان دختر ای بایه گرفت گل ارغوانه- ها و سر کشید تیرم رسید بیچاره ره برده باشه حالی کلام سوگند- بهر شهری باشه او شهره خراب نکنم- نامم نباشه عوض ای جلاد- نباشم از پشت ای کریم قصاب[۴]- نه رویداوشم به شهر آغستان میگه میگه ای ای ای.

---

[۱]- اله مان Alamaan لغت ترکی بمعنی دزد
[۲]- ای اونی Ai-Ony از وقتیکه
[۳]- ساقی بلبل کسی است که عوض خان ویرا از کشمیر بزور آورده که آواز خوش داشته است.
[۴]- مگر از نسل کریم قصاب نباشم

ای ساقی ره حکم کده- بکش ای حیوانمه- ساقی بلبل دو دوان- سون طویله چقان[۱] - کشید خانه زات ریان- شش ته سرکش بالاشنه- اینه میشم بدنه- جوره خالا سغریشنه- قنت[۲] کوک داره ای- زین تاوش کد میداننه- حالی بین ای رعیته- یکه یکه شور خرده- اصل گوراوغلی ترکیسته- راست کدم تاجکینه- حالی لوظ ترکی آمده – ققه باره سیز بچه[۳]- بیز لر کیتر ترکستان[٤] - سلام شاه بیگلرنه- قرضست ای گردنته- منگه[٥] دعا بیر ای مانه[٦]- دعا دادن عوض خانه- پاره ماند رکاب نه- حالی کد کاکل شه بوسه- خده گرفت خانهٔ زین نه- حالی ره کیش ای کده- با آمد لوظ ترکی- باشی گه قره شالی ای[۷]- بیلیگه بار تالواری[۸]- کیلدم حالی چون منین- ایرگم گه چنگ باسکن[۹]- گرتگ چلاو آلوکی[۱۰]- ای تشنگی ایچه من[۱۱]- توربه ته کد نبات- خراقت قند و قلات- میر آخر چل پریزات- زیر سم تختهٔ فولاد، چوسبیل ای گرگ خرده- ستارهٔ آسمانسته- دمبه تاو داد سغرینه- میگوی بیشک ای- میکشه حالی شره ای ای ای .

عین دربار سلطان- رسید بادر زمان- سر لجام شد ای حیوان- در آمد معرکه نه ای- پیشش خیست خرد و کلان- السلام ای اته جان- السلام عمله شان- السلام چوکی نشین- السلام کرسی نشین- السلام صفحه نشین- السلام قالین نشین- السلام علیک میگه- عمله اته جان- خذمت فرمائین غلام تان- هستم پول چای تان- جوانی به مه نه یی مانه- سلطنت به ته میگه- حالی بین ای ای گفت ای- امو دختر بای ای- خدت حالی دیدادی- امشو اله مان تاخته شان- ناموسه زده میگه- به گردن ای ما- خدت میدانی فرزندم – آتش غلتیده ده دلمان ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

بگیرم حالی اشقره- اسلام حالی ای آورده- قرآن مبارکه ای- بر پدرش حالی ای مالیده- ای وزیره لشکرش ای- تابع شد ای گورغلی نه- مهمان داریش حالی ای

---

[۱]- بزودی
[۲]- قنت qanat- بال
[۳]- کجا میروی ای بچه
[٤]- ما به ترکستان میرویم
[٥]- برای من
[٦]- بده برای ما
[۷]- بر سرش شال سیاه
[۸]- در کمرش است تلوار
[۹]- در دلم دود است
[۱۰]- اندک آب دوغ بیاور.
[۱۱]- از تشنگی می نوشم.

میکنه- ترتیباتشه میگیره- شهر حالی ای ترکستان ای- آباد شد حالی دوباره- سرشد حالی ای مهمانی- دربارنه ای درنه بردن حالی ای اشقره- بگیرم ای نو نیاله- سر لیچو پای لچ ای- آمد دست آزنه شه گرفت- ای ازنه جان ای نوردیده- قسمت حالی همی بوده- نه ای سرم صدقهٔ سرت- به لحاظ ای اسلامیت- بوسید دست و پای پدرشه- ای بلم ای اسلام شدم- ای باعث ته فرزندم- خش آمد بای ای داره- مبارک کد ای فرزندشه- ای شاخ ای حالی ای اکه- ای اشقره[1] ای خلاص شد ای – میگردیم شاخ دیگه نه ای ای ای ای.

دنیـــــــا گشته غـــم خانـــــه ای
غـــم خـــــردگی ای دیـــــــوانه
غـــم خـــــــردگی دیـــــوانـــه
پول ملک دنیا ای آخر همگی هوسانه

سر بگیرم حالی ای اکه- روزهم روزهای شده- حالی بین ای عوض خانه- مدت ای وقتاسته- سونی ساقی بلبل گفته- ای ساقی ای ای خاننده- بیا بریم میگوه- حالی ای شکارگاه نه- مه بسیا دلگیر آمدم ای- ای دایم حالی زرچمن یک شکار حالی میکنم ای- ارغوان زار ای نوردیده- ای ای سخن ساقی ای- بسیا خوب ای نوردیده- هردش حالی ای گفت اکه ای- عهد و پیمان کد بسته- بخی بخی نوردیده- حیوانسته ساز میکنه- مه به بالای گل قره[2] ای- ته به بالای لیلی قیر[3]- یکی یکی حالی بریم- امروز امروز میگه به شکارگه- حالی ای سیلم که ای شکارگه ای چَمبله- بگیرم حالی ای اینه ای- اینه بانم ای جانه- سر بگیرم حالی اکه ای- شیر ای ای زیر درباره- حالی بی نیاز مرم گفتی ای- پاچاسته ای رفیق- دختر حالی ای داره- جزم گل پری نام داره- حالی تعلق دار[4] شدنی ای- دویم عوضسته- به مثل حالی شیر ماهی- بپری صورت ای نگذشته- کم ای حالی ای اغه یونس نیسته- سر بگیرم ای قصه ره- ای ای ای ...- بگیرم حالی ای اینه- حالی قصهٔ شیرماهی- به همراه چهلته کنیز- همه گی حالی ای ای اکه- بیامده ده مرغزار- مرغزار گورغلی نه- میکدن پشت شکار

www.eqayalshahani.com

---

[1]- اشقر Ashqar - نوع اسپ است و بمعنی کلان و بزرگ هم آمده است.
[2]- گل قره gulqara - نام اسپ است.
[3]- لیلی قیر laili qir- نام اسپ است.
[4]- تعلق دار taluq dar - زن دار شدن، متأهیل شدن.

گه- اینا سیل ای می آمدن- سر بگیرم حالی اکه- شیر ماهی خال پری ره- همه ره ای کنیزاشان- حالی ای ای جیفه کده- به همراه ای کنیزا ای آمدن ای سیل و برگشت- دنیاره سیل ای میکنه ای- تمام ای کوهساراره- تمام حالی ای دنیاره ای- بسیا جای ناسخت استه- پیش ای پدرش آمد ای – ای پدر ای نوردیده- گور و مرگم ای پیشتنه- عرض داره ای کنیزت- ما قی چهل تن کنیزا ای- می برآیم ای سیل نه- اگه به یک روز یا نیم روزی- ماره اجازه ای بتی- گرد حالی ای دنیا- بال بزنیم حالی میگه–ای ای ای.

رفتن شیرماهی به سیر و شکار

بگیرم حالی ای اینه- عجب داستان آمده- کنده لنگ زیر چشممنه- حالی ای شیر ماهی- اجازۀ پدرش گرفت- با همراه چهلته کنیز- او لباسای کفتری داره- حالی به جانشان کدن- پرواز کدن ای هوانه- حالی سر بگیرم اکه- ایناره بانیم سفرنه- سر بگیرم ای عوض خان- ای جلاد ای ترکستان- عجب حالی ای ساقی ره- حالی ای ای همره گرفت- بخیز ساقی خاننده ای – چوکن بی زبانه ای ای ای- ساقی بلبل ای دو دوان- سون طبیله شد چقان کشید زریاد ای ریان- نشسته سرکش بالای حیوان- اول ابریشم ای بدنه- جوره خالها ای سغریشنه- قنت ای کوک ای بل داره- زین تاوش کد ای میدانه- بسته کده یکه میخنه- عوض قتی شدن روانه ای ای ای ای.

www.enayatshahrani.com

بگیرم ای ای ای اغه یونسه- حالی بین ای ای نظر کده- فرزندش حالی ای روانه- بلم ای بوتم- ای نور ای ای دیدم- سفر ای شما – بخیر میگه ای تا کجاسته- سفر مان ای اچه جان – استه حالی ای مرغزارنه- میرم حالی ای گفته- سیل آهوان زرینه- سیل حالی کوک چرده- میکنم عشق قتی ساقی- تیری دست حالی ای دارم- میکنم حالی سیلانه- مدتی حالی وقتاسته- حالی یکجائی استم اچه- عجب جانم میسوزه میگه ای ای ای- بگیرم ای ای قصۀ اینه- عجب داستان ای ای پرجوش و کوته- ده قسمت ای ای گرفته گی- عجب حالی ای ای آمده- حالی پیشست ای ای عوض جلاد- دمبشنسته ای ساقی خاننده- کشمیری ای حیله دان- حیله ختمسته بنام ساقی تمام ای ای ای- هردش ای منزل زدن- چوله و ای سر زمیننه- حالی بگیرم ای ای هرده جوانه-

حالی چهل شوانه روز ای منزل زدن- سربگیرم ای از عوض خان- داخل شدن ای مرغزارنه- سربگیرم ای ای ساقی ره- نظر کد حالی ای حالی آهو- نظر کد شکارگه ای کوک و چرده- نظر کد آو ای بالای سه برگه- نظر کد حالی ای ای کوهاره- عین حالی ای سیل سته- نظر کد حالی ای ای اکه- عین حالی ای ای آبادی- حالی چکید گل میخ اسپه- تنگای ای اسپا سست شده- خیمه زدن ای ای یک خیمه- هردش حالی ای سیل آمده- شکار میکنن ای یا کوکه- یا می زنن ای آهوره- ساتی هردش تیرست زر چمننه ای ای ای ...-

سربگیرم ای ای گزم پوش- از حالی پادشاه دختر نیاز مدم- ناگاه گردش میکد ای به هوا- نظرش خرد ای عوض خانه- بیک دل دید ای بصد دل – عاشق شد حالی ای بچه سلطانه- از خیلش حالی ای مانده تاقه- هر قدرکنیزا ای داره- سوگندسته ای میگه- ای کنیز ای ای زیر دستم- تا بندم ای ای عوضه- بدنبالم ای سرگردان کده- مگم نامم جزم پوشی پری نباشه میگه ای ای ای...- حالی بین ای بی بی ره- عجب حالی شوقیسته- بانوی ای عوض خانه- حالی ای – میگوه- غفچه واری لرزیده- سر بگیرم ای قصه- قصهٔ گذشته ره- عین گردا ای روزسته- حالی بین عوض خانه- خیل آهو دسته دسته- نظر کده ایستاده- حالی بین ای یک پرچه- قاغذ نشد پیششنه- نظر کد ای قاغذه- عجو عسکی ای استه- ده دنبال ای قاغذ- نوشته حالی استه- ای عوض اگه هستی مردینه- بدنبالم رفتنم زیر دریانه میگه ای ای ای ...- وا وا

نظر کد ای که ساقی تهٔ قاغذه- به یکدل دیده ای بصد دل- عوض ای پریشان شده- یکره بتی ای عوض پرچه ره- چه عسکی ای ای بوده- نظر کد ای عجیب و غریب عسکست- عجب حالی ای صورت داره- یکره بتی ای ای عوض خان- سوگندسته ای ساقی بکلام- معلوم ای زیر ای دریاره- پریره میگه ای آخر نکنم- ای پشت کریم قصاب نه رویده باشم بدنیات میگه ای ای ای.

ده غم مانده ای ساقی بلبل- هوش عوض ای شد پریشان- سیل آمدگیم ای زهرگشته- ای دیوانه شد ای پشت ای کی گون بخت- حالی ساقی ای مانده و حیران- درک نداره ای گورغلی خان- اگه مه نمیتانم ای ره گرفته- گم میشوه ای یک جای او میشه- طلسم نه ای می پیچه- چه جواب بگوم ای آچشنه[1] - هر قدر عذر کد ای

---

[1]- آچشنه Aachashna- بمادرش

www.enayatshahrani.com

عوضنه- خدت مرد ای عاقلستی- ده دنیا صورت ای بسیارسته- بصورت ته ای ای عوض خان- بسیا حالی ای شوقی میشوه- ده کدام طلسم ای نه ره ی- بریم یکره ای چمبلنه- پیدا کدنی ای همی صورت- بدوش مه باشه میگه ای ای ای...-

بگیرم ای ای ساقی بلبله- عجب جگر خون ای قی عوض مانده- خدا جوانه مرگ ای کنه تره- قتی حالی ای ای سرگردانیت- حالی عذرش ای میکنه- ای شکارگه ای قتیش نمیروه- پیشت حالی ای ای عوض خان- کو بکو صحرا بصحرا می روه ای ای ای ...-

سه شبانه روز ای منزل زده- نظر کدن ای یک دریاسته- هیچ سرو بر ای نداره- او بر دریا شهر جیحونست[۱]- آمدن ای منزل زده- لب دریا ای ای رسیدن- میخواست که دو کنم ای ای اسپه- ساقی بلبل گفت ای طاقت بکه- یکره بروم ای گذشته- سیل کنم شهر ای نا هنگاره- سر و بر ای داشته باشه- با پسان میره ایم درون شهر نه- یکی بیکی ای نوردیده- نکنی ای ای کارای بی عقلی ره- کار دنیا ای به بچه گی – نمیشوه ای نوردیده- به تأمل کار که عوض میگه ای ای ای.

حالی بین ای عوضه- یکدم ایستاد شد ای لب دریا- علم نجوم ای خاند و ساقی- دریا حالی ای ای کد خده کناره- عذر آمد به ضرب ای علم کشمیری- علما ایسته ای کشمیرنه- آب ای سرکله پاره- سر بالا می میگردانه- چهار گرد ای شهر گشتن نظر کد حالی ای یک باغسته- عجب حالی ای قلعه هاسته- عجب حالی ای پاسه گل حوضهای ای خشتی ست- رقم رقم ای صورتاسته- نظر کد صورت دست عوض- دمی صورت ای یک برابر- تاقیق[۲] کد حالی ای ساقی بلبل- همی جا استه مقام ای- بیارم حالی ای ای عوضه- نشوه که ای میگوه- یکره ده ای صورتای- عاشق شوه ای خانه سوخته- عجب حالی پریشان بودم میگه ای ای ای ....- حالی بین ای ای ساقی ره- روز هم عین ای حالی گرم جوشیست- میخواست میرفت ای به هر زیر- گل و گل بتهٔ باغ درخته سته- حالی کردای گلهاسته- میخواست حالی ای گذرا شوه- نظر کد ای یک خیل کفتر- از هوا حالی ای ته شدن- به همین گل حوض خشتی- نهرحالی ای کلانسته- نظر کد حالی ای بیک درخت- خده گرفت ای پناه ای نه- علم نجومی ای کشمیری چوف کد بدن ای ای خدشنه- نظر کد ای کفتر ای آدم گشت ای –

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- جیحون jaihoon – بزرگ و کلان، بی سر و بی بر.
[۲]- تاقیق taqiq - به معنی تحقیق است.

لباسهاره ای کشیدن – نظر کد حالی ای بین شانه - دیده همو عسکی ای- به زرچمنه دستمان خرداود- همو ده همین بین ای هسته- بقراری ای صورت داره – مثلش حالی صورت نگذشته- بدن حالی ای ای ای- مثل قاغذ خامسته- خمبیدن ای ده همی آو- مغشول حالی ای ای شدن- ای هفته به او هفته- حالی مقام ایناسته- حالی درِ همی باغه- عجب حالی ای هسته- حالی دروازه سخته- قلفو موم ای زدگیسته- نظر بسیا حالی کد ای- بسیا سیلو برگشت کدن- با لباسهای کفتری- ده جانشان ای پوشیدن – پرواز کدن ای رفتن- هوانه اکه بالا شدن ای ای ای ای ....- ساقی گفته ای همی مقام – مقام جزم پوشی پریسته- ای ای همه بهتر ای ییست ای برم- جوانمرگ کنه عوض خانه- بیارمش ای همی باغنه- دوره کنم ای اولایتانه- تا مقصد بدست می آید- خدا خدش میدانه میگه ای ای ای...-

آمد حالی ساقی خان- علم نجوم میدانه- ای دریا ای تیر شده- آمد پیش عوض نه- ای عوض نوردیده- عسکی که ده دستی تسته- پیدا کدم ای صاحبشه- ای بنی گفت پریسته- بته میسر نیسته- ده طلسم پیچیدی- هر قدر عذر داره- بیا بره ایم ترکمنه- حالی ای فلان روز ای – می تانیم- پیدا کدن ای صورت- بدوش ای ای مسته- خدا خدش میدانه- او بدستمان میایه- بسیا طلسم کلانست- پس ای سُرا نگرد- سوگند خرد ای عوض خان- تا پیدا نکنم اینه- یکروز نمیخرم آو ترکمنه و بلخوانه ای ای ای...- مه تره میمانم ای عوض خان- حالی ای می برم جایی معشوقتنه- نیکی شرط ما و ته همیست- ده در دروازه ای حالی ای پیره داری- باغ ای ای یک دیوسته- نکنی ای ای دیدگی- میگه بنی ای پریسته- حالی همی ای میرم ترکمن- خور میتم ای گورغلی نه- ای پی ته ای نوردیده- شیمانی[1] ای ای نکشه- حالی بین ای ساقی ره- حالی آوردش ای اسپه ماند او بر دریا- ای جای اسپ ای نیست جوانه مرگ- ای جای ای ای خطرناکست- بردش درون ای باغنه- نظر کد حالی ای ای هر سونه- ده بر سنگهای مرمر- بهر جا ای قاغذاسته- نیکی اسمی ره میخوانم- تف میکنم برتنه- کسی تره نمی بینه- ای نور ای هرده دیده- ای انسان گپ همیشه- احتیاط کنی نوردیده- ایجا خو حشام دیوست- می خرت یک دقیقه- تا حالی صورت ای پری- نامش میگه است نوشته- جزم پوش حالی ای پری- قی چهل ته کنیز ای میایه- ای ای هفته به او هفته-

www.emayatshamani.com

[1]- شیمانی shaimani- پشیمانی

جای غسلش همی جاسته- تره ره گم ای میکدی- ای نور ای هرده دیده- بدون ای حالی گفته- پیچیدم ای طلسممنه- می برم ای اسپ قیره- خور میتم گورغلی نه- خور میتم اغه یونسه- ای نور ای هرده دیده- اصلاً نخری ای غصه- حالی ای عوض میگه- تالی که خدم پیداستم- نکنی بیان بکنی- نکنی ای نقابته- ای بالای سرت بکشی- بگیری حشام بخری ای ای- نبینی روی ترکمنه ای ای ای ای...- قناعت کد ای ای عوض خان- بگیرم حالی ای اسمی خانده- علم کشمیری ای برشنه- عوض هم حالی ای همی باغنه- سربگیرم ای آمد ای قیره گرفت- آمد ملک ای ترکستانه- چهل شوانه روزی ای کیف[1] گذشت- سر بگیرم ای گورغلی ره- عجب پریشان ای قی لا و لشکر- می پالن ای زرچمنه- از کجا بیاون ای عوضه- ناگها بود ساقی ای بالای قیر- سرکد حالی ای پیشش نه- ای ساقی کجا کدی عوضه- گفت بردمش ای زرچمننه- نکدم خورم بتم شماره- یک صورت ای ای پیدا شد- بدرون ای ای زر چمنه- حالی ای صورت بدست- عوض خرد ای نوردیده- هر چقه ای عذرش کدم- امی باعث ای ای صورت- به مه ای نداده یکی به یکی عوض خان مجبور شداد گشت او دیوانه ای باعث ای ای صورت نه- ای مدت وقتاسته- پیدا کدم مقامشه- نیکی جای ای میگوه- سیل و برگشت و باغشه- معلوم حالی ای ندارم- او ای کجا ای ای باشه- میرم پیش مادرشنه- پرزۀ خط کنم نوشته- بغیر اغه یونس ای پری- مقام حالی او نه کسی دیگه نیاوه میگه ای ای ای ای ...- آمدن ای ترکستانه- پرزۀ خط کده ای نوشته- رفت و راو رۀ ای باغ اوره- بردن حالی ای اغه یونسنه- جوانمرگ کنه ای عوضه- دختری ای ای نیازمدم- میگن هفتم پردۀ ای ای کوه قاف نه- جوانمرگ ای ای عمرش ای- هوا میشوه بدست نمیایه- به همی باغ چاره کنه- به بدنامی دیده اوره- به باغ چارۀ ای نکنه- نمیتانه ای ای آمده- دستمال دارۀ ای ای پریزاد- به او کد دست ساقی نه- هفته بهفته میایه- امو حالی ای ای میگه- هفته ای که میایه- عوض اگه گیرش کنه- لباسهای کفتریشه- حالی دیگه ای بسوزه- امو میمانه پیشش نه- وقتی تیار باشی میگه- ساعت ای زایه[2] نکن- اسپ قیر باشه پیش تانه- پرتایه ای ده قنجغه- پدرش ای خور شوه- ده همی بیرۀ ای باشه گفت- ده طلسم می پیچانه- نه ما میبینم ای خانه- باغ ای جزم پوش پرینه- هفته حالی ای ای بوت شده-

www.enayatshahrani.com

[1]- کیف kaif- در اینجا بمعنی واقعه (حادثه) است.
[2]- زایه zaya- ضایع.

نظر کد حالی ای درختای کلانسته ای- نظر کد حالی ای ای چناراره- خیلی کفتر پیشش سر کد ای ای ای – سیلا دارن ای زیر چناره نه ای ای ای- نظر کد حالی ای سیلاو دیده- نظر کد حالی ای خیلی کبوتر- عجب حالی لباسها بدر شده- همه آدم خاکی واری- بر آمد گل حوض خشتی نه- نیکی جزم پوش پری ای سیلا کد- معشوقشنه نظرکد دید ای ای ای- بیک دل دید ای ای- بصد دل ای ای عاشق شده ای عوض خان- عجب حالی ای ایجا آمده داستان- حالی ای ای یک وعده- تنه رساند عوض نه- دختر ای ای اشقر پادشاه- از ما بهتر و خوبتر ده آدم دنیا ببین ای ای – حالی ای یاد آمد ای سرش نه- ای حالی ای نو نیال[1] باب ای صورت ای است اضافه- ده چند حالی ای به همی پری- او حالی ای صورت داره- برمش حالی میگه- خدا به مه اگه بته طلسمه بشکنم- می فرانم نکامنه ای ای – بگیرم حالی ای ایره- لباس که ای به بدن جزم پوش بوداود- قیت کد گرفت لباس کفتری ره- آهسته ای ای آهسته- چپرکت ای پرنیانه- ماندگیسته ای عزیزان- آهسته خده گرفت برِ ای ای چپرکتنه- آهسته بی غرض گرفته شیشته ای ای ای- تمام کدن ای سیل و برگشته- نظر کدن باغ سومه - هر که لباساشه پوشید ای- به پروازسته- نظر کد لباسهای پریانه همی خیل کفتر میگن گناه داره نزنی به تفنگ از قدیمسته حالی نظر کد- کفتری گومسته ای ای ای ...- خدی نیکی ای شیرماهی دیده- اشاره کد ای نمی بچه- بان خیلی کفتر بروه ده سخنی دارم تنه ای ای ای ...- سر بگیرم ای ای از خیل کفتر- بخی بی بی انتظاری موقع ماو شما بسیا دیر شده- به نیازمدم خان پدرت- ما چه جواب میگویم کنیزستم- گفت لباسام ای گم شده- یا انس است یا جنیه آدم خاک – بصورت مه ای میگوه- بسیا معشوقست فلانه کنیزم – رخصت تستین- بره این جا باشمنه- پس بیارین لباسهای بخشم تازه-عرض کنین **مثقال پری** مادرمنه- همی قضیه ره- تا به سروختم برسه- کلان طلسم ای شده ای ماره- لباسام ای ای باغ ای گم شده- پرزهٔ خط ای قلمه کشید- نوشته داد ای گردن کنیز نه- پرواز کد خیلی کفتر غیب شده ای ای ای ...- آهسته آهسته از جا خیست- آمد نزدیک ای عوض نه- ای حالی بچه ای گورغلی- بچه کدیسته ای ای کاره- قپ زد[2] بند جان ای دستشه- گفت خدا تره ای

www.emayatshahrani.com

[1]- نو نیال now nial- نو نهال باشد.
[2]- قپ زد qap zad – دست انداخته گرفتن.

به مه داده- بچه ته ای کاره کدی- قطعه عسکته پرتافتن به شکار گه- ماره ماندی پریشان دیده ای ای ای ...-

ازدواج عــوض خــان با جزم پــوس پری

قصه بگیرم ای ای کوته- عوض گفت قتیت ای شرط دارم- ای سست ای حشام دیوه- مادرم راهی میکنه ای هفت پردۀ قاف- حالی ای مادرت پریسته- حالی بگی ای شک دارم شمانه- بشرط که قتیت میرم- نور ای ای هر ده ای دیدم- شرطش همو و شکل همیسته- بشرطیکه ده نکات مه ره پرتای- قتیت ای میروم ای همره- نباشه سوگندسته- ای کلمه نه- بگیر حشام میتمت- ارمان بانه ای ای دل اغه یونسه- ارمان بانه ای دل ایالتنه- تا قیامت پدرت نبینه روته ای ای ای...- اینه بانم ای ایجانه- سر بگیرم عوض خانه- حالی قتی ای بی بی جان- حالی ده اختیلاتسته- سر بگیرم ای گورغلی- ساقی ره حالی ای گفته- ای ساقی بلبل کشمیری- بگیریم حالی لشکره- بره ایم حالی ای میگه- لشکر به مه بکار نیسته- پس میروم حالی خدم- به همره ای اسپ قیر- اگه خدا ای داداوشه- حالی موقع بدست آمد – گیر میکنه معشوقشه- اگه حالی گیر نکنه- پسان میایم هر دمان جای جنگ و جوش نیسته ای ای ای...-

www.enayatshahrani.com

سر بگیرم ای ای ساقی بلبل- به بالای ای ای قیر سوارسته- آمد حالی ای جای اغه یونسنه- ای اغه یونس ای نازیان- خور داده ای ماره- هفته بوت شده[1] ای ای نوردیده- چه علاج کنم چه فتوام ای ای میته- اگه بدستش ای نیامداوشه- مجبورستم نمی یایه عوض خان سوداشده حالی بچه دان ای ای ای- حالی بین ای وقه کده- داد سلام ای گورغلی نه- اگه اجازه ای باشه- ده دقیقه ای ای مهلت دارم- یگره بیایه ای ای ارگمنه- اجازه بگیرم از پیشش- برم حالی ای ای کارپریسته- کار آدم ای ای خاکی نیسته- نبادا ای ای بچم ای- به طلسم به پیچه- ای باعثۀ عوض ای- به گورغلی سر خم کدم ای ایستادم میگه- پری ره چه به آدم خاکی میگه ای ای ای...- حالی بین ای سلطان حالی- ای بالای تخت ای آمد پیشش- بخشش اجازه ای میایه- اندک حالی

---

[1]- بوت شده boot shuda- بمعنی پوره شده یا تمام شده است.

ای اغه یونس حالی ای- امر نداره- به اجازه اغه یونس- به حرام سرایش سلطان نمیتانه رفته ای ای ای ای...-

آمد حالی دست پیش برسته- بی بی خیرت است ماره خاسته- بچه ته درک نداری- خوب خردی حالی دولت ترکمنه- بچت حالی ای ای گومسته- مدت ده شوانه روز ای خاونیست دیدم نه- گفت چه کنم ای ای بی بی جان- درک دارم ای ای اجازه بتی- برم به سر ای ای فرزندم- جای شما نیسته ای گورغلی- پیچیده ای طلسم جزم پوس نه- او معشوق بود حالی ده فرصت- کوه قاف پیش ما آمدن او دختر- چند دفعه ای خدمه گفته- عوض ای او سرش خور[1] نداشته- عذر کدم بیا بتمت زن- ده مقام قاف قبول نکد- شوقی شداود رفتن قی شما رفتاود- شوقی بود بالای بچم نه ای ای ای ای...- جگی جگی اکه جان- اوکه جان- سینه نو شور خردیسته- دلنه گفتن آمده- حالی اکه- گفتادم حالی شاخه- بگیرم شاخ میده- حالی گفتی ای ای سلطان- اجازه میطلبم ای – از شما اجازه باشه- حالی مه زیر دستستم- نبادا ای ای برم- به مه بدنام گی داره- هزار کیفست ای میگه- اجازه بتی ماره- برم حالی ای میگه- بهمی پریستم شوریده- نبادا کدام خساره برسه عوضه ای ای ای ای...-

ده مقام قاف ای- سوگند خرداود- غیر همی شوهر نمیکنم دوباره- او بنی پریست ای گورغلی- حالی ای میکنه گپ خده- حالی اجازه دادی ای بی بی جان- اخدان حالی ای شده ایله- گرفت لباسهای کفتری ره- ساقی بیا پرواز کدم- بباغ ای حالی سیل گشت ای ای – جزم پوس پری بیایه که او جا میرم میگه ای ای ای – یکه یکه شد روان- حالی ای کوک خرامان- کرته بین پوست مار- لتسی پوست چنار- چشمت نبینه بیننده- حالی حرکت کده – پرواز کد روی سمانه- کفتر سفیدسته- حالی بین ای ای اکه- قصهٔ ای ساقی ره- اینم کشمیری بچه- چو کد حالی حیوانه- او جانب حالی ای- شهر زیر دریانه- حالی بین ای جزم پوس- سر بگیرم ای رفیق- بالای چوکی طلانه- پای دراز نشسته- قتی حالی ای عوض خان- اختلاتا گرمسته- حالی بگیرم بی بی ره- نظر کد روی هواره- ای عوض ای خدا پرده مانه کنه- ای هفتم پردهٔ کوه قاف مادرم نیایه ای ای ای...- حالی بین ای بینا داشته- حالی لباسها ره بگیره ای دست عوض ای پرواز کنه- صدای اغه یونس بر آمد ای **جزم پوس** پری- به مقام

[1]- خور xawar- بمعنی خبر است.

www.emayalshahrani.com

قاف ای شوقی بودی فرزندمنه- حالی بی ای رسیدی مقصودتنه قربسته- اگه چه حالی ای لیاقت نداری صورت فرزند مره ای – رسیدی مقصودتنه خدم خدا نگهوانسته ای ای ای – از مادر ته کده یکی نامه بلند خوانه میگه- طلسم مادرته پیش مه هیچه نیست- خواص[1] نشی ای بله جان- ته میسر شه بفرزند مه- قبول کدم به دل و جان ای ای ای- ده قسمت ای عوض خان- ده عیالسته ای جزم پوس- یکته گرفته از آدم خاک- سوگند خرداودم یکته میتم از پری زاد- حالی دعات بدرگاه خدا قبول شد- حالی خمبید پیش ای حالی ای هردشنه- ایله شده دروازۀ شهر- دستی حالی ای جزم پوس- دستی ای ای اغه یونسه- بر آمدن لو دریانه ای ای- یک راحت تحمل ای ای کدن- نظر کدن ای ای ساقی آمد- بگی حالی ای ای ای عوض- بتی لباسهای کفتری اینه- به طلسم ما ته ای شیم ای ای ای- ته بیا قی ساقی میگه ای ای ای...- حالی بین ای ای اغه یونسه- پرواز حالی کد ای قی لباسهای کفتری جزم پوس- آمد خمبیدن بانگ ای طلسمنه- خمبیدن حالی قلعۀ اغه یونسنه- خور داد حالی ای گورغلی نه- مهمان داری کن اهل و ارکان ته- فرزندت میایه ای ای – ببندیت ایلکای جزم پوسه- بتی دست حالی ای عوضنه- بی غم کنم فرزنده- خدش میدانه و خدا شما ای ای ای...- عوض خان حالی سه شو سه روز- به اسپ منزل زد دشت چمبلنه- دک دک رفته گوش دختر اشقرنه- مژه ره جنباند ای بیخاوینه- مشت مشت آو دیده ای می ریزه- ای عوض خان رزمه میگه- چه بدی دیداودی کدی ای کاره- ای پری گفتاودی- مغرور بودی سندی[2] جوانیتنه- گفتی از مه بهتر و خوبتر- نخواهد عوض خان ای بیاوه- بیا که از ته ای بالا اموست- او حالی ای مخصوصست به ته- نیکی حالی قسمت ازلست بی بی- ده قسمت ازل تن بته تقدیرسته- چیزی رضای خداست می بینی زیر چشمتنه ای ای ای – توی بپا کد ای گورغلی خان- عهد کده داده جزم پوسه فرزندشنه- ای پدر حالی ای بشنو گفت- ماره دیگه ترک قول ای دیگه زن توبه باشه- امی مال ای ای امی شد- حالی بگیرم ای ای ای رفیق- تخت و بخت گورغلی زد برقرار شد- دیگه ای تمام شد بگردیم داستان دیگه نه ای ای ای ای...-

www.enayatshahrani.com

---

[1]- خواص xawas – پریشانی و نگرانی باشد.
[2]- سندی sundi- سن باشد.

مهمانی اغــه یونس برای خانوادهٔ احمد خــان

حالی قصهٔ حالی ای گذشته ره- شاخ حالی ای ای اکه- مهمان داری اغه یونسه- همره ای زن و اهل و ارکان و خانها- طلبیده ای طلسمنه- ای گله ای ای گلدسته- یک مهمانی تان بکنم- نگویی حالی ای ایال گورغلی- گشنه و نادیده[1] بوده ای ای –حالی بین ای اغه یونسه- ده طلسم ای یک جشم ای بینا کد- طلبید زن ای ای بابای احمده- طلبید زن ای یوسف خانه- عنایت الله خان گفت بگیرم حالی ای اکه ای – قصهٔ گذشته ره- قصهٔ حالی ای اکه ای- قصهٔ ای ایناره- کل زن و اهل و ارکان- حالی زنای ترکستان- حالی ای ای باری کده ای- کده حالی مهمانی- طعامهای می پزه ای- طعامهای سرداری- طلبیده ای ایناره- زنای ای ترکستانه- هرکس حالی ای میزش ای- حالی استه ای علیحده- حالی دیدن ای طلسمه- لبه اینا ای گزیدن- سره ده زمین ای چکیده- ده مثلت حالی ای میگن- ندیدم حالی بی بی جان ای- حالی آرگاه و بارگاه نه- سر بگیرم همی داستان- از داستان ای بی بی جان- مهمان داری کد ایناره- حالی بی اغه یونسه- توصیف عیال عوض- کد حالی اهل مرکه- توصیف حالی میکنه- ای پری مثال میگه- به شجاعت بادری- مادر بشینه ای میگه- ای ذیل حالی بزایه- ده مثل حالی ای میگه- نو نهال ای جنگ آور- ندیدم ای مردانه- حالی بی زن عوض خان- خوده دانسته مردینه- گفت حالی ای ای بی بی جان- زنیکه همراه خدت- شجاعت نداشتاوشه- حالی بین ای از ایالی- بابای یوسف خانه- ای بی بی جان ای بی بی جان- کار حالی ای یکروز اسپ- حلهٔ ای خود میدان- بره یم پیش گورغلی نه- به طلبیم ای بی دواره- حالی به ره ایم ای سه روزه – آمد حالی مادرشنه- مادرجان ای جان مادر- بدلش حالی ای میگه- عجب کار ناشایسته- کده ای زنانه- حالی پیش شه ای اغه یونس- سلام داد ای گورغلی نه- وعلیک گرفته ای پادشاه – شوقی شده بالاشنه- یک است ای پنیر خام- پیش پادشاه نه رفتن- اسلام علیک گورغلی- وعلیک بسلام ای بادرا- خدمت فرماین میگه- شما ای کدام دولتین- ما از شهر دوروزه-

---

[1]- نادیده nadida- گرسنه چشم.

www.emayatshahrani.com

شنیدم ای نامتانه- میگن تخت ای طلایی ای- به ترکمن افتیدگیسته- میگن حالی جوان خوب- بحال ترکستانه- میگن اسپای ای بی دو- تلفار ده پیش شماسته- توصیف حالی شماره- شنویده ایم ای میگه- آمده ایم ای پیشتانه- بکنم حالی عرضمانه- اگه اجازه ای ای باشه- بتین حالی ای اسپاره- تا برویم ای سه روزه- بیایم یکروزه- خوب و خرابی های ای اسپا- به ما معلوم ای نشوه- گورغلی خان ای سرگردان- گورغلی ای ترس کده- بشی بشی ای بای بچه- مه زدم ای کل دنیا ره- مه سرباز دولتاستم- از پیش مه حالی میگه- کسی سخن نتانه دزیده- - او زیرک و عیاری ره- به خدتان کنین ای میگه- قصهٔ ای حالی عوض خان- سلامی زد ای به سلطان- بلا گردان ای شم اته- حالی ای ای استم زامن- زامن ای ای بای بچه - استم اته جان ای میگه- هر عرض که ای بخیزه- جواب دهنده ای استم- نازی نکن دلشانه- زامن اینا مه میگه- ای حالی ای اختیار دار- هستی عوض ای بله جان- نمیشناسم ای ای یاره- ندیدم به عمرم ای میگه- نمیتانم حالی ای داده- اسپ ای ای بی دوه- بیاین بریم ای بای بچا- بدرون ای ای طبیله- که داد حالی ای ای اکه- بی بین حالی ای تلفاره- زین تاو کد ای مادرشنه- حالی ای ای جیره نه[1] - داد دست ای نو نهالنه- ای زنگبار آورده گیته- حالی اسپ گل قره[2] ره- داد حالی ای شیر ماهی نه- هر که اسپ شوهر خد- به عیالش ای غلطیده- تنگ اسپاشه کشیده- بگیرم حالی اکه- خلوتینه ای طلبیسته- عیالشه ای نو نهاله- هوش کنی ای نوردیده- گور مرگم ای پیشتنه- نکنی حالی ای میگه- سله مه ای ای زمینه- احتیاط کن ای نوردیده- قتی ایناره ایلجنسه – اسپم نکشه بزه- حالی کنی شرمنده- بدولتای ای ای ای دیگه- بدنام نسازین ماره ای ای ای ...- بگیرم اغه یونسه- همرهٔ ای بای زنا- همره ای ای افسرا- حالی اسپها گرفتن- حالی ای راه ای ای دور- میرون ای پیگه نه- حالی بین عوض نه- عذر حالی ای داره- اچه جان ای جان اچه- احتیاط کنی ای میگه- به پیش ای شوهرت- زبان نکنی کوته- نکنی زبان کوته- روته خدا بی بینه- ای یکه یکه شد روان- دعا گرفت ای گورغلی خان- حالی بین منزل شان- هسته ای سه روزه ره- حالی اغه یونس پری- نزدیک ای ای قلعه شد- اچه جان ای جان اچه- حالی بین نو نهاله- نبادا ای ای بریم- کدام جای نه- کدام حالی و غری پا- پیش روی ما ور بخره- ای زیر ای ای دریشی- جبه کنم جبهٔ

www.elayabahrani.com

---

[1]- جیرن jeran- نوعی اسپ است.
[2]- گل قره gulqara- نوعی اسپ است.

جنگه- ای گپه شیر ماهی ای شنید- عیال دیم سته- بیست مه برم جبه کنم- هر کاری ای میکنه- ازی ای ای پس نمانم- بدنام نشم عوضنه- نگوه ای تنبل- نا قابل بنی پریسته- ای یکه یکه آمدن- حالی بین اغه یونسه- جلهٔ قیر کد پریانه- در آمد ای ارگشنه- دید نو نهال پری ره- بسیا ای جنگ آورست- کم ای عوض خان نیسته- حالی ای پوشید زره فولادی- غسل کد ای ره- جبه کد ه ای اکه- بر آمد ماه شو چارده- صاحب شد اسپ اکه شه- ای یکه یکه شد روان- جزم پوس ای نازیان- - پوشید جبهٔ اره کو- موزهٔ کفتر پره- خده کده آراسته- از حالی ای امباغم- پس نمانم ای میگه- اندیوال ای به مسته- به مه ای نشان میته-.

داستان غفــور خــان پادشاه اورم بر

ای ایناره بانم رفتنه- بگیرم پادشاه اورم بره- غفور خان ای نام داره- حالی ای یک ده هسته- بقریب زرچمن اونا شکار میاین- رهٔ اینا می روه- یک دره گی میایه- حالی یک ره ای می روه- حالی ای مرغزاری- پادشاه اورم بره- حالی غفورخان نام داره- حالی بین ای ایناره- منزل زدن ای اکه- سه روزه ره میره ایم- می دوانیم اسپاره- ای تاب گفتن آمده- آهسته خلوت باشه- حالی هوش کفن مه- به گپ حالی نگیره- سبیل یادم بیایه- بسیا نازکی داره- همش حالی کار تیپ- یک کار مهمسته- اندک خطا بکنی- حالی معقول نمیایه- ای ای...- ای حالی بین ای ایناره- حالی مشغول ای ره نه- سر بگیرم گورغلی ره- ای فرزند نوردیده- گورو مرگم ای پیشت نه- عرض دارم ای میگه- گورو مرگم ای پیشت نه- عرض حالی دارم ای میگه- ای نور هرده دیده- ای ای ای ای ...- ای ای ای ...- ای ای عوض نوردیده- بسیا رحم کده میگه- ای بای بچای چارصدته- آمداد ای پیشت نه- دادی ای حیوانارہ- دل پری داده مارہ- عجب نامردی بودی- دلم حالی رفتاوده- همی پیشگی سر کردش- به پاچایی ارزش داشته- اگه بدلم میشد- وزیر میکدم ایجانه- نخواهد روی اورم بره- اینا میدیدن ای میگه- ای ای ای...- ای احمد گفتن ای عوض خان- نامردی کدی ای جوان- دور ندادی ایناره- ای بای بچه اورم بر- به لک او ای ارزش داشت ای- عوض کد سونش خنده- ای اته جان جان اته- گورغلی نه پس برده- تاج طلا سرتنه- بگو حالی کدامش – بدلت معقول شداود- دل من دل شماسته- ای ای ای ای...-

www.enayatshamim.com

همی پیشکی سر بدواد- دمبش دته جوره- بداود عوض نوردیده- آفرین ای خشانه- غفچه واری میلرزید- میگفت ای بنی پریسته- دسته گل نمی آنده- آفرین ای جوان نه- آفرین شجاعت نه- مادر بشینه میگه- ای ذیل طایفه بزایه- ای ای ای ...- ای گوشکی حالی کد ای- باز میگوم ای گپه- همو بای بچا آخر- خذمتته میکنه- قتی شما اته جان- همو سر کده میگه- یک وعدهٔ آشنا بداود- نمی فهمین ای شما- مه پسان ای میگمتان- ای قبلهٔ عالم میگه- سون مادر پدرش- حالی مزاغ[1] میکنه- ای ای ای...- ای گورغلی گو ای میگه- مفتست کنه ای ذیل بسته- حالی به نو ای نیستم- نگفتم حالی اینه- سینهٔ منه جاسته- مثل مرزای خط خوان- تقریر گفته میخواند- ده سال پس اگر ای بگوه- میکنم بیان اینه- نقطش خط نخره- ای ای ای ...- ای یکه یکه شد روان- حالی ای ای پریا- قصه بگیرم اکه- سه روز منزل بریدن- بعد ای سه روز ای یاران- سر بگیرم ایناره- حالی الله اکبر- میکنم ای بی بی ای میگه- حالی پیش کنین گفتن- همی ای حیواناره- ایناره الله اکبر- چپید[2] قیر ای پیشسته- قیش لجام بی ای- دستاشه حالی بریده- دستای اغه یونسه- قیش لجام بریده- دمبش حالی جیرنست- سوم ای ای اکه- اسپ حالی گل قره- حالی دیگش پیشسته- دیگش ای دمبنه اینا- میایه حالی اکه- حالی قوییس[3] زنست- چرس حالی ای دارن- نمی تانن ای خدشانه- به بالای اسپ ای گرفته- سونی زن احمد خان- داو میزنن ای اکه- فلانهٔ چنانه- بی گورمان کدی میگه- خدا پرده مانه کنه- نمی تانیم دوانده- ای ای ای ...- ای دو روزه ره رفتن- به سه روزهای کشیدن- پادشاه ای غفورخان- زده حالی ای اکه- حالی پرتافت جشناره- حالی ای بزغاله ره- ای قیتی بزغاله- ای قووس[4] تره نانه- صدای غرچس[5] ای – پیزار حالی بچانه- ای سخن حالی ای – اهل مجلس ای مرکه- ای ای ای ای...- بگیرم عوض خانمه- حالی دلش خواصست- سر بگیرم حالی ای – اسپ ای حالی قیر رسیده- کش کد حالی عوضه- کش کد ای اغه یونسه- اسپ حالی عوض خانم- آورده تودهٔ حالی- خیلی ای اورم برنه- پادشاه غفورخان دید ای- حالی عجب حالی ای- میایه حالی اکه- خیلی بای بچه ترکمن –ای حالی ای رفیقای- بس کنین ای

www.enayatsiahrani.com

---

[1]- مزاغ mazagh - بمعنی شوخی باشد.
[2]- چپید chapid – رسانید.
[3]- قوییس qoyiass- صدای گریهٔ زن
[4]- قووس qowass- صدای بره و بزغاله.
[5]- غرچس guruchass – صدای پیزار و کفش.

میگه- صدای بزغاله ره- خانای ترکمن ای دوانده- اسپا ای بای بچاسته- خیلی ای مکتبیسته- حالی کلش باشه ای- چیش دوختر ای میمانه- دواندیستن ای اسپاره- اسپا کشیده شان ای میگه- پیش ماو شمانه- ای ترکمن ای شده ایله- بتین بتین مژده مه- ای نورای هرده دیده- ای ای ای...- ای حالی بین ای ایناره- حالی ای ای ای اکه- نو نهال سیل هم داره- بگیرم اغه یونسه- زده حالی بگریه- لوظ[1] ترکی هم گفتش- خون نکن جگره مه- چه گریه داری بی بی- سلهٔ گفت سلطانه- زدم عجب زمیننه- ده قرآن سو میشوه- چه جواب میگم میگه- حالی روز اوازم- قی کافرا چه شوه- ای ای ای ای از بالای اسپ خمبید ای- حالی اغه یونس پری- بجای اسپ میروه- ای کفتر ای میگرده- قصه بگیرم کوته- آمد ملک ترکمنه- نو نهال دید دم گیر کد- خیلی حالی خوب روره- حالی گرفته کافر- چار دور کده ایستاده- ای حالی ای جزم پوس- ته ام عیال عوض- مه ام اعیالش میگه- جای حالی مردیسته- نکنه حالی بروه- بد نامگی به ما داره- ای ای ای ....- حالی کو ای ذیل زن- اقه سویه داشتاوشه- کو ای ذیل جوان- ای حالی شجاعت باشه ای- دهل جنگه چکیده- ای کفرسته یا اسلام- وروسی یا تزار- بشناس نام ای مره- اصل وطنم یاغستان- کلان شدم ترکستان- خدم نطفهٔ عوض خان- منه گزای میدان- ارلش شد لشکرنه- کله دوان ای می گنجه- تنه پرپر کدیسته- آفرین ای جنگشنه- حالی بین شیر ماهی ره- دست به تالوار[2] چسپید ای- نمانش نوردیده- مه ام ای ته کم نیستم میگه- نو نهال ای نظر کد ای آفرینت ای جزم پوس- ته ام داشته ای گفت حفصله- نوش جانت ای بی بی- گفتم مثل حالی ای- زن بابای همه- قلوخ سوار میتاوی- نیکی داشته ای شجاعت- داشته ای مردی گری میگه- حالی پس نمانیم- کمک خا ای به ماشی- ای ای ای- ای حالی اینا جنگ خردند- سر بگیرم بی بی ره- امی گله تیپ لته ره خلاص کد ای دست لشکر- به بر تیپهٔ کلان- روبالا کد ایناره- اسپا ای گل میخسته- حالی خدشان جنگ میکنه- بروه حالی اینا- حالی استن ای پیره- سر بگیرم ای اکه- اغه یونس نازیانه- آمده ای طلسمه- رنگهای ای ارغوانی- به زعفرانی ای ای ای ای- .

www.enayatshahrani.com

---

[1]- لوظ lawz– بمعنی لفظ است.
[2]- تالوار talwar- نوعی از آلات جنگی است.

ای دریای کلان ای تره پـر هیبت ای ای دیدیم
ای ای آتش بـدرون ته ای ای مه دیـدیم ای ای
ای یک مرغ ای بصد دانه قناعت نکند ای ای
ای صـد مرغه بیک دانـــــه قناعـت دیدیم ای

ای سر بگیرم ای از دنیا- ای امیر گورغلی ای تخت بشی ای همه بالا- ششته ده تخت ای طلا- تختش چهل گز ای ای زمین بالا- سر بگیرم ای ازی دنیا- ای عوض خان ای تلفار- نو نهال حالی ای ای طلبیدش- ای فرزند حالی ای حالی میگه- اغه یونس حالی ای دلگیرش کده- بیا ای ای فرزند ای ای جگر بند ای ای ای...-

بشی حالی ای ای ای پیشمنه ای ای ای- حالی عوض آمد ای ای پیش مادرشنه- ای مادرجان ای خیرست میگه- خیرتش ای همیست بلم- حالی قی همو خوب صورتها رفتیم ای ای دواندیم اسپاره- ده همی ره ماند آمده ای یک لشکرکفار- بزغاله میکشیدن ای ای عوض خان- اسپ قیر ای کشید مره- نتانیستم ای ای جلبه گردانده- قیش لجام ای دستمه حالی برید- دستامه حالی ای رگها شخ شده– نتانیستم ای ای ای گردانده- آمدم کفتر گشته قی ای طلسمنه- خدمیدانی ای ای ای فرزندم- اعیالت رفتن ای ای ایلجنه- خد میدانی ای ای رفتنت- قی گورغلی جنگت میگه ای ای ای...- سلطان حالی ای عوض شد غمگین- آمد برآمد ای طلسم ای ای ای مادرشه ای ای-اینش حالی ای ای فلک وطنته ای ای ای ای... ای ای...- نامت مردم ای عوض جان- زودتر برسان ای عرضه حالی به سلطان- آمد در آمد ای ده مرکهٔ گورغلی- سلطان عاقل و دانا بوده- چکار کده ای فرزندم- لقمهٔ اولم بچهٔ بدولتم- گفت کمان افسری ای ای ای ملکم- رنگای ای ای ارغوانیت- به زعفرانی آمده کجایت درد میکنه- یا کدام ای واقعه ای پیشته- اکه نمرده هسته زنده- خذمت میکنه بخشت میگه ای ای ای ای...- حالی بین ای ای اکه جان- همو حالی چارصد بای بچه ای بداود- همو دوخوب میگویی منارت بداود- همی سر کده بود مادرم عیالت بود- ای اهل و ارکانات میگه نه او بای بچا ای عیالتان بوداود- عیال هر کدام دمی مرکه- ای رفتن سیل ای بدل خد اسپ دوانی نه- به گیر پادشاه اورم بر ای اسپا برده شان- حالی ده جشم او زدن ای ای ای ای بابای احمد خان- دلت زنته میته به پادشاه اورم بر- یا میره به جنگ زنت میگه ای ای ای ای...- یکه یکه ای آرام جان- یکه یکه ای

www.emayalshahrani.com

شیرین زبان- مثلیکه حالی ای مار بگزه به مرکه- خیسته حالی ای قی گورغلی سلطان- گفت بالم کد و ای زهر خنده- زنی خدم آمد ای ای شماره چه- خدتان میدانین و ای رفتنتان- حالی میجورانه ای ای تغه شه- دختر ریان عرب چه کد تغه حالی دین ای ای کفاره امشو حالی بستره خالی چه میکنی ای تغه جان- تولد نمی شدی ای گورغلی- بخانهٔ ای ای گورستان- ای بچه گیت چه آسایش دیدم- غیر حالی ای غم و غصه- زنت ام به مه رساند ای خساره- زنمه داده ای ای به گیر المان- حالی بین ای کشیدن حالی ای ای ای سوزیده- داخل شدن ای ای ای سر حویلی نه ای ای ای ای...- حالی بین ای شاه بیگلر- هر دولت باشه ای ای میکنم مؤثر- جنگه میکنم ای فتح میگه ای ای- مره حالی ای نشناخته او دولت بی حالی ای عوضه- کشیده حالی ای ای فوجی ره- بزغاله ای ای میکشم میگه- حالی شهر ای اورم بره- ای ای صابون ای مه میگه سرشه نشوشته اکه ای ای ای ای ...-

گذشت عمر ای ای ای بی مقام- حرکت کدن ای ترکستان- فوجی میروه ای ای بسته- حالی بگیرم ای عوض خانه- به بالای قیر ای سوارسته ای- ده روزه منزل ای ای زدن- روز سوم ای ای ای روزهم داخل شدن ای دشت مرغزارنه- دوربین دست ای ای عوضست- سیل کردن ای ده ته جان ای سر کده- چنان میکنه ای مقدمه- شناخته نونهال ای ایالشه- مردم نامت نه ای دختر اشقر- در حقیقت بکار می ره ی ده روزای پرده ای ای ای ...- حالی بگیرم ای ای ای از حل کمال- حالی بگیرم ای ای از قصه های گذشته- حالی بگیرم ای ای ای ای عوض خان- ای بابای احمد ای بالا وخت شوه- توصیف میکنم ای خانه تانه- اته جان بیا بی ای نگوی- زنگباره نشکستم ای نیاوردم کمک- خدش عوض ای ای تانیسته- بیا بی میگوی ای ای ای کله- سیل بیا یه ای سنگاو شوه- حالی دختر اشقره سر ای زده- آن وقتیکه ای لشکر آمد- شناخته نونهال ای عوض خان- آمد پیش ای ای عوض نه- اسلام علیکم ای ای ای سر کرده- یا بکشم ای یا بانیم میگه- آمدیم ای دواندیم ای اسپاره- بیدارت کنه ای نتانیسته ای ای- قیره صاحبی کده- دواند حالی ای آوردش بتوده- خیلی اسپای ای ای دمبشنه- آبوای دستم رفت ای عوض- بخشش که ای روپروی سنا مردم خرده- بخششت ای بای دختر- بخششت ای شهزاده- بخششت ای نوردیده- مردانه عذر کده کفارنه- هنوزهم حق خلعت داری- مردم حالی ای نام پدرتنه- مردم نام ای مادرتنه-

www.eurayatshahrani.com

پرورید تره ای چه ذیل[1]- دیده- چه کدی ای ای میگه- امباغم[2] کم ای مه ای ای نبوده- مه گفتم که ای کدام غول- یا کدام ای ای چوبینه- حینه حالی ای ای گرفته ای بزایه- راستی که ای شیرماهی نام داشته- راستی حیله دان ای بوده- جگر داشتی هم دیوالم ای میگه- تمام زنای ای ای ترکستان- هجله کده ایم ای به فلان تیپه پیشش از گشنه گی ای ای رفتن- سه روزست قتمهٔ ای ای تالوارم- سه روزست می لیسم ای ای خون کافر- قوت خون ای ای دلمسته- بگی حالی ای صاحب شو- بیار حالی ای نیزه ره- بزن کفارنه ای ای جنگه فتح که- مه بروم ای ای بلخوانه- پیشش اینا ای گشنگی می میره- نامید نشوم نوردیده ای ای ای ای...- بگیرم امی عوض خانه- حالی رخصت داد ای ایناره- بره حالی ای بی بی جان ای- ببر ای کنیزاره- به حالی ای ترکستان ای- حالی ای گشنه ای استن- مه میدانم حالی میگه ای- پادشاه ای اورم بر- حالی جان ای به خشی ای- ندارم حالی بالاشنه- ای ای ای...- بگیرم ای عوض خانه- بالای لیلی قیر ای گشته- حالی بین ای عوض خانه- بالای لیلی قیر ای گشته ای- حالی عجب حالی داستان- آمد کنده لنگ پیش چشمم- یکه یکه بکنم بیان ای- قصه ای ای گذشته ره- ای ای ای...- بگیرم ای عوض خانه- قصهٔ ای ای گذشته استه- ای پادشاه ای ای میگه- شهر حالی ای اورم بر- به چه کدی ای ای کاراره- ته ایقه دست حالی داشتی- یکی ره تربیه کنی- حالی ارلش ای شده- بقراری ای جنگ کد ای- سمم حالی جو کشیده- حالی ای اهل مرکه ای- حالی ای ای روی دشتنه- چیزیکه حالی جنگ دارن- اینا قتی ای غیر دین- بشناسم حالی ای میگه- تا ای حاله ای جنگ کده- سری دستکاری میده- مه استم حالی مردینه- جای که جنگه بیاوم ای- پروا میگه ای ندارم- ای ای ای ای ...- بگیرم حالی عوضه- حالی ارلش ای استه ای- پادشاه اورم بر دیده- لبه کد ای زیر دندان- ندیدم مثلت جنگاور- ندیدم مثلت جغه باز- حالی بین ای- ای اکه ای – ای اکه ای – عجو حالی های داستان ای – کنده لنگ شده پیشم نه- اهل ای میلس مرکه- ده ای قسمت گذشته- حالی بانم ای جنگه- ایناره بگیرم اکه ای- اعیالای بیچاره ره- به همراه ای اهل ارکان- به همراه زنای اکه- منصبدارای ترکستان- میاین ای ای چمبلنه- آمدن حالی ای ای اینا- قله ای ای اغه یونسنه- بانو وای حالی کدن- حالی سر جمع ای ایستادن- نونهال ای کده خنده-

---

[1]- چه ذیل chezail- چطور، چگونه

[2]- امباغ ambagh- بمعنی انباق، دو زن که در نکاح یک مرد باشند با همدیگر انباغ- همباغ می باشند.

www.elayatshahrani.com

ای بی بی ای نوردیده- نظر کن زن بابای احمد تعریف و توصیف ایناره ای ای ای ای ای...-

حالی بگیرم ای ای ای اهل مرکه- عجب حالی ای ای ای- میگه توبه کنین ای زنا- ای حالی ای زنای ای افسرای ای ترکستان- نره ای میگه ای توصیف نه- حالی اندک کاری ای کار اسپ سواری نیسته- نداوشتاوشی حفصله[1]- بچه بیان نمی ته ای گپه ای ای ای ای...-

ای درخانه گل گلاب ای بود حـــــالی اونیست ای
ای ده کاسه پـر از شراب ای بود حالی او نیست ای
ای ده کاسه پر از شراب ای گشت مـالا مال ای ای
ای ده بلبل مست در خاب ای بود حالی او نیست ای

سر بگیرم ای ای ای عوض خان- شمشیر میکینه ای شهر کفار- بی حالی ای ای احمده- سیلانی عوضه امو حالی جنگو جوششه- آفرینت ای گورغلی- قی غلامان آوردگی جمع کدگیت- اگه ته حالی ای میگه- باشی حالی ای ای اهل مرکه- اگر ای تا به آخر باشه- صاحب میشوه ای ترکستانه- نخورده اولاده ای ای مه میگه- پیشرفت ای دست ای ای کنه- چه کنمت ای عوض- نفر بیاومت ای انه غر[2] تا تره نکشم ای- ترکمنه بی سر پوش نکنم- به کام دلم تسلی نداره ای ای ای ای...- حالی بگیرم ای ای اینه- عجو حالی ای ای داستان ای آمده- کنده لنگ حالی زیر چشممنه- حالی فتح شد ای جنگ حالی ای اورم بر- ای عوض خان ای ای جلاد- مسلمان نبودم عرضه کدم کلمه- صد آبو بارت کنم ای طلا و نقره- به مه دولت ای درکارم نیسته- بیار چنته ای صورت ای- همراه کله کله ای ای ای میگه- دیگه نا معقول نکنی حالی حد خدته ای ای ای ای ...- مدت طلبستی- ای حالی نوردیده- مدت و طلبت – چیسته عوض جان میگه- تا خذمتت بکنه- ای هردو ای نوردیده- نور ای هر ده دیده- ای ای – ای پادشاه حالی ای- غفورخان حالی میگه- پاچاسته اورم برنه- عرضت حالی ای دارم- بیا روی کدی- ورطهٔ حالی ماره- حالی ای ای نپر بگی ای ای نورهرده دیده- مه دولت شور ای نیستم- حالی دولت بگیرم- همی حالی طلبم بیار دختر خانه- جد

www.emayalshahrani.com

[1]- حفصله hafsala- یعنی حوصله باشد.
[2]- انه غر ana ghar- نوع دشنام است، مادر غر باشد.

حالی ای ایلجه[۱]- خیشیش شوه بی پانه- به نکاح ای مسلمانی- بتین حالی ای اینارہ- دیگه ای نامعقوله- نکنی حالی میگه- نا احوالی نکنی- حالی ای مه ای بالت- ای نورهرده دیده- ای ای ای...- حالی بی عوض خانه- حالی ضرب و زور داره- بادر حالی شهر- حالی ای اهل مرکه- بادر حالی شهر- شهر حالی اورم بر- حالی اکو چل داره- پادشاه حالی ای اینه – حالی رفته ای وطنشنه- همراه ساقی بلبل- چنته دختر چینده- دختر ای کله کله- بخشش که گورغلی نه- بتی ای فرزندمه – کنیز اعیاله مه- دیگه نا معقول ره نمیکنم میگه ای ای ای ای...- یکی یکی بگیرم- حالی ای اهل مرکه- یکی یکی گرفتن- حالی قنچغه شان نه- دول و سرنی سرش ست- بی صدای باجه خانه- هر کس حالی اکم- پلتن استه ای بسته- حالی تعلیم و تربیه- پیش از روی گورغلی- پیش روی گورغلی- تعلیم کده میرون- همه بی غمگینسته- ای کشیده- صد سال ای اگه باشه- حالی ای نطفهٔ مه- نخواه پیشرفت ای کنه- پادشاهی ره نخواهی- به مه میسر کنه- نی که دلش نمی جسته- عوض حالی ای ای اکه- کد جنگه فیصله ای- حالی ای ای آمده- ملک ای ترکستانه- حالی بی گورغلی ره- ششته تخت طلانه- دریشی و پطلونا- به جیبه حالی خانه- تحویل حالی ای شده- کوتا ای پر شد ای- حالی ای ای اسلحه اکه- نر واری ای پلتنی- به جای خود قرار گرفته- ای شاخ کدیم ای فیصله- شاخ دیگه نه شویم به ترکان پیوسته ای ای ای ای...- شاخ دیگر شروع شد– بلی بلی بلی- هلو هلو هلو- ببرش ببرش بیا ای ای ای-

www.enayatshahrani.com

شاخ توران:

ای برخیزم دمو شور دهر ایال اندازم ای ای
نبـــر غم عشقـــــم ای کمالـــــم دادن ای
ای بشکافمو سینه را بـــــرارم دل را ای ای
ای دل را به جگر پیش دشمـن اندازم ای ای

بگیرم ای شاخ تورانه ای- پادشاه توران ای مردگیسته- گلپری ای ای دخترش– پادشاسته- ای ای عوض ای پدرش- بسیا شجاعت مند قابل و هنرمندسته ای ای ای- حالی بین ای پادشاه دختره- ناگها حالی ای تعریف کدن- حالی بین دختر ای ای گفته-

---

[۱]- ایلجه elja- اولجه باشد.

ای وزیرم ای نوردیدم- ای حالی ای هم نشین ای دورانم- هم نشین ای ای طبقم- هم نشین ای هم سبقام-هم صحبتام عرض دارم حضورتانه- ای هیچکس مو واری تخت طلای داره- حالی بشی ای ای بی بی جان- ای شهزادهٔ ای میگه نیش- حالی تخت طلائی ته- صحبت و جوانی تره- یک بیوه زن حالی ای- ترکستان داره ای ای ای ای– سر غضب شده ای گل پری- کیسته حالی ای ای میگه- حالی ای فرمان کنم نوشته- ببرن بتن ای حالی ای میگه- دست میر گورغلی ای ترکمن نه- حالی بیا توصیفش ای ای کدی- گورغلی میگه ای ای بنظر کی- حالی بردن ای پادشاه اورم بره- بیداد کاری کدن ای سرش نه- اگه قصور ای اورم بره- ای چمبل نگرفتم نامم گل پری نباشه ای ای ای- حالی بگیرم ای خملا جوابست- فرمان کده ای نوشته- دعا و سلام ای گورغلی نه- برسیدن فرمان عوض فرزند ای دلسوزشه- حالی بته راهی کنه- راهی نمی کنه ای ای میگه- بسته کنه ای کمرشه- حالی ای سرشته شه – بکنه حالی میگه- قی صابون ای مه ای- حالی سر ای نشوشته- نام مه ای گل پریسته- نیکی بسیا عیارست- خدمسته کتاب ای- معلوش عیاری ای- بسیا طلسم بازسته- بسیا جادوگرسته- بسیا عیارسته- بسیا جغه بازسته- بسیا کمند اندازست- حالی سرای ترکستان ای ای ای- سر ای ای غضب شده ای ای ای ای- ای اره لشی ای اره لشی- فلک کرد گردشی- بگیرم عوض خانه- جلاد ترکستانه- حالی بی درکسته- حالی اهل مرکه- بانم حالی داستانه- داستان گل پری ره- حالی دختر اشقر- پای به طهارت بوده- سر حالی ای بستره شو حالی ای خواب دیده- قله گورغلی ره- یک آبی میایی میکنه- بالای گرداب آب- دور میکینه ترکمنه- عین ای ملا آذان- ملا داده یک آذان- حاضر کد عوض خانه- بخی بخیز ای میگه- زودتر بره نمازنه- آب دیدش میریزه- وضو کد ای وضو- کد عوض خان دقیقه- آب وضوشه دادن- وضو کد یک دقیقه- راهی شد حالی رفیق اهل میلس مرکه- حالی درون مچیت[1] – حالی ای جماعت نه- حالی بی بی نماز خان- بی نماز اینا نیسته- قرآن ای مچیت نه- حالی تلاوت ای کده- ای ای ای نیکی آوای دیدش- حالی یکه میریزه- آمد حالی ای ای ای رفیق- قصه بگیرم کوته- به روی ای تیره- عین طلوع آفتاوست- صبا آرام میجوشه- دسته دسته گل دسته- کنیزا ایستادسته- حالی دستا پیش برنه[2]- چه امر ای میشوه- آمد

www.emayatshahrani.com

[1]- مچیت machete- مسجد
[2]- دستا پیش بر dasta pishe bar- دستها بر سینه است.

شیشت بالای تخت نه- آفرین حالی اکه- نظر کد ای عیالشه- دختر ای ای اشقره- آب دیدۀ بیچاره- به دستارا می ریزه- حالی بین عوض خانه- سرش ده غضب شده- حالی ای ای ای پنیر خام حالی ای ای میگه- بته چه المسته- آودیدت می ریزه- اهل میلس مرکه- عرضت دارم ای میگه- قصه بگیرم ای ای ای کوته ای ای ای- حالی چای بخه بره ای میدان ای سلطانه- نتیجۀ خاوت معلومست میگه ای ای ای ای- حالی هر چقه ای ای چای میارن- دل عوض ای شده عجب- پیش بیا ای دختر اشقر- حالی بگو ای خاو دیدگی ته- پریشانم نکن نوردیده ای ای ای ای...- آفرینت ای عوض میگه- کشت کدم ملکتنه کشتم نگرفتاوده نرسیدم هوس و ارمانم نه- از خدا امید داشتم مه ای دامن ترک بودم- حالی قسمتم بد بداوده ای ای ای – حالی بگیرم ای عوضه- قصۀ ای ای گذشته- حالی بیچاره ای ای آمد- گفت خاو دیدم ای عوض خان- آوی میایه ای به ترکستان- میکنه قله پخته کاری پدرته- دیدم قلعۀ ای ای گورغلی- بالای آو گرداو داره ای ای ای- خاو زن غلطست نوردیده- به قول خاو بسیا ای نکنی- خاوت حالی ای ای اهمیت ای ای ای نداره ای ای- خاو دیدگی مه ای ای بی نتیجه نیسته ای ای ای ای –.

داستان رفتن نظر بیک خان پهلوان به نزد گـوراوغلی

www.enayatshahrani.com

ولا وی وی- حالی بین ای عوضه- اگرچه ای بخی بره گفت- حالی چای خرده ای دعا طلبیده- ای اهل و ارکان پناه به خدایی کد قی شوهرش- خدا میدانه ای ای عوض خان- بینیم و یا نبینیم میگه ای ای ای ای- برآمد ای ای دروازه- بالای قیر ای ای سوارسته- حالی ای اهل ای میلس مرکه- قصه بگیرم کوته ای ای ای- حالی ای آبادی ترکستان- سر بگیرم ای ای دوست و عزیزان ای- از قدیم و عدیم مانده- حسیب[1] نداره گپای سابقه استه ای- حالی بین ای کتاب استه- کتابش حالی ای استاد ما تکرار کده- از بابامان ماند به پدرمان- ای پدرمان به ما مانده میراث- سه پشتسته ای ما میگویم- دیگه گورغلی گوا میگوه اوته- اصل مطلبش پیش مانه ای- مانند رجب

[1]- حسیب hesib- حساب

ای ای گوینده- ندیدم حالی ای ای ده گورغلی- همش بیایه ای ای ما ای یاد کنه- سی و ده شاخسته ای سینم نه- تیقون میکینم ای چاچینه- بیایه هر کسی هوس داره پیش مه شاگردی کنه ای ای ای- از پیش ما بگذرانه- اظهار کنه ای گپای گذشته ره ای ای- یگان نکتش نخواه از پیشم بروه ای ای ای- حالی بگیرم ای عوض خانه- رفته حضور ای ای حالی ای گورغلی نه- سلام داد اسپه بستن ای ده طبیله- مانده نباشی کد قی پدرش ای سلطان دیده- عجب ذقیست دست دل- فرزندشنه- ای فرزند بچه هستی خفه- ای بچیستی ای دقیه- بدلت چه الم ای آمده- هیچ المی ندارم پدر- پشت اسرار نگرد نه مه بیان کنم گپه- نه خدت مه ره پرسان کن- ای کار ای شگونی گری داره- با میبینی نتیجه شه ای ای ای- حالی بگیرم ای ای قصه ره- قصهٔ حالی ای ای گذشته ره- حالی بین ای گل پری ره- فرمان کد نوشته ای ای ای- دعا و سلام سلطانه- برسیدن خطم- بسته کنه ای فرزندشه- راهی کنه پیشم نه- اگه راهی نمیکنه- سرزوری ای میکنه- قصور ای اورم بره- از پیشش میگیرم میگه- سرشتشه ای کنه- کمرشه کنه بسته- احوالای ترکستان جورش میکنم میگه- خاک ملک ترکمنه- می کشم ای به توربه- تا زنجیر نکنم ای- به والله بانم ای میگه- حالی فرمان کدن- تکمیل حالی ای اکه- به پاکت ای پرتافتن- سر پاکت شد بسته- پهلوان از خد داره– نظر بیک پهلوانسته- وردار قرچ و فولادنه- وردار تعلق فرمانه- برسان حالی میگه- حضور عوض خانه- برسیدن فرمان- بسته میکینه چقان[1]- ای تنهٔ عوض خانه- کتل کده بیار میگه- حالی بین ای زورمه- تعریف کدم ترکمنه- غیر طلسم جادو- چیزی دیگه نمیدانه ای ای ای- است حالی کامل- خاندست ای- میگه- کتابای جادوره- حالی حیله یاد دارم- صد سوگند حالی خردم- ملک ای ترکستان نه- تا دوازده سال ای میگه- بند نکنم تورکمنه- نامی مه ای گل پری نباشه ای ای ای- که قصور کل دولته- میگیرم ای ای گورغلی- سر کشیده ای ترکستانه- نامش ای ای گورغلی سته- نظر بیک ای ای بادرش- مرغوله[2] زده سر ای سله ره- حالی بین ای قسمتشنه قسمت حالی گذشته شنه- آوردن حالی ای ای اهل مرکه- حالی نظر بیک منزل زده ای چوله نه-بیابان و دامان ای پر خطرسته – او حالی منزل بریده هفت شو و هفت روز جوغه ای ای- حالی بین ای اهل مرکه- حالی رسیده حالی ای ترکستانه- حالی حسن

---

[1]- چقان chaqqan- بمعنی زود و تیز باشد.
[2]- مرغوله marghoola- بمعنی کلان و بزرگ است.

www.emayatshahrani.com

پهلوان ای شهزاده بلوچی- پهلوان ای گورغلی سته- حالی ای ترجمانسته ای یاران- تمام لوظه یاد داره حسن پهلوان ای ای ای ای- حالی اصل شهزاده بلوچیسته- عوض خان تابع کده آورده حسنه- حالی هر کدام ای علیحده به علیحده- شاخ داره حالی ای یاران- سی و ده شاخه پر نمیکنم- به فیتهٔ آغای بیادر ای ای ای ای- هر کسی هوس نکنه- هر گروه سته مه از جرم- حالی ای ای ولایتم ای بدخشان- ای حالی ای از بدخشان ای تا قطغن- تا حالی کابل ای ای گشتم- ندیدم گورغلی گوی سی و ده شاخه پره بگوه- کتابش بود پیش ای بابای مه نه- ای بر کدم هوس نکنه بیایه بگذرانه ای ای پیشمنه- بعد بگوه بیان کنه پر کد تیپاره- بیان کنه ای ای قصاره- ای تولدش تا حالی غیب شدن گورغلی- همش استه سینم نه ای ای ای ای- حالی بگیرم ای ای عوضه- عجب داستان ای آمده- نظر بیک ای بین عصرو شام- رسید بدربار ای ای گورغلی خان- دروازه وان ای حسنسته- لوظ تورانی ره یاد داره- قتی نظر بیک ای کسی دیگه- هم لوظ شده نتانه لوظ شه حالی حسن فهمیده- حکم میکد ای میخواست- ای به اجازهٔ گورغلی کنمش کشته- پیره دارای ای میگه- حاضر باشا ملامت کدن ای حسنه- ببر حالی حضورتان میگه بی اجازهٔ پادشاه نکن ایکاره- میشی مسؤل و ملامت پلوان میگه ای ای ای – ای تاب گفتارم[1] آمد- بگیرم حسن خانه- بردش حالی ای ای اکه- بدرون ارگ نه- حالی بین ای ای رفیق- کشیده ای فرمانه- داده دست سلطانه- تقریر داره ای خانده- داد دست عوض خانه- داده دست احمد نه- حالی ای بی ای اکه- مشوره حالی کدن- یکدیگر نه- کلام- عرضتان دارم میگه- حالی مشوره استه- اجازه جنگ ای استه- هر که پیش میروه- حالی سون عوض خان- گفت چه میگوی ای گپه- نامه کدن نوشته- حالی گل پری میگه- برسیدن فرمان- بسته کنه عوضه- همراه لیلی قیرش راهی کنه ای ماره- اگه راهی نمیکنه- خاک ملک چمبله- مه میکشم به توربه- چه میگوی فرزندم- ای لقمهٔ اولم- عوض صدا کشیده- ای پدرجان جان پدر یک مه حالی ای میگه- صدقهٔ سری ای شما- بسته بتی ای پدر- مه دیدم ای خابه- ده همی جا حالی میگه- کلمان به گیر میایم- یک مه نه شه ای باشه- حالی بین ای احمده- بسیا قهرش آمده- یک حالی ای ضعیفه- همی گپه ای گفته- حالی طلبیده ای- فرمان کد حالی ای- گفت مضمون حالی ای اینه ای ای خانده- پشت

---

[1]- تاب گفتار taab-e- goftar- وقت گفتار، زمان سخن زدن

www.enayatshahrani.com

فرمان نوشته- قلم احمد قتی- ای فلانهٔ چنانه- او سوزن بگیره- چاک دامنشه بدوزه- بعد زنک گری کنه- مه به سر دارم سله- که ای عقله میکنه- کسی حالی ای بادره بسته بسته ای میته- یک ای دستش میایه- هزاره کنه صدقه ای ای ای ای- حالی بگیرم اکه- قصهٔ گذشته ره- حالی ای به پشت ای- فرمانش کد نوشته- داده دست صاحبشنه- ای حسن بلوچی- صدقه نکه جانشنه- حالی بگی ای میگه- هر کاری حالی داری- بکن ای برای اینه- لوظ توران یاد داره- حالی فرمان جیوشنه- قتیش ای چک پرتافته- نظر بیک پلوانه- ده تیپهٔ ترک نرفته- قبضهٔ پوشه گرفته- جبه بر روشنه به چمچه زده ای کونشنه- نه ای جواب فرمانت- بره ای فلانه میگه- حالی میایی پسان- حالی تاوستانسته- ده جای خونش ای لیسنی حالی میماله- داد بی داد میگوه- واه به جان ای کسی- گپ زنه بگیره- چه پادشاهی زن داره- رفتم نسخه سلطانه- دیدم ای ای نسقه[1]- داد بی داد میگوه- سوزش است جان بی چاره نه- حالی بین حسن آمد- پرسانش عوض کده چه کا کدی پهلوان- قتی میگه هم پیرت- پر کدم – زدم- خانه ته خدا بسوزه- بخدا توکل که- او است حالی جاهل- سرت جواز میرانه- مه دیدم گفت تواریخ حالی ده ای شاخ- ماو شما بگیر نمیایم- ده ای بگیر میایم- جبه جنگ نمیکنه – قی علم جنگ میکنه- بسیا ای مکارسته- بسیا جغه بازسته- بسیا ای جادوگرست- به طلسم ای جادو- مه دیدم حالی میگه- عیالم تاریخ دانسته – بتواریخ ای دیده- ناتوانیم حالی گیرش نه ای ای ای- بگیرم نظربیکه- نظربیک پهلوانه- حالی ای رقعه دستشنه- می روه مثل گوله[2]- آمد حالی شهر بشهر- ولایت به ولایت تیر شده- به حالی تخت نشین گل پری خده رساند- ای حالی بی گل پری ره- عجب حالی داستانست- حالی گل پری ره- ای سر سبیل قلعه- نظر کد ای نظربیکه- گاهی توبه میکشه- گاهی قهرش میایه- گاهی میکینه خنده- ای آفرینت ای گورغلی- قی ای نسقت میگه- اینه نکدی شما- قی ای ورطهٔ علم نه- به مو کتاب سوگند- به مو کتابای پیشینه- به لات و منات سوگند- ای گورغلی خان میگه خاک ای وطنته- نیارم ای ملکمنه- دورش زنجیر نریزم- نامم گلپری نباشه ای ای- ای بگیرم حالی اکه- قصهٔ حالی کوته- عجب داستان آمد ای- کنده لنگ ای روی چشمم نه- ای حالی بین ای ای اینه- حالی غزل میخوانه- پیش ای ای پادشاه نه- بین حالی و گفت کارمه- کسی زن

www.enayatshahrani.com

---

[1]- نسقه nasaqa- مسخره را
[2]- گوله goola- گلوله، مرمی

اگر باشه- شهزاده نداره- ببوی[۱] ای ته شده- پوشم ای برباد رفته- چند شتهٔ[۲] دگه خردم- یک دستم پس پشتم نه- یک دستم ویخ[۳] گوشم نه- دست ای ای حالی میگه- نمیتوانم ای کنده- تختته بینم چپه- حالی بین ای نازیانه- عجب سر ای خشم سته- ای هفت ساله بالاره- نماند حالی ای ای اکه- تیر انداز علیحده- کمند انداز علیحده- کتابای عیاری- یک مکتب خانه داره- حالی ای جادوگری- حالی علمش پیشته- یکه یکه شد روان- حالی ای ای ای اکه- مثل گل ای ارغوان- حالی سرشته کده- بگیرم ای گل پری ره- حالی سرشتهٔ ای جنگنه- جبه خانه کشیده- بین حالی ای تفنگای گل چین حالی آراسته- حالی گرز بازان خانه- خیمه و بارگا بارشد- جانب ترکستانه- ای ببین گلهای زرده- درونش ای داره پرده- به به بشکل نوده جان- زبانم نمیگرده- به کوک صورت داره- برگ گل ای میمانه- خدشه داده اسلحه- سر ای تخت تورانه- حالی پادشاه نشین ست- حالی ای تاریخ شنه- ای بگیرم ای ایناره- بانم ای اسلحه شانه جمع کدن ای اکه- سر بگیرم حسنه- ای حسن بلوچی عوض خان حالی میگه- عجب کار کدی دشوار- بخیز ای خانه سوخته- بخیز ای راهی شه ایم- حالی جانب تورانه- به ای دست و پا مان تالی ای ای میایه- به ای کار کدگیت- زخم است جگرش نه- بتواریخ خانداودم دیدم ای تواریخنه- دوازده سال حسن خان- هستی دست نظر بیکنه- ای ای ای – ای حالی بین ای هردشه- کشیدن لیلی قیره- زن چپیده[۴] پشتش نه- یکه یکه شد روان- حالی بین ای عوضه – ای حالی گورغلی میگه- پشت فرمان نوشتی- حالی گپ چتی ره- حسن خد بدلی خد- بریده گوش غلامشه- همی ساعت میایه- بالای ترکمن میگه- تمام ای ای ترکستان- میمانه ته ای دست و پانه- ضعیف حالی بیچاره- ای شون ای شرمنده- ای جگی جگی اکه جان- هم مسافرا وکه جان- وزمینه ام گفتارنسته- زیات حالی باشه- مجاز ای برابر- بخوانم کلیله ره- بقراری ای میگوم- یکی یکی ای اکه- تیپ ما حالی کندن- هر کسی حالی اینه بدانه- ای حالی بین ای عوضه- سوار شد لیلی قیره- انه اته جان ای اته جان- تالی نتن حالی میگه- ببی حالی حسن خانه- طلبید چار- گوشه- بیاری کلتکمه[۵]- بروم میگه جنگنه- عوض

---

[۱]- ببوی baboye- به امید
[۲]- شته shatta- لگد
[۳]- ویخ weyx- بیخ
[۴]- چپیده chapida- زده
[۵]- کلتک kaltak – چوب دست

www.enayatshahrani.com

غیرته بای داده- اصلاً نخری ای غصه- اوتری توراناره- خدم میکنم فیصله- حالی بین ای اینه- یکه یکه جمبیده- حالی بین حسن خانه- یکه یکه جمبیده- پوست ای چارته چاری- تیلپک سرشسته- پوست پنج جوانه گاو- گذر ای تازانوشسته- حسن یک بلای خداست- بسیا زورآورسته- چارته چک پوجمبید- چارجغ تنی بسته آوردن کشال کده- که ته آو عرق شسته- یک چنار بیدی ام- سوتهٔ حسنسته- ای وی ای ای ای ای ای – حالی بین ای صدقهٔ – نمک سلطان شه ایم- تاکی باشم ای زنده- او یک عصای دستمست- گاهی می شم خلیفه- بانم بر دیوالنه- میخوانم نمازمه- نخواه چارصدتهٔ ته یک چوب مره بیارن- ای اوازم شد و خسته- دلم شد ای شکسته- به هر تیر می زنم- شکارم نیست و بسته- هردش ای روان شد ای- دعا گرفتن ای سلطان- سلطان زد ترم جمعه- خواص کد گورغلی ره- حسن حالی پیشسته- عوض بالای قیرشنه- نیکی سر عوض خان بالای قاش سوارسته- بالای قاش زینسته- فکر نامش حالی ای می بره- ای ای ای ای بگیرم حالی اینه- عجو داستان آمده- جوانه مرگ کنه- عوض ای انه غر- شیر انگه خردی- قباقات[1] داختگیسته- به دیگه جنگای می ره ای سرمست و ای میگه- حالی ای خشحال بودی- چه شو ای بته رسیده- سرت بالای قاش زین- شو میته گرفتی میگه- بشی بشی تلقان خر- با میبینیم حالته- اندک شهر ای نیست ای- تو بیاری ای ایلجه- اینه گل پری ای ای میگن- افسوس قتی مه جنگ کنه- ارمان نیسته دلمنه- دیدم ای تواریخنه- ای به ضرب جادو ای ای- میگیره تره به ای ای- ای سر بگیرم ای گل پری- لمبر داده آمده- یک اسپ ای ای بوزنه- حالی ای ای سوارسته- نظر که پیش روره- دو نفری ای میایه- پیش بیا ای نظر بیک- ته رفتی ترکستانه- همی دو شخص ای آدم- چه ذیل آدماسته- ای ای ای- ای بشی بشی عوض خان- حالی بین ای ای اکه- ای پیش لشکر آمده- سر حال فروته- بالا بیگی نوردیده- نگیرند حالی ای میگه- عوض چشمه کد ای ایله- نظر کد ای لشکره- امان و پناه رفیق- کوه و دره می جنبه- دمبش حالی تورانه- پیشش دشت چمبلنه- ای سینهٔ مادرمه- سخت گزیدم به دندان- نییدم آسایش عمرمه- دعای بد اغه یونس- ای چه بله ای هستی- قز گرفتم به عوض- نیدم هوس عمر مه- نیدم ای کارمه

www.enayatshahrani.com

[1]- قباق qabaq- لب و لنج

میگه- حالی بین ای ایره- گل پری پرسان داره- نظربیک گفت بی بی جان- ای شهزاده ای توران- همو اسپ نه سوارست- جوانی شه بی میگه...-

اسیر شدن عوض خان بدست گل پری

گوی شمع چراغسته- عوض همو نام داره- اونی که ای چاری ای هسته تیلپکش میگه- یک حبش خداسته- اونش حسن خانسته- پهلوان سلطانست- گوشمه همو بریده- هر وعدهٔ گرفتن بی بی- بیارم مدعی مه- ای قصاصه قصاص میگه- سوگند لات و مناتنه- اگه گرفتن ای ته- به جنگ غرض ندارم- میرم کنج تورانه- جور میکنم جوازخانه- چیزیکه ای تیلسته- سرش تیل کشی میکنم- به فوجی ته نیاوردم- نامم نظربیک نباشه- ای یکه یکه شد روان- بگیرم عوض خانه- درآمد به مقدمه- بشناسم حالی میگه ای بابای ای حالی- حسن ای بلوچی- قفای پشتمه بکه- دو که ای نوردیده- کدام ای تالوار زنی- از پس پشت نزنه- شربت مرگ گل پری- پیش مه آسانسته- ای حالی بین چپیدن- صف ای کدسته مقدمه[1]- تالوار ده بدنشان- گشته مثل ای اره- سر نیزه ها پریده- الله جانم ای میگه- یک انه منه کدن- یک طرفهٔ لشکره- حالی خراب ای کده- گل پری حالی دیده- حالی پنجه ره گزید- سمبل ای لبش چکیده- آفرینت ای بچه- حالی توصیف وزیرا- در حقیقت ای راست بوده- مادرت زائیده تاقه- هزار افسوس جوانه مرگ- میکنمت عوض میگه- ای طلبید تور اندازه- همه صاحب ای میگه- بچکین مثلیکه ای- صیاد ای کوک ای میگیره- به کازه[2] میکنه به چشمه- بزنین ای توراره- بکشین حالی میگه- بگیرن کمندهاره- از میدان جنگ ای- می برآیه ای میگه- میخوانم حالی- اسمی دارم ای میگه- روز روشن صبح بگرده- چشمش خاک اوا میتم- دید ای عوض خانه- تور پیش کنی گیرن ای ای – ای حالی بین تور اندازها- گرد ای دور ای خردن – میخای تورشه چکیده- حالی بین ای روی ره- کتاب بین ای منجمین- دستش کتاب میبینه- حالی اسم خاندیسته- روز روشن شب گشته- عوض چشمه نتانست ایله کده- ای دست چنگ و غبار- ای دست تاریکی ای-

www.enayatshahrani.com

---

[1]- مقدِمه muqedema- جنگ
[2]- کازه kaza- حلقه دار

حالی بین ای بی بی ره- قی قفس تور دستی- پیچاندن عوض خانه- از خانهٔ زین ای کندن- قیره دستگیر نکدن- پای پس قیر ای کد ای روی گرداند سوی چمبلنه- ای ای- ای عوض خان بیچاره- به گیر بی بی خرده- بردن قفس تورنه- پرتافتش ای قفسنه- حالی بین دستا بسته- حالی زنجیر گردشنه- غراب و زنجیر شده- غول حالی گردشنه- شکرانه بی بی کشید- تعریف کدین عوضه- جنگ ترکمن گرفتم- ارمان نیسته دلمنه- ای ای ای- ای کلتک شه سرشانه- در آمده لشکر نه- مثلیکه ای صیاد بند توره بکشه- گرفتن حسن خانه- بسته کدن زینشنه- داده دست نظربیک- زود رسیدم مقصودمنه- پریده ده سر حسن- قی لغتش میزنه- کدی کار ای ظلمه- به چشم دیدی میگه- دست ظلم ای کوته- هر کسی حالی باشه- الهی ای ظلمه- سر ماوشما نیاره- حالی بین عوض خانه- غلطید گیر کافرنه- لیلی قیر آمد ای صاحب- قیش لجامه کنده- حالی ای ارگ رفیق- خمبید حالی سلطانه- اغه یونس تا ای دیده- ای دیدم خون میباره- ماتم غلتید ایجانه- سر بگیرم شیر ماهی ره- ای اغه یونس ای پری- نصیحت دارم شماره- روته خدا بینه- حالی ترکمن ای میگه- بتواریخ حالی- نونهال حالی پری- بسیا تواریخ خانست- میگه به گیر میایه- قسمت ای بد بوده- کبر ای ما گذشته- نی که دامن پرسته – عیال عوض میگه - همی نونهال پری- دامن ای پرسته- دستم تیپ ای دامنت- احتیاط کنی همین مه- رفت و ترکمن گیر آمد- ببری قتیت همره- حالی یک لیلی قیر- یک ساقی خان میگه- قتیت حالی بروه- حالی ای نوردیده- ای نصیحت کد شیرماهی- حالی بین شیرماهی ره- ببالای اسپ سوار شد- نونهال گفت بشین ای- ای امباغ ای نوردیده- ای تیپ لته[1] چه جنگ- گفت همی سرمه ای- گفتی عوض خانه- بی عوض طاغت نیست ای- بشینم ایجا میگه- یکه یکه شد روان- حالی بین ای ای اینه- عجب داستان آمده- کنده لنگ زیر چشمم نه- حالی بگیرم عوضه- ای نورهر ده ای دیده- حالی بین ای هرده شه- حالی بسته کدن ای- راهی کدن تورانه- بندی خانهٔ کلانه- حالی گورغلی حالی سبیل تف کدیسته- حالی به سیل و گشت ای- بین حالی سلطان آمد- قصه بگیرم یاران- روز به ده ده بیسته- روز پخته و چهارته- حالی قصه و کوته- یکته ای ترکمن نماند- آمد گیر گل پرینه- بندی خانا پر شد ای- ملک حالی تورانه- بی بی حالی بی بی ره- قصه بگیرم کوته-

www.Elhayatshahrani.com

[1]- تیپ لته tip lata- مراد از زن باشد.

گیر کد زن عوضه- هر قدر ای کوشیده- همی اسپ ای ای قیر- بدست ای نیامده- ای سر بگیرم ای اینه- قصای عوض خانه- سربگیرم تورانه- قصای گذشته ره- ای ای ای ای ای- ای قصه بگیرم ای عوض- بندی خانا پر شده- سلطان بگیر آمده- قصه بگیرم ای گل پری- نسل حالی ترکمنه- نمی بنا گرفته- آمد وطن ترکمنه- نه گاو مانده نه گله- نه زندگی رعیت نه کلشه حالی برده- حالی بین اغه یونسه- یک ماتم حالی کده- کشت کدم ترکمنه- کشتم هوا برده- سرک نگرفت خشه- یا الهی ای میگه- بگیری امانتمه- عجب کاری شد میگه- ای ساقی بلبل میگه- جوونم ماندم میگه- بگی بگی حالی ای – اعیال عوض خانه- پرتا ده قنچغت ای- بره این مرغزارنه- یک پرده ای ای قافه- بگیرم حالی میگه- بزنیم یک خس کپه[1] بیارم اوقاتتان- حالی بشینم میگه- تا او جا اوتراق کده- تا بینیم ای ترکستان- چه احوال ای میایه- ای ای ای – ای ده دامن ای حصار- حالی بین قنجغه کرد- زین و اورال قره- همراه جیبه عوضه- همره تالواره ای- پرتافت ای پلهٔ خرجینه- حالی بیا بی بی جان- همی سر توران میایه- بی آب و بی پرده ای- بی آب میشهٔ میگه- حالی قنجغش کد ای- لباسهای کفتری- جان ای اغه یونس نه- ای ساقی بلبل میگه- پرواز میکنم هوانه- نظر کن رفتارمه- به مو لفتی میرم- دو کنی حیوانته- ای ای- ای حالی بین ای بی بی ره- پرواز کد روی هوانه- حالی بین پریسته- کفتر مست خدمست گفته- سلطان حالی میروه- بدرون بندی خانه- همه ره قفس کد ای- حالی علیحده علیحده- بندی خانا پرسته- حالی نفقه شانه- رسیدیسته ای ترکمن- حالی به خد میکشه- بالای ای فیلانه- پر کد خاک ترکمنه- برده ای ای رفیق- شهری ای حالی ای اکه- تورانه بندی کده- طلبید آهنگره- پل کد سندان ده شانه- بریزن غول و زنجیر- خاک ملک ترکمنه- بکنم زنجیر میگه- اینا به آخر زمان- بسته دستان ای مانه- ای به جای رفت اغه یونس نام- غیر میش ای کوهی- غیر جان دار پردار- غیر او ای میگرده- که جا ای خیمه زدن- دامن ای یک حصارنه- اسپه گفت جاندار خدا- نه می جای ماسته- حالی قی خیل آهو- بکه میگه ای گله- بره پنات بخدا- کیسته حالی قلعه گی- چمبل ازی نیسته- بسته جو ای شوشته- دامن ای کشمشه- ای ما کبر ای گذشته- اسپه ایله کد ای رفیق- خیل ای آهوانه- به می دامن ای ای حصار- زندگانی میکنن ای ای ای ای- بگیرم

www.erayatshahrani.com

[1]- خس کپه xas kappa- خیمه علفی

حالی ای- قصهٔ حالی ایناره- حالی دختر حالی ای- حالی ای ای اکه- پادشاه دختر ای توران- حالی ای ای گل پری- حالی ای تغهٔ دابه- ای وزیرم ای میگه- شما توصیف ای کدین- عوض خان ده ای ای میگه- گورغلی ای ای سلطانه- کل دولت ای ای میگه- ده جملهٔ دولت نبوده- مثل ای ای ده یک ساعت- مه گرفتم ای ترکمنه- به چه ذیل حالی ای- پادشاه ای میگه ای اینا حالی ای عزا داره ای ای ای-

حالی خاک ای ترکستانه- زنجیر کد حالی ای ای ای یاران- حسن ای ای بیچاره ره- او برده حالی ای ده جوازخانه- ای یوغه[۱] مانده ای گردنشنه- به سرش زغیر ای ای میرانه- زنجیر پیچست ای ای دستا بسته- به صورت ای ای حیوان- سرش ای کاری ای می فرمایه- سیخچه جور کده ای یک گزه- نوکش حالی ای دروش[۲] واری- سه دسته میزنه ای خله- بریداودی ای حسن گوشمه- بی حالی حال و کارته ای ای ای – گذشت عمر ای ای بی بفا- گذشت عمر ای ای بی بفا- گذشت عمر ای ای بی مقام- سر بگیرم ای ای ای نونهال ای نازیان- حالی دامن ای حصارنه- حالی او تراق ای گرفته- حالی میگه ای ای اغه یونس نازیان- عجو خداگیری شده ای ای قلهٔ ترکستان- عجب حالی شدم ای ای پریشان- حالی چه کنم ای ای ایجانه- ساقی بدرون ای خیمه ای ای ای- حالی بگیرم ای ای عوض خانه- بندیسته حالی ده گیرگل پری ده توران- حالی ایجا ای یکسال حالی- پر شده صد کیفیت حالی ای نونهال نازیان- اسپش قی خیلی آهو ای میچره- خدش به خیمه حالی دامن پرسته- روزم روزی گذشت ای یاران- جای ای تولدش شده- فرزند حالی مردینه- حالی بین اغه یونسه- حالی سرگردان است قی ای- جای حالی نونهال- تولد شد فرزند مردینه- یک جامهٔ زری ای داره- خمبیده روی ای اکه- به حالی کمر ای اینه- یک صورت حالی داره- تعلق ای بدیدن داره- ورداشتش حالی ای ای- داد دست ساقی بلبلنه- ده گوشش داد اذان- نامشه ماند شیر علی خان- حالی ای ای یاران- اولاد ای عوض خان- حالی ده پرورش شده- روزه روزسته ای یاران- هر چه نفری ای کوهی- آنقدر ای خش ای هستن- حالی زنده شد عوض خان- مشغول گی هرسه ای- همی است شیرعلی خان- ای ای ای- سر بگیرم حالی ای ای ای- ده پرورش بچه شده- حالی مشغولگی[۳] اینا-

www.ebayatshahrani.com

---

[۱]- یوغ yugh– آله ییست که هنگام قلبه بگردن گاو گذارند.
[۲]- دروش drawsh- آله ییست که موچیان کفش را با آن بدوزند.
[۳]- مشغولگی mashgholgi- وسیله ساعت تیری و سرگرمی

همی ای بچه ای شده- بچه رسیده یکساله- حالی سندی ای ای بچه- میگوی سر ای عوضه- بریده مانده سرشنه- خصلتاش حالی اکه- خصلتای عوضسته- حالی اغه یونس پری گفت- حالی جای ای فرزندم- شده فرزند مردینه- نامش ای شیرعلی ای استه- سر دلگیرم ای شد- دامن حالی کوهسارنه- خشسته ساقی خاننده- آفرینت ای میگه- حالی عوض سال اینه- جات شد فرزند مردینه- نمی شدی حالی بندی توی میکدی فرزندت نه ای ای ای- حالی ساعت هرسیش قی ای تیرست- سال بسال ای یا ماه بماه- حالی بگیرم بچه ره- ده کلان شدش ای بالینم- از ای قضیه یاران- دوازده سال گذشته- بچه به ای بالغه- رسید کوهسارنه اکه- حالی بچه ی کوک و ای چرده ای قی تیری ای دسته- گزران ای چاردته- اندر دامن کوهسته ای ای ای- یکروز بچه برآمده- بسیا ای زرچمنه دید- جای تخت سلطانه دید- جای شکارگه ای اکه- پدرشه حالی دیده- نظر شیرا غلطیده- ویگه آمد ای خانه نه- خیمه ای بر کوهسارنه- ای حالی ای مادر میگه- بگو اصل حقیقته- ای چه سر حالی ای استه- بدنیا ای زندگانی نخا ما و شما چهار نفریم- دیگر رقم ما نیسته- امروز فکر کدیم ای ای گپه- تا نگوی واقعه ره- کی میستم قتی تان میگه ای ای ای- ای بشی بشی ای بچه جان- بشین بشین ای بچه جان- ای سخنه نمیدانم ای- بره پیش ای ماماتان- اغه یونس جگر کلانه- می فهمه ای ای گپه- ای گپه نی فهمم مه- ای مه خو او کلانترسته- یاد نمیتم مه چیزی ره- حالی ای دامن حصارنه ای- عمر مه ای تمام شده- اصلاً نخری غصه- حالی بین ای اکه- قصهٔ ای گذشته ره- عجب حالی ای بیچاره- حالی ای خشحالسته– رفت پیش ای اغه یونسه- ای ماماجان ای جان ماما- ای مادرکلانم میگه- یک گپ دارم ای شمانه- نخا ما وشما- بدامن کوهسار سه نفرستیم- اصل حقیقته بگو- چه کار رسیده ایجانه ای ای- ای بچه ای ای نابلد- ای بچه ای حالی ای نادیده- ای بچه ای ای سال کده- تره البت کدامی تعلیم داده- ای مه حالی به مه معلوم نیست- بره پیش ساقی کشمیری- حیله به نام او ختمسته- خُد او میدانه میگه مه نمیدانم چشم ایله کدم- دیدم نمی دامن حصاره ای ای ای- آمد پیش ای ساقی بلبل خان ای- ای ای ساقی – وی حیله دان ای ای ای- بگو حالی ای اسرار دلته- حالی چه ایل المسته ای ای دلتنه- نخا ما و شما ای چار نفر- ده دامن ای ای حصارستیم- به چه نمیگوی ای ای راستی ره- مه کو آدم خور ای نیستم میگه- بشی ای بچه ای پیشم نه- مره داختی ای خداوراستی نه- بکنم اسرار ای ای پدرته- بکنم اسرار ای ای باباته ته بچه

www.ehayatshahnami.com

ای عوض خانی- پدرته بادرست ای دنیانه- کدام کبری گذشت ای ای از پدرت بابات تخت نشنین بود ای ای ترکستانه- یک حال عیال ای زنی- مکاره و جادوگر پاچاهی میگه – شهزاده ای ای توران- غلطیده حالی ای طلسم جادونه- قاف شکست ای آورد همی ماماته- داره آدمی ای ای جان خاکی نه- قسمت ای ای بد بوده- ما و شما حالی ای هستیم گریزی- تولد ته زیر ای پوست بودی- ده دامن حصار بوداودی- گفتی حالی ای بابای ساقی- ای اته مانده ای ایچه نشانی- ای اپه حالی ای ای ای اتت[1]- مانده اسپ قیر ای تلفار حیاتسته- بوده حالی همی قی خیلی آهو- سال بسال می بینم ای او عاشق شده- به بالای زمین ای گوسپند واری- جاروب میکنه ای بی جل گرگ خرده- زین و زالش ای کنج خیمه نه- تالوار جنگ ای استه خانه سوخته هر سال ای- می بینیم حالی ای گرگ خرده ره- ای پوس و قوت و ای زنگس ای- پیرم شدم حالی ای شیرعلی جان- نمیتانم ای ای رسیده- به فلان چشمه ای ای می چره- حالی میرم ای ای بابای ساقی یکره خور بگیرم ای اسپ قیره- حات میکینت ای قلت میگه[2]- او اندک اسپی نیسته- هر روز ای دست بچه- حالی قی خیلی آهو ای می چره- نکنی که بیایه ای سر شدت بگریزی میکینت ای یکدم پاره- گور وای سر ای سلطان جان- به سلطان حالی ای چه خدمت کدی- پرورید تره ای سغرینه- او ماندی عوضه بچشنه- ای عوض ای مه ماندم- زیر دامن حالی ای تولدم- همی کوهسارنه ای گرگ خرده- می فارم ای ای حیوان- مستم شهٔ ی ای بخشمان- بگردم بالات ای گرگ خرده- خور بگیرم ای گورغلی ره- خور بگیرم ای ای عوض خانه- خور بگیرم ای ملکای ترکمنه- امید دارم ای ای حیوانم- بشین ای ای پیشمنه- بریم پس ای پلهٔ چمبلنه- بستت کنم سر ای ای میخنه- بشکنی ای جو شوشته- بخری نقلای خسته- بخری دامن کشمش- ایجا حالی زدن بادام- زدن حالی هوای سرد- موی بدن ای ای شخ شده- حالی بر ای زبانشه- بدرمیکنه می لیسه- سوار شه حالی ای ای بچه- هر عیشی ای داشته باشی- میکنی سرشنه ای ای ای ای – واه واه واه ها- استاد- سر بگیرم حالی همی بچه- قیضهٔ انگریزی طلا چاپ کنه- انداخته حالی ای به سر شانه- قمچین مهمیزی پدرشه – گرفته حالی ای دستشنه- آمد سر تیپه حالی تخت نشین سلطان- نظر کد یگره ای یک حیوان- می چره قی خیلی ای آهوا- ناگاه قیر نظرش خرد یک

www.enayatshahrani.com

---

[1]- اتت atatt- پدرت

[2]- حات میکینت قلت hat mikinat qulut - یعنی فی الفور میخورد و قرت میکند و می بلعد و فرو می برد.

آدمی- غیریه سر چشمه- پیدا شده ای اسپه ماند جنگلنه ای ای سمبش خیسته- نظر کد حالی ای شیرعلی- دهنش به مثل گرگ ای حالی ایله- قیر ناگاه حالی چینک واری شگفته ای شست ای داره- بینای گریز کد ترسیده- با گپ ساقی یادش آمد- اسپ حالی نزدیکش شده- ای سبیل ای گرگ خرده- ای سر سلطان ای ماندی- نی ای چولنه و جزیره- عوضه ای ای چه کدی- نمی شرمی ای گرگ خرده- زدن بادآو چوله آو- موی بدنت خمبیده- منم فرزند عوض- ای مو واشتش ای شدم- امید دارم ای گرگ خرده- بشکنی ای جوشوشته- بشکنی ای نقل و خسته- بخری دامن کشمشه- دلش- روبوده- کنم ای ملک ترکمنه- اساس ای پیشینه- ششته جل بزنم بالاتنه- ته حالی قی مه مایل شی- پس ای بینیم اته مه ای- مرده استه ای یا ای زنده- بیک ای هر ترکستانه- قیر آمده ای پیشیش نه- زبانه ای کشیده- سر تا بقدمش ای می لیسه- ای میدانه ای ای ای- حالی بین ای ای اکه جان- قصه بگیرم ای یاران- قصهٔ ای ای شیرعلی ره- زده قیضه ره سرشنه- ای ای- سوارش شد و آمد اکه ای ای ای- تا نظر اغه یونس خرده- اختیار ای دستش رفته- جوانه مرگت کنه ساقی- زر دلگیر مفتم بود- گم کدی اولادمه ای ای- بگیرم حالی ای داستان- داستان ای موسیقی یاران- عجب حالی ای ای اکه- فرصت ای ناله نیسته- بیار اسبابای اسپه- که دیدم تاج سلطانه ای ای- حالی بین ای کلچه کدن- حالی ای جوره کاله کدن- انداخت ای پلهٔ خرجینه- حالی زین ای کد ساقی خان- ده گوش ای قیر ای میخوانه- احتیاط کنی ای گرگ خرده- نکنی ای ای بچه ره- حالی ای ای شرمنده- تا بلد ای باشه دوچی دوخته- به مو توران برسان اینه- ده توران گیر ای داده- برسان پیش دادرشنه- برسان پیش ای پدرشنه- بینه روی ای ای اته شه- بیک ناگهی توبهٔ ما- قبول شده باشه میگه ای ای ای- بگیرم ای یاران ای ای ای ای- بچه ای ای کد روی به مادر- بتی دعا ای مادرجان- شیر ارامت ای نگیره ای پیش چشممه- رفتن بازو بیا به سرورم ای ای- ای موی سیام خیمه شوه به سر رات ای ای ای ای-.

ای ونی ته رفتـی کـه ره یار کـــنم ای ای ای
ای خاکای جهانه بـــه سرم باد کنم ای ای ای
ای خاکای جهان ده سرم باد و نشه ای ای ای
ای مانند ته نه بینم تا فـریاد کنم ای ای ای ای

www.emayalshahrani.com

ای ای بیره میگه مادرش- ای بیره میگه ای مادرش- مادر به جگر سوز فرزندش- پناه بخدا ای مادرجان – منگه دعا بیر ای مادر جان- میرم سیل ای ای ای تورانه- شاتم که ای رب جلیل- به مه اقبال ای ای بته- به سغیری ای ای مه ای- شاید خدا ای ای ای بته خلاص کنم گورغلی ره- پس بیارم سلطنتشنه- حالی ای دعا طلبیده- ای جنور تورانه سر جگر گشت ای تورانه- یکروز یا دوروز منزل زد- آمد یک چشمه ره دید- یک اعصای سوز سر چشمه – یک موسفید نورانی- ای ای ای ای- قرآن کریم میخوانه ای ای ای- ای مه کلان ای استه- به حرمت همو قرآن- یک زیارت کنم ای دستشه- می روم مه مسافرینه- پریشان نشوم میگه- حالی خمبید ای ای حیوان- دسته گرفته ای موسفید- پرسانش کد ای ای بچم- منزلت تا بکجاسته- منزلم تا به توران- شماره دیدم قرآن خان- حالی گفتم دعام ای بته- نه پیچیم ده طلسما- ای فرزند نوردیدم- توبهٔ ترکمن قبول نشده- کل دست گل پری- نیزه و ای تالوارسته- می شکنی طلسمشه- دعای ما رفت حالی میگه- پنج پنجهٔ خضر نبی- کشید تختهٔ شانش نه- ای روش ای ای بوسیده- پناه بخدا کدن- به بالای قیر سوارشد- قفای پشتشه دیده- باباش غیب شده- ای بوداود خضرستم ای ای ای- هزار افسوس کدم بچه گیم- مه غلطیدم پای اینه- می کد حالی ای ایله- حالی هم ای دست کشید- شانه ای ای مانه- دریشی ای جان بچه- کوتاه و تنگدستی کدیسته ای ای ای- یک روز ای ده روز شده- یک جوانی ده جوانی- یک اقبال ای ده ای اقبال- جان حیواننه خرده ای ای ای- اینه بانیم رفتنی نه- سربگیرم شیر ماهی ره- حالی خده پرتافت مرده- حالی رپوت[1] بردن گل پرینه- گفت حالی ای نوردیده- قصه بگیرم ای کوته- حالی گل پری میگه- عیال عوض ای مرده- گفت برین ای فلان ای جرنه- هوا بتینش ای خندقنه- شاتم[2] که حالی ای میگه- حالی نور ای دیده- حالی ای زاغ دیار بخره ای مرده شه ای ای ای- هوا دادنش خندقنه- تاب و جانشه کشیدن- خده گرفت ای ای بیرون- از سر و کله شخسته- خیلی حالی اشترای- بی ایمان حالی میچره- خده گرفت پناه گرفت- مقامش کلبه شخسته- وا خدا ای ای نورعلی- وا خدا ای ای حالی شیرعلی- واخرده شد همی حالی ای ای- تیپهٔ ملک ترکستان- تیپهٔ ملک ای توران-

www.emayatshahrani.com

---

[1]- رپوت rapoot– بمعنی راپور یا خبر
[2]- شاتم shatem- شاید

حالی نزدیک شد اکه- لیلی قیر نظر کده- نظرش به جزم پوس خرده- کترم[۱] کده ای ایستاده ای ای- ای سبیلی ای گرگ خرده- تازیانش ای ای می زنه- نمی روه حالی پیش ای- نظرش به کلبه شخ خرد- ای سبیل گرگ خرده- دیده خیلی مادیانه- مه ده چه غمو غصه- ته ده غم خدت میگه- ای نداره ای مالجه- ایلش کد آمد سرشخ- زن حالی صداش کده- مردم نام ته ای بچه- قیر حالی ای گورغلی- مبارک ته باشه- لب لچ[۲] و برهنه هستم- داری کالهٔ اضافه- بدر که ای بپوشم- بگوم ده ته ای سخنه- او گوی ترکمنته- مردم تاب ای زریتنه- داره پیراهن علیحده- پرتافت ای ماهی زرشنه- ای ره چه ای می شناسه- بدر شده ای پیشش نه- دیدگیس ای گدامت- می سوزه حالی عوضه- ای بچه ای میگه- ای کشا کدی ای اسپه- ای اسپ مبارکت باشه- اسپ و زن و ای شمشیر- بکس بفا ای نداشته- دیداودم حالی یک وخت اینه- ای ای بر آخر ای ای ما- دمی حویلی ترکمن بود- پیدا کده ای ای گپه- خدت به عوض ای چه می شی- خدم عیالش میگه- گفت دیگم عیال ای داشتاود- نونهال پری گفت حالی- دختری ای اشقر نام- به مه هم دیوال بوده- گفت حالی ای مادر جان- ای سر آشنای کدن- بتی بتی مژده مه- مادرت نونهالست- مامات[۳] اغه یونسسته- استاذم ساقی خانست- تولدم حصارنه- سندم رسیده دوازده- خورگیری آمدم شماره- حالی دیدم تره ای ای- پیدا میکنم کنده ره میگه- توبه تان انشاءالله ای مادر- قبول شده ای نه خری غصه- ای سرم خلاص میکدگیت شماره ای ای ای- ای فرزند ای ای جگر بند- خدا تره ای پیدا کده- هستم جگر خون ای ای ای فرزندم- حالی طلوع ای افتاو شوه- ای سال ای از حالی شعلهٔ افتاو- می برآیم ای سر تیپه- نشان میتم ای شهره- مه بخشت حالی ای جای ای- بندی خانای ای گورغلی ره- جای بندی خانهٔ ای پدرته- جای حالی ای ای ای میگه- حالی حسن ای ای بلوچی- بادر ای اتت بوده- نشان میتم ای سیلان ببی- حالی بره ای عوض او جا- دیم نشان میتم ای خاک ترکمنه- زنجیر کده ای گل پری میگه- سیاست ای سر خاک- نشان داده ای بله جان- اگه داری ای ای حفصله- بکل ترکمنه ای به علم- بضرب حیله ای ای گرفته- احتیاط که ای ای نوردیده- خدت یک بچه ای میده- حالی نرسیدهٔ میگه- به بلوغت به حفصله- بسیا کمستی فرزندم- احتیاط

---

[۱]- کترم kuraram- بگونه عمدی و قصدی معطل و درنگ کردن
[۲]- لب لچ lub lech- بکلی برهنه
[۳]- مامات maamaat- مادر کلانت

www.enayatshahrani.com

که حالی ای- زخمه نخری جانت نه ای ای ای- حرکت که حالی ای طلوع افتاو- هردش حالی ای سر تیپه- چیزیکه اختلاط داشت امشو کدن- هردش هسته حالی ای مادر و بچه- آمد حالی ای ای سر تیپه- نشان داد خاک ای ترکستانه- سر خاک گفت ای چه گناسته- زنجیر کده ای دور خاکه- ایقه سیاست ای سر وطن- خاکت ته ای نشان داده- ای مادر ای نخه غصه- اگر فرزندت داشتاوشه حفصله- خواهد خاکه بالای فیل- بار میکنیم سر شانه- آزاد میکنم خاکمه- وطنم نه ای برسانه- حالی بین ای پناه بخدا- کده حالی ای ای ای حالی– شیرعلی ای پهلوان- دو کد حالی ای دعا گرفته- آمد بالای ای خاکی– حالی زنجیری ای پیچنه- تیمم زد ای ای بچه – دو رکعت ای نماز خانده- ای خاک حالی از دست ته- چه گناه ای صادر شده- اگه خدا به مه بته- آزادت میکنم میگه- حالی بین ای دعا و ای تکبیر ای حالی کده- آمد پیش ای جوازنه- دید جواز خانه میروه- یوغ هسته گردشنه ای- حسن پهلوانه- حالی ازای جان[1] زخمسته- ای خلهٔ ای نظربیک خان- نظر کد ای پیش ره ره- نظر کد شناخته قیره- یگره حالی خده تاو داد- کنده یک پهلو غلطیده- دیده نظر حالی آمد- زنجیره ای کده تکه- برآمد پشت شیرعلی- ای فرزند ای عزیرم- ای اسپ شناختم ای تره- شاتم که ای نوردیده- جان خلاص شه ای ای مننه- دوازده سال گفت میشوه- سرم جواز ای میرانه- ازای جانم شده زله- پهلوان بودم ای بچم- ای رقم حالی قسمت نه- گیر آمدم میگه ای ای ای- حالی بین ای حالی اینه- دیده نظربیک ای یک طفلسته- ای فلانهٔ چنانه- کارم سوختی ای خانه سوخته- چند جوازمه ای ای خاک کدی- اینجا حالی ای کو میگفت- حالی همه حالی ای- کار سوزی کدی وطننه- عسکری ای از پشت ای- اینسال ای به ره میدیده- بد نکنی ای سگ بی ایمان- دانسته ایناره تاقه خده دانسته شهزاده اجلت ای دست مانه دست بر قبضهٔ تالوار کد ای کشید آو ای الماسه- بنای گریختن جوان- تالوار بچه خمبیده- یک دست خسته ای شانه- غلطید روی میدانه- نظر شیرعلی خرد ای- حالی پرپر حالی داره- در گریز شد ای ای جواز- خورم ای برد اینه- بگی حالی بابای حسن- نمانی بروه میگه- تیرک ای جوازه- ای بجگی جواز کشیده- آفته[2] حالی ای پشتی وان- پیش انداز کد حسن پهلوان- ده نیمی کوچه رساندش- چنان زد کلتک فرقشنه- غلطید لاشش روی کوچه نه- ده لفتی حالی میگه-

www.elayatshahrani.com

---

[1]- ازای جان azzy jan- تمام بدن
[2]- آفته aafta- یافته

مردۀ ای نظر بیکه- حسن پهلوان ای زده- شکرانه ای ای کشید ای- حالی پرسانش ای داره- از کدام ای بوستانه- ای بچه جان ای ته گلش- ای کدام ای زرچمننه- کشاینه بلبلش- اصلم حالی ای میگوه- از ملک ای ای ترکستان- تولد ای مه شده- دامن ای ای حصارمیگه- حالی بین ای بیان نکن- ای فرزندم حالی میگه- نام تره بفهمن ای- جادو داره ای گل پری- به جادو ای گیر میایی- روته خدا ای ببینه- حالی کل ای ترکمنه- گرفته حالی ای میگه- ای حالی ای حسن پلوان- حال بیا ای ای دمبمان- بی خور هستم بچۀ میده- کدامی نه زنه ای ای قفای پشت- اندک ته بتی مره اشاره- تخت گل پری ره میکنیم جمعه- ایله میکنم ای ترکستانه- انشاءلله خدا به مه داده ای ای – توبتانه خدا قبول کده- حالی دربارشنه- مره رساندۀ سروختتانه- ای حالی کار ای ربیمست میگه ای ای ای-

حالی درآمد رستۀ بازارنه- خیلی بزازا حالی دیده- بقرار ای جنگ میکینه- حالی منار ای ای کله شده حالی ای ای ای اکه- مثل قرم غلطید روی بازارنه- خور بردن ای ای گل پری نه- یک بچۀ ای ای شیرخرده دهنش بوی ای ای شیر میزنه- ای ای ای- فرار کده ای ای ماره- حالی بازاره بازار چور و چپاو فرموده- به کار حالی میکنه کارشه- نه نیزه میزنیم تأثیر میکنه جانشنه- هنوزهم نرسیده بوایه[1]- نیکی سر اسپ عوض بچه سوراسته- نمیدانم نطفۀ ترکستانست- یا ای کدام ای دولتسته- ای پری ای گل پری- شهزادۀ ای ای ملک توران- نگیری ره و روشه- امشو تا شو دیگه میکنه خراب تورانه ای ای ای- حالی بین ای ای پری ره- سراسیمه حالی زد ای ای اینه- جمع کده ای توراندازه- قسم ترکمن کتاب دستشنه- بجادو میگیره شیرعلی ره- ناگاه حالی ای دودی غلطید- حسن خبر دار کد ای ای ای بچۀ عوض- ای برآی سر ترکستان- ترکمن تباه شد دمی روپرات خدانه- بگریزم دلمه گرفته- ای درفرنگره- ای ای بیایم- نخواه بانن ای ماره زنده- مار گزیده ره ای رسن اله مدام ای دترسسته- کسی ای شوه ای زخم بخره ای اولنه- زخم دیم احتیاط میکنه- حالی جانش ای میسوزه- در گریز شد ای حسن خان- به پیش ای جزم پوس- ایسو بگرد ای ای ای حسن- چه شده ای بچۀعوض- بدیدش ره گیرم کدن- چپ غلط دیگه جا انداخته- ریگای حالی جوشسته- غلت میزنه ای بیچاره- همی زخمای جای خرده ره-

www.enayatshahrani.com

[1]- بوایه bawaya- بکامل به بلوغ

داغ میکینه ای ریگانه- هر که بیامرز ای خدمه- پروای بچه ره ای ندارم- حالی بگیرم ای ای اینه- چهار پیرم ای ای کوهستان- چهار پیرم ای ای میگوه- جزیرهٔ ای ای هندوستان ای- بابا چهل تن ای ای ای ده پشتمان- ای بابای ای خضرنبی- تاب ای کمک تانسته- حاضر شد بابای خضر زنده- او جا وعده دادوادش ده چشمه- اصلاً نخری ای غصه- وقتی می برم طناو های توره - عصای مبارک ای رمنه- اصلاً نخری غصه- طلسمشه ای میشکنن- هر چقه زور کد توراره- تور نگرفت شیر علی ره- دن در حویلیش رسیده- دروازهٔ قبر پیش کنین میگه- دروازه ره کنین بسته- نه ای دوک ذیل ای شیرخره- بسیا جادوگر ای بوده- کدم طلسم بی داده- طلسمه شکسته- حالی بین ای ای ای اهل مرکه ای ای ای- حالی بگیرم ای گل پری ره- هر قدر حالی ای قتی- سلمه[1] پرتافت ای نتانستش حالی نیامد بدست ای ای شیرعلی- برآمد ای از ای بندر- پیش حالی ای مادرشنه- ای مادر خلاص کدم حسنه- نمیدانم کجارفته- یک دود گرفت ای ای شهره- گفت ای بلم ای بوتم- ای جگر بند ای ای عوض خان- نمو دودنه ای علتسته- چیزی ترکمن بگیر آمد- بمو دود انداختگی میگه ای ای ای ای- شکستم حالی ای ای ای مادر جان- حالی اوریه بره میاوی حسنه- آمد حالی گفت گیر کده پلوانه- ده ریگا حالی داغ کدیسته زخماره- افتاو ای تاوستانسته- خجالت شد ای حسن پهلوان- راسته بگوم ای بیارزاده- گریختم تره ای ای مانده- گفتم جندم[2] ای ای اوباشه- ای صد سربگیر میایه- جان خده دانیستم غلیمت[3]- حالی کده خده کناره- حالی کل ای ای ترکمنه- امو دود گرفتاود بچم- مبارکتان باشه طلسم میده کدن میگه ای ای ای ای ای- آمدم گفت ای روی رهنه- یکی بیستم او جا بود گفت دلم ترقیده- فهمیدم ره گیر کدن ای ماره- اوچه بلا بود ای شیرعلی خان- همو عیال ای عوضسته- آورده زنه ای پیشش نه- سه نفر شدن به تیپه- اختلاط کدیستن ایجانه ای ای ای ای - حالی گل پری آمد پیش عوضنه- ای عوض میشناسی گفت مره- گفت بلی میشناسم تره- گفت چه ذیل[4] زور دارم ای عوض خان- گفت مه خو سر کدم دولتاره- به طلسم گرفتن ارمانت دلمنه- گفت حالی که زور مره بلند میشه- سوگندسته ای کلامنه- آگه بگیر ای ای اجرا کدی یک گپه- قتی خانای ای ترکستان- قتی پدرت ای گورغلی

---

[1]- سلمه salma- آلهٔ خفه کردن
[2]- جندم Jandum- بلا به پس آن
[3]- غلیمت ghalimat- غنیمت
[4]- چه ذیل chezail- چگونه، چطور

www.enayatshahrani.com

خان- قتی اهل و ارکان اهل بیتم- عزت میکنم ای بره وطنه- یک کودک ای ای شیرخرده- سندش استه ای ده دوازده- شیر ای مادر ای خردم- بدماغام او چکانده- حالی بین ای ایلم بکه- بخانم ای ده رکعت نماز- بنام ای ای یگانه- بی نمازم ای ای گل پری- ده حالی بادر گرفتن- ضعیفم ای شدم میگه- ای حالی ای ای هوسم باشه- گرفتن او جوان بپای مه میسپارمت مدعیته ای ای ای ای- بگیرم حالی عوضه- ایله شد ای بندی خانه- حالی ده رکعت نمازه- خاند بنام ای ای یگانه- حالی ای ایجا ای جمبید- آورده طلا جیرنه- زین تاو کد ای روی میدانه- بر آمد ای ای ازی شهر- آنقدر ای توله زده- صدای توله عوض خان- به پیش ای شیرماهی ای- به تیپه حالی رسیده- ای مادر ای جان ای مادر- صدای توله از که باشه- بجنگ ای ای میگه- پدرته ای بدر کد- اصلاً نخری غصه ای ای ای ای- ای زنگی اسپه[1] کشیده- حالی سوار شد اسپه حسن آمد ده کشنه نظر کد حالی ای اکه قصه حالی گذشته- سرای قیر قهرش کده- بینی اسپ لیلی قیره گفت- زیر پای یک شیرخره نه- چقه تربیه کدم مه- شیر آدمش ای دادم- ببین قی پای یک طفلنه- به حالی ای ای میگه- چه ذیل حالی ای میروه- کم ای حالی ای مانیسته- اگه به گیرم ای بیای- قیر میکنمت ای زیره ای ای- نزدیک حالی عوض شد- ای بالای اسپ ای خمبیده- تنگ[2] اسپه ای سست کده- حالی جیبه ره کشیده- آویزان کد تالواره- حالی گفت ای پدرمست- بنام جنگ میرم قتیش- گنهگار ورسوا میشم- حالی بین پای پیاده- آمد پیش ای پدرنه- حالی زیرکاسه نیم کاسه هسته حالی میگه ای ای ای- حالی بین ای عوض خانه- اهل حالی ای مرکه- چاشت حالی ای داده- حالی بین ای ای گفته- ای بچم بی نام ونشان- ای دستم نه شه ای کشته- بگو ای کدام دولتی- بچه که میشی ای میگه- بشناسم حالی عوض خان- اصل وطنم ترکستان- کلان شد و تولدم– بدامن حصار میگه- مادرم ای نونهال حالی- ماما دارم ای اغه یونس- پدرم ای ای عوض خان- تعلیمم کده ساقی خان- به فلان تیپه بودم ای ای ای- آمدم بسلام تان ای ای ای ای ای- عجب کاری ای ای کدی ای ای شیرعلی- قریب دل عوض ای ای ضعف کنه- ته بعد ای سری بودی ای ای بچه- ندیدم هزار افسوس توی میکدم تنه- خلاصم کدی ای ای از بندی خانه- پرسان کد ای بچهٔ شیرخره- چه ذیل کدی حالی شکستی طلسم ای لعینه- ای پدر قصش ای

www.enayatshahrani.com

---

[1]- ای زنگی ezangi – زین اسپ
[2]- تنگ tang- میان، کمر

درازسته- بیا سوار شه قیره بکه دورانته- قیر ای شیر مادرت بخشیده- فرصت دیگه بلم ای ای نیسته- همه حالی ای ای ترکمن- بندیسته ای ای زیر دستشنه- اندک گپی بکنم ای بچم- ای صد سر میکشه ای خانای ترکستانه- تنگ حیوانه ای کشیدن- رو گرداندن قلعهٔ گل پرینه- به زیردستی درآمد ای ای شیرعلی- ای ده شاخ مو گرفت برآورد روی میداننه- ای پدر حالی آزارت داده- امروز روز بزغاله کشی ماو تسته ای ای ای فلانه ره- به گندگیای بکشمش- قصور دوازده ساله بگیرم میگه ای ای ای ای ای ای.

اسیر شدن گل پری بدست شیرعلی

ای گفتی دوازده ساله ره- بگیرم اکه میگه- اصلاً نخری غصه- ای بلم نوردیده- آفرین ای ای ای بچم- خدا اقبالت بته- هردش ای در آمد ای حالی بالای اسپانه- درون حالی قلعه ای- گل پری نه ای اکه- کشیده بدر کدن- هر ده پهلوان اکه- حالی بزکشی ره- یك دوره دادن اکه- آدمی چه جان داره- لنگش تیت شد دقیقه- حالی دروازه ای- شهره ای کدن ایله- دهل جنگه چکیدن- حالی پدرو بچه- ای حالی بین ای عوضه- بندی خانا معلومست- دری ای بندی خانا- سراپا شده ایله- حالی ای نفرا ای یك حال و کلالسته- موی حالی سراره- رسیده زانوشانه- شکرانه کشیدیستن- خدا ای عوضه میگه- اقبالته بلند کنه- ای ته فرزند ای مانده- تخم ته بکار ای رفت- قستم[1] ای ناشداوده- ای زنده بودن مان ما دیگه نمیدانیستیم- معلوم توبه مان میگه- بدربار ای ای خدا – قبول حالی ای ای شده- دوازده سال شدیم ایله- ای وی وی وی ای- عجب داستان آمده- کنده لنگ زیر چشممنه- حالی بین ای ای اکه- شیرماهی حالی قرین- زیر ای دامن داره- حالی نورعلی حالی- همی ای ای شاخنه- تولدش میشوه- به ملك ترکمن اکه- هر کاری حالی دنیا- یك آمد ای داره- یك سنگ نه غلته ای دیوال- آخر رخ نمیشوه- اگه یك سنگ ای بانی- تعمیر بسته میرسه- ای ای ای- ای ای نسلی ای پارم ای- چینکی گلدارم ای- عین تاب دولتش- عین زیب و زینتش- دایم ای نمی دولتی- عین چنس دولتی- حالی بین ای گورغلی- کشیده ای شکرانه- بچه ره ای

www.erayatshahram.com

[1]- قستم qastum- قصدم

گرفته- ای سرتاپا به قدمش- عوض خان ای میماله- مثل مال ای اکه- نامکه ذوقی باشه- فرزندشه می لیسه- شکرانه ای میکشه- آفرینت ای نونهال- ای ته ای خیره دیدم- فرزند ای ته ای ماند ای- به زنگ و بار گفتاودم- فرشتهٔ ای در گذر- آمین گفتاوده گپنه ای ای- ای همو جا ای گفتاودم- میر گورغلی خان میگه- ای فرزند ای بانه- میکنه کوهی قافه- پدرش ای زورآور- مادرش هم زورسته- ایجا نبودم میگه- توی میکدم اینه- خدا به مه ای داده- اقبال کلانسته فرزند- ای طالع ره بکدام بنده میته- همه حالی شلغوتست[1] – به کسی میسر ای نیسته- بچای پیدا میشوه- پدره او میکشه- ای ذیل ای بیچاره ای- رب الجلیلم نته- نه بینم نه بسوزیم- دنیای ای روشن نه- ای بگیرم حالی اکه- خاکه ای ایله کده گورغلی ای حالی اینه- چقه ای ای نوازش- چقه زاری میکینه- ایله کد ترکستانه- آمدن ای شیرماهی – نیمی ره نه ای ششته- حسن سلام ای ای گلم- آفرینت نورعلی- آفرینت ای شیرعلی- جوکت[2] نیدیم ای میگه- خدا اگه به مه بته- حالی ای ای پدر جان- حالی از حاقی بیگی نو میکنیم ده ای روتان- ده همی شاخ هم نورعلی- روی دنیا میشوه- ای زنجیرای ای خاکه- همه ره کده ایله- همی شهر تورانه- اسلام حالی ای کدن- اذان و ای قامته- بر پا کدن ای ای اکه- مچیتاره بنأ کد- دنیا اسلام ترقیسته- الهی اهل اسلامه– ترقی داشته باشی- ای حالی بین ای ای اکه- قصهٔ گذشته ره- حالی ایله ای کد ای- لشکر حالی میایه- بالای ای شترانه- بالای خچیرانه- بالای جلبنه بار کد ای- ده خلته داخته خاکه- ای همو جای آوردی- پس برین وطنشنه- حالی بین ای ای خاکه- آزاد شیرعلی کده- حالی عوض آمد ای- تنبه خرد ترکستانه- حالی بین ای ای شیرعلی- حالی ای ای اته جان- اجازم اگه باشه- برم بگیرم مادرمه- همراه ساقی خان- ای ای مامامه- ببرم ترکستانه- حالی بین ای عوضه- عجب خشحالی داره- ای شیرماهی ای ای پری- ده قنجغهٔ عوض خان- حالی یکه ای یکه- شدن حالی ای ای روان – ای حالی عوض گفته- هر ده مان حالی میریم- دامن ای حصارنه- حالی فرزند ای میگه- بینم خس کپه شاننه- بینم پرورشانه- چه ذیل حالی مادرم- تره پرورش کدم- فدای همو مادر شوم- مره پرورش داده- صدقهٔ آچت[3] شوم- تره شیر چه ذیل داده- صدقهٔ ساقی شوم- تربیه کد ره نشان-

www.enayatshahrani.com

---

[1]- شلغوتست shalghotust- تنبل و بیکاره است.
[2]- جوک jook- مثل، مانند
[3]- آچت aachat- مادرت

تره کده به زبان- به حالی ای به وقت مان- خدا برابر کده- خلاصم کدی بچم- ای سینه نو شور خردیسته- دلته گفتن آمده- حالی بین ای ای عوض- قتی ای شد روانه- دهل سرنی مره شسته مرش شده باجه خانه مثل قدیم گرداند ای ملک ترکستاننه- آمدن دامن حصارنه- سر بگیرم ای اکه- حالی ساقی بلبله- مژده گیر مژده گرفت- ای اغه یونس نازیان- خدا قبول کده ای- روزای ما و شماره- و عبادتا تانه میگه- حالی ای ای عوض خان- قی شیرعلی جان آمده- بتی بتی مژده مه- پدر بچه قنجغه[1]- آفرین ای ای بچه- قیتك حالی ای ای میگه- ای حالی ای نونهال پری- دلش ای بر زدیسته- شکر ته بچم میگه- از خدا طلبیدمت- مه رسیدم مقصودمنه- دیگه ارمان نیسته- حالی بین ای رسید ای- ای مادر ای جان مادر- سلام دادم اغه یونسه- سلام داد حالی اکه- نونهال ای پریده- سلام داده ساقی نه- همه قدر آشنایی- اغه یونس پری داده- چشمش حالی آو دیده- ای رخسارش ای می ریزه- بین لوظ و ای کارمه- پروریدم بچه ره- دیدی عوض خان- بکارت میگه رفته- ای ای دامن ای حصار- ته کد حالی ایناره- قلعه و قبلهٔ ترکمن- حالی ای بر پا شده- سر بگیرم ای رفیق- یك ماه چهل روز گذشته- با دیگه امر خدا- جای ای شیرماهی نه- تولد شد نورعلی- حالی بین ای عوضه- چنان توی بر پا کده- توی هرده بچه ره- یکی شد دوازده ساله- نورعلی شد تولد- عین آبادی و ای ای ترکمن- ای شاخ خلاص شد ای می رویم شهر غلغله نه ای ای ای ای ای ای ای ای —.

www.enayatshahrani.com

زادن نورعلی پسر عوض خان و رفتن به شهر غلغله و آوردن روشن پری

بگیرم شاخ غلغله ای- شب خواب دیده گورغلی- روشن ای غلغله ره- پادشاه دختر ای غلغلسته- ماری ره ای قلم کنی- دور خدش ای پیچیده- عین طلوع افتاونه- سلطان دربار ای جمبانده- ای جمع ای هم نشینم- دسته خیلی بادر گله- امشو خاو دیدم ای میگه- روشن ای غلغله ره- همو آرام جانه- شیرین زبان- مورچه میان- قد غفچهٔ ای ای لرزانه- کدامت ای مردی بر آی- راهی تان کنم ای میگه- شاخ حالی غلغله

---

[1]- قنجغه qanjugha- کسی که به عقب کسی دیگری سوار باشد.

بکشین حالی اوره ای- پادشاه ای غلغله ره- بیارین حالی ای روشن پری ره- حالی شریکستن دولتمنه- دستتان طبقمنه ای ای ای ای- پادشاه غلغله ای ای ای ای- نتانسته شورخرده ای ای ای ای- حالی بگیرم ای ای اینه- حالی ترك بچهٔ ترکستان- بلا گردان ای شوم قبله- کفر کنه ای ای غلبه- ما قی عیال ده ای ای بچ و کچ مان- ما هستیم ای کمر بسته- ایتری[1] ای ای ای ای کون شوری[2] های- ای روی ما ای نمییایه- به طلب ای باری گذشته ره- بکش حالی ای میگه ای- ای ساقی کشم تره- گرگ بین ای رمسته ای- شیرعلی بین ای گله- باشه هفت ای پردهٔ قافنه- بیاره ای خابتانه- من نمیتانم ای آورده ای- ای صدقه ای نمکم شه این- ای میتم شما سگاره تاکی عوض باشه ای زنده ای- خدمت کنه ای مره- ای جا ای ای جمبید- حالی عوض ای ای خان عجب حالی ای اکه- یکه یکه شد روان- حالی بین ای طلبید- میرزاره حالی چقان- آمد لبیك ای قبله- نوشته که ای فرمان- حالی نوشته کده- حکم کد سری عوضنه- چهل و شش خان ترکمن- مهر کد به فرماننه- حکم کد سرداکی[3] نه- لبیك قبله ای میگه- به لب وردار فرمانه- برسان بلخواننه- حضور عوض خاننه- اگه شو می رسه ای- شوه روز نگردانه- اگه روز ای میرسه- روزه نکنه ویگه به چورت و ختم صورت حالی روشن نه ای ای ای ای- حالی بین ای ای ای ای روشننه- ای دست صورتش ای روشن میگن- حالی ای به دولتا ای ای مشهورسته ای ای ای- داکی ورداشت حالی ای ای اینه- سر بگیرم حالی ای ای اهل مرکه- حالی فرمان ای ای گورغلی ره- رسانده حالی ای ای ای ای- به بلخوان ای ای ای به حضور ای ای عوض خان- در دروازه ای ای ای رسیده- جمباند زنجیر دروازهٔ عوض خانه ای ای- حالی بین ای ای ساقی ره- ایله کد توق دره به روی داکی- ایله کد توق دره ای چقان- ساقی حالی ای ای خان- پیش کده ای مکتوبه- عین چای خری عوضنه- افتاوم هم طلوع داده- حالی ای ای اینه- حالی ایله کد حالی- مکتوب گورغلی ره- پیالهٔ طلا دستشنه- پیاله ای ای چایه- نوش جان ای میکینه- حالی بین ای حالی- ساقی ای خاننده- تقریر داده خاندیسته- حالی ای ای فرمانه- گوش حالی عوض خان- بری همی فرماننه- حالی تمام شد فرمان- پرتافت پیالهٔ طلائی- پوش زری

www.emayalshahrani.com

---

[1]- ایتری etari- اینگونه، این طور
[2]- کون شوری koon shori- خراب کاری
[3]- سرداکی sardaki کلان خبر رسان ها، پوسته رسان

فولادی- به سر کده چار آینه- الماس کشال میانه- قشقه پلنگ به شانه- پرتافت گز مار گردنه- نیزه گلدار دستشنه- بچه شده روانه- بکش ای حیوانمه- کشیدن ای قیر آته- فرزند ای دیو زاته- سبیل خرده کمنده- شکم بالای زمیننه- سغری بین ای توپخانه- چتن داره دروازه- هر سم داره گرگ خرده- مانندست به تغاره- ده گوش اسپ سلطان- مانده کوه و صحرانه- حالی چشمای سبیل تاس خونه میمانه- حالی کشید حیوانه- ششته جل باسترمه- بالای حیوان غلطیده- شپرمه شده جلا- خرخره دست ایننه- خارومال داره اسپه- بسته کد یکه میخنه- دوربین آینه خانه- آورد اسبابای اسپه- زین مرخ طلائی- جلقش ای کیمخاوی- چرگی ای ای نباتسته- پشتنگ ای بلغارسته- آورد پوست پلنگه- پرتافت خانهٔ زیننه- زینش کد یك دقیقه- تنگ اسپه کشیده- حلقه به حلقه جوس[1] شده- چهار انگشت حالی پشتنگ- ده سینه جا گرفته- عوض شده روانه- حالی خیست ای جا اکه- حالی زده رعیتشان- دسته دسته شور خرده- لوظ ترکی ای میگه- ققه باره سیز بچیم- مینده کیتم ترکستان- سلام ای اتم نه- قرضسته گردنم نه- منگه دعا بیر ای - روره گرداند به قبله- دعا دادن عوض خانه- بالای حیوان ای گشته- پاشنه موزه جمبانده- ستارهٔ ای ای آسمان- ده رفتار شد ای حیوان- مثل حالی ای اکه- آروس[2] واری میگرده- لیلی قیر خرده میگه- کمند ای عوضه- هزار قلیغ[3] ای حالی- کده ای گشتاوده- لجام نقره چوکن- قبهٔ طلا سرشنه- حالی زمین ای اکه- بینه غار حالی بشین- به همی ذیل حالی جوان- همی ذیل ای اسپاره- خدا میسر میکنه- اهل میلس مرکه- ای ای ای ای- حالی بین عوض خانه- گرگ امیر سلطانه- حالی ای دو کد اسپه – سه روزه کد منزلنه- عین دربار سلطان رسید بادر زمان- سر بگیرم حالی ای قصهٔ عوض خان- حالی ای در دربار- ای پدرش ای رسیده- ته شد ای بالای حیوان- سر لجام کد ای اسپه- در مرکهٔ سلطانه- پیشش خرد کلان خیسته- اسلام ای اته جان- اسلام چوکی نشین- اسلام قالین نشین- اسلام حالی میگه- جملگی خرد و کلان- خذمت فرماین غلامتان- مه استم ای پول چای تان ای ای ای- حالی بچم ای میگه- ای تاجدار ای سرم- ای شیر در گله- امشب خاب دیدم میگه- سه شو کاملسته- روشن غلغله ره- پادشاه دخترست میگه- بیارم نازیانه- به ضرب چور به

www.emayatshahrani.com

---

[1]- جوس jaws- محکم، قایم
[2]- آروس Aaroos- عروس باشد.
[3]- قلیغ quligh- ناز و نزاکت و بمعنی نیرنگ و حیله هم باشد.

ایستم- عرضه کنه ای ای کلمه- ای هم حالی سلطان داده فرزند مردینه ای ای ای ای – وی وی وی ای اکه جان- چشمت ای خاك ای گور رفته- ایرکه زیر ای ای ای اناره- ای ای ای ای- آوردم حالی ای دولتاره- بیختم حالی ای خاك وطناره- سیر نکدی ای از پریزاد- منگه دعا بیر ای اته جان- دعا داده ای شیر نره- دعا گرفت ای ای اته شانه- رو گرداند به غلغله ای- بانم ای داستانه ده رفتن عوض- سر بگیرم ای از سی و سان- گل میرزا ای گفتنی از سیستان- به دختر ای ای شهبازخان- گرفتارسته ای ای پهلوان.-

عاشق شدن گل میـرزا به دختر شهباز خـان

ای شاخ ای ای دیگسته- حالی کنده ای ای یکی سته- ده همی حالی ای چندین شاخ- یکجا حالی ای میشوه- بسیا حالی ای پهلوان جنگیست- بسیا مردی ای با شجاعتست- بسیا حالی ای مبارزست- حالی بین ای ای به دختر- شهباز زنش گرفتارسته- مردای قدیم کاه سوار داشتن- حالی گفتی ای ای نمقه[1] دولت- نمقه خچیری ای زاد- نمقه توپای ای کاله- بخشم بیاری ای بچه- میتم حالی ای قنغالسته[2]- نمی آری صد سال بانه- نمی بینی ای روی دخترمه- قشاغ[3] و ده ناتوانسته- چیزی گل میرزا ای نداره- به هر شهری ای ای جنگیده- چند بادری[4] جنگی گرفته همره- به بندر ای ای غلغله- به همی جای عوض میروه- قپیده ای ای پهلوان- نیم نیم شو ای بفش خشك شد چالان- بفش حالی دست حرام- چهل کافی نه گزرا شد- هزار آبو[5] ای خچیر داره- چنته چاکر مال ای کن داره- گل میرزا یك ارلش شد- قی چهل قافله ده تش ماند زنده- سی تش به شهادت ای رسیده- دهته شه زخم ده شانه - کل کمال ای ای استاذ گلم- هوا دادش ای یك خندقنه- حالی بین ای مال کد ایلجه هزار یابوی خچیره یک ایلاقست بسیار شیبر کلانسته- رفتن قتی ای ای چهلته همرش- حالی زده خیمه ای ای ای ای بارگاره- آب و آوخانه ای ای بینشنه- ما می بریم ای خاست

www.enayatehahrani.com

---

[1]- نمقه namuqa- همین قدر، همین اندازه
[2]- قنغال qenghal- نامزاد
[3]- قشاغ qushagh- ناتوان، فقیر و کمبغل
[4]- بادری baderi- مدال
[5]- آبو aaboo- یابو، اسپ باشد.

شهبازه- بگیرم قیز[۱] شه میگه ای ای ای- حالی ای اینا ای ذیل کدن- شو دیم گذشت ای ای یاران- حالی نیم نیم شو ای گذشته- عوض گذرا شد ای به بندر غلغله- حالی جانم قافله به گوشش ای رسیده- سر خندق ای رسیده- شوهم شوی ای ای ای تارسته- ده چشمت ای ای ای بخری نیزه- نیفمی ای ای ای قی نیزه ده دیدهٔ مه که خلیده- سر لجام کد سر ای ای خندق- در آمد درون خندق- مثل لشکر ده ته قافله به روی زمین غلتیده- دست به تالوار کد ای برید کلك بنداره- مهتاوهم طلوع داد دید ایناره- ای رفیقا دزدستین یا یاغی- شماره به ای حال که کده- کسی دشمنشه نخواهد ای ذیل کنه- ای جوان ای ای میگه- ره کیستی بره رتنه- خدا نگهوان جانت باشه ای ای ای ای- اوریه تر بره سی نفرمان- رسیده شهادتنه- گل میرزا ای ای سیستان- چهل بادر جنگی داره- به دختر شهباز سیستانی تغش میشوه گیرسته- حالی خاصشه ای ای زورداره- به هر شهر تنیده رفیق گرفته- یك پارت کلان ای ای شده- حالی چور و چپاولمان کد به ای بندر- چهلته سوداگر بودیم سی ته مان به شهادت رسید- دهتمان نزدیك وخت نماز بود- زده زخمه کلك مان کد ای هوا داد ای جرنه- یك مرد تاقستی نه ته بیان کن نه ما بگویم گپه ای ای ای- سوگندسته ای ای قرآنه- تا نکنم ای ای خذمت شمانه- نمیکنیم خذمت گورغلی ترکستان نه- شربت مرگ ای گل میرزا ره- تا نه چکانم ای روی زمینه- ای خون بی غیر حق کدگیت نامرد نه گیرم ای پیش ای بی ایمان میگه- مگم نامم عوض ترکستانی نباشه میگه ای ای ای ای- حالی ای چند شاخ میشوه- سه شاخ شوه به غلغله- بانم حالی ای قصاره- گفت رفیقا سوال دارم- ذکواة مال ای دادگیسته- یا ذکواتش نا داده گیسته- مالتان به المان[۲] رفته ای ای ای ای- قی ده توپ ای ای ای جوان- یك توپ مال دادیم به غریبا- قسمت مالمان ای ای ای امی بوده- به طلوع افتاو صاحب شین مالتانه- دیگر سوال دارم تان ای ای قافله- حالی ای ای همی مالتان به سیستان رسیده به در روی رسته- تا آو با آوخانه ای نشینه- کی میتانی مال دزدی ره برده- به فلان ای ایلات ای حالی خیمسته- به قرار ای هموارست بچه- شیبر ای کلانسته- حالی ای آو بالای سه برگه- زده حالی ای ای خیمشه- قندی بسته ای ای مشکینه- نوش و نعمت ای می خیرن- کمرش ای درد نکده- وا به جان صغیر و سغور- کشته حالی پدرشانه- دربست ای ماند گیستن- سوداگرا ای

---

[۱]- قیز qiz- دختر باشد.
[۲]- المان alaman- دزد باشد.

www.emayatshahnami.com

ای ای اکه- اگه خدا ای به مه بته- پگه میسپارم ای مالتانه- ده لفتی ای یابو خچیر- دو کده ای بی زبانه- آمد حالی ای تای سرشانه- الاو ته ای خیما میسوزه- اسپه نظر کد ای عرق کده- سست کد تنگ ای لیلی قیره- میگردانه پیش خیمانه- عرق اسپش اینه میگه ای ای ای- حالی بین ای ای اکه جان- قصه بگیرم ای ای کوته- چیرمه بگیرم ای ای اضافه- حالی ده ته دزد نظر کد بیرون ای خیمه- ای یك ماه شو چارده میسوزه – ای گل میرزا به ته الاو کاواده- یك بیریش[1] آمده ای سری تویتنه- نظر کن ای الکین - پیش دیگه داره خیره- هر خال سبز ای داره- پیوسته رخسارۀ نازیانه- اگه بری ای ای بیریشه- خسرت بینه به چیلیم دادی نخواه میگه خاسته بگیره- حکم کد ده ته ای دزده زودتر بیارین ای جوانه- برم به گل میرزا میگه- به خسرم ای چیلیم دار شبا بسیا بیریش بازسته- بیریش بازی ای حالی ای قدیم و عدیم ای مانده- حالی بینی ای اینه ای- ده ته اسپ سوار ای بر آمد- حالی بین ای عوض دیده تنگ حیوانه ای کشیده ای- پیش نیا اجل رسیده- اجلم گیریبانتانه- ای حالی خورچی بیای- چکار کدین ای دزدا گفت- پدر لعنتای بی ایمانا- ای جوان از کجاستی- بیا حالی ای میگوه- سر حالی ای قوشمانه- مهمان شده ای ای بچه- پیالۀ چای ای بخه- با هم کنیم اختلاط ای ای ای ای- اوستاذتان شاگردمسته- بشرط میرم میگه ای ای ای- نیم مال ای مه باشه ای- نیم مال ای ای گل میرزا – گپات بالای دیده بچه- بیابریم مهمانستی- قتی ما جان جان ای همره- ای پدر لعنت میگوه- استادتان شاگردمسته- ای حالی ای کاری کدین- ای مال کو مال ما استه- به تمام غریبا- میتم به مضاربت- گزران چوچ و پوچم[2]- ای برمالم شوه- شما گشنۀ اوناره- بی بندش کدی قنداره- بره بگو پدر لعنت- حالی گل میرزا دزده- نمی سرت آمده پگه معلومت میشوه- رنگای ارغوانی به زعفرانی آمده ای ای ای ای ای- حالی بین ای ای بیچاره ره- رفتن پیش ای گل میرزانه- رنگای ارغوانی زعفران- هردش میگوی مریضی- کشیده چند ماه به شفاخانه- چکار کدین ای هرده تان- رنگ و فره تان پریده- اصلاً نخرین ای غصه- ای نور ای ای ای هرده دیده ای ای- حالی ای ای گل میرزا- خدا از ته ای گرفته- به حالی ای ای بیریشی- رفتن به سر او بچه- زین و او زال اسپش همه ای غیب[3] است میگه- بی بی

www.erayatshahrani.com

---

[1]- بیریش berish- بچه بیریش، بچه بازی باشد.
[2]- چوچ و پوچ choch- poch- اهل و عیال، متعلقات
[3]- غیب ghaib- گم است.

جوانی اونه- کاکلای زرینش ای حالی- همه بنی پریسته حالی بین ای اسلحشه- یك سیاست کده ای ماره ای ای ای- شاشه مان ای خون گشته- خدا پرده ته بکنه- نداشتاوشم ای حفصله- بچه می آیم ده ای ای ره- ای اصلاً نخه غصه- ای نور ای هرده دیده ای ای ای ای- حالی بین ای رفیقا- همه شوه ای روز کدن- گل میرزا سراسیمه ای- باربندی کده ای ماله- ببرین ای خسرمنه- مه بگیرم ای دخترشه- مالم ای باربندی شد- روی سرك سیستان- نگفتاودم بیریشسته- شو ای دست دادن ای ماره- ای پیش کدام ای کاتش- گریخته ای بانه کده- نداشتاوشم حفصله- بچه میرزا میره ای ره- هزار ایته کون داری- ای اگر ای جوان باشه- طفیل ای یك مژمنه- خم نمی خیره ای رفیق- حالی بگیرم ای اکه- منزله ای ای درازتر- بسیار حالی شاخ گرانست- حالی بین ای روز شده- عوض گرفت دم ماله- ای پدر لعنت چاکرا- نمك حرام ای میگه ای ای ای ای- نمك تان داد ای قافله- چه کدین خذمت اونه- به گل میرزا کرا کشی- میکنین ای پدر لعنت- نی که زرو ماله میایه ای گل میرزا ای ای ای ای- بته جواب عوضه بعد ببره ای جان ماله- یك سو جزیۀ گل میرزا- دیم جزیۀ عوض خان- دست و حالی ای پاشان به کل خلطه ای گشته- حالی بین عوض خانه ای ای- خلاص اینا شده- دست به تالوار ای چسپیده- کشیده آو الماس زده ای ای ای ای- ببری ای اسپی ای میرسه ای بره تنابه ده رحمت جان لینگ استه- ده طرفه ای سرك- غلطیده ای انده مثل رفیق جان مثل پشته یکسو باری ای دیگه- آمد پیش گل میرزانه ای ای ای ای- زده ای قم بسته- میکشن حالی میگه- نوش و ای نعمتاره- جوان ای شونگی- ته کده زرو ای مالته- شیرنر ای ای میخره- بتی جواب بیریشه- ای چهل المان میگه- آی صدای رعناره- بگیرن یکدمشه- ای بچگی شیمانه- تاریشش ای سفید شده- آزادی دیگه بنده ده سوار ریشکی- سوار شده ای اسپاره- چهار دور کدن ای عوضه- هر که جغه بازسته- هرکه نیزه اندازسته- هر کمند اندازسته- قرسی نیزه شده رعیتا ای گرفت ای ای – چوس پربازسته- سر پره ای در شیشتسته- تالواره ای دهشت- گرفتیسته ای نیزه ره- این میدان جنگم نیست- برفت ای چهل المان- گرداند حالی ای قیره- در گریزست روی دشت نه- میدان ای جنگشه- عوض بین میپاله ای ای ای– دیره میدان ای جنگم- وارش حالی آمده- مه نه ای ته نه ای میدان- ای حالی چهلته جوان- بی نام نه شه این کشته- اصل وطن یاغستان- کلان شدم ای ترکستان- استادم ای گورغلی خان- به نام خدم ای عوض خان- المان

www.enayatshahrani.com

ترکستان- کله دهان می گنجه- تنه پرپر کدیسته- اندك ای جنگ ای کدن- چهل بادر مردار شدن- عوض شده ای پهلوان- پیش اندازش چهل حیوان- چهل اسپه پرآند بالای قوش ای ای ای ای گل میرزانه- نی فهمیدی کونی مزاقه میگه ای ای ای ای ای – چهل سرمه ای بی سر کدی- جان به خشی ندادم میگه ای ته ای ای ای ای- ای عوض خان ای میگوه- هر که حالی ای زحمته- بخدش حالی ای میکشه- حالی مه از قافلهٔ ای- گرفتم بزورم میگه- ته قصد حالی ای داری- بزورت حالی ای مه میگیری- جان به خشی ندارم بتم سر ای مالنه ای ای ای- حالی بین ای گل میرزاره- سوار شد بالای اسپش نه- لقه گوش تلفار داره- حالی جبه کد جانشنه- حالی بین ای هرده پهلوان- گشته رخ به رخ ای اکه- ده قافله سیل می بینه- روی دشت ای مسطحسته- هردش شد کله به کله- سر نیزه ها ای پریده- تالوارا به بدن اره- حالی بین هرده پهلوانه- میگوی ای گل میرزاره- اوستای ای سرسته- عوض حالی پیشش شاگردی ای کدیسته- ای حالی گرگه روز تا نماز شام ای زدن- هر چقه پلان سنجیدن- حالی ای ای اکه- ده جان ای گل میرزا نچسپیده زور عوض خان- لبه کد ای زیر دندان- رحمت زائیدگیت نه جوان- مادر بشینه ای میگه ای ای- ای ذیل جوان ای بزایه ای ای ای ای- حالی بین ای عوض خانه تا بین عصرو شام زدن- زور گل میرزاره نداره- هر قپو چنگ پهلوانه- ازای جانش سیاه گشته- رفته به پیش قافله- ای خمبید ای سری مالنه- عوض نیکی کرخت[1] شده- اینه قافلهٔ ای بای – کم کنین ای مالای حیوان- نیکی جانم ای اله گیرسته- نمیتانم از اسپ خمبیده میگه ای ای- دزدیدنش ای نوش جانش- ای ذیل حالی ای ای طائفه- نیدم حد عمرم نه- آفرین زور و ای شصت و بازوشنه- حالی ازای جانم ای گوشت کنده- در حقیت بدزدی هم می ارزیده میگه ای ای ای- گل میراز ای ای سیستان – حالی ای بسیا زورآورسته- عوضه ده قافله خمباند ای ای ای- بالای زمیننه- غلطیده حالی ای مثل مرده- عوض غلطیده مثل مرده- قیر بر ذاتش میچره- عوض بی اختیارسته- تا حالی بین قافله- مره کدن برهنه- روره گرداند به قبله- یا الهی عوض خان- استه بادر و میته- نگوانت ای باشه خدا حالی ناخواسته- شوه میگه ای کشته ای- سری ای مالمانه- مه به سلطان ای میگه- چه جواب حالی میتم- حالی بین ای عوضه- بی اختیار غلطیده- عین حساب و دمنه-

www.ehayatshahrani.com

[1]- کرخت karaxt- شخی عضلات

به خاو بچهٔ سلطان- داخل شد خضر زنده- يك قت ای جا پريده- دريشی ای جانش- كوكاش ترسس كنديسته- لوظ حالی ای گفته- خپ كنين برادرا- ديگه گريان نشه اين- طلوع افتاو شوه- يا گرگه ای روزنه- ميسپارم ای مالتانه ای ای ای- حالی روره گرداند- تيمم زد عوض خان- روره گرداند به قبله- دعا ميكنه خداره- ياد ميكنه پيراره- تمام بزرگاره- تمام شهيداره- به زبانش ميرانه- بگيرم حالی اكه- قصهٔ ای ايناره- عجو حالی ای داستان- كنده لنگ ای آمده- نزديكی ای چشمم نه- اهل ميلس مركه- تا افتاو زدن حالی- مناجاتش ربيمه- آوردن ای ليلی قيره- زين چسپيده پشتش نه- حالی شده روانه ای ای ای- بالای ای انگشته- حالی بين ای عوضه چهار پيرم كوهستان- چهار پيرم ميگوه- جزيهٔ هندوستان- بابا چهل تن ده پشتمان- بابا خضر نبی- امروز تاب[1] كمكتان- از حالی تيپه خمبيد- رو پوش گل ميرزانه- بخی بخی گل ميرزا- بتی جوابم حالی ای ای ای- ای كونی فلانه- نماندی خاب كنم ميگه- اجلت امروز رسيده- خده دانستهٔ تاقه[2]- نامت عوض خانسته- ور نخه ديدهٔ مانه- امروز مثل ای ميگه- جو ميكنمت ميده- نشناختهٔ نام ماره- نداشتاوشم حفصله- چه ميدرايم ده ای ره- ای نور هرده ديده ای ای- جگی جگی اكه جان[3]- من مسافر اوكه جان[4]- گُه نخه سگ بی ايمان- نه ای مه نه ای ميدان- حالی تنگ اسپه- كشيد گلميرزام پهلوان- هر ده شه كله به كله- سر نيزه ها پريده- تالوار به بدن اره- هردش حالی ضرب دارن- تا چاشت چاشت ای روز- هردش كدن مقديمه[5]- زور ای يكديگرش ای- معلومی ای نداره- سر بگيرم عوضه- ياد كده ای خداره- يادكد پيرو بزرگه- ياد كده شهيداره- ياد كده بزرگاره- ارواح كلاناره- ناگاه اسپ گل ميرزا- كول آورد روی زمينه- كون گل ميرزا پهلوان- ششته سر پالگه نه- تالوار بچهٔ سلطان- رسيد كمر اسپنه ای ای ای- اسپش خرجين ای شده- غلطيد بالای زمينه- آفرين ای عوض خان- بی رحميت نه ای بچه- عجب به نامردی ای – گيرم دادی ايجانه- حالی ارمانا ميگه- ته ای پهلوم نماندی- مره حالی ای كدی- امروز ای پای پياده- قی سوار ای جنگ كرده- مره كدی ای ای ميده- استوار باش گل ميرزا- بچشم كدهٔ ميگه- بدست حالی ای ببين- ای بادار

---

[1]- تاب tab- وقت زمان، لحظهٔ كمک
[2]- تاقه taqqa- تنها
[3]- اكه aka- برادر كلان
[4]- اوكه oka- برادر خورد
[5]- مقديمه muqadima- جنگ و نزاع باشد.

www.enayatshahrani.com

نوردیده- چنان حالی تازیانه- زده شانهٔ اینه- چهار انگشت نوك نیزه- حالی لول خرد شانشنه- حالی نیفهمیده ای- مزاقه میگه- چشمای ای گل میرزا- آو چشم دور نخرده- ای بالای قیر خمبیده- چپش کد روی زمینه- خونم ای جو کشیده- دستاشه کده بسته- رنگ ای پرتافتش- خون گرفته چشماشه- طلبید قافله ره- ای پدر لعنت میگه- خذمت ای گورغلی- مانده حالی بالامنه ای ای ای ای- حالی بین ای ای اکه- عجب داستان آمده- کنده لنگ زیر چشممنه-.

حالی بگیرم اکه- قصهٔ حالی اینه- حالی عجب داستان- آمد پیش ای رومنه- حالی بین ای صدا کد- بیاین ده قافله- صاحب شه این مالتانه- خذمت ای پدرم- باقی مانده سرم نه ای ای ای- حالی بگیرم اکه- داستان پیشینه ره- دَه قافله رسیده- به قدمش غلطیده- آفرین ای گل میرزا نیدم مثلت ای میگه آفرین ای گل میرزا حالی جوانیت کجا شد آفرین ای گل میرزا- بادریت کجا شد- آفرین ای گل میرزا- عجب گیرت ای داده- حالی بگیرین ای میگه مالتانه صاحب شه این- ره کیستم ای میرم رمنه- ای حالی ای عوض خان هر که زحمته میگه- بخدش ای میکنه- زحمت کدهٔ خدتنه- ای ای ای ای- حالی بگیرین گم شه این- بره این ای مالتانه- حالی ای مرده گیا- حالی مانده صغیره- ای مال خالص تان- بتین حالی راه خدانه- نکنین مال صغیره- نابود نکنین میگه- حالی بین ای ایناره- بسپارند ای گل میرزاره- شاخ ای گل میرزا نام- گفت قطع ای شده- بتن حالی پدرنه- به ضرب چوب اسلام- عرضه کنه کلمه- کم ای ای ما میگه نیسته- بکار حالی میروه- روزای ای پله نه ای ای ای- پس راهی کد ایناره- سفر کد غلغله نه- حالی -...- پادشاه شهر غلغله- یکنفر دیگسته- ای شهر ای دیگسیته- به عوض دادر خانست- صد جنگ اول کده- هفت بندر نه نفر ماند- ازکودك گواره- تا پیر هفتاد ساله- اگر حالی میایه- شاطم به او میگوه- ای نظر ما تیر شوه- نیایه به غلغله ای ای ای- قافله گرفته اینه- آورد حالی قافله- سپارید گورغلی نه- حالی ای گل میرزاره- به ضرب چوب اسلام- عرضه کد کلمه- دین ای اسلامه ای- گل میرزا قبول کده- بریم دیگه شاخ رفتن غلغلش نه- شاخ نازاد حالی ای گل پیشتر نگرفتاودیم- شاخ حالی دختری- روشن حالی پریسته- به دختر غلغله- سرگردان حالی شوه- سر بگیرم پادشاه غلغله آمدنشه- حالی ای فهمیده هفت بندر نه نفره- کشیده حالی اکه ای ای دستگیر کنین عوضه ای ای ای ای- حالی بین عوض خانه- دمبشه سرو اسلحه- ده ای پادشاه روی نه- نمیشناسن حالی ماره- ماره مجبور

www.anayatshahrani.com

میسازن- دستگیر میکنن میگه- ای ساقی حیله دان- یاد داره علم نجوم- کوف کد بدن قیرشنه- خاك رنگی پشتکسته- بسر بسر میلنگه- علم نجوم میدانه- کوف کد بدن خدشنه- گشته یك ای دیوانه- الله هو– گفته میروه شهر به شهرنه ای ای ای ای ای-.

رفتن عوض خان به شهر غلغله و اسیر شدنش

امشو چـه شویست کـــــه روی دره چپانم
ای تفت زمین سوخته دست و ای پـــایم ای
قربان همو پای نازکـت ای دارم ای ای ای
سرم ببری زخم چه ذیل مه دارم ای ای ای

شیبست شیبست ای عوض- داخل شده ده غلغله- بین عصرو شام ای بوده- داخل شد به شهر غلغله نه- یك منجم ای شناختش- راپوت داده ای سر جنگه- که عوص ته شده- لباس میش کدگیسته میگرده- اگه نگیری ای دیوانه ره- میبره روشن نازیانه- گریان میسازه ای شهره- نفراره قتل میکنه- ای ساقی ای حیله یاد داره- علم نجومسته سینشنه- همی عوضست دیوانه- بگی سر جنگ اینه ای ای ای- گرفته ای سرجنگ اینه- بپای اسپ زد زولانه- خده برده حالی ای ای خیمه ای سر جنگه- عوض دید ای دادر خانمست[1]- همی سر جنگ اولسته- پرسان حالی ای ای اکه- حالی شوهم شده پخته- سر عوض حالی ای ای ای سیاست هم میکنه- از کجاستی ای ای بچه- ای بشین ای جهان گشته- ماره بشناس ای میگوه- اصل وطنم ای ای ای ترکستان- پدر دارم ای ای گورغلی- بنام خدم ای ای عوض خان- بشناسم ای ای ای بی ایمان- ته همو سر جنگستی مه همو عوض خان- به فلان ای ای بندر- دکه بوداود ای ای قهر روم- سلهٔ اسلامه ته ای جا خردنیت نه- مه همو عوضم- ای سر خیستن ای به محبت ور خردیستن ای ای- ای نوردیده- وی وی وی ای- عجب داستان آمده ای پیشمان- سرته نماندم ای ازنه- ای استاد گلم میگه- خدا اقبالت ای بته- کنی یگان ای کتابچه- نام نیك حالی ای مانده- تا دوازده نبیرم ای- دعای میکنم ای شمانه- الهی ای

www.enayatshahrani.com

[1]- دادر خان dader xan- برادر خوانده

خذمتاتانه- پر حیف حالی ای نمانه- ماو شما خو زحمت کدیم- زحمت مان خدا نشوه زایه- هزار افسوس ای میکشم- مرد صد جنگ بیچاره- ای عوض ای ای غلطیدی- بیا بتم مه سرو اسلحه- ای جیبه و ای چهار آینه- خدت میدانی کشته کدن- بشی بشی ای سر جنگ ای گپات معقول نیسته- اگه به مه میکنی خذمت- پگه ای هفت بندر میگه- کنارم که به غلغله- خدم میدانم قی پدر ای روشن ای تنیدن میگه ای ای ای- حالی شو ای روزشده- بین سر جنگه ای اکه- پدر لعنت ای مرشد- پدر لعنت منجم یك مرشد ای میگوی عوضست حالی اکه- لوینه کشتاودم اینه- مرشد درویزه گداسته- قی ای یك مشت ای بار- میگرده دربدر ای خانه- پدر لعنت کورستی- عوض ای ذیل نیسته- به هر شهری بروه- شهرا خراب میشوه ای ای ای- سه سرم پیره حالی دمبه عوضنه مانده- گفت ای هفت بندر حالی- تیر کنین ای ره کناره- مه زاهد پاچا هستم- غریب بیچاره هسته- به هر در ای خانه- بروه بگیره باره- یك ده صغیر داره- بنده گشنگی نه ای ای ای ای- صادق خوب هم حالی- قریب شده کمك داره- حالی بگیرم اینه- داخل شد ده غلغله- افتاو رفته یك نیزه- قلعه و قبله ای داره- حالی پدر دختر حالی اهل مرکه- دربار ای پادشاهی- غلغله نه رفت اکه- آه ای ای سر ای کشید- ای دل بدر کد سخن- بلبل واری زد چچه- قمری واری قمبس داره- پادشاش زده شرابه- دم مستییای شراب- ای مست شراب خمباند پادشاه غلغله ره عوض اکه ای ای ای ای- ای عین ای خاندنشنه- پادشاه ای بر آمده- آفرین ای ای مرشد- خش خان میگه- مثلت خاننده نیدم- کفرو اهل اسلامنه- هندو ای ترکستانه- جا شده رنگه خانه- دلم بسیا ذقسته[1]- مرشد جهان گشته- گشته ولایتانه- میشناسی عوض خانه- امشو نقلاشه بکه- چه ذیل صورت ای داره- حالی بین ای جای ای- فرش شده مهمانخانه- قالین ای ابریشم- حالی ای بین توشکه- حالی تکیه آره حالی ای- بسترا همه بسته- زیر ای حالی قلتغی- بچهٔ گورغلی نه- ششته جیل باسترمه- بالای اسپش غلطیده- ایمه[2] میته یکسیره- غلطید حالی کش پهلو- نقلای عوضه میکنه- ای پادشاه عرضت دارم- یك زن دزدسته عوض- پی زن دزدیدی هسته- او میگن ای گل میرزاره بسته ای گرفته- راهی کده ترکمنه- طلب بی بی مه ره داره- ازای جانم میگه- ای دستش ای میسوزه ای ای ای ای- بشی بشی ای پادشاه- مه دیدم ای لشکرته- پدر ای ای عوض- نتانه

---

[1]- ذق zuq- خفه

[2]- ایمه ema- جو معینی که برای اسپها روزانه داده میشود.

www.emayalsharani.com

سر بر زده- پادشاه ره دلشه برده- خانهٔ پادشاه ره میسوزه- بگیرم حالی اکه- قصهٔ گذشته ره- حالی بین ای ای اکه- قصهٔ اینه ای- حالی ای بقراری- خاند تمام طلا ره- حالی دل ای پادشاه- ایقه به عوض میسوزه- ای فرزندش ای کده- اینه دوست ای میداره- ای حالی بین عوض خانه- گرگ امیر سلطانه- چهل شو و چهل روز ای مانده دختربه گیرش نشد- دختر بسیا عیارست[1]- سر دچار ای نخرده- سر بیگرم لشکره وعده[2] خنکی شده- ای پادشاه غلغله- بگیر حالی ای ماره- حالی بکش ای میگه- دور قلعهٔ بی بی منه- بزنیم خیمه بارگاه- حالی عوض خان میگه- معلومش حالی نیسته- قتل شدیم سردینه- طلبیده لشکره- لشکر آمده به غلغله ای ای ای- لشکر یکی ای یکی- آمد ای به غلغله- حالی درون غلغله- لشکر حالی پرشده- دور قلعهٔ بی بی ره- خیمه بالای همسته- حالی بین ای عین ای- خاندن عوضسته- پیش پادشانه شیشته- همی سر جنگ آمده- شیشته پهلوی عوضنه- همو منجم درآمد- عین خاندن عوضنه- حالی سلامی زده- اسلام علیك پادشاه- و علیك بسلام میگه- عجب حالی خانسته- کم نمك میتاوی میگه- که دشمنه نان داده- همی عوض ای هسته- گرگ مستسته میگه- به لباس حالی ای- میش حالی ای میگرده- همی عوض خانسته- دشمنه که نان داده- حالی بی ای سرفه ته- امشو تا شو دیگه- ای پای حالی- لشکر هجوم میکشه ای ای ای ای- بگیرم حالی ای پادشاه- قیچی به بدنش خلیده- طلبید ای آهنگره- گل که سندان ای ده شانه- حالی ای بیگری گفته- عذاب کنین عوضه- اسپه کنین ای زنجیر پیچ- گپ منجم ای راستسته- منجمم ای شناخته- مه چه میدانم ای بلم- سر پنجاره میگزه- جای گپ دیگه نداره- جای نازکی ای آمد- زولانه کدن عوضه- پیکر غول ای گردنشنه- دستا به ایلچك غلطیده- بردنش حالی ای اکه- ای ای ای بدرون حالی ای- حالی ای زندانخانه- غیر خدا که ای باشه- به جزای عوض خان- غیر خالقم میرسه ای ای ای- گذشت عمر ای بی مقام- گذشت عمر ای بی مقام- چهل شو و چهل روز ای کامل- مانده ای ده بندی خانه- زنجیر ششته ای جانشنه- اله جانم ای میگوه- رنگای ای ارغوانی- به زعفرانی رسیده- فغان و نالهٔ عوض- ده بندی خانه اضافه ای ای- بگیرم حالی عوضه- یک شو ای جمعه بوده صدای خاندن عوض- سی دانهٔ بی بی بود ایله- دروازا حالی ای ای ایله- دم کلکین ای شیشته-

www.emayatshahrani.com

---

[1]- عیار aiaar- هوشیار و زیرک
[2]- وعده wada- زمان، وقت، موسم

صدای چرس عوض- بگوش دختر رسیده- ای کنیز دختر وزیر- ای صدا ای که باشه – عجب بدرون بندی خانه- پر شوق عجب ای میخوانه ای- درك نداری بی بی جان- دختر حالی ای میگه- ای پادشاه ای غلغله- عجب بی خور بودی- به حالی طلب گار ته- عوض خان میگه آمده- منجم حالی شناخته- چهل روزست ای بندی خانه- چهل شو و چهل روزست ای میگه- به محبس بندی هسته ای ای ای- به چه خورم ای نکدی- ای فلانۀ ای چنانه ای ای- بیارین ای اخدانمه- آورد کنیزا اخدانشه- پوشید ای جوره کالاره- چکاند ای جوره خالهاره ای ای ای- صبح حیا زده جانم- عوض ای شده روانه بدرون بندی خانه- بیچاره ای حبسسته- آوردن دختر حالی- حالی پادشاه غلغله ره ای ای- روشن پری ای نام داره ای ای- حالی بین ای به دستشنه- تفنگ ای شانۀ دختر نه ای ای ای- قی دختر حالی وزیر- آمدن ای به بندی خانه- بندی خانه شد ایله- ای پیره دار ای گم شه- امشو هستیم ما میگه- پیرۀ بچۀ سلطان- رخصت داد اول ای- حالی برقه زدن- روی بچۀ سلطانه- دریشی و پطلون جانشنه- دریشی عسکریست اکه- السلام پیر ای تازه- وعلیك بسلام مرشد- اصل و نسب ته بگو- ای دیوانه ای میگه- چه میپرسین ای میگه- اصل و نسب مه- ای حالی ای مهمانا- اصل وطنم حالی ای- شهریاغستانست- کلان شدم ترکستاننه- استادم گورغلی خان- خدم به نام عوضستم- غلطیدم زندانتاننه- دروغ نگو ای مرشد- اگر عوض خان باشی- ای زنجیر و ای غراب- بجانت ای چه کنه- یگره ای قزق ای شکن شکن ای کده- چنته زنجیر قلم شد- توده شد پیش روشنه- کور دیدم ای عوض – آثارت ای نمانده- بخی دختر وزیر- بیار ای آهنگره- ایله کنم مرشیده- ده حقم تا دعا کنه ای ای ای- حالی بین ای رفت دختر- بالا که عوض نقاباته- هفت نقاب مرشیدی ای بالای سر کشیده- دختر پادشاه غلغله- عشق آورد ای سرشنه- حالی بالا کد اینه- نقاباشه ای دیده- طلبم تستی میگه- ببر مره عوض خانه بتی یتیم شهرتنه- یا چوپان صحراتنه- یا گله وان دشتتنه- قبول دارم نوردیده- ای ای روز ای به او روز- روم به روت ای بخره- ارمان نیسته دلمنه ای ای ای- به کنیزای عیالم- مبارکتان گفت باشه- آهنگر ای آمده- حالی شکست غرابه- زولانه ره شکسته- دست به قوزۀ تالوار کد- همی ای آهنگره- آش واری کده ریزه- هوا دادش ای رفیق- حالی گرفت ای دستشه- آورد پیش ای قیرنه- حالی شکست زولانشه- زین وزال سر آخرنه- زین چسپیده پشتش نه- دختر حالی وزیر- زار زار ای میگیریه- ای حالی ای بی بی جان- خدت میری میمانیم- ای

www.enayatshahrani.com

بچه حالی گفته- اسپه همی دیوانه- نمیتانه ای سه پشته- ماوشما ره ای برده- پای پس روان ای میکنیم- ببره ای شماره ای ای ای ای- گذشت عمر بی مقام- گذشت عمر بی مقام- سر بگیرم ای یاران- قصای گذشته ره ای ای ای- هوا داد ده قنجغه- هنوز ای شو ای مانده- پیل وپیل خواهی[1] ای کدن- پناه بخدا آمدن- برآمد سر تبیه- ته شه ته شه بی بی جان- گور و مرگم پیشت نه- خمباند ای دختره- افتاو هم طلوع داده- همه کس پای وازست- خاو حالی ای ای کده- عوض در آمد ای شهرنه- دهل جنگه چکیده- لشکره ویدار کد ای- بین خد لشکر زده- تا طلوع افتاو ای- جنگ خرد عوض ایجانه- بعد ای طلوع افتاو- دید پاو چاه ای نظر کد- از قلعه نفر آمد- تخته بینم چپه- امشو حالی آمده- عوض ای حالی میگه- دختر ته ای برده- ملکته کد ویرانه- یك برنهٔ لشکر- سیل و سنگاو غلطیده- اینه بانم ای جنگ نه- سر بگیرم شهبازه- دقیت آمد دلشنه- گرفت بازو جنوره- گرفت حالی ای ای حالی- لشکر بپر روانه- به زرچمن حالی ای- اهل میلیس مرکه- جشم ای بنا کد ای- ای ای ای- دمی روی عوضنه- ای عوض خان حالی ای- درکه ای نداره ای ای ای- حالی بین عوض خانه- بقرار جنگ کده- از خون ای ای لشکر- خون حالی جو کشیده- دختر زده به گریه- اِغلمه[2] ای همشیره- عوض بی عقل بودی- چهل روز ده بندی خانه- آسارت ای نمانده- هنوزهم جنگ میکنی- سلهٔ ای ای پدرمه- زدم بالای زمیننه- گرفتم دمب تره- با می بینی ایلجنه- حالی بین عوض خانه- نیایه چیزی دلتنه- اجل ای ای رسیده- بدیدش میرم ترکمنه- حالی بین عوض خانه- کدش حالی قنجغه ای ای ای ای- حالی بین ای هردشه- گرفت ره ای ترکمنه- سر بیگرم ای رفیق- ده روزه یا سه روزه- منزل حالی برید ای- ریاضت هم کشیده- آمدن حالی دره گی ملك سیستاننه- نظر کدن رویدشته- همه صفا زدگی- همه حالی آراسته- دید صدای بزغاله ره- بی بوس ترمه- بی اله لات[3] جنگه- لیلی قیر بزی بوده- کشید ای عوض خانه ای ای ای- حالی یکرشم آسان- دو دوربین ده دسشان- نظرکده حالی ای- دره گی غلغله ره- عوض خان ای ای می آیه- مثل حالی ای اکه- حالی ای گولهٔ توپ پیلش کد حالی میگه- کدام دولتی ره ای ای ای- عوض خان کده میده- ده قنجغش شالته طلا و ای ای نقره-

www.enayatshahrani.com

---

[1]- پیل و پیل خواهی pel – pel xahi- بخشش خواهی
[2]- اغلمه – ییغله مه ighlama- گریه نکن
[3]- اله لات ala laat- غالمغال جنگ

حالی ده دستای دختر- کنج و خم نمی چره- ای عوض نوردیده- چکا میکنی میگه- ته رفتی سیستانه- رۀ ترکمن کدی ایله- هر قدر ای می زنه- قیضه[1] حالی حیوانه- قیش لجام پریده- دستای ای عوضه- خانۀ پدرت بسوزه- ریاضت ای کشیدم- ای بندی گری حالی- کمانم ای شاخ شده- نمیتانم گردانده- ره ای ای بی زبانه- بزیر قول عوض- دستشه دراز کده- هردش حالی گرفتن- قیش لجامه ده نفره- هر چقه میزنن قیضه- حیوان میکنه دره- سرسری ای گوشش- هردش آمدیستاده- دختر زده به گریه- دختر زده ای ده گریه- اغلمه ای همشیره- مه استم بالاشنه زنده- دُه دسته پرتافت خرپنجه- مره قایم ای بگی- میکینم دیدارته- استاد گل شاخایست – رقم رقم غلطیده- دیگه حالی هوسانه گو- میگوه ابیاته- ده سینم ای آوسته- اینا حالی ای اکه- ده سال پس اینجا بگه- میگم همی نسقه ره- حالی بگیرم اکه- هزار افسوس ای حالی- مره نماندن مکتبنه- میخواندم ده صنفه ای- نخواهد از پیش مه- یك قلم ته میرفته- حالی بگیرم حالی- قصۀ عوض خانه- حالی دختر ای گریست ده سپاه اردو کافرنه- گرفتن حالی دمشه- جنگ ام ده راه زور شده- بقرار جنگ کدن- ملك ای سیستاننه- کدام ای تالوار زنی- زد کمر عوضنه- شالم ای قلم شده- شرنگس جیبه شده- حالی بین ای بیچاره- پریدن حیوانه- دختر پادشاه غلغله- غلطید بالای زمینه- ده زمین ای ناخرده- بردن ارگ شهبازنه ای ای ای- آور حالی نوبهار- میگریه ای نازنین- زدم دست حالی میگه- تیپ و دامن عوضه- آخر دادم به ایلجه- به ایلجۀ کافر میگه- ای دست تیر و دار- برده رۀ عوضه- با حالی عسکر شان ای- بنای غلطیدن ای داره- قهر شد آدم خورده زود می شوه کشته عین جهالت کافر حالی است همی تابنه- به رسمۀ لشکر برآمد- غیب ای کد عوض خانه- به کوهی حالی رفته- بسیا سختسته جیرسته- غیر میش و رنگ کوه دیگر چیز نتانه رفته- سر کوه بلند رسید- زانو ته کد حالی ای – پرتافته عوض نه ای ای ای-

حالی بگیرم حالی- ای استاد گلم اکه- قصای گذشته ره- حالی صبحدم ویدار شده- قپ زد ای سو و او سونشه- دید پیت[2] دختر نیسته- ای سبیل گرگ خرده- خانمه سوختن میگه- دادی ایلجۀ مره- حالی قید کافر نه- قیضه سر حیواننه- به چنان لمبش داره- به چنان لت ای کده- جان اسپه کشیده- حالی اهل مرکه- سر بگیرم ای رفیق-

---

[1]- قیضه qaiza- لجام اسپ
[2]- پیت pait- نشان و درک باشد.

www.enayatshahrani.com

درآمد ای روزانه- صدا کد ای شهباز خان- بردم خورزاده ته- دختر ته کدم بیوه- مال مرده خرده گی- کره ای هوا میته- مه نه حالی خذمت کدم حالی کافرنه- آوردم شکست داده- خذمت مه نه که زایه- ای حالی عوض گفته- ته بردی گل میرزاره- مه گرفتم ایلجه ته- لقمهٔ میگه دهنته- دیگه ارمان ندارم- ای ای ای میگه جان جان دلمنه- عجب حالی داستان- کنده لنگ زیر چشممنه- حالی سه روز ای جنگ کده- قتل لشکره کشید- اینه بانیم ای جنگنه- سر بگیرم سلطانه- ای شاخ ای دیگسته- ای شاخ ای ای تمام شد-.

شاخ سوم غلغله:

بگیرم شاخ سیم مه- سیمسته غلغله- از یادتان نروه ای ای ای- شیرسه شاخ ای میشوه- دهمی بندر غلغله- حالی بگیرم شاخه- عوضه بانم جنگنه- سر بگیرم گورغلی ره- مدت وقت شد ای عوض- ذقیت گرفت دلشه- طلبیده ساقی ره- گرفت بازو جنوراره- میرشکار ای زور داره- رفته ای زرچمنه- ای احمد بشی میگه- بالای تخت ترکمنه- قایم مقام ای ما- کفر نکنه غلبه- شانده ای احمد خانه- حالی رفته شکارنه- سه شو سه روز گذشت ای- حالی بین شهبازخانه- ای دست عوض کشته- سه دولته کمك خواست ای- لشکر به قرار آمد- میگوی گوش یك بزغاله- به همی درون سیستان- حالی ای خون نشده- عوض اینه نتانست- آه سرد ای کشیده- عوضه ای نتانسته- آه سرد ای کشیده- ای دلش حالی نالان- می آیه بیچاره ره- بگیرم ای عوضه- جلاد ترکستانه- گفت میرم پیش اتم نه- نمی گم مه آوردم- میگم ای نتانستم- دختره حالی آورده- سر حالی بی صاحب گفت- برآمده ای توده- روگرداند ترکستانه ای ای- ای ای ای ای ای ...

حالی بگیرم عوضه- آمد سه شوانه روز- منزل زد حالی اکه- ده درون ای ترکه- ره ای ترکستانه- آمد تخت ترکمنه- دیده که بابای احمد- ششته گیست بالای تختنه- نه ایده سلام کد ای- نه احمد پیشش خیسته- ای دروازه وان پرسان کد- بابای سلطان کجاسته ای ای ای ای-.

گفت رفته سه روز شکارنه- حالی ای ازا خمبیده- روگرداند سون شکارنه- سه روز با منزل زد دره- دختر حالی ای ای- پادشاه غلغله ره- نامزاد کد حالی ای- بچهٔ

www.enayatshahrani.com

وزیرشنه- توی خاسته مال اکه- احمد ای رفیقش سته- تاج سلطان هم سرشنه- لیلی قیر حالی اکه- زیر پای عوضنه- گل قره ره گرفته- ده پلهٔ خرجینه- کالای قیمت ای بهاره- طلاره ای ورداشته تویانهٔ ای شهبازخاننه- تخت ترکمن بی صاحب ماند- احمد رفت سیستانه ای ای ای- رفته ای سیستانه- حالی بین شهبازخاننه- پیشواز حالی اکه- احمد خان ای آمده- بتی بتی مژده مه- گرفتم ایلجهٔ اونه- عجب خوب ای ای کدی- ای نور هرده دیده- دیگه نتیش ای میگه- حالی ای نوردیده- همو جا حالی آمد- ناگاه میگه پیشم نه- نه سلامش ای کدم- نه مره حالی میگه- پیش روم حالی خمبید- ای نور هرده دیده- بگیرم ای قصه ره – قصای گذشته ره- حالی بگیرم احمده- شاندش سر تختنه- عدالت سیستان به پای شیطان شده- سر بگیرم عوضه- نزدیك مرغزار شد- ساقی گرفت مژده ره- ای گورغلی چققان[1] ای ای- گفت بچت ای آمده- اسپش قرمز خوننه- حتی آلای اسپش- شیرهٔ خون کشیده- نیکه ده قنجغه بچست- خوبرو نیست اته میگه ای ای ای ای- عوض خان ای رسیده- اسلام علیك میگه- وعلیك بسلام اته- چکا کدی فرزندم- رفتم میگه اته جان- گیر آمدم به بندی خانه- چهل شو و چهل روز ماندم- بسیا ریاضت کشیدم- دختر پادشاه غلغله- بدستم ای نخرده- شدم به خدش دانست- اودت دارم به ایلجه ای ای ای- از خدام ای خاستم- جان جورته ای بچه – سوار شو لیلی قیرته- بپران آهواره- سربتن تازیاره- عشق بکه نوردیده- زنگای دلت شوه تازه- اگر چه آهواره می پراند- مزهٔ شکارش نیست ای- ساقی بلبل فهمیده- قپ زده جلوشه- ای کونی انه غر- دل خراب ای داری- بچه بیان نمی کنی- چه سر گذرانده ای- بگو سر دلته- ای ای ای- برسم سروختت نه- راست بگوم یا ای دروغ- گفت راستی گپه بگو- ای نورهرده دیده- رفتم حالی ای میگه- حالی ای ای او جانه- آوردم ای دختره- دادم دست حالی ای- ای ره گیر کدن ماره- دادن دست شهبازنه- بگو خدا ماو تره بگیره- تا ای گپه بیان کد- گریان شد عوض اکه ای ای- ای ای ای ای ای ای-

گفت حالی عرضت دارم- ای نور هرده دیده- بشرط حالی ای میرم- ای حالی ای عوض خان- اگه نیاوردم دختره- توبه میکینم ای سازه- ای کشمیری بچگی ای- به مه تاکی میمانه- حالی آمد پیش سلطان- ای میر گورغلی ای خان- اسپت میایه بی

---

[1]- چققان chaqqan- تیز، زود، تند و چابک

www.enayatshahrani.com

صاحب- بی طاقت نه شی میگه- اندك كاری ای داریم- شكارته خدت كه- بعد بره تركستاننه- اسپت بی صاحب میایه- بی درمان نه شه ای میگه ای ای ای ای-

هردش شدن ده پشته- آمدن تركستانته- حالی در آمد ای ساقی- حالی ارك ای اكه- مادر عوض خانه- ای مادرجان جان مادر- بیار كالای زنانه- كار نازك دارم میگه- برد اخدان كاله- بكس كاله آراسته- لباسهای پریانه- انداخت پلهٔ خرجینه- شالی ای كشمیری ره- آئینهٔ قدنماره- لبسرین خالهای طلائی ره- همه ره كد آراسته- كوش ته میخ بلغاره- هردش بازشد قنجغه- گرفتن رهٔ او جاره- سه روز ره ره منزل زد- سر بندر رسیدن- سر بگیرم ای اینه- ته شه عوض خان میگه- نازكی كارسته ای- ای نورهرده دیده- خمبانده عوض خانه- ای نور هرده دیده- حالی بكش كالاته- اسپه حالی قیضه شه- محكم برشنه ای ای- چند قمچین زد سغریشنه- ای حالی ساقی بلبل- هوش داری گفت سرتنه- اسپ روز پله ره- راهی كدی تركمنه- ما ای چه علاج كنیم- حالی ای سیستاننه- بگیرم حالی اكه- قصهٔ هرده اینه- حالی چشمهٔ پرآبه- نزدیك سیستانسته- بكش كالای جانته- كشید كالای جانشه- حالی صبح ای صابون زد- بدن عوض خانه- شانه ره ای كشیده- زده مو هاره شانه- به پس پشت پرتافت ای- كاكلای زرینه اكه- سر بگیرم عوضه- شال پوشاندش اكه- كالای قیمت باره- شاله پرتافت سرشنه- كوش بلغار ای پانه- حالی آئینه ره مانده- لبسرین كد لواره- خالای طلائی مانده- عوض خده دید بصورتش ذوقی[1] شده ای ای ای ای ای ای-

ای عوض حالی میگه ساقی- خدا جوانمرگت ای بكنه- مه مردینه ره گرداندی تیپ لته- ای روی مه دیگه ای چه میایه- غصه نخه ای ای دادر جان – می شانمت پهلوی او حالی ای ای معشوقتنه- گرفت ای بند دستش حالی گوم كد ای ای ای كالای جنگی ره- حالی ای بین ای دادر جان- ایجا بسیا ای مخبرسته- ایجا دادر ای ای منجم بسیارست- ده ملكای وی غیریه- بگیر ای بند دستته- میگیرم پاته بانی ای ای میده میده-.

بگیرم ای عوض خانه- دمبشنه ماند ای ایجانه- گرفت ای بند دستشه- ای گور اته ای دیده- ای بانو ای اوته اسپه- ایجا ملك عیارسته- مثل ماوته واری- اله لك و ده له لك غلطیده ای ای ای- یكه یكه شد روان- بگیرم حالی ای ای ای قصهٔ ای ای ای ای

[1]- ذوقی zawqi- مایل شدن، عاشق شدن، دلباخته شدن.

www.enayatshahrani.com

عوض خان- دستش دست ساقی نه- حالی بین بیچاره ره- یکه یکه ای رفته- حالی بین ای منزلش- نزدیکی نه آمده ای ای ای نزدیکی شهر شدن- شهر ای سیستانست ای ای ای ای- حالی دروازۀ شهباز- حالی ای به پشت ایله- یك ده کنیز حالی ای- دروازه وان ای داره- ای ای ای ای ای ای ای ای-.

بگه حالی ای میگه- ای نور هرده دیده- حالی ای همشیره مه- رساند در دروازه نه- بگه ای همشیره مه- ببر حالی ای میگه- یك جای خلوتینه- بشان حالی ای اینه- جای ره ای ندیده- بشی بشی دادر جان- همشیرۀ ته واری صورت- لك ده لك غلطیده- به مانند همشیرت- بسیا هست میگه ای ای ای ای ای ای- حالی بگیرم اینه- قصۀ ای بیچاره- عجب حالی ای ای ای- طالع سفر داره- بردش حالی ای کنیز- درون ارم سراینه- دسته دسته ای زنا- به توی دختر غلغله- میروه ارك شهبازنه- ده بچۀ وزیرش- دختر پادشاه غلغله ره- آورده ای عوض خان- ده بچۀ وزیر شهباز- حالی ای نامزاد کده- تویش هم گرفت پسند- دود از شهر ای میروه- بگیرم ساقی خانه- حالی زنگ گردانده- دختر حالی خانه- ده پشاکای زنانه- عوض خانه گردانده- برد درون ارم سراینه- حالی کنیزا اکه- دسته دسته گلدسته- صحن حولینه ششتن- صفۀ کلانسته- حالی زنا ای دیدن- یك ماه شو چارده- بالا بشین ای داره- ای حالی مهمان جان میگه- شاندن حالی عوضه- شال به پشت ابروسته- چشمت نبینه بیننده ای ای ای ای- حالی بین ای ایره- صحن حالی حولینه- حالی شاندن ای اینه- شال پشت ابرو خمبید- نمیتانه خده جورکده- ایره بانم ایجانه- سر بگیرم عوضه- حالی ای ای خلاوه[1] ای- رفت حالی ای اکه- میلس ای زنانه- ساقی پای پس ای گشته- آمد حالی دربار- حالی ای احمد خاننه- اسلام بابای احمد- احمد یکره ای جا ای خیسته- تخت ای سیستاننه- شهباز حالی خذمتگار- به احمد خان ای استه- تا حالی ساقی رفت ای- رنگ و فرش پریده ای ای ای ای ای-...

حالی بین ای احمده- اشاره کد بیا ساقی- نزدیکشنه ای شانده- گوشکی کد ساقی ره- به چه سر گردان شدی- تحسین آمدۀ میگه- خواصم[2] حالی کدی- از ترکمن چه گپسته ای ای ای- ساقی بلبل حیله دان- ای حالی ای احمدخان- اصلاً نخری غصه- مه بودم به شکارگه- عوض حالی ای میگه- بازاش ای بود دستمنه- باز ای گورغلی

---

[1]- خلاوه xalawa- نالایق، تنبل و بیکاره
[2]- خواص xawas- وارخطا، نگران و به تشویش

www.enayatshahrani.com

خان- ناگاه خیلی کوك ای آمد- ایله کدم بازای عوضه- نیدم باز گورغلی مانده- دهن خنك کدی بازامه- صد قمچین به سرم زده– مه آمدم قهر کده- ده ارگتان آمدم- انگه مه پرسان کدم- گفت رفته سیل توینه- حالی سوگند ای خردم- خذمت ای گورغلی- میگه ماره بس باشه- میکینم خذمتته- میپرتایم خاکته ای ای ای ای ای-

بسیا خوب نوردیده- گورو مرگم پیشت نه- نه گفتاودم ساقی خان- بسیا بی اعتبارسته- به اعتبار حالی- سلطان نه روی میگه- تهٔ سنگ گورستاننه- تولدش ای شده- اصل اصل خدمستم- پادشاه نشین ای بودم- ایجانه ای مه نترس- از شما بوده میگه- ای ایجا بازگشت کنین- ده ته دختر ای دارم- یکشه میتم شمانه- ده ارگ ای ای ای باشین- حالی شما قتیم باشین- پیکستین حالی میگه- نخواهد گورغلی کنه یکروز پادشاهی ره ای ای ای ای – سوخته خانهٔ ای ای احمده- دزدید عقلشه ای ای ساقی ای کشمیری- حالی لك اندر لك ای نفرا- به سیل توی ای شهباز آمدن- ورداشت حالی ای ای میلسنه- دسته دسته ای گوینده ششته- احمد سره ای می جنبانه- ای شهباز ای ای دادر خان آمدم ای سیل تویتنه- حالی اگه ای اجازه باشه- بی ادبی ای نشوه- یك خواننده ای مه هم ای دارم- اگه اجازه ای ای به ما میته- یك ره تنبور ای ای طلائی ره- بته دست ای بلبل خاننده- بگیره ای ای یگان پرده- سات ما و شما ای تیر شوه- ساقی بسیا ای موسیقی دانسته- ورداشت تنبور ای ای طلائی ره- خانده حالی تلقین و پرده- به چنان چرس ای ای داره- بلبل واری ای زده چه چه- قمری واری ای دقمبسست- مرکه ره ای گاهی میاره- زود زود حالی ای به گریه- گاهی مست میخانه کل مجنون میشوه- آفرینت ای میر گورغلی- چه ذیل آوردی ایره ای کشمیر- چه ذیل رام کدی ای ترکستاننه- مادر بشینه ای بلبل بزایه- مثل بلبل ای داستان میخوانه- سربگیرم بانم ای ساقی ره- بگیرم ای عوض ای لباسای زنانه- جانشه ده ارگ ای ای وزیراره که دیگه ای ای بشناسه- مردینه که ای لباس- زنه بپوشه ای نمیتانه ششته- سرش بالای ای زانوشنه- شال ای بالای ابرو ای خمبیده- نمیتانه ای خده جور کده- ته ای آو و عرق ای شته- حالی ای ای کنیزا- زنای صاحب صورت چشم بالاشنه- لال ته نه آوردن پیش روشنه- چشمت نه بینه ای بیننده- جوان ای خدا داده- یکسو شگوفته ای خجالت شده- جاله جاله عرقش ای میریزه- همه خر مره سته ای بالاشنه- صدقت شوم ای زائیدگیت نه- آیا چه ذیل تره پروریده- صد کاش باشی ای مردینه- ببین حالی تای سرماننه- عوض یگان ای

www.erfayatshahrani.com

میخنده- نیکی جانش ای ده جزبیت- خجالت ای ایجاب آمده- عین حالی خیلی زنانه- خدا بگیرت ای ساقی خان- عجب کدی ماره ای سرگردان- عجب گرداندن تیپ لته- باشه تالوار ای ای دستمنه- کله میکینم ای آش واری ریزه- چه کاری بود کدی ورطهٔ مانه- مردینه ره گرداندی تیپ لته- خوردکار و ای نازکیته- وی وی ای ای ای ای ای ای- سر بگیرم ای حالی ای- دختر همی پادشاه غلغله- به زیر ای چادر دیده- عجب خر مره سته بالاشنه- یا الهی همی صورت- مه بکجای دیدم- حالی حکم کد یك ای زنه- حالی چپ راست رفته- وردار دست ای همو صورته- بیار بشان پهلو مانه- بینم اوچه ذیل صورتست- بینم خط و خال اونه- آهسته یك زن ورداشتش- حالی دست عوضخانه- نه فهمی ای جان دیگانه- جای ای شیشتن تانه- وزیر شدی به بی بی جان- مبارکتان ای باشه- هردشه شاند به پهلو- پهلو گاچه کشید پشت ابرو- هردش مقابله شده- خجالتست روشن پیشش نه- آفرین ای صورتت نه- دیگانه جان ای دیگانه- بسیا عرق ای آورده- چیبه حالی ای خجالتی- ایجاب گرفته ای تره- بی غم باشه صبح ایجانه- مردم ای سیلکی- گفت ای ذیل ای ایجاب نمیکنه- بسیا ایجاب ای ای دارم- نیدم تالی مرکه ره- هستم دختر یك ای خان- بخانهٔ زیر زمینکی- میخوانم کتاب ای میگه- روی نامرم نه دیدم- عوضم مکاره هسته- هزار پلان جور کدیسته- حالی بگیرم عوضه- ای حالی ای ناناره- حالی بشکنم ای روزه شه ای- سر بگیرم ساقی خانه- ای حالی ای نوردیده- آورده اسپ نورخانه- حالی اسپ ای گل قره- انعام نورعلی هسته- کم ای لیلی قیر ای نیسته- بتی حالی میرآخرش- همی ساقی بلبلته- گتش کنم ده بزغاله- بشکنم ای کافراره- نام بانم ای ترکستانه- کو اسپی حالی ای ره گل قره ره بگیره ای ای ای ای ای- بگیرم ای ساقی خانه ای ای ای- زینم چسپید ای پشت حیواننه- هفت گرگ فولاد ای کشیدش- خدش میرآخر ای تلفارسته- عجب حالی ای بگیرم ای ای ای ای- دعا طلبید ای از احمد خان- بزهم عجب بای بچا ای ای- حالی تودهٔ ای کلان- گاو زیر لغتشانه- چهار ته چل بر هم ای غلتیده- از اول صبح ای شروع کدن- افتاو هم قریب نیم روزسته- کو نفریکه ای ای بکنه- خمیازه حالی بشکست ساقی خان- تمام ترکمن ای بادرسته- همه داره ای حفصله به جانشان- دختر پادشاه ای غلغله- ای دیگانم میگه ای عوض خانه- برایم گرد گرد ای دیوالنه- حالی

www.enayatshahrani.com

سیل کنیم ای بزغاله ره- خانهٔ عوض خان گفت ای بسوزه- از ملك پدر آوردم ای دیگانه[۱]- داد مره ایلجهٔ ای یك کافرنه- تالهٔ بمبرم ای دیگانه- دلم میسوزه عوض خاننه ای ای ای- عوض حالی خده ای سیرم گرفت- کی بیان میکینه نام خدشه- هردش ده مه گرد دیوال برآمد- دوجوره کفتر ای ایستاده- ساقی حالی ای نظر کده- شناخت عوضه ای سر دیوال قلعه- خدا اگه گفت ای اقبال بته- بکنم مه ای بزغاله- برم به زیر ای ای دیوال- بفهمانم گپاره خانه سوخته نه- حالی بین ای گت کرده بزغاله- رسید حالی قمچین ای جان حیواننه- حالی بلك[۲] کد ای تودهٔ اسپه- رساند خده ای به بزغاله- چلبر[۳] کد حالی ای ای ساقی خان- آورد محکم کد ای ای به برشان- زور کنین ای ای رفیقا- یك کندهٔ توتسته ای بینشان- تا حالی یك ساعت ده ساعت- دم گیر کد حالی ای ای توده ره- بعد یك ساعت ای قمچین کدی ای- توده یگره ای بلك شده- چند اسپ پشتنگ کنده- چند اسپ دیگه ای زیر پاسته- چند حالی ای زین کشالست- چنته چلبرا ای کنده- خانه ذات ای سلطان برآمد- حالی دو گوش ای مثل نیزه- چشم اسپ کوهانسته- میگوی میش ای کوهسته- فر داد گرد سیستاننه- نزدیك قلعه آمده- احتیاط کنی ای ای جوان- وخت نازکی کارسته- مزاق ندان خدته- اسپه حالی گفتیستاده- به عوض شنواندیسته- سر مه گرد دیوالنه- عوض داد ای شصت خده- حالی دختر دید عجبی- عجب قی جوان ای میخنده- دل عوض ضعف کدیسته- دیگانه شناختم میگه- غلط بودهٔ ای دیگانه- همی سوار آشنات بوده- بشی ای خانه سوخته- اصل رفیقم نموسته- نشناختی تالی مره گفت- مه همو عوض خانستم- از غلغله ای به ای خانه- ای بندی خانهٔ پدرت- بدر کد آوردمت- ایجا گرفت میگه ای دستم- جنگ کدیم ای ای گفته- ای قنجغم خطا خردی- جانم آمده لبم- نتانستم تره کشیده- اوساقی ای پیکمسته- مه مردینه استم ای میگه- گرداندم ای تیپ لته- حالی مره شنواندیسته- احتیاط که حالی ای میگه- رخ دختر گشت ماه تابان- دستمالشه کشید او چقان- انگشتری طلائی ره- گره زد گوشهٔ دستمالنه- اینم پرتافت ای سر قلعه- به ده پنجش ای ورداشته- آفرینت ساقی بلبل- بی شك که پیك بودهٔ میگه- ایله دان حالی ای بودی- نداشت دیگه ای مالجه- قی عوض چك پرتافتیسته داده شصت خده ای ای ای ای-

www.emayalshahrani.com

---

[۱]- دیگانه یا دوگانه degana- خواهر خوانده

[۲]- بلک bulak- جدا، توته، پاره شده است.

[۳]- چلبر chulbur- ریسمانی که توسط آن بزکش ها بز را به قاش زین بسته کنند.

هوا داده ای بزغاله ره- کو اسپی بگیره رهشه- آفرینت ای گورغلی- قی خانه ذاتات ای میگه- سبیل ماندای گرگ خرده- به کل تلفار گله بوده- قیره نامست ای میگوه- ایره ای تمام ای استه- قصه بگیرم ای کوته- سه شو سه روز دواند اسپه- چه ده پیگه چه ده بز- نتانست رهشه گرفته – بسیا اسپ ای تلفارست- ای ای ای ای ای- بگیرم ای ای ساقی ره – حالی شو نکاح هسته- امشو حالی ای ای ای- رفتن درون ارم سراینه- تنبور دست ای ساقینه- گویندا مفتست بخانه- ناگاه بی ای شهباز خانه- آورد فکش ویخ گوش- بابای ای احمدخاننه- کار خیره تیر بکنیم- نبادا جوانمرگ عوض- ای یگان جا ای سرکنه- مار واری ای میلرزم- بسیا خوب ای نوردیده- ساقی دید موقع گذشت ای- تنبور ماند ای نرمیداننه- ای جا حالی ای جمبیده- خیرسته ای ای ساقی جان- اسپه بینم پارو کده - ایم نکدم ای اسپمه- شوهم خیله دیر ای شده- آهسته ای جا ای خیسته- سرآخر نه زینسته- هفت گرگ فولاد کشید ای- حالی آهسته جورکده- دروازا به پشت ای ایله- درآمد ارم سراینه- شرنگس ای لجام شد ای- زده تکندی[1] دختره- موقع گفت خراب آمده- بیا بخیزیم دیگانه- هردش جورۀ کبوتر- پسا پیش شده ای قلعه- خیلی کنیز دمبشاننه- بشه گم شه این ای میگه- ماره عرق ای ای کده- ماکو به بال همدیگر- همره دارم دختر میگه- کشا میرین دمب مانه- بچۀ وزیر شی کدگیست- بنای سواری ره داره- معطل به ساقی خانسته- سر بگیرم حالی اکه- حالی ای هرده برآمدن- دره محکم حالی بستن- حالی ساقی سلام داده- مُردم نامت ای عوض خان- ای تیپ لته بگه گفت همقه ای دستم پره شده- همی زمان ای میاین- حالی سوارشد گل قره- رکاب داد حالی نازیانه- ده تیپ لته سوار شد- شاله محکم کده ساقی- اینگ گرفت ای دروازه- برآورد حالی هردشه- پناه تان گفت ای خدا نه- مره میرم دربار احمد نه میکینم سیلمه ای ای ای ای ای- سر حالی ای وی گل قره- گشته حالی ای ترکستاننه- آمد مقام ای ای چشمه نه- شالای آروس ره عوض کشیده- پوشید زره ای ای فولادی- به سر مانده ای ای چار آئینه- خده گرداند ای ای مردینه- شه خنده کده هردش میبایه- اگه ساقی نمی شد ای عوض خان- چه میکدی ای ده ترکستان- گفت افتاو ای ای دستم- تالی ای مُردم دلم میسوخته- سربگیرم ای ای ساقی خان- رفت دَه مرکه بابای احمد خان- چکا کدی گفت ای ساقی جان- پارو نکده اسپت

www.enayatshahrani.com

[1]- تکندی tukundi- به آرنج زدن نفر پهلو، خبر کردن اورا گویند.

گفته- تالی ای پارو نکده- وردار تنبور طلاره- یک پردهٔ دیگه ای بگه- ورداشت تنبور طلا ره- بقرار خانش ای کده- هوش میلسه ای برده- گرگات حالی خیست ای جاشان بره خور بگی اسپته- صبابیاش برابر شد- حالی رفت دید ای طبیله- گفت کدام دزدی اسپمه- ایله کده ای ای برده- الکینا دست نفرانه- راست کوچه و ای چپ کوچه- میپالن حالی گل قره ره- از کجا بیاون اینه- تخت غم زد ای احمدخان- چه ذیل برم به ترکستان- حالی چار دولته دزدش- همه بیراش شهرنسته- حالی به گورغلی خان ای- عجب شدم ای شرمنده- حالی بگیرم ای اینه- بانم گفت غصه نخری- اسپت پیدا ای میشوه- بگذرانیم کار خیره- بچهٔ وزیر سوارکد- دف و حالی نغاماتست- درآمد ارم سراینه- یك کنیز ای برآمده- چه فك اونه گفت بستین- حیف دختر ای ای نیسته- قی یك خوبروی ای دیگه- پیشتر برآمداود میگه- نه اغیلی ماند نه شاله[1] نیافتیم ای ای ای دختره- حالی بین ای چپ کوچه و ای راست کوچه- میپالن حالی ای ای ای ای دختره- ای کجا بیاون اکه ای ای ای ای-.

ای دنیا ره بی بی به کرشمه و ناز گذشت
ای عمر جـــوانی مثل شهباز گـــــذشت
ای پیری بـــــه مثال بـــــود کلـــــبهٔ غیر
ای جـــــــز آمد صبرمه پر آغاز گذشت

بگیرم ای ای از ساقی خان- ای بابای ای ای احمد خان- ای بابای سلطان ای ای میگه ای ای- بد فعلسته ای ایله میکینه خده- میروه سر ای ای آخر نه- نبادا ای ای قهر کداوشه- مه میارم ای ای وی میگه- مه میارم ای ای ای احوالشه- گورومرگم ای پیشت نه ای ای ای- صغیر بچ وکچم ای میمانه- نمیتانم ای ای از خجالتیم- روی گورغلی ره ای دیده- یکه یکه ای ای شد روان- یك اسپ تلفار ای آوردش ای- سوارسته ساقی بلبلی کشمیری آمد به شهر ای ای ترکستان ای ای ای- به قلهٔ ای خونخوار عوض خان- نمییایه ای ای بابای احمد- بتی اسپه ای ای بیارم میگه- بچ وکچش ای ای میمانه حال بی سرپوش- به ماو شما ای بدنام گی داره- خدت میدانی و ای عوض گفت ای ساقی خان- بره بیار ای ای ای ای قهرمان- ایله به نامت ای

www.enayatshahrani.com

[1]- شاله shala- ویرانهٔ که سرش پوشیده نباشد.

ساقی جان تمام- مسی[1] حالی ای ای ای پیکسمان- ساقی گرفت ای گل قرۀ بی زبانه- زین تاو کد حالی ای ای روی حویلینه- حالی ای بین ای قنجغه کد بسته- سفر کد حالی ای به سیستان ای ای ای ای ای-

ای یاران و ای برادر چیزی واری ای ای تب و لختسته- درد سرم ای کمتر شد وپیرا- نباشه ای ای چیزییای بگوم ای- دلته حالی ای ای ببره- مُردم نامتنه ای ای شنونده- عمره تیر کدم به ای محبتانه میگه- عمره تیر کدم به جوانانه- عمره تیر کدم ای ای موسیقینه- بگیرم داستان ای ای رفتن ساقی بلبل ای به سیستاننه ای ای ای ای-

داستان رفتن ساقی بلبل به سیستان

حالی حرکت کد ای ای ای بلبل خان- سه روزه کده ای ای ای دربر- ده چوله و سرزمین و بیابانا- حرکت کده ای ای حله دانه- رسید ده ملك ای جان ترکستان- حالی رسید ای ده سیستان- حالی بلبل ترکستان- مژده گیر ای مژده گرفت- به بابای ای احمدخانه- ساقی ای ای بلبل جان- آورده اسپی ای گم شده گی ره- از لوای ای ساقی میکنه بوسه- اسلام علیکم ای ای نورهرده دیده- استه ای آورد ای ای اسپه- مسافر نکده ای ای خاك احمده- ده ته دزد ای سوار شده- هرده دزد کشیده برده بلخوانه- هرده دزد حالی ای ای بندسته ای ای- بدرون ای ای ارم سرای- مره بابای ای احمد داد ای- ببری ای حالی ای ای عوض گفته- بابای احمد ای اسپه حالی ای- سوارشده بیایه بشینه تختشنه- نبادا به میرگورغلی- خورزادش حالی ای ای زوان[2] کوته شوه- اصل بخیل ای ای خدمستم – مردم ای پیش عوض میگه- عوض بدی به مه نداره- بالای حیوان ای ای گشته- خدا حافظی کد قی شهباز ای- برادرشان حالی اکه- برادر خان ای ای میشوه- آشنا و سلام علیك حالی شهباز- چاشتینه ره حالی ای- بسیا حالی ای اشکاش- پناه بخدا شد قی احمدخان- رو گرداند حالی ای به ترکستان- آمدن ای ای به ترکستان- بیا بریم ای ای ساقی جان- لوظ کدگیمه نمی خیرم ای ای ای وی بخشتان- ده دختر دارم ای یکشه بتم ای وی بخشتان- باشی قتیم ای خراب میکنم ترکمنه- یگره مه بینم ای سلطان نیامداوشه- درآمد زنش سلام داد احمده- یکجا ساز

---

[1]- مسی masi- باعث، به سببی، به علتی.
[2]- زوان zowan- زبان

www.enayatshahrani.com

کد ای مهمان خانه- ساقی حالی ای دمادمان میشوه- دختر مانه میتیم امیره- بچه و فرزندی ره ای میگه داره- خانهٔ ته احمقه خدا بسوزه- احمق نادان بودی میگه- دختر پادشاه غلغله ره دزدیده آورد- ای ای قلعهٔ عوض نه- عوضه گرداندداود ای زنانه- چاوشده ای ترکستاننه- هنوزهم ساقی حالی ای– به ته حالی ای راستسته ای ای ای-.

بگیرم حالی اکه- احمدخانه حالی ای- خانهٔ زیر زمینکی نه- حالی ای پناه شده- ای دست ای گورغلی- حالی ای خجالتسته- میترسه ای بیچاره- چه علاج حالی کنه- حالی ای یك آدم ای- کار خیانت کنه- شاید حالی باشه- خجالت ای بخشش داره- حالی بین ای سلطانه- ساقی بلبل ای گفت ای- مه دیدم حالی میگه- حالی ای ای جای خاواشه- چه میتان اته جان- ای نورهرده دیده- یکه یکه آمد ای- ارگ ای احمد خاننه- ای بان حالی ای اکه- تك تك زد ای دروازه ره- عیالش برآمده- خیرتست ساقی خاننده- خیرسته ای مادرجان- کار دارم به احمدخان- گورغلی طلبیده شان کدام کاری است میگه- بشی بشی ای ساقی- خدا جوانمرگت کنه- حالی بسیا کارای- آلك[1] کدی ای ورطمنه- حالی بین ای اکه- مادرجان ای جان مادر- هیچ خیانت نکدم- حالی ای نمك خردم- نمکه پاس میدارم- کجاست بابای احمدخان- ای سیستان نیامده- دروغ نگو ای مادر- مه دیدم جای خاواشه- خانهٔ زیر خانه نه- ایله کد طوق دره- حالی احمد ایستادست- بخی بخی ای احمد- حضور حالی میگه- پیش حالی ای اکه- حالی سلطان برویم- حالی خواسته شماره- یکه یکه شد روان- ای ساقی بلبل میگه- چشم دیدی ندارم- ببینم روی اوره- بیغم باش بابای احمد- میکینم رعایته ای ای ای ای-

www.elayatshahrani.com

بردش حالی احمده- به هزار بانه و حیله- چوکش کد ای دربارنه- حالی دست پیش برست- سیاست سلطان داره- به چه کدی ای ای کاره- شما بالای تختنه- ایله کدین ترکمنه- هزار دشمن ای دارم- یك خساره بکنه- چه جواب میگوی میگه- بابای احمد میگوه میگه ای ای ای- ده ای سخن سلطان- حالی سکوتست احمدخان- حالی بسیار حالی ای – ملامت کد ای اینه- سرخم حالی استه- حالی طلبیده ای دلاکه- ریش و بروت احمده- قاق تراشیده- خطای بینی میکشه- تاوانشه بیاره- پس انداز خیانتشه ای- میکینه ورطهٔ سلطاننه- بگیرم حالی اکه- قصهٔ حالی اینه ای ای- حالی ای ای

---

[1]- آلک aalak- خراب و بد، ناباب

شاخمان- حالی ای تمام شده- میگردم حالی اکه شاخ ای ای دیگنه- ای شاخ ای تمام شده- بگیرم دیگه شاخه ای ای ای ای ای-

ای حالی بگیرم سلطانه- حالی بگیرم سلطانه- حالی ای تخت نشینست- عدالت میچلانه- سر بگیرم ای اکه- قصای گذشته ره- حالی یك روز ای روز شد- حالی ای ای احمد خان- ده خانه نشینسته- بسیا حالی بیچاره- عجب ای پرکندسته- عجب حالی ای ای اکه- قصور داره عوضنه- غوره مانده دلشنه- خلوت خانۀ داره- طلبید قیرخانه- طلبید زرخانه- حالی بادر ای ای- دست میرگورغلی ستن – نمکی خرده استه- به خلوت ایلجه داره- طلب کد ای ایناره- بیاین حالی میگه- تا اوسه بریم ای-

پسفرتم[1] ای میگه ای ای ای ای- حالی دستمان میگه- نمیرسه توقشنه- بعد ای پادشاه ای بودم- همه حالی ای گفته- ای مه غافلست میگه- ای مه ای بهره میدید- بیا ای اکه قیرخان- بیا زرخان بادر- بتمتان تفنگ گلچینی- قتاراره پرتاین میگه برین پدر قیصاننه- میرم پیش سلطاننه- قتی حالی ای سلطان- یك توصیف ای میکنیم- حالی نور ای دیده- بابه ره حالی میگه- طلبیده ای عوض خانه- دختر پادشاه قیصان- نازك پری نام داره- به مثلش صورت ای نیسته- به رحم حالی یوسف خان- شور اندازی میکینه- میطلبه راهی میکینه ای ای ای قیصاننه- بکشین عوضه دستمان برسه طبقشنه ای ای ای ای ای-

میتمتان ای خرگاه سفیده- یك صورت ای ای یك ماه شو چهارده- اگر لوظ ای ماو شماهمی- خدا برابر کد ای کشتین عوضه- هرده ته وزیر ای ای میکنیم- زیر دستمنه ای ای میگه- حالی بین ای هر ده جوان- عقلشانه دزدید ای ای بابای احمد خان- بر خلاف ای عوض وسلطان- هسته بابای ای احمدخان- بر خلاف ای ای از قدیمست- همو قدیم و ای اول ای- تابه آخرین ای ای میمانه- بخل و بخیل و ای رزالت- بگیرم حالی ای گورغلی ره- عجب حالی ای ای ای داستانسته- طلبیده ای ای یوسف خانه- حالی ورداشت تفنگای گلچینه- قیر خان و زرخان رفت ای دربند قیتاننه- آمد حالی ای هردش رفیقست- یك وعدۀ وزیر بود ای احمدنه- حالی وزیرست ای گورغلینه- حالی گپ ای پرتاویم- به طلبیم ای عوضه ای ای- حالی صادق ای ای مسلمانسته- گورغلی عیاری ای ای نداره- راهی کنه ای قیتاننه- دست ما و شما ای

www.emayatshahrani.com

[1]- پسفرتم pasfartum- پست فطرت

برسه- میلس ای ای پادشاهی نه ای- ای نور ای هرده دیده- حالی بین ای یوسف خانه- آمد مرکهٔ ای ای سلطاننه- گفت حالی یك توصیف ای کد به سلطان- شوقیسته سلطان سر اسپ و زننه- دختر حالی ای پادشاه قیتان – نازك پری ای ای نام داره- گل غفچه واری ای صورت داره- ای گورغلی ای ای میگه- بیاره حالی ای عوض خان- به ضرب حالی ای چوب اسلام- عرضه کنه ای ای کلمه- بگوون هم به گورغلی سلطان- دیك ایام ای ای آخر زمان – یك وقتی داشتاوده ای ای دوران- جوانی به بچت نمیمانه- جوانی نمیمانه ای میگه- بادری و ای ای شجاعت- پاچاهی به خدت ای ای نیمانه- بگه گپ ای وزیرته- طلبیده ای عوض خان- از حالی ای ای ترکستان- حالی نزدیکشنه رسیده- عرضت دارم ای ای فرزندم- خاو دیدم ای ای میگوه- پادشاه دختر قیتانه- نازك پری ای نام داره- بره بیار ای ای اوره- نام نیك حالی ببانه- حالی تا آخری زماننه- ای پدر جان ای جان پدر- قیتان بسیا ای دورسته- نیکی نمیشکنم قولته- ای کارای احمدسته- نخواهد ای دیدارمان- به دیدار دیگه باقی شوه- ای صد جانم ای یك جانم- نمی روه ای ای قیتان- پنات حالی ای خدانه- دعا بیر حالی ای ای ماره- میرم حالی میارم- پاچا دختر قیتانه ای ای ای ای- بگیرم حالی عوضه- عجب حالی ای بیچاره- از مرگش خدش فهمیده- حالی ای تیار کد اسپه- حالی ای سوار شد ای- حالی بین ای دعا طلبیده- رخ جانب شهر قیتان- بیچاره منزل بریده- شب و روز حالی منزل زد- رخ جانب قیتاننه- عوض حالی ای میروه- بگیرم حالی عوضه- حالی ای ای بیچاره- نیکی قیتانه ندیده- بسیا پریشانسته ای ای ای ای-.

www.emayatshahrani.com

نادیدگی سختسته- حالی منزل برید ای- حالی او جانب قیتان- حالی ای نادیدسته- حالی هفت شبانه روز- بسیا رهش دور ای استه- حالی منزل بریده- یکسو چورت ای قیتان- یکسو چورت بی خابی شان- حالی ای ای حالی ای- سره ماند بالای قاش زیننه- درفتار اسپ عوض- خاو پینکیش ای برده- بسیا صاحب چورتست- سربگیرم قیرخانه- به بندر ای قیرخان- حالی بین ای قریب شده- قیرخان گفت اکهٔ زرخان- بتی حالی مژده مه- عوض خان ای آمده- نیکی سرش بالای قاش- زیننه خابش برده گیسته- اگه بزنیم تیری ره- تیرمان ای نرسه- وضعیتها خراب ای شوه- ای صد جانمان یك جانمان – کی میمانه زنده- ای حالی بین ای قیرخانه- حالی ای ای

زرخانه- کدن حالی چغماقه[۱]- تفنگای پلتییسته- حالی ای به بر پلته- دود پلته داد فواره- حالی بوی دارورہ- به دماغ لیلی قیر- شمال حالی آورده- سره کد ایله- ده یك کوه ای چسپیده- شعور دن مردا واریسته- بقرار میروه- حالی میگوی آهوسته- کشتن اینا پُلته ره- خانت حالی بسوزه- ای میر گورغلی قی اسپت- حالی بزنیم اینه- به پنج شش تیر نیمبره- پنج پنجهٔ خضر نبی به بر سغری ای- میگه ای ششته گیسته- ما حالی نا علاجستیم- سبیل شمال داده دکه- آهو کره واری گفت فهمید- روبالاشد ادیرنه[۲]- حالی بین ای قیرخان گفت- زرخان نخری غصه- ده بندر دیم بزنیم- مثل دهن تنگ واری- سرك به پیشت میروه- تفنگه دراز کنی- به سغری اسپنه- حالی میرسه عوضه- اصلاً نخری ای غصه- پلتهٔ کمان ای کشتن- پرتافتن ده سرشانه- گرفتن حالی اکه- بندر ای دیمه- حالی ایجا ای سنگر- هرده پهلوان کنده- بانم ایناره ایجانه- سربگیرم عوض خانه- سرای تیپه سر کد- سرکوه بلند نه- یك حالی سنگ ای زیر پای حیوان خطا شد- چرس[۳] سنگ برآمد- عوض چشمه کد ایله- چاشتینه ره حالی دید- ای سرك دور غلطیده ای ای ای- ای سبیل زار مانده- تره که گرفت حالی میگه- به ای ادیرا بالا شو- اسپ زبان ای نداره- ای دشمن رد کدم تره- بگوه حالی اکه- قمچین دست عوضنه- بقرار قمچین پیش کد- ازای جان لیلی قیره- گاو سیاه گرداند ای ای ای- قیضه دهن حیواننه- پسا پشتکی زده- قیضه پاره کد لباشه- سغری یی ای حیوانه- قیمه چگار[۴] گردانده- از دست ای ای لت کد- پوست و گوشت بلك شده- پس حالی ده سرك ای- توغری کده ای ای اسپه- هوش کنی سبیل مانده- دیگه نکنیم بی ره- یك لك سوار اگه باشه- همه قرچ وفولادنه- به رم ایستاد ای باشه- چشم مه ای ترس نیسته- نداشتاوشم حفصله- به چه بدرام ای ره ای ای ای- توغریش کده ای سرکنه- حالی لیلی قیر حالی- لت خرده حیوان میروه- گپم حالی نداره- ای دشمن خلاصت میکنم- حیوانسته ای اکه- حالی بگیرم حالی- تا بندر دیمنه- بینای داخل شدننه- با زده خاوش برده- ای مصروفسته بیچاره- با سرش قاش ای زیننه- قیر گفته ای زرخان- بیا نکشیم اینه- ای صد گلش یك گلش- میگه نو ای شگفته- بیا نگیریم قول احمده- قمهٔ تفنگ زرخان- گرداند سون قیرخاننه- ده او جا حالی میگه می شه

www.ehayatshahrani.com

---

[۱]- چغماق chaghmaq- همان چقماق باشد.
[۲]- ادیر adir- کوه باشد.
[۳]- چرس churras- آواز سنگ و گریه طفل را هم گویند.
[۴]- قیمه چگار qima chegar- چیکار میده شده و سمارق میده شده.

ای کمربسته- صاحب میگوی گفته- دایجا نمیکنی ای کاره- اول تره میزنم- بعد میزنم عوضه- ای یکه یکه حالی ای- حالی هردش یکدل شد- گفته اکهٔ قیرخان- زرخان گفته قیرخانه- تفنگ مه میگوه- برگ گله ای میرسه- نیکی چه سیاستی – بدل مه جا خرده- دست و پام ای میلرزه- تیرم خطا میروه- اگه چشمه کنه ایله- نخواهد ماو ته ای- بکشیم امید زندگیره- به بچش رحم نداره- شیری انگه خردگیسته- هردش حالی در دادن- پلته های کمانه- حالی هردش معطلست- ده یك کمان ای اکه- کمانای گلچینسته- برگ گله ای میرسه- آوردن قلورنه- جقید حالی پلته ره- حالی فریاد کمان- برآمد روی میداننه- قسمت الهی نبوده- رسید کاکل قیره- یك کنج ای کاکل اسپه- تیر ورداشته ای برده- حالی سون چشمك کده- ده ته اسپنه- عوض چشمه ایله کد- شناخت هرده ای اینه- به یك حالی ای سنگر- شیشته گیست هردش اکه- آفرین ای لیلی قیر- حالی ته ای میفهمیدی- مخو شیر آدم ای خردم- حیوان واری نمیفهمیدم- دشمنی بوده ده رمنه- دو کد سر اینانه- تای سر شاننه رسیده- ای رفیقا شماره- چه گناه کدم میگه- دستتان ای همیشه- توق پدر ای منه- چه گناه کدم میگه- می زنین به تیر مره- ای بالای اسپ خمبید ای- هردشه ای کشیده- دست به تالوار ای کده- کشید تالوار آو الماس خرده ره- گفت عرضه کنین کلمه- نخواه بره این ای دستم میگه زنده ای ای ای ای- حالی بین ای ای هردشه- نمیتانن ای گپ زده- قیرخان گف ای یکدم نکش- همرایت دته سخن داریم- بعد اختیارت ای ای عوض خان- تالوار ده دستش ای ای برهنه- گفت ماره گورغلی راهی کده- بچم بسیا ای خاو آلوسته[1]- یا به کوك[2] ای یا به چرده[3]- یا هوایی تیر خالی کده- نبادا ای ای عوض- هوشیار شوه کدامی ره دیه- بین عصر و ای شامو- یا طلوع افتاونه- ما کمان ای خالی میکدیم- ناگاه قیر ای ای آمده- سرگرفته کمانامان- رسید کاکل حیواننه- نیفاره مان ای عوض خان- حالی شمال ای تیز باشه- به رخسار ای نازکت- برسه ای ای جوان- اختیارت ای ای میکشی- یا نگه مان میکنی میگه- ما به کمك ته آمدیم ای ترکستان ای ای ای ای- شیریکه ای به دیك بخیزه- بالایش پرتای یك قطره آب اخه- یکی حالی ای تالواره- زده پس حالی غیلافنه- بره این ای ا ی رفیقا- می رم حالی یك ره خانه- ده لك اگه ای باشه- مژم

www.ehayatshahrani.com

---

[1]- خاو آلو xaw Aalow- خواب آلوده و خواب برده
[2]- کوک kawk- کبک باشد.
[3]- چرده charda- کبک دری را گویند.

خم ای کی میخره- پیش تر آین حاضر باشی- خدش ای دمب سوارسته- عرقای اینا میریزه- گفت اکه ای ای زرخان- همقه بیانه نمی کدم- تفنگه گرداندی سونمان- چه رقم زبانت بسته- شد ده پیش ای عوض خان- ای ذیل حالی ای مزاقه- ای میگه نمی خاهم- یك ره قد که گفت حالی- میکشه حالی جاننه- بگیرم ای ای هردشه- میرون ای مثل گوله- هردش سواری ای واری- بسیا ره گرد ای ای هستن- یك منزل ای یا ده منزل- هردش زده روی دشتنه- هردش پاشته وار زد آوله- ای عوض ای نوردیده- یکدم شه پای پیاده- پامان زده حالی آوله- نمیتانیم پیش انداز- حیوانت دیگه ای رفته- گفت ای خانه سوختای نادان- کی میرم پای پیاده- ای کی شماره میمانه- میکشه تان یکدقیقه- همی گفت و شنود نه- ده ته جوان ای رسیده- ای قفای پشت عوض خان- تعلق به دیدن ای داره- اسلام ای ای رفیقا- وعلیك بسلام ای بچم- هردتان دارم سوارش- شما کدام جا میروین- ما می ره ایم شهر قیتان- یك عذری دارم بشما- گردن جان جان ای پسته- شمشیر بد کل نمی بره- ده ته پیاده گرد دارم- قنجغه کنین یك دقه- افتاد تان بخشم شوه- یکی اسپ ای بی دوه- بخشتان بخشش میکینم- بشی بشی ای ای بچه- هنوز ای بچگیت مانده- ای دهنت بوی شیر ای میزنه- حالی قهرش ای آمده- نشناخته این نام مره- مه کو گردن پت کدم- مره عوض حالی میگن- قتی پاشنهٔ موزه- هردشه ای هوا داده- حاجت به زدن ای نیست ای- سوارشه این اردل ها- بتویله خانه بروم- مژم کی گفت خم می خیره- حالی ای سه سوار جره[1]- هردش پرپر کده مانده- ده دم زور آسیاب- سنگ ای در گردشست- حالی بین ای ای هرسه شه- منزل زدن ای تا ویگه- افتاوهم در آمد کوهنه- چشمهٔ پُر آبی رسیده- آو بالای سه برگه- سه برگه بالای آوسته- ای عوض ای نوردیده- مناسباتم بی جاسته- مه می برآیم ای کوهنه- یا کوك ای ای چرده- یا حالی ای آهو میگه- شکار میکینم ایجانه- صاف[2] نمی رویم قیتاننه- با بازگشت شما شوه- بی بی باشه ده قنجغه- ما میکنیم اردلی[3] ره- حالی بین ای رخصت شد ای- اسپاره ایله کد به چشمه- عوض خمبید ای بالای حیوان- پناه بخدا کد قی اینا- مه حالی چند وقتست میگه- دکهٔ اسپنه بی خابستم- بگیرم یك ای خابه- برین شما پناهتان خدانه- زده حالی ای طهارت کد- ده رکعت نمازه ای خانده-

www.enayatshahrani.com

---

[1]- جره jara- تنها و تاقه باشد.
[2]- صاف saff- بکلی، قطعی.
[3]- اردلی ardaly- نفر خدمت، مستخدم

شالی هفتینم پیچه- ای گرد کمر کده ایله- یك شنگ شاله زد پونك موزه- دیگه شنگ شاله پرتافت- بالای حالی چشمانه- عوض حالی قیره گفته- حالی چمبل میگه نیسته- بتمت ای جوشوشته- کشمش قتی ای اره لش[۱]- درشتت[۲] شیر و بوره باشه- ای سبیل گرگ خرده- تمت خاك ادیرسته- علف بچر ای یکساعته- خدش ای زده ای خابه- حالی اینا رفته کوهنه- اینا به قبو میگرده ای ای ای ای- بگیرم حالی عوضه- زد خاو ای پهلوانینه- حالی ای تالی دیشو ای- از خد خبری نداره- حالی بین ای قیرخانه- بین اکهٔ ای زرخانه- نا انصافی ایناره ای- نیم شو حالی خمبیدن- حالی ای ای تیپه ای- حالی تای ای سرشنه- قیرخان گفته اکهٔ زرخان- بیا نکنیمش ضایه- ای میروه گفت قیتاننه ای- میایه ای یك ماهنه- ماوته ای ادیرای- گشته و ای تشنه میگه- شیری ای مادر می خیریم ای- بدماغ مان ای میچکه- حالی بین ای هردش خمبید- تفنگ هاره ای پرکده- حالی لیلی قیر حالی دید ای- هردشه حالی ای اکه- سه فر خرد گرد عوض خان- خاو کد ده رهٔ بچهٔ سلطان- اینا تفنگه حالی ای- پلتهٔ کمان ای میسوزه- قصه بگیریم ای کوته ای- میال[۳] ای ای نیم شو- تا حالی ای دم دم روز- جان دادن نتانستن تیر زده- همی اسپ پیره داری کد ای- دهنهٔ تفنگ نه خاوکده- حالی ای صبح دم دمیده- ای سر سلطان بانیم- اگه بزنیم ای تره- به پنج شش تیر ای نیمبره- اگه ای دافر دیگر- چشمه بکنه ای ایله- دیگه بانه ای نداریم- بکنیم عوض خاننه- کشتن حالی پلته هاره- روبالا شدن ادیرنه- عین وخت ای نماز شد- عوض حالی حاضر شد ای- ای ای ای حاضر شد حالی عوض خان- حالی ای ای نظر کده- عجب حالی ای ای گفته- حالی تهٔ آو و عرق سته- نخردهٔ علفه ای دشته- حالی خیال جو کده- مسافرام میگه- ای سرم ای گذرانده- امروز داخل ای قیتان نکنی- کی بانمت حالی زنده ای ای ای ای ای- حالی زیر ای زین آوردش- زین چسپید پشت ای حیواننه- حالی سوار شد ای قمچین کد بی زوانه - زوان نداره بگوه ای ای نا انصاف- امشو تا به روز ای پیره کدم- بین عصرو شام ای ای بوده- داخلش کد ای شهر قیتاننه- یك وزیر ای ای سالخرده- میرفت جانب ای ای قلعه نه- از دربار ای پادشاه قیتان- میروه سون ای ای ارگشنه- حالی بگیرم ای ای اکه- قصهٔ حالی ای پیر

www.enayatshahrani.com

---

[۱]- اره لش aralash- مخلوط شده کشمش با جو
[۲]- درشته durushata- رشقه و شفتل که با کاه مخلوط کرده به اسپ دهند.
[۳]- میال mayal- وقت

روانه- حالی بین وزیر ای شرنگسی- لجام شده ای پسشه دیده- یك جوانست بالای یك بی دو[1] نه- کوك کارآنه ای ای میمانه- میگفتاوشی ای عصری گدی- بنی پری ای روئیدسته- حالی بگیرم ای اینه- ای ای ای ای- حالی گفته سلام داد- اسلام ای بابای سالخرده- وعلیك بسلام ای بچم- عوض چه حالی زوانشه- دزدم پیوند حالی وزیر- گفت عجب سالی ای بوده- ای بچه از کجاستی- اصلم ای ارار ای میگه- گم کدم ای چنته گله- همراه کره و مادیان- آمدم لغت گیر کرده- لغتش آوردم به قیتان- پگه میرم عرض میکینم- بدربار پادشاه قیتان- یا بته ای ای دزدشه- یا تاوان ای گله مه- وزیر گفت ای ای بچه جان- داری ته ای شناخته- ندارم ای ای شناخته- نو سفرستم ای میگه- نو افتاد مه شده حالی ای ای ای- به همی قیتان میگه بای بچستم ای ای ای ای ای ای ای—.

ای بگیرم حالی اکه- قصهٔ عوض خانه- عجب حالی ای وزیر- سرش ای ذوقی شده- ای ذیل حالی بیریشنه- به اَوغانستان حالی- نرویده تالی اکه- حالی ای دی دولتا- ده مو اخیر زمان- نام بنام عوض خان- بوده حالی اکه- اهل میلس مرکه- بگیرم عوض خانه- جلاد ترکستانه- حالی بین ای ای میگه- امشب جای مهمانی- حالی میری هر سراینه- یك پیاله چای داریم- بخیریم هردمان میگه- حالی ای بین وزیره- ای دست ای سوزش ای- گم کرده ای قلعشه- حالی ای ای حسن عوض- بردش ای روی بازارنه- شامم تأخیر آمده- خرده دست پیره- خیلی ای حالی پیرا- نظر کدن عوضه- عجب بیریش هسته- رفتار هردش داره- حالی بین قپ زدن- جلب عوض خانه- قمچین زد قیره- انداخت فرق وزیرنه- پدر لعنت ای میگه- ویخ قمچین حالی ای- نوك قمچین پیچ خرده- ویخ گوش وزیرنه- گفت چشم ای سر پریده- ای خیلی پیره دار- مهمان ای ماسته- ببرین ای قلعمنه- گم کدم ره قلعمنه ای ای ای ای-

حالی بین ای ای اکه- قصهٔ عوض خانه- عجب حالی ای وزیر- ترس حالی ای ای خرده- خیلی پیره ره گفته- مره ندانی بیریش بچه- حسیب کدم صغیره- بخدا یکته میگه- کی ببانم ای زنده- بروه وزیر سالخورده ره- درون ای ارگشنه- فرش شده مهمانخانه- فرش شده رنگه خانه- قالینای ابریشمی- کشیده ای بسترا- تکیای پرای قوره- آراسته کد حالی ای- جای ای ای عوضه- عرضت حالی ای دارم- ای حالی

www.Enayatshahrani.com

[1]- بی دو bi dow- مراد از اسپ است.

پیرام میگه- رپوت بتین ای پادشانه- آیا تا صبح صادق مره ای چه حال کنه ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای-

خور دادن ای ای بادشانه- حالی ای کی ای دلگی نفر- روان کد بسر ای عوض خان- بر آمد کاکلا خمبیدگیسته- رقعه کده حالی ای ای نوشته- حالی ای ای پادشاه- به یك حرف کیستم میگه- بره به طلب ایسو چسته- پگه میام بیون عرض بکنیم عرض میکنیم عرض غریبی مه میگه ای ای ای ای ای ای-

تا ملا اذان ای وزیر- حالی دست و پاش میلرزه پیش عوضنه- عین ای ملا ای اذان- چای خردن رسید ای ده دلگی نفر سوار جره- عوض خیست تنگ[1] حیوانه کشیده- میروه حالی پیش پادشاه قی لشکر- حالی کشیده ای ای حالی- تنگ اسپه ده گوش اسپ خوانده- بلی بکش حالی ای گرگ خرده- شوخی گری نه دممه[2] گرفته آمده- گاهی سری ای حالی پا می خیزه- گاهی حالی ای جفته میزنه- آلا جانم میگه ای ای عوض خان- ندیدم حالی ای ای میگه- ای ذیل حالی ای ای حیوانه- ای جوان عجب اسپتان- شوخ بوده نوردیده- میگه چه علاج بکنیم- پادشاه ماره ای میکشه- ای کجای ته حذر میکینه- عجب شوخست حیوانتان- میگه سه تت ای پیش شی- دیگت بیستین ده دمبمان- هر آنی ای جومستسته- ای پیرای ای پادشاه- سمب به زمین نمی خره- عوض بسیا تالوار بازست- کشید الماس غیبی ره- ده حالی رفتن اسپا- پرتافت زیر ای نعلانه- کلهٔ میخ قلم شدیسته- شرنگس ای نعلسته- سوار درك ای نداره- مه آفرینت ای ای عرب بچه- مثلت ندیدم جغه باز و چالاك میگه- پادشاه نظر حالی ای کده- پنجه گزید به تالوار بازی ای ای عوض خان- گفت میلش حالی ای ای مشقش خمبیده- گلهٔ میخ قلم ای کدیسته- شرنگس نعل ای شدیسته- سوار درك نداره آفرین چالاکیت نه ای ای ای ای ای- آمد پیش ای ای بادشانه- ای بالای اسپ خمبید سلام داد- وعلیك بسلام ای عرب بچه عرض دارم به حضورت ای پادشاه- گفت بگو عرضته ای جوان- توصیف پیرا هنوز هم کداوده – مادر بشینه بزایه ای عوض خان- ای ذیل صورت داشته یاران ای ای ای ای ای ای- حالی بگیرم ای ای عوض خانه- حالی گفت کدم چنته مادیان- به همراه کره گم شان- گلم آمده ای به شهرتان- یا دزدا آورده ای ای میگه- یا حالی بتین تاوانشه- یا بتی دزدته ای بادشاه- گفت یك گلهٔ

---

[1]- تنگ tang- میان و کمر
[2]- دممه dummuma- تعقیب مرا

www.emayatshahmani.com

میگوی ده ته میتم- یك اسپ میگوی پنجاه ته میتمت- نیکی عرضت دارم ای بچه- اصلت ای از کجاسته- اصل و نسب ته بگو بخشم ای- اصلم گفت ای عربستان- بای بچستم ای پادشاه- نام عوضه نمیگه- بهانه میکینه بادشانه- دختر داره نازك پری- پنیر خامه ای میمانه- به می باعثه میمانه- گرگ به قبو جان میگرده- بگیرم ای عوض خانه- حالی ای ای جلاده- حالی گفت ای حالی پادشاه- همت ته بلند بوده- هزار اگه اسپ داشتاوشم- بخشت بخشش ای بخشیدم- میپرتام ای خاکسترنه- میخیرم ای لب نانته- اسپه بستن ده طبیله- خدش در آمد میلسنه- خدش هم بی ریش بچه- حالی خذمت ای میکینه- چیلم داری اهل و ارکان- غلتید پیش ای پادشانه- پیش پادشاه قیتاننه ای ای ای ای ای-

بگیرم ای عوض خانه- چیلم داری ای میکینه- حالی شوقی حالی پادشاه- بالای عوضنه استه- ارمان دارم حالی میگه- شکار گهی مرغزار داره- حالی برمش ای ده مرغزار- آهو بسیارست بپرانم خیلی آهوره ای شکار کنه میگه ای ای ای ای ای ای-

حالی ده شکار ای شوقیسته- حالی بگیرم قصهٔ پادشاه قیتانه- دختر همی پادشاه ره- نازك پریره به پهلوان بزور ای کافرا- از پیش خد ای ای نامزاد کدن- کافرا ای نسل نسل مسلمانسته- نصف ای شهر حالی ای غیر دینسته- پادشاه حالی ای عوض خانه- گفت ده همی اسپت ای سوار شوه بلم[1]- ماوته میریم یگره شکارنه ای ای ای —

حالی بین ای پادشاه ره- حالی پنج شوانه روز- عوضه معطل کده- حالی چیلم داریشه- میکینه معرکشنه- سر بگیرم پادشاه ره- حالی گفت ای ای بچه- نامش عرب بچسته- ای نورهرده دیده- اجازه ای ته میطلبم- مرغزاری ای دارم- بسیا آهو فراوان- حالی کوك ای میگه- مرغکای رقم رقم- حالی به شکارسته- بگه تفنگ گلچینه- لاولشکر بگیرم- برم سیل ای شکارگه نه- یگره بینیم ای جوانیته- آرمان نیسته دلمنه ای ای ای ای- بسیا خوب ای ای پادشاه عالم- هردش حالی ای ای قوله کدن- سرشته کدن ای ای سرشتهٔ شکاره ای ای ای ای-

سر بگیرم ای ای کفاره- هژده نهری میروه ای ای قیتاننه- حالی نه نهر ای تابعات مسلماننه- نه نهر آو دیگه ای تابعات کفارنه- نه نهر آو ای ای اسلامه- گرداندن به زبردستی سال تشنه گی کم آویسته- حالی بین ای جنگ شده بین شاننه-

---

[1]- بلم balam- لغت ترکی است بمعنی پسرم و فرزندم باشد.

www.emayatshahrani.com

کفار سر اسلام ای زورسته- ای خدشان دوك باشی[1] ای ای دارن- حالی بین ای لت کدن اتیم و دهقانه- عین سوار ای ای پادشاسته- به شکار گه ای ای میروه- یکته آمد ای دست ای امایل- یکته سر حالی کفیدسته- یکته حالی ای کمر کنده- یك حال وکلالست پیش پادشانه- یك حالی ای مصیبتی- کلان غلتید ای ای سفرشاننه- حالی عوض گفت ای پادشاه- چه گپسته ای شهر تاننه- گفت بلم ای اصل ای حقیقت بگوم- مه حالی شهرم ای یك لك خانه- نیم بیش ای کافرسته- نیم کم ای اسلامستیم- زورم نمیرسه راستش بگوم- هژده نهر بسته شهر حالی قیتاننه- نه نهر آو تابعات مه- نه نهر آو به تابعاتش میروه- امروز حالی ای به عذر- میروم قتیش راه میگه- حالی امروز ای جنگ کدن- نه نهر آو تابعات مره گرداندن- دستم نمی رسه ای ای چه علاج کنم ای عرب بچه- نام عوضه نمیدانه- لقمش[2] هسته عرب بچه- پادشاه عرضت حالی ای دارم- ته بره ای به شکار گه- مه یگره برم ای به شکارگه- مه یگره برم گوش مال بتم- توپ باشی سر دهنه- اوچه هنر ای میدانه- گورومرگم ای پیشت نه- جنگ نکنی ای مهمان بچه- زورت نمیرسه اوننه- چهلته بادر جنگی داره- نکنی ای بی عقلی ره- مه میروم ای شکارنه- ای پادشاه یم بی زار شده میگه- یك پرزه خط عذری نوشته میکینم توپ باشی نه- شاطم که ای حالی ای- بجوان رحمش بیایه- ایله کنه ای ای آوه- حالی کشت و زراعت نسوزه- قلمه کشید ای پادشاه- به عذر خواهی هزار در هزار- به عذر خواهی ای تمام- به گردن پت فراوان- نوشته کد به لحاظ جوان- ایله کن ای چند نهر آوه- کشت و زراعتم در نگیره- رعیتا بخشم نمی شینه- حالی گرفت ای پرزه خطه- عوض کد توسم خنده- گفت می شنوی پادشاه ناممه- نه بره مه میایم دمبتنه- حالی پادشاه رفت به شکارگه- به دیر عوض میایه دمبمنه- رفته سر ای دهننه- داده رقعه ره دست دوك باشینه- مکالمه کد دوك باشی- چهل بادر جنگی داره- ای پدر لعنت کونی- مغرورستی ای جوانیتنه- بادارت ای ایقه خطه ای- عذرخواهی میگه کده- خدت بسیا سربلندی- نشناختهٔ نام ای مره- مره عوض ای ای میگن- به پدرت سر خم نکدم- حالی حکم کد دوك باشی- چهار دور کنین بیریشه- دستگیرش کنین بیارین- بدرون خیمهٔ ما- تا ریشش ای سفید شده- می بازم حالی ای

www.elnayatshahrani.com

[1]- دوک باشی dook bashi- دوک معاون ارباب باشد در اینجا به معنی فیصله کنندهٔ دعوا و معامله.
[2]- لقمش laqamush- یعنی لقبش باشد.

اینه- چهل المان[1] سوار شد ای- چهار گرد کدن عوض خانه- ارلش شد حالی ایناره- کله زبان ای می گنجه- تنه پرپرکدیسته مرغ نیم سربریده ای ای ای ای-

به قرار ای حالی ای- حالی ای جنگ خرد ایجانه- از لشکر ای حالی ای- حالی دوك باشی ای خلاص شده- خمبید آش واری کدش ریزه- خدش دوك باشی شد سرجوینه- حالی بین ای سوارشد اسپه- چیزیکه ای کافرسته- شکم چاك ای فرمادیسته- نام کشید ای قیتاننه- خدش به خیمهٔ ای بند- حالی ای دوك باشی شده- هرچه میتانین ای ای اسلام- ببندین ای آوتانه- یك چکله[2] آو ای نمانین- طرف کفار بروه- قصوره حالی بگیرن- سره لچ کدن ای اینا- ای جوان ای ای عرب- خدا نگهوانت باشه- الله و تعالی ای ای تره- نگاه ده جوانیت کنه- آوهم سر مال ای میروه- نهر ای مسلمانانه- حالی بیگرم ای ای عوضه- نظر کد ای ای ای ای یك جواره- یك دهنه آو اضافه رفتیسته- حکم کد ای جوار ای کیسته- یك دهقان گفته ای ای جوان- دهقان حالی ای ای کدوبیان- ای هسته آو دختر بادارتان- نازك پری نام داره میگه- بی اجازهٔ ای پدرش – هزاره کده ای ای کشته- به پهلوان برزوی غیر دین- نامزاتسته ای جوان میگه- نه کافر میتانه قاق کده نه اسلام آو اونه ای ای ای-

قاق که ای ای بینم چه هنر میدانه- چقه زور و ای حفصله داره- دهقانم دهقان ای پر سیاست زده بیل ای ای ترکمن- یك غریشه ای ای ورداشته- زده دهن ای دهنه نه- یك چکله آو نول گندشك- نمانده آوه بروه- ناگاه گل باغ ای بی بی- توس کل حوضا قاق شده- بلبلا ای چوس مانده- قمری ها ای قوقو مانده- حالی بین ای باغوان داره- یك کمپیر جان زالسته- ای ماما جان ای برو- کدام دوك باشی نابلد- پدر لعنت ای قاق کده- ای صابونم سر نشوشته- باغوان ورداشت حالی بیله- دشمان و حقارت داره- پدر لعنت ای کونی- به ایقهٔ دورانت رسیده- یك گوشمال بتم ای تره- چرا آو ای بی بی ره- قاق میکنی چه هنر میدانی میگه ای ای ای ای ای-

حالی بین ای عوضه- سره بیرون ای کده- ای درون ای خیمه- بین داوم ای زدیسته- حالی دیده ای کمپیر- جوانی عوض خانه- لبه کد زیر دندان- آفرینت جوانیتنه- بی بی رم تمنا ای- بصورتش ای داره- اگه میشدی دختر- قیمت نداشتی میگه- پیشتر بیا ماماجان- ای سر بگو گپاته- اندك شمال ای زده – گوشام وزمین

---

[1]- المان alaman- مرد چابک سوار و پهلوان
[2]- چکله chakla- قطره و ذره و جرعه

www.emayalshahrani.com

شده- نمیدانم داو میزنی- یا عذرم میکنی میگه- کمپیر آمد پیشش نه- گور و مرگم پیشت نه- راهی کن یك بیل آوه- کل باغ میگه در گرفته- قپ زد بند دستشه- چپات پهلوانی ره- خاواند به روی ماماشنه- حالی داد ای میگوه- ایله کده ماماشه- از جا دنگسك خرده- ناگاه ایزار بند کنده- حالی بین ای ماماشه- ماما خدا بگیره- بالا که تی قپسی ته- عجب خو گناه ته غرقم کدی ای ای ای ای- آمد گفت ای بی بی جان- بی بی هسته حالی ای چشم براه- ته ام تمنا داری میگوی صورت دارم- یك مهمان داره پدرت- دوك باشی ره کشته نه نهر آو کافره گردانده به تابعات مسلمانا- اگه تا نبینی ای نازك پری- نخا باور کنی جوان عرب بچه ره- به پدرت ای غلام بچه شیشته- گفت بسیا ماما توصیف کدی- آتشست بند دلمنه ای ای ای ای-

بیارین چهل کنیز اخدانمه- یگره برم بینم ای غلام بچهٔ پدرمه- چقه صورت و سکه و جوانی داره- حالی پوشید ای جوره کاله ره- چکاند جوره ای ای خالاره- یکه یکه ای شد روان- نزد حالی ای ای عوض خان- سه کنیز ای قتیش همرستن- یکیش پیش ویکی ای از قفای پس شان- ای دور سر کد ای دوربین ده دستش- سیلم کدیسته بی بی ره- گفت حالی ای ای ماده گاو- عجب حالی خش قلیغ[1] میتاوه- سرگردان عوض هم از دست همیسته- آمد نزدیك ای خیمه- ای دادر[2] راهی کنی یك چکله آوه- سر بیرون کد عوض ای خیمه- نظر کد جوانی عوضه- به چشم خریدار بی بی دیده- لبه کد ای زیر دندان- رحمت زائیدگیتنه ای جوان- گپ مامام هنوزهم توصیفش کمی ای بوده- عوض حالی کد توسم خنده- ای بادرا ای بی بی جان میگه- مه بادر ای پادشاه- سالم مه ای غلام بچش- گردن پته ای همشیره- میگه به کل شهر کی ببره- گردن پت کدی ماره- ایله میکینم یك نهر آوه باعثت میگه ای ای ای ای ای-

ای استاذ گل افسوس نخاندم مکتب- نباشه تمام کتاب ای حفظ میشد سینم نه- به یك ته خدا ای ذهن نمیته- کوری شوه ای پدر و مادر- ده حقش ای چشم پوشی میکینه- بسیا ذهن قوی دارم- هر کتاب یك شوه اگه بخانه- مه ناخان[3] حالی حفظ میکینم سینم نه ای ای ای ای ای-

www.emayatshahrani.com

---

[1]- خش قلیغ xush qligh- خوش فعل و خوشخوی
[2]- دادر dader- برادر
[3]- ناخان naxan- یعنی بیسواد

حالی بگیرم ای از عوض خان- ای دادرامشو مهمان بخشمان- به فلان باغ ای قلعهٔ مسته- بیایی یك پیاله چای نوش جان کنی به ارگمان- لرزه غلتید ده دل عوض – سفرم شد پخته میگه ای ای ای ای- سر بگیرم ای ای ازی جوان- بین عصروشام ای حیله درکم کده- آمد حالی ای ای نوردیده- حالی در ای ای خد دوك باشی- شانده بدرون خیمه- عصرم ای اذان گفتن- ایته کده ای حیوانه- در گلباغ بی بی گفته رسیده ای ای ای ای- درآمد ره قلعشه گم کد درون باغنه- دید هر جای گل حوض گلابسته- هر جا حالی رقم رقم گلا- شکنم حالی ای کده گلا- شکوفه داده- بلبل خاندیستاده- چنار ای ای کلانست- زین و زال حیوانه کنده- ای لیلی قیر ای گرگ خرده- نمان یك گله ای بی بی سیل کنه- بزن ای کله بشکنی- دل بی بی به باغ میگه دیگه نسوزه- ای راه ره بان چمبلنه ای ای ای ای ای.

کو گورغلی گوی ای تهٔ موسیقی بگوه- ای تری جدا کده ای ای از غرسی گلونش کی میفهمی ای ای گپشه- عوض حالی ای ای او جا تیر کد- لیلی قیر لیچ کده ای پرتافته- نه گله ماند نه گل بته- باغه رساند به یك پیسه- بست بست پارو کد بین ای گلنه- بی بی گفت حالی شوهم نیم شده- معلوم عرب بچه نیامد بره کنیز ای باغه ببین- آو حالی ای رسیده- کنیز در آمد دیدهٔ ای- حالی اسپ قیر به گلا ایله- خانهٔ عرب ای بسوزه بی بی او گم کده رهٔ قلعمانه- خدش خاو کده سر گل حوض باغنه- حالی ای گل باغه گمانم اسپش رسانده به یك پیسه- ای ای ای ای ای –

سر بگیرم ای ای ای عوض خان- ای جلاد ملك ای ای ای جان ترکستان- یکه یکه ای ای شد روان- مهتاو هم ای نو طلوع زده- آوردن ای کالای قیمت بها- پوشید جانشه کده آراسته-

بگیرم ای حالی بین ای- پوشید ای جوره کالاره- چکاند ای جوره خالاره- آمد حالی ای اکه- نظر کد ای عوض خانه- همراش چهل کنیز داره- عوضه دیده خابنه- سر حوض ای گل حوضنه- حالی بین عوض خانه- خده به خاب ای انداخته- حالی گل باغه دیده- رسانده اسپ به یك پیسه- بته خار زرغول[1]- بته خار سینجیتی جای دستا تا پاك شوه- بگیرین ای اسپشه- یك شاله حالی بندین- گردن بی زباننه- حالی ای هشت و نهته- بالاش سوار شه این میگه- میانش ای بکنه- داغ بانه دل اوننه ای ای-

---

[1]- زرغول zar ghoul- زرک را گویند.

www.enayatshahrani.com

ای عوض ای جا حالی ای- به زیر چشم دیده- حالی چهل ایغر[۱] کنیز- حالی شاله ای ای بستن- گردن لیلی قیرنه- حالی بین ای سبیل- ایره اوریه حالی گشت- حالی نظر ای کده- قصهٔ حالی ای ای- ایره اوریه ای گشته- نظر کد حالی ایره- عجب حالی داستانست- کنده لنگ زیر چشممنه- نظر کد چهل ایغر کنیز- یك شالی حالی بستن- هشت نه سوارسته- یك یکی قدم میکنه- کنیزاش مست خندست- ای بی بی جان ای میگه- آبوی الیم بوده- ماره ای سواری فارید- عوض ای خندیدیسته- حالی نسقتان[۲] ای میکینه- آبوی خرملند میگه- ای بیزار کدن ای اسپه- نظر کد یك شل خاره- بالای زمین هموارسته- یکره کترم[۳] ای کده- شال سه چهار قلم شده- آمد سر ای خارنه- زانو ته کد ای حیوان- غل پرتافت بر خارنه- پچو پختم ای میگه- چرس کنیزسته- بسیا خوب فیلی[٤] بودی- ازای جانمانه بی بی- شل حالی پیچیده- خلاصمان که میگه- عوض ای جا ای خیسته- حالی کد توسم خنده- بی بی کشتین آبومه- آرغو[٥] کد عوض خانه ای ای ای ای ای-

ته به همی جوانی گفت- بالای آبو سوار میشهٔ- نخاه یك تلفار نداری- چلو خارنه حالی ای- د چَل هسته آلوده- بی بی ره برش خلیده- ای بی بی جان ای میگه- اسپم خوب اسپ ای هسته- بشی بشی ای جوان- ای پدر کوك یالسته- دست پهلوان برزونه- بزور نامزاتم کدن- ای روی ای بیزار میگه- امانت مه خدا بگیره- به جوانی ای ته- کوك یال میگه ای باشه- اسپه رفت عوض آورد- پرتافت حوض خشتی نه- سردمب حیوانه- زده صابون ای شوشته- ای بی بی جان جان بی بی- به نگات دوشی نتاوه- به مثل اسپ مه ای صورتی دونده نیسته-اسپه حالی صاون عراقی ره کشیده- لکس صابونای مشکسته- شوشته کاکل اسپه- حالی آورد زیر زیننه- حالی زین ای چسپیده- ده گوش قیرش گفت ای- به هزار قیلغ بگردی- بی بی ذوقش بیایه- حالی سوار شد عوض- هزار قیلغ ای داره- بی بی ره ذوق آمده- کفن چل قتی بوده- عجب قیلغ ای داشته- عاروس خانه واری- پیشتر بیا ای عرب بچه- یك سخن دارم ته نه- یگره مرم پرتا میگه- قنجغهٔ اسپت نه- ایره اوریه دور بتی- ماره ای

www.emayaishahrani.com

---

[۱]- اَیغر aighur- بقوت و نیرومند
[۲]- نسَق nasaq- مسخره
[۳]- کترم kutaram- درنگ، معطل
[٤]- فیلی faili- فعلی و عیبی باشد.
[٥]- ارغو در اصل یارغو arghou- گله، شکایت باشد.

گشتش فاریده- عوض گفت بشین بی بی- ای گپه نزن میگه- اگه پادشاه بفهمه- تخم مره میکنه- ایتری ای کاراره- نکن ورطهٔ منه- شیرك داده ای اینه- بسیا قایم ای شده- دروازای باغه دید قلف- سر خار گرفتگیسته- گفت بسیا دیوال بلندست- حالی اهل مرکه- یکره بپرتام قنجغه نه- بینم ای زیو اسپه- دستشه حالی قپ زد- پرتافتش ده قنجغه- اسپه ده گوشش خاند ای- بقرار شوخی بکنه- اینه حالی دلکف کد- اسپ ده جفته میزنه- اسپ هوا میل میکنه- بین شالی هفتینم پیچه- گردمیان دخترنه- بینای پرتافتن داره- ای هوا قپ زد شاله- دلت خیفست دادر جان- بچه قتی ای شالی ای- ای میانم میکنی بسته- گفت نگفتاودم بی بی- نکه ته ای کاراره- ای اسپ بسیا شوخسته- دهنهٔ ایره بگیرم- یا دستم ده سغری اسپ- تره قایم بگیرم- نبادا ای شوخی داره- هزار قیلغ ای داره- نبادا به سغری اسپ- بلخشی روی زمیننه- عقل داشتهٔ دادر جان- میگه آبم سرتنه- شالم پرتافت میاننه- محکم ای گره زده- بخشش که نمکاته- به کنییزات ای میگه- مه عرب بچه نیستم- بچهٔ گورغلیستم – سفری ماوته بی بی- ملك ای ترکستاننه- اسپه تازیانه زد- اسپم ای ای پریده- سرخاره ادا کده- شیشته خیابان شهر نه- سر حالی لیلی قیر- گشته ملك چمبلنه- مثل اور نوبهار- دختر حالی میگیریه – بردن حالی خوره- پهلوان برزوخاننه- یك جوان میگه آمد- عوض ای ترکمن- برده ای نامزاته- داغه مانده دلتنه- کوك یال ای تلفارسته- به مثل کوك یال تلفار- قیر حالی دوانداده- حالی ای زینش کده- گرز هفتاد منی ره- ورداشت زیر رکابنه- نامش بسیا سختسته- ده دمب ای عوض خان- دال کد ای کوك یاله- چند حالی دشته زده- یك تیپهٔ مسطحسته- حالی ای لیلی قیر دید- دمب حالی میشوارنه- قره ای ای میکشه- گریز پیشش نیسته- دختر حالی بسیا ای- مکاره هوشیارسته- بخمبان ای عوض خان- مره گفته تیپه نه- امی زمان حالی ای- میرسه حالی گفته- پهلوان حالی برزو- میکینه تره کشته- بسیا پهلوان جنگیست- بسیا ای ای شرمنده- شدم میگه پیشش نه- پهلوان برزو میرسه- ای پدر او کوك یالست- قیرم نام تمامسته- نام به قیر حالی مانده- ده دو او تمامست ای ای ای ای ای-

ارنگ به تیپه خمباند- پهلوان برزو رسیده- هردش حالی خمبیدن- دختر ده سر تیپه- ده زیر تیپه دشتست- هردش شد کله به کله- تالوار به بدن یکدیگر- گشته به مثل اره- نتانسته چاره کده- ای اسپا فرآمدند- اسپاره گل میخ کدن- حالی چسپید دست به کمر- پهلوانی ای دارن- داد و ضرب حالی اکه- ناگاه حالی اسپا ای- کندن ای گل

www.emayalshahrani.com

میخاره- هرده شته جنگ شدن- تکه تکه گوشت ای- یکدیگری حالی- کندیستن روی دشت نه- تا حالی شام شام تاریك- عوض قتی شانه داد- بعد ای شام ای تاریك- عوض غلتید زیر کششنه- بقرار جقید ای- عین مامای عوض خان- خانده پیرت درآمد- برزو هسته پهلوان- با دلش به جوانی- عوض سوخت نکشت ایره- عوضه گفت امشو بره- پیش نازك پری نه- بگو جانته بماله- نکنی بگریزی میگه- به لاط و مناط گفته- تا ترکمن ای بروی- بگیرت کوك یال میگه- هرده اسپ جدا شدن- دماغای اسپ خون میریزه- حالی بین ای آمدن- سوار شده اسپشه- خمبید همی جا پهلوان برزو- چکید گل میخ اسپشه- آمد پیش دخترنه- زار زار دختر میگریه- قلم تراش الماس ای- سینش نه ماندگیسته- ای عوض خان ای میگه- اگه تره پرتایه- خده حلال میکینم- ماره تعنه میرسانه- ای است فلان رفیق- گرفتمت ای تیپه ای- هروعده ته بغلتی- پیش ای کشته شدن- ته میزنم ای خدمه- بیایه روی مردمنه- بعد مردۀ مره گفته- حالی طعنه برساند ای ای ای- بگیرم حالی ای ایره- قصۀ ای عوض خانه- حالی همشیره ای میگه ای- جان نیسته ای جسدمنه- ای همشیره نوردیده- حالی بین ای قصاشه- حالی ای همشیره میگه- بدلت چیزی نیایه- مره بخیز حالی بگی- ازای جانم ای گوشت کنده- حالی ای کمکم بکه ای- ای نور ای هرده دیده- آفرین پهلوان برزونه- به جنگ به قوش میگه- ازای جانم گوشت کنده ای- نمیتانم ای خمبیده- یگره غمه زد دلی ای- حالی ای همی دختر- غمگین شده ای دوباره ای- گپ ای عوض خاننه- بگیرم ای عوض خانه- حالی ای ای بیچاره- گرفت بر ای رکابشه- ای حالی خمبید ای بالای اسپ- غلتید کش پهلو حالی ای- پیش دختر قیتاننه- پیش ای ای نازك پری ای- سرش بالای زانوشنه- حالی بین ای دختره- حالی میبارانه ای دیده- مثل ای مشت آو دیده ای- ای چشماش حالی میریزه- مشت مشت آو ای دیده- از چشمش ای میریزه- بگیرم ای ای قصه ره ای- قصۀ ای گذشته ره- چه علاج کنه بیچاره ره- چه ارمان حالی میکینه- حالی بگیرم عوضه- حالی ای ای جلاده- عجب حالی ای داستان ای- آمد پیش حالی مانه- زده حالی ای دختره- سرش بالای زانوشنه- عوض تا حالی ملا اذان- اختیار ای نداره- عین ای ای ملا اذان- حاضر شد بچۀ سلطان- حالی ای ای جانش- حالی دم آت حالی شده- دریشی ای جانش- حالی به تنش نمی غنجه- حالی ای گفته همشیره- اصلاً نخری ته غصه- پگه به زور ای خدادادگی- میکینم کارش فیصله ای ای ای—.

www.elayatshahrani.com

نبرد عوض خان با برزو پهلوان

حالی بین ای ای دختر ای ای ای ای ای- حالی ای جا خیست ای عوض خان- حرکت کد ای یاران- به بالای ای پهلوان برزو- خمبید بالای ای دشت نه- حالی بگیرم ای دختره- سیل ای می بینه ای ای اکه- عجب حالی ای ای بیچاره- ذق و حالی ای غمگینسته- اسپاره حالی ای ای چکیدن- قی پهلوان حالی ای ای برزو- هردش حالی دست به تالوار- کمر کدن ای ضرب میزنه- تا نیم روز ای پهلوان برزو- قتی عوض داده شانه- یاد میکینه ای خداره- تمام پیغمبراره- تمام ای شهیداره- تمام ای بزرگاره- بزبانش ای میرانه- ناگاه عوض کشش کده- مثل بچهٔ ای کودك- کسی به هوا ای ای بته- هوا دادش روی هوانه- پشتشه مانده زمیننه- تلوار ای آو الماس خرده- کشید بر گردنشنه- اسلام بیار ای ای برزو- بکار میره ای مانه- میتمت ای نازك پری- بخشش بخشت ای بخشیده- قلعه و قبله ای میگه- بخشش کنم ترکستاننه- اسلام نیاورد برزو خان- به ننگ خدش ای گیرست بی ایمان- سرشه ورداشت ای ای عوض خان- کله زبانش ای میگنجه- دیده کوك یالی ما جم ای شدو کشته- روگرداند شهر ای ای قیتاننه- ای حالی تیپه فریادش کد- ده پشته مشکین ای لیلی قیره- تا ترکستان جان نیمانه ای جسدشنه- کوك یالی ای پیشت ای ای نروه- ای عوض ای ای نوردیده- به بالای قیر گشت ای عوض خان- دمب کوك یالی ای کد و چالان- حالی بین قیره ای ضرب ای زده- دویدی ترکمنه قی اسپای دیگه- ای بوغت ای کوك یالسته بخدا اگه نرسانی- جان نیمانم ای جسدتنه- قیر رو دره ای تاو داده- مثل تار ای دمبوره- خد کوك یاله ای گفته- قبتشنه ای خده رسانده- نتانستش ای گردانده- هردش یکی ای می خیزن- یکی با ده زمین میشینن- گوش بگوشست هر ده بی زبان- عوض دیده فرمایشه- داخلم میکینه قیتاننه- می شوم حالی شرمنده- حالی سری ای ایزنگو[1] خیست- هوا داد خده بالاشنه- یك دشت دیگم گفته ای- برده حالی عوض خانه- برگرداندنه ای جلبشه- قیر حالی گوشه خاوانده- تکه تکه ای پوستشه- بدنش ای حالی کندیسته- غرپس مثل حالی جو- نصف گوشتشه میکنه- پیش دختر ای

[1]- ایزنگو ezangoo- رکاب را بزبان ترکی ایزنگو می گویند.

www.enayatshahrani.com

رسید ای- بیگی حالی ای عوض خان- کوك یاله ته سوار ای شو- قیره بان به ما ای میگه- مه دست و پنجهٔ میگه- ندارم بگردانم کوك یاله- نبادا بگرده سرش- بگریزه بروه قیتاننه- بگردان حالی ای ای- دوباره سرگردانی کنی دمبمنه ای ای ای ای –

یکه یکه شد روان- هرده حالی ای جوان- حالی بین ای دختره- گیس گیرم میخیره- بالای قیر سوارست- عوض بالای کوك یالنه- هردش حالی قافیه- مزاق حالی داره- یکدیگر شانه ای ای- منزل زدن ترکمننه ای ای ای – ای محنتای کشیدگیت عوض خان- حالی بین بیچاره ره- قسمتش همی بوده- بین عصرو شام بوده- سر همی چشمه نه- شیبر[1] کلانسته- تابعات قیتانسته- ازی چشمه خلاص شهٔ- داخل میشهٔ ترکمننه ای ای ای-

از خاك حالی قیتان- همی چشمه رسیدن- ای هشمیره ای میگه- دیگه آو هم نمیاویم- بیاره بسیا چوله- دشت مسطحسته- شب ایجا ای میگه- اوتراق کنیم بشینم- پگه برم میگه – حالی ای ترکستاننه ای ای ای ای-

بیا بیا دادر جان- پشت اسرارم نگرد- بیا بیا عوض خان- پشت خابتان نگرد- ای همی جا رد شه ایم- دلم ای همی جا خواصسته- حالی گفته همشیره- بقول زن ای میگه- تالی ای ای نکدم- اصلاً نخری غصه ای ای ای ای-.

اسیر شدن عوض خان بدست قیرخان و زرخان

www.enayatshahrani.com

حالی بین عوض خانه- گرگ امیر سلطانه- حالی ایجانه شده- دختر گفته عوض خان- عرض ای دارم حضورتنه- نگرفتی قولمه[2]- لاکن ای ای سست نکه- ایتك[3] حالی جلب- سست نکه تنگ ای میگه – حالی ای ای کوك یاله- جلبش بتی منه- اسپشه ایله کده- حالی خس و ای خارنه- حالی شیبرا استه – ای لیلی قیر ای بخه- میگه طعمت طلبسته ای ای ای- تابه ترك نرسیدم- طعمت طلب دشتسته- عین رفتار ای ای کشیده- دختر سرش سر ای زانوشسته- عوض یك حالی سرش سرزانواین نه- نیکی دختر هم ای نیم نیم شو شده خاو بینه که دختره سرش بالای زانوشنه- ایتك

---

[1]- شیبر sheiber- مرغزار کلان است.
[2]- قولمه qouluma- دست مرا، لغت ترکی است.
[3]- ایتک etak- جلو

کوك یالی دست حالی دختر نه- نیم شو قیر خان و زرخان ای- خمبیدن حالی تای سرشنه- مهتاب هم ای طلوع داده- حالی بین تفنگه پر کده تیره- حالی پلته ره ای در داده بالای ماشه- قیر خان گفت ای زرخان- بیا نکشیم ای همی جوانه- ای- البته ای آورده دختره- یك آدم محنت کنه- بی ریزه محنت اوننه- چقه حالی خساره میشوه قهر خدا میگه ای ای ای- بخدا اگه ای بانمش زنده- میگیرم حالی ای ای ایلجه شه- عیش دنیا ای ای میکینم- آوردش حالی قلورنه- مهتاوهم ای روشنی داره- دختر نیکی حالی خاو نمیکنه- غفلت مرگ عوض- گرفته ای ای نازنینه- آوردش ای پری دمبه شه- گفت جقید[1] ای ای ای کمان گل چینه- ناگاه رسید ای پرۀ– دمبۀ ای نازنین نه- آه گفته عوض ای خیست ای جا- رو به قبله ای ای غلتیده- قواره خوبم داره مثل چشمه- تیر بند شد گوشت عوضنه- دختر چرس ای برآمد- بالا کد سرشه هوش حالی نداره- آو دیدۀ دختر ای ریخت ای- دادرم گفته ای میناله- دید هردش ای دبل داره- ای پدر لعنتا میگه- مه بشما بفا نیستم- جوانمرگ کدین اینه- تا فردای قیامت- دلم میسوخته ای ایننه- حالی گرداند پاره ای رکاب نه- خده گرفت ای خانۀ زیننه- سرکوك یالی گشت حالی ای- ملك حالی قیتاننه- حالی قیر ده صدای کمان- آمد تای سر صاحبشنه- فکه جا داد ای سینۀ- عوض خان بادرنه- دید یگان رگش می جمبه- هوش و حالی ای نداره- حالی قیش لجام کنده- زهر جانش علف شده- آزار دادم ای ایناره- خله نه زنن ای میگه- سر اسپ گشت بلخواننه- میروه اسپ ای بی صاحب- مردۀ عوض ده چشمه- هردش آمد صاحب شدن- کدام کاری دنیای ای- شیمانی نداشتاوشه- پدر وار و ای مادر وار- هردش مینالن عوضه- بیا اکۀ ای قیر خان- چشماشه بکنیم بسته- هوا بیتم ای خندقنه- کدام قافلۀ میگه- خوره نبرن ای ای ترکستاننه- ببرن ای ای گورغلی نه ای ای- ماره ای صد جانمان یك جانمان نیمانه اغه یونس زنده ای ای ای ای ای-.

حالی بین ای قصه بگیرم- هوا دادن ای ای یك خندقنه- بخیز ای وخت ملا اذان- ای اکۀ ای ای قیرخان- حالی بره ایم ای ای- قصه بگیرم ای حالی ای ای ترکستان- دختر رفته ای ای به قیتان- عوضه چشماره بستن ای هوا دادن جرنه- اسپ رفته ای ای بی صاحب- رو جانب ای ای ترکستاننه- یا بگیرم ای شاخ ای- زنده شدن ای عوضه- یا بگیرم ای شاخ ای- رفتنی ای اسپه- یا بگیرم رفتنی ای قیرخانه- ده گیر

---

[1]- جقید juqqid- از مصدر جقیدن بمعنی سخت بر سینه چسپانده محکم گرفتن باشد.

www.enayatshahrani.com

اغه یونس ای میخره- سر بگیرم ای ای همی اسپه- آمد حالی سه شو سه روز منزل زد- نیم نیم شو ای در دروازه- بلخوان شینگهٔ[1] بد هیبت کشید- نورعلی بود بچهٔ میده- خال ماهی همشیرش ای ده ساله- اته جانم ای آمده- دره کدن ای ای ایله- دیدن اسپ ای بی صاحبست- قیش لجام اسپ کنده- ساقی بسته یکه میخنه- ایمه آورده پیشش نه- ایمه اسپ ای نمی خیره- حالی سر ای فرو هسته- ماتم غلتید نیم شونه- حالی ملك ترکستاننه- یا بلم گفته میناله- حالی دوستای عوض خان- کجا شدی ای ای دادر- بودی سر پوش سرمان- ده بی آبگی مان نبودی- بودی ده بند کفارنه- همه حذر داشت دشمنا- میناله ای ای مادرش- ای باعثهٔ ته ای میگه- سرخم کدم گورغلی نه- ته اگر ای نمی شدی- مره با آدم خاکیسته- وا بلم گفته میناله- غفچه واری میلرزه- ده جك و جاندار[2] هوا- ده نالش ای مادرش- گریانسته یاران ای ای ای ای ای-

سر بگیرم ای ساقی ره- اسپه برد صبا ای پیش سلطانه- گرفته قول ای احمده- بگه اسپی ای بی سوارسته- بگی اسپ ای بی بچه ته- بگه اسپی ای بی سرپوشته- بگه عجب تخت شد چپه- چه زیو داره تختنه ششتهٔ میگه ای ای ای ای ای-

گورغلی ای خاکاره- به سرش حالی ای باد داره- حالی بگیرم ای ای ای— سپیاه کد تخت ترکمنه- هفت دروازه بروی حالی- خاکریز شد بالای قرآننه- طهارت و عبادت کد ای- آمد شکست ای ای حالی- به گورغلی خان ترکمننه- حالی میباران اکه- حالی میگردم گفت کبوتر- مادرش میرم کوه قافنه- یك نالش میکینم طلسمنه- مه دیگه چه کنم ای شیشته- افسوس ای ده کودکش گفت- مانده داغ ای دلمه- عیالاش حالی میناله- کشت کدم ترکستاننه- ای کشت ندیدم بهره- چه کنم ای صغیراره- چه کنم بچای به ده ره- نه گفته میناله- ای ذیل حالی ای واقعه- مصیبت شد ای اوجانه- بگیرم حالی قیرخانه- سفر کدن ترکستاننه- ایناره بانم آمدن نه- سر بگیرم ای دختره- رفت پدرش ای شکارگه- آمده ای ای قیتاننه- ده دروازه ای درآمد- یك ماتم کد ای حویلینه- حالی بین پادشاه گریانست- مثل اولادم ای میگه- خذمت کده بچهٔ سلطان- نامردی کد در حقمان- اگر می ششت می آمدم- ای خذمتی به مه کداود- ده ته دختر ای ای میشد- طفیل یك تار مونه- تالی که میمبرم میگه- بند دلم میسوزه- سر بگیرم اینه بانیم- بگیرم قیر خان و زرخانه- مادرش گفت ای اردلی- ای بابای چیچن ای

---

[1]- شینگه shinga- صدای اسپ باشد.
[2]- جک و جاندار juk & jandar- زنده جان

www.emayatshakrani.com

میگه- حالی دروازه وانم ای- بسیا مرد سال کده ای- بسیا مرد جان زیرکی- بره دربار احمدنه- به قیر خان و زرخان هستن- مدعییای مه هموسته- احمد ششت بالای تختنه- بوروته تور نمیبره- رسیدم گفت مقصودمنه- مدعیم ای عوض بوده- آمد حالی ای عوض خان- به ای مقام ای چشمه- بیچاره بی اختیارست- به همی جر پرتافتگیسته- خون میروه از بدنش- مثل حالی ای ای چشمه- سر بگیرم بابای چیچن- دیده نیسته ای قیرخان- رپوته داد به پنیرخام- گفت نیدم ده دربار اوننه- گفت بگیره ای قیتاننه- به هزار حیله و درمان- بیاری شان ای طلسمنه- بگیرم اقراری شاننه- می کشم ده عوض عوض- بعد میروم کوی قافنه- در بند قیتاننه غلتید ای- ناگاه عصر ای سر کدن- بیاین بره ایم میگه- بی بی مهمانتان ای کده- نگفتاودم اکهٔ قیرخان- بیا نکنیم ای کاره- مرگ نو گفت ای مبارک ای دست اغه یونس میگه حالی هر ده شه آوردن- شامم حالی دیر ای شده- انداختن درون طلسمنه- بی بی روگیری نکده- کالای ای قیمت بها- جانشنه حالی ای استه- تا هردش دیدن اغه یونسه- به کلی مجنون ای ای گشتن- گفت حالی ای چای ای دم که- چای دم کده قی شیرینی- به رنگه خانه آورده- بدست خدش پیششاننه- عرض دارم هر ده تاننه- بسیا قورمه پلاوه- به اینا حالی بار داد ای- به زبان شیرین گرفته- ای اونی عوض مره آورداود- ذوقی بودم بالاتاننه- ای دست عوض نمتانستم- قتی تان رفاقت کده- کسی میگه ای ای باشه- مژده عوض بگیره- مژدهٔ مرده شدنشه- ای جان ای جوانیمه- میبازم سر هردتنه- دل ندارم گورغلی نه- آدمای قدیم گاو بود ای- کی می فهمید ای گپاره- ای مادر ای ای عوض خان- نمی ری بچه ده او دنیانه- نمی بینی ای دنیانه- زدیمش گفته قی گوله- حالی بودیم ده ساعت ای- یك رگ نجوشیده- هوا دادیمش خندقنه- بسیا خوب کدین ای میگه- تفنگ ای ای دست تان- گل گوم عوض میزنه- ای خون عوض میترسم- برم تفنگه طلسمنه- بکشین کالای چرکتانه- بیارم کالای پاکیزه- بجانتان ای ای بپوشین- بعد ماو شما اختلاط – میکینیم به رنگه خانه- هرده شه لب لچ ای کد ای- برده درون ارگشنه- چهلته کنیز ای گفته- بدراین ای خار باغنه- بته خار ای زرغول- بته خار ای سینجیتی- بیستت بگیرین قایم شان- بیستهٔ دیگت حالی گفته- مه نالش میکینم طلسمه- تاکه خدم ای میایم- خار بزنین جانشانه- عوضه به تیر ای کشتن- به خار نه کشم ایناره- مگم نامم ای گفته ای- پری حالی ای نباشه- فرزند بلای جانسته- فرزند بی درمان ای هسته- چنان نالش کد ای بی بی- بضرب گریه رفیقا- زیر دل حالی

www.enayatshahrani.com

دیدش ای- از آب دیده خون بسته- ای دست گریان ای کده- زده خاو برده بی بی ره- بته خار ای زرغول- بته خار ای سینجیتی- جای دستا پاك ای شده- حالی ماو شما پخته ره- یا پشم بالای تخته پوست- میکنم حالی ای اکه- میچکیم[1] قتی ای کلکا- اینا چکیدن اینارہ- آمد دید حالی ام ای ای- زدیستن ای مرداشه- گفت حالی جان ای ای دارن- گفت خون حالی ای سر کده- از بدنشان ای بی بی جان- گفت بسیار ای گریان دارن- نیکی رگشان نمی جوشه- ای لنگشان ای بکشین- پرتاین ای ای زندانه- او میایه تا تیر میان- پرتاین ای ای سنگاره- بانین سر های ای چاهانه- تا دور قیامت باشن درون آونه ای ای ای ای ای-

پیدا کردن نادر پهلوان عوض خان را در حالت زخمی

ای شاخشه ای ای بانیم- سر بگیرم ای از مردۀ عوض- چه میکینه ای جرنه- ای نام خدا بره- گفتار استاذ- حالی بین ای ای اصل عوض خان- حالی بوداود حالی ای ای تولدش باز ساز- نادر پهلوان گفتنی- بود مادر ای جیه[2] شیرشنه برادر- زن حالی ای کریم قصاب- اصل ایره ای شیر دادگیسته- بزن کریم قصاب دادر میشده- قی خیلی حالی آلی قافله- بارکده ای پسته و مغز میروه در بند دکه- گپ عوض غلتید ای بینشاننه- نامدار عوض بادریش به قافله مشهورشده- گفت جوانمرگ کنه اوننه- خورزادم ای ای میشوه- ای اونی رفته ای یاغستان- نام کشیده ای ده ترکستان- ای خدا امید دارم شه ایم کله به کله- نادرهم بسیا پهلوان زورسته- یك آزمایش کنیم زور یکدیگر نه ایدم خورزاده مه ای ای ای ای-

همی گپه حالی ای ای زدن- آمدن مقام چشمه نه ته شدن- بخریم یك پیالۀ ای چایه- دم آتی[3] کنیم ای اولاغانه- بعد سوار شه ایم ای بار کنیم ای زیره و مغزه- بره ایم بندر ای ای دکه- حالی دم آتی ای ای کدن- میان آبو و خچیرا ره ای سست کدن-

---

[1]- میچکیم mechukim- میکوبیم، میده می کنیم.
[2]- جیه jeeya- به مادر گفته میشود به لفظ بدخشانی
[3]- دم آتی dam Aati- رفع خسته گی و استراحت

www.enayatshahrani.com

دیده نادر ای ای پهلوان- هر جا ای خون ریخته- عوض حالی ای کمتر هشیار شده- شالم ای بالاش ای ای لخشیده- حالی زاغ و دیار به سرخی خون- به سرخی شال تای سرش رسیده- دست میپرتایه گاه زاغها میخیزه- گاه باز می شینن خون ریختشنه- نادر پهلوان تغه بگویم عوض خان- یکره بینم گفت ای ای خندقه- کدام اسپی ای ای غلتیده- گفت کدام گپی است زاغا بسیارست- خمبید رفته ای نادر پهلوان- تای سر ای عوضنه- نظرکد دید ای خورزادمست- اختیار ای دست رفت بی خد شده- گفت مه کو می شوریدم زنده شه- زدم تای سر ای ای مردشنه- مگم حالی ای ای زنده باشه- نیم مالم برآیه خیراتسته- بی خد شد غلتید ای دیر غایتی تیر شد- حالی سودا گرا بدو بدو شد- ای نادر بته ای ای چه شده- موزه پراندت ای ای یا غلتیدی میگه- نی موزه ای ای پراندم- نی غلتیدم ای برادرا- امو میره دینه توصیف میکدم- ای همو عوض جلادسته- به ما میگه ای خورزاده- قسمت مه حالی بد بوده- ببرین ای زیر- قولم گرفته ای پیشش نه- به زیر حالی ای ای پیشش- مره ببرین ای میگه- اگر زنده ای ای باشه- نیم مالم دررا خدا خیراتسته- بردن حالی ای پیش ای عوضنه- سرش ورداشت ای سر زانوشنه- چشمه عوضه ای کده ایله- اختیار ای دست پهلوان با رفته- دیر غات چشمه ای کده ایله- مانده نباشی بوسید روشه- ای تغه تره که آورد ای- سری مردهٔ ای مانه- نگفتاودمت ای عوض خان- ذوقی شدی ای اسپ قیرنه- نیتری[1] چشمای بوم ملند ته- زاغ و دیار ای میکنه- کور دیدام گفته میناله دادرم میگه ای ای ای ای ای-

www.enayatshahrani.com

ای اکهٔ حبیب الله جان- همه حالی ای هوس میکینه- همه حالی ای ای اکه- دستشه سیه کد آهنگرسته – مه نه ای ای هفت سال و هشت سال – یکجا شیشتم ای قتی سازندا- بسیا دیدم ای گویندارہ- کی می فهمن ای رفت گپه[2]- بخشت کتاب ای بخانم- کتابا پر شوه ای ای نقل- یك آدم ای کتاب نخانه- مفتست که ای ذیل ای یاد بگیره- ده حرفه بدلت نمیتانی جا داده- سر بگیرم ای بیچاره- ای تغه بخی گوشه ای تای سرم- زخم قیرخان چیز زخم ته اضافه- زخمی زد ای سینهٔ مه- گپت میگه داد و جلوه- همی حالی ام ای زخمی هستم- پهلوان مثل ته آغتاننه- بالای قیرنه ای ای باشم- کی بره ای پیشم زنده- بمی زخمی گریم تغم- مال و ملکت میکینم ایلجه- به لشکر

---

[1]- نیتری naytari- اینطور، اینگونه، همین قسم، همین رنگ
[2]- رفت گپه raft-e- gapa- طریق و روش گپ، سخن را

گورغلی- عیب گورغلی ای چسته- نمك خرد ای ای سلطان- حالی بی راه کد احمد خان- زدنم تیر به ای چشمه- قسمتم همی ای بوده- روی نادید ای نرفتیم- بخی ببر ای مالته- بان زاغ و دیار بخره چشمامه ای ای ای ای –.

بگیرم از حالی عوض خان- ورداشتنش ای بردن به چشمه- چشم دید ای ای نداره- وا بلم گفته ای میناله ای نادر پهلوان ای عوض خانه- بسته کد محکم ای ای زخماشه- بارش کد حالی ای ای محکم سبتش بالای ای ای اسپش نه- می برمش ای به یاغستان- دولت دارم ای دولت کلان- جراح قابل ای هسته میگه- مقرر میکینم ای تای سرش نه- عمرش پی باقی باشه جور میشوه میگه ای ای ای ای ای- بردش حالی ای ای جای ای ای تولدشنه- در دروازه ای رساند اینه- سر بگیرم ای ای- از حالی مادر شیر دادگیش- مفلوك شده ای ای زن کریم قصاب- نظر کده ای یك حالی- مرده است بالای اسپنه- قتی دادرشسته ای زن کریم قصاب- چه گپسته ای ای دادرجان- خیرسته حالی ای همشیره مان- مه یك مریضی ای ای دارم- بینم میشناسی ای ای همشیره- پس بشینین ای تش ای کنم- حالی بین ای ای مره میگه- به مریضی ای ای چسته- روی نا محرمه- میکینم روی مریضی نه- ناگاه حالی ای خمباند یکره- نظر زن ای کریم قصاب خرد- زد حالی چنگ به شیر دادگیش- گرگ خونسار شد ای روی عوضنه- ای نادر ای کجا کدی اینه- مرده اینه آوردی پیش منه- خانت بسوزه گورغلی ترکمن- بچمه بزور ای کدی صاحبی- اسره و کلانه مه کنم- اغه یونس پری ای بگیره- آه بلم گفته نالش داره ای ای ای ای-

www.enayatshahrani.com

دستاره انداخت ای گردشنه- روره ماند پرهٔ روی عوضنه- از دیدای اشك خون میریزه- به یك شیر ای ای دادگی- فرزند بسیا ای رگ جانست- بسیا شیرین و تلخی داره- خدا نشان ای داغ فرزند- به ما و شما ای نته- حالی بگیرم ای ده ته جراح- رسید بکسا و کارگاه دست نه- بردنش ای خلوت خانه- حالی دوا و طبابت- پاره کدن ای ای ای ای ای-

بگیرم ای حالی ای اینه ای- ای عجب داستانی آمده- کنده لنگ زیر چشمامنه ای- حالی ای ای عوض خان- چهل شو چهل روز ای ای کامل- میمانه به شفاخانه- حالی ای ای گفت حالی- ای عوض ای نوردیده- ایجانه ای مادرتست- بیا به ناز خدماننه- مه حالی ای ای تجارت- بسیا پس ماندم ای میگه- ای خانهٔ خدتسته- میرسه

ضیافتتان- هر چیزیکه ای بخواهی- صاحب خانستی میگه – برم ای تجارتمنه- ای نور ای هرده دیده ای ای ای ای ای-

بار کده ای پسته و مغزه- رفت حالی پی تجارت- سر بگیرم ای عوض خان- حالی چهل روز ای دیگه- مانده سر تیاق شدن[۱]- بندی واری دلگیر شده- چگس[۲] جور کد زیر قولش ای- برآمده ای دروازه- ده پا گۀ ای بازار ای- چکر میزنه ای اکه- کارش حالی ای امیسته- پام پاخ نشوه ای میگه- حالی به ضرب- پاره مانده ای میروه- اینه بانیم ای رفتن نه- یکروز بود سر سبابان – پای دراز ای شیشتاوده ای- ده ته حالی ای حاضر باش- ای پادشاه شناختن اینه ای- گفت ای نمو عوضسته- ای که تفریقه شده- به ملك حالی یاغستان- سرو برزده میگه ای ای ای ای-.

گرفتار شدن عوض خان بدست پادشاه یاغستان

مخصوصاً ای میگشته- بردن رپوت ای بادشانه- ای پادشاه یاغستان- حالی اهل ای میلس- همو عوض پیداشده- میگرده لیکن لنگسته- ده چگس داره دستش نه- میترسم ای ای پادشاه- ای چشم عوض خان میگه- امشو تا شو دیگه- خراب نکنه یاغستانه ای ای ای ای-

دته حالی ای ای اکه- عسکره ای ای حکم کده- بیارین ای عوض خانه- ای حالی ای سماوار- بردن حالی عوض خانه- پیش پادشاه ایستاد کدن- نظر کدش ای ای پادشاه- ای فلانۀ چنانه- ای زن دزدای ترکستان- مه تره ده شب میپالیدم- ته رسیدی ای روزنه- چه بد کداودی مانه- تره پرورش کدم- شوقی شدی اسپ قیرنه- حالی کجات میخاره انه غر اجل رسیده ای ای ای ای-

ای پادشاه مردم ای زنه بیم میته- یا کدام حالی ای صغیری ره- مه گوسپند ای قربانیستم- مرده و زندۀ مه به یك رنگسته- همیشه پشم حالی ای ای دارم- سیاست ته قد یك پشه- مره سیاست ای نکه- هر جوان که داری ای پادشاه- ده حقم نکنی ضایعه ارمان نمانه دلتنه ای ای ای ای-

---

[۱]- سر تیاق شدن sare teyaq shudan- یعنی سر پا شدن نو از بستر بیمار برخاستن، یک اصطلاح است.

[۲]- چگس chagas- چوب دست و عصای دست که بکمک آن بیماران راه روند.

www.elnayalshahrani.com

حکم کد ای زولانش کنین- یکسیر غوله پرتافتن گردنشنه- دستا به ایلچك ای غلتید- بردنش حالی ای به بندی خانه- ای زحمت بالای زحمتسته- تیر خردن بالای تیر خردنسته- حکم کد حالی ای ای ای پادشاه- جرچی جر بزن ای روی بازارنه- پگه حالی سه دار شوه زده- دشت میگه ای آغستاننه – عوض میشوه بدار کشیده- دشمن بدستم ای آمد میگه- جرچی جر زد ای روی بازارنه- مردم جمع شد ای طلوع افتاونه- بدشت حالی ای یاغستان- زدن سه ته دار بنام عوض خان- مادرش زد چنگ هرده رخساره- بقدش خون ای داده جلوه- خدا نمیاوردت عوض- داغات رفتاود ای چند وخت ای دلم- با داغه زدی ای جگرمنه- روره به خاکا ای مادر میماله- سر بگیرم ای ای حالی- عوضه طلوع افتاو بردن- سر نیزاره ای ای پرتافتن- گردن ای عوض خاننه- غول و گردنش ای ایستادست- ناگاه بچهٔ وزیر- قتی گوارهٔ عوض خان- گوارش پهلو به پهلو بوده- هردش برادر خان بودن- ده مکتب یك صنف میخواندن- گفت ای چه گپسته پادشاه- که ره بدار ای میکشه- کدام گنهگار ای باشه- ایقه مخلوق جمع شداوشه- گفتن حالی عوضسته- ای گیر آمده ای شهرنه- ته استری دادر خانی- پایهٔ پادشاه ای خدتی- حالی بدار شوه کشته- دادرخانی ای ته چه فایده- رسید صفاره بلك کد –کارده کده ای برهنه- برید تناو ای داره- ای پدر لعنت لعین- اول سر مره بزن- نه بینم پرپرشه گفت- شیر نر ایجا است زنده- که قربست تا مره نکشه- که میتانه عوض خانه- بدار میگه ای کشیده- اینم کارای ربیمسته- خدا تدارك داره ای- انسانه تدارکی شه- غیر خدش ای میکینه- آوردن حالی ای اینه- حالی کیست ایره بکشه – خور رفته ای وزیرنه- وزیر دوستدار بادشاسته- بی اجازهٔ همی وزیر- نان نمیتانه ای خرده- آمد سر لچ و پای لچ- پیش پادشاه ایستاد شد- ای حالی ای ای پادشاه گفت- ای باعثهٔ عوض خان- بچم میشوه ای کشته- جوانمرگ به ای دادرخان- ده روز ای ملتم بتی- ای روی یکدیگر سیر شوه- ضامن عوض مه هستم- مسپارم پس مدعیته- ته یك حالی ده روز میگوی- چهل شوانه روز ای گفته- بخشت میتم ای عوضه- نکنی ای پیشت بگریزه- با بسپار مدعی مه- میکشم به دار اینه ای ای ای- بسیا خوب گفتاد استاذ- بگیرم ای ازی وزیر- خلاص کده ای عوض خانه- دست بگردن قی بچش آمد ارك وزیرنه- عیال وزیر ای ای روپوش نیست- نیکی وزیر ای مسلمانسته- قی گورغلی دست برادری داده- بسیا زن هردش دوستی داره- آمد وزیر ای ای بخانه- ضامن خطه به پادشاه داده- حالی گفته ای ای پادشاه- حالی بیغم باش

www.elhayatshahnami.com

ای عوض خان- آمد ده خانش ای عیالش و دخترش و اهل فامیلش- حالی ای ای روگیر نیستن- ای عوض ای نوردیده- چکا کدی که گیرسته- تیر خردم به ای چشمه- قصهٔ مه بادار درازست- قسمتم ای همی بوده- به ایجا تغم ای آورد- نه ای دَه ماه کاملسته- هستم به ای یاغستان- لنگ و حالی ای پریشان- قسمت مه همی بوده- غلتیدم گیر پادشاه نه- ای دست همی پادشاه چیزی نمیایه اته میگه ای ای ای- بیا بتمت ای سرو اسلحه- بیا بتمت ای جیبه و چهار آئینه- بیا بکنم خدمه ای کناره- نمان کافره ای ای زنده- ای پادشاه ای گپه ای ای وزیر- دوباره نزنی روی مانه- مه بچت ای برادرم- خدت پدر قیامتی- همشیرهٔ مه دخترتست- عیال ته مادرمست- دها پوز ای قلعه- چنگکای ای فولادسته- ای نیای اینا به باعثهٔ مه- ناکفتی ای کشال شوه- ای سر عوض به خاك بروه- قی اعتبارش میگه ای ای ای-

هر چقدر ای عذرش کده- بیابتم ای سرو اسلحه- جیبه و جان ای چهارآینه- برو ای خدت میدانی و مدعیت- رد کدن او ای جان آسان گپسته- قبول عوض ای ای نداره- حالی ای بفا دار عوضسته- حالی بگیرم ای قصه کوته- حالی چهل شوانه روزی- میگه میعاد ای گپمسته- به ده چهل و شوانه روز ای میگه- مره بتی ای مدعیمنه- هرچه که قسمت ازلسته- نوشته شدگیست پیشانیمنه- سی روز ای ای شد و پره- روی ناتنسته عوض قبول نداره- عین نیم نیم ای شونه- طلبیده ای حالی ای- هم سبقاشه- کشیده ای هر کسی بخد- یك نمك خرده او رفیق داره- خمبیدن ای دانه خردن- وزیر دربار کد مخصوص یك کوتهٔ علیحده- کیسته مردی بر آیه از همی جا- مکتوب کنم ای ای نوشته- حالی ببره ای گورغلی نه- بیایه کمك خواهی ای بچش نه- اگه خدا ای به مه داد ای- شاید که ازان و قامت میگه- بنام مه ای میشوه کده- بای بچهٔ ای مکتبی- افسوس ندیدم اته ترکستانه- باشهٔ ای چش گفت هستم- نباشه میبرم ای خط تانه- گفت ته بگردن بگی رفتنه- بی دو دادم ای قزل حیوان- آخر ای ای لیلی قیر- جو خرده گیست ای ای بی زبان- میرسانت به پیش ترکمن میگه ای ای ای ای ای ای-.

حالی بین ای زمین- زردآلو شده ای به صحن حویلی میده- قزل ده رکابه ای جل پیچست- گرد الاو حالی ای ای میگرده- عرق ای پا ای سرکده- تکه تکه کف ای بدن میریزه- عرقه خشك کد به ضرب گرداندن ای- زمین زردآلو ای حکیمسته- چاقو

www.eHayatshahrani.com

کشید ای ویخ گوش- قزله زده ای حالی چاك کده- زبانه ماند ای جقید[۱] خونشه- دید شوری به بدن اسپ ای نیسته- حالی دم نه نمیکینه ای فرزندم- میروه حالی تا حفصلش میگه- فوتهٔ ای دونیم بره- هر جا زده ای نیمه گره- هرجای اسپت سست شوه- ده دم بخره ایمشه- تادخانه رساند بوت میزنه جانشنه ای ای ای ای- بچه حالی ای بست فرمانه- کمرنه ای سوارشده- منزل زد ای ترکستاننه- سه شو سه روز ای یا چهار شو- منزل زده ای ده چول ها- عین نیم نیم ای شوسته- اختیار ای اسپسته- بچه ندیده گیست جای ره- دهن دروازهٔ ای گورغلی- شینگه کشید ای قزل وزیر- بخی ساقی ای ای عرض بیکی- الم رسیده نرفته پیش احمد- آمده پیش ای ماوتنه- ایله کد دروازهٔ خاکریزه- ایله کده ای ای ساقی جان- در آمد اسپ ای نیم حویلینه- بچه پوتك[۲] ریسمان واری- ای بالای اسپ ای غلتیده- بیا گفت ای رهٔ دور زده- ازای جان بچه ذله- حالی پالیدن ای کمرشه- فرمان وزیرنه علیحده- دعا و سلام ای گورغلیم نه- فردا روز ای قیامت- خون بچش گردنشنه- حالی ده همی جا ضامنستم- اگه هسته ای ای مردینه- بچه ره زیر دارنه ماندن- مه مسلمانم دستم کمست- نمتانم دست رس شده- شواشو ای ترمی- جمعه زده ای گورغلی خان- احمد شنوید ای ده ارگ بود- تاجه ماند سر تختنه- موش ایچهٔ هزار ساله پنام بتین امشوه میگه ای ای ای ای-

معلوم حالی ای میگوه- جوانمرگ ای ساز نکشتش- ای کدام جای پیداشده- چه جواب میتم ای میگوه- آمد خانهٔ ای ته زمینکی- قیر ریخته حالی درشته احمد- ترسم بلای ای ای جانسته- عین طلوع ای افتاونه- حالی بین مادرعوضه- شکرانه کشید ای ای ترکمنه- آمد بیزان بیزان ای پنیرخام – ده چار باغ ای حسن پهلوان- بخی دادرت شده زنده- با ترکمن شد آباد میگه- پوست چارته ای ای چاری- تیلپك[۳] سرشسته- پوست ده جوانه گاو حالی- گذری تا زانوشسته- حسن یك بلای خداسته- ای ای ای ای ای ای ای-

حالی بین ای حسنه- دمی شاخ حالی ای خذمت میکینه- بسیا حالی ای خذمتگارسته- آمد دربار ای گورغلی نه- سرشتهٔ جنگه داره ای ای ای-.

---

[۱]- جقید juqqid- محکم گرفت، سخت گرفت، قایم گرفت، فشار دادن باشد.
[۲]- پوتک pootuk- کلوله ریسمان
[۳]- تیلپک tilpak- کلاه مغولی که ترکان به سر گذارند معمولاً از پوست بره تیار می شود.

www.enayatshahrani.com

ای بگیرم عوض خانه- جلاد ترکستانه- ای حالی درکسته- حالی بی ای پدرشه- جمع ای زده لشکره- پر شد جیبه خانه- حالی بی گل میرزاره- غر حالی ای میزنه- بین ای شیرعلی خانه- میگه کوه قاف باشه- میکنمش دقیقه- حالی بین حسن پهلوان- ترك بچهٔ ترکستانی- بادرای گورغلی بلتو ای زده گیستن- ساقی بلبل حیله دان- حالی آهسته یاران- حالی آمد ای اکه- نورعلی بچهٔ میده- طفل حالی شیر خره- حالی بگیرم حالی- قصای گذشته ره- آهسته ای آهسته- حالی ای ره کی[1] شده- حالی بین ای سلطانه- فوج زورآور داره- منزل حالی برید ای- شهر ای یاغستاننه- همو شو حالی رفیق- بوت[2] میشوه حالی ای- مینات[3] ای عوض خان- رسیده یاغستاننه- مادر جگر سوزش همو جا حالی رفته ایقه مادر بفرزند شرینست بخشیشانه حالی بین عوض خانه عجب جگر خونسته- حالی ای ای بالا- شده حالی خیماشان- کدامی خوره برده- سلطان میگه آمده- وزیره ای طلبید ای- وزیرم میگوه- ای خیما از کجاسته- کدام خورچی میگه- خور داده سلطانه- به کمك بچش نه آمده- ای گفته گورغلیش ای- پاچا نشین نبوده- یك اقسقال نشینست- به روپروی میگه- بکشم ای بچشه- تا فردا قیامت- دلش به او بسوزه- شو حالی ای ای نفر- به وزیر ای میروه- رفت و رابطه دارن- خطو خط بازی دارن- ده نیم شو گفت حالی- طلوع ای افتاونه- عوضه ای می سپارم- احتیاط کنی گورغلی- حاجت ای مه نیسته- فگرته به سربگه- نیم نیم ای امشونه- حالی بین بادراره- گورغلی ای جمع کده- حالی بی گل میرزا خان- دار اول ای مه گفت- فردا روز قیامت- عوض شوه ای کشته- ذمبه دارم خونشنه- دار دیم ای شده- شیرعلی ای غر زده- فردا زور قیامت- عوض شوه ای کشته- خون پدرم میگه- محسوب به ما ای باشه- دار اخیرگی سیم- حالی ای بین حسنه- مه مرد پیادستم- فردا روز قیامت- عوضه شوه ای کشته- خونش به گردن مه- مه پیاده ای هستم- دار اخیر ای هسته- عوض خانه ای ای بردن- سپاریدن پادشانه- زنجیر غلتید جانشنه- دستاشه کده بسته- خلق الله جمع شده- بردن قتل اینه- بی بادرای گورغلی- چهار صد بادر در آمد- گوشهٔ یاغستاننه- اله گوله چسپیده- هرکه سراسیمهٔ – جان خدشنه استه- بردنش زیر دارنه- بی حالی ای اینه- حالی ای گل میرزا خان- زده رفته صفاره- بلك کده

www.enayatshahrani.com

---

[1]- ره کی raki- سفری و راهی شدن
[2]- بوت boot- پوره شدن و تکمیل شدن .
[3]- مینات minat- وقت و زمان باشد.

صفاره- کنده تناو داره- زده قلم پرتافته- دید عوض ای نیسته- آودیدش ای ریخت ای- ندیدم عوض خانه- معلوم کجای دیگه نه- کشته شده ای میگه- روی نادید حالی ماندم- چسپید ده مقدمه- دار حالی ای دیم- ای شیرعلی پهلوان- صفاره بلك کده- در آمد دید پدر نیسته- آو چشمش میریزه- خاکای ای ایجاره- به سرش ای باد داره- حالی بین حسن خانه- ده دار ای آخرگی- سلمهٔ دار حالی بداود- گردن عوض خاننه- بالاش کدن ای دارنه- حسن پهلوان رسیده- چنان کلتك[1] ای زده- بلای سلطان آمده- همه سراسیمه ای- شد بگریز بگریزسته- حالی شل کد تناوه- عوض نظر کد ای- بنای پرپرش داره- زورکده همی داره- قی حالی ستم و ورطه- کندش ای یکدقیقه- عوضه زیر قلتغ[2] کد- حالی بین ای گرداند ای- به ضرب کلتك حالی- خده برآورد ای توده- حالی بینای آمده- پیش امیرگورغلی- اوسو بیستین آوردم ای ای ای عوضه- پرتافت حضور ای ای سلطاننه- حالی اختیار ای دست عوض رفته- دمش درون ای ای زده- بیخد شده ای جقیدش- گفت بچه آوردی ای مردهٔ اینه- اوسو به گم شه ای ای گورغلی- دمش درون ای زده- بمبره مه ضامنم میگه- چشمه عوض ای کده ایله- دید مرکهٔ گورغلیسته- دست انداخته ای گردنشنه- لو روی اینه میکینه بوسه- پدرش حالی گفت ای ای اته- نه ای جای زخمای نفر خرداود- آو دیده سلطان میریزه غوره غوره ای ای ای ای ای- بقرار جنگ کد ای بادر ای سلطان- یك رخنهٔ لشکره خراب کدن- لوه گزید ای پاچای یاغستان- آفرین به کمیت گورغلی خان- به لکا میزدگیست بادرات کله یاران ای ای – بگیرم حالی ای ای گورغلی ره ای ای ای- چه کدی نور ای ای هرده دیده ای ای ای- قیرخان گفت ای ای ای تیرم زدن ای ای- مره نادر پهلوان ای ای تغم- آورد میگه ای ای به آغستان- نیم دولته خرچ کد سرمنه ای ای ای- بگیرم ای ای از گل میرزا خان- بگیرم حالی ای از شیرعلی خان- بگیرم ای ترك بچهٔ ای ترکستان- بقرار جنگ کدن ای ده شهر ای یاغستان- از خون لشکر ای خون و جوکشید- بدست کمش ای پروا نه کدم- آفرین به جنگای ترکستان ای ای ای–

گورغلی گفته ای ای حسن بلوچی- بشین امروز حالی ای ای ای ما به تن پیاده- پلتن جنگیسته ای ای ای میرگورغلی- مامیدانیم حالی ای ای جنگمان- سیلمان بکه حالی ای ای پدر مهربان ای ای –

---

[1]- کلتک kaltak- چوب دست برای زدن.
[2]- قلتغ qultugh- زیر بغل، زیر قول

www.elayatshahrani.com

ای یك چنارسته دستشنه ای ای- کلتکیسته ای حسن خان- پوست ای ای چاری ها- تیلپکسته ای سرشنه- پاها حالی ای طلبیده ای- درآمده ای لشکرنه- بلای سلطان آمد ای- چنان ای کلتك کشید ای- یکته کمر ای شکسته ای- لشکر تودۀ خاکیستن- هر کسی ره ای میرسه ای- استخوان اخگر میشوه- بقرار حالی جنگ کدن- خلق حالی یاغستانه- بسیا به تنگ ای آوردن ای- میرگورغلی ترکمن ای- بگیرم حالی اینه- همی گل میرزا بهادره کدام حالی تالوار زنی زده حالی ای اکه حالی ای پای اینه حالی موزه ای پیکه- از خون پا ای پرشده- بالای قیرنه سوارسته- الله جانم حالی میگه- بیگه دید ای گورغلی خان- ده بین بهادرا نیسته- گفت نیامده گل میرزا – یازخمه خرده ای میگه- یاشده حالی ای کشته ای ای ای ...

ای دست خون پا رفته- حالی بی اختیارسته- حالی ای – یاغی ره ای- گل میرزا نمیشناسه- او حالی لیلی قیر ای- بنای غلتیدنه داره- پس بدرش کد ای توده به حالی لشکر سلطان- حالی اسپ ای میایه ای – حکم کد میرگورغلی خان- ای ساقی حیله دان- به کمند عیاری گفت- بپیچان بگیر ای اینه- به لشکر اگه برسه- منه منه حالی کدن- تخم لشکره میکنه- چشمای اینه خون گرفته- ای خد خبر ای نداره- ساقی بلبل ای دو دوان- بسیا هشیارست خانه سوخته- مثل باد حالی میگرده- سلمه[1] دار حالی جور کده- پرتافت ای گردنشنه- به کمند ای عیاری- به بی اختیاری پیچاند گرفت گل میرزاره ای ای ای ای-

دیوانگی ای میکینه گل میرزا- بستش کد آورد ای به حضور- حالی ای ای گورغلی- عوض گفته ای ای اته جان- زخمم استه ای ای به حیوان- یگره بیار ای لیلی قیره- بینه پادشاه ای بادارمان- البت میگه ای نامردست- یا کدام دزدیست ای ای ماره- حفصله رم ندارم ای ای اته- بشینم بالای ای ای زیننه- خون مه بسیار ای رفتگیسته- دلم حالی قوه نداره- بذریعۀ ای ای لیلی قیر- میزنم تالوار ای کفارنه- بگوه که ای ذیل داشته حفصله ای ای ای ای ای—.

بقرار ای ای ای جنگ کده- درآمد حالی ای ای لشکرنه- حالی بین ای پادشاه سیل دیدیسته- دیده مثل ای ای ژاله- سربچۀ سلطان واری داره- بی اجازۀ ای ای رفیق-

---

[1]- سلمه salma- حلقه، ریسمان

www.enayatshahrani.com

بی حکم و رضای پروردگار- برگ ای شاخ ای یك برگسته- همو رضای اونشوه- سر بخد نمی افته زمیننه ای ای ای ای-

بگیرم ای ای عوض خانه- پادشاه بشناسم ای خانه سوخته- مه حالی اصل وطنم ای همی یاغستان- نیکی کلان شدم است ده ترکستان- استادم همی ای گورغلی خان- بنام خدم ای یاد میشم عوض خان- فرزند دارم ای ای شیرعلی- حالی محضر میکنی دنیاره- دیم فرزنم ای نورعلی- بشناسم حالی ای ای پادشاه- مره بیم داد ای از بیم گفته- مه حذر حالی ای ای ندارم- تا هر جای که ای ای میروه- میگویم ای ماه ای ای حملسته- لاله داره ای زمین شگوفه- از خون حالی ای ای سرخسته- پنجه گزید ای ای ای پادشاه- آفرینت به ای زخم خردن- به ای تیر ای ای خردگیت – آفرینت به ای حفصله- آفرین به شجاعتت عوض میگه ای ای ای ای-...-

اغه یونس ته شدگیست جای نادرنه- همی خور نادر قتیش حالی- گفتگو میکینه ای پری- ته بچه ای کجا کدی- آوردی دادی مره نیم شونه- حالی بچه میگوی صاحب شد- اولاد اولاد ای مه استه- ده قبیلش ای کشتی بچه مه- باید ای قرار خداوراستی- ای به مه تعلق بگیره میگه ای ای ای ای –

به هردمان گفت ای فرزندسته- جگرسوز ای تستی ای مه کده- بنی پری ایره دل اسا دادم- مهمان داریش ای هموجانه- بقرار حالی ای عوض جنگ کد- برآمد حالی ای سر تیپه- ای لشکرم ای کم ای مانده- چشم پادشاه ای یاغستان – بسیا استه دلرزه ای ای ای ای –

www.enayatshahrani.com

یك روز ای روزی شد حالی- گورغلی گفت ای جمع هم نشینم- ای دسته خیل ای ای بادرم- ای هم نشینای حضورم- عمرمم ای خیلی رفته- نه ای کوی ای نه ای میدان- نگوه پادشاه یاغستان- یك دزد بوده ای گورغلی خان- به لشکرم گفت ای سرتان نشین- خمبید بروی ای نفرم- ای یکره زور خدا داده گیره – آشکار کنم این سگنه ای ای ای ای- حالی بین ای اسپه آوردن- زین تاوش کد ای روی میداننه- ای سبیل ای ای گرگ خرده- دادمت حالی شیر آهوی آمخته- دادمت شیر ای آدمه- تا چارسال ام مژم خاوه ندیده- مادر ای اولت مستم- احتیاطم کنی ای گرزو نیزه- خیله وختست ای گرفت تستم- نکدم ای بادری ره- هرچیزی بسیا پوشیدن ای- ای بسیا کدن میشوه- تا بسیا نکنی ای- همه کارنه حالی نمیشه یکه ای ای ای – نکو کردن ای از پرکردن- سر بگیرم ای از عوض خان- نظر داره ای پدرشانه- از کرك فولاد ای

کشید اسپه- پوش و زره ای ای فولادی- به سر کده جان ای چار آئینه- الماسه بسته ای میاننه- دعا طلبیده ای ای عمله- درآمد لشکر ای یاغستاننه- سیلان میکینه پادشاه یاغستان از قلعه ای ای ای ای –

ایتری ای نیزه بازی بوده- یکی گرز ای جنگی او- یکی سیه ای ای کمان بود- یکی مرد ای پهلوانی بود- یکی کارد ای شاپو حالی- سیلاوه بود ای دستشاننه- ای ذیل تفنگای ای تاجدار- ای ذیل ماشیندار ای ثقیل وخفیف- ده او میار[1] ای ای نبوده- یکی توپای ای دهن پر بوده- حالی هم البت مانده باشه- بقرار جنگ کد گورغلی- کمان ده سرش ای ای میریزه- با امر خدا دمی جیبش- حالی تیر خنك میشوه- حالی برآمد ای توده- ایله کد کمره سلطان- پوچك حالی ای خره شده- آفرین به نظری تان- سه روز جنگ کد ای میرگورغلی- نظر کد حالی بابای خضره- تا به جای خدم بیعت میکینه به سلطاننه ای ای ای ای- حالی بین ای گورغلی- گیر کده حالی ای ای پادشاه ره- اسلامش کد ای ای یاغستان- حالی بین ای جمع عملشه- وزیرکمك کد به گورغلی- اسلام حالی ای ای آورده- خانه نشین کد ای پادشاه- یاغستانه ای ایجانه- مهمانداری ای وزیر داره- عملهٔ ای ای گورغلی ره- سکه و ضرب و ای حالی ای- ازان و حالی ای مسلمانی- به وزیر ای شده خانده- مبارك باش سلطان کده- رخصتم که ای نوردیده- بعد رخصت کد ای چاشتی نه ره- عوض گفت ای بیا بریم- اته جان ای جان اته- محنت کده ای آوردم- نازك پری شهر قیتاننه- تا یگره خور نگیرم ای ای- حالی شهر قیتانه نمیرم چمبلنه ای ای ای –

www.enayatshahrani.com

بیا بره ایم ای عوض خان- پشت اسرار ای نازك پری نگرد- بیا بره ایم ای ای به ترکستان- سوگند خردم ای جان ای اته جان- تا نیارم گفت پنیر خامه- نخاه برم به ترکستان ای ای ای ای- یك شهره کردم ای تابع اته- شکست دادم ای ای کفاره- آوردم ده نیم ره ای رفته میگه- بسیا دلم میسوزه ای ای ای ای-

حالی پناه بخدا کد ای قی[2] گورغلی- حرکت کد سون ای شهر قیتان- میروه ده چوله[3] و سرزمین و بی آب ای ای- بگیرم حالی ای ای عوض خان- حالی برم به جوانی مان- خواهد پادشاه بینه ای مره- خجالتم حالی ای ای میته- ای ساقی حیله ای

---

[1]- میار mayar- وقت و زمان
[2]- قی qai- همراه، مع
[3]- چول choul- بیابان بی آب و علف

یاد داره- علم نجومه ای ای میدانه- علم کشمیری ای سینشنه مثل مداری ها واری ای پیشش نه- اسم اعظمه ای خانده- گفته مرشد ای دیوانه- کلاه کچکول ای جانش نه- علم نجوم خاند حیوانش نه- یك اسپ حالی ای ای دیوانه گشت- بسر بسر میلنگه ای ای ای- حالی سه شو سه روز ای زد او منزل- حالی چهارم ای روز ای یاران- بدروازۀ ای پادشاه قیتان- داخل شده ای ای عوض خان- شرمش میایه ای نامشه کنه بیان- حالی بطور ای دیوانگی- بلبل واری ای زده چچه- قمری واری قمبس داره هم عاشقسته- عاشقی بلای جانسته- عاشقی بی درمانی ای ای داره- آخر عاشقی به قتل وخون- میمانه حالی ای حریفشه- حالی بین ای حالی پادشاه – برآمد مُردم نامتنه ای دیوانه- مدت وقتاست دلم ذقست- شو مهمانی ده مهمان خانه- حکم کد فرش کنین ای کورپچه- قالین ای ای ابریشمه- امشو حالی ای ای دیوانه- خش تلقین بوده بخشم بخانه- دود دلم برآیه ای ای ای ای-

بگیرم ای ای ازی دختر- روگیرسته ای ای حرم سراینه- شبم حالی ای نان و آو خردن- حالی دیم کد ای حیوانشه- تمبور استه به مهمان خانه- حالی پادشاه شیشته ای پهلوشنه- حالی عوضه آد کدیسته- حالی دیوانه جان یك جوان- آمداد به شهرم ای عربستان- خد نمو خدشه کد ای عرب بچه- عوض بچۀ سلطان بوده- شهره تابع کد زیر دستمنه- بدختر ما گرفتار شد- برد دخترمه ای دزدیده- دره دشمناش کشته اوره- جان و جسدم ای گیرنیسته- شخصی باشه ای ای بیاره- مژدۀ ای زنده بودن ای عوضه- نیم دولتم خیرات نام خدانه ای ای ای ای-...

www.enayatshahrani.com

نمیتانه ای ای بگوه- مه عوضستم خجالتسته- حالی عین ای خانشش- دختر حالی صداش رفت گوشش نه- آهسته ای پرده هسته- پس پرده ای ای رسیده- یك نعته خانداود ای دروی ره- دختر بداود ای ده قنجغه- حالی صدای ای خاندش شد- پرده بالا شد نازنین در آمده- پادشاه چشماش ای برآمد ای- چه میکینی ای نازك پری- به یك خاندن یك دیوانه- داخل شدی ته ای اطاقنه- نشناخته ای ای قبلۀ عالم- بچۀ گورغلیسته میگه- ای ساقی حیله ای ای یاد داره- هزار علم ای ای میدانه- غیر همی کسی عوض نیسته ای ای ای ای- از نقاب ای ای مرشد ای- تنبور غلتید روی میداننه- هفت نقاب ای ای مرشد ی- ای بالای سر ای کشیده- کاکلای زرین و شانه- خم وبرده ای ای میمانه- هر خال ای سبز داره- پیوسته ای به رخساره- ای جگر ای اغه یونس- روئیده حالی یاغستاننه- آفرین ای ای گفت ای- شناختنت نه بی بی جان-

مثل ته هشیار ندیدم- چه ذیل فهمیدی ای ماره- تلقینینه ته خانداودی- مه ای بر کدم ای میگه- مه هم قتی استاد ای شیشتم- میفهمم ای مجازاته[1]- چه کدی پادشاه ای گفت ای- حالی گپم برآمده- ای فرق سر عوض خان- بوسه میکینه ای پادشاه- ای هژده نهر ای ته میگه- به مه کدی تابع اکه- تا ابد الا آباد- نمیتانم خذمتته گردانده ای ای ای ای ای ای—

مهمان داری ای ای میکینه- حالی همی ای ای عوض خانه- ای فرق سر ای ای عوض- پادشاه میماله تا ناخون پاش اکه- نیکی بسیا ای شۀ خوبست- نیکی در عهد اسلامسته- به یك گپی ای نیك حالی- خیله حالی ای نیك نوشته استی- به یك بدی ای ای بکنی- کل عالم بدت میگیره- هفت شو هفت روز ای بادشاره- حالی معطل کد ای حالی- حالی سخن کد ای آزاد داره- جان تیره ای نشان میته- عوض حالی ای گفت رخصتم که- عرضت دارم ای ای بلم- عرضت دارم ای ای بوتم- عرضت دارم ای نوردیده- مرغزاری ای دارم میگه- آهو های ای کوهیسته- بسیا نرمه و انوارسته- جانم نیسته ای جسدمنه- یك شکار حالی ای بکنم- هر مرادی داشته باشی ای ای عوض خان- به چه مرادت می فهمم آمدی- رخصتان میکینم قی نازك نازیان ای ای ای ای ای-.

شاخ یمن. کشتن شیر غران توسط نورعلی پسر عوض خان

www.enayatshahrani.com

نام شاخ دیگر یمن است- ای بگیرم ای عوضه ای- رفتگی حالی ای اکه- سر حالی ای کشمیرنه ای- قی تی حالی ای سیلسته- های هوی ای بزکشی سته ای- سیل و ای برگشت ای داره- سر بگیرم ای یمنه ای- پاچای شهر یمنه- یك شیر حالی درنده- پیدا شده حالی ای اکه- بگیرم حالی ای شیره ای- بندره ای قایم کده-.

پاچای حالی ای شهر یمن- چقه لشکر کشیده- لشکره قتلشه کشید ای- سربگیرم حالی ای اکه ای- قصه حالی ای اینه- حالی ای بین ای اکه- یك آوه مانده ده گله- نه آدمی ره ای مانده- قتلشه ای ای کشیده — سر بگیرم ای ای ای —

---

[1]- مجاز majaz- مزاج باشد.

حالی ای قافله ره – حالی ای دسته دسته- ایتك ای اشترا- دست قافلهٔ احمدنه- آمدن ای در آمدن- مرکه ای گورغلی نه – ای ای ای-.

مرکه ای گورغلی نه- دست پیش بر ایستاده- ای حالی ای میر گورغلی- بلا گردانت شم میگه- حالی ای ده دولت ها – سخت ستی ای ده بندرا- ده تمام تخت نشینا نام به نام گورغلی سته- تیلفار ای ده ملك ایسته ای- بادر خوب ای سلطانست- عوض داری ای ده- نظریسته ای گورغلی- حالی بندر یمنه- شیر درنده منع کده- یا بطلب حالی ای ای عوضه- راهی کن دم ای ای شیرنه- یا شیره کنه ای ای کشته- صاف نام بکشه ای عوض خان- ای یا شیر گردن ای بکشه- دیگه نام عوضه کسی نگیره ده ترکستان ای ای ای ای-

حالی بین ای گورغلی ره ای- حالی ای ای میگه- بتین ای جوابشه- جواب قافله ره- حالی کیسته ای برآیه- بتانه حالی اکه- حالی ای جواب داده- اهل و ارکان ترکمن زمینه میکاره– نورعلی مکتبیسته نو ای مکتب آزاد شده- قی هم صنفی شان شیشتن- مرکهٔ سلطان نه کلان حالی ای اکه- میده هاره تعلیم حالی ای ای میکنه ای ای ای-.

بتین جواب میگه- حالی ای ای ایناره حیف حالی بهادر گله- سخن ای نی برآیه- عمل های جوابسته- سربگیرم عوضه- حالی ای کشمیرنسته- حالی بین نورعلی ره- بین عمل های جوابست- سخن حالی ...-

مانده روی زمین نه- حالی سره ای بالا که- ای چوکی طلائی ایسته- کتاب ها زیر کش- حمایلش به سینه- حالی سلام ای داد ای- به رسم تعظیم باباشنه- ای بابا نوردیده- گورومرگم پیشت نه- نداشتی نمك خرده ای ای- تاکی عوض باشه زنده ای ای ای-.

تخت نشین ته باشم- به پشت اته ما بوده- حالی ای تختت ماند- روی ای میگه زمین نه- از خدا امید دارم- ای پدر مهربان- مم ای عوض خانستم- روییدم ای ای کمرشان- ده شهر ای ترکستان هستم ای بخذمت تان- حالی منگه ای دعا بیر- مره راهی که میگه- دم شیر غران نه- میدستم- تا شیره کنم کشته- نامم نام عوضس ای ای – حالی ای مشهور شوه- تا شیره حالی میگه- برن- نام حالی مه بانه- ده حالی ای ترکستان بگوون ای ای جانی- فرزند نداره عوض خان- نامم ای مشهور شوه- ای بابای عوض خان ای ای ای- سره بالا کد سلطان- حالی طرفش سیل دیده- بشی جوانه مرگ گفت- دهنت بوی شیر میزنه- غیر ای پیش معلمت- نیدی حالی جایی

www.emayatshahrani.com

ره- غیر پیش مادرت- سینه مادرت دهنتنه- دهنت بوی شیر میزنه- ته ره به ای کارا چیسته- حالی هردت ای دایم- باشیت ده مکتب خانه- سبقت ترك نشوه- بشی کونی جوانه مرگ- میگه ته داری میگه- ای ده دهنت – حالی زوان[۱] ای حلقت ای ای ای- میکشم حالی بچه- عجب حالی ای -...

حالی بگیرم ای عوض خانه- بی درکست ای ای کشمیرنه- نورعلی بسیار ای زورش داده- ایقه حالی بابا جان- دشمانم دادی ای ده بین ای همرام- ده بین هم سبقاو ای هم چوکی هام- سوگندسته به قرآن نمیخیرم آو ترکمنه ای ای ای ای -.

حالی بین برآمد ای ای دروازه- آمد پیش ای ای ای مادرشنه- ای مادرجان ای جان مادر- عرضت دارم میگه نوردیده- حالی میگه ای یك خلوت حجره داره- سلمه ای دایره جور کد انداخت گردنشنه نورعلی- کسب باباش ای کسرش[۲] کده- حالی خده بنای قتل داره ای ای ای-.

مادرش نظر کد ای نورعلی ره- بنای خده کشتن داره- خیرسته حالی گفته- ایگردن ای بچش- وسو کد سلمه داره- اتت حالی ای زنده- مه تای ای سرت نه- خده کافر میکشی- هر نورعلی پلوان میگه ای ای ای-.

مره دشمانم داده- بین ای همرم نه- بین هم سبقم نه- سوگندسته کلام نه- ای مادر ای نوردیده- نمیستم ای دوباره- حالی طلبیدن ای- قصه بگیرم کوته- طلبید ای ساقی ره- بکش گفت گل قره[۳] ره- سوگندسته قرآن نه- یك روز ای نمیخیرم گفت- آو ترکستانه ای ای ای ای-.

www.enayatshahrani.com

کشیدن حالی ای گل قره تیلفاره- حالی زین تاوش کد ای- زین مرق طلائی- طبق ای کمخوائی- چرگی ای نباتسته- پشتنگش بلغارسته- آورد پوست پلنگه- هفت کرك فولاد کشید- پوشید زره فولادی- بسر کده چار آئینه- الماس کشال ای میان نه- قشقه برق ده شانه- قطار وزمه گردن نه- نیزه گلدار دستشنه- حالی بین انه غره- خده حالی دوانه- دشتا و بیابانانه- مادرش ای میگریه- زد چنگ هرده رخساره- مه کو داشتگیم میگه- یك حالی طفل میده- بچشم ای باباشان- میگه معلوم نه غنجیده- مه بی اولاد چه کنم- سر بی صاحبم گفت- می ناله حالی بیچاره ای ای ای ای ای-.

---

[۱]- زوان zawan- بمعنی زبان

[۲]- کسر kasur- یعنی زور و داده بسیار سرش تأثیر کرده.

[۳]- گل قره gul qara- نام اسپ است.

حالی منزل زده ای ای ای ماه شو چارده- مادرش گشته ای ای از عاقبتش دیوانه- حالی زده منزل ای دشتانه- چوله و سرزمین و بیابانه- حالی ای میگرده ای بیچاره- آوای دیده میریزه غوره غوره- حالی بین ای ای نورعلی- سه شوانه روز منزل زد ده چوله و بیابان- ره نادیدگیست وطن و کوه هاره- نظر کد حالی ای ای ای ای پیش سر کد ای ای ای قافله سته- ای قافله گفت ای- بره کی- میرسی ای بیك روزنه- بره کی ای نه تی ما میایم آبادان- می رسی ای چل روزه ره- نه کی رۀ ای جزیره ره– شیر غران ای ای بند کده- چندین جوانای خدت واری- ای تن حالی ای کله شان بیگانه- خونشه شیر ای دم کده- خون ای حیوانشه ای ای بلم-.

حالی بین ای جاهل بچه- سر اسپه گرداند ای ای ای ده مورۀ ای شیر غران- اسپم- غیر دم به ست[1] حالی گشتیسته- قمچین ای زد بی زبانه- تاو داد گرد ای گوش حیوان نه- آدمم ای نمی شماری- ای جان وخت حالی گذشتم- به سخن ای بد ای سلطان- به بوی[2] نورعلی ای کی میگه میسته-.

حالی بین ای بچه سلاخه- روره گردانده ده جزیره- میروه حالی تغش سفری ایلان نه- قافله گفته ای عجب سهو کدیم- میگویم حالی ای ای گپاره- بره ایم حالی ای ملك ترکمن نه- ای ما گپ به پرسه ای میرگورغلی- چه جواب بگوئیم- اونه نه گرداندیم- یك بچۀ بی دهن و زبانه- ایشتری کردیت میگه ای ای ای-.

ده روزه ره ای شیرعلی رفته- چار روزه ره ای زد او تیلفار- عجب حالی ای حالش او پریشان- حالی رمید ای بین- عین گرم گرم روز کلان- عجب وی کشیده- مدعی زده ای جان ای خواب نه- برم به ای ای سرو اسلحه- به ای جیبه و ای جان جان چار آئینه- میته- خذمت کنم ای براش میگه- عجب ای مدعی ای ای ای نی دم- درد وغمش ای نرسیده-.

تپ تپ سمب ای حیوانه- اسپ گل قره ره ای قره قلاغ[3] فهمید- تپ تپ سمب ای برآمدن نه- چرس کد ای غار شیر پریده- حالی ای بین ای چرسش داره- ناگاه شیر درنده ای برآمده- تا نظر ای گل قره خرد- زانوته کد ای شاشش خون گشته- چند وخت نخرداد ای ای و ای حالی ایمه- خوش داره وی بچه ره می بینه- بزندگی قیر

---

[1]- دم به ست dam ba sat- یعنی پی در پی و بدون وقفه
[2]- به بوی ba boye- به امید فلانی
[3]- قره قلاغ qara qulagh- سیاه گوش

www.emayalshahrani.com

ای گل قره ای- جان کم ای نیسته ده جزیره- بچه زده جان جان ای ده گریه- کو پدرو مادر جگر سوز میگه- نگرفتم گپ قافله ره- چه ذیل مره خون مه دم کنه- چه ذیل خون ای حیوان مه- باشی روپروم نه- پرتافتی ای ای خدته ای ای ای-.

بسیار رو گریان شد نورعلی حالی ده حالی ای زور آمد بند دست نه- دست به قمچین چسپید- ای گل قره- حالی میکشمت پیش ای مدعی- ته به چه کدی ای ماره ره گم میگه ای ای ای-.

کو پدر و ای مادری- باشی ده روپروم ای ای میگه- برباد بتین ای ای خده تانه- چه ذیل شیر ای مره ای خونمه قرت کنه- چه ذیل ای خون حیوان مه- ای سبیل همقدر ای استوار باشی- دست قوضه ای تالوار کنم- ارمان نیسته دلمنه ای ای ای-.

بسیار گریان شد ای بدربار الله- اسپم حالی ای سره ده خاك میماله ده روپروی شیر غران- بزندگی ای کمترنیسته- سر بگیرم ای از نورعلی- به چنان تازیانه زد ای حیوانه- سغری ره قیمه چگار ای تکه تکه- گوشتشه حالی ای گوشت کوفته کده- همقدر ای استوار باشی- تا بیایه ای دستمنه- ارمان نیسته دلم نه جان مه نصیب شیر میگه ای ای ای ای-.

اسپ دیده میکشم ای بی انصاف- اوچت[1] از جا ای ای خیسته- از سرك یمن شده بی ره- دشتا قتی کد او حالی ای گریز- پای رکاب ای کند او نورعلی داخت ده رکاب تسمه یی نه- شیرم ای دید ای ترس کده- سون بچه ای پسمانده- شیر خدا ای مروت- نستم ای کدام صغیره بچه- کدام حالی ای مردی ره- حالی قرت کده خون شه- جان به خوشی ندارم بتم دمت نه شیر خدا مروت میگه ای ای ای ای-.

www.emayatshahnami.com

شیر دبل کد ای دن به مثل گرگ ایله- پاره بالا کد ای بر رکاب نه- اسپم بی طاقتست ای قپ داختیستش - بنای ای ای روی نورعلی- قپ زدن ای ای داره- یا حیدر گفته چنان ای تالواری زد- رسیده تن ای شیر غران نه- بی اراده رب الجلیل- برگ ای شاخ ای کی می افته- حالی بین ای به رقمی- سر شیر غرانه قلم کد- دهنه نتانست ای جمع ای کده- دم می شورانه ای چنگال سستسته- قوه هر جاندار بدنشست- اگه نتانست ای جمع کده- حالی گرفت ای ره غاره- اسپ پشت سغریشنه بازی داره-

---

[1]- اوچت Ochat- به تیزی به چالاکی

کجا میرۀ ای ای زار مانده- پوستت میگه ای در کار آمده- یك سند دستم پوست تسته- بهر دولت برم- از پشت پوست ته ای میپوشم چپنه- میخیرم لب نانه ای ای ای ای.

خمبید به بالای ای میدان- چپه کد شیره ای دمی دشت کلان- بزندگی جان میکنه شیر غران- پوستش کدیسته ای روی میدان نه- پوستش کد ای به دو ساعت- پوستش حالی ای هژده وجبه- پوست ای خون آلوده- پرتافت حالی خانه زین نه- ای بالای پوست قد کد سوارشد- سمب و کله حالی شیر ای- زمینه جاروب میکینه ای ای ای- رخش ای ماه تابان- تلقین میخانه یگان یگان ای بچه جلاد عوض خان- ده روزه ره ای یکروزه- شش روز منزل زد ای ده چوله- امروز میخیرم ای جانت جان نی مانم حیوان جسدت نه- شیر ای ای شیر ماهی خردم- بدماغم چکید ده جزیره- امروز داخلم کن یمن نه گرگ خرده ای ای ای-.

عین افتاو برقست بخانش- بخیابان یمن ای جلوه داد گرگ خردش- خیل دکاندارا دید ای ای بچه ره- آفرین ای چه بلاست پوست شیر زیر پای بچه نه- خدش بچۀ به بالغ نارسیده- چه ذیل شیره ای کده کشته- دنگ دنگ[1] رفته ای گوش پادشاه یمن نه- یك قهرمان بچه ای آمده- پوست شیر ای زیر لغتش نه- حالی بین پوستین داره- کلاه شاهی ای ای سرشنه- ای اهل و ارکان ای ترم زده- دول و سرنی مرش کده آمده استقبال بچۀ عوضنه- نظر کد ای ای بچۀ عوض- پادشاه پیشسته ای وزیر دمبشنه- کلاه ای به سر سلطانست- به سر ای هم تاج زریسته- فکر کد گفت ای همی بادشاست- بی قدری و کلان کاری نشوه- ای بالای اسپ خمبید ایته کد و حیوانه- سر لجام کد ده دمبش رفتیسته استقبال آمد بادشانه ای ای ای...

www.emayalshahnami.com

میخواست که پادشاه مانده نباشی کنه- رسم تعظیم مکتبی چالاکسته- سلام داد ای به شاه- اسلام علیکم ای پادشاه عالم- وعلیك بسلام ای بچه ای سینه مك- آفرین به تعلیم دادگیت میگه- چه ذیل تره پرورید ای گل دسته- چه ذیل سینه شه ماند همی طور کودکنه- رحمت به زائیدگیت، پروریدگیت و تعلیم دادگیت میگه ای ای ای...

حالی بین ای ای یکره احترامش کد ای رخسارای بچه بوسید ای او پادشاه- ای بلم ای نورهرده دیدم- پرسیدن ای عیب نیسته- از کدام ای زرچمنه- ته نازیانه ای گلشستی- ای کدام ای زرچمنه- ته شیر سینه ای بلبلشستی- چه میپرسیم ای ای

---

[1]- دنگ دنگ dang dang- آوازه

پادشاه- اصل وطنم ای ای ترکستان- تولدم ای ای به بلخوان- پدر دارم عوض خان- برادر دارم ای شیرعلی خان- بنام خدم ای نورعلی خان- بابا دارم ای ای امیر گورغلی- نفس خرده ای شاه مردان- بابا کلانم ای ای احمد- کله لرزان ای ای ترکستان- بیغم بودم پدرم بوداود ای کشمیرنه- پی حالی ای ای خورمنه- حالی بین قافلهٔ شما عرض کد- ای کیفیت ای جنگ شیرزمان- شماره گفت ای لشکر کشیدن- تخم لشکرشه کشیدن- حالی پدرمه ای ای درخواستی کد- پدرم ای نبوده- خدم از مکتب ای خانه- آزادی بوداود ای رفتاودم دربار بابامنه- حالی ای اظهار کد ای گپ شیره- روره گرداند ای بادرانه- همه لا جواب شد ای ترس ای سبیل- پیشتر شدم ای ده مرکه- بابام دشنامم داد بشی بچه- دهنت بوی ای شیر میزنه- به پیش هم سندام هم لمبم[1] کد هم دشنام- سوگند خردم آمدم قهر کده میرم یگان دولتنه- آمدم داخل شدم گرگ خردانه ای ای ای ...

بسیا خوب جان بسیرم کد اسپم خاو کد- بسیا حالی ای غراش کدم ای نماند ماره- حالی هر قدر ای کدمش ای- مره نماند ای نوردیده- جان ای جان بسیلم[2] کد- قهرم سرش ای آمد پادشاه- تا از جیلم[3] خمبیدم- پوستش کدم میداننه ای ای ای- آمدم ای دولتتنه- پوسته ایله کد هوا داد ای پیشش نه- پوسته وجب کد هژده وجبه- لبه گزید پادشاه میگه شاباست- مادر بشینه بزایه شریکی دولتمنه تاقه جوان زیر جلبس حاضر باش خذمتگار باشه-قلعه قبله آشپز علیحده- هر چیزی ته میخواهی- جام او نکنی خدت بخری خالی کده- به دنت آو بانن ای جوانا- ده بینشان میگیرن نگاه کده- کدام سایه نرسه مال بلاستی- ازای جانم کدی ده لرزه- دو هزار نفر مره ای سر بی سرکده- ای زار مانده- مردم نامت نه نورعلی ایله کدی در بندمه ای ای ای...

چهار صد جوان ای زیر جلبش- بخشش کده پادشاه ای ای احمد- قلعه و ای قبلش داده- حالی نور ای ای دیده- سر بگیرم ای ای از مادرش- سوزش اولاد زد ده جگرش- وابلم گفته ای سودا غلطید دلشنه- روزانه میروه ای کوه و صحرانه- به حالی دل آسا میکنش ای کنیزا- ویگه می آیه ارگ چمبلنه ای ای ای- بگیرم ای ای همی حالی ای ای همی مادر نورعلی- بازگشت حالی ای ای عوض شده- خاو دید

www.enayatshahrani.com

---

[1]- لمب lumb- لت و کوپ
[2]- جان بسیل jan ba seel- از جان سیر کردن، به تنگ کردن
[3]- جیلم jelam- جهلم و قهرم

شهر ای ای کشمیرنه- دیدمه ای ای مارگزیده- پگه مادر ای ای بلبله گفت- دختر نیامد ای ای ده گیرم- خاو دیدم دیدمه ای ای مارگزیده- ای خاو دیدگیم نیست بی نتیجه ای ای-

حالی بین ای ای طلوع افتاو- زین تاو کده ای ای حیوانه- روگرداند حالی پناه بخدای ای قی ای کده- آمد ملك ای ای ترکستاننه شوهم شو ای تارسته- ده چشمت بخری ای ای جان جان نیزه- نیفهمی ده دیدهٔ ای مه ای ای که خلیده- آمد در دروازه ای ای چمبلنه- شنگهٔ بدهیبت ای ای حیوان کشیده- ساقی بلبل گفت ای ای عوض آمده- دبل کد سون ای ای حرم سرای عوض- ویدار کد مادر ای ای نورعلی ره- بخی مادر ای دستت خردم نان و نمك- گفت چه کنم ای ای حیله دان- عوض شورت[1] آمده ای ای مادرجان- تره به ای ای روی حالی پاره بینه ای ای به کالای سیاه تره بینه- به ای حالی ای فلاکت- خده کی میمانه زنده ای ای ای...

گفت چه علاج کنم گفت دروازه نست- بسیا کد ایت ای ای ایتری داره- بکش کالای ای ای سیاره- بپوش اطلس و ای کیمخاره- فیشن که حالی به دلش- چیزی نیایه- میرم بگه خده پیالهٔ چای بخره- بعد هر گریه و آزار داری اختیارت میگه ای ای ای...

گفت همه شه ای میکینم- چه کنم جای ناخناره- گفت شال کشمیری ره که بسته- بسته که لب و ای دندانته- حالی بی آوردن ای ای اخدانشه- پوشید جوره جان ای ای کالاره- چکاند جوره ای ای خالاره- عطره چپه کد ای لباساشنه- شال کشمیر ای لب و دندانش- حالی بگیرم دته دسمال به دستش- دروازهٔ دیم ای ای ششته- ای حالی دوخت انتطار شوهرشه- تا رەکی میایه سلام بتم پاکنم سرو رخسارشه ای ای ای...

دور ای روی میلس ما ای باشه- زنا یست شوهرش ای ای میایه- هوش نمیکنه خدشه سلام بته- زنا یست بدل مرد ای کار داره- هردل تربیه کدگیسته- مثل قدر داره تاج سرش واری- بسیا عوض ای هوشیارسته- دروازهٔ ترکمن ای شد و ایله- اسپم شیشت نیم ای حویلینه- ای ساقی چه گپست ای ای ارگمنه- اصلاً نخری غصه- آو بشکم ماهی نمی خره لقه- آرامسته ای ای سرپوش سر- جورو بخیر ای ای آمدی-

---

[1]- شورت shawarut- شوهرت

www.enayatshahrani.com

آمدم نور ای ای هرده دیده- نیکی ده قلمم ای کیف گذشته- دروغ نگو ای ساقی حیله دان- حالی شاگردتستم ای گپ دزدیدن- دروغ گفتی ای نکته ره بخشمان ای ای ای...

گفت سست نکنی تنگ[۱] اسپه- بگردان ای ای سر حویلنه- تا اجازه نتمت ساقی- نکنی بکنی زین اسپه- در آمد حویلی حرم سرای- سلام داد عیالش پیشش نه- اسلام ای سر پوش سرم- اسلام ای برکت خانم- حالی گفت ای نبودی- جگرم گفت ای دستت تکه- پاك کد سرو روی عوضه- دست بدست ای هردشسته- آمدن چوروك طلانه- دسته دسته خذمتگارست- حالی گفت ای ای عوض خان- ندیدم آسایش عمره- دست زدم گرفتم دامنته- ای پری حالی ای خلاص شدم- ندیدم بختمه میگه ای ای ای ای ای.

گفت چه بستی ای لو و دندانته- ای حریف ای ای بلخوان- ای پیش زرگر ای میگه- چه به زر می دزدی ای نوردیده- جای غژدی[۲] بود ای نوردیده- شوشتم سر و ای رخساره مه- شیرینچه[۳] داده ای ای دیدم- بدلت چیزی نیایه- به شوخی گری بالا کد تیپ شاله- دیده جای ناخنا پاره- تره مار ای گزیده- چیته[۴] ای پیشم گپ می دزدی- نتانست تاقت کده به چرس شده ای ای ای...

یك فرزند ای داشتاودی- ده چشم پدرت نه غنجید- مدتیست ای باز گمسته- خدا بگیره ای امانت مه- نالید میناله طلسمنه ای ای ای- پوتکی ای ریسمان واری- از چوکی غلطید زمیننه- فرزند بلای جانسته- پکه داره ای ای عوض خانه- حالی دیرغات ای شد و هوشیار- ای پیالهٔ چای نخرد- دمی اسپ ای راست شده- پا ره گرداند رکاب نه- میشوره شهر به شهر- میشوره ای ولایت به ولایت- قصه بگیرم ای ای کوته- سه ماه شورید نیافت فرزندشه ای ای ای...-

میرم میکنم طهارت و عبادت- بالای قرآن می غلطم ترك بیادری باشه- آمد ده خیابان ای ای ای ترکستان- یگره بو کد قیر زمینه ده لفت گل قره- در بند یمن کجاستی گفته منزل میته نه ای ای ای.

---

[۱]- تنگ tang- میان یا کمر اسپ باشد.
[۲]- غژدی ghazhdi- پلیدی و چتلی باشد.
[۳]- شیرینچه shirincha- نوعی از مردار دانه باشد که در تابستان بیشتر پیدا میشود و در روی و دست و پای می برآید.
[۴]- چیته chitu- چطور و چگونه

www.enayatshahrani.com

جوانمرگت نکنه نورعلی نامرد- ده دولتای دیگه- یمننه میدانستم یك اقسقال نشین- بدولتای کلان نرفتن رفتن حالی یك جزوی ترینه- مه ای سر تره بیاوم گفته سر اسپه گرداند- شهر یمن کجاستی میگه ای ای ای ای...-

آوردن طاووس پری دختر جهود پاچا بوسیله عوض خان به ترکستان

حالی بین ای ای سه شوه کد در میان- به شو چهارم ای برم به ای سروصله- به ای جبه و ای چهار آئینه- کی نشان میتن نورعلی ره- علم اعظم خانده خده گرداند دیوانه- ای پیش سر کد ناگاه حالی بای بچای مست- توصیف **طاوس پری دختر جهود پاچاره**- میکنن آفرین نشسته میگه ای ای ای- حالی بین ای ای گوشم گرفت- عشق حالی دختر ای ای ده سینشنه- چه رقم کنم نورعلی کمه بین استه- دختر ای جود[1] پاچا بینم ای صورت و ای بسکه جوانیشه دختر جود پاچا - چهلته سوزنده گوینده داره- چهلته جیره خذمتی داره- هر کسی ای به عشقش رفته- پاچا ای دیوانه- ای حالی ای کله مناره کده- تنه مثل پشته بی حکم پدرش هزار هزار ره کشتگیسته ای ای ای ای...-

به پادشاه بچه قیصر- نامزاتست تویش قریب گرفته آمده- حالی بگیرم ای ای ای- همو شو خاو دیداود عوضه ای دختر- آمد بین عصرو شام حالی- ده زیر قلعهٔ دختر- نظر کد چه جای داره ای- جای سرداری- چهلته مرشید آمد اینه گرفتن قدر داده بردن معرکه شاننه- نان و آو ای آمد ای شو دیم آمد اسپشنه- خردن نان و ای آوه- دعا و تکبیر کدن ای بینشاننه- ناگاه دختر صداکشید- ای گویندا بخانین یك صدا- بسیا دلم زقسته- حالی ورداشت ای تنبوری تنبوره و طبله چی طبله ره- نغامات حالی ای برپاشده- حالی بین ای ای ای قصه ای جود دختره- عوضه ورداشت رفت ششت پهلوی تنبوری نه- ده نکته بخانم میگه- بلبل واری میزنه چه چه قمری واری قمبس داره- دختر مجنون شد ده صدای عوض اکه ای ای...-

---

[1]- جود یا جهود مراد از نام همان پادشاه است.

www.onavatonahrani.com

طوق طلا غلتید بینشاننه- طوق طلاره دادن ای دیوانه نه- ای حق شما شاباستانسته- غمامانه امشو کدی ده خاندن یك پیسه- مو گرداندن ای دختر ای جود پاچاره- طاووس پری نامشسته- طاوس راستیننه ای گوینده- حالی بگیرم ای ای عوض خان- ناگاه حالی ای کمند خمبید ای از حالی قلعه- ای مرشید نو آمده پیچانین به کمند- بیارین پیش مانه- تحقیق کنم چه ذیل آدمسته ای ای ای ای- مرشیدا گفت پدر لعنت- باده اضافه کدی ته ملك ای دیگانه- حالی بین ای حکم پدرش- هرکه به عشقش آمده دیگه- اجل مبارکتان باشه ای ای ای- زد حالی ای قق خنده- شما دیوانستین مه دیوانه نه میگه- بی حکم الهی- برگ ای شاخ کی می غلطه- با می بینین حالی کار دیوانه همدیوالتانه ای ای- بردش زیر نفسشنه دختر- سیاست داره ای مرشید دیوانه- یا فرزند ای گم کدگیستی یا به عشقم آمدی ایجانه- بیحد دوستت داشتم هزاره کدم کشته- تالی که ای می تنم شوهرنه- باشی پیشم ای بخانی تلقینه- هردمان ده یک کاسه و یک توق- می خیریم یك طعام یك چمچه آوه- بسیا خشم آمدی ای جگرم دوستت داشتم میگه ای ای ای ای...-

قصه بگیرم چهل شوانه روز عوض مانده پیشش نه- ده چهل روز یکروز بدختر بدیدش نگذشته- یکروز نان خردن- آه سرد عوض حالی کشید- ای دل ای جگر دودسته- ای مه بهترو ای خوبتر نمیاوی- بچه آوای سر کشیدی- ای بی بی ای ای فرزند گم کدگیستم- حالی به شهر ای یمنسته- ای جهان خردن جهان گشتن- کمتر گمانم ای بهترسته- دل آدم ای میشوه ایله- حالی برینش به حمام خانه- کنیزاره بره ای ای خلوت حجره نه- میکنن لچ یکره بی بدنشه- چه ذیل آدمست همی دیوانه- کنیز پیشکده به حمام خانه- بگیرم حالی عوضه- خیلی کنیز ای دمبشنه- بری قزل ای ای کنه- بیایه بپوشانم کالای ای سردارانه- نگوه او بچهٔ ای حالی- همی مرشد دیوانه- دختر ای ای جود پادشاه- گشنه او ای نادار بوده ای ای ای...- حالی بین ای ده حمام خانه- پس بشینین ای همشیرا- مه کو مردینه هستم- شما کو تیپ لته[1] استین- کجای مه نه بینین- حالی گناه ای بشوه- درآمد ده حمام خانه- لچ کد پرتافت ای کالای جانه- کاکلای زری تاو خرد ده شانه- میگوی خوب برفه میمانه- کنیز دید حالی ای اینه- ای خد رفته ای ایجانه ای ای- حالی برغیده ببر سرشه- هر جا هرجا غلطیدیسته-

[1]- تیپ لته tip lata- کنایه از زنان باشد.

www.emayadsiahrani.com

رپوته داد ای بی بی نه- خانت بسوزه بی بی جان- چهل روز بود عوض پیشت نه- کور بودی نشناختی اینه- بچهٔ گورغلی استه- همی ذیل ای صورت داره- به خدا اگه ای بانت- دستشه آو بگیری بی بی- حالی بینی ای گفتن- صورت ته خجالتسته- ای ای ای ای ...-

بیارین ای اخدانمه- پوشید جوره کالاره- چکاند جوره خالاره- بوی عطر پودرست- بوی خش گوی جاننه- کلای زرد سرشنه- طوق طلا گردنشنه- سینه بندا خمبیده- شرنگس طلاو نقره- چوریهای طلا دستشنه- گوش ته میخ ای پانه- به هزار ای خرامان- میایه سون حمام خانه- آمد حالی ای بچهٔ سلطان ای ای ای – به مو ذیل ای برآمده- دید دختر ای پیش اندازمسته- پیش وازم ای میایه- دست پرتافت گردن عوضنه- پرتافت حالی گردن نه- حالی بین ای عوض خانه- ای همشیره حالی میگه- روته خدا به بینه- ای تری حالی کاراره- نکدم حد عمرم نه- بجای همشیرم باشی- ای فرزند ای نوردیده- ای عوض خان حالی میگه- مره بر ای وطنتنه- یا بتی ادیب شهرتنه- یا پادوان ملکتنه- یا گله وان صحراتنه- ای ای روز به او روز- روم به روت ای بخره- ارمان ندارم دلمنه ای ای ای ای...-

حالی بگیرم ای ای نمی مانمت ای- عرضت دارم ای بی بی جان- مه میروم حالی ای شهر یمن نه ای- نورعلی خان آمدگیست قهر کده- مادر او دیوانسته ای ای ای ای ای-.

حالی بگریم ای ای دختره- سوگندش داده ای قتیش قول کده- نقاب بسر حالی ای کشیده- آمد مرشدا ای هوشش رفته- آفرینت ای عوض خان- ای مرشد بودهٔ ای نظری- بی اجازهٔ ای پدرش- هزاره کشته- بسیا جادوگرد بودی مرشد جان- نبودی بی نتیجه ای ای ای ای ای-

دعا طلبیده ای مرشدا- سر اسپ گشته ای ای ی به یمن- آمد شهر ای ای چند روزه- منزل بریده ای ای یمن نه- بین عصرو شام ای بوده- افتاوم قریبسته بخانش- حالی بین ای ای بازخاست کد- حالی پیدا کد جای پادشاه یمنه- نو زده جام جام ای شرابه- ده مستیات ای ای ای ای ای ای ای شرابسته-.

حالی بین ای عوض خانه- بلبل واری خاندیسته دری دروازشنه- از دستی که ای خانش داره- پاچا ای مستیاتش فرآمده- وردار اشرف ای طلائی- ببر دست مرشد نه

www.emayatshahrani.com

بتی- ورداشت اشرف ای طلائی- برده به مرشد ای ای عوض خان- پرتافت ده روپروی زیر پای قیرنه- قیره به روی دولت کش کده ای ای ای-.

ای طلبت مرشد چیسته- حالی دولت حالی ای- به ته میسر نیسته- ای حالی دیوانستی- ای حالی خلعات میگن- نام ای ای هسته- نیستم- طلبم پوست شیرسته- یا کشتگیش پیدا شوه- یا اصل پوست شیره- هزار طلا بیع داره- حالی رپوت داد حالی- حاضر باش حالی ایره- گفت مرشد ای جوابش- حالی پوست شیرست- گفت چه میکنه پوست شیره- نو اوستا جورش کده- هزار طلا بیع داره- نداختم شانم نه میگه- بسیا همتش کلان بوده ای ای -.

پادشاه بسیا ای حالی- فکر بسیارش برده- نتم ای پوست شیره- به مه بدنامگی داره- داده ای پوست اینه- حالی بین عوض خانه- جای تالوار ای ای- بچه شه ای ای میگه- ده چشماش ای میماله- ای مه ای ذیل ماندسته- تا ماندۀ مه نباشه- نه رویه مادر میگه- ای مادر ای نه رویه- پوست شیره بگیر ای ای-.

ای حالی بگردانش ای- ای حالی ای ای میگه- ای حاضر باش پیشم- خوش خانست خانه سوخته- گردانده عوض خانه- پرشده رنگه خانه- حالی مهمان داریش کد- قالینای ابریشمه- تکه ها حالی ای- قی بستره به تختۀ- شانه عوض مانده- مهمانداریش ای کده- حالی تنبور طلا- بر ای آئینه خانه- میگردانه ای پدر- پاچاره خشش آمده- شده- یك جواب ای نگفته- بچۀ عوض خانه- نان و آو و عزتش- بدست نورخان باشه-.

www.enayatshahrani.com

بین عصرو شام شده- نورعلی ای آمده- قتی چار صد ای جوان- درآمده قلعه نه- قیر تا دید گل قره ره- تا دیده نورعلی ره- سبیل فرتس[1] شناخته- شینگه ای بد هیبت- سون بچه کشیده- حالی بین ای نورعلی – شناخته لیلی قیره- نمی اسپ حالی میگه- اسپ اتۀ مسته-.

بشی بشی نورعلی- روح ته رم میرفته- صاحب یك دیوانه- نخا پدر ته گفت- کلا و کجکول جانشنه- حالی بین ای ایناره- آمد درون حویلی نه- نظر کد ای آشپزه- نان کوتره[2] کده- گفت ای نان ای که باشه؟- نان و آب مرشده- بدست شما کده- حالی ای ای نورخان- زده حالی به گریه- مره شش ماه گذشته- یك جادو خدش نگفته- به مرشد

---

[1]- فرتس furtas- دفعتاً، بزودی

[2]- کوتره kotare- بسیار، زیاد، فراوان، بیش از حد

ده پیسه ای- مره غلام بچه کده- آب ترکمن سرشنه- چشمش نورای ای دیده- ای رخسارش میریزه- خاك مسافر میگه همیشه پستسته- بمردم ای غیریه-.

بگیرم حالی اینه- وردار حالی ای غلام- چلمی طلاره- افتاوه سر نقره- دسپاکه بگی میگه- پرتا بسر شانه- آوبگی ای دستاشه- حالی ای مسافرست- چیزی بدلش نیایه- حالی بین ای ای اکه- آو گرفتن دستشه- نان و آوه ورداشتن- برده به پیش مرکه- عوض هر چقه دیده- نشناخته ای فرزندشه- چارصد جوان ای هسته- یگرنگ لباس و ای یگرنگ کلاه ای- نشناخته نورعلی فرزند شه ای ای ای ای-.

حالی بین ای ای ای ای عوض خانه- نشناختم ای ای فرزندمه- دل پسمانی داره- نظر کد ای به راست چراغ- یکجوان مست مشت آودیده- نان خردیسته ای چشماش ریختیسته- قی دسمال حالی ای پاك کدیسته-.

حالی خردن ای ای نانه- هرکس میروه ای اطاقش نه- پرسان کد ای ای بچه جان- تشبیت ای ای ملك نیسته- بلی بابا ای از کدام وطنی- از ملك میگه ای ترکستان- پدر دارم ای ای عوض خان- بابام ای میرگورغلی خان- دادر دارم ای شیرعلی – بنام خدم ای بابا نورعلی- همی پوست ای ای شیر- ای تیغ مه ای ای گذشته- پدرم بوداود ای کشمیر نه- قافله یمن ای ازو کده- نتانست حالی ای ای کسی- جواب حالی ای ای بته- پیش دم شدم ده مرکه- ای بابا گفتم مه هم ای کمر عوض- تاکی اتهٔ مه باشه ای- خذمت کنه ای شمانه- نداشتی ای نمك خرده- دشمانم داد ای بابای دیوانه- آمدم ای قهر کده- بگیر کدم ای شیر غرانه- امر ربیم ای بوده- قی تیغم کدم فیصله- نیکی معلوم عوض مرده- مره اولاد نمیدانه- دلم ای ای میسوزه ای ای ای ای ای ای ای عوض حالی ای جورش میته- یك ای ای صاحب صورته- ای ده بچه پدرت ای به میدانه- اضافه بچه ای گریان شده- دل عوضه ای پاره کد- ای نورعلی ای پهلوان- ای جگر بند دلم- می شناسی ای پدرته- کیست پدرشه نمیشناسه- گفت مه چیزت ای میشوم- گفت خدت یك دیوانستی- حالی پدرت میگه ای- چه نشان داره معلومست- پنج پنجه ای خضرنبی- به شانه اتم ای هسته- ای قفای پشتم بگرد- هفت نقابه ای سر کشید- بوی پدر ده سرشنه- حالی گرفت نورعلی ره کنارشنه- حالی هرده پدرو بچه- بی اختیار سینه به سینه- بجگراش میماله ای- فرزند بلای جانسته-.

www.elnayalshamani.com

یك حاضر باش ای آمد ای- بوسه داره نورعلی ره- نورعلی اختیار حالی ای پیشش بی خدی شده رپوت داد حالی پادشانه - رفتم به رنگه خانه گفت- مرشد ای جادوگر- گرفته ای کنارشنه- نمك ای پراندش- رسواش کده ای مرشده-.

ده ته ای جلاده گفت ای- گفت نکشین ای مرشده- بیارین تحقیق کنین- چه نا معقولی کده گفت- بردن ای ده سر چوکی- چشما برآمد به سر عوض- جاتنه میکنم طویله- پدر نعلت دیوانه- شش مای کامل ای گذشته- یك جام آو نگفته بودی- الهی ای ای میگووه- نمکم وخت تر بشرمانت- ای ای دلسوزی ای ای گفته- به ته مزدور غلام بچه- کدم گرفتی ده سینه- نشرمیدی ای ای دیوانه- لحاظ شش ماه نمکت کورم کده ای پادشاه گفت- ده چشمه ای کله خانه سرت بدر کدادم- میدادم ای ای دستت نه- کورستی نمی شناسی مان-.

نورعلی ای هوشیار شد دید- پای لچ آمد پیشش نه- دید جواب سوالسته- تختته بینم ای چپه- لحاظ ای نمکتست- وخت کنداودم ای چشم ته- ای کمر همی ای شدم- بلباس گرگست میگه- ده لباس میش میگرده- لباس فقر و غریبی نه- ای همو بچهٔ سلطانست- شکستگیست کوه قافه ای ای -.

حالی بین ای خده پرتافت – ده قدمای عوض خان- بچه ته دستهٔ گل واری نگاه کدم- سهو کدم امشو کدم خذمتگارتان- گفت رخصتش بتی ای ای پادشاه- مادرش گشنه ای ای دیوانه ای ای ای ای ای ای-.

حالی سه شوانه روز ای مهمان داری کدش ای- چاشتی نه قی دول و سرنی- رخصت که ای عوض خانه- ببر پوستین پوست شیره- پرتا شانهٔ گوراوغلی نه- بگو دیگه نا معقول نکنه- مرده نامرد نشماره- تخمهٔ حالی ای شیر نر- میدهٔ و کلانی نداره- نری و مادهٔ ای شیره ای- که گفته حالی ای میدانه- هردش حالی پناه بخدا کد- میزنن تازیانه اسپاره- نزدیگی دُه ره گی شهر ای گفت آمد- دم گیر کد اسپ نی مانه بروه- لجام زدیسته ای ای عوض خان- دل پسمان داره ای ده شهر ای چول پاچا- فهمیده ای ای نورعلی- کد توسم ای خنده- اته جان چه جلو زدیستی- یك چشمت پس یکیش پیشست- چه به نی مانی منزل بزنه- اسپم دهنکه زدیستی میگه- بیابره ای ده ده جان- کار دارم شهر چول پاچانه- ده قنجغه ای کفنم- ایلجه میگه نباشه- مثلیکه ای دل ماره- پس مانست نوردیده- بریم حالی ای اته- خانه سلطان بسوزه- ای هدفت ای ای میگه- چندان هدفی نیسته ای ای ای ای ای ای -.

www.erayaishahrani.com

بیابریم ای فرزند جان- ته ره رخصت کنم ای به ترکستان- قنتم ای ای میگووه- نوردیدم ای فرزندم- ای حالی پدر ای خانه ای پدرت بسوزه قی عدتت- بریم ای چه ذیل میشوه- یك آدم پدرشه ایستری[۱] می مانه تاقه- مه بروم ای ای ترکمن نه- خدت بره زن دزیت نه- ای کار خوبیت نداره ای ای ای ای -.

هردش گرداند ای سر اسپاره- خاستگاری ای دختر آمده- حالی پادشاه ای قیصر روم- خیمه بالای هم ای زده- بچشه ای شی کده- دختر دروازه ره لاك و موم کده- صدا کد ای از قلعه- قطعاً قبول ندارم ای بچهٔ قیصره- مه شوهر کن نیستم- جوانه مرگ کنه ای بچه قیصره- یا خده ای میکینم حلال- یا قبول ندارم ای ای ای گپه- لشکر آمده ای ای قیصر روم- مثل سیل و سنگ گفت شهر چول پاچانه- حالی اینارہ بانم تلاتپ[۲] نه- بنای به زور دادن دارن ای ای دختره-.

سر بگیرم ای ای عوض خان- سر بگیرم ای ای نورعلی خان- جای آزمود گیری[۳] عوض همی جاست- بینم حفصله داره ای شیره کشته- نظر کد لشکر ای بالای همست- خاستگارای دختر ای گفت آمده- لرزه غلتید جان عوض خان نه- یگره بشی نورعلی میگه- مه میرم ای به علم کشمیری- یگره بینم ای گفت ای شهره- ای مرشدا آمد ای پرسید- گفت بُره گمشه ای ای دیوانه- ماره حالی ای دعامان کنده شد خاستگارش آمده- دوای ای سقاوته- حالی وخت ای کداد بسته-.

حالی عوض ای قهرش آمد- حالی بین ای نقاب کشید- به اواز ای بلند- بشناسم ای جهود پاچا- اصل وطنم ای یاغستان- کلان شدم میگه ای ترکستان- ذوقیستم بالای طاوس پری- بگی نی نصیحتم- حالی ای – دل کف[٤] شد ای اله گوله[٥]- درآمد ای ای لشکرنه- کله زبان ای ای میگنجه- صدای توله کشید ای- همه خردیسته ای غصه- تختته بینم ای چپه- جود پاچا قی دخترت میگه- غریب و ای بیچاره- پامال می مانه عوض نه ای ای ای-.

سر بگیرم ای ای عوض خان- دیده ای حالی نورعلی- جنگه ای ترازو کد- شپرمه کد ای جلاره- حالی بین اهل مرکه- شپرمه شد او جیل- مانده ای یك طرف

---

[۱]- ایستری یا ایشتری estari- چگونه، چطور
[۲]- تلا تپ tala tap- ازدحام، کله به کله
[۳]- آزمود گیری azmod giri- آزمایش کردن، امتحان نمودن باشد.
[٤]- دل کف del kaf- زهره کف
[٥]- اله گوله ala gola- ازدحام و بیر و بار باشد.

www.anayatshahrani.com

شخ نه- گل قره ای قاق زینسته- در آمد حالی ای او درنه- نظر کد ای عوضه میزنه کفار ای ای ای ای -.

سربگیرم ای ای عوض خان- حالی نظر کد ای نورعلی ره- یك كله زدن عوض نه- ده كله ره ای جدا داره- ازی سر لشکر ای ایله میکینه گل قره ره- حالی بی اختیار ده خانه گریز حیوانست- تا او سر كله میکینه ای- مثلیکه ای یك شلخه[1] ره دیی- لوه کد به زیر دندان- تن داده به نورعلی پهلوان-.

مه میگفتم ای مه چالاك نیست- آفرینت نورعلی چه ذیل شیره کشتی- نفس بردگی بودی ای بچه- آفرینت ای نورعلی- صد شیرعلی یك نورعلی نشوه- ای قرار جنگاورست ای ای بچه- حالی بین ای ای لشکر- سه شوو سه روز جنگ کد کمی مانده- پادشاه قیصر خواست خاقان چینه- بالای فرنگستانه- لشکر آمد ای مثل سیل و سنگاو جنگ و جوش عوضنه- دختر صدا کد ای عوض دیوانه- هوش داری سرت نه چه میکنی- خده ماندیستی درد سرنه- یکسال بزنی نیم نمیکنی- نیم شو بیا در دروازه- ایله میکینم ای قلف و مومه- اراده مان همی شوه- ملك حالی ترکستان نه ای ای ای ای -.

ای نیم شو ای حالی خمبید- لشکرم ای خاو خاوانی کد- آمد در دروازه نه- حالی می بینه ای سبیل قلعه- دید آمد ای قی حیوانش- انتظار مره داره- خده جورکد ای یك تکه- شرنگس طلا و نقره- برآمد در دروازه- سلام داد ای معشوقش نه- قپ زد بند ای دستشه- هوا دادش ده قنجغه- بدر کد سر تپه- سلام داده نورعلی نه ای ای ای-.

www.emayatshahrani.com

بدیدش ای عین بالغی- بدیدش ای شوقی هسته- دختره ای خمباند روپرو نورعلی نه- مهتاوم ای جلوه داده- سوزن پرتای می یاوی شونه-.

بگی نورعلی ده قنجغه- بسیا نازنینست ای فرزندم- سرخمه بالا نکشه- نظر نکد طاووس نامه- خدا روشه اته جان میگه- ده قیامت نشان نته- او ذات واحد ای ای بته- صورت حالی ای کم ای نیسته-.

حالی بگیرم ای حالی نورخان- پرتا ده قنجغه میگه- به مه به کار اته نیست- مه حمام چیستم گفت بچه- پرتافت قنجغش ای- شالم پیچ خرد گرد کمر- دوك حالی نورعلی برسانمت مادرمه ای ای ای -.

---

[1]- شلخه shulxa- نوعی گیاه است و به نازکی مشهور است.

هرده شان حالی ای منزل زدن- عین گرم گرم روز بود- سر بگیرم ای گورغلی- سون حالی یمن پرتافت- دیده حالی دوربین نه می آیه عوض خان- ده قنجغش است پنیر خام- سرخی شال آمد ده دوربین شان- گفت یك همرهٔ دیگم داره- ای لشکره ترم جمعه زد- بگیرین ای مرش کنین ای ترمه- پیشاروی ای بوتم نه- کدام شهری ره شکسته- آورده نازیانه ای ای ای ای-.

برآمد استقبال ای بچش- حالی بین ای لشکر حالی- سلامی زد تیر شدیسته دشت چمبلنه- خمبید ای بالای لیلی قیر- سلامی داد حالی گورغلی نه- آفرین بلم ای- هر جا بری به اغبال باشی قنجغت خالی نباشه- حالی از برای روی عوض میکنه بوسه- ای اندیوالت از کجاست چه میدانم پدر- گفت حالی ای همو نورعلی- دشنام دادی ای ده مرکه- ای پاو دامن خدتسته- پوست شیره هوا داد بگی ای تحفشه- از برای روی نورخان کده بوسه- بعد ای سر عوض ای بکار می رفتی-.

حالی ای استخوان گورغلی- قرار گرفت ای ترکستان نه- برم ای به مادرش نورعلی ره بالکل چنگ و لنگ ای شده بیچاره- برده حالی ای طاووس پری ره- اشاره داد ای نورعلی بینم دل مادرت میسوزه- مه پیشتر بدرام حویلی نه- پرسان کنه میگوم نیافتم بچه ته- بعد بیا بی حال وکار مادرته ای ای ای ای -.

درآمد حالی نظر کد قنجغه اینه- گفت چه کدی نورعلی ره با آوردی به مه بلای جان- گفت نیافتم ای ای بچه ته- بنا داره دیه چنگ سرو روره- حالی نورخان گفت اداره که دستته مادر- آمدم ای سلامت نه- مثل بره ای نیم روزی- ایله کنی خیال شیر میش نه- سون بچه میدوه بچه سون مادر ای ای ای ای -.

حالی دستشه پرتافت گردن فرزند نه- روی نورعلی ره آورد سر سینه نه- اور نوبهار ای میگریه- حالی بین مادر جان نخه غصه- آمدم خدا رساند برای شما ماره- ای شاخ تمام شد بگردیم دیگه شاخ نه ای ای ای ای ای-.

www.enayatshahrani.com

شاخ نورعلی، آل ماهی و شیرماهی و فرار کردن احمد خان

دیگر میگیریم شاخ نورعلی و آل ماهی و شیرماهی ره و فرار کدن احمد خانه- احمد خان یکروزی برادر جان من باشی بهمرای گورغلی سلطان برخلاف آمد- گفت ای خورزاده ته خورزادۀ مستی- ته از پاو دامن مستی مه امی عوض خان فرزند ته ره که بد میدیدم و بد همی ره بخش مه بیار کلك[1] کده که مه بدار میکشمش بعد ته میدانی که نمی تخت و نمی ترکمن هر قسمی که میکنی اختیار دارستی- گفت بسیا خوب مه غرض به عوض خان ندارم تخته همه بیعت داد به احمد خان- از تخت خمباندن گورغلی سلطانه ای پاکت کد نوشته برادر جان من باشی بدست داکی[2] که عوض خان فکرته بگیر که احمد خان همرای لاو لشکر از مه گشت و بنای گرفتن ته ره داره – ای از قلعه برآمد ده یك کوه جا گرفت ای برادر جان من باشی – اینا قصد گرفتن عوض خانه کدن و تاجه ماند ده سرش گفت که حالی ته عوض خانه بسته به مه نمی تی- گفت مه زورم به عوض خان نمیرسه خدت میدانی و عوض خانت- گفت مه پدرشه میگیرم گفت اختیارت ای چارصد بادر جنگی ره همرای سرو اسلحه جبه و چارآئینه گرفت ده دمب خدش سر کرده شد و جانب بلخوان حرکت کد احمد خان از ترکمن رفت و نظر کد که چارصد بهادر اهل اسلام همه بجنگ عوض خان آمده و ده سر تپه شیشته صدا کد که ای بابای احمد خان پس به مو- رۀ که آمدی بره که سوگند بکلامست که مه سر جهل شدم یکنفرت از پیش مه نمیروه لاکن بیا به مو رۀ که آمدۀ بره تختم ای خدت گورغلی رم ای تخت خمباندی نصیبت لاکن ماره بان بمو غریبی مان بیست گفت بسیا دب نکه اگه مردستی و جوانی داری ته شه ما بهر فقره باشه ته ره از کوه ته میکینیم و میگیریم به زورآوری گفت همی رقم رفت بسیار خوب همی رقم تنگ اسپه کشیده جبه جانشنه پوشیده خمبید ته شد یك اره لشی[3] شدنی

---

[1]- کلک kalak- دست و پا بسته
[2]- داکی daki- خبر رسان و پوسته رسان
[3]- اره لشی aralashi- گدودی و زد و خورد و برخورد.

www.emayatsabrani.com

که اره لشی شد تا ای پگه تا قضای پیشین افتاو که روز جمعه بود جنگ کد ای چارصد بادر دو صد بادر به شادت رسید پس احمد خان شکست کد و آمد جانب ترکمن- لبه گزید خون لب چکید از دوصد بهادر درین مرکه کشت ازی خویش و اقارباشان و خور و خورزاده شان وبیار وبیارزاده شان ازینا همه غمگین شد که چارصد خانه بگویم بهمی فقره از یك آدم ذق و غمگین شد- از عوض خان- ای احمد آمد وباز سکوت ششت ده سر تخت و گفت ای گورغلی سلطان- اگه مره عوض خانه میتی بتی نمیتی سوگند بکلامست که یا خدمه میکشم یا قطعاً فرار ملکستم دمی ترکمن نی مانم- همه یك دل شدن و همی گپه گفتن بسیار نا علاج کدن گورغلی سلطانه- گورغلی سلطان به بالای طلا جیرن گشته زره فولاد پوشیده همه کالای جانش سیاه پوشیده همه جبه جانش همه کالاش سیاهست از دست سیاسی که هست- ای بگرفتن عوض خان ایره راضی کدن بین پدر و بچه جنگ میندازن- شیطانی از قدیم ماندگیست- ای که رفت از دور دوربین ده دست عوض خان سیل کد که گورغلی سلطان ده بالای یك اسپ سوارست و سر تا پا همه سیاه پوشست و فهمید که بسرمه میایه- ای فکر کد که مه قی ای ایشته یی[1] جنگ کنم، مه عهد بقرآن کدم که ای پدر و مه بچه- حالی مه ایشتری بهمرای پدرم جنگ میکنم، بسیا دلش کدورت پیدا کد وگفت یك سرمه نه سر و، خیرست گفت پدرم که بجنگ مه آمده مه کوری و رسوا میشوم، کدام غلام بهمرای خواجه خد جنگ کده- ای جا خیسته برادر جان من باشی تنگ اسپه سست کده، رکاباره گردانده زره فولاده از جانش کشیده ده قفتل زین پرتافته و تالوارشه ده قاش زین آویزان کده موزه پاره کشیده، پای لچ کده ایتك کد اسپه به سلام پدرش خمبید که دست داخت ده گردن عوض خان بسیار گریه ونالش کدن هردشان که از جك وجاندار هوا به ذکر پرورگار شد، از پدر و بچه، گفت ای پدر به مه ایقدر قاغذه رقه میکدی مه خدم میامدم حاجت چه داشت که مره ده غضب خدا ماندی از او جا تکلیف کشیده بسرمه آمدی عهد ما کو بجنگ نیست بهمرای ته ،گفت بسیار خوب بسیار ره آمدن و نزدیك ترکمن شدن- گفت پدر مره ایشته یی میگیری – گفت مه تره می برم- گفت نی مره نبر گفت ایشته یی نمی برم تره گفت اگر مره می بری گفت شیطان بسیار مرد زورست مره غلبه میکینه نمی مانه گفت

www.emayalshahrani.com

[1]- ایشته یی eshataye- چگونه و چطور

لاکن گفت مره بیا دست و پامه محکم بند بسته کن قتی زنجیر، برده به دشمن مره تحویل که- مه اوقدرغیرت و وجدان مه قبول نمیکینه که احمد خان طرف مه داو بزنه و غر بزنه دشمن و مه مقصد دستم ایله باشه و مه اوره زنده بانم نی باید است که دست وپای مره محکم بسته کنی و بدشمنم بسپاری اگه به دشمنم نمی سپاری گفت یك گپ خراب میزنه نمو جا با نصف نفره میکشم مه کو رحم ندارم ده دلم مه به اولادم رحم ندارم- ده تاب جلالی[1] شدنم گفت بسیا خوب، ای نزدیك ترکمن که شد دست های ایره محکم بست بهمرای زنجیر و ده بالای قیر پرتافته وابلم گفته تا به ملك ترکمن گورغلی سلطان رفت، ده اوجا که رفت رسید برادر جان من که باشی گفت ای احمد خان ای دشمنت گفت بلی، گفت اینی اگه بعد از عوض خان کل تختنه به مه بتی به مه بکار نیست، الا گفت امی هم است پرده داری ماو شما است ده دم کفر گفت، بسیار گفت کفر ای ای حذر میکینه به ماو شما بسیار یك نام نیك و یك فخرست، گفت سوگند بکلام که یکهزار تیتال[2] بخانی اگه یك رگش از پیش مه زنده بروه، چیزی که دشمن داشت و چیزیکه مقصد اقاربای ای بود طلبیستن ایره و هرکه میگه یك ته میگه تغه مه کشته و یکته میگه برادر مه کشته وهمی ترکمنه ترکمن سر مقصد عوض خان برخلافستن، گفت چه میکنی گفت کدن مه همیست که چارستومه چوك میکینی، یك دستشه بیك چوب بندین، دست دیگه شه ده دیگه چوب و پاهاشه ده دُه چوب دیگه، ای زیر گفت قتی تفنگ بزنین که گوشت وپوست عوضه داروبره که نسل عوض ده ترکمن نمانه- ای ره برادر جان من که باشی بالا کدن همرای زنجیرا بسته کدن ده هوا- چزیکه تفنگ ده جبه خانه داشتن پرکدن، تفنگ های دن پر بدست نفرا داد گفت فیلش کنین که تکه ایره نمانین، گورغلی طاقت کده نتانست نالش کده درآمد ده قلعش، هفت دروازه ره سرش خاکریز کد- سر ازی بگیرم آنقدر ازی ته فیلش کدن که دمی فیل کدن بابای خضر نبی حاضر شد جنده مبارکه ده سر ای زد هر قدر که تیر میزنن تیر ده کشای[3] ای کسر کنه، از بسکه عوض خانه تفنگ زدن دود تفنگ ترکمنه مینار واری گرفت بعد اشاره داد چرك که بس کنین که تیر و دار و حالی گوشت و پوست ای بدنیا نماند- بنای دود پست شدن نه بابای خضر، دسته دراز

---

[1]- جلالی jalali- قهر و غضب شدن
[2]- تیتال tetal- استدلال کردن و دلیل آوردن
[3]- کشا kusha– کجا

www.enayatshahrani.com

کد به شانه مبارك پرتافته برد يك كوهينه عوض خانه كه بدون ميش و رنگ[۱] جان دارای كوهی، بنی بشر تالی به اوجا رفتگی نيست، بردو ايلش كد، عوض خان بی اختيار غلطيد، اينا پرتافتن دود تفنگ ته شد پرتافتن كه همو زنجيرا هست و پيت[۲] عوض نيست گفت تيرو دارو گوشت و پوست ايره فنا كد به هر سو برد، ده بالای تخت ششت گفت ای گورغلی سلطان اينالی تخت نصيبت، گفت كله ته كه بتی مه آمدن نميتانم ايره ده ايجاره بانيم سوگند خرد كه نسل عوضه به تركمن نمی مانم، رفت از بلخوان شيرماهی را بهمرای نورعلی و حال ماهی خورش، اينا گرفت چشماشانه خام گرفت، نورعلی به سند هفت ساله و آل ماهی به سند چارسالست بهمرای شيرماهی پری چشمای ايناره خام گرفت ده قنجغه سوارا پرتافت كه برين هفت روزه ره يك جنگلست كه همی جنگل مقام شيرست، ببر كه جاندارهای وحشتناك همينارە بخره وتكه شان ده زمين نمانه كه نسل عوض ده تركمن نمانه كه آخر به اولادۀ مه خساره ميكينه، سوارا ازيجا بردن دمی جنگل كه سه روزه ره بود چار روزه ره بود ايله كدن خدشان پای پس گشتن همی شيرماهی بسيا بيك نيرنگ تمامی چشمای خده ايله كد- چشمای طفل رم ايله كد، اينا از جنگل برآمده زده زده زده بيك دشت مسطح رسيدن كه بدون ريگ بدون افتاو بدون چوله ديگه چيزی پيدا نميشوه- اينا رفتن بسيا سه روزه ره كه رفتن همی نورعلی گاهی ده بغل استه و گاهی او دختر كه ميدسته ده پشت همی شيرماهی است كه خدشم غير از قلعه افتاو و مهتاو ساز ده قدش نخرده ای بمی حالت رفت دمی چوله يكدفعه نورعلی گفت كه خی مادر قسمت همی بوده مره پرتا دمی جا و مه ره دمی خاك دفن كه و خدت بنی پريستی هر جای كه ميری بره، آدمی نفسانی است گفت مه نه ای سه شو و سه روزست كه لبم آوه نديده و شكمم نانه مه فيصله[۳] شدم قوه م خلاص شد. ای هميجا بی اختيار غلتيد دمی دشت- يا الهی گفت مه الماس ندارم كه بزنم يكطرفه گوشتمنه به ای گودكا بتم- يا الهی گفت خدت ميدانی روره به خدا گرداند، آل ماهی گفت مادر دادرم چه شده گفت دادرت اختيار ای دستش رفته، ايرم گفت مره ده پهلوی امی بان نالش بكه گفت صبر مان بخدا كه سينۀ مادره گزيدادیم گفت بسيار مم ديگه ای هلاكت رفتم

---

[۱]- ميش و رنگ mish & rang- آهو و بز كوهی بعضاً غچير هم گفته ميشود
[۲]- پيت pait- نشان، درک
[۳]- فيصله faisala- فيصله شدن، بكلی به جان رسيدن و ختم شدن باشد.

www.enayatshahrani.com

دیگه کبرکدادیم، کبر بسیار گفت از ماگذشته، ایرم ماند ایرم برادر ای گشنگی از خود رفت- زد چنگ دو رخساره ره بقدش خون جلوه داده بلم گفته دمی دشت بایی هست که بسیارقتنی داره قتنی کلان و دیگه به چوپان ها بره بریان داره و مشك های آو داره و توقز نان داره از همی شهر خدش بمی چوپانهای خدش نان می یاره، نظر کد شیرماهی که دمی گوشه دشت که یکنفری است که یك مرکب داره ورفتیسته گفت ای شاتیم که قلعه ترکمن نیست گفت که ردگیری کنم برم گفت پیش همی چوپان که یك لقمه نان داشته واشه- بته که همی طفلام از دست نروه دیگه قلعه ترکمن نیست که روپوش کنم، ای برادر دمی دشت دبل کده که آمد، ای بای یکدفعه وارخطا شد گفت که یا انس است یا جنس یا آدم خاکی ای یك پریشانست گفت چه المست گفت بدست که بسیار بی سامان می یائی سرو روت ته خونست گفت ای برادر بجای برادرم باشی ده روز قیامت حاجت گپ نیست گفت دو طفل دارم از گشنگی هلاك میشوند گفت مدت وختست که چشم پوشیده استند هیچی آذوقه داری گفت بکجاست گفت به فلان جا گفت ای مادر تو هستی ضعیف تو دیرمیرسی تو مرکب مره ای کُه که مه نانه بگیرم بدسمال پیچانده بهمرای گوشت و آو مه بسر او طفلك ها برسم- ای گوشته از همی خرجین کشید بهمرای دسمال نان گرفته بهمرای مشکوله آو ورداشت دبل کد، دبل کد که آمد تای سر اینا هر چقه که ایناره تکاند هوشیار نشدن آخر نشد چاقوی داشت چاقوره کشید ده زیر دماغ اینا پرتافت که دم چاقو کمی حالی هم عرق داره نانه ده دهنش خاییده قتی او ده دهن اینا ماند که مزه و لذت نان ده شکم اینا رفت کرم دل اینا جان گرفته هر ده چشمه ایله کدن، هر ده که چشمه ایله کد برادر جان من باشی قتی چاقو گوشت و نانه میده کد بهمرای آو ده کاسه گرفت خالی کد، ای طفلکا خوردنشانه نیفهمن اینا شکمه سیرکدن، بود که شیرماهی پری آمد، گفت ای همشیره گفت خواص نشی که بچات زندست که نظر کد گفت الهی شکر به پروردگار نالش کده که آه مره بدربارش قبول کده، ایره ده ایجا بانیم ازی پرسان کده که ای همشیره تو چه شخصی آدمستی، گفت مه عیال عوض خانستم ای دخترشست ای بچش احمد خان عوض خانه فرار کده مارم دمی جنگل فرار کده اینه گشنه و تشنه آمدیم مره گفت هر رقم میکنی مره گفت بر نگاه بکه بای گفت ای مادر مه تره نگاه کده نمی تانم عوض خانه که نامشه گرفتی سی و دو رگ مه ده پرش درآمد، شما حالی بلاستین آنقدر گفت بخشت گوشت میتم گفت آو میتم گفت نان میتم- فلان جا گفت ایلاتست که

www.emayaisfahrani.com

عاشور بیك خان میگن پدر خان عوض خانست، اینه شهر ایران گفتنی است گفت بره دمو جا گفت ایلاتست گفت دوازده هزار ییلاق ایلاتست، در همیجا که برین گفت خدا گذاره تان و پناه تانه میکینه گفت مه بروم گفت اوجا چپان دارم گفت، شما حالی بلاستین گفت به مه بدنامگی داره مه بدنامگی ره بخدم قبول نمیکنم، گوشت و نان و آو بسیاری بدسمال اینا پیچاند ایناره رخصت داده پناه بخدایی کده بای رفت ده قتن و اینا دمی کور نشانی بای رفتن سه شو و سه روز دیگه هم اینا منزل زدن که اینا آوشانم خلاص شد، گوشت نان شانم خلاص شد که اینا مقصد دمی ایلاق عاشور بیگ پهلوان رسیدن که عاشور بیگ پدر خان عوض خانست اینا که رسیدن دمی ییلاق عاشور بیگ، چشمهٔ پر آبست میخواست که نورعلی بهمرای همی طفل آل ماهی دخترش آو بخره ای زن بسیار هوشیارست ایناره ده گپ گرفته ایناره نمانده و ای ای کده و که همی دوازده هزار ایلاته آو گیریش ای همی چشمست، یك بیل آو داره، که اینا آمدن برادر جان من باشی بمقام چشمه، نه زن آو گرفته میتانه نه دختر، همه مصروف در همی صورت بچه و دختر وزن هستن که عاشور بیگ دو دختر داره و همی دخترا یکیش دیکچه ده سرش آمد که همی دوازده هزار ایلاته زنش جمع شده- قربی نداره که یك جام آو از صورت اینا بگیره، ای برادر جان من باشی دیگچه گرفته ماند ده سرچشمه و طرف خورش گفت که ای خور طرف اینا سیل که که مال بیت المال هر جا که می یایه به پادشاه تعلق داره اینا مهمان ماستن مهمان دیگه کسی نیستن بدون جای ما جای دیگه کسی رفته نمیتانن- برادر جان من باشی آمد ای دختر مادرشه گفت که ای مادر یك زن آمده مسافر ده سر چشمه همی دوازده هزار ایلات رفته به آو گفت یکته زرفه[1] نداره ای صورت اونا گفت یك جام آو بگیره مقصد بخانش بیایه ، بیا بریم اوناره بیاریم که اونا مهمان ماو تستن، بسیار خوب بلم گفته زن عاشور بیگ بسیار زن خوب وانسان و جوان با شرفست به هزار نازو خرامان و به هزار نازو کرشمه که اینم زن گفته میشد که فقط گیس واری زن بود که عاشور بیگ بسیار پهلوان گذشتگی است، هم پادشاست هم بسیار پهلوانست، پدرخان عوض خانست، که آمد برادر جان من باشی سر چشمه ره دید که کنیز زن عوض خان نه نمیرسم، اشاره کرد، سلام علیکم شدن و مقصد دسته ده گردن زن عوض خان پرتافت

www.emayatshahnami.com

[1]- زرفه zarfa- جرئت

شیرماهی ره از رخسارهاش بوسیده دختراشه اشاره کد که ورداریـن دختر و بچهٔ ایره دختر و بچهٔ ایره ورداشتن و رفتن بدرون خرگاه، بخرگاه عاشور بیگ که رفتن چایه جوشانده، چای دم کده میخواستن که مقصد چایه ده پیش اینا بانن قطی قند بسته شکسته و بسیار عزت داری کنن که عاشور بیک ده بیرون بود و ناگاه بی مخاطره[1] بی درك یکی آمد ده درون خرگاه- درآمد دید زنه که عجیب و غریب یك زن است توبه نعوذم بالله که یك ماه خمبیده ده درون خرگاه زنش سیاستش کد زیر سیاست گرفتش گفت از خدا نترسیدی که بی خور درآمدی، ایره صاحبش می بخشه گفت، ای زن مسؤل شد گفت نفهمیدم مادر گل پری جان- گفت نفهمیدم بخشش کنی که مه بی مخاطره درآمدم گفت اگه اجازه باشه مه میبرآیم، پس برآمد و سلام داده شیرماهی از جاش خیست و گفت یك بدنیا صد به آخرت مره از پدر قیامتم باش عیال تان مادرم باشه دختراتان دخترم باشه، شما بروز قیامت بروز حشر پدر قیامت مه باشین- که مه دیگه قلعه چمبل نیست گفت که مه دیگه آب و پرده کنم و مقصد روگیری کنم اوجا دموجا بود تانستم مقصد ده جای مردم مه ایتی روگیری کده نمی تانم، یکی ره مگم خور بگوی یکته ره برادر بگوی مقصد یکته ره بخود اقارب بکشی که انسانی اسلامی همیست ای از جاخیست برادرجان من باشی برآمد ای بیچاره و زنشه صدا کد بیرون خرگاه و گفت ایناره بسیا چای فوق العاده بتی بعد از چای ازی پرسان کُه که ای کیست و بکجا میروه و از کدام خاندانست، باز احوالشه بمه بیار گفت، ای بسیار خوب چای ایناره داد وبسیار عزت داری کد و پای ایره کف زدو بسیار بیك نوازش اسلامی بسیار بیك احسانیت کد بسر زن، گفت ای خور گفت از پرسیدن عیب نیست تو ازکدام دولتستی از کدام زرچمنه تو گلشستی، ای کدام بوستانه ته بلبلشستی، اصل و نسب ته، جانشین مقام ته به مه بگو، چه می پرسی گفت مادر گفت اصل وطن مه ترکستان عیال عوض خان ماره احمد فرار کده گفت، عوض خان به شکارگه بود گفت ماره فرار کده، نه یی سه روزه ره گفت ماره به اسپ آورد ده فلانه جنگل ایله کد، از فلانه جنگل زده زده به فلانه چپان آمدیم، فلانه چپان ماره نان داد، ای بچا ای دستم رفتاد، فلانه چپان ره نشان کد به ایلات شما اینه حالی آمدیم که چیزییکه نمك شما نصیب مان است چند وقت و چند مدتی که هست خاکستر ته پرتام

www.emayatshahrani.com

[1]- بی مخاطره bi muxatera- ناگهانی، اتفاقی

کنیزیته بکنم لقمه نان ته بخرم تالی که شوهر مه میایه- یکدفعه ای زن شوهرشه فریاد کد برآمد اوف گفت خانه ته خدا پر گندم کنه، آنقدر بکنی که از اولادی که سینه میتی ای او کده ای ره دوست بداری که هر وعده باشه گفت عوض خان پشت اینا میایه گفت عوض خان یك نامی داره که هفتم کوه قافه پرده شه شکسته، کوه شیشه ره شکسته گفت اغه یونس پری ره آورده به آدم خاکی داده- همی زنی ره که می بینی ای زیر دریا آورده بنی پریست گفت ای دختر نیاز مدم خان ازکوه قافست، ای به ای شوقی شده طلسمه شکسته آورده ده نکاش پرتافته، هفتمین لك خانه زنگباره شکسته دختر گفت اشقر پادشاه ره آورده گفت پادشاه هفت اقلیمه مقصد گفت ده زیر نکاش پرتافته از ماهی دریا گفت خراج میگیره، بسیار ای ره نوازش و توصیف کد و گفت ایره ایقه نوازش میکنی گفت که سایه قد ایره گفت مقصد بدون از خیمه و خرگاه و قلعه خدمان بنی بشر همسایت نبینه- ای ره بسیار نوازش کد آنقدر بچای ایره دوست داشت که هر رفتن نه یك بره یك بره بدخترش بخشش میداد ده سر گوسفند یك بره به بچش که ایناره خوش کنه گفته- اندك ذغ که میشد سر رمه می بردشان که بچم کدام گوسفنده میگیری و کدام شتره میگیری و کدام اسپه میگیری و کدام کره ره میگیری، بهمی رقم صاحب قصه بخشتان بگیرم که یك سال کامل گذشت، ایناره ده ایجا بگذاریم سر ای عوض خان بگیریم.

که ده او سر تپه شیشته- ازی سر تیپه دنگ دنگ[1] ای رفت بگوش پادشاه قیصر- پادشاه قیصر بسیا یك پادشاه کلانست ای پادشاه فهمید که خی اینالی ترکمن بی سر ماند- لا و لشکرو وزیراشه همه ره جمع کد گفت چه میکنین که ترکستان بی سرمانده و عوض خانه کشته گفت احمد خان بیاین برسیم هر دختر آوردگیسته از هر شهر و از هر ولایت گفت به پادشاهی ها ارزش داره ماو شما گفت بریم گفت یکی یکی ایلجه[2] کنیم، بسیا خوب گفت نه گاو می مانه گفت نه گله می مانه گفت چیزیکه طلا و نقره و اجناسای که صحیح داره گفت ما گرفته می یاریم، بسیار خوب گفتن اینا کمربسته شدن ازیجا خط روان کد گفت بی خور خوبش نیست داو سلام کدن به احمدخان که یا کمره بنده یا از قلعه ترکمن چیزیکه داره بخش ما ایله کنه و مقصد بیاره بدست ادب بما بسپاره، ای ننگ سر احمد خان غلطید رفت قرآنه بروی در

---

[1]- دنگ دنگ dang dang- خبر، اطلاع، آوازه

[2]- ایلجه elja- غنیمت در اصل اولجه باشد.

www.arayaishahnami.com

گورغلی ایله کد که مقصد به می لحاظ قرآن همی حالی شهر دکه و ارومبرمیایه گفت چند دولت به بالای ما وشما ده غلبه میکینه عیال مان بی پرده میشوه بچه مان بی پرده میشوه حال مان رفته میشوه، دین اسلامی را بلحاظ همی قرآن گفت ماو شما نگاه کنیم، مه کو نمیتانم، گفت نگفتاودمت دمو وخت که همی عوض خانه نکش که به ماوته اگه نیك هم نکنه بدهم نمیکنه، گفت قسمت به کدام کارست شیمانی نداشته باشه، گفت ای گپ از پیش مه رفت گفت برادر جان من باشی، ای از جاش خیست قرآنه ده دیداش مالیده- گفت مه هم سوگند خردادم چکنم آمد برادر جان من باشی بیرق سر جنگ اول شده سرگردان شده تخته صاحب شد سلطان- دمی جاییکه عوض خانست، میدان جنگ دمی جاست، آمدن بیرقاره زدن لشکر کفار ازیسو آمد و لشکر اسلامی ازوسو ده بین صاحب جنگ ترازو شد عوض خان چه میکینه، ایجا کو آو نان نیست که گذاره کنه و زندگانی کنه تیری دستی که داره کوك، چرده، آهو، میزنه ای همی جا همی ره برادر گذارش به همی است، دمی کوه- سیل کد دوربین دستش گفت ببین گورغلی ره نامردیشه پدرمره که ده او جا ای عهده که حالی قی احمدخان چقه جور آمده آنقدر لشکر اسلام شکستی آمد که نصف همی لشکر اسلامی ره تورپیچ کده همی قیصر روم گرفت بنای داره که امروز تا روز دیگه گورغلی ره بهمرای احمد خان وعمله همه ره بسته میکینه میکشه و ترکمنه صاحب میشوه نیم نیم شو نه برادر خمبیده از تیپه آمد از خیمه گورغلی سلطان ده خاوش که از دست جنگ چیز کده ذق است خاو برده که کلشه ببری همی نفراره خور نمیشوه اسلهٔ جنگی ره گرفته بهمرای اسپ قیر گرفته بکوه بالاشد، ده کوه که رفت صاحب ای ده کوه ایره ایجا بانیم، افتاو طلوع داد گورغلی سلطان میخاست که بخیزم اسپه زین کنم مقصد اسپ قیره و بخیزم نه اسپ قیرست و نه جبه ده خیمه، اینه گفت گرفت خدات ای دست احمد خان، هم اسپ قیر رفت هم جبه جانم رفت اینه حالی دست بسته میگیرم، نظر کد چاشت روز که دریشی کدگی عوض خان لکس جبه کدگی و خمبید و لاکن ده لشکر اسلام نیامد و ده لشکر کفار جنگه برپا کد- سه شو و سه روز یا چار شو چار روز عوض خان جنگ کد- جنگ کد که بردار جان من باشی- قرآن بروی او ایله کد- که روته همی قرآن بینه خدا بینه- مه از باعثهٔ ته چور میکدم- ترکمنه چور میکدم- ته که ده میدان باشی- مه زور ته ره ندارم- قرآنه ایله کد که مسلمان نبودم- عرضه کدم کلمه- دین دین اسلامست- برادر جان قرآنه گرفته ده دیداش مالیده- همی اسپ قیره گرفته نه به

www.emayatshahrani.com

گورغلی سلام داد نه آمد- احمد خان همی جا بعد گفت که- در حقیقت که ای خدا دادگی بوده- مردن عوض خان نداشته- تا که خدا نگیره- عوض خانه نه توپ میکشه نه نیزه و نه کارد- نه کسی کشته میتانه- گورغلی هم نظریست[۱] ای - ای اسپ قیره سوار شده رفت سون ترکمن- راست آمد ده قلعش که درآمد- نونهال گفت که شیرماهی امباغت چه شد- گفت ای نمی قصه ره کد احمد خان- آودیده میریزه- حالی ای کشا ایناره بیاوه- قی ای سلطان گپی نازده- از دروازه برآمده- شهر به شهر ولایت به ولایت- اندۀ کاله گرفته- ای بیادر دختر و بچشه میپاله- نیافته بود- از ای قضیه ده سال گذشت- ده سالنه که ایلاق می شینه مقصد می برآیه- همی قشلاق می آیه و از قشلاق- باز وعده ایلاق میشوه وباز ایلاق میروه- همی ده سالنه- نفهمید همی زن عوض خان به همرای بچش- یکروز گذشت یا یکسال- همقدر عزت کد و همقدر صاحب ایره- قدر مندی کد- یکروز روز از روزها بگیرم- عوضه بانیم ده شوریدن[۲]- سر بگیرم از همی زن عوض خان- بسیا دلگیر آمد- گیلم پر بسیا رنگو و کشیده داره- زیل گیلم نیمچه گیلم قزل گیلم- برادر مانده- استای داره که گل میپرتایه- دمی قالین- گفت ای گفت مادر- گفت جان گفت اگه اجازه باشه- یك گپ برای شما بگوم- همی خلوت که گفت بیرون مه بخیزم یگره بینم- همی گفت استای گیلم باف شما چه رقم گیلم میبافه- گفت بسیار خوب همشیره- ای برادر جان استای گیلم باف- دیگه رقم رقم نقشه گلها میپرتایه- دمی قالین و قالین هم ای مله سودا کده- چرب ده گلیم های کشیدستو- گلچین میکینه و- ای برآمد آمد نظر کد- سر جل بود- گفت زن دیگه عاشور بیکم استو- مله سوداگر وزیر عاشوربیکست- زنهای اهل و ارکانست- گفت ای مادر گفت آن- گفت ای استا گفت آن- گفت مره اجازه نمی تی که- مه دسه گل در همی گیلمای مقصد پدرخانم بزنم- گفت سروزلفه بی- ته استای داری- گفت بسیار کونه کمی دارم- وقتی مه هم آرگاه و بارگاه داشتم- امتری بودم- اگه از یادم نرفتاوشه- ده سه گل مه هم بچینم- استای گیلم باف خیست ده سر گیلم شیشت- اول عسك[۳] خده پرتافت- ده ای گیلم عسك خد شیرماهی- دیم عسك نورعلی ره پرتافت- سیم عسك دخترشه پرتافت- چهارم عسك عوض خانه پرتافت- پنجم عسك قیره

---

[۱]- نظری nazari- کسی که حضرت خضر (ع) را دیده باشد اورا نظری میگویند.
[۲]- شوریدن shooridan- بمعنی جستجو کردن و پالیدن باشد.
[۳]- عسک ask- عکس باشد.

www.emayalshahnami.com

پرتافت- ششم عسك قلعه برادر بلخوانه پرتافت- ماره بس گفت او خیست- حالی گیلم بافه هر قدر که عذر میکنن بگی گیلمه بباف- میگه ماره دیگه بس باشه گیلم بافی- کلك[1] شد گفت نمیتانم- آخر توسم[2] کد- زن عاشور بیك گفت ای بچه- همی ره گفت ای گیلم بافی ماندی- گفت گیلمه خدم میبافم- گفت ای نه به تکلیف- گفت نه گیلم ای خدمست- به خدم میبافم- همی گیلم که مله سوداگر داشت و برادر همی- عاشور بیك داشت- چیزیکه مقصد همی گیلمه خدشان داشتن- همی گیلمه به همی نقشه بافت- گیلمه بافت تمام کد برادر جانی از کارخانه بدر که- صحیح کد سر از ای بگیرم- گرمکه بور بود برادر- که عوض شوریده شوریده- موافق به همی ایلاق آمد- اسپ مثل چوب واری قاقست- رنگهای ارغوانی به زغفرانی لباش خشکست- زبان عوض خان نمی گرده که یك قطره آو بخره- از دست ذقیت فرزندش و زنش- از بس که سیاه خشك شده گی گلونش- شوریده شهر به شهر ولایت به ولایت- که تا نظر همو عاشور بیك خرد- یکدفعه جان ای دست و پاش کند- رنگای ارغوانی به زعفرانی آمد- گفت دویده گرفت گیلم پرتافت و توشك پرتافت ، دیگه جورکد- خیمه ره کشید و ، گفت کلچه و چای گفت کنه- گفت ای پدر چای و نان باشه- مره همه قدر بکه گفت که- یك جای جورکه گفت که- مه چند شو و چند روزست که مژم خاوه ندیده- یك مژه خاو میگیرم گفت- باز نان میخریم گفت- بسیار خوب گفت- در همی خیمه نه از همی گیلمای بافتگی- عیال عوض خان برد کشید- برد که کشید جان سر استخوان- به بستر نه ششته و- چشمش دمی خیمه- ناگاه چشمش دمی گیلم خرد- نظر کد که عسك عیالم- دیگه فکر کد که عسك بچش، عسك دخترش، کوتاه و مختصر عسك خودش چیزیکه قله ترکمن بود دید، گفت مره خاو حرام شد پدر پس بگرد، خاو دیگه پرید گفت یك ذره خاو نیست نباشه گفت از دست خاو چشمه ایله کده نمی تانستم، آمد گفت بیا که درآمد گفت پهلوم نه بشی، پهلوش نه شیشت گفت او عسك ای کیست، گفت مه نمی فهمم گفت نی بگو، گفت استای همی گیلم کیست گفت اوستای ای گیلم همی جا یك زنست از همی همسایگی هامانست، گیلم های مه گفت چیزی که بافتگی است ای همی زنست گفت بره دیگه گیلم ته بیار رفت دیگه، قصه و کوته چیزیکه گیلمیکه همی عیالش بافتاود کلشه گرفته آورد، گفت صاحب ای گیلمه پیدا که گفت صاحب

www.enayatshahrani.com

---

[1]- کلک kalak- بند شدن و جام ماندن، نتوانستن و عاجز ماندن باشد.
[2]- توسم tawasm- تبسم باشد.

گیلم بدون ای خاندان مه پدر کسی یك نقشه اینه کده نمی تانه، بدون مادر نورعلی گفت کسی اوستای ای گلم نیست، گفت کوتاه و مختصر، عاشور بیك کامل منکرست میگه نی ای گیلم باف ای همی جاست، ایره جور میتیه، تالواره کشیده گفت همقدر شدم پدرکه خدا وراستی مه ای همی جا زنده نمی رم، خده گفت حلال میکینم گفت ، مدت گفت نیی ده سالست که مه می پالم، اما لیکن گفت دل پریم بتی گفت که دلم می ترقه، گفت مه یگره برم همو اوستای گیلم بافه به پیش ته روان بکنم گفت که دلت پر نمیشوه جاهلی میکنی مه قیته چه کنم، رفت برادر، پدر گفت رنگات چه ایقه پریده گفت عوض خان آمده اگرچه قتیم رفاقت میکینه گفت جان سر استخوان است گفت یك رگم ده بدنم از ترسه نمی جوشه گفت که اندك مجازش تور بخره[1] گفت ایناره او خراب میکینه، گفت چه کنم گفت بخیز بره- گفت یك کاری بکه جانمه بخر، نانه ورداشته، چای دم کده طعام های زیکه[2]- قیماق، مسکه، مقصد چیزیکه طعام های ییلاق بود جور کده ده طشت طلایی ورداشته شیرماهی پیش نورعلی ای دمبش، آل ماهی او و دمبش آمد سلامی گرفت، قد راست برادر جان عوض خان پیش عیالش خیست، برادر جان من باشی جورپرسی کدن، دیگه گفت چه حال داری گفت پشت گپ نگرد، مه تا حالی خوبستم ته چه حالی داری؟ گفت ای نیی ده سال است که جان سر استخوان است، اسپه ببی گفت که اسپ ویله واری بود از پشت شی نان و آوه خورده برادر جان من باشی قصه کده در مهمان داری اینا غلتید، یکماه دیگه ای مهمان داری شد، ای پدرخانش، پدرخانشه صدا کد گفت بیا گفت پدر خذمتم ده حق مه تمام کدی، لاکن اینه شوخیت نبرت گفت ای راستی میگم تره، فرزند داری گفت بلی، گفت بچه داری گفت بلی، گفت همی دختره بخشت بخشش بخشیدم، ای عوض خان گفت چه پیش پای مه ره میگیری[3]، قریبست که حالی هان بگوه و بگیره ای عوض خان گفت چه پایش پای مه ره میکنی گفت زنت بجای دخترم اونت بجای نواسم، و بچت بجای بچم، هر گل به بتهٔ خدش زیو داره یك گل گفت تاغت داره که ده آتش خیشی کنه ته آتشستی گفت مه خیال خزانستم ، حاجت به سوختن ته نیست به تفت در میگیرم هرگل به بتهٔ خود زیو داره- بُره آزارمان نتی گفت، برادر جان من باشی

www.elhayatshahrani.com

---

[1]- مزاج تور خوردن mazaj toor xordan- کنایه از قهر شدن و غضب کردن است.
[2]- زیکه zikca- پاکیزه و ستره و پاک
[3]- پیش پای کسی را گرفتن کنایه از آزمایش کردن و سنجیدن کسی باشد.

مهمان داری کد گفت اجازه بتی که حالی ما میریم، گفت اجازت میتم گفت تا ترکمن می برمت، برادر جان من باشی اینا اسپاره زین کده بهمرای عاشور بیك، شیرماهی، عوض خان، نورعلی و آل ماهی برادرم خیسته توشه کده آمده ده همی قتن بای ته شدن، آ ایجا همو چپان خذمت کداد صاحب هه، که عوض خان به کروه ها سرخم نمیکینه، آمد برادر ای چپانم که دید همی زنه شناخت، ای دور آمد همی شیرماهی اول خمبید ده قدمای بای غلتید، دویم به همی معتبری و به می جنگ آوری همی بادر بیك لقمه نان دادگیش پای همی بایه بوسه میکینه وبس خلاص که فرزندای مه نیست فرزندای تست که ای دست مه میرفت اگه تُه نمی شدی چه برای نیکی برای یك لقمه نان، برادر جان من باشی ده وطنش رفتن بسیا بیك دستگاه روز ایره پاچا کدن، عوض خان بسیار کم بود مثل یك اسقال نشین بود ایره پاچا کدن دمی وطنش ایره بانیم ده ایجا ای عوض خان زن و بچ و کچ شه ای گرفته آمد بهمرای عاشور بیگ ده ترکستان به ترکستان که رفت ای جنگه فتح کدنی آمد برادر احمدخانه ریش و بروت شه قاق تراشید، نوك تاقین[1] شه برید، دُه ته دختر داشت موها شه قیچی زده چلم به دست به مرَکه سلطان دور میتیه- خط های بینی میکشه، با موقعش که میایه همو رزالت شه میکینه ای شاخ تمام شد میگردیم به شاخ دیگه ای ای ای ای.

بردن نورعلی به شکار توسط احمد خان

www.enayatshahrani.com

یك روز از روزی شد احمد خان تمام بای بچه ها ره طلبیست، که چزیکه مکتبی بود و بچای خان بود و بچای روسرخ بود صاحب ایناره طلبیست، ایناره صاحب طلبیست، آمد پیش گورغلی سلطان گفت نورعلی ده مکتب خانه ست گفت تالی جایی ره ندیده گفت، امید دارم که همی نورعلی ره بهمرای مه بتی، مه به شکار ببرم، ای گورغلی سلطان گفت بلی همی عوض خانه که میگوی اختیار شه دارم، بهمرای ته میتم بره به شکار لاکن اختیار بچه شه ندارم، اختیار بچه به پدرست ته حالی همی بچاره که از مکتب خانه گرفتی به دل خود گرفتی یا به اختیار پدراشان گفت به اختیار پدراشان، ای بسیا ده ای سخن احمد خان مقصد ذق آورد که سخن مه گورغلی

[1]- تاقین taaqin- کلاه بدخشی را گویند که بیشتر پسران و دختران و مردان به سر کنند و در زیر لنگی هم همین تاقین را گذارند و بعضاً آنرا بنام کله پوش هم یاد کنند.

سلطان شکست که مه طلبیدم نواسه شه که به شکار برم مه ایناره امتحان بگیرم که کدام اینا با شجاعتست، ای برادر جان من باشی ذق شد گفت ته ذق نشی، مُه پدر اوره بگوم که پدرش چه میگه- عوض خانه طلبیست ای ترکستان بهمرای داکی بمکتوبی، عوض خان آمد بدربار شیشت، خوشخوشه گفت ای فرزندم، ای بلم، ای نوردیدم مه یك بی ادبی در حضورت میکنم که پدرتستم، گفت بفرمایین، گفت همی نورعلی ره از پیشت میطلبم که بهمرای بای بچا به میله و شکار به زرچمن راهی میکنم، گفت بسیار خوب گفت پدر مه خدم میرم گفت بچهٔ مه قدرت نداره که از سینه مادر تالی جدا نشده، او جنگه چه میدانه او شکاره چه میدانه همرگی مقصد احمدخانه چه میدانه احمد بخون مه تشنه مه یك قوزه[1] گله ایسته یی میتم بدست آتش، ازی برادر جان من باشی دید ای بسیار غمگین شد، گفت ای پدرمه بشرطی میتم که همی احمدهمی بچهٔ مره میکشه، گفت ای احمد ایقدر خدا ناترسست که می کشه همره بچه ته یگان چارصد بچه میروه، همی بچهٔ همیناره میکشه، دید ای بسیار ناچار شد عوض خان ده فرمان نوشته کد رقه کد به سرمعلمش که نورعلی ره برای ظرف چل روزه یا بیست روزه رخصت بتی که شکار میروه قتی جمله بچای مکتب، بسیار خوب برادر خط عوض خان رسیدن نه نورعلی ره گرفتن آوردن بدربار که دیگه بچای بسیار مثل یك چیز آلك[2] و یا یك دستهٔ گل، که نظر میکینه همی بچه ره که قطعه نمونه واریست، ای عوض خان گریان شد، گفت نه که گفت حالی هم باشه پدر گفت بیا مه خدم بروم، همی بچه ره راهی نکنین، گفت نی ممکن نداره گفت بسیار خوب، ای برادر جان من باشی که نورعلی دمی شاخ زن میگیره آخر از نورعلی ام بچه می مانه دمی شاخ، ازی اینا دیگه بسیار باعث شد که برون گفت بسیار خوب ، نورعلی ره ده خلوتی برد گفت ای بلم مه یك سه نصیحت دارم بهمرای ته، ته باشهٔ چشم دوخته[3] استی، اگر چه که اینی قریب رسیدی به بلوغت و اینی جوانستی، لاکن گفت یك عذرت دارم گفت که احمد ایلی نداره گفت یك نصیحت مه همی است گفت که ده شکارگه رفتی، یك آهوی زری است گفت یك تکه زرست گفت نکنی ای دمب همو آهو بری، ده شکار به او غرض نگیری به او آهو کار دار نباشی، که مه به سند

---

[1]- قوزه Qawza– قبضه و دسته باشد.
[2]- آلک alak- خراب و بد و لاغر را هم گویند.
[3]- باشهٔ چشم دوخته کنایه از بی تجربه گی است یعنی تو تاهنوز هیچ جای را ندیده یی از حال و احوال زمانه خبر نداری.

www.enayatshahrani.com

هفت ساله بودم که پری است که به گیر حشام دیوست گفت، بخون مه دیو تشنه است بگوشت مه گشنه است، اونی که پریزاتی که مقصد مادر تره آوردم، به مادرته او دیو شوقی بود گفت، اما لیکن گفت که حشامست گفت بسیار قلعه و طلسمش سختست گفت، اما لیکن گفت گل غفچه گفتنی پری است گفت که به مه عاشقست گفت ای سند هفت سالگیم که مه مادر تره گرفتم او سوگند خردگیست گفت که نطفه تره گیر کنم خساره میرسانم خودته دور بیسته، مه ای ای سال به اوسال که میروم همو آهوره که می بینم ده چراگاه زرچمن، نه پشتشش میگردم نه تیرش میزنم نه بهمراش کار دارم، به پیش رومم که ده دفعه می یایه غرض دارش نیستم، ای برادر جان من باشی نصیحت کد گفت نصیحت اولم همی است نصیحت دویم همی است گفت بچم که اصل همی کمربندی ره که مه دریشی نه می پوشانم کمرته می بندم کمَره ایله نکنی، و ده نصیحتم شد گفت بلی- گفت سوم نصیحتم همی است گفت که اصلاً اسپ قیره ای درِ خیمه دور نبند، اولش ایله بانش، ایله هم که نمی مانی اسپ قیره گفت دور میخشه نچکی، سنگ ده سرت بباره همی اسپ قیر بهمرای بسترت موافق باشه ، که اول تره خدا و دوم همی اسپ نگاه میکینه که فراستست بره گفت صبرت بخدا، صبح شد برادر جان من باشی چل روزه ره احمد خان برادر جان من باشی سرشته ره کد، چل روزه ره جشم شه سرشته شه کد بارشد گدام خانه و خیمه و برادر دیگه چیزیکه سرشتهٔ که داشت رفت به زرچمن ایره برادر همه بای بچاره قطار کدن نورعلی هم یکدسته گلست به بالای اسپ قیر سوارش کده، جبه ره بجانش پوشانده، دعا داده برادر جان من باشی پناه بخدا کدن احمد خان بهمرای برادر چارصد بای بچهٔ ترکستان برادر رفت به شکار، اینا که منزل زدن هفت شو هفت روزنه به شکارگه رسیدن، به شکارگه که رسیدن هرکسی از خود خیمه علیحده- ای نورعلی خیمه ره بسیار کناره زد ای بین مردم، پدرش گفتاود، اسپ قیره گل میخشه چکید[1] ده در خیمه برادر ایره ایجا بگزاریم سر بگیریم برادر سه شو سه روز به شکارگه نبرآمدن، همی جا دیگ و کاسه کدن و خیمه جور کدن و چل روزست هه، ایجا برادر بسیا خیمه ره قایم کاری و مقصد جالی دیك و توق کندن و مقصد اسپ شانه گفت برادرا روز چارم از اولی ویگه[2] که نانه خوردن گفت برادرا صبح نا دمیدن نه سر گفت بندرای سخته

www.emayatshahrani.com

[1]- چکید chukid- فعل ماضی از مصدر چکیدن در اینجا بزمین میخ اسپ را کوبیدن باشد.
[2]- ویگه wega- بیگه و بیگاه باشد.

ره بگیرین گفت که جاندارا گفت ده نرمست ده همواری است گفت صبحدم گفت شو گفت ده همواری میخمبه روزکه شد گفت از ترس شکارکی ده شخ[۱] جا میگیره- همی بندرا ره گفت بگیرین که ما و شما شکارمیکینم که مه امتحان است مثل یك معلم واری که مه امتحان بگیرم که خوب و خراب جوان کیسته ده ای جا، دمی چارصد بچه که نورویست و مقصد بوزبله[۲] است و مقصد جوانست به جوانی رسیده همی ره امتحان میکینم، اینا برادر جان من باشی عین پیش ای صبحدم خیسته برادرا تنگ قیره کشیده برادرا به بالای قیر گشته بهمرای چارصد بای بچه همه بندرا ره گرفتن، شب روز شد، طلوع افتاو شد، دوربینه کشید احمد خان پرتافت که یك آهوی رزیست دمی بین زرچمن دمی شکارگه که همی آهوره ای اونی که مه پادشاه نشینستم ، آمدم امتیی آهوره نیدم، احمد خان ایتی آهوره نیده، ای همی حریف عوض خان، آهوره گفت ترم کد چرك کد که وا بجان کسی که همی آهو از پیشش میروه حکم اعدام و قتله داره- سرکردست دیگه حالی- چار درچار آهوره سوار گرفت یکی نیزه کاردا برادر ده دست شان تیرای نیزه همه ده دست شان برهنه است صاحب و ده سر اسپ سوار و آهوره آمدن آمدن برادر که آهو ده بین مثل حویلی واری ماند و چار درچار ای بای بچا، آهو سره بالا کد که نظر کد که اسپ قیره شناخت دید ده بالای اسپ قیر یکدسته گل که عوض خان به پیش ای هیچی صورت نداره عین جوانیش و عین خوبیش وگفت بیست گفت که ده اول دنیا گفت که بود مه گفت داغ شدم که ازدست ای گفت بیست گفت بروم که قصور عوض خانه بگیرم گفت، فریاد کد احمد خان وا بجان کسی که آهو از پیشش بروه ای برادر جان من باشی همه بای بچاره ماند و بسر قیر قتی جست زد که هر قدر که قیره ایما کد و بالا پرید قیر وقتی نیزه وقتی کارد که زد که هیچ مالجه[۳] نشد و آهو خده خطا کد و ده گریز زد، همهٔ بای بچا چك چك شد که بسر بچهٔ عوض خان رفت، بچه عوض خان باخت گپه آب پدر رفت ایتو ننگ آمد که مقصد قریب نیست که جانش از قالب برآیه- تلخش دم کد گفت سوگند بقرآنست که کل گفت اگه فنا شوم یاکه خده ای ترکمن گم میکنم یا درك آهوره نگیرم مگم از کمر عوض خان ده ترکمن نه روییده واشم، سر اسپه گردانده آنقدر تازیانه زد

www.ehayatshahrani.com

---

[۱]- شخ shax- خرسنگ بزرگ
[۲]- بوزبله bozbala- نوجوان
[۳]- مالجه malja- درگیر

که بجای دیدنش که مثل برادر یك شعله ره بگردانی همقه نورعلی ره دیدن، نفهمیدن که نورعلی بزمین رفت یا به آسمان برآمد، قی آهو غیب شد، هفت شو و هفت روز کامل لوتشنه شکم گشنه دمب آهونه رفت، گاهی پریزاد میگرده گاهی آهو میگرده، گاهی شگرانه میکشه که بمقصودم رسیدم گاهی غیب میشوه، جان نورعلی ره بهمرای اسپ قیر به نوك بینی آورد روز هشتم بود که پیشرو نظر کد که یك قلعه است که یك قلعه سوزست که مثالی که روی خاش واری[1] یعنی که یك روی مغزار واری قلعه سته و قلعه به آسمان رسیدگی است دیوال، همه همی دیوال سوزست و رنگه کاریست آهو و نورعلی همی زیر قلعه نه رسیدن، آهو برادر جانم ای جا بگیرم ده او جا بگیرم آهوره کد و آهو یکجوره کبوتر گشت و ملق زد وشیشت ده سر دیوال قلعه- نورعلی چار گرد قلعه میروه نی در داره و نی دروازه- دیوال هست و دیگه هیچ چیزی نیست- از بالای اسپ قیر خمبیده چار درچار گشته برادر دو رکعت نماز شکرانه خوانده، دمه آت کده کمند بلبل ساقی ده میانش بود برادر گل میخ قیره کشیده یك نوك کمند بلبل خانه برادر پرتافته دمی گل میخ- چکیده چکیده برادر سر دیوال قلعه برآمد، برآمد که طشت طلائی ماندگیست برادر جان من باشی، چل ته کنیز ایره گرفته برادر جان من باشی سر و روشه شانه زده، برادر، موره میگردانن به پشتش برادر قتی یك حلقه دیگه ده زمین میخیره، صورت داره ای آهو که یك رخ افتاوست یك رخ مهتاو- از سر دیوال قلعه سیل میکینه درون حویلی ره- نظر کد که دید در حیرت ماند بچه یا الهی ای گفت بچه جان آمدیم، سره موهاره که جنبانده سر دیوال قلعه ره سیل کد که ای سر دیوال قلعه سرزده آه سر ای پری کشید برادر اول که یك دفعه- برآمد خنده کد که به مرادم رسید ثانی که بچه ره دید ده گریه زد، گفت ای موبریده- چرا گفت اول ایقه خوشحال گفت بتی ایقدر چیز مره گفت چند روزه ره آوردی گفت از ترکمن، گفت مه به پدرت ده هفت ساله بود به پس کوه قاف رفته بود شوقی بودم، دیو گفت به مادر ته شوقی بودم مه به پدرته شوقی بودم، حق مره مادر ته ضایع کد مه گفت اگه نه می غلتیدم ته بحضور مه می آمدی گفت حق مره ضایع

www.enayatshahrani.com

[1]- خاش khash- منطقهٔ است که بین ولسوالی جرم و شهر فیض آباد، طرف جنوب آن جرم، غرب آن ارگو، شمال آن شهر فیض آباد و شرق آن ولسوالی بهارستان (بهارک) قرار دارد، ولسوالی خاش از سرسبزترین مناطق ولایت بدخشان است، لاله زار خاش در بهاران بلند آوازه است و اکنون معادن بیروج و اکامیری در آن کشف شده و قاچاقچیان داخلی و خارجی در استخراج آن شب و روز بدون وقفه دست بکار می باشند و در اثر انفجار های پی در پی در سیمای طبیعی کوه های آن لطمهٔ بزرگی را رونما ساخته اند.

کد گفت بگیرمت گفت که تا فردای قیامت دل مادر و پدرت بسوزه ای پشت ته پدرته گیر کنم- خمبید برادر جان من باشی به دیوال قتی، درون حویلی نه گل حوضی است و نظر کد که ای هفتم پرده کوه قاف حشام دیو غرس کده رسید- او آدم خاکی گفت نیی رقمست گفت آمد همی جا ته شد و پری اشاره داد که غرض نگی دمته بگی گفت نکنی گفت بچه ره خساره کنی، همقدر بگیر گفت ده قفس پرتا گفت که مقصد کلی ره به پیش مه بتی گفت که به پشت ای گفت عوض خان شوریده شوریده بیایه که مه عوض خانه قوض کنم بگیرم- دسته دراز کد دیو برادر جان من باشی نورعلی ره گرفت ده قفس پرتافت کلی کد برادر جان من باشی- نورعلی رنگ ارغوانی به زغفرانی گشته- بخدای خود مناجات کد ازی برادر نورعلی ده قفس کلی ره داد به بی بی خدش رفت ده خاو مست دیو از بسکه سر ای بچه گل غفچه عاشق شد- نورعلی ره گرفت ایله کد ای بچه بسیار دلگیر و زهیر نیایه گفته اسپ ده بیرون حویلی برادر، گل میخه کنده فرس گرد قلعه میگرده، طمع ازی مقصد حلست، ایره بگیرم ده ایجا بگذاریم سر بگیریم از نورعلی طهارت و عبادت کد برادر جان پیشین روز بود ناله به پروردگار کد گفت ای پروردگارا ده قید مره پرتافتی چکنم، ای دیوه مه کشته نتانم، زور مه آدمی به ای نرسه- مه چه درمان کنم، برادر جان آوای دیدش ریخته ده سر گل حوض کش پهلو[1] کده بنای خاو کدن داشت، خاو کد برادر ده خاوش بابای خضر آمد گفت ای بچه ای دیوه مالجه کده نمی تانی پدرت هم سرگردان میشوه از دست ای ای گفت کشته میشوه گفت می بینی گفت ایره حشام دیو میگن گفت ته یك کار بکه گفت خدا کده باشه گفت به فلانه حجره گفت یخدانست گفت کلی ره بگی گفت بی بی گفت بسیا دوستت میداره گفت که یخدانانه سیل کنم گفته گفت بدرون یخدان گفت یك قفسست ده درون قفس یك مرغاویست اگر سر مرغاوی ره کندی سر دیوه میکنی گفت جان همو دیو گفت همو مرغاویست- جاغرشه کندی جاغر دیوه میکنی اگه پاشه کندی پای دیوه میکنی- هر جای همو مرغاوی ره که کندی و کشتی مقصد دیوه میکشی اگه مرغاوی پرید مقصد کله ته میکنه که جانش میپره گفت که با خبر باشی غیر طلسم کشتن دیو هموست گفت دیگه طلسم نداره نکنی قی تالوار و اینا بزنی گفت که هیچ مالجه نداره یکدفعه توریده بیدار شده برادر- قواقا[2] ره داخته

---

[1]- کش پهلو یا کج پهلو کنایه از یک بغله افتادن، به یک پهلو غلطیدن باشد.
[2]- قواق qawaq- لب و لنج

www.ehayafshahrani.com

برادر- پریزاد- گفت که- ای نورعلی گفت- ته چرا ایقدر غمگینستی- مه امید دارم قتی ته عشق بکنم- ایقدر مقصد تره تازه بکنم- گفت مه پروا نداره- به همرات رفاقت میکنیم- تره قناعت میتم گفت- ته اگر که مره دوست بداری- چبه کلی در اخدانته نمی تی- که مه یك سیلان کنم- درون اخدانتنه چه چیزیا داری- گفت ده یك قفس یك مرغاویك دارم- همورہ ایله میکینی گفت می پره- به عذاب می شین- بعد دیگه خفه می شین- مه ده کلی دارم همو مرغاویك مه بسیا دوست دارم- گفت نه گفت- آمد برادر جان من باشی- بی بی اخدانه ایله کد- گفت بی بی عجب مرغاوی داشتی- دیو ویدار شد- صدا کد گفت که ای فلانهٔ چنانه- موبریده گفت چرا به دست او دادی گفت- چرا جان مره بدست او دادی- میخواست که بگیره قفس از دست ای- برادر جان پاره کده مرغاویره بدستش گرفت- که دیو میخواست که بگیرم نورعلی ره بغل چنگالم- کلهٔ مرغاویره کند پرتافت میداننه- دید که دیو کله نداره دیگه- جانه سپارید برادر به مالکای دوزخ- قمچین برادر مله گی ره ده پلهٔ ران گل غفچی- که کوك کد چرسای برادر گل غفچی برآمد- ای حالی گل غفچی به ای چه کده میتانه- نظر کد که برادر ای سون یك دیوال یك دروازهٔ برآمد- دروازه ره گرفته برادر ایله کده ای بند دستش گرفته برادر- کلهٔ دیوه گرفت برادر به زیر برادر جان من باشی رکابش- ای بند دست برادر گل غفچی گرفته آورد ده قنجغه- گفت می برم به ترکمن گفت- مقصد پدرم ده سند هفت سالگی- به او شوقی بوده گفت- مادرمه نه ای دیو بوده گفت- ای نامش عوض خان- استری عوض خانسته گفت که- مه به سند بچگی ایره کشتم گفت- طلسمه شکستم گفت- پدرمه که هفتم پردهٔ کوه قافه شکست نمیتانه گفت- ایره گرفته برادر منزل زد- نکد به ترکمن بیایه- ای آمد زرچمن- ای دور نظر کد برادر دوربین پرتافت- یك پریزاتست ده قنجغهٔ نورعلی که- یك رخ افتاوست یك رخ مهتاو- نظر کد یك کلهٔ دیوست مقصد به رکاب ای که- امان و پناه- گفت خاب رفیقا- ما و شما اینه چهل شو چهل روز قریب بوت[1] شد- البته یك ماه تابالی[2] مینات داریم ماو شما- گفت یك گوش جاندارم خون نکدیم- او میبره ای پریزاته گفت- باز کو سرباز ترکمن بچهٔ عوض خان بدر میشوه- ماو شما کوناکام ماندیم- عقل ایناره دزدیده- برادر جان من باشی- ای برادر گل من باشی- مصلحت کد- گفت امشو ده قابو چنگ ای دیو تمام

www.arayaishahrani.com

[1]- بوت boot- تکمیل، پوره
[2]- یک ماه تابالی – از یک ماه بدینسو

جاش زلست گفت- ای قدر ره زده منزل گفت- ایره گفت عقلشه می دزدم گفت- جیبهٔ جانشه میکشم گفت- اینا پیره میکینم گفت- اسپ خاو نمیکینه گفت- اسپ قیر شینگه میکشه- لاکن گفت اینی یکی بدراین گفت- اسپ قیره دوربسته میکینه گفت- ای جان بسیر میشوه گفت- ایره گفت میدرایم گفت- ماو شما آش واری ایره ریزه میکنیم گفت- پریزاته میگیریم- کلهٔ دیوه میبریم- میگویم خدمان کدیم- نورعلی قتی مان نرفت- جواب نورعلی بپای خدم- ایره ده ایجا بگذاریم- نورعلی ره سلامی گرفته- شاباس بسیارش کد احمد خان- آفرین گفت بیشك گفت که ای بادر بادر می رویه گفت- شکستی ماره اینی ما نه ایقه مدت گفت- ای گم شدن ته ایلجه واری گفت- ما تالی گفت گوش يك جاندار کوه یره خون نکدیم- ای برادر جان ایره ده ایجا بگذاریم- گفت ازای جانت زلست گفت- ای بچه اینه برادر ده خیمه برد- گفت لباسای جانته بکش گفت- بگوی پریزات ازای جانته کف بزنه- گفت که قلنجات ایله شوه گفت که- پگه[1] منات مان ترکمنست- هفت شو هفت روز ره داریم- چیز گفت همی گفت- منات ماوشما ده جشن پر میشوه- گفت بسیا خوب- برادر بعد برادر پریزاد- سرش ده سر زانوی مقصد پریزاتست- اسپ برادر نیم نیم شونه- اینا چهار گرد کدن اسپه- که اسپ شنگه کشید بدهیبت که- قربست که بگه ده خیمهٔ نورعلی بن بشر آمده بتانه- فرست ای ای پیره دار نورعلیست- ای برادر جان من باشی- شنگه کشید خیست کسی نیست- دیگه شنگه کشید- سوگند خرد که دیگه- شنگه کشیدی چشم ای سرت میکشم- آخر نورعلی ره بخاو نماند- گل میخه ایله کده- دورخیمه میگرده و شنگه- دستك میزنه بدهیبت چرس میکنه لیلی قیر- برادر قهرش کده چند قمچین اسپه کشیده – خیلی يك میدان ره برد گفت- هوش که گل میخه بکنی چشم ای سرت میکشم- برادر مره بخاو نماندی گفت- گل میخه چکیده برادر آمد- دمی خیمه درآمد که چهار درچهار گرفت – تالوار برهنه برادر جان من باشی- دید که دیگه احمد بی وارست همه همی بای بچا- بنای قتل مره دارن- گفت ای برادر ای بابای احمد- همی پریزاته میگوی ای ته- کلهٔهمی دیوه میگی ای ته- ای صد گلم يك گلم شگفته- لاکن بیا به لحاظ خدا نکه- هر قدر که ایره عذر کد- برادر سوگند خرد احمد خان برادر- همی بچهٔ یوسف خان تالوار قتی که زد برادر- چهار انگشت تالوار لوت خرد ده سینهٔ

---

[1]- پگه puga- فردا

www.elnayatshahrani.com

ازی- به همی خیمه صاحب کفتری گشت- همی گل غفچه- یا الله هو یا منهو گفته- پرواز کد بدره رفت به همو قلعش- ای بچه ره حالی کدن که- یگان صد خله زدن ایره برادر- به برادر کمپلی بود پیچاندن برادر- ای بچه ره او در خیمه داختن برادر گل من باشی- ده شو کی اینا رۀ ترکمنه گرفتن- همی کلۀ دیوه لاکن گرفتن- همقه میسر شان شد- سر از ای بگیرم برادر بچه و ایجا بانه- اسپ قیر ده ایجا رفتن نمیتانه- برادر جان من باشی خاك دیگه همی زرچمنه به سر باد میکینه- حیوان شینگۀ بدهیبت میکشه- خون جو کشید ای خیمه برادر- ایره ایجا بگذاریم- سر بگیرم رفتن احمد خانه- که هفت شو هفت روز منزل زد- آمد آمد احمد خان شد- دوربینه کشید پرتافت- که دیگه پی نورعلی نمیباشه- خاکاره بسرش باد میکینه پدرش- نگفتاودم که بچۀ مه مقصد همینطور گفت بی عقلی نکنه- گفت ده قد نفرست گفت نمی فهمم- بود که برادر جان من باشی احمد خان آمد- پرسان کد که نورعلی چه شد- گفت نورعلی تا همی تیپه قتیمان همرگی کد- نورعلی دیگه قیمان[1] نرفتاود- پای پس کشال ده بلخوان گفت نورعلی قیما بلکل گفت نرفته بشکارگه- اینا همه اینکار آمد برادر- نگفتاودم گفت که بچمه نابود میکینی- برادر ای سر عوض خانه بگیرم بدیوانگی- برادر به گم شوری- سر برادر قافلۀ آمد برادر جان من باشی- ای شهر گلان که- نظر کد یك بایست برادر جان من باشی- برادر خان عوضخانست- به یك وقتی آمد دید که- اسپ قیر شنگه میکشه- همی رۀ قافله ره گرفته- بندره منع کده کس پشه پرزده نمیتانه- که از بندر تیر شوه- گفت ای ای سر عوض خان بانی- یا سر عوض خانه خرده یا سر نورعلی خردۀ گفت- یا سر شیرعلی خردۀ گفت- امید دارم گفت که- ده آخر اسپ بوتۀ مه جو خردۀ گفت- که ده شهر گلان- امید داری هر مقصد قضیۀ شداوشه- مه بیا به ترکمن یا به وطنم برسانم- آمد دید که مقصد نورعلی دید که نظر کد- جوانیشه که حالی هم نیم جانست- خون میروه از جان تالوار خردگیست برادر- آمد به قد پنبه، پخته پیچید- بدرون بکس پرتافته- فرزند مردینه نداشت- به بالای قیر پرتافته- بدره رفت به وطنش- سر ای عوض خان بگیرم که- به بالای طلا جیرن گورغلی سوارشده- شهر به شهر ولایت به ولایت آمد- برادر تمامی دید که خیمۀ است- دیگه جا است و جولاه نیست- نه نورعلیست نه اسپ قیرست-

www.elayatshahrani.com

[1]- قیمان یا قتیمان qaiman– همرای ما

خاکای زرچمنه به سر باد میکینه- ای کجا بیاوه- که چهار گرد دنیا چیزیکه مقصد دولتای غیریه بود- دوست اسلامی بود صاحب شورید- فرزندشه نیافت- سر ای مردکه بگیریم برادر جان من باشی- که برادر ای پهلوان- گرفت برد که ای ایل نظر خان نام داشت- برادر جان من باشی- همی پهلوان- ای فرزند مردینه نداشت- آنقدر دولت دار خوجین و بای بود که- یك ممالك دنیاره مقصد دولت ای لغت کده گرفته- ای برد برادر ده ته دختر به ره رضایتش داشت- ای پهلوان ایل نظر پهلوان- که ده ته دختر داشت برادر جان من باشی- صورت قطعه- ای که برد هرسال که به یك تجارتی میرفت- کالای قیمت بها بخش اونها میاورد- پدرم کدام کالهٔ قیمت بها آورده امسال سوغات نداد گفت- ای یخدانه خمبانده برادر- به سر جرار میخاست که میرفت- ای برادر دخترا زدن قلفه شکستن- نظر کدن یك جوانه کشید خون آلود که- مثل دل شمع چراغ میسوزه- ماتم ده خانهٔ ایل نظر غلتید- که ایره پدر به چه آوردی گفت- دیر غایت جرار گرفته آورد برادر- گفت ای ایل نظر گنده آوردی ایره- فرزند عوض خانه گفت- همی دولتت گفت خزینات برباد میشوه گفت- بر ای جور اگه شوه- گفت چیزی دولت دارم- گدایی ره بگردن میگیرم- همی فرزند عوض جور شوه- برادر جان من باشی- ایره ده پرورش بگیرم- گفت به ما خانهٔ زیر زمینکی باشه که- تا چهل روز کسی درماره ایله نکنه- فلان فلان دوا گفته مقصد ما پرزه پیش میکینم- ته خریداری میکینی و- ما ده ای بچه خرچ کده - مقصد ده پی پرهیز و- ای ره پی بسیا زیاد- داره- کسی ایره نبینه- ده تای سر بچه برادر جان من باشی- یك قصهٔ کوتاه بگیرم که- تا به همی یکسال ایره دوای کدن- ده یکسال گوش یك بزغالهٔ همی ایل نظر پهلوان نماند- نمی ای اصل قدیم مقصد گدا شد برادر- یکدفعه نورعلی چشمه ایله کد- برادر که همی طبابتا مقصد چیزه کدیستن- گفت خاوم برادر گفت که- مقصد مره از خاو چرا ویدار کدین- نظر به زخم جانش کد صاحب- که تمام جانش جولادست- ای ایل نظره پدر خاند- عیالشه مادر خاند- دختراشه خورخاند- برادر جان من باشی-.

www.emayatshahrani.com

عاشق شدن ستاره به نورعلی

آفرین رجب محمد خان خیر ببینی- شاباس- شاباس- خورخاند و- ایره که خورخاند- دختری ازی گفت خورم باشه- عیالش مادرم باشه- خدش پدرم باشه- ای ایل نظر خان- آن- بعد از ای مناقات میکرده به کوك به چرده- قتی همی مثل اولادش واری خذمت کده به همه ره ایل نظر خان- سوگند یاد کرد که- آو چمبل سر نمیکنم- که تا پدرم نیایه- یا یك برادرم نیایه- دیگه مه چمبل نمیروم- نورعلی میگه- بلی- ازی برادر جان من باشی- مدت وخت شد که- قافله پیدا شد و- بسیار مقصد دختر دلاور پادشاه- دیگه شهر اورم بره توصیف کده- که ستاره نام داره- به مثلش صورت در پری نباشه- در آدم خاکی نیست- ایره بسیار از پهلوانیش- از شجاعتش تعریف کدن- نورعلی یکدفعه لرزه بدنش آمد- گفت پدرچه میشوه که ماو ته- یکدفعه همی شهر اورم بره خور بگیریم- بینیم که ای چه رقم مقصد صورت است و چه رقم- دختر داره و چه رقم شهرست- ایل نظرخان گفت بسیار خوب- یك اسپ بسیار خوب فوق العاده داشت که- بنام مقصد بوز یاد میشد- اسپ بوز همی اسپ سفیدست- اسپ بوز صاحب- اینا حرکت کردن صاحب- رفتن- اینا قتی نورعلی که رفتن- چند وخت چند مدت منزل زدن- که اینا به شهر- مقصد اورم بر رسیدن- که پادشاش دلاور نام داره- اینا که رفتن رسیدن در اوجا صاحب- ای که بسیا گشت نورعلی دمی شهر- که بسیا یك شهر کلان و- بسیا یك شهر ناهنگارست- آنقدر نورعلی صورت داشت که- ای از عوض خان خیلی کده خوبش بود- فرزند عوض خان بود- بسیا صورتی بود- ای میگشت برادر جان من باشی- دیگر چاره کده نتانست- به جنگ و به جوش به چیزی دختره- دیده نتانست- ای صدا کد ای پدر- ته ده گوشهٔ بازار صدا که که- مه یك غلامی دارم- هرکس میخره سودا میکینم- مره مقصد به همی بهانه- شاید شوه که مه همی دختره به بینم- ای دك دك[1] شد ای تجار آمد خریدار او تجار آمد خریدار- حالی قصه کوتاه- هرقدر که دارندا آمد خریدنی- قیمت بچه ره بوت کده نتانست- برادر جان من باشی- میخاستن که ایره ما بزور از دست سوداگر بگیرم- که ای بچه

[1]- دک دک dek dek- آوازه شدن

www.enayatshahrani.com

ره از کدام جای دزدی کده- اینا رفتن برادر جان من باشی- ای دك دك رفت بدلاور پادشاه- بردن ایره پیش دلاور پادشاه- یك چیزی گفت بسیار نادار و قشاق[1] شدم گفت و- نمی بچمستو به همرای مقصد غلامی به یگان نفر سودا میکینم- ماوشما بطور مقصد دهقان میگیم- یك مزدور میگیم- او همو قدیمنه بطور مقصد یك غلام - از ای برادر جان من باشی- چند وخت چند مدت از ای بگیرم که- ای دلاور پادشاه هر قدر که گفت- ای آنقدر قیمتی ماند که- ای دلاور هم ده ای درآمد نکد- یك کنیز به همراه رۀ بازار میرفت به کار بازار- کنیز همی دختر دلاور بود- که ستاره نام داشت- یکدفعه دید که یك بای بچه- یك رخ افتاوست یك رخ مهتاو- لاکن که همی سوداگر میگه سودا میکینم- همی ایل نظر پهلوان- ایره به بیبیش گفت که بی بی- یك غلام برت پیدا کدم- آنقدر صورت داره- گفتن نداره لاکن- پدرشست میگن پدرشست و یا دیوانه است یا چه- قیمتی مانده که- نخاه[2] کسی آدمی ره او قدر بخره- گفت او به او قیمت داره- گفت همقدر است گفت که- خدت به همی دنیا میگوی که مه استم- نخد خدت صورت او ره داشته باشی- گفت به بالغت رسیده- به همو دختر میگه- ای دختر از پس مقصد به توصیف کنیز- سر بچه شوقی شد- گفت ته میتانی که آستۀ بره ای به رستۀ بازار و- بایه بفهمانی که مقصد- همو بچه ره گرفته از شهر برآیه- یا نیکی به همو کوچه قتی ته گذارش کنی که- مقصد اشاره بتی که مه او بچه ره به چشم خریدار به بینم- که لیاقت به غلامی داره یا نداره- ای برادر جان من باشی- ایره آمد ای کنیز- آهسته ده گوشۀ شهر شوریده- شهر به شهر مقصد کوچه به کوچه- پیدا کد ایره- آمد برادر جان بایه گفت که- یك بادار ما داریم- غلام بکار داره- ته که وقتی فرزند ته سودا میکینی- بیا بریم فلانه کوچه- مه میرم از دمب ته- مه نرم نرم بسیار دور- چند خطوه پس بشین- مقصد مره نگاه که- به امو کوچه که شهر میرم- ته از دمب از او بیا که- بادار منه معقول شد- هرچه که طلا و دولت که به ته بکارست- به قیمتش بتیه- لاکن به یک شرط- شرط ماو ته همی که- به بادار مه خش گر شوه- گفت بسیار خوب- نورعلی برادر جان گفت- یك ده دقیقه کنیزه گفت بشی همی جا- کنیز ششت برادر رفت ده حمام- خانه آنقدر برادر سر و کاکله شوشت که- خده اوتو که همو رقمی که میگوی- یکی بر ده جوانیش اضافه شد- به بالای اسپ قیر سوار

www.emayaishahrani.com

[1]- قشاق qushaq- بمعنی نادار و ناتوان و فقیر باشد.
[2]- نخاه naxah- نخواهد

شده- به همو جیبه جوشان جوانی صاحب- ای ایل نظر پیش به بالای اسپ سوار بود- نورعلی از قفای پشت ازی- به کوچه از دمب کنیز راست شدن- کنیز بسیار دور میروه او- اینا همی جلوگیر جلوگیر[1] کده اسپه- از دمب همی کنیز رفتیستن- اینا که آمدن برادر جان من باشی- گذرا شد بی بی دیگه دسر دیگه- اطاق ده منزله درا ایله است و مقصد دیگه سیل میکینه- که آمد به همی مجرد که نورعلی ره دید- به یك دل دید به صد دل عاشق شد- گفت همی چیزیکه خزانهٔ از پدرمست گفت– به همی بای میتم- همی بچه ره میخرم- ای برادر جان من باشی- به پادشاه دکه- همی دختر به بچهٔ پادشاه دکه- مقصد یك وختی همی دختره دیداود و- شوقی بود و لاکن – بچه میده تر بود و دختر کلان بود- میخواست شهر دکه مقصد بسیا شهر جیحون- بادر جنگ آور بود- میگفت ده هر سال که باشد- پدرشه میگفت که- ای دختره که به مه نته- یك لحظه ده همی وطنت نمی شینم- همی پادشاه دلاور- به همی باشاه دکه خرچ کش بود- گرچه که ده شهرش پادشاه بود- با ای خراج اوره میکشید- ای زورآوری بود- پادشاه دکه- ای با به او خراج کش بود- از ای بگیرم برادر جان من باشی- که چند وخت چند مدت- اینا برادر جانی که ایره دید و- ایره صدا کد که بیا- ای بای بیار غلامته- آورد گفت غلام ته چه هنر داره- گفت غلام مه بهادر بگوی است- جوان خوب بگوی است- چلم دار بگوی است- هر تیم[2] دنیاره که میخواهی- مقصد غلام مه اجرا کده میتانه- طرف بچه پرسان کد گفت که اجرا کده میتانی- گفت چقه گفت ده خچیر زر- بسیار خوب- ایره از قورخانه کشید و- بار کد و بای خیست بدره رفت- پناه بخدای کد- حالی از چشمای ایل نظر پهلوان مشت مشت آو می ریزه- گفت ته غصه پدر نخه- گفت هفت قورخانه ره مقصد سرمه خرچ کدی- حالی ته بسیار تجارستی- پی تجارت بشی که- تاکه مه سر همی دختر شوقی شدم و- اسلام بیارم همی دختره زیر مقصد- بگیرم و زیر احسان خدم بگیرم- بیارم مقصد خذمتته- ای خذمت مادرمه کنه- مه خذمت خدته کنم- که تابه حیات که میمبرم- ترك گفتیم ترکمنه نمیریم- همی اسپ قیر قتی همیست- نورعلیست- از ای برادر جان من باشی- که دیگه ایره گرفت برد- بدرون حویلی بسیا رنگه خانهٔ خلوت- مخصوص داشت ای بچه ره ده ای جا پرتافت- برادر و درشه قلف کد و- برآمده رفت- نان و آوشه

www.enayatshahrani.com

[1]- جلوگیر- جلوگیر julawgir -julawgir- آهسته – آهسته، نرم – نرم، یواش – یواش، نرمک- نرمک
[2]- تیم teem- رنگ و رقم دنیا

وختشنه میاره- خدش نانه میگیره میاره بدست ادب- هردش نانه میخره- پس در ای بچه ره بسته میکینه- قصه کوته بگیرم که- چند وخت چند مدت شد که بسیا- عشق زیرش کد- ای بچه ره یك شو آمد و جانش بسیا چسپید- بچه قبول نکد- گفت مه حدمه همیست که حد پدر و بابای مه همیست که- کار حرام زادگیره به حیاتم نکدم- گفت حالی ته چکارستی- گفت کارمه همیست که- چلم میگوی هستم چوب میده برت میکنم- کدام شهر بالات حمله میکینه جان مقصد جان فدا هستم- ای کاره ما کدنی نیستم- ای دختر که نماند- گرفت برادر جان من باشی- چاقوی الماس داشت که- از الماس جورکده گی ره کشید پرتافت- سینه ره لچ کد- گفت سوگند به کلام که ته ای کاره نکدی- مه خده مثل آش واری ریزه نکنم- ای نورعلی دل ای بسیا سر ای میسوخت- گفت مه نزن خدته- بشرط قتیت میکینم- گفت چه شرط داری- گفت ایچه دولت مسلمان پیدا میشوه- گفت بلی- همی دولت نصفش کافرست نصفش مسلمان- که ازان و قامت در همی وطنت- گفت ای رقم بکه که- ته اول اسلام بیار- ای از دست شوقش اسلام آورد ای دختر- کلمه ای نورعلی گفت اسلام آورد- گفت مه به قول ته هستم- حالی گفت ته کو مه ره نماندی- دو ملا گفت بگی بیار گفت ماره به مو رجه داریم- به مو لوظ خودمان گفت ماوته ره یك کاسه آوه ده بین بانه- نصف شه ته بخه نصف شه مه قبول میکنم- هر کاری ته میکنی اختیارت بعد مه قتیت هستم- برادر جان نه پدر دختر خور داره نه پادشاه بچه دکه- همه بی خورست- ای برادر ده نیم شو غلام بچه داشت ای رفت دو دانه ملا آورد- ای ره نکاح کد به می نورعلی داد- که به وزن شان طلا همی دختر به اونا بخشش کد- که دهن پوشیده هزار تنگه این همی گپه اظهار نکنین- اینا برآمدن رفتن برادر قصه کوتاه بگیرم که یکسال گذشت- اینا زن و شوستن- ده یك چپرکت طلاستن کسی خور نداره- اسپ قیر جو میشکنه ای زیر طویله خانه برادر اینا ده عیش و عشرت مقصد مشغولستن- سر ازی بگیرم صاحب که یکسال ازی تیر شد که زن حامله شد- که دیگه هیچ شورخردن نمیتانه- پنان کدن نمی تانه دنگ دنگ بگوش پدرش رسید- پدرش ایره طلبیست ای بگردن نگرفت- هرقدر که ایره تحقیق کد که از پشتش گشت گیرش کده نتانست- جای تولدشه پرده گرفت فرزند ای یکساله دیگه هم شد- ازی قضیه نورعلی دوسال گذشت- پدرش قی مادرش ای داغ نورعلی بلکل خانه نشین شد- شیرعلی که می برآیه طی میزنه طی میزنه همی دولتاره که هرقدر می پاله احوالات ایره نمیتانه- یك آدم زیر زمینکی ده

www.emayalshahrani.com

شهر نبرایه ده کوچه نبرایه ایشته یی[1] میاوه از یك اطاق سر ای ای بگیرم که بچه ای ره ده گوش اذان خاند نام ماند که جهانگیر خان- ای آنقدر ای بچه صورت داره قی همی مشغولست که گفتن نداره- دك دك کده کدام قافله برد احوال ای بچه ره به بچه پادشاه دکه قصه ای ستاره ره کد- چیزیکه هفت دولتی که بود برادر جان من باشی کمك خاسته- برادر بهمرای لا ولشکر بی خور همرای همی پادشاه دلاور آمدن برادر شهر اورم بره چار درچار گرفتن- صبح شد- دختر بسیار وخت می خیست ونورعلی ره ویدار میکد به نماز صاحب، کلکینه که واز کد دید که سوزنه که پرتای ده خیمه میخیره و ده نفر میخیره، و ده زمین نمیخیره- آمد و نورعلی ره صدا که گفت بخی بره به نمازت- نورعلی نمازه خوانده و پس آمد به اطاق که دختر از دستی که گریه کده چشماش مثل سیب واری برآمده، گفت چرا گریانستی- گفت خورداری گفت چه خور گفت مه ده دو سالیکه ده دست ته بودم و جای ته اولاد شده مه ده دوسال تره پرسان نکدم که ته بچه شاه ستی از عشقم بچه گداستی ته اصل و نسب داری- کدام کلستی- کدام کورستی- کدام چیستی اینه حالی لشکره دره ایله کد گفت سیل که که سوزن پرتای بزمین نمیخیره- حالی گفت مه ده ته پروا ندارم گفت- حالی مه همقدر که سوختی ستم ده سر همی بچه- یکدفعه نورعلی آمد چشمه ایله کد دید که همه لا ولشکر- قلمه کشید نوشته کدکه مه بچه عوض خان گفتنی ترکستانستم که از ماهی دریا پدر مه خراج میگیره بابای مه آنقدر جنگاورست که کل دولتیکه مقصد ده اطراف ترکمنست و از غیر تا به اسلام همه پایمال اوست- مه هم از عشق تو حالی ترکمن ای پیشم رفته پدر و مادرمه ایله کدم خور ندارم- ای برادر اینا بسیار بسیار گریان کد گفت دیگه فرصت گریان نیست برادر قیره زین و اوزانشه ورداشته پیاله چای ناخورده زیننه چسپاند پشت اسپنه برادر جان من باشی دختره گفت که مه می برام ده بیرون دروازه که می برایم گفت دروازه ره محکم که گفت ببی گفت که مه چه میکنم، مه پاده وان به ته معلوم میشوم ده گپ ای بسیا سخت رسیده پاده وانستم به ته گفت پاده وانه ببی که چه میکنه مه یك نفر تاقستم و هفت دولت ده بالای دولتست که خود دولت پدرته ده پشتی هموست که برای ماوته- برادر جان جبه کده که برآمد ای بچه که ده جنگ دختر برادر همی بچه ده می دشتست ده لو کلکین برادر سیل

www.emayatshahrani.com

[1]- ایشته یی eshtaye- چطور، چگونه

میکینه دشتست برادرجان من باشی قلعه بسیار بلندست همی دشت همه زیر همی قلعه ست، مثلیکه یك بالا خانه باشه و زیرشه سیل بکنی همی دشت هموار چاربره شهر همی رقم زیر پاست، ای بچه ره نظر کده شیشت که بمثل باران ده سرش میریزه، کارد وتالوار می رسه ایقدر سپربازست که یك کارد یك نیزه به بر بچه نمی رسه، همی اسپ تمبه برادر چند وقت یکجای زده گیست همی که گریز میکینه تا جاییکه می روه سرزده می روه پس که سر اسپ میگرده ای جانب که سرزده می آیه بمی سر، پنجه ره گزید خون به لب دختر چکید گفت آفرین مادر بشینه همی ذیل بچه بزایه به پروردگار ناله کد که در حقیقت عشق مه هم ضایه نرفته حالی اگه سر مه میروه ده طفیل سرت، هنوزم ته به مه ضایع بودی- ای دختر قناعت کد برادر جان سر ازی بگیرم که چل شوانه روزی نورعلی جنگ کد ده چل شوانه روزی بلکل از حفصله ماند یك بدنه لشکرم خراب کده تیرماست آنقدر جنگ کد- بعد ازی صاحب که مالجه کده نتانستن – شواشو همی لشکر همی اوره[1] کندن- همی میدان جنگه اوره کندن- که از کله مثلیکه یکجا سیل میایه، همیتو که سنگ آو سفید می غلته از کله کافر و تنه همیتو سنگ آو کد- ایقدر جنگ کد ای بچه- که بلکل از زندگی کوتاه و مختصر ای بچه ماند- ده چل روز صاحب- ازیکه مالجه کده نتانستن ای بچه ره گرفته ایره بسیار زیرکی داشت که گفت شواشو هفتاد ودوته اوره کنده شوه- روش یك خسپوش شوه برادر- روزکه به طلبگار میایه به اطراف ای نریم و از بیرون چه مقصد همیتو بشینیم- ایکه اسپشه که تازاند اسپش اوره به اوره میشوه- خندغ به خندغ میشوه، کمندا دستمان باشه و خلتای توری باشه و پیچانده ایره بگیرم که دیگه ایره مالجه کدن نمیشوه- ایره برادر خندقه کندن برادر و- جای کندن و روشه خسپوش کدن وصبح شد شو خاو دید ستاره که چشم مه مارگزید- گفت نورعلی پگه نری- گفت از خدا امید دارم که گپه خدم فیصله میکینم- گفت خا فیصله میکنی، امشو خاو دیدم که دیده مه مارگزید گفت هیچ ممکن نداره- سر ازی بگیرم برادر جان من باشی صبح که چایه خورده می برآیه فی الحال که میروه، لشکر طرف ای حمله نمیکینه ای طرف لشکر حمله میکینه همی خندق به خندق اسپ میشوه، همی قفس تورو کمند عیاری ره گرفته بچه ره زنجیر کده روان میکنن ده شهر دکه- چار درچار قلعه ایره میگیرن

www.emayalshahrani.com

[1]- اوره orah- چاه باشد.

برادر همی بچه ده دستش نیزه میخاهه که همی ستاره ره از بند دستش بگیرم و همی بچه ره بکشم، چاقوی الماسه کشید ده سینش ماند گفت به همو ذات واحدی که مره پیدا کده اگر ته ای بچه ره میکشی اگر روی مره بینی هان اگه بچه ره نمیکشی مه بهمرای ته بشرط و به شمایل مقصد قتیت رفتار میکینم- ای بچه بسیار معشوق بود ازیکه گپ می زد همی بچه پاچای دکه قریب می شد که غارت شوه بعد ازی گفت که خاب- یك بچه طفل است گفت اینی ده سال و دوازده سال مینات ما وتوست که چه به که نباشه همی حالی میگوی مه ته ره شوهر میکینم- قناعت دارم- لاکن ای بچه پدر داره عوض خان که از ماهی دریا خراج میگیره تا دوازده سال مه سرش میکینم که از خودم که مه که تره شوهر کنم مه هم فیصله میشم ته هم فیصله میشی، لاکن نبادا که ای ترکمن یك احوال بشنوه و همی جنگ تره و مقصد همی لشکر گورغلی سلطان ده بالای پدر ته بیایه تخمته که از روی دنیا میکنه، ده سال مینات ماوتو بعد از ده سال- مه زن ته و ته شوی مه و مقصد ای بچه مه- ای بچه قناعت کد برادر مقصد اینش به او خط داد اونش به ای خط داد- ای ستاره ره گرفتن ده روی تخت پرتافتن بچش قتی بهمرای نورعلی لا و لشکر قتی رفتن به شهر دکه.

سر ازی بگیرم برادر که کدام خور بری خور برد به شیرعلی- شیرعلی- ایل نظر هم ازی جا خور شد- ایل نظر واری پهلوان باز گذشتگی نیست، همیتو پهلوان جنگی است لاکن دادر خان[1] عوض خانست، چند جانه که قتی عوض خان سر دچار شده نه زور اونش به اینش کشیده نی ای اینش به اونش، بعد هردش دست برادری دادن- چند شوانه روزی ده یك مرغزار جنگ میکنن مقصد زورشان برابری نمیکینه، بعد ای ایل نظر برادر میخانه و بعد ایل نظرم کافرست بعد به طفیل عوض خان مسلمان میشوه که ته به مه برادرستی ماو تو یك دین و یك مذهب باشیم، بعد ازی صاحب ایناره سر ازی بگیرم آنقدر دوستی دارن که از اندازه اضافه، برادر جان من باشی شیرعلی که خور شدهمی ایل نظرم خور شد- ایل نظر پاکتی کد به گورغلی سلطان که نواسش به فلانچه شهر پیدا شده و مقصد مدتی سالهاست که ده قیدست مقصد به قتل میرسه و هر رقمی که میکینه خده برسانه- ای ازی جا خور دادن به گورغلی سلطان- گورغلی سلطان خور گفته به عوض خان برادر- لاو لشکر جمع

www.emayatshahrani.com

[1]- دادر خان dader xan- برادر خوان

کده روجانب برادر شهر دکه رفت قصه ره کوته بگیرم که رفت گورغلی سلطان چهل شو و چهل روز جنگ کد تمام ازی ره- گورغلی خدش رفت بهمرای لاو لشکرش بهمرای عوض خان بهمرای چیزیکه اساسه ایکه داشت احمدخان- یوسف خان- حسن خان برادر بادرای جنگیش رفت- ده اوجا رفتن برادر اینا چل شو و چل روز جنگ کده- مقصد از ترکمن گوسفند بهمرای گدامخانه مقصد به گورغلی میروه- تمام برادر جان من باشی شهر دکه ره مسلمان کد بعد ستاره ره بهمرای نورعلی بهمرای جهانگیر گرفته اینا برادر بسیا بیك دول وسرنی بیك خوب صورت آمدن برادر بجای ایل نظر- ایل نظرم دمی شاخ آنقدر جنگی کد که از اندازه بیرون جنگ کد- بعد پس گفت که مه ای بچه ره از مرغزار آفتادم- احمد ایره ایرقم کد و اورقم کد وای بچه ام اظهار کد که مره احمد خان به نی رقم که نو و پری که گل غفچه میگفتن که پدرشه گفت که معشوق بودی و مه که کشته شدم ده سر همو- مقصد مره زدن- بعد ازی جا برادر جان من باشی اینا از ایجا حرکت کدن همی لا و لشکره برادر ایل نظر آمد یك هفته مهمانداری کد بعد ای یك هفته بعد ایناره بهمرای باجه خانه بهمرای دول و سرنی آورد به همی مرغزار ترکمن رساند- از همی مرغزار ترکمن برادر جان من باشی دست همی بچه و زنشه داد به پدرش سپارید به عوض خان همی بالای قیر نه سوار شدگیش رفتن به سر گل غفچه- رفت صاحب چند شو چند روز حرکت کده به اوجا رسید به اوجا بگوشه دشت که رسید دختر برادر مقصد دمی سر سبیل قلعه بود نظر کد که آمد دروازه نه کنیزاره گفت که تختای فولادی ره ایله کنین که معشوقه مه آمد- ای گفت چند وقت مثلیکه آو دانه باقی بوده- پس برادر آمد مهمان و مهمان داری نه ستاره ره ده گردنش پرتافته بسیا بیك نوازش کلان و ایره دوسه شو و روز ایره معطل کد ای دمشه گرفت- او به آوخانه شیشت گفت مه دیگه ده قنجغه ته نمیرم گفت به چه گفت ته به ره که هزار جك و جاندار به ته هم شوقیست و به مه هم مره که ده قنجغت بینه گفت ای هفتم پرده کوه قاف باشه دیوم ذلست میرسانه و جنم و آدم خاکی هم- مه کفتری میگردم گفت به هوا بل زده میروم بیا گفت مه میرم ده سر دیوال اغه یونس پری می شینم گفت- که مه به عوض خان شوقی بودم عین ده کوه قاف به پدرت شوقی بودم بعد ازی جا برادر جان مینات اینا میشوه و ای دختر ده قنجغه ای سوار نمیشوه و لباسای کفتری ده جانشو پس میایه در همی ترکمن ته میشوه و بعد نورعلی رم میایه برادر و بعد اینه برادر عوض خانه میگه اینی همو

www.enayatshahrani.com

معشوقه تست بیا برین- ای سند هفت سالگی که به مه شوقی بود نمی تانستم به زرچمن رفته ای دست ازی- اینه بعد برادر جان او جنگه فتحه میکینن بعد اینه میرسانه بعد گورغلی سلطان ده تخت میشینه بعد استخوان گورغلی قرار میگیره شمام به مقصد برسین و مام بسم الله، الله اکبر.

بردن حشام دیو نورعلی رابا خود به کوه قاف

دنیا گشته ای غمـخانـــه ای
غم خوردگی هـــا دیـــوانه
مال و ملك ای ای دنـــیا ای
ای سر عالم مـی مانه ای ای

سر بگیرم نورعلی ره ای- هسته بچه مست- هسته باشه ای چشم دوخته ای- تالی ندیده جایی ره- عین حالی ای خون غوثیش ای- عین حالی بوزبله ایسته- میخانه ای بمکتب خانه ای- عجیب ای صورتی داره ای ای-.

ای ای مکتب شد او آزات ای- یك باغ بود ای از پدرش- عجایب ای باغیسته ای- ای نام و به نام به پدرش ای ای- حالی میگذرانه- حالی بین ای نظر کده ای- ندیده باغ پدرشه-ای اکه ای- کتاب و ای ای کارشه-.

صدای ای - معلم صاحب حالی ای هسته - رفت به حالی ای اکه ای- - سر بگیرم حالی ای بچه ای- آمد سر حالی گل باغ نه- نظر کد حالی ای رفیق ای- حالی ای ای گلا ره- نظر کد اسپ براقه ای- نظر کد پریزاتاره- بسیا مقبول ای بچسته ای- مثلش حالی صورت ای نیسته- چوکی های ای طلایی ای- پرتافته ای گل باغنه-.

ای ای دنیا ای کهنسته ای- ای دنیا به نو نیسته- چندین ای ولایت ای- نامش ای مشهور شده- چندین ای دولتا ای- نام حالی تازه مانده- سر بگیرم ای بچه ره ای- بدرون باغ در آمد- دروازۀ باغ شد ایله ای- ده بالای چپرکت نه ای- بین اساسه باغ پدرشه- دو هفته بچه ای- میگرده ای هر رسته نه- میگرده ای هر گلدسته نه ای- از دست حالی خوبی باغ- ای دست حالی ای اکه- نورس باغ حالی دیده- ای یك دلنه

www.enayatchahrani.com

دیده ای بچه ای- بصد دل عاشق شده- دسته دسته ای پریزاتا ای- نا مرزا ای توی نیسته ای- یك فلم ای سینماسته-.

ای حالی بین ای ای بچه ره ای- دیده قطرۀ قلعه شانه- از دست حالی کوفت دل ای- به بالای چپرکت ای- زده خابش برده - ازی قصه حالی اکه- چند وقت و چند مدت شده قصه ره ای بانیم ای اصل مقصده بگیریم-.

حالی ای نورعلی خان- زده خابش ای ای برده- ناگاه ای حالی حشام- از پس ای کوه قاف- حالی ای ای طلب داشت- بنام عوض حالی ای- شوقی و ای ذوقیسته- به پس حالی ای کوه قاف- داره حالی ای معشوق- داره غیر عوض خان - اکه- کسی نمی تانه ای داره ای ای.

ناگاه حالی ای پرتافتن- آمد به بالای ای ای ای ای ای ترکستان- شبم شب تارسته- ده چشمت بخری ای نیزه- نی فهمی ده دیدم ای که زده- ناگاه آمد ای گرداوی- عوض نه حالی درآمد ای- دید یك ماه شو چارده- حالی بالای ای چپرکت نه- از خد خبر نداره مست خابنسته ای ای ای-.

حالی خمبید ای ای ای درون باغنه- آمد حالی ای چپرکته دید- دستشه دراز کد ای بر بچه نه- چشمه نورعلی ای کد ایله- زده به گریه ای حشامه دیده- هزار افسوس ای خابم برده- مادرم به امید ای نیامد از مکتب خانه- پدرم حالی ای ای پریشان- آرمان ته پهلو ای بخش مان- ندارم حالی ای جبه و جوشان- هستم حالی ای کمر ایله- نباشه زوری ای خدا داداد- میکدم مقابله حشام نه ای ای ای ای-.

www.enayatshahrani.com

هزار افسوس ای از مادرم- هزار افسوس از عوض پدرم- هزار افسوس از گورغلی بابام- بی خور حالی ای- کو مادر ای جگرسوزم- ناله کنه روپروم نه ای ای ای ای-.

حشام حالی ای گفت نخه غصه- نیی سال ای چندمسته- می پالیدم ای پدرته- شاتیم[1] که به بوی ته ای بگیر بیایه- مره مرادم نه ای برسانه- مه معشوقستم حالی ای گل پری نه- حالی پریی پس کوه قافنه- پدرته شکسته ای دولتاره- شکستگیست حالی ای دنیاره- شاتیم که مقصودم نه برسانه ای ای ای ای-.

---

[1]- شاتیم shateem- شاید

بچه زده ای بگریه ای- زار زار ای میگریه- حشام ای دل آسا داده ای- مشغولست بالای نورعلی نه- ای اونی حالی ای میگه- حالی ای دیدم جمال ته- ای گل پری حالی مجنونسته از دست حالی ای بچه- گرفتش ای کنارشنه- روگرداند حالی تختشنه- پرتافتشه ای عوضه هر ده دستشه کد بسته- پرتافت بالای تخت طلانه- ورداشتش حالی ای سرنه- ای کاش که خورشوه- حالی رفت حالی جائیسته- مقام ای تختسته- حالی برد حالی ته کد ای- یك گوشهٔ جزیره نه- حالی دروازهٔ داره- همه از پخته کاریسته- دیوالا ای بلندسته- بردش درون ای ارگش- حالی بالای تخت طلا- کلاه پشت ای ابرونه- پشتش بر بستره نه- کج پهلو که ای ای اکه- از عشق ای نورعلی- دیو بسیا معشوقسته ای ای ای ای-.

ده بر حالی ای بستره- حالی غلتید ای اکه- دروازا ای قلف و موم شد- محکم شد ای حالی سرشنه- کچ پهلو بالای کده- میرسانه حالی رفیق- آذوقه نورعلی ره ای چشمش حالی ای ای- باغشنه- رخسارانه حالی اکه ای- خالای خدای داره- کاکل حالی ای ای داره ای- تاو خردگیست ای به شانه- یك سبزهٔ گل بالای تخت نه- بین حالی ای بالای بچه ای- عاشق و حالی معشوقست- مثل پروانه به شمعست ای- دیو بالای نورعلی نه- حالی ای شو ای روز شد ای- حالی ای میگیرم دشمنه- بگو بگو روی نورعلی شد- ده پرس و جو حالی شده- زدم حالی طی رفیق ای- تمام حالی ای دنیاره- از کجا میاون اینه ای ای ای ای.

سر بگیرم ای ای ازی حالی نورخان- یك سال کامل ای ماند به پیش حشام- حالی بگیرم ای به گل پری- عاشقسته ای ای بی ایمان- سیاست مدار ای پیشش شیشته- ده یك سال لب ای بچه- نشده خندان به پیش حشام ای ای ای ای-.

ناگاه حالی ای یك روز جمعه – آمد پریزاد آمد ای سر حشام نه- آه سر کشید ای اهل مرکه- حالی ای بی نورعلی ره- سر حالی ای پدرش نه- آو ای دیدش ای میریزه- سر بگیرم ای ای از حشام دیو- ای بچه ای عوض خان- بی پدر بودهٔ ای میگووه- مادرت حالی ای پشتت نمی گشته- یك سال شده ای آوردم تره- شاتیم که ای پدر میایه- برسم مه حالی مقصودم نه- احوالات ای پدرت نشد- مه ده هفته ای معشوق مه- یکره نمی دیدم ای باغ پدرش نه- بلکل شدم دیوانه ای ای به مه خدا میرم به پی معشوقم- ده عهد مه همیست ای تا پدرت- نیایه نمیکنم ای رخصت تره- حالی مه میرم ای برای سه روزه- مه دارم حالی باغ ای بسیا به خلوت- مه دارم باغ

www.ehayatishahram.com

ای بسیا به لذت- مه باغی دارم ای همه سیل جاگه- همه سیل و ای چمناسته- اگه دلگیر شدی ای آدم خاك- بدرا درون باغ گفت دلت برایه ای ای ای -.

کلیت حالی ای باغه پرتافت- دروازه ره ایله کد ای پس کد بسته- غیر دیو نخاهد آدمی بتانه- یك طوقشه ای شور داده-.

حالی بین ای ای برآمد- نورعلی ای جا ای ای خیسته- مثل بندی ای ای باشه- ریاضت کشیده ای یکسال نه- رنگ حالی ای قریب ای بدل کده- رنگ ارغوانی ای ره زغفرانیسته- دل ای حالی ای استه خفه- آهسته ایله کد درباغه ای ای ای ای-.

حالی بی در باغ شد ایله- بچه جیلك ای فرجی[1]- کلاه پشت ای ابرونه- ناگاه آمد درآمد ای باغ دیونه- نظر کد حالی ای گل هاره- نظر کد حوض حالی ای آوه- نظر کد حالی ای اساسهٔ باغه بیک دل نه ای به صد دل حالی کوفتش ای بر آمده- ناگاه میرفت ای بهر گلی- ناگاه میرفت زیر هر میوه نه- ناگاه میرفت حالی ای رفیق- رقم رقم ای اساسی نه- حالی نگاه کد ای ای بچه- به بالای چپرکت حشام دیو- بربستره ای کد کچ پهلو- ناگاه دیده ای روی هواره- یك خیل کفتر آمده ای ای ای-.

نظر کد کفترا ته شد ای لو آونه- مثلیکه یك دستهٔ ای گلدسته شد- همهٔ لباسای کفتری ای جانشان نه- شپرمه کدن ای لباساره- حالی بستن ای لنگاره- درآمدن درون ای گل حوض باغنه- با آب مغشولستن اکه ای ای -.

اسم اعظمه ای بچه یاد داره- پوف کد از گل ساقی ای کشمیری- حیله های کشمیری ای یاد داره- گشته حالی ای بیك حالی- صورت حالی ای پریزاد- آمد حالی نظر کد ای بینشان نه- آیم پری ای سرخیل داره- بمثلش صورت ای نیسته- توبم نعوذم بالله صورتش نه- لباسای آیم پری ره گرفت زد جیبش نه ای-

رفت پس بالای جا باششنه- پری ها ای سیل و گشته تمام کد- هر کسی ده لباس ای خدش- حالی مغشولسته ای پوشیدن نه- نظر کدن ای حالی بی بی شان- لباس حالی ای پرنده نیسته- یکنفس زده ای بگریه- باغ حالی فغان ای غلتیده- یا انس باشی یا جنیه- به مه معلوم ای دارسته- ای چه حالی ای اسمی بود- لباس مه ای گوم شده- به پدرم چه جواب بگوم میگه ای ای ای ای-.

www.elhayalshahrani.com

[1]- فرجی faraji- جیلک و چپن و چکمن را بدون پوشیدن آستین به دوش گرفتن را می گویند در اصل فرجی بمعنی برقع می باشد که جیلک، چپن، قاغمه و چکمن را به سر کشند.

های بگیرم حالی رفیق- قصه ای گذشته- حالی ای آیم پری- به علم ای ای پری ای- به علم ای ای ای- کتاب حالی خواندگی- نظر کد سر چپرکته- یکدسته گل ای شیشته- حالی ای علم ای خواند ای- دُه ته پری ای دیدش- دُه ته کنیز ای دیدش – همگی آمدن پیشش نه- گل گل یکدسته گله- چارگرد ای پریا- عذر و معذرت داره-.

ای ای گورومرگم پیشت نه- ای نور هر ده دیده- دیدم ها از پیش ای- مادرشان آمد میگه- آوردۀ شهزاده- گورومرگم پیشت نه- حالی از مینات ما- مدتی وخت تیر شده- عین حاضر ای می شیم- ای آدم خاك میگه-.

ای ای اینا عذر ای دارن- از پسی گل ای شیشتن- حالی ای لباسای- بلبل ساقی جانشنه- توبم ای نوذم بالله- صورت آیم پری ره- اشاره به ابرو داره- نتی ای لباساره- کار دارم ای قتی ته- ای گلدسته ای بچه-.ای ای هر قدر عذر کدن- نداد حالی ای لباسی- کفتری ره بی بی نه- حالی به لوز خد گفته- ای خیل ای کنیزم- کشید قلم و حالی ای- کاغذ ای ای جیوش- نوشته ای کاغذه- داو سلام مادرم نه- از ما پنابخداسته- حالی مدتی وختست- غلتیدم ای طلسم- آدمی ای خاکی نه- هر وختی که ای خدم ای- تاوسم و چل ای نیاوم- نمیتانم ای آمده- ای مه پریشان ای نباشه- ببرین گفت مادرم نه- پنا شما خدانه- یك عذرش میکنم- یك طلسمش میکنم- بیك عذر و زاری ای- بتانم ای گرفته- اگه نتانم میگه- همی ساعت حشام میایه- مه هم خلاصستم میگه-.

ای ای ای پریا پرواز کد- رفتن کوه ای قاف نه- هر جای باش شان بود- بمقامشان رفتن- سربگیرم بی بی ره- آمد پیش بچه نه- ته دسته گلی حالی- دست دراز کد ای دختر- جان نازك بچه نه- بچه زده بگریه- مم پدری هم داشتم- بادر بود بی بی میگه- هم مادری ای داشتم- مثل خدت واری ای بوده- حالی چندی پریزات پدرم آوردگیسته- از ذقیت دلم- به سیل آمدم میگه –

دستته دراز نکه- ضعیفستم میگه- جانم بسیار ضعیفست- ای نورهرده دیده- ای ای گفت سربتی ای دارم- خلاص کدن تو بچه- بدوش حالی مسته- حالی ای مدت گفت- سه روز میشوه پُره- حشام دیو میایه- دره میکینه ایله- دل بمه معلومسته- تره سلامت میکینه- بالای تخت شیشتگی باشی- حالی اگه سلامت کد- حالی علیك نگیری- دیوم سلامت کد ای- بدل علیك بگیری- بگو ته یی- اوره گپش ای بتی- بگو لحاظ سلامت- حالی نمی شد حشام- یا خوده حلال میکدم- یا تره حلال میکدم- ته ناغستی

www.arayatshahrani.com

پیشم نه- او معشوقست بالات نه- میگه چه ناغگی دارم- بگو ناغگی است همی سته- یك سال میشوه ای آوردنت- مره بندی ای کدی- ته باغی ای ای داشتی- همی رقم باغ بوده- جای عیش و عشرت بوده- مره نبردی باغ نه- دویم بگو ناغستی- تا جوابته میته- با دیگه ناغش بگو- بگوه چه ناغگی دارم- بگو آیم پری – دختر پادشاه پریا- به ایجا رفت و رابطه داشته- به مه نشان ندادی- بگو نی دیده سایه قدمه- حالی نورای دیده- سر بگیرم حالی ای- اهل حالی مرکه- داستان های گذشته ره- قصه بسیا بافرست[1]- مه تیرمشه[2] ای ماندم- اصل شاخه گرفتم- اگه به تیر مه بگوی- چند فیته پر میشوه- سر و بر ای اینه- به غیر خدم کسی نیاوه- ای ای ای ای- ای حالی بین ای اکه- قصای حالی اینه- عجب داستان آمد ای- کندلنگ زیر چشممنه- ده او چله شو باشه- تقدیر بتم ای کفنه- سر بگیرم حالی ای- همی ای قصا هاره- بخش ای بچه فهماند- ساعت ای دستی نبود- موقع ره برابر کد- گفت ده شام ای میایه- بره بجات باش ته- لباساره بته منه- عقلمه گفت کس ندزدیده- کجا بانمت بری- حد ترکمنه نه ری- نامم بچهٔ عوض خان- مگم حالی نباشه- ای نورهرده دیده- حالی بین ای بی بی- ماند درون ای باغنه- سر باغ شد و بسته- آمد سر تختشنه- ناگاه حشام ای ای دیو- ای کوه قاف حرکت کد- حالی آمد سایهٔ ای- همی معشوقشم ندیده- دور قلعهٔ معشوقش- سه شبانه روز اکه- هر قدر به پیره گشت- بینم سایهٔ قدشه- چهل پری هر ای سو داد- معشوقشه میدانسته- نیمه خدم نشان نداد- آه سرد ای کشیده- روز ها روز حالی ای- حالی ملك ای اکه- وطن و ای جا باشش- چوله حرکت کده- ناگاه آمد ای اکه- خمبید در دروازه نه- حالی ایله کد دره- دید بالای ای تختنه- یکدم صد گل ایستاده- کلاه پشت ابرو- اسلام آدم خاکی- سره بالا نکد بچه- دیم سلام نورعلی- سرشه بالا نکد- سیم سلامش کد ای- ای جا قد راست بچه خیسته- فرمایش بی بی سته- وعلیك بسلامتان- ما اهل اسلامستیم- لحاظ سلامت نباشه- حالی خده حلال میکدم- ناغه گی داری پیشم نه- مدت یکسالسته- آورد ایم ای میگه- باغ قشنگ و زیبا- داشته ای ای بی بی مان- مره بباغت میگه- نشان ندادی ماره- گفت عرضت دارم ایجا- جواب و سوالست بچه- پیشت ناغه گی ندارم- مره ناغه نکه میگه- حالی ای اونی آوردم-

www.enayatshahrani.com

---

[1]- بافر bafer- زیاد، بسیار، بیش، اضافه

[2]- تیرمه teerma- یک چیز اندک را زیاد کردن، وسعت دادن قصه و داستان، در اصل تیرمه واژه ترکی است و به معنی انتخاب می باشد.

حالی به گل ای پری- معشوق بودم نوردیده- از جمال او میگه- پاکیزه معشوق بودم میگه- از یاد مه ای رفته- دیم از صورت ته- ای زیبای زبان ته- حالی باغمه گم کدم- سر و صورتته- دیم حالی گفت حالی- ناغه گی داری پیشم نه- آی پری گفتنی- پریزات قشنگی- ای باغ به باغ ته ای- سیل و برگشت ای داشته- چه به نشان ندادی- ماره صورت اوره- گفت عرضت دارم بچه- همی صورت ته می بینی- به همو حالی ای سوگند- عزیز همسایه ای قی ته ای ای ای-

ای گفت سیم بی اعتباری- گفت بی اعتباری دارم- گفت دیوسته چیسته- گپ تان ای چیسته- سوگند ته چیسته- قسم ته چیسته- قول ته ای چیسته- عرضت حالی ای دارم- ای پری ره بیارم- ره میکنی کشته- گفت سوگند به فلان ایکل- بابمه سوگندسته- سوگند اهلشه خرد- غرض ندارم میگه- بی بی بیار حالی ای- خذمتگارم ته میخانه- ای آهسته ای آهسته- بچه ای جای ای خیسته- درآمد درون باغنه- حالی پرشاد بی بی نه- کلاه ده زیر سرش نه- طوق طلا گردنشنه- سینه بندا آراسته- چوری پریانه- بسته پشت ابرونه- به نو نیستم گوینده- به نو نیستم خاننده- بسیا دیدم میلساره- مثلیکه ای به زور ای- یك شنگ دل خونسته- کار دنیا سرمنه- نباشه حالی ای ای- اصل کتاب حالی ای- بسته میکینم اینه- ای ای ای - حالی بین ای بچه ره- آهسته رفته باغنه- حالی گرفت دستشه- توبه نوزم بالله- ای صورت ای بی بی- دست به گردنسته- آمدن پیش حشام – حشام یکدفعه دیده- چشما آتش واری گشت- بالا کد ای خدشه-.

www.enayatshahrani.com

ای فریاد کنم یار همرمم رفت و دریـغ
ای دود دلمه درون عالم زدم ای دریـغ
ای همرگی مه رفت و ترکم کد ای ای
ای هم نفسان دلـدار شدی وای دریـــغ

سر بگیرم ای ای حشام دیوه- حالی ورداشته خده ای زد بالای زمین نه- عجب حالی ای ای میناله- ای مره ای ای بچه- ای شیر شیر بچه ای می غلطه- عجب حالی فریو دادی ماره ای ای ای ای...-

می فهمیدم ای ای ای از ای قلیغت- می فهمیدم ای ای ازی مکرت- می فهمیدم ای ازی حیلت- کی ای پیشم می رفتی زنده ای ای ای- به حیله ای ای کشمیری- به

حیلهٔ ای ای بهادری- از پیشم گپه ای به قسم بردی- چه کنم ای ای ده سوگند بندستم- نخواه از پیشم تالهٔ ای خاکستر باد می شی- یا میرسانی مقصودمنه بره ای ای- بانیم حالی ای ای داستانه- بگیرم داستان ای ترکستانه- از پدرومادر بچه ای ای ای...

آمد حالی ای ای ای شیرعلی- دید گریانسته ای ای مادر نورعلی- لوظ ترکی اصل ای ای گورغلیسته- مه حالی گرداندمش ای فارسی نه- به لوظ ترکی ای ای گفت ای- جزم پوش ای پری- ای حالی ماهی ای ای همشیره- اغلمه ای اغلمه- بتاجکی بگردانیم خون نکن جگرمه- مه بسر بستم سله ای ای ای- دادرم باشه ای ای هفت پردهٔ قافنه- میشکنم حالی ای ای کوه شیشه- میارم دادرمه ای ای ای ای ای-

کشیدن حالی ای ای بی زبانه- از حالی ای ای ای جیرن تلفاره- از اشقر باباش ای ای ماندگیست بزیسته- آوردنش ای ای ای طویله ای ای ای- سبیل خرده ای جان کمنده- شکم بالای ای ی زمیننه- سغری می بینی ای توپخانه- چتن مثل ای ای دروازه- سمبا به مانند ای ای تغاره- دو گوشش مانند نیزه ای ای ای ای- ده چشم اسپ ای ای شیرعلی- مغشولست کوه و صحرانه ای ای ای- ششته جل ای ای ای سرمه- بالای جیرن ای ای افتیده- شپرمه شده ای ای جلها- خرخره دست ای ای ساقی نه- خارومال داره اسپه ای ای ای- ده ته دستمال ای ای دستش نه- پاك كد بدن ای ای حیوانه- حالی بسته کد ای ای یکه میخنه- دوید سون ای ای آئینه خانه- آورد اسبابای اسپه ای ای—

زین هم ورق طلائی- جلقش استه ای ای ای کیمخا ای- چرگی استه ای ای ای جان جان از نبات- پشتنگش استه ای ای از بلغار- آورده پوست پلنگه- هفت کرك فولاد کشید بی زبانه ای ای ای.....

حالی بین ای ای میش خام- شیرعلی پهلوان- حالی است خان ترکستان- عین ای ای جوانی- درآمد ده جیبه خانه- پوشید زره ای فولادی- بسر کده چهار آئینه- الماسه بست میاننه- قشقه فرنگ به شانه- قتار وزما گردننه- نیزهٔ گلدار دستش نه- بچه شده روانه- حالی رعیت شور خرده- لوظ ترکی ای ای میگه- ققه بارسیز بچه- میرم شهر ترکمننه- حالی سلام اتم نه- دادرم ای گم شده- چیزیکه ده نصیبم- نوشته است ای ازلنه- حالی ای میپالم ای- مردم ایگم میکنن- حالی یك بز یك بزغاله- میپاله کوه و صحرانه- جگر بند پدرم- میگه حالی گم شده- ای بادر شجاعت- تا قیامت دمه نیسته- ای سره برباد میتم ورطهٔ نورعلی نه ای ای ای...

www.emayatshahran.com

عجب حالی ای ای برآمد- دعا گرفته ای ای از خرد و کلان- روگرداند به صحرا و چهار پیره و بیابان ای ای ای- زده خاقان چینه- قصه بگیرم کوته نیافت احوال دادرشه- زد بالای ای ای فرنگستان- گشته تابعات قیتان- میپاله کوه صحرا ره ای ای ای...

حالی بگیرم ای از عوض- حالی روز چندمی بود- حالی بوداود ای به شکارگه- ای سیل میرفتاود ای هر صحرانه- بازگشت شده حالی ای از عوض خان- میرم سلام ای ای پدرمان- درك نداره ای از فرزنداش- هستن نالان و پریشان ای ای ای ای- حالی بگیرم ای ای عوض خانه- میخواست برم شهر ترکمننه- شب هم شب ای تارسته- ده چشمت بزنن مدعی نیزه- نیفهمی ده دیدهٔ ما قی نیزه که زد ای ای ای ای- سر اسپ حالی گشته- روجانب بلخواننه- شب هم شب تارسته- حالی بین ای ای اینه- بی کاسه ره نیم کاسه ای- هسته زیر چشممنه- ای حیوان ای سرتست- میخواستم ای برم- زدم جلب حیوانه- برم پیش پدرمنه- سبیل مانده گرگ خرده- سرش گشت آخرشنه- آیا حال و احوالم- چه شوه حالی میگه- حالی سر حیواننه- حیوان آمد بلخلواننه- نیم شب ای گذشت ای- در ای دروازش نه- حالی درمحکمسته- طوقهای حالی در- همگی فولادسته- جمباند حلقهٔ دره- صدای ای دروازه- به حالی ساقی خرده- ساقی دروازه وانست- ساقی بلبل دو دوان- سون ارك عوض خان- آمد دید مادر ای- حالی نورعلی خانه- کالای ای جانشه- سیاه پوشدگیسته- زده کله و رخساره- فقد خون داده جلوه- سیاه پوشست بیچاره- روز میروه ادیرنه- خیلی کنیز دمبشنه- دلاسا میکنن اینه- شب میارن ارگشنه- روز ای دست اولادش بیچاره سودا استه- حالی بیدارش کده- نبی نبی بی بی جان- روته خدا بینه- عوض خان ای آمده- خون و اشکت یکیسته- تره به ای حالی ببینه- خده نمیدانه زنده- گفت چه علاج ای کنم- ای ساقی ای آمد گفت- میکنم عوض خانه- خوب زاری ای مان میگه- ای باعث فرزندم گفت- عوض درکارم نیسته- مُردم به غم خدم- بانی حالی ای ماره ای ای...

حالی بین ای ای اینه- ای مادر نورعلی- ای سینت شیر نخردم- ای دستت نمك خردم- مادرت حالی گفتم- به ما مادر ای هستی- بپوش حالی میگوه- کالای حالی خوبه- بکش کالای سیاه ره- چه کنم جای میگه- حالی ای خوناره- همگی چکهٔ زخمست- گفت پروای نداره- بزن شال کشمیره- عوض ره دور زده- خون و چشمش

www.anayatshahrani.com

یکیسته- بدلش چیزی نیایه- همقدر کاری که- یك پیالهٔ چایه- بخشش بتی نوش جان کنه- خدت میدانی آزارت میگه ای ای ای ای....

حالی بین ای کشیده کالاره- رفته حالی ای ده حمام خانه- زده ساقی صابون ای ای جانه- بوی عطر ومشك و کافورسته- پوشید کالای ای پریانه- طوقای طلا ای بر گردن- کلاه زر حالی ای سرشنه- ای زیر دریا ایره ای عوض آوردش- شاخ ای باقی ای ماندگیسته- از شاخ دیگر حالی ای شیرماهی داره- ایرم خواهد ای هم بکشه- میگم حالی ای ای فیته نه- بگیرم حالی ای ای اینه- خده کده ای آراسته- شال کشمیره ای کده بسته- ده ته دستمال حالی ای دستش نه- آمد پیش روی ای عوضنه- دروازهٔ دیم انتظاری داره ای ای ای...-

حالی ایله کد ای ساقی دره- اسپ شیشته نیم ای حویلنه- ای اسپش ای نافرآمده- احوال ارکه ای پرسان داره- ای ساقی به خوابم ای دیدم- دیده مه مار ای گزیده- ای خاب مه نیست بی نتیجه- به ارك مه ای چه المسته- هزار دشمن حالی ای ای دارم- حالی گردم ای ای میگرده- گفت اصلاً نخری بیادر غصه- پشه حالی نتانه ای به ارگ پرزده- از نام و نشانت ای بالش میسوزه- حالی دورغ گفتی ای ساقی بلبل- نگفتی احوال ای ارکمه- تنگ اسپمه ای سست نکه- بگردان صحن حویلی کلانسته- عرق اسپ حالی ای خشك شوه- زیر زینه ای نوردیده- یگره احوال بگیرم ارگمه ای ای ای ای....-

درآمد دروازهٔ دیمنه- شیرماهی پنیرخام دختر نیاز مدم خان- پری ای زیر ای دریا- سلام داده ای شوهرشنه ای ای ای- اسلام علیکم اتهُ نورعلی- اسلام علیکم بهادر ترکمن- اسلام علیکم ای سر پوش سر- ته سالم پی ای سیل و گشتنه- مه میسوزم ورطهٔ عشق تنه ای ای ای ای...-

حالی پاك کد سرو روی عوضه- دست بدست هردش سون چپرکت- به هزار خرامان ای میایه- خده سیرم ای ی گرفته- ای درد اولاد ای نمیناله- حالی هردش ششت ای چوکینه- - اختلاتا ای پیش رو آمده- چه حال داری ای ای بی بی جان- بشی بشی ای اته نورخان- ندیدم آسایش ای عمرمه- کشت کدم ملك ترکستاننه- کشتم نگرفته ای ای دانه- گلو پر شدیسته طاقت نمیایه- چه بسته ای لب و دندانته- عیالشه

www.emayatshahrani.com

ای پرسان داره- جای بوده ای غژدی[1] ای عوض- شوشتم سرو ای رخساره مه- یگان یگان دانه ای شیرینچه[2]- به رخسارام ای زده میگه- دروغ نگو ای پنیر خام- دروغ نگو ای آرام جان- دروغ نگو ای شیرین زبان- دروغ نگو ای مورچه میان- از پیش زرگر ای کسی زر ای- ندزدیده ای نور چشمان- اگر چه حالی ای نیستم خط نویس- ایقه ذهن ای قوی دارم- مغز سر ای کمتر پر دارم- اگر تقدیر بتم ای بخدا اینه- بسته فیته ها ای پر میشوه- اصل مقصده ای گفتاودم- نخاه حالی ای از پیش مه- چیزی ره به زبان ای شنیدم- بگوش گرفتم ای ای اینه- نخاه سهو از پیشم ای بروه- بگیرم حالی ای ای اینه- ده شوخی گری ای ای درآمدم- به شوخی گری ای تیپ شاله- آهسته حالی ای پایان کده- نظر کد جای ای ای ناخناره- همه چکل[3] ای زخمسته- گفت تره مار ای گزیدگیست- سیرم گرفته ای خدته- نتانسته ای طاقت کده- پری ده چرس ای درآمده- مه کشت کدم ای وطنت نه- حاصل ندیدم ای نور دیده- خدت بودی ای نیدم خیرته- اولاد ته نیدم برکتشه- پروریدم ای دستهٔ گله- امروز حالی یکسال ای میشوه- ته پی ای حالی بیرونا- نمیکنی جستجوره- فرزند حالی ای جگر بندم- ای مکتب خانه ای گمسته- وابلم گفته ده چرس شده ای ای ای –

ای فــریاد کـــــه مــا عمـره بسر باخته ایم
ای در چنگ اجـل مثال یك فاختـــــــه ایـم
ای ای خانهٔ ما ای ای زیر زمینست و زمین
ای ای جـا غلطست کـــه ما وطن ساخته ایم

www.enayatshahrani.com

سر بگیرم ای ای داستان گورغلی- حالی زمین و دق شد ده سخن عیالش- سر فرو رفت ای بالای زمینه- فرزند حالی ای زخم جانسته- فرزند بلای ای ای جانسته- تلخی و شیرینی ای ای فرزنده- پدر و مادر میدانه- ده سخن ای ای عیالش- حالی سر فرو رفت و عوض خان- حالی بینی ای ای حالی ضعیف آمد بخشش- اختیار ای ای از پیشش رفته- آرام جان شیرین زبان مورچه میان- ای ای شیرماهی پری- خمبید ای بالای چوکی طلا- سره ورداشت سر زانوشنه ای ای ای...-

---

[1]- غژدی ghazhdi- بمعنی نالایق ناقابل، پست فطرت و فرومایه را گویند.
[2]- شیرینچه shirincha- دانه های آبگین که به سر و روی انسان بیشتر در تابستان پیدا می شود.
[3]- چکل chakal- بمعنی پرچه زخم، پرچه های بزرگ و کلان زخم باشد.

بخی بخی ای ای سرپوش سرم- بخی حالی ای ای کفان از سر ملکم- بخی بادر ای ملك ترکستان- مرده هزار حالی ای ای پله میایه- مه واری نیسته تیپ لته ای ای ای ای ای–

پیاله چای ناخرده- حالی بین ای اسپشه- حالی تنگ ناسست کده- حالی برآمد ای دروازه ای ای ای- آو دیده میریزه- به بالای لیلی قیر- حالی بین حالی گشته- روگرداند ای صحرانه ای ای- پی ای فرزندشنه- حالی ای ای میپاله- کوه و حالی صحرانه- ای سوزش نورعلی- وابلم حالی میگه ای ای ای- میپاله همیناره- کوه و حالی بیابان- گشته حالی دولتانه-میگرده حالی ملکانه ای ای- برم پی سرو وسله- پی جیبه و چهار آئینه- حیله دان او حالی ای- دانا و غیر دینسته- حالی ای می شناسنم- نمی تن نشان ماره- حالی حیله یاد داره- ای ساقی کشمیری- علم اعظم میدانه- چوف کد بدن اسپشنه- حالی یابوی گشته- اسر به سر میلنگه- حالی الله یا منهو میگه- میگرده ای چولانه- علم نجوم ای یاد داره- چوف کد بدن خدشنه- چکمن حالی کهنه- حالی بین شال سفید- میگرده حالی رفیق- همی حالی صحرانه- شاطم نشناسند ماره- ور خرد حالی ای شوه- فرزندم حالی میگه ای ای ای ای.....-

قصه بگیرم حالی – از شیرعلی پهلوان- نیافته ای احواله- گشته حالی دنیا نه- حالی بین ای زده- دولتای غیریه ره- نیافت ای احواله ای ای-

حالی ایناره بانم- سیل و حالی ای گشت نه- سربگیرم نورعلی ره- حالی گفت ای حشام ای- مره اجازه بته- بسیا ذقیت آوردم- یگره حالی برآیم- میگه ای ای دنیانه- یگره دنیاره ببینم- حالی زرچمن ای- دیوال ای دیداده- بسیا خوب ای نورعلی- او ذیل حالی حریفی- به حال مه نکنه میگه- میبرمت همراه ای ای- آقی پری اوجانه- یك تیپهٔ بلندسته- دوربینه میتم دستت نه- هرولایت ای میگه- مقصد حالی داشتاوشه- مقصد ته ای بکه- ای پیش مه میگوه- حالی نه ره ای حالی- تا ترکمن حالی استم- کی ای پیشم بره ای- تا مقصد و مه نکنی ای ای ای – نمیتانی رفته ای ای ای...

حالی بین ای حشامه- کشیده حالی ای رفیق- ظرفا و حالی ای داره- چوکی ها طلا داره- حالی ای زرچمن داره- تیپهٔ ای بلندسته- بسیا حالی ای رفیق ای- جای ای شکار گسته- جای تخت ای نشینسته- برده مانده ای چوکی ره- همه ره ای آقی پری- همراه خد ای حشام- سیلانه حالی میکنن- به همی حالی بیابان- ناگاه دید ای پدرشه- حالی ای بالای اسپ نه- به علم حالی ای نجوم- میگرده حالی دنیانه- ای حشام ای

www.emayatshahnami.com

دیو میگه- اگه ده پارت ماستی- همو نفر به فلان- به کوا حالی ای - گزرا ای میشوه- بیار امتحان بگیرم چه ذیل آدمسته ای ای ای .....

حشام دیو حالی مثلیکه ای چیزی ره بگیری- ای سر شاخا ای گوشه باغ دسته دراز کده- ورداشتش ماند پیش فرزندشنه ای ای ای-

نورعلی گفته ای ای بابا جان از کدام ولایتستی ای دارم پرسان- از کدام حالی ای دولتستی- از کدام جاره ای فقیرشستی- هستم حالی ای یك ده آبو- هستم حالی ای ای فرزند گم کدم- هستم حالی ای ای حالی فلاکت- میگردم حالی ای ای دیوانه- از دیوانه چه پرسان ای داری ای بچه- نیکی شناخته ای فرزندشه- دلش حالی ای بی خدی داره- نظر کد بالای چوکی طلاهی- یکدسته گل ای ایستادست- آه کشید ای عوض خان- ای بچهٔ ای نادان فرزندم- مه و ورطهٔ ای ره گمستم- جگر کباب است ای مادرتان- غلطیدی دعشق ای نازیان- هنوز از مه داری پرسان ای ای ای ...-

آه سرد کشید ای ای نورعلی- گفت چه آه سرد کشیدی ای ای فرزندم- بدلت داری ای کدام آرمان- بچه زده ای ای به گریه- مژه میخاواند ای پیش عوض – مشت مشت آوای دیده می ریزه- ای پدر حالی ای پدر داشتم- جهان گیر بود ای ترکمنه- از پدرم نمیماندم ای شجاعتمنه- نمیماندم ای ای صورتی- یکسال کامل ای استه- گیر حشام ای گیروستم- آواشه دیدم به مو ذیل میریزه ای ای ای.-

دستهٔ گل ای پیش تسته- مه باشم حالی ای ای ترکمن ای ترك میگم- ته چه حالی ای گریان ستی- قضیه ره کد ای پیش عوضنه- گفت از کمرم ای نبودی- معلوم بودی ای ای میگه- حالی لقمهٔ ای ای ناقابل- یك دیو چه داره ای ای فرزندم- نتانستن ایره ای ای- یك چانس زده ای ای ای- نمردم هستم زنده- ای حالی ای نورعلی- خوب میشناسی پدرته- خوب میشناسم پدرمه- حالی نور ای دیده- پنج پنجهٔ خضر زنده- به شانه ششتگیسته- نشانه حالی داره- خوب پدرشه نمیشناسه- نقابه ای بالا کد- بیا قفای پشتمنه- نظر کد پدرشه- مرغ ره دید سرشنه- هردش پرپر حالی کد- بی خد اختیارسته- بی بی حالی نظر کد- چه گپ شد ای ایناره-

سر بگیرم ای رفیق- قصای عوض خانه- گرفته فرزندشه- پیش برو ای کنارنه- ای فرزند نوردیده- اصلاً نخری غصه- از ماهی های دریا- پدرت خراج میگیره- اگه نداشتاوشم حفصله- اگه نداشتاوشم حفصلهٔ ایکاره- نامم عوض به چه باشه- یك کشتن ای حشام- پیشم اهمیت نداره- به ذیل ای بگیرم ای ای- ای قصور ای تره- کار

www.enayatshahrani.com

ای تره کده- خواهد دید قصورشه ای ای- خواهد گرفتم میگه- طلبیده حشامه- یکسال حالی میشوه- فرزندم ای پیشت نه- خون چه حالی داره- خشك کدی لعین میگه ای ای ای ای ای...-

مقصد ته ای بگو- ای حشام دیو میگه- عاشقستم عوض خان- یکسال کاملسته- عاشق و معشوق- ای دست فرزند ته- حالی یادم نه نیسته- اگه داری حفصله- غرقت میکینم طلانه- از حالی ای ای میگه- پرده دویم قاف- دختر پادشاه پریا- ای روز ای جمعه- به یك دسته گل ای- طول میشوه ای میگه- ای سند هفت سالگی- هستم بالاشنه ذوقی[1]- برسان مقصودمنه- بعد ببر فرزندته- آهی پری ره بخشش- از آن شما باشه- ای ای ای ای.....-

همی گفت و شنوده- جیرن حالی تلفار- خد اشقر ای پادشاه- زیر پای شیرعلی نه- طی زده ای دولتاره- طی زده وطناره- نظر کد ای عوض خان- میایه مثل گوله- از خدا خاستاودم گفت- بانمی بچه بیایه- ایره وریه تر برم- ای سگ به ایمانه- به ذیل بکشمش- درمانشه دیگه نیاوه ای ای ای- به سخت دولت اجل- برسانم ای سگه- یاد میکینه خداره- تمام شهیداره- تمام بزرگاره ای- بزبانش میرانه ای ای ای ای ای...-

نظر کد ای به دوربین- اشاره داد حشامه- ای بالا ای بی ایمان- بگردان ای فرزند مه- خور حالی ای شوه- خون او هردش یکی استه- همسر کنم برادرشنه- بتی رۀ مقام قافه- پیش برادر حشام دیو- مه پیدا حالی کنم- معشوقته میگه ای ای ای ای- یك معشوق ته گفته- پیدا کنی آسانسته- حالی بین ای اینه- حشام آورد شیرعلی ره- هرسه ای یکجا شد ای- نظر کده شیرعلی- یکدستۀ گل ایستاده- سلام و احترام داره پیش روی شیرعلی خان- اسلام ای نورعلی- ای دادر نوردیده- مادرت کبابسته- پدرت سرگردانسته- مه شیری از مادر خردم- به دماغم ای چکیده- آفرین ده ای عشق- به ای دسته گل غلطیدی- از ترکمن خور نداری- مادرت است دیوانه- بیا بیا دادر جان- جان بدست خداسته- غلطیدم قید حشام- از کمر عوض خان- نبودی ای دادر جان- یك حشام سگ چیسته- بکنی مردار اینه- حالی بینای جنگه کد- عوض چشمه خمبانده- خدته نگاه که بچه- ایره حشام ای میگن- نیسته کدام ای کفار- شمشیر قتی اینه- بضرب حالی حله- بضرب حالی میگه- به همو حالی ترکمن- به فند

www.emayatshahrani.com

[1]- ذوقی zawqi- عاشق و دلداده و مایل شدن به کسی

پهلوانی- شما هستین خام بچه- نمیرسن وختشنه- نورعلی گفت برادر- فدای نامت شم میگه- دست خالی قتی حشام- چه ذیل میزدم کله- عراقای ای جنگی- بوده به جیبه خانه- امروز رساندست خدا- غیرکل ای میگه- برای پدرمنه- ای حشام دیو میگه- بیا بره ایم ما و ته- پس ای کوه قافنه- حالی ایناره بانیم- بازگشت اگه ای شون- بازمه هستم ای میگه- ای حالی ای عوض خان- نامت مُردم ای میگه- پیدا کدم ای تره- اینا ای آزاتسته- عوض نورعلی گرو شدی پیشمنه ای ای ای...-

نورعلی که ای ای ای ای پیش مه گرو بود- حالی داده ای عوض خوده پناه شان خدانه- مه ره برسان ای ای ای مقصودم نه- بعد توکلت خدانه ای ای-.

لوظ ترکی ای ای فرزند- شما رخصتسین ای جانب ترکمن- ساعت حالی ای گذشته- می رسانم تان ای ای ای میگه ای ای ای-.

حالی بگیرم ای ای ایناره ای ای ای- رخصت حالی دادشان- سر بگیرم حالی ای ای ازی قصهٔ حشام و ای ای عوض خان- حالی بین ای حرکت کدن ای ای – به چوله و ای سر زمینا- قصه بگیرم ای ای کوته- حشامه گفت ای ای لعین- بگوم حالی ایره ای ای بته- مه آدمی و ای ته دیوستی- مره بمو جای ای مقصودت- بمو جای ای معشوقت ، چه ذیل می بری ای ای ای-

حالی کش ای کد ای بروی بیابان- تختی ره ماند ای به پشتش ای سگ بی ایمان- قیره کد ای کلك[1] پرتافت گوشه تخت نه- گفت بیا نبریم ای همی حیوانه- دست و پای ای همی اسپ ای- غیرخانهٔ گور همرم نیسته- دیگه بهر جایی است هستم زنده ای ای ای ای ای-.

www.enayatshahrani.com

بالای دیونه ای سوار شد- دیو حالی بردش ای سمانه- ای حالی عوض ای جلاد- ای عوض حالی ای نامدار- دنیا به نظرت ای چطورسته- گفت دنیا به نظرم ای شو تارسته- گفت حالی ام ای مقصد ته شدنم نه ای نرسیده ایم-.

دیگه پرواز کد ای حشام بی آب- گفت دیگه بنظرت ای دنیاچه ذیلسته- گفت مثل حوض آوای میتاوه- خمباندش حالی ای رفیق ای- هفتم پرده ای قاف نه- همو جای دیو جنیه- ای حشام ای سگ بی ایمان- بگو حالی ای قله و قبلهٔ معشوقه ته- نیکی ده

---

[1]- کلک kalak- دست و پای حیوان و انسانی را بستن و بگوشهٔ رها کردن باشد بیشتر در موقع قیچی کردن بز و گوسفند دست و پای آنها را بسته یا کلک می کنند بعداً پشم آنها را قیچی می نمایند همینگونه در هنگام ذبح کردن حیوانات هم برای آنکه از جای خویش بر نخیزند دست و پای آنها را کلک می کنند.

دل عوض ای مردار کدن اینسته- نیکی مقصد ای خده داره- چه ذیل کنم ای برم گلپری ره- بکشم تارتغ[۱] ای گورغلی نه- بتازم بکشم حالی چمبلنه ای ای ای-.

حالی قلعه ای دیونه خمبید- نشانش داد ای از کنار قلعه- اونی گلباغش ای نوردیده- پردۀ سبزی ای پیش رونه- هفته پرده ای کشیدگیسته- هفت پرده قاف ای همو نامشسته- ده زیر هفت پرده ای چوکی هایی- با طولتسته ای عوض خان- ای روز ای حالی به او روز- قی قوضۀ گل ای طول میشوه- نکنی غلطی ای آدم خاکی- مثل اغه یونس ای مادرته- بردی دادی ای گورغلی نه- نکنی مره دن پر آو کنی ارمان کنی قیامت نه ای ای ای-.

به چه میگیرم ای حالی ای دیو- عهد ماوته همیست ای ای کوه قافست- اسپ مه نمی تانه ای بال زده- همو وختی که ای گرفتمش- حالی بمقصودم ای رسیدم- ته ده قاف نمی تانی ای گذاره کده- مه گفت می برم ای ارك ای علیحده- بمی دنیا ای اگه هوش کنی- مالجه[۲] داره ای ای نوردیده- نی که ده قاف نمی تانی سکونت کده ای ای ای ای-.

حالی بین ای حشامه- حشام حالی دیوه- حالی عرضت دارم ای- ای عوض ای نوردیده- هستم حالی میر آخرت- هستم حالی خذمتگارت- برسان ای مقصودم نه- پچو پختم[۳] ای میگووه-.

حالی ایجا مهمانی حشام دیوه بگیریم- حالی قصه بگیرم- ای عوض ای ترکمنی- ای کارای حالی عوض- بزور خلاص نمیشوه- ای ساقی حیله یاد داره- علم حالی ای میدانه- پف کد بدن خدش نه- سرمه ای حالی داره- از مادرش حالی رفیق- مثل ای حالی یك موجزه[۴]- بخشش یادگار ماندگیسته- گرفت حالی زد چشمشنه- تمام پریای قاف- پیش ای معینسته- عوضه کسی نمیبینه- حالی حرکت ای کده- شوم حالی ای رفیقا- به گل باغ ای گل پری- تختا ای ماندگیسته- حالی چیزی پریزاتست- خذمتگار ای پیشش نه- همرای حالی ای پریا- سطرنج حالی بازی داره- سربگیرم ای عوض خان ای- رفته ای مجلستان نه ای ای ای-.

www.emayatshahrani.com

---

[۱]- تارتغ یا تارتیق tartiq – تحفه هدیه و سوغات و پیشکش باشد معمولاً در گذشته برای خوانین و شاهان داده میشد.
[۲]- مالجه malja- چاره، تدبیر باشد.
[۳]- بچو پختم bacho paxtem- بیقرار شدن، بی طاقت گردیدن و نگرانی و اضطراب زیاد را گویند.
[۴]- موجزه – یعنی معجزه

آمد پیش ای رونه- نظر حالی رفیق کده- ده پایه تخت ای شیشته- سطرنج حالی ای میزنه- نظر به گل پری خرده- لوه گزید ای بدندان- آفرین ای صورت نه- شوقی شد حالی بالاش نه- ای حشام ای لعین- صدقهٔ دیدن ای می شی- حالی بگیرم ای قصه- حالی ای تا نیم شو- هم صحبت ای بود اینانه- ای می بینه اوناره ای- اونا نمی بینه عوضه- سیل دو دنیاره کده ای-.

حالی بگیرم عوضه- حالی خاو خاوانی شد- بی بی سرمانده ده بستره- خاوم ای غلبش کده- شوم شو پنجشنبسته- صبحش یعنی جمعسته- به قوزه گل طول می شوه- سر بگیرم بی شقی[1] بی قلیغی عوض خانه- حالی بر بسترش نه- بی بی ره خاو ای آمده- ده ته سرشه می ماله- دوته پای بی بی ره می ماله- دوته حالی ای مغشولست- حالی دستای ای بی بی نه- حالی چاپی پجغ دارن- حالی ای نازیانه- دست دراز کد ای عوض خان- شال حالی جیوشه گرفت- دسمال روپاك کنی شه- هرکسی عسکی ای داره- عسکشه گرفت جیبش نه- عسك خود ای عوض خان- دسمال روپاك کنی عوض خان- دسمال حالی بی بی ره- زدجیو حالی خدش نه- دسمال حالی خدشه – زده جیب بی بی نه- انگشتری ای طلایی- ای بی بی کد ای کلکش نه- انگشتر ای خدشه- انداخت کلك ای بی بی نه- آهسته ای آهسته- آمد مقام ای دیونه- عین طلوع افتاونه- بی بی جان ای ویدار شده- عین طلوع ای افتاونه- گل پری ای ویدار شده- ازای جانش درد میکینه- مجمه[2] و ذلستم میگه- مریضم ای کنیزا- هزار سیر بار است سرمنه- کدام حالی نا محرمی- به ارگ ای مان آمده- روم بروی کدام نادیده- بکلام میگه خرده- امروز حالی ای ده گل باغ- پیش حالی پدرمنه- پیش وزیران پدرم- پیش حالی گل مادرم- میشوم حالی شرمنده- چه علاج کنم ای میگه ای ای ای ای- بگیرم اصل مقصده- حالی ای قصهٔ ای اکه- نمیتانه ای بوت کده- مگم بره ایم ای کوته- یك کتاب ای بسته- ازما میشوه ای نوشته- حالی بگیرم بچه ره- حالی ای ای آمده- قی حشام اختلاط داره- ترك بچه هر سو گشته- بهر بابست عوض خان- گرگ به قبو ای میگرده- گرگ مست ده قبوی میشست- کی گیر کنم بتاب اینه– ای ای ای ای ای ای ای ای ای....

www.enayatshahrani.com

---

[1]- بی شقی bi shuqi- شومی و مسخره گیهای بی مزه را گویند.
[2]- مجمه majma- مانده و ذله و خسته باشد.

بگیرم ای بی بی جانه- بیارین جام طلایی- آب بگیرم دست و رومنه- آوردن حالی رفیق ای- دست روره ای شوشته- گرفت دسمال خدشه- گفت پاک کنم رخساره- بوی آدمی میایه- دید دسمال خدش نیسته- بالا کد دیگه جیوشه- دید یك قطعه عسکسته- کاکلای زرین ده شانه- خالا پیوسته به رخساره- چشم جام شرابست- از گله اغه یونس ای شده- به یك دل دید ای بی بی- به صد دل عاشق شده- یا الهی قدرت نما- به قدرت پیدا کدۀ میگه- نرسانی اینه ای ای- نه بینم میشم دیوانه ای ای ای...

تاب خشی میباشه- تاب شادی میباشه- تاجیکستان پیشمنه ای- گورغلی واس نی نزند- بخت میکنم ای ایره- به هزار ای ای مقام- به هزاران ای تقدیر- مه میتانم اینه گفته- تاب ای ای اکه- دل ذقمنه بنی جان- گیر کدی ای حالی ماره- دل ای پژمان ای دارم- حالی ای ای لحاظت- پرکنم حالی تیپ ته- کیفاره بیان کنم- قصای گذشته ره- حالی بین عوض خانه- بیخست پیش حشامنه- دختر حالی نظر کد ای- عسکش سر بدست نیسته- به بردنش درون باغ نه- طولش میکنن ای اکه- چوکی ها ماندگیسته- حالی بی بی بی جانه- گل باغ نه ای باغوانست- دستای گل شده بسته- آوردن ترازوی اعمالنه- طول کدیستن بی بی ره- چیزی گل بود ای ده باغ- وزن بی بی نیامده- گرفتش پادشاه به کشتن- ای فلانۀ چنانه- ای مو بریده میگه- یاد گرفته ای ای اکه- از او حالی ای ای گفته- گناه حالی آمده- به بر ته پُرست ای- چه گناه کدی ای میگه- اته جان ای اته جان- به مه معلوم ای نیسته- دیشب زداودم خاونه- از پیره دارا پرسان کد- حالی قصه ای بگیرم- ده دسته گل پوشی آمده- یك دسته گل پولش زیباست- واه به جانی داره بکه- بین ای وزیرامنه- کدین مره ای شرمنده- هر کس ره خاهش داری- بتمت معشوقتنه- سوگند و نامه خردیسته- قصه بگیرم کوته- پادشاه بسیا عاقلسته- گفت بپالین برشه- پالیدن جیو ای نازیانه- کشیدن عسك عوضه- همه ای چشم به چشمست- طلبیدن ای داناره- طلبیدن اعیاراره- طلبیدن کتاب بیناره- طلبیدن منجماره- پیدا کنین صاحب اینه- ده پی ای ای عوض خان- ده جستجوی نازیان- هر کس حالی دریاسته- همه زنای زنیسته- همه عیارا و خانا- عسك ده دستشان ای خرده- میگردن می پالن صاحب رنگه ای ای ای ای ای...

نامت مردم ای ای عوض خان- شور بشور شد ای به هر خانه- پری کس میسوزه ای ای ده جای حشام- نتانه پشه ای ای پرزده- نه بازار ماند ای نه حمام- نه کوچه و ای نه پس کوچه- حالی میپاله ای هر زنو- هر کنیز و ای ای هر عیاری-

www.enayatshahrani.com

شو دیم ای نازنین- میلس داره ای ای باغشنه- پیره دارا داره ای حالی مانده- ببین ای ای بیایه ای هر ذیل باشه- منجم و ای کتاب خان- تواریخ خان و ای حله دان- حالی بین بچه ای ترکستانی- نرفته حالی ای شو دیم – حالی بینم همو ای ده دسته گل- باز حالی طول شد ای بی بی جان- عذر های ای کنیز ته بکه- نمیدانم ای چه کیفست- محکم پیش ای پدرشنه- آویزانست ای هرکس میگه- به همی عسك و ای به همی چهره- گیرکنم حالی ای ای شهرنه- میگه دانم ای سته دارند- حالی میکشم ای او آدمه- پشه نتانه ای به مقام مان- حالی میگه ای پر زده ای ای- شو سیم ای ای عوض خان- حرکت کد پیش ای بی بی به باغ- درآمد حالی عیار ای ای آمدن- سختسته دروازای ای قلعه- درآمد حالی ای بر پایهٔ- تخت بی بی نه ایستادسته- بی بی آمد ای به چه حالهٔ شب- حالی دربار ای میله داره- باز آمد پیش ای ای بی بی نه- سر بگیرم ای ای عوض خانه- حالی خاو خاوان ای بی بی شد- با از جا حالی ای ای خیسته- هموکاری ای بدلش بود- بی بی ره فال و ای خط چکانده- گرفت سینه بند ای چپه- ده سینهٔ راست ای سخت کد- سینه بند راسته ای به سینهٔ چپ- چیزیکه نسق داشت ای به مسقره گی- ده حق بی بی ای ای کد- برآمد حالی ای ای غایب شده- حالی بین ای ای به طلوع افتاو- باز بی بی گپش ای دشوار شده- سلهٔ ای پدرمه زدم بالای زمین نه- عجب حالی کار کدم- خده حلال کنم میگه- چاقوی ای الماس- سر سینه نه مانده- حالی دلش به جانش سوخت ای- اسپی حالی ای داره- حالی بین ای طلبید ای- حالی ای کنیزاره- بیارین اسپم مه سوار شوم- طی بزنم ای میگه- هفت پردهٔ ای قافه ای ای ای ای ای...

www.enayatshahrani.com

حالی بین ای عوضه- آهسته از پیش ای – بمقام حالی دیو- دوربین استه دستشنه- ناگاه دید ای حیوان- سوار شده بی بی جان- قتی چهلته کنیزش- برآمد ای دروازه- رو بجانب صحرا- هسته مقام قافنه- عوض گلاب گفتی ای- جای سیل و برگشتست- روگرداند حالی اکه- کل حالی اسپ سوارست- کل به تیم ای خدشان- حالی جیبه ای دارن- تاج داره ای سرشنه- برآمد روی دشتنه- بی حالی عوض خانه- قیر حالی ای قزل باشی- قیر حالی ای ترکمن- آمد دم عوضنه- کشیده ای قیر آته- فرزند ای دیو ذاته- حالی ای ای زین تاو شد- حالی ای سوار شده- دمب حالی گل پری- دو کد ای گرگ خرده ره- یگره برم ای میگه- چقه شجاعت ای داره- حالی ای مو بریده ای ای ای ای...

حشام دیو ای گفت ای- باشی حالی جام نه- هر وقت دیگر کدم- با میایم پیشت نه- سر بگیرم حشامه- ده دلش کده خله- همی کدام تا خلف- حالی ای رحم نداره- نبادا ای ماره- چل و نیرنگ بزنه- زد قهقه حالی در قفای- میگرده حالی اکه- سر بگیرم عوضه- یك دشته بی بی زداود- دیم دشت نگاه کده- یك جوان استه- هر خال سبز داره- پیوسته به رخساره- حالی کاکلای زرین- خمبیده ای در شانه- حالی ای ای حرکت کد- سر بگیرم حالی ای- نظر کد پس پشته- یك ماه شو چهارده- جلوگیر کد اسپه- هردش حالی ای ای رفیق- شده کله به کله ای ای ای...-

کشید حالی ای ای رفیق- حالی ای ای الماسه- یکیت نمی ره ای زنده- دست حالی بین ای- دستشه دراز کده- مثل دستهٔ گله- ای بالای اسپ بگیری- پرتافتش ده قنجغه- شال هفتینم پیچه- گرد میان تاو خرده- ده گوش قیرش گفت ای- ای سبیل گرگ خورده - ترکمن نه ای ای ای-.

قیر حالی روره گرداند ای بندر قاف نه- ده عین پرش و ای جسته بود ای- دیو گرفته ای دمشه- کجا می بری ای خانه سوخته- ده دلت ای غلطیسته- گفت می پالمت ای خانه سوخته- مره حجاب ای لغت کده- دیو حالی ای پره ای خاوانده- اسپه کلك کد ای دقیقه- پری ره پرتافت ای پهلوش نه- اسپم کشن و ای زولانه- پرتافت بالای تخت ای حشام نه- روگرداند حالی ای مقام دیونه- دریای حالی ای هست رفیق- حالی ببین ای ملاغ زده- ده روی هوا ای زد بگریه- حالی گفته ای لوظ ترکی- یغلمه ای یغلمه ای- گفت خون نکنی ای جگرمه- بچه گریانی ای گل پری- مه تره نمی تم ای حشام نه- جان بخوشی نمی تم-

www.enayatshahrani.com

حالی بین ای رفیق- حالی ای بی ای بروی هوا- نالش گل پری جان جان ای خیسته- چه گریان ای گل پری- به زر بستن ای مسلح- میگیرم حالی ای ای سلسله ته- بخدا میگیرم ای ادوم[1] ته- هرکه محنته ای بخد میکینه- خمباندش حالی ای لو دریا- خوردن حالی ای لب نانه-.

حالی نانی ای داشتن ای- هردش نانه قی بی بی خوردن- حالی بین ای ای خاوی دارن ده دلش عوضه ای حشام کشتنسته- نی که تا امر ای خدا نباشه- برگ ای درخت ای نمی غلطه-

---

[1]- اودوم udoom- عادت، رسم و رواج باشد.

سر بگیرم ای ازی حشام- سر بگیرم ای سگ بی ایمان- عوض کشید تنگ ای حیوانه- یکره میروه ای ترکستان نه- یگره میروه ای مقام دیو- خیرسته ای ای حشام دیو- خوب رساندم تختنه- رساندم حالی ای دولت نه- مینات ما ای تا همی جاست- بسپارم حالی ای نازنینته- پنات خدانه گفت حالی بره ترکمن نه- گفت حالی بشناسمت ای سگ بی ایمان- مه نیستم حالی ای بی نشان- زدم هفت پردۀ کوه قافه میگه- شکستاندم ای پریاره- آوردم محنت ای خدم نه- کوه ایستری از پیشم ببری اینه ای ای ای ای ای-.

به بالای ای حیوان ناگشته- بنا داشت دست دراز کنه بر عوض نه- چهار پیرم ای کوهستان- چهار پیرم میگه ای جزیرۀ هندوستان- بابا چهل تن ای ده پشت مان- خضر نبی ای رهبر مان- به حالی نالش ای عوض ای- امر رب العزتسته- حاضر شد خضر زنده ای ای-.

ده دور دشت ای حوضی هست- گرد دریا ای سر گردانست- میخواهه بگیرم ای عوضه- ای ضرب باز ای ترکستانه- چنان تالوار زد ای گشته ای- خورده کمر ای دیونه- مثلیکه شلخۀ ره ای ای قی کارد- دو شق شده ای سگ بی ایمان- ای عوض خوردی ای شیر انگه ره- نیسته ای دلتنه- بعد بریم سوختی ای خانه مه- زدی کمرمه ای کدی میده- گرفتی بی بفا ای گل پری ره- یك تالوار ده حالی ای سرم نه- ماری که نیم شوه ای شوم فیصله- باباش دادش ای اشاره- نزنی دوباره میشوه زنده- وضعیتته ای خراب میکنه- از مرد یك ضربسته ای میگه- دیو سپارید جانه مالکای دوزخ نه- آمد پیش ای نازیان- یکه یکه ای دستش ای گرفته- آمد نزد ای حیوان نه- تنگشه کشید ای یاران- حالی بین ای خودبخود – قنجغه داده ای آرام جانه- پرتافتش حالی ده قنچغه- خوره نورعلی و شیرعلی برده- ای اته جانم ای آمدن- یك خوفی[1] از سرشان ای گذشته- خور بتیم ای گورغلی نه- بریم پیشواز ای ترکمن نه- دشت ترکمن ای ای ببینم- احوالش حالی معلوم نمیشوه- میدانیم دیو حالی کشت پدرمانه ای ای ای ای-.

یکه یکه ای آمدن- پیش بابای ای گورغلی نه- حالی بین ای امیر سلطان- کشیده حالی ای پلتنه- زده توپ ای شادیانه- حالی بین ای اهل مرکه- آوردش حالی ای دشت

---

[1]- خوف xawf- خطر باشد.

www.elayatshahrani.com

ترکمن- بی بوغس[1] ای ترمه- بین صدای ای بزغاله- دوربینا دست نه انتظاری داره- ناگاه دیده ای عوض خانه- ای گوشه دشت ای سرکد ای- ماه شو چارده ای به قنچغه- بقراری حیوانش میگرده- چشمت نه بینه ای بیننده- کشیده حالی ای شکرانه- آمد پیش روی ای فرزندش- از بالای اسپ ای خمبیده- ای از آن شماسته ای پدر- آفرین ای نوردیده- شکستاندی ای شهر ایره- حشام حالی ای لعینه- شکستاندی ای میگووه- حالی پریای ملکشه- آوردی ای گل پری ره- ببر زیر دست مادرت نه- کنیزی اغه یونسنه- مادرت گفت ای میشوه- لیاقت به او داره ای ای ای-.

زده توپای ای شادیانه- باجه خانه ای مرشسته- آمد حالی ملك ترکستان نه- شیشته حالی تخت طلایی نه- حالی ای ذیل ای بردش ای- حالی سپاریدش ای مادرش نه- ترکمن حالی ای شاد شد ای- ای ذیل قصه حالی ای گذشته- ای قصه خاتمه آفت دیگش نه بچسپیم ای ای ای ای.

شاخ بابا احمد:

بگیرم شاخ دیگه ای- شاخ ای بابای احمده- آمد پیش گورغلی نه ای – عرضت دارم ای خور زاده- ای اونی تخت نشین شدی- دلم هسته ای پر غصه- امید از خدا ای دارم- امید دارم از شما میگه- حالی بچای افسرا- بچای حالی ای خانا- همگی ای مکتب خانه- میخانن با- امید ای از خدا دارم- ای نورای هرده دیده- حالی ای میطلبم اوناره- شما ای کمك خواهی بکه- همه ای نو بوزبلسته[2]- همه ای نو بالغسته- راهی ای میکنم میگه- حالی ای زرچمن نه- آهو شکار ای میکنم- یکره سنجش کنم ایناره- خوب و خراب اینا ای به مه معلوم دار ای شوه ای ای ای ای-.

ده سخن ای احمد خان- سلطان ای لا جوابسته ای ای ای ای- حالی بین ای احمد خانه- سلطان ای سره بالا کد- ای بابای ای احمد خان- طلبیدی ای عوض- از دستم میشوه پره- فرزندمسته ای میگه- راهیش حالی ای میکنم- لاکن اختیار فرزند او- بدست حالی مه نیسته- حالی ای نورعلی سته- خدت حالی بطلبش- اختیارات ای اوره- غیر عوض مه ندارم میگه ای ای ای ای ای-.

---

[1]- بوغس booghas- آواز ترم باشد.
[2]- بوزبله boozbala- نو جوان، نو بالغ و تازه جوان باشد.

www.enayatshahrani.com

حالی بین ای عوض خانه- حالی ای ای کار ای درك نداره- بخودش گروه بسته کده ای- ای ای احمد خان- بخودش حالی ای گروه بسته کده- شاخ تلف شدن عوضسته- شاخ تلف شدن عوض و نورعلی و شیرعلیسته- بسیا شاخ زورآورسته ای ای ای-.

حالی بین ای احمد خانه- همگی حالی مصلحته کدن پخته- همرای حالی ای سلطان- همرای حالی ای نیاز مدم- همرای حالی ای - همرای وزیرای سابقه شان- همرای حالی ای آدمای کهنه- همرای آدمای ای سال کده- نو روئیده[1] چیزه ای میدانه- همه سابقه ای از کهنگی سته-.

حالی بگیرم ای احمده- خده حالی گریان و ای گمراه پرتافته- بسیا سرمانده در دیوال- طلبیده ای احمد خانه- طلبیده ای وزیراشه- شما نشیین ای خفه- طلبیدن ای نورعلی – بدوش حالی مه نیسته- حالی می طلبم ای عوض خانه- حالی بطلبه ای نورعلی ره- همرای هم صحبت و هم سنداش- راهی کنه حالی ای نوردیده- خودت میدانی سیلت ای ای تغه- بشرطی عوض بگیره گپ مانه ای ای ای ای ای ای ای-.

حالی احمد ای رفت ارکش نه- طلبیده ای عوض خانه- عوض عرضت دارم ای نوردیده- هستی فرزندم ای تاج سرم- خذمتگار ای دیرینستم- امروز حالی ای بابای احمد خان- گرفته همگی نوروئیداره- حالی ببرم ای به شکارگه- به سیل حالی ای شکارنه- حالی آهو ای بسیارسته- بینم کدام حالی ای بچه- شجاعت و ای ده ترکستان- شکار و ای جوانی داره- حالی طلبیده ای نورعلی ره- مه از ته می طلبم ای فرزندته- راهی کنم حالی ای به شکارگه- حالی بینم ای خوب و خرابه- معلوم شوه ای تغمنه- پدرجان ای جان پدر- آزرو هایتان ای بالای دیده- حالی پدر ای شما- بفای ای نداره- تغه تان عوض پدرتانست- رحم نداره ای نطفه مه نه- فرزند مه ای میکینه کشته- مدت سه شوسته ای بالایم- خواب دیدم حالی ای ترکستانه- ای ویرانه ای هر کوچسته- خاکستر باری ای هسته ای- ای ملك ترکمن ای میگووه- وعده رم ای آمده قریب- خدمم عین ای پیرانه سال- عین تقاعد ای شماسته- بیا نکنین ای کاره- سر بسر ای ترکمن میشوه ویرانه ای ای ای-.

www.enayatshahrani.com

[1]- نو روئیده now roeda - تازه به میدان آمده مراد از جوانان باشد یعنی نسل جوان.

ای اوستاذ ای ای ای کامل- مه دارم حالی ای نصیحت- نگویی شاخ ای کشتن سلطانه- نگوی ای گم شدن عوض خانه- نی که ناعلاجم کدی ای ای اوستاد- گفتم حالی ای دیگاره- ای دست حالی ای ای شما- پنهان ندارم ای کاره- نباشه یکی ای هزاریم ای بتن- یك نکته شه نمیتانم ای ای گفته- نیکی ای لحاظت ای سرم تا تمام شوه- میگوم نابوت شدنی سلطانه ای ای ای ای ...-

بگیرم ای احمد خانه ای- احمد حالی ای - نمیدانی گورغلی ره ای- عجب حالی ای ای رفیق- بسیا جنجال ای انداخته ای- مابین ای گورغلی نه- گورغلی گفت ای فرزندم- جان ته شوم بچمنه- حالی ای روبه ته دارم- نام نورعلی دستمنه- راهی که هم سنداشنه- بین ای همراهاشنه- حین ای جوانی شانست- حین حالی ای میگوه- او بگوه ای بچته- راهی که قتی ای ای احمد- همگی خش سالهاسته- از جهل حالی ترکستان- بیرون ای مرغزارنه- شکار کنن ای آهو ره- بگون حالی ای رفیق- ای عوض فرزند ای مانده- به ایقدر ای فرزندم- به ای حالی گپ ای گفته ای ای ای.....-

بسیا خوب میگوی پدر- هر حالی از ای سخنت- نمی تانیم حالی گشته- یك حرفی ای بخیزانه- همی بابای احمد خان فردا روز قیامت طلبکارم ای از پیشتان خونی مره اگه ای احمد خان- اگر حالی بجوفه[1]- تسلی نیست به دلشان ای ای.

حالی طلبید ای عوض- فرزندشه ای ای یاران- حالی بین ای بیچاره- هر بچهٔ نوجوانست- سرکردهٔ ای احمدسته- حالی ای ای چهل روزه- حالی ای گرفتن رفیق- آذوقه و حالی اسلحه- خیمه و حالی ای بارگاه- میرون ای به شکار گه- نیکی دل حول عوض- قی فرزندش ای بردیسته ای ای ای- دل پسمانی ای داره- حالی بین ای عوض خان ای- طلبید ای فرزندشه ای- ای فرزند ای نوردیده- خاب حالی دیدم میگه- دیده مه ای مار گزیده- حالی ترکمن حالی گفته- ای درون خراب ای میشوه- اوقدر نیسته- فرزند حالی احتیاط بکه- بین ای هم سبقاتنه- بین ای ای هم صحبتات- حالی همه هم ناکام نمان فرزندم- احمد به مه مدعیسته- خاهد تره نگه- ده همه مرغزارنه ای ای ای...-

www.ehayalshahrani.com

[1]- جوفیدن jofidan- مکیدن و بمزه خوردن آب انار یا لیمو باشد، اول انار و لیمو را با دست فشار داده خوب نرم می کنند بعداً یک نقطه را سوارخ کرده آب آنرا می جوفند، می مکند و می چوشند. معادل چوشیدن است.

سربگیرم ای ای از بابای احمد- سرکردسته ای ای ده ای لشکر- آوردن حالی ای نورعلی ره- عین جوانی وشجاعتشست- عین حالی ای قوت و بازوشست- نیکی حالی ای ای پدرش- سرش خم بالای ای ای زمیننه- چشم بین نداره ای بینه افسراره- قتی پنجش ای ای زمین میکاوه- ای فرزند اجل ای کردت خبر- ای فرزندم بیا ای شکستی کنی- ای فرزندمیگه ای ای ای ای-.

پدر کاری ره ای ربیم کنه- مه بیش نمیتانم چیزی گفته- حالی بین ای آوردش ای میداننه- گورومرگم حالی ای ای پیششنه- سه نصیحت دارم ای ای نورعلی- نصیحتمه بگیر ای ای فرزندم- هوش کنی نشی بی نام و نشان کشته ای ای ای...-

آمد حالی ای ای میداننه- گفت میسپارمت ای اسپ قیره- نمو روزی ای از پیش ته- خدا گرفت ای ای اونم قی ته شوه- نیکی حالی ای ای نصیحتمست- استه طلسمی ای درون حالی زرچمن- ای سندی حالی ای ای هفت سالگی- هسته به مه حالی ای ای شوقی- گاهی آهو ای ای میگرده- گاهی دیو گاهی طلسم- مه ده طلسمش ای بلدستم- مامات حالی ای ای بخشم گفته- دمی طلسم ای هر وعده ای- ورخرد[1] ته شدی یا مرشد میگه- پشتش نه ره ای ای نوردیده- مرشد ای میگه ای ای خاکستر- نخاد حالی ای ای من بروم- میشوم نا پدید ای ای فرزندم- پهلوانیسته ای ای نوردیده- گلم پوش حالی ای لقبشسته- گلم پوش حالی ای ای نام داره- ای سند حالی ای هفت سالگی- یك پریزاته ای ای ای ای عاشق است میگه- به مه حالی ای است او شوقی- حالی نکنی ای ای بره ای- نشانش حالی ای همی استه- یك آهو ای زری استه- گلهای سبز و ای ای داره- نکنی از عاقبت ای او ای بره ای- یا که بزنی ای ای بلم- میمانی طلسمنه خانم میسوزه میگه ای ای ای ای .....-

دیم نصیحتم ای همیسته- جیبهٔ ده جانت ای ای داری- نکنی کنی ای بدرمیگه- تا که چهل روزت ای بوت میشوه- بیای کمر خدمنه به ای بسته- سیم نصیحتم ای ای همیسته- اسپ قیره از در ای خیمت- نکنی بکنی کناره بسته – از گپم نبرآی ای بلم- میمانی- و کفاره ای ای ای- نصیحت ای ای پدرشه- بدل و جان گرفت ای ای بچه- آمد در بین ای هم سنداش ده بین همسالاش ای شیشته بچه- چشمت نه بینه ای بیننده- به یاد گردت ای دید ای فرزندشه- به بینی شجاعت و جوانی ره- به قدرت ربیم ای

www.erayatshahrani.com

[1]- ور خرد war xurd – روبرو شد، مقابل گردید.

پیدا شده- یکه یکه ای شد بار به بین- بار شد یك کمند ای جو شوشته- بار شد خیمه و حالی بارگاه- جیبه ایله شد ای هرکسی ره- بر ای کفتانا و تاسانی- گرفت جیبهٔ ای شکاره- گرفتن جیبهٔ ای ای جنگه- روگرداندن ای مرغزارنه- روره گرداند ای ای به قبله- دعا میکینه حالی ای ای ای فرزندشه- ای فرزندم ای یا الهی- نکنت حالی ای بی پرده- دعا داد حالی ای ای پدرش- دعا داد حالی ای باباش- دعا داد اهل و ارکان ترکستان- سرکرده اسپه ای ای احمد شیطان- تاج سلطان ای ای سرشنه- یك اسپ گل بادام ای زیر پانه- روگرداند به شکارگه ای ای ای ای ای...-

گذشت عمر ای ای بی مقام- گذشت عمر ای ای جان جان بی مقام-.

سربگیرم ای حالی از احمد- برفتن شکارگش ای یاران ای- رفته حالی بین ای سرکرده- هر جوانسته ای ای ده چشم شیر میزنه نیزه- همه قتی احمد شدن همره ای ای ای ای ...-

سربگیرم ای ای از عوض خان- گفتگو داره ای قی سلطان- ای پدر گرفته ای قول شیطانه- راهی کرده ای فرزندمه- آیا حال و احوال ای فرزندم- چه شوه ده دولتای غیریه ای ای ای- چه دولت ای غیرسته- به چل رفته ای ای ده شکارگه- هزار غیره ای ای اته جان- به احمد حالی ای ای نمیرسه- ده چشمای احمد خار واری می خله اولادم- آمده ای به خون اوتشنه- از بچم حالی ای دل پُر نیستم- دوباره بینم روی ای نورعلی ره- سربگیرم قصهٔ ای گذشته ره- قصهٔ حالی ای همیره- حالی بگیرم ای احمد خان- سه شبه کد ده چوله و سرزمین و ده بیابان- منزل زده ای ای شیطان- رسیده بین عصر و شام ای شکارگنه- هر که ای خد ای داره ای وظیفه- هر که ای خد ای داره خیمه- هر روز داره دیك و کاسه- حالی هرکه به حال و کلال خدشست- به خیمه و دیك کاسه سرگردانسته ای ای ای ای...-

خیماهاره ای ای زدن ای ای- بدرون ای ای شکارگه- سربگیرم ای ای از حالی نورعلی- ای خد داره خیمهٔ ای ای علیحده- خیمشه بزور همی گله- اینها یکجای دارن خیمه- گرد و غند حالی ای بردبر[1] سته- حالی زد خیمه ره ای دورتر- بسته کد اسپه ای ای به درخیمه- زدن خاب ای ای گرانه- نیم شو هم ای ای صبحم دمیده- نیم شو حالی ای پنجا ده غلطید- ای حالی ای بادرا دسته دسته – وخت بخیزن ای

[1]- بردبر ber da ber- بر به بر یعنی پهلوی همدیگر

www.emayatshahrani.com

بگیرین- وخته حالی ای رۀ بیابانه- آهو ده حصۀ ای دشتسته- نه بینه سیۀ ای شما پلواناره- بگیرن نرمه حالی بندراره- شکارکنین روی دشتنه مه بینم جوانیتانه ای ای ای ای.....-

به بالای ای ای ای صبح صادق دمیدن نه- گرفته حالی ای زد ترم جمعه- هر که اسپشه ای زین تاو کده- جیبه گرفته ای میانشنه- گرفتن رۀ ای ای کوه و بیابانه- استه حالی افتاوهم ای طلوع داده- دیدن حالی ای ای ای کلۀ افتاونه- روی دشتنه ای ای آهویسته- نظرکدن ای ای احمد- یك آهوی است ای از زهر آلوده- هرگل سبز ای داره- قلتغای[1] چپ و راست نه- از اونی که ای پادشاه بودم- از اونی که ای به ترکستان- پیدا شد ای ای مه شده- ندیدم ای ذیل ای آهوره- وا به جانتان ای شجاعتمندا- وا به جانتان ای قهرمانا- وا به جانتان ای تیر اندازا- وا به جانتان ای شمشیر زنا.

بگیرم احمد خانه- حالی ای ترم جمعه- زده حالی روی دشتنه- ای ذیل حالی آهوره ای- نیدم حد عمرمنه- چهار دور کنین ای آهوره- تابرم ای سلطاننه- ای اونی پاچاه است ای- مه بودم تخت نشین میگه- ای ذیل حالی ای آهوره- ده ای مرغزار نیدم- ببریمش ایتری ره- به گورغلی خان ای زنده- بگوه آفرین به جوانای سرکرده ای ای ای ای ای...-

جمع حالی ای شدن- گرفتن ای ای گرد اینه- حالی بگیرم ای اکه- قصۀ حالی آهوره- به حالی یك سر بالا کد- دید چهار گردمه گرفتن- ای ره حالی ای ندارم- بتانم حالی ای رفته- همه حالی ای کارد داره- کشیدن حالی ای دستانه- شمشیر حالی دستشاننه- حالی همه ای انتظاری- حالی ای ماره دارن- آهوسره بالا کده- چهار گرد ای نفر دید ای- نظر کد ای نورعلی ره- ده بین شان ای شجاعت- حالی جوان خوبسته- زیر پای ایره نظر کد- دید اسپ قیر عوض خان- به بالاش سوار میشد- به زیر پای همیسته- آفتم مدعیم گفت تاب حالی گرفتمسته ای ای ای ای...-

حالی بین ای آهوی زری ره- به بالای اسپ قیر ای ای ای جپه زده- به قراری خیزکد ای روی میدان- چك چك شد بین ای همراهاشان- بین ای هم سال وهم

---

[1]- قلتغ qultugh- بغل، آغوش

www.emayatshahrani.com

سبقاشان- از پیش بچه عوض آهو پرتا شد بابای احمدخان- نتانست چاره آهوره کده- مانده نامرد پشیمان جوان ای ای ای ای ای ...-

پاکیزه حالی ای ای پدرش- ای یاد بچه رفته ای ای ای ای – پاکیزه ای ای نصیحت پدر- از حالی گوش ای نورعلی رفته- یکدفعه قهر ای بچگی آمد- تاب خون غوثی و جوانیسته- ای گپ بروه ای نزد پدرم- ای گپه بگون ای پیش بابامنه – توصیف آهو قشنگ ای ذیل- حالی کنن ای ای ای ماره- ده پیش اینا ای پس ماندم- امانته خدا ای ای پس بگیره- سر اسپه گرداند دمب آهونه ای ای ای ای..-

بقرار حالی ای ای دو کد حیوانه- زده تازیانه جان ای ای گرگ خرده نه- حالی ای نصیحت عوض خان- رفته ای گوش نورعلی پهلوان ای ای– آمد حالی دمب آهونه- گاهی میشوه نزدیکش ای می بینه- گاهی میشوه ای آهو گم میشوه- آد عوض ای زده سرشنه- مره پدرم ای خو نصیحت کداود- نره ای دمب ای ذیل آهونه- نصیحت پدره ای دارم به یاد- معلوم ای قسمتم ای پُر شده- آو دانمه ای کندم ای دنیا- زده رضای ای الهی نه- مه حالی چوگفته ای ای گرگ خرده- گاهی میشوه آهو ای هم سخنش- ای بچهٔ حالی ای ای عوض خان- حالی میخواستمت ای از خدا میگه- پهلوانی دارم ای گلم پوش- نامش به لقب ای یاد میشوه- همقدر ای پدر ته- خون مسلمان ای کفاره خرد- تسلای ای دلش نشده- بپرتایت حالی ای قفس نه- بتت حالی ای دست مانه- قصور ای ای جوراندی – پدرته بگیرم ای ی از ته میگه- هیبت میکینه سونش ای بلنه- نیستم مه حالی کل صغیره- میدانی که ای رفیق داره فی سبیل الله میکینم ای وطنته- ای حالی ای نصیحت پدر- خطا شدم ای قسمتم بوده- یا اجل بردیستن ای ای بزور- یا خدا میتم ای نام میکشم- نامم نام عوض واری مشهور میشوه ای ای ای ای ای...-

ای بقرار ای دو کد- سر بشانه ای روزی- حالی دمب آهونه- احمد حالی ای گفته- به همی بهانه ای خوب شد- ای کو آهو نبود میگه- ای کو طلسم بوداود- ای اونی تخت نشین ای- بودم ملك ترکمننه- ای دمبال ای پسان- امیر گورغلی شد ای- نیدم ای ذیل آهوره- ای خو طلسم ای بود- برد حالی بچهٔ عوضه- ناپدید گم میکینه- نیکی مه چه جواب بگوم عوضه ای ای ای – آمد پیش ای یك گوشهٔ دشت- نظر کد حالی ای آهو از سر گشت- زده حالی ملاق حالی خیست ای- ای حصه حالی مرکه دید و دیوال بند- دروازه ای ای پیدا شد- دروازه ره ای ای کد و ایله- درآمد حالی ای

www.emayatshahrani.com

ای بدرون حویلی- دید تخت و حالی ای آرگاه و بارگاه- هزارته ای ای پادشاگیسته- یك درون بدرون قلعه- چهار گرد شهر ای شیرازسته- لبه کده ای زیر دندان- یا الهی چه چیز باشه ده قسمتام ای ای – ای چهارم پیرم کوهستان- چهار پیرم میگوه- گردیده ای گرجستان- درآمد درون شهرنه- حالی بین ای صدا کد- گرچه ای حالی بازار- ای حالی ای تا دوکاندار- خیلی حالی نفر- ای شهر ای مکمل- هوشیار باشین ای میگه- فرزند ای عوض خان- آمد درون شهرنه- بیدار کنین پهلوانه- کمره کنه بسته- حالی بگیره اوره- حالی غیر ای میگه- از ایلم بوس پلوان- کسی نتانه گرفته- حالی بین ای نورعلی- دهل جنگه چکیده- نیستم بی نام و نشان- اصل وطنم بلخوان- کلان شدم ترکستان- پدر دارم عوض خان- مه نه گوی نه ای میدان- ارمانی نشه ای سگ بی ایمان ای ای ای ای...-

حالی چهار گرد ای ای میان شهره- دیوالسته دروازه ای قلعه شد بسته- لشکر حالی ای جمبیده- سیلسته آو واری ای غلطیده- یك گوشه ره جا گرفت فرزند عوض خان- مناجاتش ای ربیمنه- یا الهی نکنی بی پرده ای ای ای ای...-

ای هنوز- ای صد بردهٔ خریدم و غلامم و هنوز- گرد بچهٔ ای عوض خان- لشکر پیچید ای ای یاران- روره گردانده ای ای به قبله- دست به قوزه ای ای تالوارسته- به قرار چسپید ای ده مقدیمه- کله زبان ای می غنجه- تنه پرپر ای کدیسته- صدا کد حالی ای نازیان- ارير پری ای کلان شهر- پادشاه ای همی شهرسته- گرفتاری داره ای عوضنه- بیارمش ای به هنر میگه- ای ترکمن حالی ای حلقهٔ غلامی پرتام ای گوشش نه- مه کنم حالی ای پادشاهی- عوض کنه ای غلامی مه- سربگیرم ای ای ارير پری- صدا کده طلبید ایلم پوشه- غیر سرپنجهٔ ای عوض خان- غیر سر پنجهٔ ای نورعلی خان- غیر سرپنجهٔ ای شیرعلی – بدست حالی ای ته باشه- بگی حالی بچهٔ عوضه میگه ای ای ای...- جنگ حالی شد و مخاتمه- صدا کده حالی ای ارير پری- اگه بچهٔ ای ای مردم بود- پلوان حالی ای جنگم ته- میگه در مقابلت ای پهلوانه- غریب و غراباو ای عاجز میگه- چه علاج داره قراربیگی کله ای ای ای- ای حالی آوردن پلوانه- یك حبش خداسته – کله داره مثل کپه- تنش به مثل تیپه- چشما حالی می بینی- یك حبش خداسته- حالی نیکی حلقه ای- داره پلوان که- گوشش نه حالی ای ای – ایلم پوش پلوان- میلسته یاران- حالی سر ای معرکه- حالی بین ای ای رفیق- تمام جای پلوان- به فولاد ای پیچ خرده- همگی حالی ای ای-

www.emayatshahrani.com

ورداشته گرز گران- حالی مثل ای ای رفیق- یك تیپسته بی ایمان- برآمد ای میداننه- لبه گزید نورعلی- خون به لبش چکیده- پدر لعنت ای میگه- اگه ای ماره- سرمه سای میگردم ای- صدای گرز اینه- حالی یك ای طفلستم- عوض حالی ای گفتاود- نکن حالی اینه- دمبشه بگیری میگه- گرفتم دمب اینه- عجب شدم بی سامان ای ای ای...- حالی اسپشه ای ای گفته- ای سبیل ای ای گرگ خرده- شیرآدمت ای ای داد و گورغلی ای ای ای- عقل داری ای ای سرتنه- حالی دادت ای ای ای شیر آهو ای ای- حالی می فهمی ای ای بوی داروره- بالای حالی ای ای یك بی زباننه- سوارست حالی ای ای کنیتش- تاب می رسه ای روی زمیننه- سبیلش حالی ای ای می بینی- چشمت حالی ای ای میترسه- هرده شه کله ای ای به کله- احتیاطم کنی گرگ خرده- ای حالی گرز میگه- ای حالی پهلوان- چشمم حالی توریده- حالی بین ای ای اکه- ایلم پوش ای غر زده- ای حالی ارير پری- ای پادشاه ای ملکم- مه پهلوان تستم- از وقت ای سی سالست- مه ره تربیه کدی- مه به عوض مقابلم- یك بچهٔ شیرخره- چیست ددم گرزم میگه- بزنم گرز ای میگه- مثل خاکستر بگرده- چهلته پوست خدشه- تا حیوانش ای میگه- پناه گرز ای میکنه- مره قی یك شیرخره- زدی کله به کله ای ای- بد نکه ای بی ایمان- پله ای اهل اسلام- تره حالی به کلانیت مغرور بی ایمان- مره همو خالق ای استم کده ای میده- بگه حالی هرکه است-. ای جان خدش داده- پس بسپارم و خدشنه ای ای ای- یاد میکینه ای خداره- تمام شهیداره- تمام بزرگاره- به زبانش میرانه- چهار پیرم کوهستان- چهار پیرم میگوه- جزیره هندوستان- بابای چهلتن ده پشت مان- یا حضرت ای خضر- بتی تاب کمك تان نه- مه یك بچهٔ شیرخره- یك طفل حالی میده- به ای حالی بی ایمان- چه بر بیایم میگه- هزار ای افسوس مان نگرفتم قول اتمه- آیا حال و احوالم ای ای ای- چه شوه ای میگه- بیار حمله بی ایمان- حالی چه دربار سلطان- چشمش بالای پلواننه- سی من گرزه بالا کده- سر حالی سی گرزه هوا داد[1] سون ای بچه – هشت گز نه گز لیلی قیر- چپ و راست ای پریده- گرز به زمین غلطیده- لبه کد زیر دندان- ایلم پوش بی ایمان- آفرین استاد کامل- بچهٔ خچیره بچه- ازای جانم[2] فولادنه- به ای حالی نیزه ته- به مه چه کسم کنه- بشی بشی بی ایمان- حمله ای اهل اسلام- چه یاد میکینه خداته ای ای- بی

www.erayatshahrani.com

[1]- هوا دادن hawa dadan- پرتافتن، انداختن
[2]- ازای جان azzy jan- تمام بدن، جمله اعضا

بی زیر چشمتان- امر ای ربیمسته- بینم قوه آمده- جلت کد ای نورعلی خاننه درخت هفت ساله ره- میکنده از ریشه- حصهٔ سیاستمدار- حالی بی ای نور هر ده دیده- پاشنهٔ موزه جمباند ای- حد قلینوس پریده- از ته جیبه و چهار آئینه- گزراند ای نیزه ره- سی و دو زد ده بین سینه- چهار انگشت نوك نیزه- ای پشتش داده جلوه- کشید حالی نیزه ره- خون هم ای جاری شد ای- به رقم ای چشمه- پس گرداند ای جلوه- ای عوض همی مام مانده- حالی گرفت گپ کلان- حالی غرق بودم ای خوننه- در گریز شد پهلوان- خون مثل ای چشمه- از پس پشتش حالی- فواره ای ای دادیسته- کجا می ره پهلوانی- حالی نیست گریز ای مردان- حالی کجا می ره ای- ای گیر حیوان ای سلطان- نمانش ای گرگ خرده- قیر ده خانهٔ خیزسته- به بر حالی اسپش ای- خده حالی ای رسانده- اینم دست به تالوار کد ای- کشید الماس غیب ای- اینم زد گردشنه- سرش خاوید میداننه- مثل یك حالی تیپه- بغلطه روی دشت نه- حالی تنهٔ خالی ره- اسپ گریخته بردیسته- ای دست لنگرش ای – ای بالاش نه غلطیده- لبه کد زیر دندان- ارير پری نازیان – آفرین ده سواریت- میرآخر بودی عوض خان- آفرین به ای طفل- چه ذیل گپ ای شنیده- تابشه دیگه ندارم- بدر کنین از قلعه- حالی بین ای سر ای- چهار گوشه - پرتاین روی میداننه- بواگر ای بگیره- شهره خراب میکینه- حالی چیزی سواری بود- پهلو داده بدر کدن- بیرون حالی ای دروازه- نورعلی زد ای- داخل شد درون شهرنه- نابلدم پهلوان- جنگ انداز بسیارسته- مثل ای پدرم واری- یك تیپه نه می شینیم- شبه روز میکنیم- روز میایم ایجانه- تا میکنم ای کله- تا حالی تابع اینه کنم- نام نشانم ترکمننه- نام مه ای ای میگه- نورعلی خان نباشه- ای برآمد تیپهٔ بلند نه- زد خاوی پهلوانیره حالی طلوع افتاو- ویدار شده ای بچه- حالی آمد یکه یکه- دروازه لاك و مومسته- به بر دروازه نوشتند- تابته ندارم بچه- خمبید ای بالای حیوان- تاچهار گوشه جدا کده- حالی بین ای رفیقا- ورداشت زیر رکابنه- ببرم ای پدرمنه- معرکهٔ گورغلی نه- پرتایم حالی گفته- از همی پدرم ای ترسیدی- خدا به مه غیر جوانی- شجاعت داده- یك پهلوان گفته گیت- از زیر تیغم گذشته- ای حالی بگیرم قصه ره- سه شوه کد درمیان- ده چوله و سر زمینا- پس گشت به معرکهٔ احمد خان- حالی بینین ای رفیق- نقشه آهو پیشش نه- نقشهٔ کلهٔ حالی- پهلوان ای سرشنه- حالی بین ای آمد ای- دید اقبالش تمامسته- حالی بین سلام داد ای- بره گفت ای نورعلی- بدرون ای خیمه- امشوه تیر که میگه- پگه طلوع افتاونه- یا دیگه پگه

www.emayatshahrani.com

میگه- می ریم ره ترکمننه- مدت مان پره شد میگه- ای تیپ کمر کن ایله- ازای جانت است ذله- قپ و چنگ بی ایماننه- اسپته بکه بسته- خاو پهلوانی بکه- ازای جانت سیاسته- قپ و چنگ پلوانه- آفرین به او مادر- چه ذیل شیر داد ای تره- ما چند روز بعد تسته- زدیم رۀ زرچمن- گوش یك کوك و چرده- یا گوش یك آهوره- نزدیم تیر ای میگه- ته نام ایرکه بردی- بریم پیش گورغلی نه- ماناکام میمانیم پیشت نه ای ای ای ای...-

ای محنتای ای ای کشیده- ای محنتای ای ای جان بربادت— حیف جوانی و ای ای شجاعتت- بدرون ای ای ای خیمه- آمد حالی ای ای ایله کد بستره ره- ده رفتن حالی ای دمب آهو- ده جنگ حالی ای ای جان ایلم پوش- ازای جانش است ذله ای ای ای- ای منات ای ای نورعلی- چند وقتسته حالی ای ای گذشته- مصلحت کدن حالی ای ای - بروه حالی ای ای به پیش سلطان- مثل عوض نام میکشه ای زاورخان- مثل عوض ای ای میشوه زورآور- مثل حالی پدرش میشوه مشهور- ما ماندیم ناکام ده ترکستان ای ای ای ای- سر بگیرم ای ای از عوض خان- خاو دید و حالی ای به ترکستان- دیدمه مار گزیده- مارسته به چشمم ای آویزان- عین طلوع افتاو شد وگریان- ای پدر ای مهربان- دیگه نمی بینم روی فرزندمان ای ای ای- سربگیرم ای ای یاران- قصۀ حالی ای ای از نورعلی خان- اینه بانیم ای ای ده بستره- سر بگیرم از شیطانت احمدخان- حالی بگیرم ای ای حالی قصه ره- حالی مصلحت و پنجال غلطید ای نیم شونه- بیاین کنیمش ای ای کشته- حالی چه جواب باز میتیم پدرشنه- همه تان شوین ای ای یك گپ- بگوین تا تنگ کوچه ای قتی مان بود همره- بعد ای تنگ کوچه ای نیدم فررزندته- قی ما نرفتاود ای مرغزارنه- جواب پدر عوض همی قسم میگه ای ای ای...-

کمره کدن بسته ای ای- آمدن حالی ای ای ای در خیمنه- صدای بدهیبت کد ای لیلی قیر- قربسته حالی ای ای کسی بدرآیه- زده کله ای ای گل میخه- شینگه کشید سون ای اینا ای- نورعلی ره ای بخواب نماند- خیسته ای سر ای سلطان یانی- یا میخری ای سر خدته- یا مره میکینه ای برباد میگه- چه امشب بخواب نیمانی ماره ای ای ای...-

حالی بگیرم ای ای اینا مثل عسکری- هر کس افتاده میکینه ای کار خدشه- نیم شب ای کد ای سر نورعلی- اوره حالی قهرش کد ای کردش بسته- چند قمچین زد

www.emayatshahrani.com

حالی سرشنه- صداته نکشی ای دوم باره- هرچیزی شوه رضای خداست- می بینم زیر چشممنه ای ای ای- انسان حالی ای مرگ خبر کد- چه علاج کنه ای قسمت میشوه- آمد حالی لباسای جنگی ره- قد کده مانده ای ده تای سرش- زده کمر بند قتی ای جیبه ره بسته کد- بالای بستره ای قیمت بهانه- اجل خبر کد خاوکد نبرد بچه ره ای ای ای- نیم شب حالی ای ای قیرخان- نیم شب حالی ای ای زاور خان- نیم شب حالی ای ای یوسف خان- به چل درآمد ای ای قاسم خان- شمشیرا بدست ای برهنه- برقای دستی ای روشنسته- از دور میتاوه ای ای تای سر ای ای خیمه- درآمد بچه ای یك قت خیست ای ای – دیده همه ای ای یراغ[1] بدستسته- سرکرده احمد شیطانسته ای ای ای ای- بابا جان ای باباجان- روته خدا ببینه- ای صد گلم یك گلم- شگوفته ترکستانه- هر مثل ای ای داری- میکینم نازل میگه- همی حالی کله ای- پلوانه شما بگیرین- ببرینش سلطاننه- سخن نمیگم میگه- خدتان بگوین شکار کدیم- هرشکار مه کدم- هر چیزی ای ای به لب دارین- مه میرسانم میگه- نکنین جوانستم- ایره رهشه بگیرین- تالوار ای حالی ای- آو الماس ای خرده- ای هر جای ای اینه- میزنن حالی خله- از هر جای قلتغش- حالی پیر مزارست- چیزیکه گر حالی دانست- خلاص شد دست نیزه- حالی پیچاندن اینه- رنگ زغفرانی ای- آمد حالی سرشنه- قیامت قائم شده- بود او که حالی نورعلی گنه داره ای ای ای...-

حالی نیکی ای ده لرزه شد احمد- بخیزین ای ای رفیقا- بگیرین رۀ ای ترکستانه- نبادا ای ای عوض بیایه- یکی ره نمیمانه زنده ای ای ای-.

www.enayatshahrani.com

سربگیرم ای ای از همی بچه- قصه بگیرم ای ای کوته- حالی بگیرم ای ای عوض خانه- جانب حالی ای ترکستانه- از ترکستان ای حرکت کد- روگرداند جانب ای زرچمننه- حالی بگیرم ایره ای- جانب ترکمن ای ای- احمد ای حرکت کده- عجب ای جگر خونسته- دلش استه ای پر غصه- عجب کاری کدیم میگه- سحر بره ایم ترکستاننه- چه جواب حالی ای بگویم- حالی ای ای سلطاننه- چه جواب حالی ای بگویم- حالی ای ای عوض خاننه- عجب روخنك شدیم- ایناره بانم رفتن- خد ای ترکستاننه- قیر حالی زده گل میخه- کله زد ای بادر کد ای- آمد حالی ای خیمه نه- خون زیر توشك شده- سره ماند حالی سینه ش نه – حالی بین ای لیلی قیره- دیده یك

---

[1]- یراغ yaragh- اسلحه

مردۀ بی فرمان- نه زبان داره نه دندان- نه حالی ای حرکتی- صدای ای میکنه- غرق او ای خونسته- ده درون ای بستره ای ای ای- آوای ای چشم ای – اشك و باران ای میباره ای ای- شنگه حالی ای میشکه- به درون ای ای اکه- به بالای ای ای خیمه- غل میپرتایه ده سمبه- سربگیرم ای احمد خان- اینا به دیگه ره رفتن- حالی بگیرم عوضه- آمد حالی نوردیده- نظر کد خیمۀ تاقسته- حیوان قیش لجام کنده- غل میزنه حالی روی- گرد همی ای خیمه نه- نظر کد حالی ای رفیق- خون هم جو کشیده ای خیمه- عوض حالی ای خمبید ای- ای بالای ای گل قره- نظر کده حالی ای خونه- بستره ای بستگیسته- ایله کد ای بستره ره- نظرکد حالی فرزندشه- اختیار از پیشش رفته ای ای ای...-

وابلم ای ای ایغی[1] سرکد- عجب شدی ای به ای حالی جزیره- خانۀ دشمنی بسوزه- ترك بادری ازمه باشه میگه ای ای ای-...

حالی بگیرم ای ای از حالی ای عوض خان- بالای حالی ای لیلی قیرنه- زینه کد و ای ای بسته- هیچ از خد و ای حالی خبر نداره- بروی چوله- حالی بستش حالی ای زیننه- ایتکه گرفت وابلم گفته میناله ای ای ای ای- آوای دیدۀ عوض میریزه- آمد سه روزه ای ای نیم امگانیم دره- آمد آمد ای احمد شده- عجب حالی ای سلطان ای دوربین دستشنه- دیده بچۀ عوض خان ای- حالی ده قدشان ای نیسته- بیا بابای احمد خان- چه کدی نورعلی ره- ای عوض مانده مانده- کی قتی مان میروه- پدرش بر خلافست- همراه ای ما میگه- قتی مان نرفته ای ای- ای ای کوه حالی میگه- تا گوشۀ حالی ای- سرچشمه رفته- ای ما ای جدا شد ای- نیدم ما نورعلی ره- آیا به کدام وطن – رفت خانه سوخته ای ای ای- به نالش حالی ای- حالی بی ای گورغلی – به نالش درآمده- اینم فهمید ای قضیه- خانت بسوزه تغه- خراب کدی ترکمنه- میگه بالای مانه- آیا حال و احوالم- دوباره چه شوه- قتی حالی عوض خان- کی یکیره بانه زنده- ای باعث فرزندش- حالی ای نوردیده- یا قتی اینا گذشته- بود حالی یا یکروز بعد- یا ده روز یا سه روز پس- عوض صدای نالشش آمد- بچشه بارکده- بالای لیلی قیرنه- آمد ای بلخوانه- خور نداد گورغلی ره- کدام نفر دیگه- خبر داده ده مرده- حالی بین گورغلی ای ای- چشم بین ای نداره- آوای دیدۀ عوض- می ریزه مثل ژاله- چیزیکه

---

[1]- ایغی eghi- گریه و ماتم

www.enayatshahrani.com

دوست دارش بود- نالشست ترکستاننه ای ای ای – حالی بگیرم رفیق- سوگنده حالی خرده- گفت سوگندست خدامنه- ای حالی خانه سوخته- ای قصوره[1] نگیرم- ای بابای احمد میگه- مگم از پشت ای ای – حالی کریم قصاب- نباشم ترکستاننه- خانه حالی ای سوخته- بگیرم از ای قضیه- گورغلی حالی رفته- دیده حال وکار اینه- چیزی دوست دار عوض- حالی رفیق میناله- حالی غم حالی غلطید- اینه کدم یك- غم قتی حالی رفیق- عوض خان ای شد خسته- سربگیرم حالی ای- قصهٔ شیرعلی ره- برادر به برادر- بسیا تلخاو میشوه- حالی بین ای ماتمست- ای اته جان جان اته- ای جان مه ای داده- ربیم بخشم ای میگه- ای جان حالی ای ای ای- فی سبیل الله میکنم- ورطهٔ دادرمنه ای ای ای- عجب حالی داستان ای ای- آمده پیش رومنه ای ای ای- ای ای ای---.

قصه بگیرم کوته- ایناره حالی بانیم- از سبب نورعلی- حالی خمبید ای ای تخت- حالی بین ای سلطان- حالی گوشه نشین شد- ده بالای تخت ای- ترکستان احمد ششته- خوردو حالی کلانه- نیم شه به ظلم اکه- نیمی شه حالی به عذر- نیمی شه به خشی آمد- نیمی شه ای به دولت- گرداند حالی رعیته- تمام منصبدارش- همره اسقالش- همره دانستاره- به خد گرفته همره- تا تخمهٔ عوضه نکنم کی بانم میگه ای ای ای...-

سحر میشوه ای ای بهار- از ای قضیه ای ای چهل روز گذشته- پادشاه شده احمد ای ای ترکمننه- سربگیرم ای ای از ترکمن- یك ولایته ای کوهسارسته- بنام ای ای جزیره- آت میشوه ای ای ترکستاننه- یاغی شده ای ای عوض خان- فیل میتانه ای ای گذشته- نه آغی ای ملك ای ای ترکستان- چیزیره گوششه ای ای میبره- چیزیره حالی ای دستشه- دسته دسته مردم ترکستان- هرکس به حضور ای احمد خان- چه ذیل خده میدانی ای پادشاه نشین- چه ذیل حالی ای بادرات- زیردست ای ای فرمانسته- امروز از دست ای جور عوض- همگی مان می شه ایم بی آب- همه مان می شه ایم ای بی دست و- بی پا و بی گوش و بی رقم- حالی ماره ای ای چشم نورعلی ره- پس گرفته ای ای ترکستاننه- شیرانگه ای ای خردگیسته- بچهٔ خونخوار ای پادشاسته- شیرانگه خردگیست- رحم به بچش ای ای نداره- ای دست عوض می بینم خساره میگه ای ای ای ای ای ای...-

www.elayatshahrani.com

---

[1]- قصور qassor- انتقام

حالی بین ای غضب کد احمد- چهار صد بادر ای ای جنگی- کشیده حالی ای یراغ و نیزه- همش حالی به جیبه همش کشید ای به اسلحه سحر میره ایم می کشیم عوضه ای ای ای- برآمدن ای ای ترکستان- سرخشم است احمد خان- حالی برآمدن حالی- چهار صد بادر ای ترکستان – سرکرده استه احمد خان- سرخشمست ای بی ایمان- حالی بی ای اهل اسلام- بسیا کشته نادانست اکه- آمدن گوشهٔ جزیره- بیرق حالی ای زدن- کده صفاره آراسته- به صدای بلند گفته- خوب خردی ای دولتاره- خوب باختی ای ارماناره- تاب ای اجل است- ای عوض ای نوردیده- کی بانمت حالی زنده- یکروز بگرده ای میگه- امروز روز مرگتسته ای- ای اجل حالی رسیده ای ای حالی بین ای رفیق قصهٔ گذشته ره ای ای - حالی ای ای بگیرم – قصهٔ حالی عوضه- حالی ای گفت ای ای احمد- کالات بوی خون می زنه- پس بره حالی ای گم شه- نه بینم حالی ای تره- به کلام ای سوگندسته- آو به خشی نمی خری- از پیشم ای خانه سوخته- اجلت توغری آمده- حالی ای ای خانه سوخته ای ای ای ای...-

غرور کد بالای عوض خان- حالی چهار صد ای بادره- پرتاش بالاشنه بره این- از دست یکنفر تاقه- چه حالی گپ میگذره- بگیرین کنین بسته- نیکی نه کشین اونه- می بریم ترکستاننه- آیا به چه حالی ای- ای زاغا و المان[1]- به چه جورا بکشمش- تا حالی ای قیامت- میگه ای ای- چهار صد بهادر چمبل- بالای عوض خاننه- حالی ای تیغ کشیدن- سر حالی ای عوض- آمد حالی پرشنه- حالی گفت چهار صد بادر- نخاه یکت بره ای زنده- حالی بین تنگ اسپه- حالی رفیق کشیده- همی روی جزیره نه- مسلمان کشی نشوه- دلم حالی به اسلام- ای کافر ای میسوزه- کالای جان ته ای- قاتل بوی خون میزنه- بوی خون نورعلی – است برت تالی نرفته- جان به خشی ندارم- بسوزه مردنه ای ای ای- ای کشتن فرزندم- میکشتی ماره میگه- ای زندگی ای به مه- چه کارست نوردیده- حالی ای سرغضب- آه سرد ای کشید ای- حالی ای سرغضب- آه سرد ای کشید ای- حالی می بینی دیگه روزته- نه اینست دیگه روزته- خمبیده روی دشت نه- دهل جنگه چکید ای- چشمت نه بینه بیننده- کله زبان میگنجه- تنه پرپر ایله کد- مرغ نیم سر بریده- یك ساعت یا دو ساعت- چشم پوشیده جنگ کده- چشمه کده ای ایله- حالی ای چهار صد بادر- ده ته باقی مانده زنده- پوشیده ره

www.enayatshahrani.com

[1]- المان alaman- دزد، طرار، چست و چالاک و رباینده

پناه میگه- وخت احمد خان گریخته- حالی به سرش زده- دریغ ای صد ای دریغ- ندیدم احمد خانه- کی ای گیر مه ای- میرفته ای کی زنده- آرمانای ته پلوم میگه ای ای ای ...-

ای محنتای کشیدت عوض خان- حالی بین ای عوض خانه- عجب سر غضبست ای- جانش تۀ قالبشنه- ای دست حالی ای رفیق- حالی همی ای فرزندش- قامتش حالی شکسته- چه خراب استه بادر- هر کاری هوا داره- هر نکته ای مقام داره- هر کاری ای هوا داره- هر نکته ای مقام داره- هر کار ای ترتیب داره- حالی بین ای ای ایناره- آمدن ای ترکستاننه- پیش حالی ای گورغلی- خدش خانه ای داره- از دروازه خاك ریزسته- ای تخت ای خمبیدگیسته- به حال و کار ای خدش- ایله کدگیست ای تخته- همه حالی ای شیطانا- یارسته ای به احمد خان- بوروتای ای احمده- تور هرگز نبره- سر بگیرم عوض خانه- بسیا سیاسی ای استه- حالی غضب حالی استه- خون ای بدن میخیره- حالی آمدن ای اینا- بین خر پنچال پرتافتن- چه ذیل کنیم عوض خانه- دستگیر کنیم ای یوسف خان- ای وزیرم ای شادمان خان- ای یوسف حالی خان میگه- حالی ای ای زاور خان- همه ای چهار ضربا ششته- چه ذیل کنیم عوض خانه- گوشته بکنم به دندان- ای قصوراره بگیرم- ده دلم نمانه ارمان- حالی بین ای یوسف خانه- عرضت دارم بابای احمد- حالی غیر ای ای میگه- حالی ای به جز ای- کاری بکه ای سلطانه- حالی راهی که جنگشنه- غیر امیر ای گورغلی- کسی نمیتانه گرفته- هر چقه لشکر بکشی- میکنه قتل لشکرته- نمیتانی دستگیرکده- حالی ای نوردیده- کسی ره ده ترکمن گفته- نمیمانه ای ای زنده- به او خدا دادگیسته- به سلطان هم خدا داده- غیر سلطان نتانه گرفته کسی نمیتانه گرفته ای ای ای ای ای...-

حالی بگیرم ای گورغلی ره- حالی آمده نفر ای به سرش تازه- ای بابای ای گورغلی- تره خور زادت خاسته ای ای ای- مره چه کار داره ای خور زادم- به مه چه غرض داره ای ای نوردیدم- حالی نماندن حالی ای سلطانه- برم چه میگه احمد خان- آمد پیش حالی ای احمدنه- ای سلطان ای ای ای پدر- مه هر چه ای پدرتستم- خور زاده ای به جای اولادسته- بیا ای ای نور ای هرده دیده- مه حالی بتمت ای ای پادشاهی ره- نیکی یك قسم ای ای خردم- عوض سرپوش ای ای سرمانسته- یا بتی

www.emayatshahrani.com

ای بسته کده- حالی مسی[1] قسمم ای قرآن خردم- دمی سوگندم ای ای بگیرمش- پس پادشاهی از ته باشه- خذمت گاری ای عوض خان- مه ده قرآن ای سوگند خردم- یکره بتی دستشه ای دستمنه- حانث قسم نشم قیامت نه- خدتان میدانین دولتان میگه ای ای ای ای...- از قول و قدیم ای شیطانی مانده- ای قول تا قدیم ای یاران- حالی منافقت و ای ای راست گوی- همه در پی ای ای فریبسته- حالی بین ای ای قصهٔ گذشته – سلطانه عقلشه ای دزدیدن- کشیده بسیا خوب ای دمی سوگند- اگه حانث[2] نمی شهٔ راست میگوی- گرفتن عوض به پای مست میگه ای ای ای- بگیرم حالی ای یاران- قصه حالی ای ای کوته- طرف حالی ای ای سلطان- بیارین حالی اسبابای جنگی ره – آوردن ای ای اسبابای جنگی ره- ده رکعت حالی ای ای نمازه- به نام یگانه خانده ای ای ای ای- دعا کد اروای ای پیرانه- دعا کد اروای ای ای گذشتگاننه- کمره کده ای ای محکم بسته- کمره غزا ای شد و بسته- کالای جانه ای سیاه پوشیده- پوشید حالی ای تالوار حالی- گرفت به کمر ای ای دستش نه- پوشید جیبهٔ ای ای سیاه- سیاه پوش شد ای ای میداننه- سلطان اگه غضبی میشد- به جنگ میرفت کالاشه سیاه میکده ای ای ای ای-.-

ای یکه یکه شد روان- حالی بین ای سلطانه- بیارین حیوانمه- اسپ ای سواری شه- آوردن ای حیوانه- حالی ای زین تاو شد ای- دعا حالی ای طلبیده- سر غضب ای دست- بابای احمدسته- یکه یکه شد روان- رو جانب جزیره- برآمد ای ترکستان- آو دیدش می ریزه- اگه چه فرزندش ای- بخشم خذمت ای کده- ده هر زمان ای اکه- خذمت ای تهمت است ای – ای ای ای ای ای- حالی ای جزیره ره- سلطان ای ادا کده- آمد دشت مسطحه- عوض خان نظر کد ای- برم حالی ای ای میگه- قصه بگیرم کوته- اگه قتیش جنگ کنم- میشوم ای شرمنده- عاصی و ای گنهگار- میشم حالی ای دشت نه- اگه چه پدرم نیست- رنج پدری کشیده- بیا بروم ای کمر ایله- بینم ای دست سلطان چه میایه ای ای ای-.

www.emayaishahrani.com

---

[1]- مسی masi- باعث، سبب

[2]- حانث hanes- کسی که قسم خود را بشکند یا خلاف سوگند خود عمل کند.

ای سرکـــوه بلند ای نه کوك و نه آهو چــه کنم
ای در پیش اجـل ای قـــوت و بـــازو چـــه کنم
ای نقـراض اجـــل برین تناو عـمرم ای ای ای
ای ای سر در بغـل طبیب و دارو چه کنم ای ای

تنگ اسپه ای کد و سست- جیبه جانشه ای کرد و بدر- موزای پاره ای کرد و افلاق[1]- حالی کدو ایتك ای حیوانه- خمبید بالای دشت مسطح نه- میایه پیش روی سلطان پیش واز اکه ای ای ای- تا نظر ای ای سلطان- بابه حالی فلاکت ای عوض خرده- زده جان جان ای ده گریه- یك گشت حالی ای ای زد پای پیاده- پای عوض ای زده آوله- حالی نزدکی ای پدرش شد- هردش شده ای گپ می زنه- صد زایه ای ای پدر مهربان- صد زایه ای ای از خذمت مان- به قتی می ای روا دار بودی- میکردی یك پنجه خط نوشته- صاحب به مه نبود ای میامدم- به حال سرگردانیت- تکلیف نبوده- خواهش ندارم ای شه ای بی پرده- پدره قی بچه ای جنگی سازه- کدام غلام ای قتی خواجه- اخن به اخن شده میگه- مره بسته کن ای ای اته جان- ببر بتی ای ای به دشمنات- مره بکشه ای ای پدر- یا به دار حالی ای یا به کارد- بلای سرمه ای اته- خدت میگوی ای مردنت میگه- خوب میدانی ای به آبم- خوب میدانی ای ای اته- هرچه حالی ای ده پا ای زمین زده- ای نوردیده ای ای ای- حالی بین ای دست پرتافت گردنشنه- ماتم داره ای پدر و بچه- ابر نوبهار ای ای میبارانه- آمد پیش روی ای عوض نه- هرده دستمه ای اته که بسته- ببر بسپار ای مدعیمنه- چیزیکه رضای ای خداسته- قلم ازل ای ای نوشته- به امتحان نمیشوه گوسپند نر از قربانی استه میگه ای ای ای ای...-

برده داده دست ای کردش کلك- حالی بین ای ای به بالای قیر پرتافت زنجیر پیچسته- دستای عوض ای ای اولچکسته- پاهاشنه حالی ای پرتافته غراب- گردنشنه ای ای غولسته- وابلم گفته به چوله میناله ای ای ای-.

بردنش پیش ای ای احمدنه- احمد شادی کد ای ای چشم به چشمست- قتی مصلحتی آش نوردیده- نیکی عرضت دارم ای ای ای احمد خان- از کشتن ای ای

[1]- افلاق aflaq- پاره و کنده و از کار افتاده، میگویند کفشهایم افلاق شده یعنی وقتی آنرا میپوشم پایهایم از آن بیرون می شود.

www.enayatshahrani.com

عوض میگه ای ای ای- یك کلوخ ای ای تر نمیشوه- سر پوش سرسته ای ای ترکمننه- بیا نکشش ای ای ای حالی احمد- به خدت گفتم ای ای سوگند میخیرم- بسته ودادش ای دست مدعینه- خیسته ای جاش احمد ای پیش سلطاننه-.

ای دنیا گشته ای غم خانه ای — ای غـــم خردگیها ای دیوانــه
مــال و مـــــلك ای دنیـــا ای — ای سر عـالـم ای میـــمـانـه
دنـــــــیا اگـر میکـد بـفا ای — بـــــــوعـلی ای شاه مــردان
دنـــــــیا اگــر میکـد بفا ای — بـروی زمین حــالی گشـــــتن
دنیا اگــر میکـد بـــــــفا ای — که یک لحظه به ته نگاه کردن
دنـــــــیا کــار بــی پـایان ای — سبیل میمانـه از پیـــــش مــان
ای آهـن وفـولاد بـــــــاشی — آخـر بـــــه زیـــر خـــاکستی
غـلیـــمتست ای ای یـاران ای — ای دو روزه ای دنـــــــیا ای

❋ ❋ ❋

شاخ قل نظــر خان

سر بگیرم حالی اکه- شاخ حالی ای رفیقا- حالی ای قل نظر خانه- پادشاه بود حالی رفیقا- سر حالی ای دکه نه- حالی بین ای ای میگه- تخت ای طلائی مره- کسی دیگر ای نداره- سلطنت کلانمه- کسی ای دیگه نداره- حالی ای بود و وزیرا- کیست داره عطا کی مره- وزیرش ای حالی اسلام- حالی جره سامان داره- نیکی ای مسلمانسته- ای شاخ حالی ای رفیقا- شهر اورم بر کافرست- پادشاش حالی کفاراسته- اسلام ده قد ای کافر- خالواری پیدا میشوه ای ای ای ای ای ای...-

به همو راه ای او رفتگی- یگانته یاد دارم ای ای- حالی بگیرم ای ای اکه- وزیر ای جا ای خیسته- اهل اسلامست وزیر- استخوانش قرار نگرفته- حالی گفت ای پادشاه اورم بر- عرضت دارم حالی میگه- یك سخن ازمه بشنوی- میگومت بخشت ای قصه- هزاراته ای حالی تره- یك زن ترکمن ای داره- پادشاه نشین ترکستانه- حالی سلطنت اوجانه- ته سلطنته کجا دیدی- گورغلی خان ای نام داره- پدر حالی ای ای استه- به کل ای ملتشان- به کل ای رعیتشان- دل سوزست ای گورغلی خان-

www.enayatshahrani.com

فرزند داره ای عوض خان- بیا که دست به ترکستان- بیا که دست به دولتا- فرزند داره ای عوض خان- یکیش حالی نورعلیسته- دیگش ای شیرعلیسته- دختر داره ای عوض خان- آل ماهی پری نام داره- عیال عوض خان ای داره- شیرماهی ای ای نام داره- ای زیر دریا آورده- تعلق به دیدن ای داره- اگر حالی استی مردینه بره بی سلطنته ای ای ای ای...-

محمود حالی ای عیار داره- حالی جمباند دولت ای ای قل نظر خان- کیسته مردینه بروه ای ترکستاننه- برقم زن دزدی عوض خدش میکینه- بیاره دختر حالی ای ای عوض خانه- شریکست دولتمنه میگه ای ای ای ای- کاسهٔ سطل حالی ای عوض خان- نتانسته شورخرده- سربگیرم محمود عیاره- دست پیش بر شد بلاگردانت شم ای قل نظر خان- به شرط میرم ای ای میگه- نیکی حالی ای دختر حالی داری- نامشسته ای ستاره- کل دولته ای ای بی اثر کنی- درکارم نیست ای نوردیده- طلبم حالی ای غیر گفته- شرطته بردم ای دخترتسته- از دست حالی ای گپ وزیرش- بدبینسته حالی ای ای قل نظر- حالی ای بی ای برخلاف آمده- شرطمه کردی ای تمام میگه- میتمت حالی شرطته گفته ای ای ای ای- عشقم بلای ای ای جانسته- عشقم بی درمانی های ای داره- ای جا حالی بی حالی- به شرط بتی مشك آت کوسرته- کم ای لیلی قیر ای نیسته- ده سرسته ده گپسته پیش رومنه- یا میکشم ای ای عوض خانه- یا می آرم ای ای شرطته- حالی بین ای ای ای رفیق ای- قصهٔ حالی گذشته ره- بنویسم ای گوینده- پوشیدم حالی ای ای چپناره- گرفتم حالی ای خلعت آره- بخشش راه دیدم گویندارہ- ده ته گورغلی گو ای ور خردم- همش استادم ای بود و کامل- پیشم حالی ای گریستده- نفهمیدم کدامست رفتارش- نفهمیدم کدامست گفتارش- همش پیش ما معینسته ای ای ای ای ای ای...-

حالی بین ای عوض خانه- بانم اینه ای رفتنه محمود عیاره- بالای مشکی آت کلته- منزل میزنه چوله و سرزمینه- سربگیرم جان جان ای از حالی سلطان- طلبیده ای ای عوض خانه- مردم نامت نه ای فرزندم- دادمت حالی ای ای قیره- امروز روز ای خذمتتسته- احمد حالی بشینه ای بالای تختنه- ماوته مه ره ایم ای به شکارگه- بگه بازوای جنورته- بگی قیر ای تلفارته- نورعلی ره بان ای تاب میگه- هوشیاری و شجاعتشسته- حالی ای ای ایجا ای نگهوانی- حالی کفارنه ای رشنه استه- ماوته بریم ده روزه ای ای- عمر باقی مانده- شکارگنه کنیم عیش مانه ای ای ای ای...-

www.elayaishahrani.com

ای ایجا حالی اینه بانم رفتنه- طلبیده ای نورعلی ره- پنجصد دختر آوردم از هر شهری دزدیده- همه حالی استه ای ای کنیز مادرت- حالی همشیرت استه ای ای ای به حیل نظر کریم قیصر- فاتحه و ای نامزادسته- نکنیم شرمنده ای ای ای ای ای- بره بره ای ای پدرجان- گپ کلانم خوب نیسته ای به مه یاران- گپه کلان زد ای ای بچهٔ عوض- اگه پشه ای ای ای قاف بیایه- میسوزه پرش ای ای از تالوارم- خون میچکه ای ای جلاد میگه- اگه عوضم ای ای هستی- ده خیالم ای ای پشستی- عین حالی ای بی عقلیتست- نیفهمه ندیده مالشاره- نیده لت ولوت خاکاراره- تا انسان نشوه ای مالیده- کی می فهمه دوست و دشمنشه ای ای ای ای-.

سحر میشوه ای ای جان جان بهار
گلا میشگوفه ای جان جـــان قطار
هر جـــا گلی ای سه صد بهـــــار
شگوفـــــه کـــرده ای مـــابین خار

حرکت کد ای عوض خان- خور حالی ای کنمت نورخان- گپ کلانم زده جوانمرگ- احتیاط کنی ای ای قلمه- هزار دشمن ای ای دارم- سالم گردم میگرده ای ای ای...-

سربگیرم ای ای رفیق جان- قصهٔ حالی ای ای گذشته- عوض حالی ای رخصت گرفته- پنات به خدا ای ای نورعلی- دسته دسته ای ای خیلی ای- نمك خرداش ای جمبیده- اصل گورغلی ای ای ترکیسته- مه راستش کدم ای ای فارسی نه- کتابشسته ای ای به ترکی- حالی بین لوظ ترکی میگن- ققه بارسیز ای بادر زمان- میرم شهر ای ترکستاننه- سلام ای ای اتمنه- ده روز خول چایشنه- بتین دعا حالی ای ای ماره- دعا دادن حالی ای ای عوض خانه- سر اسپ ای گشت به قبله- حالی بی ای گرگ خرده ره- مثل ستارهٔ ده آسمان – میگرده ای ای حیوان- حالی سه شوه ای ای عوض- کده رفیقا ای ای درمیان- عین دربار ای ای میرگورغلی- صفه نشین ای صفه نه- قالین نشین ای ده قالین- چوکی نشین ای ده چوکی- اطراف حالی ای گورغلی نه- حالی ای بالای اسپ خمبیده ای ای ای ای- سلام داده ای پدرشنه- فك حیوان ای ای ده تختهٔ شانش- قدم عوض ای ای میکنه- بجای قدم عوض قدم میمانه ای ای ای.....-

www.enayatshahrani.com

اسلام علیکم ای ای اته- وعلیك بسلام ای ای فرزند میگه- اسلام حالی ای ای وزیراتان- اسلام ای ای روسرخا- اسلام کله های داغ سلطان- اسلام ای ای خرد کلان- خذمت فرمایت ای ای هستم غلامتان- به ده روزه ای عمرکوته- خذمت کنم تان خرد و کلان- شاباش شاباش ای فرزندم- ای لقمهٔ اولم- اکه به دولتم- سرکردهٔ لشکرم- حالی عمر مانه ای- تیر کدیم ای فرزندم- امروز بیا ای بریم- هوس کدم ای شکارنه- بگه میرشکارته- حالی بازو ای جنوره- می ره ایم ای چند روزه- حالی ای مرغزارنه- حالی شادی ای بچم- حالی رنگ ای دلمان- ده شکار شوه تازه- تاکی استی دل زنده- بیا خوب میگوی پدر- سخنات بالای دیده- کشیده ای پلتنه- حسن استه دمبشاننه- پوست ای چهارته چاری- تیلپك سرشسته- پوست ده ته جوانه گاو – گزرحسن پهلوانسته- راهی شدن رفیقا- روجانب زرچمننه ای ای ای ای.....-

بیگرم ای لوظ ترکی- یا پیرم ای یا پیرم- اگه بگیرم تاجکی- یا بابا پیرم دستگیر- جمله ای کلمه گوره ای ای ای- اهل میلس ای معرکه ای ای- ای حالی ای ای هرباب بکنم ای ای رفیق- هوش کفنم پریشان- نمیتانم چندان خانده- نباشه به هر سازی ای- میگوی میخانم اینه- هزار افسوس ای ای ارمان ته پهلو- حالی هوشم کشالسته ای ای ای ای- الهی خانهٔ ای شیطانه ای ای- خراب کنه ماندیم ای ای درد سرنه- سربگیرم ای ای ای از حالی ای بچه- مانده حالی ای رفیق حالی بلخوان بخششان- حالی پروا نداره- بی سر شد نورعلی خان- حالی تاب ای بچگیست- تیر زده بچگیش- یك کار حالی سهو ای خطا تیر نکرداوشه- سربگیرم ای اینه- رفته ای به شکارگه- بازو جنور دستش نه – ساقی قتیش است همره- حالی باز وردار عوض- ساقی بلبل ای استه- حالی بگیرم اینه- رفتن ای به شکارگه- مانده حالی ترکستان- به احمد ای شیطان- بلخوان حالی مانده- به نورعلی پهلوان- گفت به دنیا پدرم جمع کد دولت کوتره[1]- زندگی درکار نیسته- دست خیرم خوبسته- حالی قطار اشتر- قتی زر دادستاوده- هرکسی بنام خدا- میایه در دروازه- چیزی خزانهٔ پدرست برباد داره ای ای ای ای.....-

جزم پوز ای ای مادرش- به ترکی جزم ای پوز میگه- به تاجکی ای ای شیرماهی- ملامت کد ای ای فرزندشه- جوانمرگ ای ای میگه- دادری ای ای بی بی

[1]- کوتره kutara- زیاد، بیش از اندازه

www.emayatshahrani.com

اته- نکنی کنی ای ای طلسمم نه- اصل بچه و ای نادان میگه- چیزی دولت حالی ای ای دارم- فی سبیل الله است نام خدانه- مژهٔ مه ای خم نمی خره- خدا پیدام ای کده میگه- ضامن گیرستم اسلحه ته ای ای ای ای- بشی بشی مادرجان- عقل نته ای مره- حالی آخر زمان- نه پروا پدره داره- نه پروا مادره- کدامش گپه میگیره- ده سخن حالی ای- حالی مادر زارشه- بسیا ای قهر آمده- نیکی زورش نمیرسه- بگیرم رفتن اینا- بالای مرغزارنه- سربگیرم محمود عیار- خانه سوخته- بالای مشکی آتنه- آلاهو یا منهو میگه- بترتیب ای درویزه- بترتیب ای ملنگی- بترتیب ای مرشیدی- بترتیب ای ناداری- حالی درآمد رفیق- ملك ای ترکستاننه- آلاهو یا ای منهو- گفته به هر دروازه- بیارین یك مشت ظرفه- یك مشت حالی گندمه- یا یك پرچهٔ نانه- یا کهنهٔ مشت تانه- به همی طرز حالی رفیق- عیار حالی میگرده- نیکی ساقی ای رفته- نباشه میشناخت اینه- بچهٔ او مشکی نه- دار پروا رفیق نداره- آمد در دروازه- نظر کد ای قافله- یکته اشتر بردیسته- یکته خچیرا ایتکشنه- یکته یك اسپ بردیسته- پرسان نمود ای دره- ای خیلی ای قافله- از کجا می آین ای- بگوین سرُ دلتانه- گورومرگم ای پیشتانه- ای چه میپرسی دیوانه- آمدنم ای چمبل- ای جاباش عوضسته- خدا فرزندش داده- اشتر قی خطار میته- خچیر زره میته- هرچه مقصد داشتاوشی- میته ای مقصد ته- حالی آتم گفت حالی - بسته- حالی یکه ای یکه- بین عصرو شام شده- در دروازه رسید- چوکیها ماندگیسته- چنته میرزا ای داره- دادیسته ای دولته- مسکین و غریبانه- درك بچه نداره- ای خد ای دشمن دارم- فکرم ده همی آمده- بیا بیا ای مطرب- طلب ته ای چیسته- آمد پیشش نه مغرور- عیارست خانه سوخته اسلام علیك بچم- طلبت گفته چیسته- بشی بشی ای بچه- طلبمه چه میکینی- مه حالی ای دادنت- همه حالی ای میگه- حالی ای در سر کیست- بپات بوت میکنم- ده دولت حالی دادن- بینم غیرتی داری- بسنجم ای دلته- بینم ای جوانی ته- چقه جوهر داری- طلبم دولت نیسته- گفت چیزیره که طلب دارم- ته نمیتانی ای داده- بگو بگو ای گوته- مثلیکه خانش سوخته- طلبم همشیرتست- اگر هستی مرد بچه- بیار کنم ده قنجغه- بینم که جوانیته- یگره استخوان ای- چپلی شده دیوانه- بگیرم آش واری- بکنم اینه ریزه- چه گپ خنك گفتی- بالای مانه دیوانه- با کد توسم خنده- گپ کلان بدسته- نخاه از پیش حیوان- بروه ای ای میگه- نخاه کنه غلطی- ای پیشم بروه زنده- ای جوانی مه ای- زیر خانه ای باشه ای ای ای ای.....-

www.erayatshahrani.com

حالی طلسمنه ای ای دف و چنگ گرمسته- قی حالی صورت ای بین خد میلس داره- مثل در شمع چراغ میسوزه- از بند دست ای ای همشیرش گرفت- بیا میتمت بدیوانه میگه ای ای ای- دادرجان ای دادرجان- هوشت نرفتاوشه میگه- نکشیداوشی چرسه- عقل داری سرتنه- تره مستی پرانده- جوانمرگت کنه- پدر مهربانم آورده پنجصد دختر- همه دخترای کله- سله دارن سرشانه- نبادای کدام عیار ای- ببره مره میگه- به بودهٔ ای جوانیت بزنی سلهٔ پدرمه- بالای ای زمین نه- روته خدا ببینه ای ای ای ای ...-

بشی ای فلانهٔ چنانه- مه سلهٔ دارم سرمنه- ته مره عقل تعلیم نتی- قپ زد بند دستشه- آورد در دروازه- دیوانه خمبید ای حیوان- حالی تنگشه کشیده- تلفارسته گرگ خرده- حالی دست خورشه- سپارید دیوانه نه- اسپم ای تلفارسته- سبیل مانده گرگ خرده- به خنك ام آورده- خدش خانهٔ زیننه- حالی به قرار همشیره- فیشنسته ای یاران- چشمت نبینه بیننده- حالی صورت آل ماهی نه- حالی دستش خرد اکه- بدست ای دیوانه- پرتافتش ده قنجغه- شال پیچ گرد آننه- زده گره ای رفیق- ای بچهٔ عوض میگه- نباشی ای بی خبر- از مردا خبرسته- پدرت زد در ای – میگه همهٔ نفره- شهراره خراب کد ای- مه بردم خورته- ارمان نمانه دلتنه ای ای ای ای...- یگره وابلم ای گفتن مادرش آمد- ای اختیار ای از پیشش رفته- جوانمرگت ای کنه نورعلی- نگفتاودم سلشه میزنی زمیننه- زده چنگ گرد دستاره رفت- به قپوش داده مادرش جلوه- ای ای ای ای – .

www.enayatshahrani.com

ای بالای سرم ای خداست ای پایان یارم ای ای
احـــــوال دل شکستـــــهٔ افگـــــارم ای ای
ای روز ازل ای ای ده دلـم ای کار نبود ای ای
ای در کردهٔ سخت گیر خـــدا ناچـــارم ای ای

بیارین ای ای حیوانه- دو دوان آوردن ای ای گل قره بی زبانه- تازین حالی ای دوکد حالی ای محمود عیار- شبم حالی ای تاریك شده- دمبشنه نورعلی اسپش نا خنکسته- دو کد تا بندر رفت ای زن- شبم تاریك شد ای بندر ترکمننه- ترکمن خلاص شدم ای ای نفهمید- چشمش سرزمین ای یاغی خرده- برآمد ای زمانه- قائم شد حالی محمود عیار اکه ای ای ای- شبم روز شده ای یاران- نفهمید حالی ای نیافت حالی

محمود عیاره- دلش کفیدسته- خون لبش ای ای چکید زیننه- عجب سر برباد دادم از پشت پدرم- گفت چه ذیل جوانیت نگاه کنم چشم حالی ای پدره- چه ذیل حالی ای مره بانه زنده- تمام اوجانه دولتاره باج گرفت دخترشه- چه ذیل مه فروختم دخترشه ای ای ای ای...-

عجب داستان آمد ای- کنده لنگ زیر چشممنه- چله شو کی گیر داره- حالی پرکنم تیپ ته- سر ده همی تیپت ای- یار زنده و صحبت باقی- عمر مان پی باقی- اگر ای باشه- مه پایان میکنم ای- به رفیقای مردان- هرجای هم سهو کدم- به طبع تان چیزی نرسه- اینه حالی ای ای بگوی ای ای- آواز مان هسته خسته- بخش تاو آسانسته- ضعیف آدم ای هسته- ده دلمان ضخمسته- نی ای کفن داره جلوه- نباشه حالی رفیق- بلبل واری میخوانم- چه کنم ای ای یاران- گیر آمدم پیشتاننه- وی وی ای ای بگیرم ای رفیق- قصهٔ حالی اینه- عجب داستان آمده- کنده لنگ زیر چشممنه- سربندر رفیق - شهر دکه ای آمد- نتانست درآمد کده- بردن حالی ای ای رفیق- ای ای نازنینه- بردن حالی دختر- حالی ای عوض خانه- دادن حالی ای رفیق- دست حالی ای اکه- حالی همشیرای رفیق- قل نظر ای پادشانه- بردن ای سپاریدن- هفته هم بالاشنه- بردن درون ارگنه- حالی پیش ستاره نه- ستاره پیالهٔ چای ناداده- حالی طعنه زد دختره - ای دختر ای بادر- ای دختر عوض میگه- ایستری ای آمدی- کنیزی ای ای مانه- پدرت قافه شکست- پیش ماکم آمده- پدرت دولتاره- مقصد غیلبال زده- دخترش به پیش مه- کنیزیمنه آمده- ای سرحالی میگه ای ای- گیرت دارم ای میگه- دختر حالی زد بگریه- اصلاً نخه گفت غصه- برای ای چند روزه- حالی ای میگه- پدرم خور شوه- قتیم هستی- همره کنیز هستی همره یا گله وان شهرمنه- حالی بین ای میگه- مه از حالی بلا هستم- از بلا بلا میرویه- خار تیزه در زمین- رفیقای ملامتی- وی ای ای ای ای –حالی ای ای رفیق- کم ای حالی شاگرد ای- استاذ حالی نیستم- دل جمع به مست رفیق- هر کتاب پنجه دار- حالی نباشه- استاذ زمان میگرده- نخاه نغمهٔ ترکی- باشیگه قره شالی- باز آمد لوظ ترکی- بیلیگه با تالواری- کیلدم حالی چولمینم- ایرگمگه- چنگ باس کن- گرته چلا و آلپ کی- ای ای- ای تشنگی ایچه من- به نو نیستم گوینده- بسیا دیدم مرکاره- کدام پنجابی باشه- استخوان جلوه میته- حالی بگیرم رفیق- ای قصای دست آمد گفت- ای قصا پیش مه ای- کی حالی ای گیر میته- حالی بگیرم اینه- پای پس حالی رفیق- ده تالوارکد دختر نه- پیش لبه

www.ehayatshahrani.com

قند بسته- ای گلوش کی میگذره- ای ستارهٔ دیگانه- قتیم می ره ای همره- مه هم حالی بلا هستم- نیستم بی نام و نشان- هزار افسوس دیگانه- جیبهٔ مردانگی- نبود جان ای منه- ذات عوض خان میگه- بینش حالی ای باشه- حالی ای زن و مردی- نداره نوردیده- هزار افسوس ای جیبم- میشد گفتاود جانمنه- بدرون ای بندر- محمود عیار میگه- نخاه میامد زنده- حالی بانم قصه ره- نورعلی خان پای پس گشت- آب دیده می ریزه- آمد پیش مادرشنه- نظر کد روی مادرشه- خون و باران میباره- به همین خون و آو دیده- گت و وت وضع ای استه- ای مادر بیا میگه- جانه خدا ای داده- پس میتم ای خدشنه- می شینم پیش تنه- مثل مرده بنالم- قسمتم همی بوده- آو حالی ریختگی- ای ای ای- کی میگه سر میشوه- پس حالی ای ورداشته- پس میشوه ای ورداشته- قسمتم همی بوده- اگه باز گشت اتم شوه- مره کی میمانه زنده- بکارد کند میکشه- یکه حالی چیزته چشم- ده داغ حسرت اته جان- گشتم پشت دخترت- بگیرم اثر فرزندت- قسمتم همی بوده ای ای ای- هر چه سر قسمت هسته- حالی دل آسا داد ای- سر بگیرم عوض خانه- ده شکارگه چند روزش- تیر شداود به کوك و چرده- شو حالی ای خاو دیده- اهل میلس و معرکه- حالی ای ترکستاننه- دیده مه ای مار گزیده- ماری ره ای قلم کنی گرد خدش پیچیده- عین ای ملااذان- ملا داده یك اذان- ویدار شد بادر زمان- آمد پیش حالی ای- پدرشنه گورغلی- گفت عرض دارم ای پدر- امشب خابی ای دیدم- حالی میگه ارکمه- یا مریضی یا گفته- کدام ضلل[1] رسیده- هزار دشمن ای دارم- حالی گردم میگرده- عرضت دارم ای نوردیده- مره بر ای سه روزه- رخصتم حالی بتی- یگره میرم ای اته- یك دو ای ترکستان- میکنم ای گردگشت- یگره سنجش ای کنم- با میایم پیشت نه- شکر بکنی اته- اجازه بته مره ای ای ای ای.....-

خدت میدانی فرزندم- رفتن چمبل میگه ای ای ای- روگرداند ترکستاننه- حالی بین عوض خانه- حالی سه شبانه روز – درمیان چوله زده- عین حالی ای رفیق- قصه بگیرم کوته- شوهم شو تارسته- حالی اهل معرکه- آمد حالی دراهی- یك ره ترکمن میروه- یکره ای بلخواننه- جای نشین عوضست- حالی سر اسپه گرداند- برم بینم گفت ترکمنه- کدام حالی دشمن ای- سروبر نزداوشه ای ای ای....-.

www.elhayatshahrani.com

[1]- ضلل zalal- ضرر و نقصان

حالی سر اسپ اکه- جانب بلخوانه ای ای- ای کاسه ره نیم کاسهٔ- به هر چیزم گم شده- خاب دیدگیم گفت ای- غلطی نداره ای ای ای- حالی آمد ای رفیق- شب هم شب تارسته- نالش حالی رفیق- عیالش بیرون ای قلعه- وابلم گفته میناله- سربگیرم عوضه- شنگهٔ ای ای بدهیبت- صدای قیر ای خیسته- به ای نالش ای گفته- بدرایه ای عوض خان- میکشه نورعلی ره- فرزند بلای جانسته- به اخدان طلائی ویدار کد داخت فرزندشه- سرشه قلف و موم زد- حالی درم درم نه- ایله کد دروازه ره- حالی سلام داد شوهرشه ای ای ای- ای اسپ ای نو فرآمده- ای دختر نیازمدم- آوردم ای ای اول عمر- ای زیر دریا دزدیده- بگو سرُ دلته- چه گپست ترکستاننه- به قله ته نازیان- کدام الم رسیده- خاو مه غلط نیسته- ای بشی سرپوش سر- اصلاً نخری غصه- آو به شکم ماهی- اصلاً نمی خیره لقه[1]- حالی ای سمب ای اسپه – سست کد تنگ حیوانه- هردش حالی آمدن- یکدیگر دار میخنده- از خندای نازیان- زهر حالی ای می چکه- آدم ذق حالی ای- بخنده ای رفیقا- ای خندش زهر میریزه ای ای ای ای ای...-

شور دهر ده جهان انـــــدازم ای ای ای ای ای
ای تیر غـــم عشقم ای کمان انـــدازم ای ای ای
ای بشکافم و سینه را بـــرآرم دلـــرا ای ای ای
ای دلـرا بـــه جـگر پیش سگان انـــدازم ای ای

★★★

ای دنیاره بی بی بـه کـــرشمه و نـــاز گذشت
ای ای عمر جـوانـــی بـه مثل شهباز و گـذشت
ای پیـری به مثـــال بـوم در کلبهٔ غم ای ای ای
ای چون ساغر ده سرما آغاز و گذشت ای ای

ای حالی سیرم گرفته ای ای- ای خده شیرماهی ای پری- ششت بالای چپرکت طلائی- ای چایم ای جوشیدیستاوده- اظهار کد طرف شوهرش- ای حالی شوهر ای میگه- یکروز آو ای به خشی- نخردم قتیت خانه سوخته- حالی ای ته پی زن دزدی-

[1]- لقه laqa- شور خوردن و جنبیدن آب باشد.

www.enayatshahrani.com

پیش عشق ای خدتنه- مه سوختم پی ای ته نه- نیبخشمت قیامت نه- ای حالی ای ای شیرماهی- اگر چه ارغوم[۱] ای داری- تره مار ای گزیده- چه بستی لب و دندانته- چه خده سیرم میگیری- احوالت بخشم معلومسته- حالی ای ای خانه سوخته- احوالات به مه معلومسته ای ای ای- به ای سخن حالی ای- حالی بین ای بی بی ره- حالی او بند او سو شد ای- زده حالی ای ده گریه- خانا ته خدا بسوزه- گفتمت ای هزار باره- نیار دختر ای مردمه ای- میبرن ای فرزند ته- زدی در ای مردمه- آخر زدن ای درته ای ای- یکروز حالی ای یك دیوانه- پیدا شد ای میگه- کشید آهنگ اوی خیرات- دخترت بوده ای میگه- به اشرف ای ای طلا- برده خیرات به دیوانه- گرفت بند ای دستشه- دخترت مدت فلان روزسته میگه گمسته- نه احوال مرده شست ای ای نه احوال زندش میگه ای ای ای ای ای ...-

چراغی ره ای پف کنی- ای بالای تخت ای غلطیده- ده باره نگو ای گپه- سلمه زدی زمین نه- ته آدم ای نبودی- سوار شوی ای ای اسپه- چه ذیل خده میگیری آدم- ده جوانی کم ای مه نیستی- دیم امباغت میگه- شهراره خراب میکنن- یکدیوانه ره نتانین- اصلاح داده ای میگوه- صدقهٔ امو لته شی- بسر کدی ای سرتنه- ای ای ای- حالی بی ای بی خد شده- اختیار ای پیشش رفته- ای بالای تخت خمبید ای- زنای ای در ای وخت- شوهرش جانش برآیه- علخششه نمی گیره- ده ته دسمال ای دستش نه- آهسته خمبید تای سرنه- ورداشت سر شوهر شه- زانوره حالی پیش کد ای- قی دسمال ابریشمی- آوای چشمه ای میگیره- بخی نامرد ای عوض خان- مرده هزار ای پلسته ای ای ای-...

www.emayatshahrani.com

مه واری ته تیپ لته- خدا هوش مره گرفت میگه- خیست تا پیش ای دشمن نکشم- کی بانم ای فرزندمه- ایکارا ای نامرد نورعلی بی گپ نیسته ای ای ای- ای پیالهٔ چای ناخرده- اسپشه ای سوار شده- چه بدانه بکجاسته ای ای- نورعلی دل میزنه- نگفتاودم ای اچه جان- مره گفت ای ای میکشه- شیر انگه ای خرده- رحم نیسته جان جان دلشنه- حالی بگیرم رفیقا- قصهٔ ای گذشته ره- عجب حالی ای داستانست- کنده لنگ زیر چشممنه- حالی بگیرم ای اینه- قصهٔ حالی عوضه- برآمد ای ای دروازه- سه شب سه روز ای پالیده- نیافته ای ای احواله- حالی بروم ترکمننه-

---

[۱]- ارغو arghoo- گلایه، شکایت و شکوه

بپرسم ای نورعلی ره- حالی کو او جوانمرگ میگه ای- بگوه ای بندرشه- ناگاه حالی نیم رهنه- بینای چمبل آمدننه- یگره قیر بوکد زمینه- ده لغت مشکل کلته- شینگهٔ[1] بدهیبت میکشه- عوض حال ای فهمیده- ده لغت ای ای مدعی- کجاستی شهید ای دکه- حالی گفت ای نورعلی خان- جوانمرگت ای کنه- به یك جالی زنبورخانه- غلطیده حالی همشیرت- سربدر کدن ای دکه علم محالسته ای ای ای- سر بندری ای رسیده- دیده حالی خیمه ای مثل مورچه واریست- به حالی دورخیمهٔ قل نظر پادشاه- بالایم حالی لشکر افتیده- جان نیسته ای جسدشنه- شپرمه کد جیلاره ای سر تیپه- آغی کده ای بی زبانه- درآمد روی ای ای شهرنه- بشناسم حالی ای ای قل نظر پادشاه- ای غیر دین ای کافر میگه- جان به خشی ای ای ندارم- بتم دم ای ته بی ایماننه- کدام نادانه عقلشه دزدیدی- زدم هفت پردهٔ ای ای قافه میگه- آوردم پری زاتشه دادم آدم خاکی نه- از ماهی دریا ای خراج دارم- ضربم تاش ای ای ململ نه- نامم قاف و ای قیصر نه- ای صابونم ای سر نشوشتی- بخوان کلمته بی ایمان میگه ای ای ای...

به لوظ ای ترکی بگویم- کته کمان ای قلقله- میده کمان ای کلکله- از دود کمان حالی شهره ای دود گرفته- نیکی نفس خضر زنده- به حال بد عوضسته – تا خدا از پیشش ای نگیره- کسی نمیتانه گرفته ای ای- ای حالی بین ای ای دختر- هسته سر ای قلعه- پردهٔ کلکین ها ای- درها ای استه ایله- ای ای ستاره- گورومرگم پیشت نه- نگفتاودم مغرور نکه- قتیم میره ای همره- بیا بی یك بلاره- تیر به مثل ای باران- بسرش ای می ریزه- کی خیالش میایه- از مردهٔ ای ای کافر- سنگاو واری غلطیدسته- ازخون کافر میگه- میگوی ماه حملسته- لاله داده شگوفه- ای ذیل ای اته دارم- دادرا دارم میگه- نورعلی جوانمرگ- تیرزده جگرمنه- جوانمرگ دادرم- دیگش شیرعلی پهلوان- هستم خدم ای میگه- حالی ای ای نامزاد- شوهر دارم گاوتنه- میکنه ای میگوه- سربند حالی دکه- بابا دارم گورغلی– حالی جنجال پیچیده- مرگ نو مبارك ای ای ای ستاره- آیا چنتت قتیم بره این همره ای ای ای ای- ای دل حالی کفنم- دیر ای میشوه خالی- ایرك انگور میخیری- دله گفتن آمده- تا ای حالی گفتم تیرمه ای- کنده لنگ شوم شاخنه- کی میتانم ای ترس فیتهٔ- حالی تیرمشه گفته- ای به بیدو به غزل ای- به تیزو ای حالی تیرمه- بگویت حالی کفن ای- تیپای گیر میکینه-

---

[1]- شینگه shinga- آواز اسپ

www.emayatshahrani.com

ای میمانه- ده حالی حالی فیته- ایقدر کفن حالی- ده سینهٔ مه جا خرده- حالی گویندا دیگه- هش نهته حالی میگه- حالی بس ای- میکینه- آخرین ای حفصلنه- ده ای وعده ای رفیق- حالی حفصله کمست ای ای ای- حالی قیر میپریده- ده بالای کله و تنه- کله زبان میگنجه- تنه پرپر کدیسته- توبه نعوذم ای بالله- ای جنگ بچهٔ سلطان- حالی ای جنگه میکینه- شو میایه به تیپه- روز میروه مقدیمه[1]- حالی از دست فرزندش- ای ای ای ای-.

نورعلی گفت ای اچه- میرم به قبو میگه- حالی یکجا می شینم- دیدم جای جنگشه- دیدم جای همشیرمه- دیدم شهر بردنشه- یکجا خده پت میکینم- بینم حالی اتمه- اگه سست ای میایه- کم حفصله ای شوه- کمك شوم برشنه- شاطم رحمش بیایه- ای قهرش ای نجمبه- نکشه حالی ای ماره- ره بیاوم پسشاننه ای ای ای- ای بالای گل قره گشته- خرجینه ای کلچاسته- هم کلچای ای قندی- هم پراته و بوره- حالی رفیق آراسته- موها هم موی- سردارانه- به پلهٔ خرجینسته- کالای شو خاو داره- به قنجغهٔ بستگیسته- دو کده ای بی زبانه- جیبهٔ ارکو جانشنه- موزهٔ کفترپر پانه- قلهٔ طلا میخ از گهرست- به پای بچهٔ دلاورست- حالی دو کد حیوانه- دمب ای پدرشنه ای ای ای ای- ای یکه یکه شد روان- سه شب کد و درمیان- روز چهارم شریف خان- رسید سر تیپه نه- حالی ای اسپ خمبیده- به یك حالی گوشهٔ شخ- حالی زین و او زاله- گرفت ای بالای حیوان- ششته جل کد آراسته- بالای حیوانشنه- نظر میکینه پدرشه- ای ترس پدرش ای – نمیتانه درآمده ای ای ای ای...-

www.enayatshahrani.com

قصه بگیرم کوته- هفت شو هفت روز کامل- جنگ خرده ای عوض خان- نیکی ضعیف آمده- ای دست گیرو دار- قوهٔ دل کم ای شده- بسیا ای ذله استه- یك بین عصر و شامست- عصرم ای تاریك شده- شامم پیش رو آمده- چهار صف از آو ای- گرد عوض پیچیده- ای دست گیرو دار- ضعفیت آمد دلشنه- بینای بی حالی است ای- کشال شده ای دار ای ای ای- ای بگیرم حالی اینه یکه یکه جمبیده- زینه چپاند پشت اسپنه- سر لچ قاق زینسته- حالی بین جیبهٔ جاننه- در آمد ای ده توده- نظر کد پدرشه- غیر بی حالی اسپش- بینای غلطیدن داره- هشیار باش ای اته جان- شیر نر ایجا زنده- غر میزنه شیر نر- حالی درآمد ده مقدمه- کله زبان گنجیدیسته- تا حد اینا

---

[1]- مقدیمه muqadema- جنگ و نبرد، گارزار

گذشته- چشم همه بالاشاننه – ای هفت حالی ای رفیق- بندر حالی ای نیسته- همره کد کناره- قله بندان کد بچه- عوض چشمه کد ایله- باد حالی دادش دکه- هشیار شد ای پدرش- بمبه ترزد سونشان- بمبه نظر کد سونشان- میگوم ای ای فلانه- اگه ایقه لشکره- اگه کداوشی کشته- بخدای هستم کده- ای تیغم نمی رۀ زنده- پوست پوشاکت ای بوی کالات میزنه- افسوس حالی ای ای کفار- قتل ته گفت رواسته- چه کارمیکد حالی ای ای – ورطۀ یك آشفته ای ای ای...-

ای کونی انه غر- ای بچۀ بی عقل- ای نیفهمی ای بچه- مردم دولته میته- خیرات چیزیره میته- خیرات رپیه ره میته- نیکی خورشه بته- ای بی ناموس ای میگه- چه کار بود که کدی ای ای- سر حالی نورعلی- گیرم بالای زیننه- نمیتانه حرف زده- نمیتانه سخن گفته- وی ای ای ای- حالی بین ای ایناره- پدر حالی پیشسته- بچه حالی برآمد- سر همی تیپه نه- جا باش عوضسته- نظر کد قفای پشت نه- دست به تالوار کد پیرای- آمد پیش روی نورعلی نه- ای کونی فلانه- مه کو حالی شیر ای- انگه خردگیستم- رحم به بچم ای نیسته- بخانی ای کلمت ای ای ای ای- از پیشم نری حرام میگه ای ای ای- حالی جغه بازسته- بسیا نیزه بازسته- نورعلی هوشیارسته- دست به حالی ای سپهر- کشیده خورگای- دیده حالی عوضه- تالواره بالا کده- بینای فرقشه داره- اینم تالوار ای زده- بالا کد ای سپهره- سپهرم بلك شد ای- بینای رسیدن جانشنه- تازیانه زد اسپشه- چند قدم اوریه شده- شیر خدا موروت- ای پدر حالی میگه- عاصی نکه ای ماره- مه هم از کمر تستم- قسمت ازل بوده- دستگیر نکدم لشکره- به خدا رسوا میشم- اداره ته که پدر- آش واری ریزت میکینم- بد میزنم قی دشمنم- نشناختی نام مره- نام مه مشهورسته- حالی بین ای ای اکه- دست به تالوار بچه کد- کشید آو الماس خرده- از تن دشمن میگه- ماوته کنیم ای فیصله- دید ای نورعلی- چشم ای حالی برآمد- ای کاسۀ سر میداننه- دبل کد سونش جزب- دیده حالی ای رفیق- تالوار بی رحم میزنه- چند ته تالوار بچه ره- رو و بدل کد عوض- آخر زده به خنده- جوانمرگت کنه- هم کدی کار عیبه- هم فروختی خورته- هم قصد مره داری- آخر میشۀ جوانمرگ- دسته نگه دار بگه ای ای ای ای...-

بشی بشی اته جان- یکدم ای روپرومنه- همشیره ره خاو میبره- بگیرش حاجی اکه- مه حالی بین ای ای اکه- بگیرم ای کی تیرمه- خوراکشان توت و پسته- دلشان پر غمو غصه- دارن بغلنه کتاب- میتن دشمنه حساب- حالی پدر و ای بچه- اصلاح

www.emayatshahrani.com

شد روی تیپه- ای اسپ هردش خمبید ای- چکیدن گل میخاره- دست دراز کد عوض خان- حالی کمر بچش نه- گرفت ای پیش برشنه- ای رخسارش- کد بوسه- ای فرزند فکر بکه- عیب کلان ای کدی- هر چه عیبت ناکسته- پیش منه تاکسته- نیکی صلمه میگه- زده ای بالای زمیننه- حالی دولتای اسلام- تعنه مان می رسانه- مه ای ذیل عوض نیستم- از خون ای کافر میگه- آسیا درگردان میکینم- اصلاً نخری غصه- ای ذیل قصا گذشته تا ای دم نامش مانده تن مانه ای ای ای ای.....-

همی زمان میکشند جان- ای تیر عاشق ای ای اگر به معشوق به سر ای ای- ای ای ای ای- ای نوبت که به ما رسید کمان میکشند ای ای ای-

ستاره حالی ای پدرشه- ای حالی پدر جان میگه- حالی خده ای دانستی- حالی ایجا ای تاقه- مره دانستی ای مرده– رفتی حالی ای بلاره- آوردی ای ای ترکستان- حالی هیم حالی بلاسته- چه ذیل شهر داری ای میگه- ده اولس کمر ای بسته- میشه ای نورای دیده- ده ای روز ای نمیتانی- سر پنجشه ای گرفته- دَه نفر تاقه خاکه بیخت به توربه ای ای ای ای ....-

حالی بین ای ای پنجات غلطیده- به حالی لات و منات سوگندسته فرزندم- به ای گپ ته حالی هستم ایجانه- تا خاك ملك چمبله نکشم به توربه- بادراشه بندی نکنم ای فرزند- مگم نامم نباشه قل نظر میگه ای ای ای ای....-

دلا بی مـا چـه میگردی تـه ای در کـــوه جیب من
الـــهی لخت خون گردی ته هـــم گشتـی رقیب من
رقیبت را نمیخواهم کـــه در پایش خلد خـــــاری
چنان ای دوست و میدارم کـه از چشمش گزد ماری

حالی ای ای بدل خد ای- بنای گرفتن ای عوضه داره- نیکه چارش نمیکشه ای ای ای ای- هم بس که جنگ که ای عوض خان- بدنش حالی ای خون ای کم جریانسته-.

حالی بگیرم اکه- ده تاری حالی اینه- آرباه حالی بگیرم- قصای عوض خانه- ده جنگم گریز کده ای- نمیتانه درآمد کره- سر بگیرم ای نورعلی- گفت شیر نر است زنده- اصلاً نخری غصه- شجاعتم ای میگه حالی بی نورعلی ره- گاهی میزنه اکه- او گوشهٔ ای شهر نه- گاهی می درآیه ای گوشه- به مابین عصروشام- زیر قلعه

www.onayatenahrani.com

رسیده یگره بالا نگاه کد- سیل کده همشیرشه- قتی دختر حالی- قل نظر اورم بر- هردش سر کلکین نه- کد توصم خنده- دختر خان قل نظر- لبه کد زیر دندان- آفرینت ای جوان- ای شجاعتت میگه- مه گفتم ای روی ته- ایقه کار نمیایه ای ای ای ای- نظر کد همشیرشه- ته شیشتهٔ ایجانه- جوانمرگت کنه- قی جنگو جوشت میگه- جیبهٔ جان ته گفت ای- ده جان مه ای باشه- ملکه میکینم خراب- بشی گم شه ای میگه- نامت تیپ لتسته- همقه سرگردانیها- ای شومی ته شده- باز گپه میزنی ایجانه- حالی ای ای نورخانه- پشتت تخته نبینه- ای کار کدگیت گفت- خده مرد ای میدانی- سربگیرم ای اکه- پنجا ده حالی ای غلطیده- بین ای کافرانه- بین حالی ای اکه- دانا و منجمانه- حالی بی- دختر عوض خانه- چند دخترای دیگه- مگم بتین قتی شان- او گپ حالی ای نیسته- جنگ کافر به کافر- ای اسلام به اسلامست- اوریه - اریه در بند اکه- اوریه شهر غلغله- بالای فرنگستانه- حالی کو مرد خامه- ای دست ترکمن میگه- بسیا ای بدنامستم- اگر بیایی کمك- بسیا خوب ای میشوه- حالی بین ای کافرا- پس همی اشیا- بین خد ننگ پرتافتن- اهل میلس معرکه- لشکر حالی راهی دارن- کمك حالی اینه- مثل حالی ای مورچه- میاین نوردیده- حالی بی دوگوش ای- یك بزغالهٔ تغری- حالی خون ای نشده- بانم حالی ای قصه- حالی نورعلی ضعف کده- از دست حالی لشکر- گفت چه ذیل کنیم اته- تخت بابل شاه چپه- به ما کمك نمیایه- عجب غلطیدیم میگه ای ای ای- گیر غیر دینانه ای ای ای ای...-

اره لشی جان اره لشی- فلك کرد ای گردشی- هرکار ای هوا داره- هر نکته مقام داره- سربگیرم ای اینه- حالی گپ وزیره- اهل ای اسلامسته- آمد درون ارگشنه- عیالشه ای طلبیده- دلم به عوض میسوزه- اسلام خال واریست میگه- نمیتانه بیچاره- حالی جنگنه آمده- لشکر خاستهٔ کافر- سیل و سنگاو واریسته- دختر عوض خانه- امشو تاشو دیگه- میتیه ای بچشنه- زنگه حالی ای گفته- خلاص حالی میکینه- چه گپست حالی میگه- زن وزیر حالی ای- حالی ای قول نداره- ای جا جمبید حالی ای- یك مکر میکینم میگه- کلم بدار بروه- صدقهٔ سر حالی ای- آل ماهی پنیرخام- میگه حالی ای باشه- حالی بین ای رفیق- دختر داره زر میزان- کم از طاوس ای نیسته- پوشاکای پرنیانه- جانشنه بقره زده- دختره تعلیم کده- میرم پیش آل ماهی- حالی تبدیل میکینم- برهٔ به بهانه بیرون- به بهانهٔ صحرانه- حالی پوشاکاتانه- تبدیل کنین دخترم- دختر عوض خانه- میکشم ای توده- به بالای خیمه- میبرم میسپارم میگه- مگم ده بین

www.ehayatshahrani.com

چهار زن- نشیشته باشم میگه ای ای ای- ننگ اسلام به اسلام- ننگ کافر به کافر- بیا ده سر دارم لته- نیکی جرس سون وزیر- از پشتم میشهٔ کشته- خده بکه کناره- اداره که خدته- خدا به مه اگه بته- ای چانم گفت بچله- پیش ای عوض خاننه- ای هر طرفش نکنه- اینا نیستن بی کنده- اینا نیستن بی رنده- حالی اگه بیایه- در مقامت حالی ای- بته میشوه خانده ای ای ای-.

اره لشی ای اره لشی- فلك کرده گردشی- او زن او نیده- اهل اسلام بیچاره- دخترش ام قرآن خان- استه به مکتب خانه- گرفت کالای خذمت کاره- ده جان دختر کده- آمده سیل توینه- پیش ای آل ماهینه- گفت حالی ای طلبیدش- خلوت قتیت گپ داره- پیش گرمسته- امشو تا شو دیگه- میته حالی فرزندشنه- گپ و گفت پیشنهادشنه- تویم پیش ای گرفته- کل دولتم آمده- ای دختر عوض گفته- عجب خور نداره- ای حالی بین ای اینه- قصه بگیرم کوته- اصل ای مقصدشه- حالی بین دختر وزیره- ده گوش ای ای خانده- از هر برش دیگانا- کالاره تبدیل کنین- کافرا گفت نفهمه- دخترشه ای گفته- کالای آل ماهی ره- ده بیرون که جانتنه- بیا دستمالته بگه اینه- سری خمته گفته- بالا نکنی میگه- یگره دستش بگیرم- بیرون کنم ای قلعه- آرمان نیسته دلمنه- بی آبم نکنی میگه ای ای ای ای-.

هردش برآمد بیرون- بدل کدن کالاره- آمد ششتن جا شاننه- حالی بین ای ای دختر- یگره تکندی زده- زن وزیر برآمد- دمبش دختر عوض- گفت حالی ای ای شهرم- همگی غلغلسته- همه زنبور خانسته- ده کوچه ای کشیدش- برآورد سر تیپه- حالی خیمهٔعوضنه- ای میسوزه- قیرش سیاه ای گفته- هیبت کد عوض خیسته- اصل گفته ای دختر- گل حالی میگوه ای- آل ماهی ای پری ای- چه ذیل کدی ای گفته- حالی زن ای وزیر- پیشش سلام ای داده- پیشش زده به گریه- قصاره بیان کده- از پیشت فرزندته- به دم دادم فرزند مه- به دار میشوه کشته- احتیاط بکن عوض خان- فردا روز قیامت- پوره میگیرم میگه- بر او اگه کشته میشوه- میشناسنم ای زمان میگه- احتیاط کنی بینم بیادریته میگه ای ای ای ای...-

حالی بر ای بستره نه- شیشته آرام جان ای ای اختلاط داره- چه ذیل گیرت داد ای اعیار میگه- ای اته ای دادرم داد- آمد حالی ای شتر قی زر داد- خچیره داد ای قتی قطار- یکدیوانه آه کشید گفت طلبم خورتسته- آورده ای بند دستم خیرات داد تره مرگ میگه- فردا روز ای ای قیامت- روی نا محرمه دیدم طلبانم ای دادر- هزار

www.emrayatshahram.com

افسوس ای اته جان- نبود جیبهٔ جان جوانمرگ ای ای جانمنه- با میدیدی پسان ای ای ناممه- چه کنم تیپ لتستم ای ای اته جان- چه کنم ای پر ای کندستم- ایناره بانم ای ای اختلاطنه- یك زن بالا کد ای ای خور میگه- یکدم سرته ای ای بالا بگیر- اینم وخت حالی ای بدل شده- ده کوچه و راست میگه- میپالن زن وزیره- از کجا ای بیاون حالی رپوته دادن به حالی ای پادشاه می شوره ای وزیره- کیسمه داری به نامش- سوار شو شده زده- ده روپروی ای ای فلانهٔ زن وزیر- بکشین دخترشه- حالی بین ای ای گفته- ای مکره هموکده- ای اسلامست ای میگه- کدام حالی ای اسلام- به کفار ای خوبسته- کدام کافر ای میگه- به اسلام ای خوبسته- کدام شیعه به چهار یار- ای حالی استه بسته- میزنی گردن گفته- سر بگیرم ای رفیق- قصهٔ گذشته ره- عجب حالی داستانی- پیش رومنه غلطیده- حالی بین ای دختره- اصلاً گفت نخه غصه- ای حالی ای مادر جان- از پشت ای ما میگه- دادهٔ حالی گفته- سر حالی خدته- پگه طلوع افتاونه- اتم حالی گفته- ضعیف پر شکسته- اصلاً نخری غصه- حالی ای شب خاب شدن- حالی طلوع افتاونه- عوض حالی ای ذله گی- نمیتانه شور خرده- لباسای عوض خان- بدر حالی خیمه نه- بین حالی آل ماهی ره- کشید ای بالای ای- جیبه کده دقیقه- کمره کده بسته- از باعث مه میگه- چه شوه جانمم کشته- اصلاً نخری غصه- سر دامم به کامشنه- ای سر تیپ لتم- بروه ورطهٔ خونه- اگه شوه ای کشته- فردا روز قیامت- خون حالی فرزندت- کلهٔ منه ای مانده ای ای ای ای -.

ای نورعلی پهلوان- داری عوض است زنده- نگویت ای دزدی کدی- گپه کلان ای زده- از قفای پشتم نه- حالی احتیاط میکینم- بهر کسی خدا بته- ای جای ای زورست ای ای- افتاوم بود یك نیزه- طلوع داداود آسماننه- دختره بدر کدن- بروه به زیر ای دار- دعا گپ هزار ای پشت و ماشی دمبشنه- شاله حالی گرفتن- دختر استه برهنه- سرش حالی لچسته- بی آب حالی کارسته- خدا روز بده به مسلمان نیاره- روز بد رفیقا ای- بی اسلام ای سختسته- سر مردا می آیه- پس اونم ای ای میروه- سر مردا هزارش- به تهمت رفتگیسته- حالی برون ای اکه- زیر همی ای دارنه- حالی بین ای دختره- چرس برآمده- جان ام ای شیرینسته- دار حالی دیمنه- نورعلی ای خمبید ای- لیلی قیره دختر گفت- استم ای پر شکسته- ای سبیل گرگ خرده- پدرم تره پرورید- هستم حالی نادیده- جنگو حالی قشونه- گپم کلان ای زدم- احتیاطم می کنی- ای گرز و ای ای نیزه- ای تالوار احتیاط کنی- سبیل است تیپ لته- در آمد

www.enayatshahrani.com

حالی رفیق یک جوانی استه- عورتم لباسای مردینه کنه جانشنه- چشمت نبینه بیننده- ای جوانگی دخترنه- موهای زرآلوده- قی تیلپك زرآلوده- برفه دست ای نورعلی نه- بنام ای دادرش – خدشه یاد کدیسته- بشناسم غیر دین میگه- اصل وطنم ترکستان- پدر دارم عوض خان- دادر دارم نورعلی- بنام خدم شیرعلی- بینم همشیره مه- آمدم دولت نه ای سر ای زرینه- بای میتم ورطهٔ خوننه- به خون هستم ای تشنه- ای سگ بی ایمان ها اینام ای کارد کشید اینام ای جنگ سر کده عوض ای دوربین ای دستش نه- سیل میکینه نازیانه- لبه کد زیر دندان- جوانمرگ کار کنه میگه- حالی ای خردی و کلانی- تیپ لتهٔ نداشتهٔ – ای ذیل حالی جنگ داره- پیشش حالی نورعلی- دادرش گفت کمسته- جنگانه کم آمده- آفرین ای ضربته ای ای ای- دار حالی عوضه- نفس کد گفت حالی– نورعلی کد وکشته- درآمد زیر دارنه- دیده ده دار ای نیسته- آو دیدش میریزه- دار حالی ای رفیق- حالی دیم آمده- دختر حالی رسیده- دید چشمش حالی می جله- بی ضرب نیستم دیگانه- اصلاً نخری گفت غصه- دستم قبضهٔ تالوار کد- تناواره قلم کده- گرفته ای دختره- به عوض بزغاله- حالی پاره بالا کد- گرفت زیر توقومنه[1]- برآمد سر تیپه- مادر نخر ای غصه- بگه امانتته ای ای ای ای...-.

آلا و تعالی ای ای فرزند عوض- پاته ده خار ای ای بند نکنه- به ای تیپ و ای تیپ لتگی- دارم ای ای فرزند- قصه بگیرم تا بین عصرو شام- جنگ کد دختر عوض خان ای به همرای فرزندشان – بیا بتمت ای نورعلی- حالی پرزهٔ ای خط میگه- دادرخانی دارم ای ای میگه- ده شهر حالی ای ای عربستانسته- نادر حالی ای پهلوان نام داره- بیار حالی ای گفت به دکنه- بطلبه حالی ای کمك بخاهم- اهل اسلامست ای ای میگه- شاطم که ای فتح کنیم جنگ کفاره ای ای ای ای ...-

ای پدر جان ای پدرجان- هستم تیپ ای لته- نیکی ای قیر ای دیده- خدت ضعیف آمدی- می برم ای ای میگه- حالی ای ای فرزندته- میتم نادر پهلوانه- ده گوش قیرت بخان- به همو جای میروه- مره احتیاط بکنه- ای نورعلی خان ای گفت ای- بشی جوانمرگ کنه- همقه پر چالیها- از پشت ای ای شده- نخری گیر کدام بهادرانه- نخری گیر کدام پادشاه نه- یا کدام ای لشکر نه- ده باره سرگردان شیم- ای جوانمرگ ای میگه- تره دادرجان کنه- قتی ای سخی گریت- دادیم ای المانته- ایتری باشم ایله-

[1]- توقوم toqom- زیر بغل، در آغوش کردن اما توقوم در اصل نوعی از پالان باشد در اینجا بمعنی مجازی بکار گرفته شده است.

www.enayatshahrani.com

اگه به گیر بیایم- ارمان نیسته دلمنه- حالی از پشت ته میگه- حالی بای بتم خده- ارمان به جوانیسته- فردا روز قیامت- طلبگارم کاراره- از ته دادر ای میگه- نا شکر و نا لایق میگه- ای ذیل حالی ای قصا گذشته- یکدم بگیرم ای با بریم دگه شه اکه ای ای ای ای- حالی بکه نوشته ای- فرمانه ای کد نوشته- با میارم احوال ای- ای فرمان نوشته کدگیته- حالی بین ای پدرشه ای- حالی فرمان ای نوشته- دعا وسلام حالی میگه- نادر عربستاننه- اگه ای مه امید داره- ای غلطیدم حالی ده دکه- بیایه حالی ای میگه- دارا وقتای ای میگوی- دادر خانم عوضسته- ده چندین ای کارا- خذمت کدم ای اوننه- اگر به سر صله داره- بیایه ای حضورمنه- مه حالی ای ای میگه- بیایه تاب کمکش- حالی خطه ای نوشته- داد دست ای نورعلی نه- خطه نورعلی نه داده- ایمانم بلای ته نه- بشی گم شه ای دادر جان- مشت پیش بر دادرشنه- خط گرفت کرد چقان- کالای پدرش جانشنه- حالی روگرداند اسپ قیر- ده گوشی قیر عوض گفته- احتیاط کنی حالی اینه- تیپ لته نادانسته- ندیده جای ای دادرخانه ده آخر گفت ای بی زبان- برسانی خدته میگه ای ای ای-.

حالی بین ای ای ای حالی حیوانه- یگره بو کد ای ای روی زمینه- ده بالاش آل ماهی ای سوارسته- نورعلی ره گفت کم کم ای دادر جان- بتی جنگه ای نکه خده ذله- به گیر نیایی ای ای احتیاط بکه- نگوئی ای ای ترکمن حالی ای- زیرآمده- تا سلام پدرمه گفت برسانم ای- بانم اینه ای ای رفتن نه- بگیرم پادشاه ای مروانه- لشکر کشیده ای جشن داره ای مرغزاری داره- حالی بگیرم ای رهکی[1] شدننه- حالی ای ای جشم داره- عین حالی ای گرم کشی اورمنه- بزغاله کشی ای و بزغاله- قوسین[2] گیر و قوسین بین خد ای صحبت داره- ناگاه در سر ای تخت طلائی- ششته گیست مروان پادشاه ای ای دوربین داره- نظر کد به بالای اسپ قیر- یك گل گلاب ای سوارسته- ره گیر کنین ای ای بچهٔ عوضه- بچهٔ سرکدگیش ای راه دیده گیسته- جای ره ندیده ای بگیرین حالی ببریم شهر مروانه- گفت چلم دار کنم ای زیر دستمنه- ای ذیل حالی بچه نرویده ده پریزات میگه ای ای ای- حالی کشیدن ای ای تیغای ای جور داریره- پس جیبه کدن اسبابای جنگیره- ره گیر کدن ای آل ماهی ره- آل ماهی زد به گریه ای گپ دادرم- معلوم زبانش خالی گشت آمد بالام نه- ای حیوان

www.e-hayatshahrani.com

---

[1]- رهکی rahki- روانه، روارو، راهی شدن به سفر
[2]- قوسین qooseen- کشتی گیری کوره ش را گویند.

سلطان- نظرمه ای خدانه- احتیاطم کنی گرگ خرده- روره گرداند به قبله- ای رب الجلیل ای پاك- هستم کده گی ای میگه- مه کو ای تیپ لتستم- آوردم فرمان اتمه – به پیش دوست و دشمنا- نکنی مره شرمنده ای ای ای ای- صدای دختر برآمد- ای سگ بی ایمان میگه- نیستم بی نام و نشان- پدر دارم ای عوض خان- دادر دارم نورعلی خان- بنام خدم شیرعلی خان- هوش کنی سگ بی ایمان- میکینم ای لشکر شماره- نکه شیرخدا مروت- رهکیستم می رم رمنه ای ای ای- دمگیر کدن ای ای اینه- دست به قوزۀ تالوار کده- از طلوع ای افتاو- جنگخرد حالی روی مرغزار- میگوی ای کله رفیق- حالی کوی بازی میکینه- میگوی ماه حملسته- لاله داده ای شگوفه- اندك جنگ گریز کده- چهار صد سر ای بی سر کده- روگرداند از خیل بسته- از موی تا موی گرگ خرده- ده خون کافر ای رفیق- ترکده ای جلای اسپه- لبه گزید پادشاه مروان- آفرینت ای عوض خان- قی ای طائفات میگه- خدش بچۀ شیرخره- چه ذیل حالی میزنه نیزه- دهشت حالی کشیدم- مادر بشینه ای میگه ای- ای ذیل ای بچه بزایه ای ای- ای سبیل ای گرگ خرده- بر آمد حالی ای توده- جانب حالی ای رفیق- عربستان ای میروه- حالی بین ای گرگ خرده ره- ای سبیل ای گرخرده- مسافریاره میگه- ای سرم ای گذرانده- امروز می خرم جانته- هوش کنی بانم و سرتنه- برسان حالی مره میگه پیش حالی ای- حالی نادر ای پهلوانه- بتم حالی فرمان پدرمه ای ای ای ای ای.

بین عصروشام بود به ره رفتیستاد او- مثل تار ای ای دنبوره- میزنه حالی شنا بالای چولنه- افتاوم درآمد او ده ای خانشنه- داخل کد شهر عربستاننه ای ای ای- خیلی دوکاندارا دیدیسته- پنجا هاره ای گزیدیستن- آفرینت ای ای بیادر بچه- از خد ده خون ای است او آلوده- کجاسته آش و مال ای ای نادر پهلوان- استم به خونش تشنه- هم تشنستم ای ای هم گشنه- خده بادر میدانه عربستاننه- پادشاه گرفته ای ای ایجا ششته- آمدم شنویدم نام و نشانشه- یك گوش مال بتم سغر ای دستم بشینه ای ای ای- به حالی حیله و مسقرگی- درآمد مهمان خانۀ ای ای نادر پهلواننه- حالی به سر ای ای آخرنه- بردن خور حالی ای- یك جوان آمده میگه- ارگ شمانه بی پاس ای- درآمد ده مهمان خانه- نیکی اسپش قرمز ای- خونست خدش یکه داده- تا ندیدی ای میگه- حالی ای باور نداری- حالی شال ای ای – گل دوزی استه به شانه- حالی تاج ای پادشاهی- سرای نادر پلواننه- آمد حالی در دروازه- نظر کد اسپ قیرسته- نیکی قرمزی است خوننه- درآمد ده مهمان خانه- پا بالای پا- بستره کش پهلو بسته- اسلام

www.enayatshahrani.com

علیکم میگه- ای نطفهٔ ای دادرم- وعلیك بسلام ای میگه- نشناختمت ای ای بچه- مه شیرعلی نامممسته- پدرم عوض خانسته- دادرم ای نورعلیسته- خط عوضه داده دستشنه- ای تاب شادی آمده- گفت میخواهم نام عوضه- ایجانه ای شهر فی سبیل الله صدقهٔ سر عوض میگه ای ای ای ای-...- زده حالی لشکره جمع- گفت ما هستیم ای سوار جره- شما هستین ای فرضاً حالی میگه آلك- حالی اسپاتان گفت-بره این گفت روجانب شهر دکه- ما سواری جره ای دمتان میایم- بار شده گدام و ای گدام خانه- بارشده اسلحهٔ جنگ- حالی باجه مرشسته- از پیر هفتاد ساله- تا کودك گوراه- نمیمانم ای شهرنه- تاق ای میپرتام- کسی اگه بگریزه- دین دین اسلامسته- یك کافر به کافریش- بخشش کمك ای رسانده- کتاب نه ای شریکیم- کلمه نه شریکیم- خداماننه شریکیم- چه ذیل اسلامست میگه- حالی باجه مرش شده- حالی کمند جوشوشته- بارشده حالی رفیق- روجانب شهر دکه- خدش پا بالای پا- لچ کده قلب بسته- میخره نوش و نعمته- صباقتش گرمسته- چه میدانه حالی ای ای- نادر پهلوان- استه ای فرزند عوض دخترست گفته ای ای- به دیدش بچسته کلاه حالی سرشنه- بوده ای پی گپانه شوه- رنگش کوچ کده- بخی عمك دیر کدی - حالی بین ای ای رفیق- بورکهٔ نازیانه[1]- کم ای لیلی قیر نیست ای- زین تاوشد ده طبیله- حالی جیبهٔ ای کده- عاشوربیك برآمد ای- دمب حالی لشکر نه- لشکر حالی رفتیسته- قصه بگیرم کوته- آمد روی مرغزارنه- مثل گل لاله شگوفتست ای خون کافرا که- چند ته کله ایناره- زاغ و دیار در زده- لبه کد زیر دندان- حالی نادر پهلوان- عرضت دارم جان دادر- ای چه عیب گذشتاوشه- عمك نیفهمم گفت ای- دینه قضای پیشن نه- گذرا شدم ایجا- یك پادشاه ششتگی بوده- صدا کد ای ای پادشاه- جوانای جنگی داشته- دم گیر کده ای ماره- یك قیری قزل باش ای- یك قیر ترکمن آمده- اندك حالی جنگ کدم- چهار طرف ای سیل کدم- جنگ گریز ای کده- آمدم ای وطنت نه- آفرینت عوض خان- رحم دلتنه میگه ای ای- یك کودك شیرخره- ای ذیل کده یکسره- از کلان ته میگه- چه حالی گله هسته- آمد حالی ای رفیق- خور کدن کاروانه- بردن ملك ترکمننه- به بالای گورغلی- قهر حالی ای سلطان- آمده ننگ سرشنه- حالی ای –.

www.enayatshahrani.com

[1]- بورکهٔ نازیان bookra nazyan- نام اسپ است.

بکنم کسب دهقانی- کنم نانه فریمانی- بکنم کسم دهقانی- کنم نانه فریمانی- زنم قدر مره دانی- پی ایکار میگردم- ایره مرد گفت- با زن میگه- بکنی کسم دهقانی- یقین دانم ته سیر نانی- بکنی کسم دهقانی- اقین دانم ته سیر نانی- چه خشك حالی ارزانی- چه بخله خارو میگردم- بکنم کسم چوپانی کنم ماله فریمانی زنم قدری مره دانی پی او زار میگردم- بکنی کسم چپانی- توهم غول بیابانی- به ته کی مانه انسانی- به هر کشتزار و میگردی- با مرد میگه- بکنم کسم سودائی- کنم اطلس کیمخاهی- بکنم کسم سودائی- کنم اطلس و کمیخاهی- زنم قدرمره دانی- پی او زار و میگردم- بکنی کسم سودائی- اقین دانم ته قرضداری- بکنی کسم سودائی- اقین دانم ته قرضداری- ز قرضدارا گریزانی- ز ته بی زارو میگردم- زقرضداری گریزانی- ز ته بیزار و میگردم- بکنم کسم آغائی- کنم تاج و مه طلائی- زنم قدر مره دانی- پی ای کار میگردم- بکنی کسم آغائی- اقین دانم ظلمکاری- ز رعیتا دل آزاری- ز تو بیزار و میگردم- ز رعیتا دل آزاری – ز تو بیزار و میگردم- پشاکم از حریر باشه- خراقم از پنیر باشه- پشاکم از حریر باشد- خراقم از پنیر باشه- مدام شیر و فتیر باشه- به او مه یار و میگردم- مدام شیر و فتیر باشه- به او مه یار میگردم- بیا شمع دل آزاده- بیا حور پریزاده- بیا شمع دل آزاده- بیا حور پریزاده- به هر باب خدا داده- به او مه یار و میگردم- به هر باب خدا داده- به او مه یار میگردم- ای ای ای ای ای ای...-

حالی بگیرم اینه- قصهٔ ای گورغلی ره- هر حالی بهادری داره- ده چشم شیر میزنه نیزه- حالی بگیرم ای اکه- قصای ای گذشته ره- حالی بین ای حسن خانه- پوست ای چهار ته چاری- تیلپك ای سرشنه- پوست ای پنج جوانه گاو- گذر ای تا زانوشست- یك بلای ای خداسته- حالی بین ای آمده- پیش گروغلینه- ای اتهٔ ای مهربان- چه گپسته و وطنمان- مدت ای سالسته- دادرت حالی میگوه- جنگ کد ای دولتانه- نخردی به دردش میگه- امروز حالی ای بندسته- شهر حالی ای دکه نه- گیر ای قل نظر خاننه- پاچاسته ای خانه سوخته- امروز حالی ای زیر ای- حالی سیاستش میگه – خدمان درك حالی شدیم- اندك حالی خورگفت- قافله حالی آورده- دیگه شهر ای حالی گفته- عربستان- دادرخانش- آمده کمکشاننه- ای ماو شما دلسیاست ده دمش میگه ای ای ای ای -.

www.enayatebahrani.com

باید ده ای ای خفگی عوض- یك چیز کمك و شجاعت داشاوشیم میگه ای ای ای- ای حسن نمرده زنده- حالی شکمم گشنه- حسن نمرده زنده- نیکی شکمم گشنه- اصل حالی کفنم- کم کم داره پرش ای- روی ره یك شکن کد- آورد چند سیر تلقانه- ده پیپ روغن تیله- سر حوض ها خشتی نه- چپه کدن ای اکه- بیل دستی و برآنه- خراب شده- حالی آمد سرشنه- زانو ته کد ای ششته- پهلوان ترکستان- بوروت ای گوشش اوریه- بوروتاره تاو داده- ششته سر تلقاننه- حالی خانه ای سوخته یك لقمه ای ورداشته- کلهٔ آهو واری- انداخت برج لنجشنه- هرچقه زده گنجه- از گلوش نمیگزره- گفتن قتل آمده- طلبیدن میرآوه- راهی کن یك بیل آوه- جواره ناپاکده- قی خس و خار بیایه- پدر لعنت ای میرآو- چیمه بردن ده دهنه- در آو خلاو نیایه- دل پیچ تلقان ای کنه- جانته ای میکشم- ای خانه سوخته میگه ای ای ای- پاکیزه خرده تاوشه- گفت بی بی دلم گشنه- بچم ای بسسته- مرد روز پلستی- بسیا حالی نخری- ورزش شده پای پیاده- گفت بیارن کلتکمه[1]- چهار صد چك دست پیره- چهار یار میکنی بسته- همه تیار اسپته- آوردن یك چناره- چنار – خانسته ده طرفه دستش حالی فولاد پیچسته، گرفته سر شانه، کمند لشکرست- پیش در آمد حسن خان- دیم گل مرزا پهلوان- سیم آن ترك بچه جان- به چهارمش ای هسته- اکهٔ ای ای یوسف خان- ای حالی زاور خانه- دسته دسته گلدسته- دسته دسته بیادر گله- حالی باجه مرشسته- تاج سلطان سرشنه- ساقی ای بیرق و لاله- حالی ای حیله دانسته- عین ای عوضسته- مرده ره زنده میکینه- زنده ره مرده میکینه- ای ذیل حیله دانسته- عین آباد چمبل- روگرداند حالی ای- به بندر ای دکه- کمك عوض خاننه ای ای ای- ایناره حالی بانم- سر بگیرم ای رفیق- حالی نادر پهلوانه- دست بگردن قی عوض- سلام علیك هردش شد- بوسه کد یکدیگره- چکا کدی دادر خان- قصه ره بخشش کده- خدا حالی خانه- نورعلی گفت بسوزه- همشیرشه خیرات داده- ده گیر گفته بلا- حالی همی جانه ای- غلطیده ایم ای میگه- حالی بیارزادام گفت- قیر ای ای پادشانه- گفت همی بیارزاداتست- همی زن ای وزیر- ای گیر خلاصش کده- بسرت آمد میگه- زده قرس خنده- ای خانه سوخته عوض- نداشتی میگوه- نری و ای ماده گی- گفت تیپ لته نداشتن- جوانمرگ کنه اینه- اندك جنگی کنه میگه- شهر حالی مروانه- دلمه سا ای

www.enayatshahrani.com

[1]- کلتک kaltak- چوب دست، سوتهٔ دست.

گردانده- چهار صد سره بی سر کده- لبه کدم زیر دندان- آفرینت ای میگه- حالی ای ای عوض خان ای ای ای ای...- حالی چپیده رفیق- حالی ای نادر خان- مقدمنه اکه- کله زبان میگنجه- تنه پرپر کدیسته- مرغ نیم سربریده- آفرینت ای ای ای عوض خان- پیدا کدی ای ای کمکسته- ده کفارم ای ای هسته- حالی ای ای مثل ای بالایم کوچه واری غلطیده- ای دست خیمه جا نمیاوی بگردی یك کلشنه ای ای ای...-

بقرار ای ای جنگ کدیستن- سه شبانه روز ای ای از قضیه گذشته- ناگاه باجهٔ سلطان رسیده لشکره بسته ای ای ای- دانستی ای پرزهٔ خط نوشتی به شهر دادر خانت میگه- مه پدرت بودم ای خور ندارم- همیشه ای هستی ای یاغی میگه- ای جانه فی سبیل الله میکنم ای ای ای- ای بکش لشکره میگه- ای نادر پهلوان- ایل و یاغی[1] نمیشناسی- اسلام کشی نشوه میگه- یك روز مه جنگ میکینم- یکروز ته جنگ که میگه- بی بینم بسنجم ای- لشکر جنگی که داره- مه هم ای پهلوانی- مه هستم پهلوان میگه- یگره حالی بی بینم- لشکر و ای پلتنه- کافرا ای یکسونه- ما اسلام یکسونه ای حالی رفیق قصه گذشته ره بقرار حالی سلطانه سیاست داره- بین حالی قل نظره- گفته حالی گورغلی- یك حسن آتش بوده- چندان نفر نداشته- به نفر ای ای مه- یك حالی کبابیسته- به نفر ای ای مه ای- میکشه کباب ای استه- حالی ای او قدر ای- دستگاه زور نداشته- کشیده ای لشکره- حالی بین گل میرزا ره- از بندر سیستان- حالی گرفتاود ایره- کم ای عوض خان نیسته- مگمه حالی ای رفیق- عوض ای یگره حالی- گیرابسته کمرشه- زور ای گل میرزا ره- عوض نباشه نداره- دیم ای ضربشسته- بادر ای گورغلی- چهارصد بهادری جنگی- یکی ای برآمدن- دیدن ای خانه مردی- حالی خده شورنمیته- آمد پیش پدرشنه- جوانمرگ کنه میگه- دادر مه نورعلی ره- صله مانه زد زمیننه- بخی بخی ای میگه- حالی خیمهٔ علیحده- بزن آل ماهی نازیان- روی هر نامحرمی- حالی به روت نخره- تا ای دم بودی نا علاج – حالی فراخ هستیم میگه- سله مانه زد زمیننه- اگه مسلمانی ای- مدعا دین قوی باشه- اینکاراره نگیرم- سیاست شهر میگه- همی ذیل ته کنم- نامم شیرعلی نباشه- حالی بین ای ایناره- اینا حالی زنبورخانه خمبیدن قی اورم بر- کش کد بالای میگه- چشمت نه بینه بیننده- شیرستن تالور بستن- حالی بگیرم رفیق- قصای گذشته ره- عجب ای

www.enayatshahrani.com

[1]- ایل و یاغ eil & yagh- از خود و بیگانه

داستانست ای- کنده لنگ زیر چشممنه- حالی بین ای ای رفیق- قصه ای ای حسنه- حالی مه پسان میگه- مه تاقه جنگ ای هستم- بینم ای گل میرزاره- بینم ای ای میگوه- شیرعلی بچهٔ عوضه- بینم ای ترك بچه ره- حالی سرکرده هسته- گل میرزا ای پهلوان- اسپ قیرم ای میگه- اسپ حالی جنگسته- بیارین پیش منه- یگره بینم می دوه- آوردن لیلی قیره- بگیرم شیرعلی ره- به بالای گل قره- حالی بین ای بادراره- چهار صد بهادر سلطان- همشسته مردینه- حالی بین ای گورغلی- سیلان حالی دیدیسته- گفت ما و شما خون ای- میزنیم پدر میگه- حالی هر که احتیاط جان خدشه بکنه- در آمد حالی بین حالی گل مرزاره- بالای قیر سوارسته- دمبشنه حالی اکه- ترك بچهٔ ترکستانی- سیم ای شیرعلیسته - چهار صد بادر سلطان- یکه به یك جدا شده- درآمده حالی ای- شهر رفیق ای اکه- همی ای ای- کافرنه- جنگم ای ترازو شد- تیر به مثل ای باران- می ریزه ای سرشاننه- تا طلوع ای افتاو- شوا خون حالی زده- یك بدنهٔ لشکر- مردار شده غلطید ای ای ای ای ای....-.

نیکی کدام تالوار زنی- زده ای گل میرزاره- حالی ای گزر شیر ای رفیقا قلم شده- حالی خون جو کشیده- حالی ای لو حولینه- نمی فهمه رفیقا- ده دهشت جنگ ای کفار- سرخسته بند آمده- دیگه لشکر برآمده- از دستیکه خون رفته- آله جانم میگوه ای ای ای ای-. افتاوم طلوع داده- تاب داده اکه- افتاوم طلوع کده- تاب داده سلطان- نظر کد گل میرزاره- نیسته قتی پهلوانام- نظر کد به دوربین ای- حالی دمی است جنگنه- نیکی ای ای پاش ای چیزیکی استه ته ای خوننه- از بالای دریشی- بوتش زیر خونسته- گفت زخم حالی خرده- با حالی ای لیلی قیر- بنای کشال شدننه- قیر برآمد ای لشکر- روجانب حالی ای- خیمهٔ سلطان رفته- ای ساقی کشمیری- ای حیله دان ترکستان- از طفیل عوض خان- به علم کشمیری تان- نیفهمه ای گل میرزا- علم میگه آخره- دزد و ای قرخچیره- بگیر حالی به سلمه- نبادای به لشکر- ای اگر ای برسه- انه منه کدننه کله زده میپرتایه ای ای ای ای-. حیله دان ای خیست حیلهٔ کشمیرینه- به قفس تور آهنگیر کد پرتافت گل میرزاره- کش کدن لشکر ای پیچاندنش- آوردن معرکهٔ ای سلطاننه- جرار مقرر شد ای تای سرشنه- چشمه کد ایلهٔ ای دیده حالی ای- ای بابای سلطان- آفرینت ای به حیلت ساقی بلبل- نیفهمیدم ای خدم میگه- قتل مسلماننه میرسیدم میکشیدم میگه ای ای ای- بگو پستی غلطید ای ای ده کفار- از دست مرده ای ای ارزش هم رفتیسته- ای ذیل حالی ای جنگ و قوشونه- ای ذیل

www.emayalshamam.com

حالی ای ای شجاعت داشته- ده دمی خدا گیری- به همی سلطنت شجاعتش- مثل ناسه ده دهن پرتای ای ای ای- ترکمن ای پیشت داخل میشه وا ویلانه ای ای ای ای...-.

ای کـوکـــــــت بـگیرم کـــبوتـر نـام کـنم
ای خدمه بـه ته نازنین چـه بـــــــد نـام کنم
ای ته باشهٔ ای اول کـوه و من صیادم ای ای
کی باشد و ته باشه ره به خد رام کـنم ای ای

حالی بین ای ای کفاره- پتی ای خرده- حالی آمد سر ای کافرانه- از بوی تف حالی ای مردیستدن- نیکی ده بالای ای گورغلی- بسیا سیل و ای سنگاوسته- بگیرم حالی ای ای عوضه- از دستیکه ای ای لشکر- اسلام آمده ای جا ای جمبیده- یگره نشان بتم ای ای خدمه- بدرآیم حالی ای ای ده مقدمه- نگوه دده[1] مه- بسیا زهیری ای خرده- نیده تا بالی شورشی ای- میگه بالای کفارنه- بگیرم حالی اکه- قصه ای گذشته ره- عجب حالی ای داستان- کنده لنگ پیش چشممنه- حالی هزار ای اسبابست- فرقینم خلاص ای شده- اوازم ای شده خسته- کمتر ای نگفتاودم- بگیرم ای حالی ای پیدا شده- از لحاظ نبی جان- نمیتانم ای ای گشته- ایکارا یك بفرجه[2] ای- داره ای دوره مانده- ده ای حالی ای شاخا مدت بکارسته ای ای ای ای ...-

سربگیرم ای رفیق- از ای قصه و قضیه ای ای- آوردن ای لیلی قیره- حالی بین ای نورعلی ره- زین حالی ای چسپیده- زین کد ای گل قره ره- آوردن حالی جیلانی- جیرن ای گورغلی ره- بالاش ای شیرعلی گشته- ماو شما می درآیم میگه- سه نفر ای تاقستیم- ایکاره ای سیلان کنه- بینیم پدر و ای بچام- که میزنه ای کله ره- سه سو درك ای می درآیم- ببینن حالی ای اسلام و کفر حالی جنگ ماره- بگون ای ذیل حالی فرزند داشته ای ای ای- آمدن پیش ای سلطان- دعا بتی ای ای پدرجان- ششته گیستی تخت طلائی ترکمننه- ندارم ای ای منه داری میگه- مدت سالهاست اته همی ذیل جنگ قشونه- یگره امروز سیل که جان خدا داده- میسپارم حالی فرزند میگه ای ای ای ای ای -.

www.ehayatshahrani.com

---

[1]- دده dada- بمعنی پدر باشد.
[2]- بفرجه bafurja- به فرصت، به وقت معین، به آهستگی.

امشـــو چـــه شویست روی دره چپانـم ای
ای تفت زمـین سوختـــه دست و پـــایم ای
قربان همو پـــای نازکت میدارم ای ای ای
سر از بغـــل رفیـق چـــه ذیل وردارم ای

حالی دعا گرفته ای هرسه المان- در آمدن حالی ای ای جنگنه- حالی بگیرم ای قل نظر خانه- هسته گرگی ای ای درمه- هسته شیر ای ای در گله- طوله چکیده ای ای عوض خان- کله میزنه ای ای جوانا- هرسه تلفار ای ده پرشسته- به بالای ای کله وتنه- لبه گزید ای ای گورغلی- خون به زمین ای ای چکیده- مه هزار افسوس ای از خذمتت- آفرین ای ای ترکستاننه- به ای حالی شجاعتی برسه میگه ای ای ای ای-.

حالی تا بین عصروشام ای زدن- لبه گزید ای گورغلی آفرین قی فرزندات- یك بدنهٔ لشکره زدین خراب کدین میگه ای ای ای- بیا بیا فرزندم- مرم حفصله دارم- مرم یك وعده میگه- اسپ قیره پروریداودم- مرم یك وعده میگه- دیداودم بهادریره- عین زاریسته- بیك ناگهی شهادت- به ما ای نصیب باشد- تا خراب شین ای میگه- ببارین ای ای پله- احتیاطم اینه- یك حالی ای جوانیم- بیادم میگه هسته- یك شجاعت خده- بیان کنم ای میگه- ای پادشاه ره گاو دیده- یك وخته تیر کدیم مارم- حالی ای جوانیره- حالی وخت پیریسته- شاطم که به ای بهانهٔ – شهید شوم ای میگه- حالی بین گورغلی ره- آوردن اسپ قیره- چهار پیرم کوهستان- چهار پیرم میگوه- جزیرهٔ هندستان- بابا چهلتن ده پشتمان- خضر زنده ای میگه- بر بسته کمرمان- حالی ده پیش اسپ قیر- زاری داره حیوانه- ای سبیل گرگ خرده- پروریدمت کره- ای سبیل گرگ خرده- پروریدمت کره- شیر آدمت دادم- عقل بگیری سرتنه- شیرآهو ای دادم- بفهمی کوه ای جره- بوی دارو معلومست- بخش ته ای گرگ خرده- مه شدم ای موسفید- حفصلم ای کمسته- چهار پادشاه ای ششته- غیر دین ای ده سرسته- احتیاطم ای کنی- در حالی گرگ ای خرده- کته میدان ایچیگی- اردوست عجب آراسته- ده بالای قیر دورش ای- گشتیسته ای پروانه- قیرگرفته- چشم کاسه گر داره- ای سبیل آت پله- طول بسته میکنم نبات- میرآخرسته پریزاد- تیغ کنه دستهٔ فولاد- پله خردیسته کمندنه- چو سبیل گرگ خرده- پوشید زرهٔ فولادی- بسته کده چهار آئینه- دعا گرفت ای خرد کلان- ای جنگای ته نخرده – کدام ته سخت حالی- گفتاوشم ببخش میگه-

www.enayatshamlu.com

کدامیته عذاب داداوشم- بخشش کنه ای ماره- امروز روز محاربست- اهل میلس معرکه- تیر به مثل ای باران- میباره سرشاننه- درآمد درون اردونه- قیرم حالی زدیسته- به جای حالی دیدم- بابای خضر زنده- اعصای سبزی داره- پیش روی جلبسته- مناد جنگی میکد ای ای ای- بدست خضر زنده- تا نداشتاوشی رفیق- یك پشتیوان ای خوب- نمیتانی هر کار کده- پشتیوان اول خداست- دیم کندۀ ای ای زور- گاه گاه رفیق خوبسته- چهار پیرم کوهستان- چهار پیرم میگوه- جزیرۀ هندوستان- بابای چهلتنی ده پشت مان- حالی بسته کمرم- بابام کرده نظرم- اهل میلس معرکه- بقرار ای رفیق- حالی ای ای جنگ خرده- تیر به مثل جاله- بالای سلطان میریزه- به بدن نازکش- تیر ای کسم نداره- پشتش حالی ای گوله ای ای- به پشتش حالی اکه- هسته حالی پرشنه- ایله میکینه کمره- پوچك میشوه توده- همه کد لبه زیر دندان- آفرینت ای سلطان ای ای- بودی نظری میگه- ای ده تاره دیدی قلعه- ای اته نمبر میگه- تابع شه ای سلطاننه- رهبرش خضر زنده- تیمله بسته کمرشه- باباش کرده نظرشه- خدا دادش میگه- بجای امروز ای ای دیدم- دور کد پیر سال خرده- اعصای بند دستش نه- گاهی غیب میشوه- گاهی حاضر میشوه- پیش چشم هرکنه- مه نمی روز ای دیدم- غیرتم توده شده- نداری ای زورشه- عرضه بکه کلمه- دین دین اسلامسته ای ای ای- دینت استه باطله- حالی بگیرم رفیق- ای دست کفار- از دست خون ای اکه- بو گرفته ای شهرش- بو گرفته ای شهر دکه ای ای ای ای ای-.

www.enayatshahrani.com

ای دریا همه نیل و مـوج دریا همـه نیل
ای امسال چـه سال بود که دادم بـــه ته دل
ای دل دادم خـو گـرفتم و بنده شـــدم ای
ای آخـر به ملامتای ته گرفتـــار شدم ای

سر بگیرم ای ای ای از عوض خان- حالی بین ای ای کفاره- حالی شده ای ای پیش روش نه- کرده حالی ای ای شدیسته- از دست حالی مرده حالی زنده رفتیسته- ای دست دود و تفتش- حالی زنده ای رفتیسته- بگیرم ای رفیق- قصۀ ای کفاره- همه پنجه ره گزید- قهرمان ترکمننه- حالی بین ای کفاره- بین خده پنجال کده- بیاین اگه اسلام نشویم- یکی مان نیمانه زنده- ده دم زور ای رفیق- آسیاب ده گردش شده- حالی بین ای داناره ای ای- حالی بین جمع ای شدن- قرآن مبارکه- به روی امیر سلطان- وزیرا کدن ایله- بکش میگه لشکرته- صد آبو بارت میکینم- همه طلا و نقره- نیکی

حالی ای میگه- نعلت به شیرت شوه- ای نادان حالی میگه- حالی غیر ای دنیا- ای نامسلمانا گفت- عرضتان - صد آبو بار ای کنین- طلا و نقره میگه- بیك ساقی حالی ای ای- حیوان میگه- نمیتانم طلاره- حالی دختر ای زیبنده حالی زیبا باشه قشنگ و مقبول باشه بیا دختر ای کله ره- بتم حالی ای ای ای- شیر بادر ای ترکمنه- حالی بادرای چمبلنه- بخشش کنم یکی یکی- نیکی شوه پیمانه- میگه نا معقول ره- میلس ورطهٔ مانه- اهل میلس معرکه- به همی ای زور نرسه ای- پادشاه در گردشسته- حالی بین ای ای پادشاه- آمد پیش سلطاننه- حکم کد حالی رفیق- ترك بچهٔ ترکستانی نه- حسن ای بلوچی ره- نمانین ای که نسوزه- جیبه دست ای پادشاه - ماندن ای- حالی ای قل نظر ای- آش واری کدم ریزه- حالی پیدا ای کدن- جرس نام وزیره- ماندن تخت طلانه- تاجه ماندن سرشنه- مبارك بائی کدن- برسمیت چهار دولت- شناختن جرس خانه- کشیدن ستاره ای ای- تعلق به دیدن داره- دختر برآمد ای خیمه- کاکلای زری ده شانه- نگفتاودم دیگانه ای ای ای- قتیم می ره ای همره- حالی گریان ای داره- مشهوراست ده زمانه- حالی کوه کد ای دختر- آل ماهی پری سغیریمنه- چرس حالی ای داره- نفهمیدم دیگانه- گپ گنده میروه- زخم تور بالاشنه- حالی اهل معرکه- چنان حالی ای دختر- حالی پیش انداز کدش- پیش انداز لشکرنه- حالی یکی یکی ای- خو بیا بخشش کدن- حالی ای ای رفیق- حالی لشکر عوض خان- حالی لشکر نادرخان- بگه حالی ای میگه- خلعت تخت ای زنده- به ترکمن دولت کم نیست ای- نام میمانی بالامنه- دختر حالی رفیق- پادشاه ای دکه ره- دادن میراث زنده- سربگیرم ای رفیق- گورغلی ای لشکره- حالی ای ای جمع کده- بی چوس طرمه- بی صدای بزغاله- بی حالی اهل معرکه- به طایفهٔ ترکستاننه- باجه خاند مرشسته- لشکر حالی تعلیم قدم- میروه ای باجه نه- حالی عوض سوارست- ده قنجغهٔ دخترش- حالی شیرعلی پیشسته- نورعلی ای دمبشنه- بی صدای بزغاله ره- بی چوس طرمه- بی غرچس پیزاره- چو صدای ترکمنه- غیر آبادی حالی است ای- منزل ای ترکستاننه- آمد شیشت بالای تختنه- عوض رفته ارگشنه- بوروتای شیطانه- تور میگه نمیبره- حالی بین ای رفیقا- مادر آل ماهی ره- شیرماهی حالی پری- جگرش استه پاره- ورطهٔ فرزندشنه— حالی بین خلعتاره- حالی ای ای ای ای ای ای...-.

www.enayatshahrani.com

چهره های از هنرمندان موسیقی بدخشان

www.enayatshahrani.com

www.enayatshahrani.com

فیض محمد منگل جرمی

«عکاسی از تام سکاتا»

www.enayatshahrani.com

خان بهارکی، رباب نواز مشهور

«عکاسی از تام سکاتا»

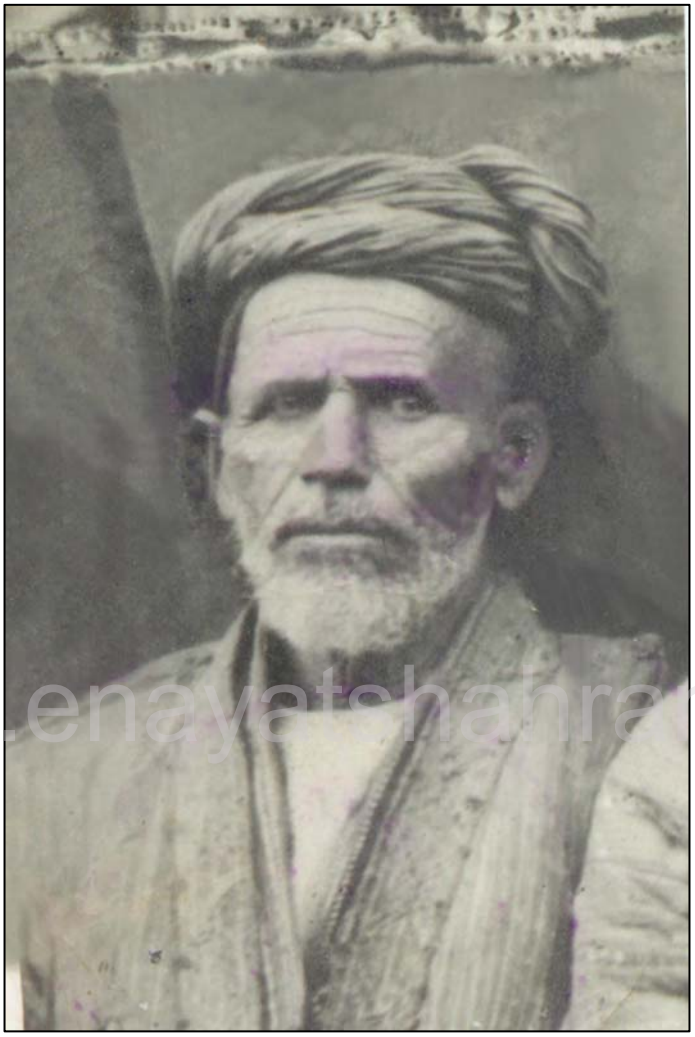

www.enayatshahrani.com

جوره بیک

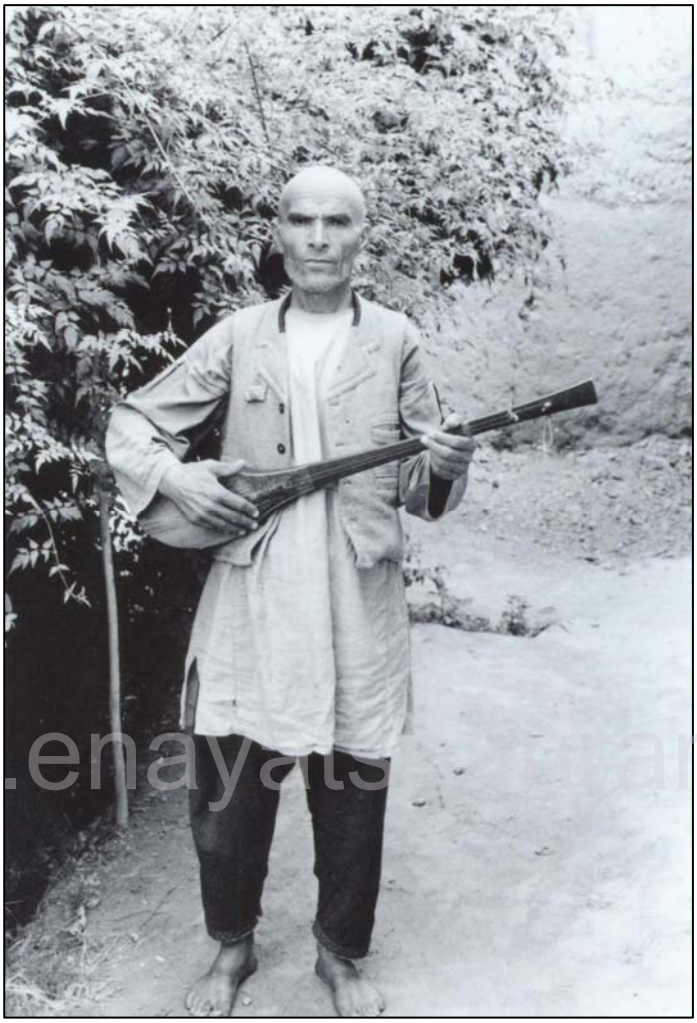

www.enayatsamani.com

پهلوان اصیل
«عکاسی از تام سکاتا»

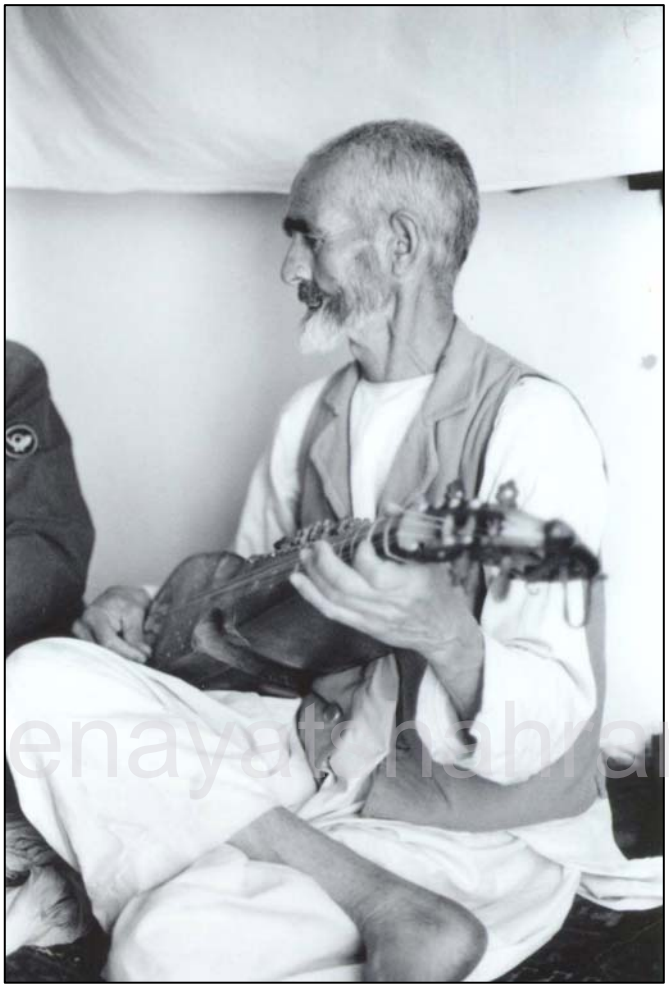

www.enayatshahrani.com

مـردان
«عکاسی از تام سکاتا»

www.enayatshahrani.com

صحنهٔ بزم در چتهٔ فیض آباد

«عکاسی از تام سکاتا»

www.enayatshahrani.com

یکی از هنرمندان موسیقی در بدخشان

«عکاسی از تام سکاتا»

رجب محمد جوره زاده

www.enayatallahrani.com

www.enayatshahrani.com

اکهٔ نعیم

«عکاسی از تام سکاتا»

www.enayatshahrani.com

اسلام الدین بهارکی

«عکاسی از تام سکاتا»

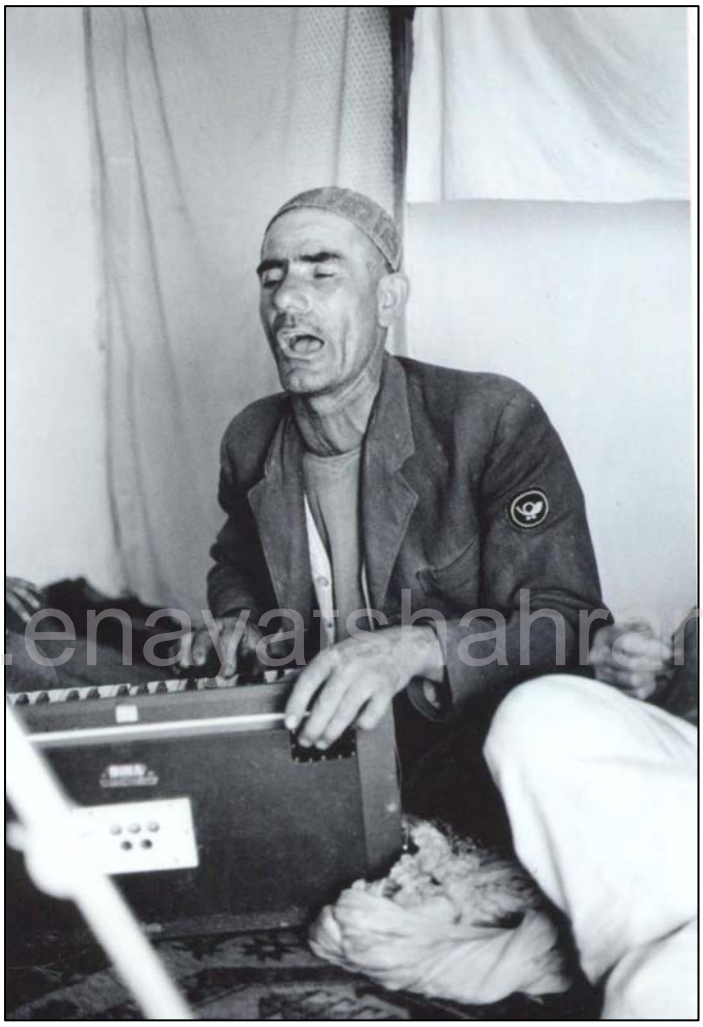

www.enayatshahrani.com

محمد اکبر برادر اکهٔ نعیم

«عکاسی از تام سکاتا»

www.enayatshahrani.com

دُر محمد کشمی، محمد ابراهیم و محمد ظاهر

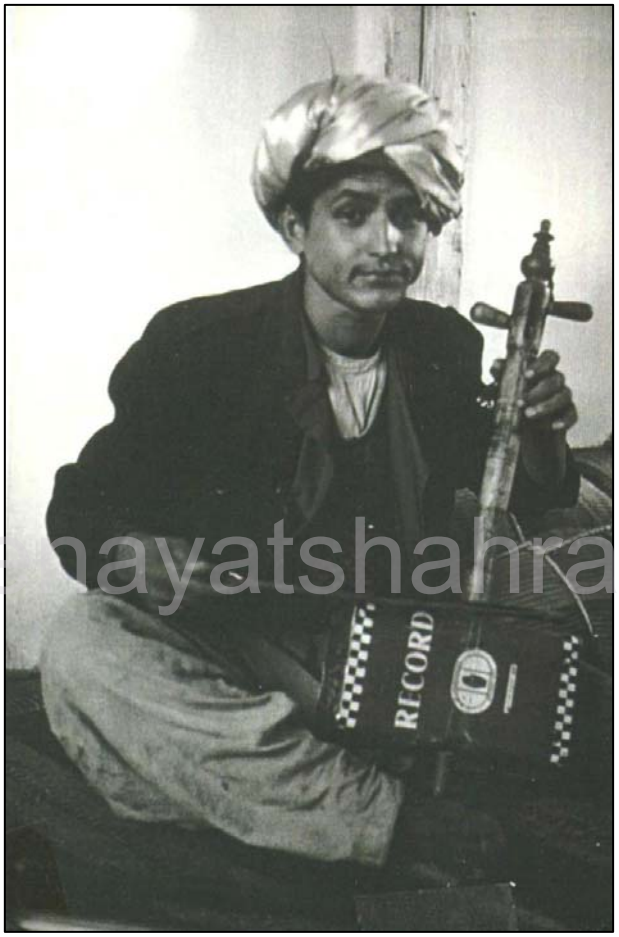

www.enayatshahrani.com

یکی از هنرمندان بدخشان

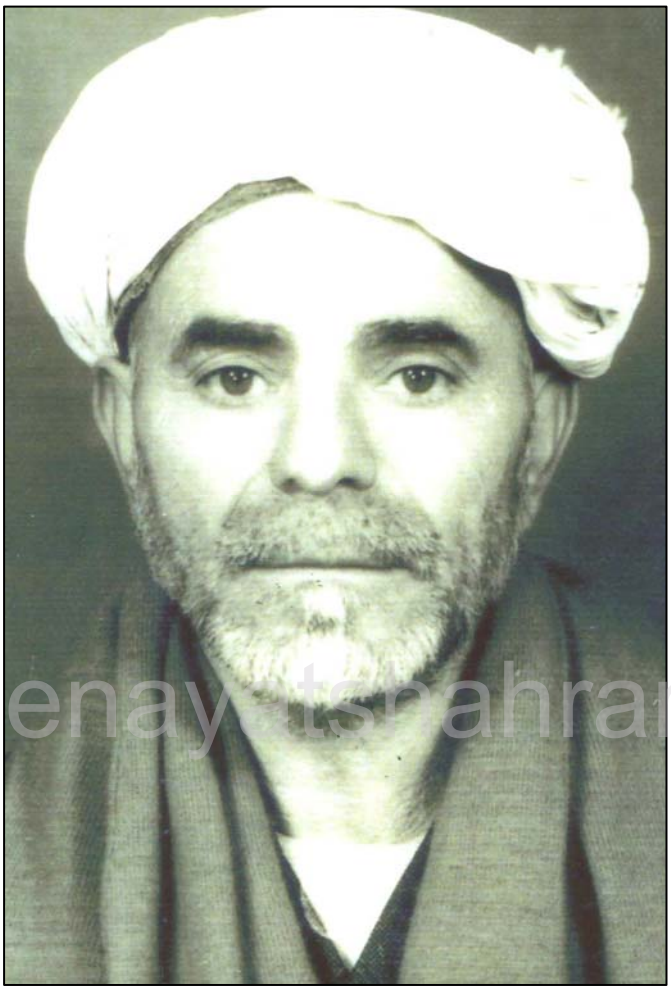

www.enayatshahrani.com

بازگل بدخشی

www.eliyarshahrani.com

هنرمند شغنانی (میر افگن ویا عزیز)

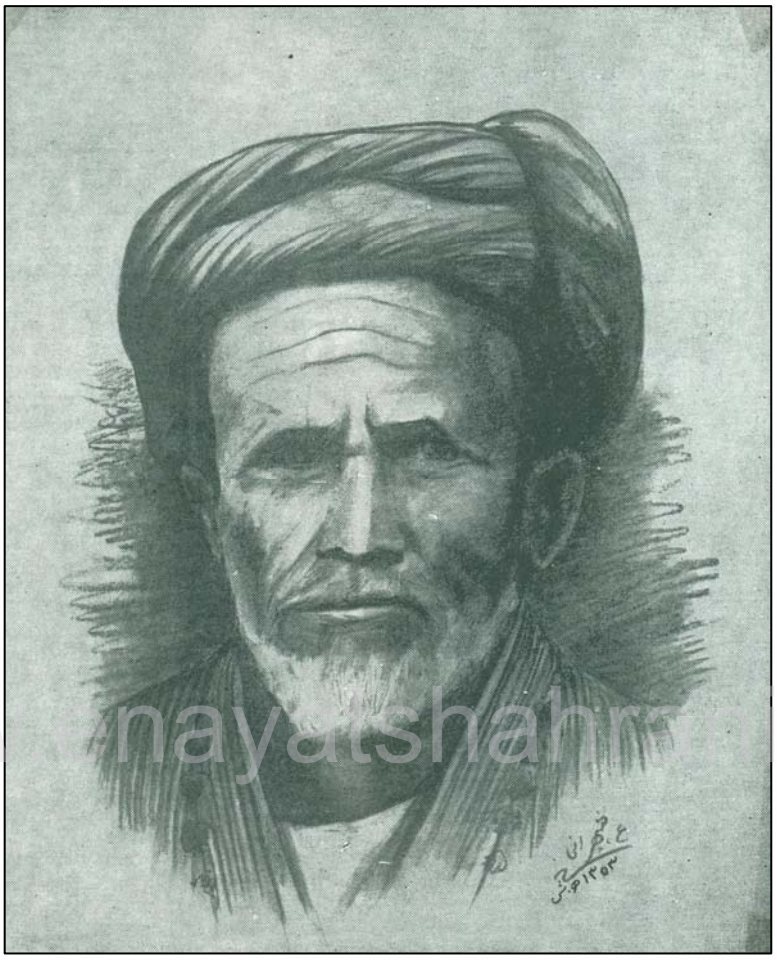

www.nayatshahr.com

مرحوم جوره بیک یکی از گوراوغلی خوانان مشهور بدخشان، از اینکه وی خواننده و نوازندهٔ زبردست داستانهای گوراوغلی بود او را پدر گوراوغلی می گفتند.

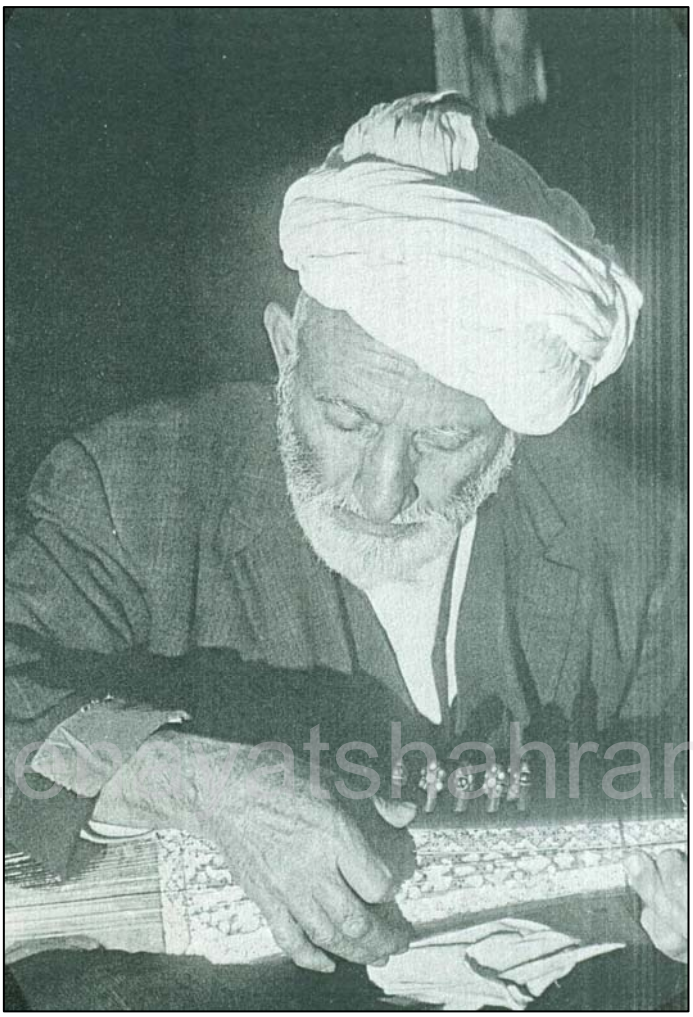

خان بهارکی

« از کتاب لورین سکاتا، عکاسی از تام سکاتا»

www.dawatshahrani.com

گروهٔ هنری هنرمندان واخان بدخشان (محمداکبر، مغول بیک و آدینه)

(از کتاب لورین سکاتا، عکاسی از تام سکاتا)

www.tabarestan.com

بزمیان کشم بدخشان

www.ahmadshahrani.com